



مرکز تحقیقات اسلامی

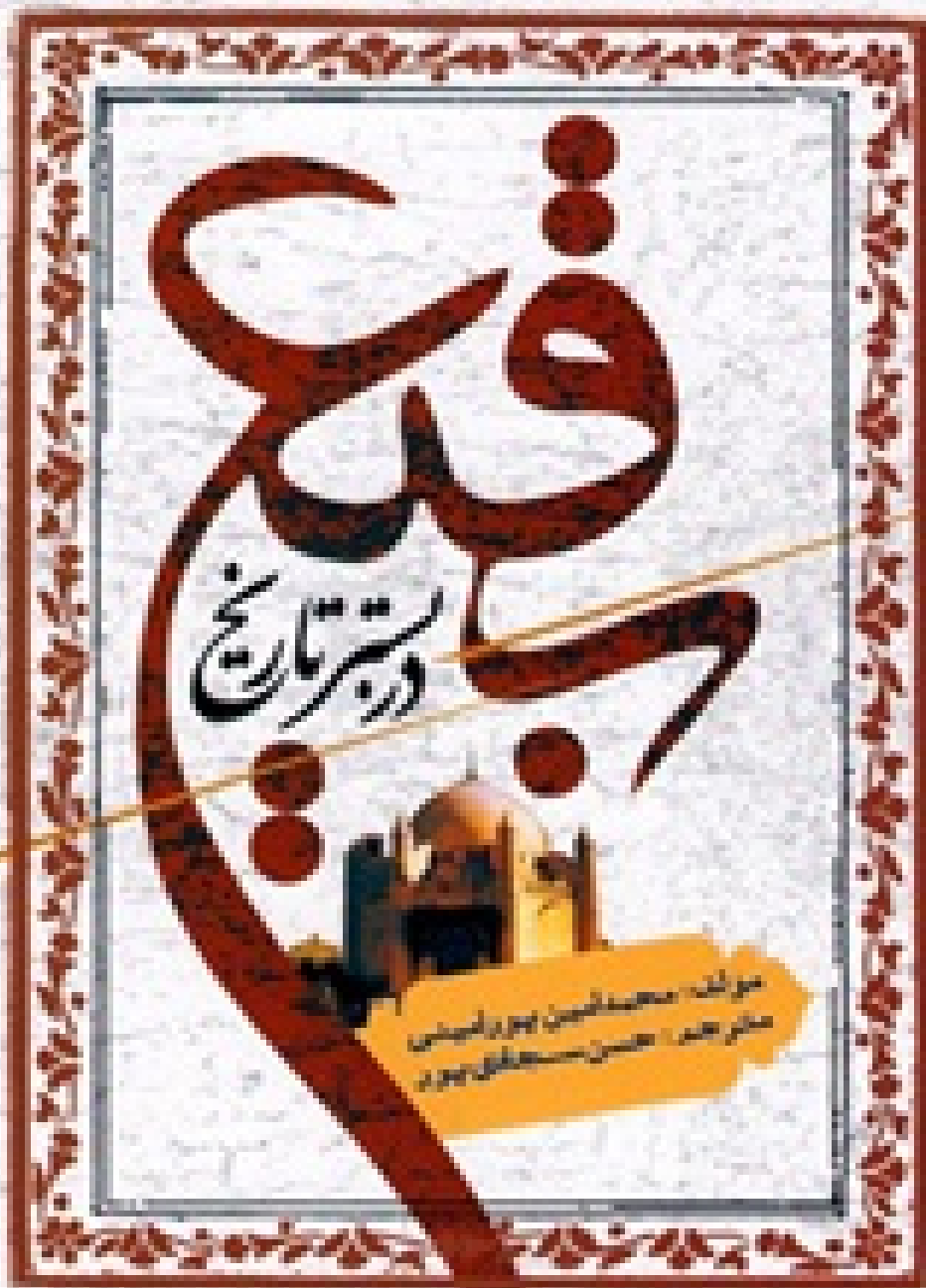
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مؤلف: محمد امین پور انیسوی
مترجم: احسن مسیحانی پوری

ترجمہ کتاب
بتبع الشرعہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بقیع در بستر تاریخ (ترجمه بقیع الغرقد فی دراسه شامله)

نویسنده:

محمد امین پورامینی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	بقیع در بستر تاریخ (ترجمه بقیع الغرقد فی دراسه شامله)
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۱	فهرست
۴۶	دیباجه
۴۸	مقدمه مؤلف
۵۸	دانستنی های بقیع
۵۸	کاوشی در واژه بقیع
۶۰	اماکنی به نام بقیع
۶۰	اشاره
۶۰	بقیع الخیل یا بازار مدینه
۷۰	بقیع زبیر
۷۲	بقیع خبجه
۷۳	بقیع عُراب
۷۳	بقیع مُصَلّی
۷۵	بقیع بُطحان
۷۶	بقیع خضیات
۷۷	بقیع الغرقد
۷۸	بوستان بقیع یا بقیع الغرقد
۷۸	موقعیت و مساحت بقیع
۸۰	انتخاب بقیع برای خاکسپاری مردگان
۸۱	نخستین مدفون در بقیع
۸۷	فضیلت بقیع

۸۹	اهتمام مسلمانان به زیارت بقیع
۸۹	استحباب زیارت بقیع
۹۳	بقیع در قرن ششم هجری
۹۴	فاجعه تخریب بقیع
۱۰۰	تألیفاتی با موضوع بقیع
۱۰۳	احکام فقهی درباره بقیع
۱۰۸	پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و بقیع
۱۰۸	طلب آموزش پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اهل بقیع
۱۱۲	زیارت بقیع در غروب هر پنجشنبه
۱۱۳	خانه مؤمنان
۱۱۳	حضور شبانه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع
۱۱۳	محل ایستادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع
۱۱۴	حضور در بقیع، در شب نیمه شعبان
۱۱۵	سجده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع
۱۱۶	نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بقیع
۱۱۶	نماز میت در بقیع
۱۱۹	نماز باران در بقیع
۱۲۰	دعا در بقیع
۱۲۱	زنده شدن به اذن خدا
۱۲۱	بقیع، محل اعزام و بدرقه رزمندگان
۱۲۲	مُهر نبوت
۱۲۳	معجزه در بقیع
۱۲۴	حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مراسم دفن سعد بن معاذ
۱۲۵	بقیع و مسجد نبوی
۱۲۵	با جبرئیل در بقیع
۱۲۶	نماز بر نجاشی

- ۱۲۸ سلام بر اصحاب کهف
- ۱۳۰ از بقیع تا قبرستان مکه
- ۱۳۱ اهتمام به بهداشت و تندرستی
- ۱۳۱ علنی کردن تحریم شراب
- ۱۳۲ سنگسار کردن معاذ بن مالک
- ۱۳۳ درخواست حجامت در بقیع
- ۱۳۳ همراه با گرگ در بقیع
- ۱۳۴ نالیدن از سردرد
- ۱۳۴ آخرین دیدار
- ۱۳۵ سخنان پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در بقیع
- ۱۵۲ عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بقیع
- ۱۵۲ امام امیرمؤمنان (علیه السلام) و بقیع
- ۱۵۹ حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و بقیع
- ۱۶۲ امام حسین (علیه السلام) و بقیع
- ۱۶۳ امام محمد باقر (علیه السلام) و بقیع
- ۱۶۶ امام جعفر صادق (علیه السلام) و بقیع
- ۱۶۷ امام موسی کاظم (علیه السلام) و بقیع
- ۱۶۸ امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و بقیع
- ۱۷۰ صحابه و بقیع
- ۱۷۰ ۱. سلمان فارسی و بقیع
- ۱۷۱ ۲. ابوبکر و بقیع
- ۱۷۳ ۳. عمر بن خطاب و بقیع
- ۱۷۹ ۴. عبیدالله بن عمر و بقیع
- ۱۸۰ ۵. عثمان و بقیع
- ۱۸۰ ۶. عبدالله بن زبیر و بقیع
- ۱۸۰ ۷. ابوهریره و بقیع

- ۱۸۱ ۸. عبدالله بن جعفر و بقیع
- ۱۸۲ مشاهیر مدفون در بقیع
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۲ امامان اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۸۲ عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۱۸۳ فاطمه بنت اسد
- ۱۸۳ دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۱۸۶ همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۱۸۷ عمه های رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۱۸۸ عقیل بن ابوطالب
- ۱۸۸ عبدالله بن جعفر بن ابی طالب
- ۱۸۸ ام البنین
- ۱۸۸ مالک بن انس
- ۱۸۸ نافع
- ۱۸۸ ابراهیم پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۱۸۹ گروهی از شهدای احد
- ۱۸۹ شهدای واقعه حرّه
- ۱۸۹ حلیمه سعدیه
- ۱۸۹ ابوسعید خدری
- ۱۸۹ محدوده جغرافیایی قبور بقیع
- ۱۹۴ امامان بقیع (علیهم السلام)
- ۱۹۴ ۱. امام حسن مجتبی (علیه السلام)
- ۲۰۶ ۲. امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام)
- ۲۱۰ ۳. امام محمّد باقر (علیه السلام)
- ۲۱۴ ۴. امام جعفر صادق (علیه السلام)
- ۲۱۴ اشاره

- ۲۱۵ امام صادق (علیه السلام) در نگاه چهره ها
- ۲۳۴ شهادت امام صادق (علیه السلام)
- ۲۳۵ پاسخ چند سؤال
- ۲۳۵ اشاره
- ۲۳۵ ۱. محل دفن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)
- ۲۴۹ ۲. مکان دفن علی بن ابی طالب (علیه السلام)
- ۲۴۹ ۳. محل دفن سر مقدس امام حسین (علیه السلام)
- ۲۵۳ فضیلت زیارت امامان بقیع (علیهم السلام)
- ۲۵۳ اشاره
- ۲۵۵ آداب زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام)
- ۲۵۶ کیفیت زیارت ایشان
- ۲۶۳ دیگر دفن شدگان در بقیع
- ۲۶۳ اشاره
- ۲۶۴ ۱. ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۲۶۷ ۲. ابراهیم کورانی شهر زوری شافعی
- ۲۶۷ ۳. ابراهیم بن موسی
- ۲۶۷ ۴. ابن البارزی
- ۲۶۸ ۵. ابن النجیح
- ۲۶۸ ۶. ابن المراغی
- ۲۶۸ ۷. ابن مسلم، قاضی القضاة
- ۲۶۹ ۸. ارقم بن ابی ارقم عبد مناف مخزومی
- ۲۷۰ ۹. ابوالقاسم شیخ الاسلام
- ۲۷۰ ۱۰. ابوامامه باهلی
- ۲۷۰ ۱۱. ابوسعید خدری
- ۲۷۱ ۱۲. ابوسفیان
- ۲۷۲ ۱۳. ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب

۱۴. ابوالقاسم تنوخی ۲۷۳
۱۵. ابوهریره ۲۷۴
۱۶. احمد احسائی ۲۷۵
۱۷. سید احمد خسروشاهی ۲۷۵
۱۸. احمد بن محمد بنّاء دمیاطی ۲۷۵
۱۹. احمد بن محمد دجانی قشاشی ۲۷۶
۲۰. احمد مغلیبای ۲۷۶
۲۱. اسعد بن زرارہ ۲۷۶
۲۲. اسماعیل فرزند امام صادق (علیہ السلام) ۲۷۸
۲۳. اسید بن حضیر الاشہلی ۲۸۰
۲۴. ام سلمہ ہمسر پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ) ۲۸۱
۲۵. مادر عثمان بن عفان ۲۸۲
۲۶. ام کلثوم، دختر رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) ۲۸۲
۲۷. ام کلثوم، دختر امام علی (علیہ السلام) ۲۸۳
۲۸. ایمن امین الدین ۲۸۴
۲۹. برخی از شہدای احد ۲۸۴
۳۰. حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیہ السلام) (حسن مثنّی) ۲۸۵
۳۱. سید میرزا حسن سبزواری ۲۸۵
۳۲. حسن صالحی برغانی ۲۸۶
۳۳. حسین بن علی بن الحسین (علیہ السلام) ۲۸۶
- ۳۴ و ۳۵. حسین بن علی حسینی مدنی (ابن شدقم) و ہمسرش ۲۸۸
۳۶. حسین بہبہانی ۲۸۸
۳۷. حفصہ دختر عمر و ہمسر پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ) ۲۸۹
۳۸. جعفر بن حسن برزنجی ۲۹۰
۳۹. جواد اصفہانی ۲۹۰
- ۴۰ و ۴۱. امیر جوان و فرزندش ۲۹۰

۴۲. خنیس بن حذافه ۲۹۱
۴۳. داوود بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله بن الحسن بن الحسن (علیه السلام) ۲۹۱
۴۴. رافع بن خدیج ۲۹۲
۴۶. رقیه، دختر عمر ۲۹۲
۴۷. ریحانه، دختر زید (همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)) ۲۹۳
۴۸. زمرد خاتون ۲۹۳
۴۹. زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ۲۹۴
۵۰. زید بن عمر ۲۹۴
۵۱. زینب، دختر ابوسلمه ۲۹۴
۵۲. زینب دختر جحش، همسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۹۵
۵۳. زینب دختر خزیمه، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۹۶
۵۴. زینب، دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۹۷
۵۵. سالم بن عبدالله بن عمر ۲۹۷
۵۶. سعد بن ابی وقاص ۲۹۷
۵۷. سعد بن زراره ۲۹۸
۵۸. سعد بن معاذ ۲۹۸
۵۹. سعید بن ابی سعید مقبری ۳۰۰
۶۰. سعید بن زید ۳۰۰
۶۱. سعید بن عاص ۳۰۰
۶۲. سکینه، دختر امام حسین (علیه السلام) ۳۰۱
۶۳. سمهودی ۳۰۲
۶۴. شماس بن عثمان ۳۰۲
۶۵. سید شرف الموسوی ۳۰۲
۶۶. صفیه، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۳۰۳
۶۷. صفیه، دختر عبدالمطلب ۳۰۴
۶۸. صفیه دختر شیبیه ۳۰۵

۶۹. صہیب بن سنان ۳۰۵
۷۰. ظہیرالدین وزیر، ابوشجاع محمد روڈراوری ۳۰۶
۷۱. عایشہ، ہمسر رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) ۳۰۷
۷۲. عباس بن عبدالمطلب ۳۱۰
۷۳. عبدالجلیل برادہ ۳۱۱
۷۴. عبدالرحمان بن جبر ۳۱۱
۷۵. عبدالرحمان بن عوف ۳۱۱
۷۶. عبدالرسول مرزبانی تبریزی ۳۱۲
۷۷. عبدالغنی دهلوی ۳۱۳
۷۸. عبدالقادر حسنی ۳۱۳
۷۹. عبدالقادر شلبی ۳۱۳
۸۰. عبدالقادر نقیب ۳۱۴
۸۱. عبدالله بن امیر ابی عبدالله محمد اخضر صغیر ۳۱۴
۸۲. عبدالله بن جعفر صادق (علیہ السلام) ۳۱۴
۸۳. عبدالله بن جعفر طیار ۳۱۵
۸۴. عبدالله بن مسعود ۳۱۶
۸۵. عبدالوہاب بن ہبہ اللہ قاضی ۳۲۰
۸۶. عبدالہادی صقلی ۳۲۰
۸۷. عثمان بن عفان ۳۲۰
۸۸. عثمان بن مظعون ۳۲۲
۸۹. عقیل بن ابی طالب ۳۲۴
۹۰. علی بن احمد، ابوالحسن حریشی ۳۲۵
۹۱. علی بن جعفر عربی ۳۲۶
۹۲. عمر بن علی بن ابی طالب (علیہ السلام) ۳۲۷
۹۳. عمرہ دختر عبدالرحمان ۳۲۷
۹۴. فاطمہ بنت اسد ۳۲۷

- ۳۲۸ ۹۵. فتح الله بن نخاس حلی
- ۳۲۹ ۹۶. کلثوم بن الهدم
- ۳۲۹ ۹۷. ماریه قبطیه (ام ابراهیم)
- ۳۳۰ ۹۸. مالک بن حارث اشتر نخعی
- ۳۳۲ ۹۹. مالک بن انس
- ۳۳۴ ۱۰۰. مالک بن سنان
- ۳۳۴ ۱۰۱. محسن فضیلی
- ۳۳۴ ۱۰۲. محمد بن احمد معروف به الفهاشم
- ۳۳۵ ۱۰۳. محمد بن بدرالدین منشی
- ۳۳۵ ۱۰۴. محمد بن عبدالله بن حسن مثنی
- ۳۳۷ ۱۰۵. محمد بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)
- ۳۳۸ ۱۰۶. محمد بن علی بن ابی منصور
- ۳۳۹ ۱۰۷. محمد بن سعدالله حرانی دمشقی
- ۳۳۹ ۱۰۸. محمد بن سفیان قیروانی مالکی
- ۳۳۹ ۱۰۹. محمد بن سلیمان کردی
- ۳۴۰ ۱۱۰. محمد بن محمد بن علی (ابن شماع)
- ۳۴۰ ۱۱۱. محمد بن مسلمه بن سلمه
- ۳۴۱ ۱۱۲. محمد سید طنطاوی
- ۳۴۱ ۱۱۳. سید محمدتقی طالقانی
- ۳۴۱ ۱۱۴. محمدرضا بهبهانی حائری
- ۳۴۱ ۱۱۵. محمد عابد سندی
- ۳۴۱ ۱۱۶. محمد علی عمروی
- ۳۴۲ ۱۱۷. معاذ بن عمرو بن جموح
- ۳۴۲ ۱۱۸. مغیره بن عبدالرحمان مخزومی
- ۳۴۲ ۱۱۹. مقداد بن عمرو ثعلبی کندی
- ۳۴۲ ۱۲۰. نافع

۱۲۱. نوفل بن حارث بن عبدالمطلب ----- ۳۴۴
۱۲۲. واعظ ایروانی ----- ۳۴۴
۱۲۳. ولی قلی شاملو ----- ۳۴۵
۱۲۴. یحیی بن معین ----- ۳۴۵
۱۲۵. یوسف صدرالعلما ----- ۳۴۵
۱۲۶. یونس بن یعقوب ----- ۳۴۵
- اماکن موجود در بقیع ----- ۳۴۷
- اشاره ----- ۳۴۷
- اسواف ----- ۳۴۷
- حمام ----- ۳۴۷
- حمام ابوقطفیه ----- ۳۴۷
- خانه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) ----- ۳۴۸
- خانه ابن افلاح ----- ۳۴۸
- خانه ابوبکر ----- ۳۴۹
- خانه جحشی ها ----- ۳۴۹
- خانه زید بن ثابت ----- ۳۵۰
- خانه عبیدالله بن عباس ----- ۳۵۰
- خانه عثمان ----- ۳۵۰
- خانه عقیل بن ابی طالب ----- ۳۵۰
- خانه ضمیره بن ابی ضمیره حمیری ----- ۳۵۲
- خانه کراچی ----- ۳۵۲
- خانه محمد ابن حنفیه ----- ۳۵۲
- خانه مروان ----- ۳۵۲
- خانه مغیره بن شعبه ----- ۳۵۲
- خانه نافع ----- ۳۵۲
- روحاء ----- ۳۵۴

- ۳۵۴ حَشَّ كوكب
- ۳۵۵ الصوان
- ۳۵۵ الصوران
- ۳۵۶ بارگاه قبور امامان معصوم بقیع (علیهم السلام)
- ۳۵۹ بیت الاحزان
- ۳۵۹ بارگاه حلیمه سعدیه
- ۳۶۰ بارگاه عباس
- ۳۶۰ بارگاه مالک
- ۳۶۱ مسجد
- ۳۶۱ مقبره بنی هاشم
- ۳۶۱ مناصع
- ۳۶۱ منزلگاه حسین بن عبدالله ضمری
- ۳۶۳ وقایع بقیع
- ۳۶۳ نزول آیه قرآن در بقیع
- ۳۶۳ روز بقیع
- ۳۶۴ دریافت خبر کشته شدن کعب و ذلت یهود
- ۳۶۴ ترک کردن خطبه نماز جمعه پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۳۶۵ تبعید مختث به بقیع، نه بقیع
- ۳۶۶ بقیع الغرقد، اقامتگاهی برای مسافران
- ۳۶۶ بقیع، محل قتل حارث بن یزید
- ۳۶۷ تصمیم به خاکسپاری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع
- ۳۶۸ جست و جوی قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) در بقیع
- ۳۶۸ بقیع، مکانی برای استقرار بادیه نشینان در سال قحطی
- ۳۶۹ معقل بن سنان اشجعی و بقیع
- ۳۶۹ ملاقات با حارث بن یزید بن انسه در بقیع
- ۳۶۹ درگیری در بقیع

- ۳۷۰ ام البنین در بقیع
- ۳۷۲ سخنان زینب دختر عقیل (زینب صغرا) در بقیع
- ۳۷۳ بقیع و جنایات یزید
- ۳۷۳ ندای غیبی
- ۳۷۴ خبر تخت
- ۳۷۴ فرار عبدالله بن ربیع به بقیع
- ۳۷۴ نماز هشام بن عبدالملک در بقیع
- ۳۷۵ امام صادق (علیه السلام) و ابو حمزه ثمالی
- ۳۷۵ صفوان بن سلیم و محمد بن منکدر در بقیع
- ۳۷۶ گفتار انس بن مالک در بقیع
- ۳۷۶ حدیث خوانی یزید بن هارون در بقیع
- ۳۷۶ داستانی شگفت
- ۳۷۷ رؤیایی صادقه
- ۳۷۸ نبرد آینده
- ۳۷۸ حوادث دیگر بقیع
- ۳۸۱ بقیع در شعر عربی
- ۳۸۱ الف: مرثیه هایی درباره اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)
- ۴۳۲ ب) اشعار سروده شده درباره خود بقیع
- ۴۴۲ تصاویر
- ۴۷۶ کتابنامه
- ۵۰۲ درباره مرکز

بقیع در بستر تاریخ (ترجمه بقیع الغرقد فی دراسه شامله)

مشخصات کتاب

سرشناسه: پورامینی، محمدامین، ۱۳۴۱ -

عنوان قراردادی: بقیع الغرقد فی دراسه شامله. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: بقیع در بستر تاریخ (ترجمه بقیع الغرقد فی دراسه شامله)/مؤلف محمدامین پورامینی؛ مترجم حسن سجادی پور.

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۴۶۸ ص. مصور (بخشی رنگی)، نقشه (رنگی).

شابک: ۱۷۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۵۵۳-۱

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۴۳] - ۴۶۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: بقیع -- تاریخ

موضوع: Baqi' -- History

موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عربستان سعودی -- مدینه

موضوع: Islamic shrines -- Saudi Arabia -- Medina

شناسه افزوده: سجادی پور، حسن، ۱۳۴۸ -، مترجم

رده بندی کنگره: BP۲۶۲/۷/پ۹ب۱۰۴۱/۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶۳۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۶۲۱۸۷

ص: ۱

اشاره

بقیع در بستر تاریخ (ترجمه بقیع الغرقہ فی دراسہ شاملہ)

مولف محمد امین پورامینی

مترجم حسن سجادی پور.

ص: ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٤

دیباچه ۱۹

مقدمه مؤلف ۲۱

دانستی های بقیع

کاوشی در واژه بقیع ۳۱

اماکنی به نام بقیع ۳۳

بقیع الخیل یا بازار مدینه ۳۳

بقیع زیر ۴۳

بقیع خبجه ۴۵

بقیع غراب ۴۶

بقیع مُصلی ۴۶

بقیع بُطحان ۴۸

بقیع خضامات ۴۹

بقیع الغرقد ۵۰

بوستان بقیع یا بقیع الغرقد

موقعیت و مساحت بقیع ۵۱

انتخاب بقیع برای خاکسپاری مردگان ۵۳

نخستین مدفون در بقیع ۵۴

فضیلت بقیع ۶۰

اهتمام مسلمانان به زیارت بقیع ۶۲

استحباب زیارت بقیع ۶۲

بقیع در قرن ششم هجری ۶۶

فاجعه تخریب بقیع ۶۷

تألیفاتی با موضوع بقیع ۷۳

احکام فقهی درباره بقیع ۷۶

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و بقیع

طلب آموزش پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اهل بقیع ۸۱

زیارت بقیع در غروب هر پنجشنبه ۸۵

خانه مؤمنان ۸۶

حضور شبانه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع ۸۶

محل ایستادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع ۸۶

حضور در بقیع، در شب نیمه شعبان ۸۷

سجده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع ۸۸

نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بقیع ۸۹

نماز میت در بقیع ۸۹

نماز باران در بقیع ۹۲

دعا در بقیع ۹۳

زنده شدن به اذن خدا ۹۴

بقیع، محل اعزام و بدرقه رزمندگان ۹۴

مُهر نبوت ۹۵

معجزه در بقیع ۹۶

حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مراسم دفن سعد بن معاذ ۹۷

ص: ۶

بقیع و مسجد نبوی ۹۸

با جبرئیل در بقیع ۹۸

نماز بر نجاشی ۹۹

سلام بر اصحاب کهف ۱۰۱

از بقیع تا قبرستان مکه ۱۰۳

اهتمام به بهداشت و تندرستی ۱۰۴

علنی کردن تحریم شراب ۱۰۴

سنگسار کردن ماعز بن مالک ۱۰۵

درخواست حجامت در بقیع ۱۰۶

همراه با گرگ در بقیع ۱۰۶

نالیدن از سردرد ۱۰۷

آخرین دیدار ۱۰۷

سخنان پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در بقیع ۱۰۸

عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بقیع

امام امیرمؤمنان (علیه السلام) و بقیع ۱۲۵

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و بقیع ۱۳۲

امام حسین (علیه السلام) و بقیع ۱۳۵

امام محمد باقر (علیه السلام) و بقیع ۱۳۶

امام جعفر صادق (علیه السلام) و بقیع ۱۳۹

امام موسی کاظم (علیه السلام) و بقیع ۱۴۰

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و بقیع ۱۴۱

صحابه و بقیع

۱. سلمان فارسی و بقیع ۱۴۳

ص: ۷

۲. ابوبکر و بقیع ۱۴۴

۳. عمر بن خطاب و بقیع ۱۴۶

۴. عبیدالله بن عمر و بقیع ۱۵۲

۵. عثمان و بقیع ۱۵۳

۶. عبدالله بن زبیر و بقیع ۱۵۳

۷. ابوهریره و بقیع ۱۵۳

۸. عبدالله بن جعفر و بقیع ۱۵۴

مشاهیر مدفون در بقیع

امامان اهل بیت (علیهم السلام) ۱۵۵

عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۱۵۵

فاطمه بنت اسد ۱۵۶

دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۱۵۶

همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ۱۵۹

عمه های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۱۶۰

عقیل بن ابوطالب ۱۶۱

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب ۱۶۱

ام البنین ۱۶۱

مالک بن انس ۱۶۱

نافع ۱۶۱

ابراهیم پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۱۶۱

گروهی از شهدای احد ۱۶۲

شهدای واقعه حرّه ۱۶۲

حلیمه سعدیه ۱۶۲

ابوسعید خدری ۱۶۲

ص: ۸

محدوده جغرافیایی قبور بقیع ۱۶۲

امامان بقیع (علیهم السلام)

۱. امام حسن مجتبی (علیه السلام) ۱۶۷

۲. امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام) ۱۷۸

۳. امام محمد باقر (علیه السلام) ۱۸۲

۴. امام جعفر صادق (علیه السلام) ۱۸۶

امام صادق (علیه السلام) در نگاه چهره ها ۱۸۷

شهادت امام صادق (علیه السلام) ۲۰۶

پاسخ چند سؤال ۲۰۷

۱. محل دفن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ۲۰۷

۲. مکان دفن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ۲۲۱

۳. محل دفن سر مقدس امام حسین (علیه السلام) ۲۲۱

فضیلت زیارت امامان بقیع (علیهم السلام)

آداب زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام) ۲۲۷

کیفیت زیارت ایشان ۲۲۸

دیگر دفن شدگان در بقیع

۱. ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۳۶

۲. ابراهیم کورانی شهر زوری شافعی ۲۳۹

۳. ابراهیم بن موسی ۲۳۹

۴. ابن البارزی ۲۳۹

٥. ابن النجيج ٢٤٠

٦. ابن المراغي ٢٤٠

٧. ابن مسلم، قاضى القضاة ٢٤٠

ص: ٩

۸. ارقم بن ابی ارقم عبد مناف مخزومی ۲۴۱
۹. ابوالقاسم شیخ الاسلام ۲۴۲
۱۰. ابوامامه باهلی ۲۴۲
۱۱. ابوسعید خدری ۲۴۲
۱۲. ابوسفیان ۲۴۳
۱۳. ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب ۲۴۴
۱۴. ابوالقاسم تنوخی ۲۴۵
۱۵. ابوهریره ۲۴۶
۱۶. احمد احسائی ۲۴۷
۱۷. سید احمد خسروشاهی ۲۴۷
۱۸. احمد بن محمد بنّاء دمیاطی ۲۴۷
۱۹. احمد بن محمد دجانی قشاشی ۲۴۸
۲۰. احمد مغلّیای ۲۴۸
۲۱. اسعد بن زرارہ ۲۴۸
۲۲. اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) ۲۵۰
۲۳. اسید بن حضیر الاشہلی ۲۵۲
۲۴. ام سلمہ همسر پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ) ۲۵۳
۲۵. مادر عثمان بن عفان ۲۵۴
۲۶. ام کلثوم، دختر رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) ۲۵۴
۲۷. ام کلثوم، دختر امام علی (علیه السلام) ۲۵۵

۲۸. ایمن امین الدین ۲۵۶

۲۹. برخی از شهدای احد ۲۵۶

۳۰. حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) (حسن مثنی) ۲۵۷

۳۱. سید میرزا حسن سبزواری ۲۵۷

ص: ۱۰

۳۲. حسن صالحی برغانی ۲۵۸

۳۳. حسین بن علی بن الحسین (صلی الله علیه و آله) ۲۵۸

۳۴ و ۳۵. حسین بن علی حسینی مدنی (ابن شدم) و همسرش ۲۶۰

۳۶. حسین بهبهانی ۲۶۰

۳۷. حفصه دختر عمر و همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۲۶۱

۳۸. جعفر بن حسن برزنجی ۲۶۲

۳۹. جواد اصفهانی ۲۶۲

۴۰ و ۴۱. امیر جوان و فرزندش ۲۶۲

۴۲. خنیس بن حدافه ۲۶۳

۴۳. داوود بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله بن الحسن بن الحسن (علیه السلام) ۲۶۳

۴۴. رافع بن خدیج ۲۶۴

۴۵. رقیه، دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۶۴

۴۶. رقیه، دختر عمر ۲۶۴

۴۷. ریحانه، دختر زید (همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)) ۲۶۵

۴۸. زمرد خاتون ۲۶۵

۴۹. زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ۲۶۶

۵۰. زید بن عمر ۲۶۶

۵۱. زینب، دختر ابوسلمه ۲۶۶

۵۲. زینب دختر جحش، همسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۶۷

۵۳. زینب دختر خزیمه، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۶۸

۵۴. زینب، دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۶۹

۵۵. سالم بن عبدالله بن عمر ۲۶۹

۵۶. سعد بن ابی وقاص ۲۶۹

۵۷. سعد بن زرارہ ۲۷۰

ص: ۱۱

۵۸. سعد بن معاذ ۲۷۰
۵۹. سعید بن ابی سعید مقبری ۲۷۲
۶۰. سعید بن زید ۲۷۲
۶۱. سعید بن عاص ۲۷۲
۶۲. سکینه، دختر امام حسین (علیه السلام) ۲۷۳
۶۳. سمهودی ۲۷۴
۶۴. شماس بن عثمان ۲۷۴
۶۵. سید شرف الموسوی ۲۷۴
۶۶. صفیه، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۷۵
۶۷. صفیه، دختر عبدالمطلب ۲۷۶
۶۸. صفیه دختر شیبہ ۲۷۷
۶۹. صہیب بن سنان ۲۷۷
۷۰. ظہیرالدین وزیر، ابوشجاع محمد روزراوری ۲۷۸
۷۱. عایشہ، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۷۹
۷۲. عباس بن عبدالمطلب ۲۸۲
۷۳. عبدالجلیل برادہ ۲۸۳
۷۴. عبدالرحمان بن جبر ۲۸۳
۷۵. عبدالرحمان بن عوف ۲۸۳
۷۶. عبدالرسول مرزبانی تبریزی ۲۸۴
۷۷. عبدالغنی دهلوی ۲۸۵

٧٨. عبدالقادر حسنى ٢٨٥

٧٩. عبدالقادر شلبى ٢٨٥

٨٠. عبدالقادر نقيب ٢٨٦

٨١. عبدالله بن امير ابى عبدالله محمد اخيضر صغير ٢٨٦

ص: ١٢

٨٢. عبدالله بن جعفر صادق (عليه السلام) ٢٨٦

٨٣. عبدالله بن جعفر طيار ٢٨٧

٨٤. عبدالله بن مسعود ٢٨٨

٨٥. عبدالوهاب بن هبه الله قاضي ٢٩٢

٨٦. عبدالهادي صقلي ٢٩٢

٨٧. عثمان بن عفان ٢٩٢

٨٨. عثمان بن مظعون ٢٩٤

٨٩. عقيل بن ابي طالب ٢٩٦

٩٠. علي بن احمد، ابوالحسن حريشي ٢٩٧

٩١. علي بن جعفر عريضي ٢٩٨

٩٢. عمر بن علي بن ابي طالب (عليه السلام) ٢٩٩

٩٣. عمرة دختر عبدالرحمان ٢٩٩

٩٤. فاطمة بنت اسد ٢٩٩

٩٥. فتح الله بن نحاس حليبي ٣٠٠

٩٦. كلثوم بن الهدم ٣٠١

٩٧. ماريه قبطيه (ام ابراهيم) ٣٠١

٩٨. مالك بن حارث اشتر نخعي ٣٠٢

٩٩. مالك بن انس ٣٠٤

١٠٠. مالك بن سنان ٣٠٦

١٠١. محسن فضيلي ٣٠٦

١٠٢. محمد بن احمد معروف به الفا هاشم ٣٠٦

١٠٣. محمد بن بدرالدين منشى ٣٠٧

١٠٤. محمد بن عبدالله بن حسن منشى ٣٠٧

١٠٥. محمد بن على بن ابى طالب (عليه السلام) ٣٠٩

ص: ١٣

۱۰۶. محمد بن علی بن ابی منصور ۳۱۰

۱۰۷. محمد بن سعدالله حرانی دمشقی ۳۱۱

۱۰۸. محمد بن سفیان قیروانی مالکی ۳۱۱

۱۰۹. محمد بن سلیمان کردی ۳۱۱

۱۱۰. محمد بن محمد بن علی (ابن شماع) ۳۱۲

۱۱۱. محمد بن مسلمه بن سلمه ۳۱۲

۱۱۲. محمد سید طنطاوی ۳۱۲

۱۱۳. سید محمدتقی طالقانی ۳۱۳

۱۱۴. محمدرضا بهبهانی حائری ۳۱۳

۱۱۵. محمد عابد سندی ۳۱۳

۱۱۶. محمد علی عمروی ۳۱۳

۱۱۷. معاذ بن عمرو بن جموح ۳۱۴

۱۱۸. مغیره بن عبدالرحمان مخزومی ۳۱۴

۱۱۹. مقداد بن عمرو ثعلبی کندی ۳۱۵

۱۲۰. نافع ۳۱۵

۱۲۱. نوفل بن حارث بن عبدالمطلب ۳۱۶

۱۲۲. واعظ ایروانی ۳۱۶

۱۲۳. ولی قلی شاملو ۳۱۷

۱۲۴. یحیی بن معین ۳۱۷

۱۲۵. یوسف صدرالعلما ۳۱۷

۱۲۶. یونس بن یعقوب ۳۱۷

اماکن موجود در بقیع

اسواف ۳۱۹

حمام ۳۱۹

ص: ۱۴

حمام ابوقطفه ۳۱۹

خانه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) ۳۲۰

خانه ابن افلح ۳۲۰

خانه ابوبکر ۳۲۱

خانه جحشی ها ۳۲۱

خانه زید بن ثابت ۳۲۲

خانه عبیدالله بن عباس ۳۲۲

خانه عثمان ۳۲۲

خانه عقیل بن ابی طالب ۳۲۲

خانه کراچی ۳۲۴

خانه ضمیره بن ابی ضمیره حمیری ۳۲۴

خانه محمد بن حنفیه ۳۲۴

خانه مروان ۳۲۵

خانه مغیره بن شعبه ۳۲۵

خانه نافع ۳۲۵

روحاء ۳۲۶

حَشَّ کوب ۳۲۶

الصوان ۳۲۷

الصوران ۳۲۷

بارگاه قبور امامان معصوم بقیع (علیهم السلام) ۳۲۸

بيت الاحزان ٣٣١

بارگاه حليمه سعديه ٣٣١

بارگاه عباس ٣٣٢

بارگاه مالك ٣٣٢

ص: ١٥

مسجد ۳۳۳

مقبره بنی هاشم ۳۳۳

مناصع ۳۳۳

منزلگاه حسین بن عبدالله ضمری ۳۳۳

وقایع بقیع

نزول آیه قرآن در بقیع ۳۳۵

روز بقیع ۳۳۵

دریافت خبر کشته شدن کعب و ذلت یهود ۳۳۶

ترک کردن خطبه نماز جمعه پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۳۳۶

تبعید مخنث به نقیع، نه بقیع ۳۳۷

بقیع الغرقد، اقامتگاهی برای مسافران ۳۳۸

بقیع، محل قتل حارث بن یزید ۳۳۸

تصمیم به خاکسپاری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع ۳۳۹

جست وجوی قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) در بقیع ۳۴۰

بقیع، مکانی برای استقرار بادیه نشینان در سال قحطی ۳۴۰

معقل بن سنان اشجعی و بقیع ۳۴۱

ملاقات با حارث بن یزید بن انسه در بقیع ۳۴۱

درگیری در بقیع ۳۴۱

ام البنین در بقیع ۳۴۲

سخنان زینب دختر عقیل (زینب صغرا) در بقیع ۳۴۴

بقیع و جنایات یزید ۳۴۵

ندای غیبی ۳۴۵

خبر تخت ۳۴۶

فرار عبدالله بن ربیع به بقیع ۳۴۶

ص: ۱۶

نماز هشام بن عبدالملک در بقیع ۳۴۶

امام صادق (علیه السلام) و ابو حمزه ثمالی ۳۴۷

صفوان بن سلیم و محمد بن منکدر در بقیع ۳۴۷

گفتار انس بن مالک در بقیع ۳۴۸

حدیث خوانی یزید بن هارون در بقیع ۳۴۸

داستانی شگفت ۳۴۸

رؤیایی صادقه ۳۴۹

نبرد آینده ۳۵۰

حوادث دیگر بقیع ۳۵۰

بقیع در شعر عربی

الف): مرثیه هایی درباره اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۳۵۳

ب): اشعار سروده شده درباره خود بقیع ۳۹۹

تصاویر ۴۰۹

کتابنامه ۴۴۳

ص: ۱۷

الحمد لله والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الاطيين

گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت براساس وظیفه خود، می کوشد تا با بهره گیری از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، آثار فاخر و تازه ای را برای نیاز جامعه علمی و اسلامی به طور عام، و حجاج بیت الله الحرام و روحانیان محترم کاروان ها به طور خاص تألیف کند. از جمله آثار، ترجمه کتاب «بقیع الغرقد فی دراسه شامله» اثر حجت الاسلام والمسلمین آقای محمدمین پورامینی است که همانند دانشنامه ای مختصر به زوایای مختلف این یادگار صدر اسلام پرداخته و با پژوهش گسترده، حوادث مرتبط با قبرستان بقیع را در چینی نو و کارآمد به مخاطبان عرضه کرده است.

گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت، ضمن تشکر و قدردانی از مؤلف محترم و از مترجم ارجمند جناب آقای حسن سجادی پور به خاطر ترجمه این اثر و نیز از آقایان مجتبی باقری و حسین طاها نیا به خاطر تصحیح ترجمه از همه صاحب نظران و خوانندگان عزیز تقاضا دارد تا با پیشنهادهای و انتقادهای سازنده، گروه را در این مسیر یاری کنند. امید است این اثر مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

انه ولی التوفیق

گروه تاریخ و سیره

پژوهشکده حج و زیارت

ص: ۱۹

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على سيدنا ونبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين

بسیار طبیعی به نظر می رسد که هر ملتی به میراث تمدنی خود ببالد و آن را ارج نهد و بکوشد تا بقایای شهرها و آثار مقدس خویش را از گزند حوادث در امان دارد؛ به ویژه اگر این میراث کهن، در پیوند با دین و عقاید آن ملت باشد.

«بقیع غرقده» از جمله آثاری است که تاریخ را با باورهای دینی، و میراث گذشتگان را با هویت اسلامی پیوند داده است. مسلمانان در طول قرن ها همواره به این مکان مقدس توجه ویژه داشته، به زیارتش شتافته و بر قبور بزرگان مدفون در آن، گنبد و بارگاه هایی شکوهمند ساخته اند. آنها کوشیده اند تا از این مکان شریف که نماد علم، جهاد و فداکاری گذشتگان است، به شایستگی محافظت نمایند؛ چراکه قبور برخی امامان معصوم (علیهم السلام)، صحابه بزرگوار، اولیا و شهدای عالی مقام در آن قرار دارد.

از دیرباز، ساختن بارگاه بر قبور بزرگان، متداول بوده است و مسلمانان در تمامی شهرهایشان این نمادهای دینی را با نکوداشتی کامل پذیرفته اند؛ چراکه منعی از کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره نرسیده است؛ چنان که خداوند متعال نیز در داستان اصحاب کهف، از تصمیم مردان یکتاپرستی که قصد داشتند در غار اصحاب کهف پرستشگاهی بنا کنند، این گونه یاد می فرماید: (قَالَ الَّذِيْنَ غَلَبُوا عَلٰى اٰمْرِهُمْ لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا)؛

«ولی کسانی که از راز آنان آگاهی یافتند، گفتند: ما عبادتگاهی کنار [مدفن] آنها می سازیم». (کهف: ۲۱)

خداوند سخن آن گروه را نقل کرده و در عین حال، آن کار را نکوهش نکرده و آنها را به شرک و بدعت متهم نساخته است. وجود گنبد و بارگاه بر مزار بزرگان دین، به منظور بزرگداشت آنهاست که اسوه های علم، پارسایی و فداکاری در راه دین اند. محافظت از این بناها و ارج نهادن به آنها، در واقع احترام به ساحت مقدس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و مصداق بزرگداشت شعائر الهی است؛ چنان که خداوند می فرماید:

(ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (حج: ۳۲)

این است [مناسک حج] و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل ها [ی آنها] است.

آنچه بیان شد، غیر از آثار وضعی و روحی (روانی) این گونه مکان هاست. بی گمان، مکان تبرک شده به گام های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، با مکان های دیگر تفاوت دارد. چرا چنین نباشد؟! درحالی که قرآن کریم به نقل از سامری، پس از گمراه ساختن بنی اسرائیل، چنین می فرماید: (فَقَبِضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ) ؛ «من قسمتی از آثار [و رد پای] فرستاده [خدا، جبرئیل] را گرفتم». (طه: ۹۶)

همچنین خداوند در بخشی از سوره یوسف می فرماید: (اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا) ؛ «یوسف گفت: این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیاندازید تا بینا شود». (یوسف: ۹۳) و نیز می فرماید: (فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا) ؛ «اما هنگامی که بشارت دهنده آمد، آن [پیراهن] را بر صورت او افکند؛ ناگهان بینا شد». (یوسف: ۹۶)

سوگمندانه باید گفت گروهی در جهان اسلام تمایل دارند تا افکار باطل خویش را که مخالف این حقیقت قرآنی است، صحیح انگارند و بر سایر مسلمانان تحمیل نمایند. این گروه، نه تنها به گفت و گوهای سازنده علمی تن نمی دهند، بلکه هیچ گونه توجهی به آرای دیگران ندارند و با جزم اندیشی تمام، دیگران را به شرک و بدعت گذاری متهم می سازند. دشمنی با بارگاه امامان معصوم (علیهم السلام) و اولیای الهی و تلاش کورکورانه برای ویرانی آنها به دلایلی است، بیانگر روحیه استبداد رأی است.

این عده، مسلمانان را به پرستش سنگ ها متهم می کنند و در این کار از مروان بن حکم، دشمن و تبعید شده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و دیگر طاغیان و منحرفان از راه راست مانند حجاج بن یوسف پیروی می نمایند که دلالت بر کینه های نهفته دارد. نقل شده است:

مروان بن حکم مردی را دید که چهره بر قبر مطهر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نهاده است. با اعتراض از او پرسید: «می دانی چه می کنی؟! نزدیک تر که رفت، دید او ابویوب انصاری است. ابویوب پاسخ داد: «آری. می دانم چه می کنم. من به زیارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمده ام؛ نه به دیدار سنگ و خاک». سپس ادامه داد: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: هرگاه شایستگان، حاکمان دین شدند برای دین سوگواری نکنید. ولی وقتی ناهلان زمام امور دین را به دست گرفتند، بر آن بگریید و نالان شوید».^(۱)

حجاج بن یوسف که در خونریزی و جنایت، شهره است، درباره گروهی از کوفیان که قصد زیارت قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را داشتند، چنین گفته است:

خدا نابودشان کند! آیا می روند تا به دور چوب ها و لاشه ای پوسیده بگردند؟!

ص: ۲۳

۱- (۱) مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۴۲۲. حاکم و ذهبی نیز این خبر را صحیح دانسته اند. ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۶۰.

چرا نمی آیند به گرد کاخ امیر مؤمنان عبدالملک طواف کنند؟ مگر نمی دانند جانشین شخص، بهتر از فرستاده اوست؟! (۱)

وای بر کسی که می پندارد ابو ایوب انصاری، صحابی ارجمند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مشرک است. ولی مروان بن حکم و حجاج، یکتا پرستند! پیداست چنین روشی، شیوه امویان و پیروان آنهاست و سلف صالح از این رفتارها به دور بوده اند. روشن است که گوینده این سخن نابخردانه که می گوید: «عصای من بهتر از محمد (صلی الله علیه و آله) است؛ زیرا با این عصا می توان مار و عقرب را کشت. اما محمد (صلی الله علیه و آله)، مرده ای بیش نیست و فایده ای به حال ما ندارد؛ او ناشنواست» (۲)، در واقع پیرو افکار مروان و حجاج و دیگر امویانی است که بذر ستم و تکفیر را بین مسلمانان پاشیدند و با بیان اتهامات سست، به دستگیری و شکنجه و کشتار آنها پرداختند. بی شک، پیروی از روش سلف صالح همچون ابو ایوب انصاری سزاوارتر از پیروی از اشخاص منحرفی، همچون مروان و حجاج است.

از جمله کارهای سلف صالح، تضرع و زاری به درگاه پروردگار در جوار قبور بندگان شایسته اوست و روشن است که چنین کاری آنها را از حلقه مؤمنان و موحدان خارج نمی سازد؛ چرا که آنان، صاحبان قبور را بندگان خدا می دانستند؛ نه شریکان خداوند؛ چنان که قرآن کریم از بندگان شایسته خداوند چنین یاد می فرماید:

(بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (انبیاء: ۲۶ و ۲۷)

بلکه بندگان شایسته اویند. هیچ گاه در سخن بر او پیشی نمی گیرند و [پیوسته] به فرمان او عمل می کنند.

ص: ۲۴

۱- (۱) الکامل فی اللغة و للادب، ج ۱، ص ۱۸۰؛ النصایح الکافیة لمن یتولی معاویه، محمد بن عقیل العلوی، ص ۱۰۶؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۴۲؛ الغدیر، ج ۱۰، ص ۵۱.

۲- (۲) کشف الارتیاب، ص ۱۲۷ به نقل از خلاصه الکلام، ص ۲۳۰؛ الدرر السنیة، ج ۱، ص ۴۲؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم؛ السید جعفر مرتضی العاملی، ج ۱، ص ۳۲.

ولی با این حال، مردم را به توسل جستن به رسول مکرم (صلی الله علیه و آله) فرا می خواند:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر [نیز] برای آنان استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.

اینجا دیگر تفاوتی بین زندگی و رحلت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وجود ندارد؛ زیرا رحلت آن حضرت به معنای تنزل ایشان از مقامات معنوی و ملکوتی نمی باشد و این را سلف صالح به خوبی درک می کردند. «مسعودی» در تاریخ خود چنین نوشته است:

زیاد بن ابیه در سال ۵۳ هجری در گذشت. او در نامه ای به معاویه از تسلطش بر عراق و سیطره اش بر حجاز خبر می دهد. او در این نامه می نویسد: مدینه را با لشکریانم تصرف کردم. مردم مدینه از کوچک و بزرگ، شیون کنان به مسجد پیامبر پناه بردند و سه روز کنار قبر آن حضرت ماندند. (۱)

باید پرسید آیا می توان این مردم را که به قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پناهنده شده و به درگاه پروردگار تضرع و دعا کرده اند، مشرک و بدعت گذار در دین دانست؟ آیا بسیاری از صحابه و سلف صالح میان آنها نبوده اند؟

تبرک به قبور اولیای دین در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) و سیره مسلمانان، به ویژه صحابه، دارای ریشه های اصیل و از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در این باره روایاتی را به اختصار می آوریم:

ص: ۲۵

از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

وقتی پیکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خاک آرمید، فاطمه (علیها السلام) بر سر مزارش آمد و مشتی از خاک آن را برداشت و بر چشم نهاد و گریست و چنین سرود:

ماذا علی من شم تربه احمد أن لا یشم مدی الزمان غوالیاً

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبَ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَيَّ الْإِيَّامِ صَرْنَ لِيَالِيًا

چه باک است بر کسی که خاک احمد را بوییده، که دیگر در تمام عمر غالیه (بوی خوش) نبویید. بر من مصیبت هایی فرو بارید که اگر بر روزها فرو می ریخت، به شب تبدیل می گشت. (۱)

پیش از این، خبری را از ابو ایوب انصاری درباره تبرک به مرقد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آوردیم. گفتنی است «حاکم» و «ذهبی» هر دو، این خبر را صحیح دانسته اند. سبکی نیز درباره این خبر گفته است: «در صورت صحیح بودن سند آن، دست کشیدن به دیوار قبر، کراهتی نخواهد داشت». (۲) همچنین نقل شده است که «بلال» نزد قبر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گریست و خود را به خاک مالید (۳) و نیز «عبدالله بن عمر» دست راست خود را بر قبر آن حضرت نهاد. (۴) در خبر دیگری آمده است:

ابن منکدر تابعی به سنگینی گوش مبتلا شده بود. از این رو نزد قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت و گونه اش را بر آن تربت پاک نهاد و در پاسخ به اعتراض اطرافیانش

ص: ۲۶

۱- (۱) سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۳۳۷؛ التحفه، ابن عساکر، به نقل از العذیر، ج ۵، ص ۱۴۷؛ نظم درر السمطین، الزرنندی الحقی، ص ۱۸۰؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۴۴؛ المغنی، ابن قدامه، ج ۲، ص ۴۱۱؛ الشرح الکبیر، عبدالرحمان بن قدامه، ج ۲، ص ۴۳۰.

۲- (۲) ر. ک: وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۴۰۴.

۳- (۳) سیر اعلام النبلاء، الذهبی، ج ۱۰، ص ۳۵۸.

۴- (۴) کشف الارتیاب، ص ۴۳۶.

گفت: برای بیماری ام از قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) طلب بهبودی و شفا کردم. (۱)

ذهبی نیز از قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) کمک و یاری می جست. احمد بن حنبل، تبرک و دست کشیدن به یادگارهای نبوی، از قبیل منبر و قبر را به امید کسب ثواب، جایز شمرده است. (۲)

مسلمانان، همواره در طول قرن ها به منبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد مدینه و خاک مزار آن حضرت تبرک می جستند. حتی برخی از اصحاب با نگهداری تار موی آن حضرت و باقی مانده آب وضویش، خود را متبرک می ساختند. بنابراین مسلمانان همواره به آثار نبوی توجه داشته و بین زمان زندگی و رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرقی قائل نبوده اند؛ چنان که زیارت قبور اولیای الهی و نماز و نیایش به درگاه خداوند در جوار آنها، روش نیکان امت اسلامی بوده است.

حاکم نیشابوری روایت کرده است: «فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می رفت و آنجا نماز می خواند و می گریست». حاکم، همه راویان این حدیث را افرادی موثق می داند و می گوید: «روایات زیارت اهل قبور را برای ایجاد انگیزه در این عمل و اینکه افرادی که به گناهان خود حساس اند بدانند که این سنتی پایدار است، بررسی کردم». (۳)

ابن حجر عسقلانی درباره حالات «ابوبکر بن خزیمه» هنگام زیارت قبر امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می نویسد:

ابوبکر محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی، درباره حالات ابوبکر بن خزیمه به

ص: ۲۷

۱- (۱) سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲- (۲) وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۴۱۴.

۳- (۳) المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۷؛ ر. ک: مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۲؛ السنن الکبری، البیهقی، ج ۴، ص ۷۸.

هنگام زیارت قبر امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) چنین نقل کرده است: در محضر امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و همتای او ابوعلی ثقفی به همراه گروهی از استادهایمان که قصد زیارت قبر علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را داشتند، به طوس رفتیم. در آنجا بود که از احترام و تجلیل و تواضع ابن خزیمه به آن بارگاه به شگفت آمدم.^(۱)

ابن حبان نیز درباره جلالت و جایگاه امام رضا (علیه السلام) می گوید:

قبر او در سناباد، بیرون از محله نوقان، زیارتگاه مشهوری است و قبر هارون الرشید نیز در آنجاست. بارها آنجا را زیارت کرده ام. زمانی که در طوس زندگی می کردم، هرگاه به مشکلی برمی خوردم، به زیارت قبر علی بن موسی الرضا، صلوات خدا بر او و جد او، می رفتم و برطرف شدن آن را از خدا می خواستم. سپس دعایم مستجاب می شد. این موضوع را بارها آزموده و نتیجه گرفته ام. خداوند ما را بر محبت مصطفی (صلی الله علیه و آله) و خاندانش (علیهم السلام) بمیراند.^(۲)

از ابوعلی خلال، شیخ حنابله، روایت شده است که گفت: «در هیچ مشکلی به قبر موسی بن جعفر (علیه السلام) متوسل نشدم، جز آنکه خداوند آن را برایم آسان نمود».^(۳) همچنین زمانی که امام شافعی در بغداد بود، به زیارت قبر ابوحنیفه می رفت و با توسل به او، از خداوند می خواست تا خواسته اش را برآورده سازد. خطیب بغدادی از علی بن میمون نقل می کند که شافعی گفت:

من به [قبر] ابوحنیفه تبرک می جویم و هر روز به زیارتش می روم. اگر حاجتی

ص: ۲۸

۱- (۱) تهذیب التهذیب، ابن حجر العسقلانی، ج ۷، ص ۳۳۹.

۲- (۲) کتاب الثقات، ابن حبان، ج ۸، ص ۴۵۶.

۳- (۳) تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، ج ۱، ص ۱۲۰.

داشته باشم، دو رکعت نماز می گزارم و کنار قبر او به درگاه الهی دعا می کنم و دیری نمی پاید که برآورده می شود. (۱)

در مصر نیز مسلمانان توجه ویژه ای به زیارت «مشهد الحسین (علیه السلام)» دارند. بر اساس این نقل ها و شواهد، چگونه می توان این گونه مسلمانان و فقیهان را بدعت گذار و مشرک دانست؟! همچنین حفظ و نگهداری قبور اولیای الهی و بازسازی آنها، امری شرعی و بین سلف صالح رایج بوده است. در خبری آمده است که حضرت فاطمه (علیها السلام) نزد قبر حمزه می رفت و آن را تعمیر و مرمت می نمود. ساختن گنبد نیز روی قبرهای اولیای دین، از مظاهر شرک نیست؛ و گرنه باید بسیاری از مسلمانان را مشرک بدانیم.

ذهبی در بخشی از شرح حال عباس، عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده است: «... و امروز روی قبر او، گنبدی باشکوه قرار داد که خلفای عباسی آن را ساخته اند». (۲) همچنین می نویسد: «قبر عباس در بقیع، گنبد بزرگی دارد». (۳) قبور افرادی مانند مالک، نافع و حلیمه سعدیه نیز دارای گنبد بوده است.

«سمهودی»، محل دفن نفس زکیه را در شرق کوه سلع می داند و می گوید: «بر قبر او، بارگاهی بزرگ از سنگ های سیاه ساخته شده است». (۴)

بنابراین آشکار است که بقیع در طول قرن ها همواره مورد علاقه، احترام و بزرگداشت همه مسلمانان بوده است. بی شک ساختن گنبد و بارگاه بر قبور امامان معصوم (علیهم السلام) و صحابه و اولیا، دلیل روشنی بر احترام و تکریم کسانی است که تاریخ

ص: ۲۹

۱- (۱) همان، ص ۱۳۵.

۲- (۲) سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۹۷.

۳- (۳) همان، ج ۲، ص ۱۰۰.

۴- (۴) التاريخ الامین لمدينة سید المرسلین، الشیخ عبدالعزیز المدنی، ص ۴۰۸، به نقل از وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۹۲.

درخشان و با عظمت اسلام را به وجود آوردند و به تعبیر امام خمینی (رحمه الله)، ویرانی آن جز از سرکژاندیشی و جهالت نبوده است. (۱)

پس باید این گروه، افکار انحرافی خویش را تصحیح نمایند و دست کم از تحمیل عقاید خود به امت اسلامی بپرهیزند و به درک و اجتهاد و اندیشه های آنها احترام بگذارند. ناگفته پیداست که گفت و گوهای علمی و سازنده در فضایی آرام و بدون تنش و به دور از تکفیر و ناسزا، کاملاً امکان پذیر است. بی تردید، دوران تحمیل عقاید به پایان رسیده است و صاحبان عقل سلیم، تسلیم جمود فکری نخواهند شد.

به هر حال، بقیع از میراث مهم اسلامی ماست. مسلمانان غیرتمند و آگاه باید آن را بشناسند و به بازسازی اش همت گمارند. بقیع، منار هدایت بشر و پناهگاه تربیت انسان است.

در این کتاب که ترجمه فارسی آن تحت نظارت مدیر محترم گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت، جناب آقای محمدمهدی فقیه بحرالعلوم، انجام گرفته است، کوشیده ایم تا بعضی از زوایای موضوع بحث را روشن نماییم و خوانندگان محترم را بیش از پیش با تاریخ بقیع آشنا سازیم. خداوند همه ما را با امامان بزرگوار بقیع محشور گرداند و توفیق پیروی از آنان را در مسیر عزت و کرامت روزی مان فرماید.

۲۸ صفر ۱۴۲۸

قم - محمدمامین پورامینی

ص: ۳۰

«جوهری» می نویسد: «بقیع جایی است که در آن انواع درخت ها وجود دارد و به همین سبب گورستان مدینه را [که درختزار بوده] «بقیع الغرقد» نامیده اند». (۱) فیروزآبادی نیز چنین نظری دارد. (۲) ابن فارس نوشته است:

بقع، قطعه ای از زمین است و جمع آن بقاع می باشد. زمین فراخ و وسیع را بقیع گویند. عده ای دیگر افزوده اند: البته در صورتی که درختانی در آنجا باشد، بقیع نامیده می شود. بقیع الغرقد، درختزار بوده است و پس از آنکه درختانش از بین رفته، این اسم همچنان بر آن باقی مانده است. (۳)

همانند این توضیحات، در لسان العرب (۴) و تاج العروس (۵) نیز آمده است. ابن اثیر پس

ص: ۳۱

۱- (۱) صحاح اللغة، الجوهری، ماده «بقع».

۲- (۲) القاموس المحيط، الفیرزآبادی، ماده «بقع».

۳- (۳) مجمل اللغة، ابن فارس، ماده «بقع».

۴- (۴) لسان العرب، ابن منظور، ماده «بقع».

۵- (۵) تاج العروس، الزبیدی، ماده «بقع».

از آوردن مطالب بالا می افزاید: «جایی را بقیع نمی نامند؛ مگر آنکه در آنجا درخت یا ریشه درخت باشد».^(۱)

اما در شرح واژه «غرقده» خلیل بن احمد نوشته است: «نام درختی است که در بقیع می روئیده و علی رغم از بین رفتن آن، این اسم همچنان باقی مانده است».^(۲) فیومی نیز در مصباح چنین گفتاری دارد.^(۳) فیروز آبادی نوشته است: «غرقده، درخت بزرگ یا «خاز درخت» را گویند؛ هنگامی که بزرگ شود و چون در بقیع (گورستان مدینه) چنین درختی می روئیده، به بقیع الغرقده مشهور شده است».^(۴)

در لسان العرب و تاج العروس چنین آمده است: «غرقده، درخت خاردار است که با وجود از بین رفتن آن در بقیع، این اسم همچنان بر آن باقی مانده است».^(۵) اصمعی گفته است: «آن درخت ها در بقیع قطع و عثمان بن مظعون در آنجا دفن گردید؛ بدین مناسبت آن مکان بقیع الغرقده نامیده شد».^(۶)

در مواهب الجلیل آمده است: «بقیع الغرقده محدوده ای است که گورستان مدینه در آنجا قرار دارد. این نام گذاری به دلیل وجود درختان غرقده در آنجا می باشد».^(۷)

در دائرة المعارف اسلامی آمده است: «بقیع الغرقده، نام قطعه زمینی مرتفع است که پوشیده از درختان توت می باشد».^(۸)

ص: ۳۲

۱- (۱) النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ابن الاثیر، ماده بقیع.

۲- (۲) العین، الخلیل بن احمد الفراهیدی، ماده «غرقده».

۳- (۳) المصباح المنیر، الفیومی، ماده «غرقده».

۴- (۴) القاموس المحیط، ماده «غرقده»؛ بحار الانوار، محمدباقر المجلسی، ج ۴۶، ص ۲۱۶.

۵- (۵) لسان العرب و تاج العروس، ماده «غرقده».

۶- (۶) عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمال و السیر، ابن سید الناس، ج ۱، ص ۳۹۸.

۷- (۷) مواهب الجلیل، الحطاب الرعینی، ج ۷، ص ۶۰۷.

۸- (۸) دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۴، ص ۳۵، ماده «بقع».

برخی گفته اند: بقیع الغرقد، «گفته» هم نامیده شده است. کُفْتُ در لغت به معنای به هم پیوستن و یک جا کردن است؛ زیرا در گورستان، مُرده ها در یک جا جمع شده اند. (۱) حموی گفته است: «گفته، اسمی است برای بقیع الغرقد، گورستان مدینه و علت این نام گذاری آن است که گورستان، اجساد مردگان را از آسیب ها باز می دارد و از آنها نگهداری می نماید». (۲)

اماکنی به نام بقیع

اشاره

واژه بقیع از لحاظ معنای لغوی در موارد و اماکنی به کار رفته است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

بقیع الخیل یا بازار مدینه

یاقوت حموی به نقل از نصر آورده است:

بقیع الخیل مکانی است در مدینه، نزدیک خانه زید بن ثابت، که بیشتر شهدای جنگ احد در آنجا دفن شده اند. نصر گفته است: البته به گمان من آنجا بقیع الغرقد است. (۳)

ابن شهبه از عایشه نقل کرده است: «قبلاً به بازار مدینه بقیع الخیل می گفته اند». (۴) در تفسیر قمی آنجا که از داوری سعد بن معاذ و رأی او به کشته شدن مردان بنی قریظه یاد

ص: ۳۳

۱- (۱) الجامع لاحکام القرآن، القرطبی، ج ۱۹، ص ۱۶۱؛ غریب الحدیث، الحربی، ج ۲، ص ۱۲۱؛ مجمع البحرین، الطریحی، ماده «غرقد».

۲- (۲) معجم البلدان، یاقوت الحموی، ج ۴، ص ۴۶۸.

۳- (۳) معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۳؛ ر. ک: القاموس المحیط، ج ۳، ص ۶؛ مجمع الزوائد، نورالدین الهیثمی، ج ۴، ص ۱۵۸ و ج ۹، ص ۲۶۸؛ مراصد الاطلاع، ج ۱، ص ۱۲۳؛ معجم الحجاز، ج ۱، ص ۲۴۳؛ الدر الثمین فی معالم دارالرسول الامین، ص ۲۲۹.

۴- (۴) تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۳۰۶.

می کند آمده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به حفر گودالی در بقیع دستور داد. دیگران نوشته اند: پیامبر (صلی الله علیه و آله) گودالی را در بازار مدینه حفر نمود و یهودیان بنی قریظه کنار آن گودال، گردن زده شدند» (۱).

از سعد بن ابی وقاص نقل شده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع الخیل در حال آماده سازی لشکریان یا بازدید از آنها بود که عباس بن عبدالمطلب آمد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: این عباس است، عموی پیامبرتان که بخشنده ترین مرد قریش و مهربان ترین شخص به آنهاست (۲).

از صعب بن جثامه نقل شده است: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، چرای چهارپایان در بقیع را منع نمود و فرمود: «فقط خدا و رسولش می توانند چهارپایان را از چریدن در یک چراگاه منع نمایند» (۳). از عبدالله بن عمر نیز روایت شده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چرای چهارپایان را در بقیع برای چریدن اسب ها منع کرد (۴). پرسیدم: «برای اسب های خودش؟» گفت: «خیر برای اسب های مسلمانان» (۵). همچنین در «طبقات المحدثین» از عبدالله بن عمر نقل شده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، بقیع را چراگاه اسب های مسلمانان قرار داد» (۶). خطیب از

ص: ۳۴

۱- (۱) الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۱۱، ص ۱۷۴، به نقل از تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۳۶.

۲- (۲) المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیشابوری، ج ۳۰، ص ۳۲۸؛ ر. ک: مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۱۳۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۲۶، صص ۳۲۶ و ۳۲۷؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن الاثیر، ج ۳، ص ۱۱۱.

۳- (۳) المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۱؛ ر. ک: شرح معانی الآثار، الطحاوی، ج ۳، ص ۲۶۹.

۴- (۴) السنن الکبری، البیهقی، ج ۵، ص ۲۰۱.

۵- (۵) مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۵۸؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۲۰۱؛ ر. ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۳۹؛ موارد الظمان الی زوائد ابن حبان، علی بن ابی بکر الهیثمی، ص ۳۹۵؛ فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر، المناوی، ج ۶، ص ۵۵۱؛ الجامع العباسی، الشیخ بهاءالدین العاملی، ص ۲۵۷.

۶- (۶) طبقات المحدثین باصبهان والواردین علیها، ابوالشیخ الانصاری، ج ۴، ص ۲۸۰؛ ر. ک: موارد الظمان، ص ۳۹۵.

عبدالملك بن نوفل بن مساحق و او نیز از پدرش نقل کرده است: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) چرای چهارپایان در بقیع را منع فرمود و در آن زمان، هیچ نخلی در بقیع وجود نداشت» (۱).

فہیم محمود شلتوت در پاورقی کتاب «تاریخ المدینہ المنورہ» آورده است: «آن بقیعی کہ پیامبر (صلی الله علیه و آله) چرای چهارپایان در آنجا را ممنوع کرد در بیست فرسخی مدینہ است، ولی بقیع الغرقد، گورستان شہر مدینہ است» (۲).

از عمر نقل شده است کہ گفت: «هرکس پول قلبی دارد بہ بقیع برود و با آنها لباس کهنہ بخرد» (۳) (کہ مقصود همان بقیع الخیل یا بازار مدینہ است).

بیهقی روایت کرده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بہ بقیع رفتہ بود. در آنجا برای خرید برده ای با صاحبش بہ گفت و گو پرداخت. اما معاملہ نشد و حضرت از او جدا گردید. شخص دیگری رفت و او را خرید و بی درنگ آزادش کرد. بعد از آن، بہ محضر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: «آن برده را خریدم و آزاد نمودم، نظر شما چیست؟» حضرت فرمود: «این برادر تو و آزاد شدہ توست» (۴).

ہمچنین نقل شدہ است کہ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بہ بقیع رفت و در آنجا برده ای را دید کہ می فروشند (۵) ابن حجر از عبد بن عبید بن مراوح و او نیز از پدرش نقل کرده است:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد بقیع شد؛ درحالی کہ مردم از چپاول کالاهایشان بہ دست یکدیگر

ص: ۳۵

۱- (۱) تاریخ بغداد او مدینہ السلام، الخطیب البغدادی، ج ۳، ص ۲۳۱.

۲- (۲) تاریخ المدینہ المنورہ، ج ۱، ص ۸۶.

۳- (۳) المغنی، عبد الله بن قدامہ، ج ۴، ص ۱۷۷؛ الشرح الکبیر، عبدالرحمان بن قدامہ، ج ۴، ص ۱۷۷.

۴- (۴) السنن الکبری، ج ۶، ص ۲۴۰.

۵- (۵) سنن الدارمی، ج ۲، ص ۳۷۳.

در هراس بودند. پس منادی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ندا سر داد: «الله اکبر!» من گفتم: «خیلی بلند تکبیر گفتی». سپس ندا داد: «اشهد ان لا اله الا الله» در این حال بر خود لرزیدم و گفتم: «اینها خبر مهمی دارند». منادی ادامه داد: «اشهد ان محمداً رسول الله». گفتم: «حتماً پیامبری مبعوث شده است». گفتم: «حَى عَلَي الصلاه» گفتم: «فريضة ای نازل شده است». پس نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رفتم و درباره اسلام از او پرسیدم و مسلمان شدم. او به من وضو گرفتن و نماز خواندن آموخت. آن گاه نماز گزارد و من نیز به او اقتدا کردم و بقیع را غرقگاه قرار داد و مرا بر آن گمارد. (۱)

هیشمی نیز روایت کرده است: «در بقیع الخیل در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم که عباس به آنجا آمد...». (۲) از ابن سعد نقل شده است که عبدالرحمان بن عوف، هزار شتر، سه هزار گوسفند و صد رأس اسب را در بقیع رها کرده بود تا بچرند. (۳) شیخ طوسی به سند خود از حذیفه بن یمان روایت کرده است:

زمانی که جعفر بن ابی طالب از حبشه بازگشت، به محضر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که در آن زمان در خیبر حضور داشتند رسید و مقادیری مشک و عنبر و پارچه ابریشمی و زربافت را تقدیم نمود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اینک این پارچه را به کسی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند». اصحاب گردن فراز کردند تا پارچه را ببینند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «علی کجاست؟» عمار بن یاسر به سرعت رفت و علی (علیه السلام) را صدا زد. وقتی امام آمد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «علی! این پارچه را بگیر». علی (علیه السلام) آن را گرفت و به کناری نهاد.

ص: ۳۶

۱- (۱) الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر العسقلانی، ج ۴، ص ۳۴۷.

۲- (۲) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۶۸.

۳- (۳) الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ص ۱۳۶؛ الغدیر، الشیخ عبدالحسین الامینی، ج ۸، ص ۲۸۴؛ ر. ک: البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۸۴.

وقتی به مدینه بازگشت به بقیع که بازار مدینه بود، رفت و به زرگری سفارش کرد تا آن پارچه زربافت را رشته رشته کند. آن گاه طلاهای باقی مانده از آن را که هزار مثقال بود، فروخت و بین مستمندان مهاجر و انصار تقسیم نمود.^(۱)

نسایی به سند خود از قیس بن عرزه روایت کرده است که گفت: «ما در بقیع کالا می فروختیم. آن گاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به بقیع آمد و به ما سمسار (خریدار و فروشنده) گفته می شد.»^(۲) از ابن عمر نقل شده است که گفت:

ما در بقیع، شتر و درهم و دینار خرید و فروش می کردیم. در این باره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال کردیم. ایشان فرمودند: «اگر پس از جدا شدن از یکدیگر، معامله تمام شده باشد اشکالی ندارد.»^(۳)

در مسند احمد نیز چنین آمده است:

زنی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: در دلم گذشت که شما و همراهانتان را به طعامی دعوت نمایم. پس کسی را به بقیع فرستادم تا برایم گوسفندی خریداری کند. اما گوسفندی نیافت. دیروز عامر بن ابی وقاص، گوسفندی را از بقیع خریده بود. کسی را به نزدش فرستادم تا برایم گوسفندی را از بقیع تهیه کند. اما پیدا نشد.^(۴)

ص: ۳۷

۱- (۱) امالی، الشیخ الطوسی، ص ۶۱۴؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۹؛ ر. ک: دلائل الإمامه، الطبری، ص ۱۴۴؛ حلیه الابرار، البحرانی، ج ۲، ص ۲۶۸؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۰۵.

۲- (۲) سنن النسائی، ج ۷، ص ۱۵؛ ر. ک: مسند الحمیدی، ج ۱، ص ۲۰۸؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۶؛ الآحاد و المثنائی، احمد بن عمرو بن الضحاک، ج ۲، ص ۲۶۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۱۳۱؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۸۰؛ المنتقی من السنن المسنده، ص ۱۴۴؛ الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۵۸؛ سبل الهدی و الرشاد، الصالحی الشامی، ج ۹، ص ۹.

۳- (۳) الشرح الکبیر، ج ۴، ص ۳۴۲ و نیز ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۴؛ الخلاف، الطوسی، ج ۳، ص ۹۹.

۴- (۴) مسند احمد، ج ۵، ص ۲۹۴؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۸۵؛ ر. ک: سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۰۹؛ سنن الدار قطنی، ج ۴، ص ۱۹۰؛ شرح معانی الآثار، ج ۴، ص ۲۰۸؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۱۱؛ نصب الرایه، ج ۵، ص ۴۰۴؛ نیل الاوطار، ج ۶، ص ۶۹.

دارقطنی از مردی انصاری نقل کرده است:

نوجوانی بیش نبودم که به همراه پدرم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به جایی رفتیم... پس به نزد برادرم عامر بن ابی وقاص رفتم [و او را دیدم] درحالی که گوسفندی را از بقیع خریده بود. (۱)

حاکم نیشابوری از عمر بن سعید و او هم از عمر روایت کرد که گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به بقیع رفت و دید در کیسه ای طعام می فروشند. مقداری از آن را بیرون آورد. اما نپسندید و فرمود: هرکس با ما [در معامله] غش کند، از ما نیست». (۲) این خبر را احمد در مسند خود به نقل از ابی برده بن دینار (۳) و هیشمی به نقل از ابوموسی (۴) البته با اندکی تفاوت آورده اند.

دارمی نیز روایت کرده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به بقیع رفت و فرمود: «ای گروه تاجران! مردم کنجکاوانه به او نگریستند. حضرت ادامه داد: «در روز قیامت، تاجران در زمره بدکاران محشور می شوند مگر کسانی که پرهیزکار باشند و نیکی نمایند و از حرام چشم پوشند». (۵)

طبرانی از ابی قلابه نقل کرده است:

ص: ۳۸

-
- ۱- (۱) سنن الدار قطنی، ج ۴، ص ۱۹۰.
 - ۲- (۲) المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۹؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۹، ص ۱۲؛ و مانند آن در: المعجم الاوسط، ج ۴، ص ۲۹۳؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۳۴۵؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۷۹؛ ارواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السیبل، محمد ناصرالدین الالبانی، ج ۵، ص ۱۶۳؛ المجموع، ج ۱۲، ص ۱۱۴.
 - ۳- (۳) مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۷۸ به نقل از مسند احمد، ج ۳، ص ۴۶۶.
 - ۴- (۴) مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۷۹.
 - ۵- (۵) سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۴۷؛ المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۴۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۲۷۷؛ موارد الظمان، ص ۲۶۹.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بانگ برآورد: «ای اهل بقیع!» و دوباره تکرار فرمود:

«ای اهل بقیع!» همه مردم کنجکاوانه به او نگاه کردند و صدای حضرت را شناختند. سپس فرمود: «ای اهل بقیع! خریدار و فروشنده جز با رضایت از یکدیگر جدا نشوند.» (۱)

از ابوهریره نقل شده است: «مردی به نام ابوحمید، کاسه ای شیر را از بقیع برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد. حضرت به او فرمود: آیا نمی خواهی روی آن ظرف پوششی بگذاری، حتی اگر آن پوشش یک قطعه چوب باشد که روی آن گذاشته می شود؟» (۲)

در خبری از بلال نقل شده است که گفت:

... وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز گزارد، به بقیع رفتم و انگشت در گوش نهادم و فریاد زدم: «هرکس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) طلب دارد، بیاید». مدتی بدهی های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را پرداختم تا جایی که برای آن حضرت، طلبکاری باقی نماند.... (۳)

عبدالرزاق نیز از ابن سیرین نقل کرده است:

عبدالرحمان بن عوف [یا زبیر] به عمر گفت: «مقداری درهم تقلبی داریم که آن را می دهیم و درهم اصل می گیریم». گفت: «چنین نکن. بلکه به بقیع برو و لباس را به درهم هایی بفروش. سپس با آن درهم ها معامله کن.» (۴)

در خبری است که امام کاظم (علیه السلام) به شخصی فرمود: «... به نزد آن زن برو که اکنون

ص: ۳۹

۱- (۱) جامع البیان عن تأویل آی القرآن، الطبری، ج ۵، ص ۴۸؛ ر. ک: مصنف عبدالرزاق، ج ۸، ص ۵۱؛ السنن الکبری، ج

۵، ص ۲۷۱؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۴؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۹۰.

۲- (۲) مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۱۱.

۳- (۳) السنن الکبری، ج ۶، ص ۸۱؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۱۴۸؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۶۴؛ الاحادیث الطوال،

الطبرانی، ص ۱۲۸؛ مسند الشامیین، الطبرانی، ج ۴، ص ۱۱۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۳۱۷.

۴- (۴) المصنف، ج ۸، ص ۱۲۳؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۱۸۹.

بر در دکان علوفه فروش در بقیع منتظر توست». او می گوید: «به بقیع رفتم و همان زن را بر در آن دکان دیدم...» (۱).

در روایتی آمده است:

عمر شنید که شخصی، کلمه «الانصار» را در آیه (وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ) ۲ با «حرکت ضمه (رفع)» قرائت می کرد. از او پرسید: «این آیه را از چه کسی آموخته ای؟» گفت: «أبی» (۲).

عمر، ابی را فراخواند و ابی گفت: «این قرائت را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آموختم؛ در زمانی که تو در بقیع گیاه دباغی می فروختی...» (۳).

صاحب کتاب الغدیر می نویسد: «عمر روزگاری در بقیع، ریسمان و گیاه دباغی می فروخت» (۴).

از ابویعلی و ابن مردویه نقل شده است:

کسی چنین قرائت کرد: (وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا) ۶ و در ادامه اش افزود: «من تاب فإن الله كان غفوراً رحیماً».

خبر به عمر رسید. او را احضار کرد و پرسید: «این اضافه را از کجا آورده ای؟!»

پاسخ داد: «از دهان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم و این در حالی بود که تو در آن زمان، کاری جز خرید و فروش در بقیع نداشتی» (۵).

ص: ۴۰

۱- (۱) الخرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲- (۲) یعنی: اَبی بن کعب.

۳- (۳) الغدیر، ج ۶، ص ۳۰۳.

۴- (۴) همان، ج ۸، ص ۶۱.

۵- (۵) فتح القدیر، ج ۳، ص ۲۲۵؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۵۶۸ و ج ۱۳، ص ۲۶۱.

با توجه به مطالب بیان شده، این سؤال مطرح است که آیا مراد از بقیع در این روایات، بقیع الخیل است یا بقیع الغرقد؟ در پاسخ باید گفت که در اینجا دو احتمال می باشد: احتمال نخست آن است که مراد، بقیع الخیل است؛ به دلیل آنکه حکم و موضوع با یکدیگر تناسب دارد. شیخ فهیم محمود شلتوت نیز این نظر را ترجیح داده است. (۱) بنابراین اشتباهی که در حاشیه نسائی در ذیل خبر آمده است، آشکار می شود.

احتمال دوم آن است که منظور، بقیع الغرقد باشد؛ زیرا از برخی اخبار استفاده می شود که در بقیع الغرقد، خرید و فروش هم انجام می شده است. این احتمال را نمی توان رد کرد؛ زیرا بعید نیست که بقیع الغرقد، پیش از آنکه قبرستانی عمومی باشد، یا حتی بعد از آن، محلی برای خرید و فروش بوده است. برخی از نقل های تاریخی نیز این احتمال را تقویت می نماید؛ از جمله آنکه فضل بن شاذان در ضمن خبری از عمر بن خطاب آورده است: «ابن عباس از او پرسید: نظرت درباره زبیر چیست؟ گفت: زبیر در بقیع الغرقد، غرق کاسبی و خرید و فروش است و در حین معامله، بر سر یک صاع (۲) یا مد (۳) کتک کاری می کند!» (۴)

ابن ابی الحدید، از عمر بن خطاب درباره زبیر چنین نقل کرده است: «او (زبیر) تندخو و لجوج است و در بقیع بر سر یک صاع گندم، دعوا می کرد.» (۵)

در خبری نیز آمده است:

ص: ۴۱

۱- (۱) تاریخ المدینه المنوره، پاورقی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۲- (۲) یک من یا ۳ کیلو گرم.

۳- (۳) ۷۵۰ گرم.

۴- (۴) الايضاح، فضل بن شاذان، ص ۱۶۵؛ مواقف الشيعه، ج ۳، ص ۱۳۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۴، ص ۴۳۹.

۵- (۵) شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۲۶؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۷۳۷ و ج ۵، ص ۷۴۰؛ الاحتجاج، الطبرسی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ مواقف الشيعه، ج ۱۰۰، ص ۱۴۹.

ابی بن کعب به عمر بن خطاب گفت: «تو در آن روز در بقیع الغرقد مشغول خرید و فروش بودی». عمر گفت: راست می گویی. تو یادت مانده و من فراموش کرده ام. شما بیکار بودید و ما مشغول بودیم! و شما شاهد بودید و ما غایب». (۱)

در کتاب «آحاد و مثنائی» نیز این روایت آمده است:

... گفت: تو را به خدا سوگند! آیا می دانی آذوقه مردم مدینه تمام شده و گرسنگی به آنها رو آورده است؟! پس به بقیع الغرقد رفتم و در آنجا پانزده شتر با بار خوراکی دیدم و همه را خریدم. (۲)

«مبارکفوری» گفته است: «پیش از آنکه بقیع الغرقد گورستان مدینه شود، بازارهایی در آنجا برپا می شده است». (۳) البته در زمان جاهلیت و پس از آن، بازارهایی در شهر مدینه وجود داشته است؛ از جمله بازاری در «زباله» در قسمتی که یثرب خوانده می شد، بازاری در پُل محله «بنی قینقاع»، بازاری در «صفاصف» و «عصبه» در غرب مسجد قباء، بازاری در کوچه های «ابن حیین» که به آن «مزاحم» گفته می شد و بازاری دیگر که «بطحا» نام داشت. (۴)

گفتنی است که «هیثمی» خبری را نقل کرده که در آن، عبارت «بقیع الجبل» آمده است (۵) و پیداست که اشتباه نگارشی است و درست آن بقیع الخیل می باشد.

ص: ۴۲

-
- ۱- (۱) عین العبره، السید احمد آل طاووس، ص ۱۷.
 - ۲- (۲) الآحاد و المثنائی، ابن ابی عاصم، ج ۱، ص ۴۷۶؛ تاریخ المدینه المنوره، ابن شبهه، ج ۴، ص ۱۲۹۷؛ کتاب السنه، ص ۵۷۸؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۰.
 - ۳- (۳) تحفه الاحوذی، ج ۴، ص ۳۷۰ و ج ۹، ص ۱۴۶.
 - ۴- (۴) موسوعه التاريخ الإسلامی، محمد هادی الیوسفی الغروی، ج ۲، ص ۳۵.
 - ۵- (۵) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۶۸.

یاقوت حموی نوشته است: «بقیع زبیر در مدینه است و در آن خانه هایی وجود دارد».^(۱)

از ابوسعید خدری نقل شده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نماز عید قربان را در بقیع زبیر اقامه کرد.^(۲) ابن شبه گفته است: «زبیر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) تقاضا کرد بخشی از بقیع را در اختیار او بگذارد. حضرت نیز چنان کرد و آن قسمت، بقیع زبیر نام گرفت و خانه عروه بن زبیر در آنجا بود».^(۳)

کلینی روایت کرده است: «... سپس از فرزندان عمرو بن مبدول که در بقیع زبیر بودند، سؤال شد».^(۴) از ابومالک نقل شده است که گفت:

عده ای در بقیع زبیر می نشستند و هنگام نماز جمعه، خرید و فروش می کردند و دست از کار نمی کشیدند تا آنکه آیه (إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ) نازل شد.^(۵)

از «سمهودی» نقل شده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای زبیر، زمینی را در مجاورت خانه های بنی غنم و ضلع شرقی خانه های بنی رزیک جدا کرد که به بقیع زبیر معروف شد. ابن شبه گفته است: خانه هایی که در آنجا متعلق به خاندان زبیر بود، عبارت اند از خانه عروه بن زبیر

ص: ۴۳

۱- (۱) مجمع البلدان، ج ۱، ص ۴۷۴؛ ر. ک: القاموس المحيط، ج ۳، ص ۶؛ تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۴۹؛ معجم الحجاز، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲- (۲) ناسخ الحدیث و منسوخه، ص ۱۹۵.

۳- (۳) تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴- (۴) الکافی، الکلینی، ج ۱، ص ۴۷۸؛ شرح اصول الکافی، المولی محمد صالح المازندرانی، ج ۷، ص ۲۵۶؛ مدینه المعاجز، البحرانی، ج ۶، ص ۲۹۹؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۸۶.

۵- (۵) جامع البیان، ج ۲۸، ص ۱۳۰.

[که کشتارگاه چهارپایان هم آنجا بود]، سپس در مشرق آنجا، خانه منذر بن زبیر قرار داشت و در کوچه عروه، خانه مصعب بن زبیر واقع شده بود. همچنین در آن محوطه، خانه آل عکاشه فرزند مصعب بن زبیر و نیز خانه آل عبدالله بن زبیر قرار داشت. بقیع آن قدر بزرگ بود که همه این خانه ها را در خود جای داده بود. (۱)

ابن سعد گفته است: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زمینی را به عبیده بن حارث و طفیل و دو برادرش، بین بقیع زبیر و منازل بنی مازن اختصاص داد». (۲)

از عبدالله بن عمر نیز روایت شده است که گفت:

عمر به کشتارگاه زبیر بن عوام در بقیع می آمد و مدینه جز آن، کشتارگاه دام دیگری نداشت. او با خود، شلاقش را نیز می آورد و وقتی کسی را می دید که دو روز پیایی گوشت می خورد، او را با تازیانه اش می زد و می گفت: «نمی توانی شکمت را دو روز جمع کنی؟!» (۳)

به نظر می رسد مکانی که عمر بن خطاب به آنجا می رفته، بقیع زبیر باشد؛ هرچند به دلیل تناسب حکم و موضوع، احتمال دارد آنجا بقیع الخیل بوده است. خطیب بغدادی گفته است: «خانه طلحه بن عبدالرحمان در مدینه و کنار بقیع زبیر بوده است». (۴) ابن عساکر از سکونت محمد بن منذر در بقیع زبیر یاد کرده است. (۵) «مزی» در کتاب خود آورده است: «خانه عمر بن مصعب بن زبیر در بقیع زبیر بوده است». (۶)

ص: ۴۴

-
- ۱- (۱) مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۵۲.
 - ۲- (۲) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۵۱؛ مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۵۴.
 - ۳- (۳) الغدیر، ج ۶، ص ۲۶۷.
 - ۴- (۴) تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۳۵۲؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۷۰.
 - ۵- (۵) تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۶، ص ۲۸.
 - ۶- (۶) تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، المزی، ج ۸، ص ۲۲۵.

ابوداود در سنن خود از «بقیع خبخته» نام برده است و خبخته، نام درختی است که در آنجا می روئیده است (۱)؛ چنان که «بکری» می گوید: «درخت خبخته در ناحیه چاه ابو ایوب می روئیده است». (۲) همچنین در قاموس المحيط آمده است: «جُجِب (به ضم جیم) آبی است نزدیک مدینه... و ججج، زمین هموار را گویند. بقیع الججج و یا بقیع الخبخب در مدینه است». (۳) از سهیلی نقل شده که «الخبخته» نام درختی است و بقیع الخبخته در مدینه می باشد؛ زیرا آنجا محل رویش آن درخت است. (۴) نیز نقل شده است که در بقیع الخبخته برای مقداد بن اسود اتفاقی افتاد که وی پس از آن به نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رفت. (۵)

از کتاب های طبقات و مستدرک، چنین استفاده می شود که بقیع خبخته همان بقیع الغرقد است؛ زیرا از عبیدالله بن ابی رافع نقل شده است که پدرش گفت:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به دنبال محلی بود تا اصحاب متوفای خود را در آنجا به خاک بسپارد. پس به محلی در اطراف مدینه رفت و فرمود: «به این مکان امر شده ام». به آنجا بقیع الخبخته گفته می شد و بیشتر گیاهانش، غرقد (خار درخت) بود. (۶)

ص: ۴۵

۱- (۱) معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۷۴ و ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- (۲) تاریخ العروس، ج ۲۰، ص ۳۴۹؛ معجم ما استعجم، الکبری الاندلسی، ج ۱، ص ۲۶۶؛ معجم معالم الحجاز، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳- (۳) القاموس المحيط، ج ۱، ص ۴۴؛ ر. ک: تاج العروس، ج ۱، صص ۱۷۴ و ۲۲۸.

۴- (۴) القاموس المحيط، ج ۱، ص ۵۹.

۵- (۵) ر. ک: سنن ابی داود، ج ۲، ص ۵۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۳۸؛ المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۶۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، صص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۵۵؛ المحلی، ج ۷، ص ۳۲۶؛ عون المعبود، ج ۸، ص ۲۳۹؛ معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۲۶۶.

۶- (۶) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۹۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، صص ۱۸۹ و ۱۹۰.

صالحی روایت کرده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مسجدش را به مساحت هفتاد در شصت ذراع یا بیشتر بنا نهاد. خشت هایی را از خاک بقیع خبخته ساخت و با آنها دیوار مسجد را بالا برد و به وسیله تخته های چوب اتاق های متعددی داخل مسجد ایجاد کرد و در وسط مسجد، فضای بزرگی ایجاد نمود. (۱)

بقیع غُراب

فیومی در کتاب لغت خود (المصباح المنیر)، از آن نام برده است. (۲)

بقیع مُصلی

یاقوت حموی می گوید: «مصلای پیامبر (صلی الله علیه و آله) که عیدها در آنجا نماز می گزارده، در غرب مدینه و داخل حصار شهر بوده است. ولی بقیع الغرقد بیرون از حصار شرقی مدینه قرار داشته است». (۳)

در حدیث صحیحی از معاویه بن عمار نقل شده است که گفت: «از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) درباره نماز اعیاد فطر و قربان پرسیدم». پاسخ فرمود: «... گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بقیع می رفت و با مردم نماز می گزارد...». (۴)

ص: ۴۶

۱- (۱) سبل الهدی و الرشاد، الصالحی الشامی، ج ۳، ص ۳۳۸.

۲- (۲) المصباح المنیر، ج ۱، ص ۷۳.

۳- (۳) معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۲.

۴- (۴) الکافی، ج ۳، ص ۴۶۰؛ تهذیب الاحکام، الشیخ الطوسی، ج ۳، ص ۱۳۰؛ الخلاف، ج ۱، ص ۶۵۵؛ الذکری، الشهید الاول، ص ۲۳۹؛ مدارک الاحکام، ج ۴، ص ۱۱۱؛ تفصیل وسائل الشیعه، الحر العاملی، ج ۷، ص ۴۵۱؛ ر. ک: المعتمد، ج ۲، ص ۳۱۶؛ مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۲۷۲؛ تذکره الفقهاء، ج ۴، ص ۱۴۲؛ مجمع الفائده، المولی احمد الاردبیلی، ج ۲، ص ۳۹۹.

ابن عساکر از عتبه بن عبدالله بن عمر و او از پدر و جدش این چنین نقل کرده است:

در روز عیدی نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بودم. ایشان فرمود: «بگوئید بزرگ انصار نزد من آید». ابی بن کعب را فرا خواندند. فرمود: «ای ابی، به بقیع مصلی برو و دستور بده آنجا را نظافت کنند». سپس فرمود: «بروید آنجا نماز بگزارید». (۱)

بیهقی از براء بن عازب روایت کرده است:

روز عید قربان، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نزد ما در بقیع آمد. آن گاه ایستاد و دو رکعت نماز گزارد. بعد رو به ما کرد و فرمود: «امروز اولین عبادت ما به جای آوردن نماز است. سپس برمی گردیم و قربانی می کنیم». (۲)

عبدالرزاق نیز از براء بن عازب نقل کرده است که روز عید قربان، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بقیع آمد. پس کمانی به ایشان داده شد و حضرت با [تکیه بر] آن خطبه خواند. (۳) همچنین عبدالرزاق روایت کرده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر ام کلثوم، خواهر سوده بنت زمعه که در مکه از دنیا رفته بود، در بقیع مصلی نماز گزارد. (۴)

کلینی به سند خود از حلبی روایت کرده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

عباس به نزد امیرمؤمنان (علیه السلام) آمد و گفت: ای علی! مردم جمع شده اند تا پیکر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را در بقیع مصلی دفن کنند و به یکی از ایشان می خواهند (برای نماز میت) اقتدا کنند. امیرمؤمنان (علیه السلام) به سوی آنها رفت و فرمود: ای مردم!

ص: ۴۷

-
- ۱- (۱) تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص ۳۳۵؛ ر. ک: تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۲۶۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۹۶.
 - ۲- (۲) السنن الکبری، ج ۳، ص ۳۱۱؛ ر. ک: مسند ابن الجعد، ص ۳۹۸؛ شرح معانی الآثار، ج ۴، ص ۱۷۲؛ احکام القرآن، الجصاص، ج ۳، ص ۶۴۴؛ نصب الرایه، ج ۳، ص ۲۸۷.
 - ۳- (۳) مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۲۸۷.
 - ۴- (۴) همان، ص ۴۸۳. نقطه جغرافیایی بقیع مصلی، در محل کنونی مسجد غمامه و مسجد علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار دارد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چه زنده و چه مرده، امام و پیشواست، من او را در مکانی که رحلت کرده به خاک خواهم سپرد... (۱)

بقیع بَطْحان

خطاب رعینی می گوید:

بقیع بَطْحان به ضم باء و سکون طاء است. در مشارق آمده است که محققان، تلفظ بَطْحان را چنین روایت کرده اند و ما از مشایخ خود نیز این گونه شنیده ایم. برخی از واژه شناسان آن را بَطْحان (به فتح باء و کسر طاء) خوانده اند. لقانی در «البارع»، ابوحاتم و البکری در «المعجم»، از این دسته اند. بکری گفته است: «تنها این تلفظ صحیح می باشد و بَطْحان، نام یک وادی در مدینه است». (۲)

بخاری از ابوموسی اشعری روایت کرده است: «من و همراهانم پس از بازگشت از حبشه، در بقیع بَطْحان منزل گزیدیم و در آن حال، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه بود». (۳) ابن حجر درباره این روایت مالک که می گوید: «... آنها را به سوی بقیع مصلی برد»، گفته است: «در اینجا مقصود از بقیع، یا بقیع بَطْحان است یا بقیع الغرقد که در آنجا نماز میت می خوانده اند. اما قول اول (بقیع بَطْحان) درست به نظر می رسد و گفته شد که مصلی در بَطْحان بوده است». (۴)

ص: ۴۸

۱- (۱) الکافی، ج ۱، ص ۴۵۱؛ کتاب الحج، ابواب التاریخ، ح ۳۷.

۲- (۲) مواهب الجلیل، ج ۷، ص ۶۰۸.

۳- (۳) صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۴۲؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۷؛ مسند ابی یعلی، ج ۱۳، ص ۲۸۵؛ معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴- (۴) طبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۰۶.

نقل شده است که ابو امامه اسعد بن زراره، نخستین کسی بود که مردم مدینه را پیش از ورود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) (۱)، در بقیع خضمت گرد هم آورد. این واقعه به دنبال شکستی بود که در نبرد حره بنی بیاضه متحمل شده بودند. (۲) ابن حریم می گوید که به لوط گفتیم: «آیا این کار به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است؟» پاسخ داد: «آری». (۳) علامه حلی می نویسد: «... حره بنی بیاضه در بقیع واقع شده است و به آن بقیع خضمت گفته می شود...». وی می افزاید: «خطابی گفته است حره بنی بیاضه روستایی بیرون شهر مدینه می باشد». (۴)

روایت شده است که مصعب بن عمیر در بقیع الخضمت دفن شده است و بقیع، عمق زمین پر آب است که در آن، آب برای مدتی راکد می ماند و پس از آن، علف هایی در آنجا می روید. (۵) به نظر نگارنده، این معنا، مناسب واژه «بقیع» است نه «بقیع». از این رو برخی نویسندگان کتاب های سیره، آن را نقیع خضمت دانسته اند نه بقیع خضمت. (۶)

عظیم آبادی می گوید:

از این اثر در نهایت روایت شده است که نقیع، مکانی است نزدیک مدینه که در

ص: ۴۹

- ۱- (۱) مصنف ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۳۲۷؛ تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۵۰۲.
- ۲- (۲) ر. ک: مصنف ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۳۲۷؛ تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۵۰۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳۰، ص ۱۸۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۰، ص ۱۸۶؛ منتهی المطالب، العلامة الحلی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ المنتقی من السنن المسنده، ص ۸۲؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۰۲؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۸۵؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۰۹؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۸۱؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۵۲.
- ۳- (۳) منتهی المطالب، ج ۱، ص ۳۱۹.
- ۴- (۴) همان.
- ۵- (۵) منتهی المطالب، ج ۱، ص ۳۲۰؛ ر. ک: الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۱۷۴.
- ۶- (۶) ر. ک: السیره النبویه، ابن هشام؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۰۵؛ کتاب الآثار، احمد بن الحسین البیهقی به نقل از حموی؛ عون المعبود، ج ۳، ص ۲۸۱؛ عیون الاثر، البکری، ج ۱، ص ۲۰۹؛ اصلاح غلط المحدثین، الخطابی البستی، ص ۱۵۵.

آن آب جمع می شده است. خطابی نیز در معالم گفته است: نقیع، جایی است در دل زمین که تا مدتی در آن، آب جمع می شود و هرگاه آب در زمین فرو رود، علف می روید و سخن عمر هم اشاره به آن دارد؛ آنجا که می گوید: نقیع، محل چرای اسب های مسلمانان بوده است. ولی اصحاب حدیث، آن را به غلط بقیع نقل کرده اند؛ درحالی که بقیع، قبرستانی است در مدینه.... در النهایه آمده است: «نقیع خضمت، روستایی بیرون شهر مدینه می باشد».(۱)

همچنین گفته اند: «نقیع، مکانی است در شرق مدینه که در آنجا گوسفند می فروختند». در تهذیب نیز آمده است: «نقیع، بالای وادی عقیق و حدود چهار فرسخی مدینه قرار دارد». خطابی گفته است: «کسی که نقیع را بقیع خوانده، اشتباه کرده است».(۲) در ضمن، صاحب کتاب «اصلاح غلط المحدثین» می نویسد: «در حدیث عمر، نقیع درست است».(۳)

بقیع الغرقد

از مجموع اخبار و روایات استفاده می شود که اطلاق کلمه بقیع، منحصر در بقیع غرقد نبوده است. بلکه استعمالات مختلف آن، ناظر به معنای لغوی آن می باشد که شایع نیز بوده است. اما اسم بقیع برای قبرستان معروف مدینه، پس از دفن صحابه و شهدا و به ویژه امامان اهل بیت (علیهم السلام)، عَلم گردید؛ به طوری که به دلیل کثرت استعمال، بدون آوردن قرینه نیز، ذهن به همان مفهوم منصرف می گردد.

ص: ۵۰

۱- (۱) عون المعبود، ج ۳، ص ۲۸۱.

۲- (۲) همان، ج ۹، ص ۱۲۹.

۳- (۳) اصلاح غلط المحدثین، ص ۱۵۵.

استاد «عبدالقدوس انصاری» نوشته است:

بقیع، تنها قبرستان به جای مانده در مدینه، از عصر رسالت تا کنون است و ده هزار نفر از مردان و زنان صحابه در آن دفن شده اند. بقیع، قطعه زمینی مستطیل شکل در شرق مدینه و بیرون از حصار قدیمی شهر است که به باب الجمعة مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) نزدیک می باشد. طول آن ۱۵۰ و عرضش یکصد متر است^(۱) و از چهار طرف محصور می باشد... مساحت کنونی بقیع، بیش از مساحت آن در دوره های گذشته است.^(۲)

در کتاب «التاریخ الامین» آمده است:

قبرستان بقیع وسط مدینه و در مجاورت بخش شرقی حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار دارد؛ چنان که اگر شخصی از باب جبرئیل حرم نبوی خارج شود، بقیع مقابل او قرار دارد. بقیع، سه در دارد: یکی در شرق، دیگری در شمال و سومی در غرب.

ص: ۵۱

۱- (۱) ر. ک: مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲- (۲) آثار المدینه المنوره، عبدالقدوس الانصاری، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.

در اصلی بقیع، در غربی آن است که همواره باز است و جنازه مردگان را از همان جا وارد می کنند. زائران قبور امامان اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه نیز از همین در وارد می شوند. (۱)

در کتاب بقیع الغرقد آمده است:

بقیع الغرقد بیرون از مدینه، در قسمت شرقی مسجد نبوی قرار دارد. از طرف شمال و شرق و جنوب، کشتزارهایی آن را احاطه کرده است. همچنین از طرف غرب، خانه ها و مدرسه هایی بین بقیع و مسجد نبوی فاصله انداخته است.

اکنون بقیع از جهت غرب، همجوار با صحن های مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) است و ساختمان یا تأسیساتی در این فاصله قرار ندارد.... طول و عرض بقیع، بیشتر از هشتاد در هشتاد متر نیست. بقیع العمات که در ضلع شمال غربی بقیع الغرقد قرار دارد، مساحتی حدود ۳۵۰۰ متر مربع دارد که در سال ۱۳۷۳ ه. ق به بقیع الغرقد ضمیمه گردیده است. همچنین کوچه هایی که بین بقیع العمات و بقیع الغرقد بوده است، با مساحتی حدود ۸۲۴ مترمربع، به بقیع الغرقد اضافه شده است. (۲)

در بخش شرقی بقیع الغرقد، «حش کوكب» قرار دارد که بوستانی است در حومه شهر مدینه و بیرون از بقیع. (۳) البته مجموع مساحت بقیع بزرگ، بقیع العمات و حش کوكب و نیز راه ها و کوچه های بین آنها، بیش از پانزده هزار مترمربع (۱۰۰* ۱۵۰) نیست. (۴)

به عقیده نگارنده، بقیع العمات در اصل، جزء بقیع بوده و بعداً به طور طبیعی، کوچه ها

ص: ۵۲

۱- (۱) التاريخ الامين، ص ۳۵۶.

۲- (۲) بقیع الغرقد، المهندس حاکم عمر طه و الدكتور محمد انور البکری، ص ۲۱ به نقل از: فصول من تاريخ المدینه المنوره، ص ۱۷۳.

۳- (۳) النهایه فی غریب الاثر، ج ۱، ص ۳۷۶.

۴- (۴) بقیع الغرقد، صص ۲۱ و ۲۲.

و موانعی بین آن دو به وجود آمده است و آنچه در سال ۱۳۷۳ ه. ق رخ داد، برداشتن موانع بود و نه پیوستن بقیع العمات به بقیع بزرگ. البته درباره حشّ کوب، موضوع متفاوت است؛ زیرا به تصریح ابن اثیر، این مکان، خارج از شهر مدینه قرار داشته است. (۱)

«علامه سید جعفر بحر العلوم» می نویسد:

بیشتر اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع دفن شده اند. قاضی عیاض در کتاب مدارک یادآوری کرده است که ده هزار نفر از اصحاب در آنجا به خاک سپرده شده اند؛ هرچند اثری از قبور آنها بر جای نمانده است. (۲)

فہیم محمود شلتوت می نویسد: «بنابر گفته مطری، بیشتر صحابه که در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) یا پس از رحلت آن حضرت، از دنیا رفته اند و نیز بزرگان اهل بیت (علیہم السلام) و تابعان، در بقیع دفن شده اند». همچنین وی به نقل از «مجد» می نویسد: «بی شک قبرستان بقیع، جمعیت انبوهی از بزرگان امت را در خود جای داده است». (۳) قاضی عیاض نیز این روایت را در کتاب مدارک از مالک نقل کرده است.

انتخاب بقیع برای خاکسپاری مردگان

ابن سعد و حاکم نیشابوری به سند خود از عبیدالله بن ابی رافع و او نیز از پدرش روایت کرده اند:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در پی یافتن مکانی برای خاکسپاری اصحابش بود (۴)؛ به همین منظور به اطراف مدینه رفت و جایی را در نظر گرفت. سپس فرمود: «به این

ص: ۵۳

۱- (۱) النہایہ، ج ۱، ص ۳۸۹.

۲- (۲) تحفہ العالم فی شرح خطبہ المعالم، السید جعفر آل بحر العلوم؛ ر. ک: فصول من تاریخ المدینہ، ص ۱۶۷.

۳- (۳) تاریخ المدینہ المنورہ، پاورقی، ج ۱، ص ۸۶.

۴- (۴) ر. ک: الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۳۸۹؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۹.

مکان امر شده ام». به آنجا بقیع خبخبه گفته می شد و بیشتر درختانش غرقه بود. نخستین کسی که در آنجا دفن شد، عثمان بن مظعون بود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سنگی را [به عنوان نشانه] بالای قبر نهاد و فرمود: «این، قبر کسی است که پیش از ما به دیدار خدا رفته است». وقتی شخص دیگری از مهاجران پس از او از دنیا می رفت، اصحاب می پرسیدند: «یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) او را کجا دفن کنیم؟» حضرت می فرمود: «نزد عثمان بن مظعون».(۱)

ابن شبه به سند خود از قدامه بن موسی نقل کرده است:

بقیع دارای درختان غرقه بود. وقتی عثمان بن مظعون از دنیا رفت، در آنجا به خاک سپرده شد و درختان غرقه نیز قطع گردید.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درباره مکان خاکسپاری عثمان فرمود: اینجا روحاء است؛ [یعنی روحاء، شامل قسمتی از بقیع می شود که از خانه محمد بن زید تا ضلع شرقی خانه عقیل امتداد دارد] سپس حضرت فرمود: از اینجا تا آنجا (از خانه محمد بن زید تا انتهای بقیع)، روحاء است.(۲)

نخستین مدفون در بقیع

درباره نخستین مدفون در بقیع، اختلاف نظر وجود دارد. از برخی اخبار، چنان که گذشت(۳)، استفاده می شود نخستین مدفون، عثمان بن مظعون بوده است.(۴) از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز روایت شده است: «نخستین مدفون در بقیع، عثمان بن مظعون و بعد از او،

ص: ۵۴

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۹۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۵۵؛ ر. ک:

الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۹۹؛ تاریخ الامم و الملوک، الطبری، ج ۲، ص ۱۷۷؛ ارواء الغلیل، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲- (۲) تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۳۴۶؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۹۶؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۷۱؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص

ابراهیم پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است» (۱). همچنین از عبدالله بن عامر نقل شده است: «نخستین مسلمانی که به امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع دفن شد، عثمان بن مظعون بود. او کنار خانه محمد حنفیه که امروزه «کبا» خوانده می شود، به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده شد» (۲). ابن عامر در ادامه می گوید: «محمد بن عمر می گوید: کبا، کناسه است».

ابن قتیبه می گوید:

نخستین مسلمانی که بعد از جنگ بدر و قبل از جنگ احد در مدینه در گذشت، عثمان بن مظعون بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ایشان از پیشگامان شماس است؛ مرده هایتان را کنار او به خاک بسپارید». از آن زمان، دفن مردگان در بقیع آغاز شد» (۳).

ابن ابی شیبه از مطلب بن عبدالله بن حنطب روایت کرده است:

عثمان بن مظعون نخستین کسی بود که به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع دفن شد. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مردی که آنجا بود، فرمود: «برو و تکه سنگی بیاور تا برای شناسایی او، روی قبرش قرار دهم. از آن زمان به بعد هر کدام از ما که از دنیا می رفت، او را کنار این قبر، دفن می کردیم» (۴).

از این روایت، لزوم حفظ آثار مقابر و اهتمام به زیارت قبور صالحان استفاده می شود و نیز اینکه نباید با کوه اندیشی به تکه سنگی روی قبر بسنده شود؛ زیرا سنگ به منظور شناسایی صاحب قبر است و به طرق دیگری نیز می توان او را شناساند.

ص: ۵۵

-
- ۱- (۱) مصنف ابن ابی شیبه، ج ۸ ص ۳۵۷؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۴۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۴۱۷؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۴۰.
 - ۲- (۲) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۹۷.
 - ۳- (۳) المعارف، ص ۴۲۲.
 - ۴- (۴) المصنف، ج ۸، ص ۳۴۶.

سیره متشرعه همواره چنین بوده است. در تأیید این مطلب، روایتی را از ابن سعد می آوریم که در آن، ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حازم گفته است: «قبر عثمان بن مظعون را دیدم که روی آن چیز بلندی قرار داشت. گویا پرچمی بوده است»^(۱).

بخاری در کتاب تاریخش گفته است: «نخستین مدفون در بقیع، عثمان بن مظعون و پس از او، ابراهیم پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است»^(۲). ابن اثیر درباره عثمان بن مظعون نوشته است: «او نخستین مرد مهاجری بود که در سال دوم هجری در مدینه در گذشت». نیز گفته شده است وی ۲۲ ماه پس از شرکت در جنگ بدر از دنیا رفته است^(۳).

در کتاب «تحفه العالم» آمده است: «محل قبر ابراهیم، فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داخل بقعه ای نزدیک بقیع است؛ همان جا که مزار عثمان بن مظعون، از بزرگان صحابه و نخستین مدفون در بقیع قرار دارد»^(۴).

اما از برخی اخبار استفاده می شود که نخستین مدفون در بقیع، اسعد بن زراره است. ابن حبان نقل می کند:

وقتی اسعد بن زراره بر اثر تنگی نفس از دنیا رفت، ساخت مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) به پایان نرسیده بود. وی نخستین مسلمانی است که در بقیع به خاک سپرده شد. در آن زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خانه ابو ایوب انصاری ساکن بود تا آنکه کار ساخت مسجد تمام شد و مسکنی هم برای ایشان کنار مسجد ساخته شد و حضرت به آنجا منتقل گردید^(۵).

ص: ۵۶

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۹۷.

۲- (۲) التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳- (۳) اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۶.

۴- (۴) تحفه العالم، چکیده آن در بحارالانوار آمده است، ج ۴۸، ص ۲۹۷.

۵- (۵) کتاب الثقات، ج ۱، ص ۱۳۵.

ابن سعد از عبدالجبار بن عماره نقل کرده است که گفت: «نخستین مدفون در بقیع، اسعد بن زراره است». البته محمد بن عمر این دیدگاه را نظر انصار می داند و می گوید: «مهاجران، نخستین مدفون در بقیع را عثمان بن مظعون می دانند». (۱) حاکم نیشابوری به سند خود از عبدالله بن ابی بکر نقل کرده است: «نخستین کسی که در بقیع به خاک سپرده شد، اسعد بن زراره است». (۲)

بغوی نیز اسعد بن زراره را نخستین صحابی می داند که پس از هجرت، از دنیا رفته است و نخستین مرده ای می باشد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر او نماز خوانده است. (۳) ابن ادریس می گوید: «اسعد بن زراره انصاری عقبی که از طایفه خزرج می باشد، نخستین مدفون در بقیع است. وی از بزرگان قوم خود بود که در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفته است». (۴)

همچنین ابن شبه از واقدی به سندش از محمد بن عبدالرحمان بن سعد بن زراره نقل کرده است: «نخستین کسی که از انصار در مدینه درگذشت، اسعد بن زراره (ابوامامه) می باشد که در بقیع دفن گردیده است». (۵)

بنابراین روشن شد در اینکه اولین کسی که در بقیع دفن شد روایات مختلف است، برخی عثمان بن مظعون را آورده اند و برخی دیگر اسعد بن زراره را، برای رفع این تعارض، می توان گفت: نخستین مهاجری که در بقیع دفن شد، عثمان بن مظعون و نخستین شخص از انصار که در آنجا به خاک سپرده شد، اسعد بن زراره بوده است. در تأیید این نظر، افزون بر روایت اخیر (روایت محمد بن عبدالرحمان)، بر اساس روایت

ص: ۵۷

-
- ۱- (۱) الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۶۱۲؛ ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۶؛ الاصابه، ج ۱، ص ۲۰۹.
 - ۲- (۲) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۶.
 - ۳- (۳) الاصابه، ج ۱، ص ۲۰۹.
 - ۴- (۴) السرائر، ج ۱، ص ۴۷۲.
 - ۵- (۵) تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۹۶.

دیگری، اسعد بن زراره پیش از فراغت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از ساخت مسجد، از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید؛^(۱) درحالی که روایات، رحلت عثمان بن مظعون را در ذی الحجه سال دوم هجری دانسته است.^(۲)

این تعارض را به این صورت نیز می توان برطرف نمود که بگوییم اسعد بن زراره پیش از آنکه بقیع تبدیل به قبرستانی عمومی شود، در آنجا دفن گردید. اما عثمان بن مظعون زمانی در بقیع دفن گردید که آنجا به عنوان قبرستان معین شده بود؛ زیرا همان گونه که گذشت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به دنبال مکانی بود که اصحابش را در آنجا دفن نماید.^(۳) در واقع، با دفن عثمان بن مظعون در آنجا، خاکسپاری اموات در بقیع رسمی شد؛ چنان که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فرمود: «این (عثمان) پیشگام شماست. از این به بعد مردگان خود را کنار او دفن کنید».^(۴)

به هر حال، قبر آن دو، در «روحاء» که مکانی وسط بقیع است، قرار دارد. ابن شبه از ابی عنسان نقل کرده است که همواره می شنوم قبر عثمان بن مظعون و اسعد بن زراره در روحاء است و روحاء مقبره ای است وسط بقیع که اطرافش راه ها و گذرگاه های متعددی وجود دارد.^(۵)

اما این نظر که ابا امامه باهلی، نخستین مدفون در بقیع است^(۶)، نادرست به نظر می رسد. در واقع، ابا امامه همان اسعد بن زراره است و ابو امامه باهلی، شخص دیگری

ص: ۵۸

۱- (۱) ر. ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۳۲. به نقل از المنتقی فی مولود المصطفی.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۸. به نقل از الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۹۷.

۳- (۳) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۹۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۰.

۴- (۴) المعارف، ص ۴۲۲.

۵- (۵) تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۰۱.

۶- (۶) معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۷۱.

است که از او به نام صدی بن عجلان یاد شده است. (۱) یحیی گفته است: «نام ابو امامه انصاری، اسعد بن زراره می باشد». (۲)

یاقوت حموی، محل دفن اسعد بن زراره را نه در بقیع، بلکه در یکی از روستاهای اطراف حمص می داند. (۳) البته این سخن ضعیفی است. همچنین ادعای کسانی که کلثوم بن الهدم را نخستین مدفون در بقیع می دانند، نادرست است. (۴) برخی دیگر ابوالسائب را نخستین دفن شده در آنجا می دانند. (۵) البته باید گفت وی همان عثمان بن مظعون است.

گذشته از این، از برخی منابع استفاده می شود که گروهی از پیامبران الهی نیز در بقیع به خاک سپرده شده اند. علامه مجلسی (رحمه الله) به نقل از کتابی کهن از عالمی شیعی، دعایی را آورده است که در قسمتی از آن چنین می خوانیم: «سلام بر بقیع و سلام بر پیامبران و فرستادگان و صدیقان و شهدا و صالحان که در آن آرمیده اند». (۶) البته با توجه به اینکه ما از آن منبع شناختی نداریم، نمی توانیم بر آن تکیه نماییم؛ هرچند ممکن است صحت داشته باشد؛ زیرا امکان آن وجود دارد که در گذشته نیز عده ای از فرستادگان الهی در آن آرمیده باشند، پیش از آنکه رسماً به عنوان قبرستان معین گردد.

پس از خاکسپاری ابراهیم پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع، مردم نیز مردگان خود را در آنجا دفن کردند. ابوسلمه بن عبدالرحمان از پدرش نقل کرده است:

ص: ۵۹

۱- (۱) تاریخ ابن معین، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۷۱.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۵۴.

۶- (۶) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

وقتی ابراهیم پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رحلت کرد، حضرت دستور داد که او را کنار عثمان بن مظعون به خاک سپارند. از آن پس، مردم به دفن اموات خود در بقیع علاقه مند شدند و درختان آنجا را بریدند و هر قبیله ای، قسمتی را به مردگان خود اختصاص داد(۱) و بدین سان بقیع الغرقد، قبرستان مردم مدینه شد.(۲)

بر این اساس، نادرستی ادعای موقوفه بودن بقیع معلوم می شود؛ زیرا وقف، فرع بر ملکیت می باشد و ملکیت درباره بقیع منتفی است. از این رو اصل، بر مباح بودن زمین بقیع است و به دلیل شواهد محکم تاریخی و روایی، ادعای وقفی بودن آن نادرست و مردود می باشد. افزون بر اینکه اهل بیت (علیهم السلام) در خانه عقیل دفن شده اند و کاری که گروهی از سلفیان در ویرانی بارگاه آن امامان انجام دادند، در واقع تصرف عدوانی در ملک غیر بوده است. برخی نویسندگان در توصیف بقیع، زمین آن را همواره سُست و شوره زار دانسته اند.(۳)

فضیلت بقیع

بی شک مکان های مقدس، ویژگی هایی دارد که آنها را بر سایر مکان ها برتری می بخشد. بقیع الغرقد نیز دارای فضیلت ویژه ای است و این به برکت گام نهادن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) در آنجا و نیز خاکسپاری چهار نفر از امامان اهل بیت (علیهم السلام)، اولیا، صالحان و شهدا در آن مکان شریف می باشد. در اینجا روایاتی را درباره فضیلت بقیع نقل می کنیم:

جعفر بن محمد بن قولویه به سند خود از ابو جحر اسلمی روایت کرده است که

ص: ۶۰

۱- (۱) تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲- (۲) المجموع، ج ۵، ص ۱۳۴.

۳- (۳) مستند الشیعه، الزاقي، ج ۳، ص ۲۷۰؛ بدائع الصنائع، ابوبکر بن مسعود الکاشانی، ج ۱، ص ۳۱۹.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «... هر که در حرم مکه یا مدینه از دنیا رود، از محاسبه اعمال معاف و مهاجر إلی الله محسوب می شود و در روز قیامت با اصحاب بدر محشور می گردد» (۱).

در تفسیر ابوالفتوح رازی نیز از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: «خداوند در روز قیامت دستور می دهد [تا فرشتگان] از اطراف قبرستان حجون (۲) و بقیع بگیرند، و [دفن شدگان در] آنها را به داخل بهشت ببرند» (۳). همچنین از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمود: «هر گاه مردم در روز قیامت محشور شوند، من در زمره اهل بقیع برانگیخته خواهم شد» (۴). همچنین از آن حضرت روایت شده است: «آن گاه که صدای صیحه [قیامت] را بشنوم، به سوی بقیع می روم و با اهل آن محشور می شوم» (۵).

ام قیس می گوید:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مرا از یکی از راه های مدینه به بقیع الغرقد برد. سپس فرمود: «ای ام قیس!» عرض کردم: «لیک ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)!» فرمود: «این قبرستان را می بینی؟» عرض کردم: «آری ای فرستاده خدا!» فرمود: «در روز قیامت هفتاد هزار نفر از اینجا با چهره هایی مانند ماه شب چهارده برانگیخته و بدون حساب وارد بهشت می شوند» (۶).

ص: ۶۱

-
- ۱- (۱) کامل الزیارات، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه القمی، ص ۴۴، ح ۱۴.
 - ۲- (۲) حجون، گورستان مکه است که به آن گورستان «معله» نیز می گویند و قبر عبدمناف، عبدالمطلب، ابوطالب، خدیجه (علیها السلام)، برخی از پسران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، صحابه، تابعان، عالمان، صالحان و سایر مؤمنان در آنجاست.
 - ۳- (۳) الکنی و الالقاب، الشیخ عباس القمی، ج ۱، ص ۳۷۱.
 - ۴- (۴) مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۸۰.
 - ۵- (۵) بغیه الباحث عن زوائد مسند الحارث، الهیثمی، ص ۳۳۵.
 - ۶- (۶) المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۸؛ ر. ک: المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۱۶؛ مسند ابی داود الطیاسی، ص ۲۲۷؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۴۰؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۵۹؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۶۲؛ الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۲۵.

اهتمام مسلمانان به زیارت بقیع

مسلمانان همواره در دوران های مختلف تاریخی، به زیارت بقیع اهتمام داشته و علما نیز مردم را به این کار تشویق نموده اند. بی شک مهم ترین انگیزه آنها در این عمل، پیروی از سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است؛ زیرا آن حضرت همواره به زیارت بقیع می رفت و می فرمود: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین و إنا إن شاء الله بکم لاحقون»؛ (۱) «سلام و درود بر شما ای منزلگاه مؤمنان، به امید خدا ما نیز به شما می پیوندم».

استحباب زیارت بقیع

پس از خاکسپاری امامان معصوم (علیهم السلام) در بقیع، زیارت آن مکان شریف، ارزش ویژه ای یافت؛ به طوری که فقیهان بزرگ به استحباب مؤکد آن فتوا داده اند. (۲) البته زیارت ابراهیم فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عبدالله بن جعفر، فاطمه بنت اسد و دیگر صحابه و تابعان و صالحان مدفون در آنجا نیز مستحب می باشد.

در اینجا نام برخی از فقیهانی را می آوریم که در این باره فتوا داده اند: قاضی ابن براج (۳)، فاضل آبی (۴)، محقق حلی (۵)، یحیی بن سعید (۶)، علامه حلی (۷)، ابن فهد حلی (۸)،

ص: ۶۲

-
- ۱- (۱) الغدیر، ج ۵، ص ۱۷۸.
 - ۲- (۲) تبصره المتعلمین، العلامه الحلی، ص ۱۰۷؛ المهذب البارع، ابن فهد الحلی، ج ۲، ص ۲۲۱؛ الدر المنضود، ابن طی الفقذانی، ص ۹۱.
 - ۳- (۳) المذهب، ج ۱، ص ۲۸۳.
 - ۴- (۴) کشف الرموز، ج ۱، ص ۳۸۷.
 - ۵- (۵) شرائع الاسلام، المحقق الحلی، ج ۱، ص ۲۱۰؛ المختصر النافع، ص ۹۸.
 - ۶- (۶) الجامع للشرائع، ص ۲۳۲.
 - ۷- (۷) قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۹؛ تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۴۵۴؛ ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، العلامه الحلی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۲؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۰۷.
 - ۸- (۸) الرسائل العشر، ابن فهد الحلی، ص ۲۷۲.

ابن طی فقہانی (۱)، شهید اول (۲)، سبزواری (۳)، محقق کرکی (۴)، حر عاملی (۵)، نراقی (۶)، صاحب جواهر (۷)، سید محسن حکیم (۸)، سید محمدرضا گلپایگانی (۹)، شیخ محمدرضا طبسی نجفی (۱۰) و شیخ محمدامین زین الدین (۱۱).

صاحب جواهر می نویسد: «زیارت امامان معصومی که در بقیع آرمیده اند، به طور اجماعی، یا به ضرورت مذهب یا به ضرورت دین، مستحب می باشد. در این باره نصوص متواتری نیز رسیده است» (۱۲).

آیت الله سید احمد خوانساری می گوید: «استحباب زیارت امامان بقیع، از ضروریات مذهب است و در این باره نصوص متواتری نیز وجود دارد» (۱۳).

در میان علمای اهل سنت نیز ابو محمد عبدالکریم بن عطاء الله مالکی (متوفای ۶۱۲ ه. ق) در کتاب مناسک خود آورده است: زمانی که حج و عمره را مطابق احکام شرعی به جای آوردی، باید به مسجد

ص: ۶۳

-
- ۱- (۱) الدر المنضود، ص ۹۱.
 - ۲- (۲) الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، الشهید الاول، ج ۲، ص ۲۰.
 - ۳- (۳) ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، السبزواری، ج ۳، ص ۷۰۷.
 - ۴- (۴) رسائل المحقق الکرکی، ج ۲، ص ۱۶۲.
 - ۵- (۵) تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۴۳.
 - ۶- (۶) مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳۷.
 - ۷- (۷) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، الشیخ محمدحسن النجفی، ج ۲۰، ص ۱۱۰.
 - ۸- (۸) دلیل المناسک، السید محسن الحکیم، ص ۴۹۶.
 - ۹- (۹) مناسک الحج، ص ۲۲۱.
 - ۱۰- (۱۰) ذخیره الصالحین فی شرح تبصره المتعلمین (نسخه خطی)، ج ۴، ص ۲۱۳.
 - ۱۱- (۱۱) کلمه التقوی، ج ۳، ص ۵۱۰.
 - ۱۲- (۱۲) جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۷.
 - ۱۳- (۱۳) جامع المدارک، ج ۲، ص ۵۵۴.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه بروی و بر آن حضرت و دو قبر همجواری سلام کنی و دعا بنمایی. آن گاه برای زیارت قبور صحابه و تابعان به بقیع بروی. (۱)

محمد بن شربینی گفته است: «زیارت بقیع، سنت و مستحب است». (۲) بهوتی (۳) و دیگران (۴) نیز چنین دیدگاهی دارند. «بکری دمیاطی» هم معتقد است زیارت بقیع در هر روز، مستحب می باشد. (۵) از فاکهی نیز نقل شده است: «زائر هر روز پس از زیارت مرقد مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به بقیع برود و این عمل در روز جمعه، استحباب بیشتری دارد». (۶) نووی گفته است:

مستحب است زائر، هر روز و به ویژه روز جمعه به بقیع برود... و قبرهای مطهر آنجا مانند قبر ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، عثمان، عباس، حسن بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد و دیگران و سرانجام صفیه عمه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را زیارت کند. (۷)

غزالی در إحياء العلوم گفته است: «هر روز، زیارت بقیع مستحب می باشد». فاخوری نیز برای روز جمعه استحباب ویژه ای قائل است. (۸) صالحی شامی می نویسد: مستحب است هر روز به ویژه روز جمعه پس از سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و زیارت آن حضرت، به

ص: ۶۴

-
- ۱- (۱) الغدير، ج ۵، ص ۱۱۰.
 - ۲- (۲) مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۳.
 - ۳- (۳) كشف القناع، ج ۲، ص ۶۰۱.
 - ۴- (۴) ر. ك: حواشی بر تحفه المحتاج، الشروانی و العبادی، ج ۴، ص ۱۵۴؛ المدخل، ابن الحاج، ج ۱، ص ۲۶۵؛ الغدير، ج ۵، ص ۱۵۹.
 - ۵- (۵) حاشیه اعانه الطالبین، الدمیاطی، ج ۲، ص ۳۵۷.
 - ۶- (۶) الغدير، ج ۵، ص ۱۵۹.
 - ۷- (۷) المجموع، ج ۸، ص ۲۷۵.
 - ۸- (۸) الغدير، ج ۵، ص ۱۹۵.

بقیع برود و آنجا را زیارت نماید. (۱)

از ابن الحاج نیز نقل شده است که قصد زائر از زیارت بقیع، باید پیروی از سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) باشد. از این عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) می توان دریافت که این زیارت، مستحب بوده و در دین به آن عمل شده است. از این رو جایگاه و اهمیت آن نزد علمای اسلامی آشکار است. (۲)

صالحی شامی معتقد است که زیارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چیزی جز بزرگداشت مقام و منزلت آن حضرت و تبرک جستن از ایشان نیست و ما با سلام دادن به آن حضرت و دعا در جوار قبر ایشان و در محضر فرشتگان، خود را در معرض نسیم رحمت الهی قرار می دهیم. گاهی زیارت به منظور یادآوری آخرت است که امری مستحب می باشد؛ چنان که در حدیث آمده است: «قبرها را زیارت کنید؛ زیرا این کار شما را به یاد آخرت می اندازد». (۳) گاهی هم به منظور دعا برای اهل قبور می باشد؛ همان طور که در زیارت اهل بقیع وارد شده است. گاهی نیز با هدف تبرک جستن از اهل قبور بندگان صالح صورت می پذیرد. (۴)

بنابراین استحباب زیارت بقیع به دلیل های زیر اثبات پذیر است:

۱. عمل رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام)؛

۲. مستحب بودن زیارت قبرهای ائمه معصوم (علیهم السلام) و تبرک جستن به آنها؛

۳. مستحب بودن زیارت قبرهای مؤمنان.

ص: ۶۵

۱- (۱) سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۴۰۰.

۲- (۲) الغدیر، ج ۵، ص ۱۹۵.

۳- (۳) سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۰؛ الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، جلال الدین السیوطی، ج ۲، ص ۳۱؛ فیض

القدیر، ج ۴، ص ۸۸؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۴۴۱.

۴- (۴) سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، صص ۳۸۱ و ۳۸۲.

ابن جبیر، جهانگرد معروف قرن ششم، پس از بازدید از بقیع، مشاهدات خود را به نگارش درآورده است که خلاصه ای از آن را در اینجا می آوریم:

بقیع الغرقد در بخش شرقی مدینه قرار دارد و راه آن از دروازه مشهور به «باب البقیع» می گذرد. وقتی از طریق آن باب خارج می شوی، اول چیزی که در سمت چپ مشاهده می کنی، قبر صفیه عمه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و مادر زبیر بن عوام خواهد بود. روبه روی قبر صفیه، قبر مالک بن انس واقع شده است که گنبد کوچکی هم دارد و روبه روی آن، مزار فرزندان ارجمند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ابراهیم قرار دارد که دارای گنبد سپیدی است. در طرف راست آن، قبر عبدالرحمان فرزند عمر بن خطاب، معروف به ابی شحمه قرار دارد که پدرش او را حد زد و به دنبال آن بیمار شد و مُرد. روبه روی آن، قبرهای عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر (ذوالجناحین) واقع شده است. مقابل این قبور، مقبره همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و پس از آن مقبره ای کوچک قرار دارد که سه تن از فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن دفن شده اند. سپس به قبر عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حسن بن علی (علیه السلام) می رسی که گنبد و بارگاه بلند و محکمی دارد. این مقبره طرف راست دروازه بقیع واقع شده است. قبر حسن بن علی (علیه السلام) پایین پای عباس قرار دارد و هر دو قبر، بزرگ است و مقداری از سطح زمین برآمدگی دارد و روی آن را تخته سنگ هایی، با زیبایی و مهارت تمام به وسیله صفحات زردرنگ مرصع شده، پوشانده است. این سنگ ها به وسیله میخ هایی که همانند ستاره می درخشد، بسیار زیبا و چشم نواز نصب شده است. قبر ابراهیم پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز به این شکل است. نزدیک بارگاه عباس، خانه ای قرار دارد منسوب به فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که به آن بیت الاحزان می گویند. (۱)

ص: ۶۶

ابن بطوطه، جهانگرد معروف نیز ۱۵۰ سال پس از ابن جبیر به بقیع رفته و همانند او به توصیف قبرها، گنبدها و ضریح های موجود در آن مکان پرداخته است. (۱)

فاجعه تخریب بقیع

در گذشته، گنبد و بارگاه های ساخته شده روی قبور بزرگان بقیع، شکوهی خاص به آن بخشیده بود؛ چنان که هرکس آنجا را دیده، زبان به تعریف گشوده است. ابن جبیر قبر مطهر امام حسن (علیه السلام) و عباس بن عبدالمطلب را چنین توصیف می کند:

هر دو قبر، مقداری از سطح زمین برآمدگی دارد و روی آن را تخته سنگ هایی، با زیبایی و مهارت تمام به وسیله صفحات زرد رنگ مرصع شده، پوشانده است. این سنگ ها به وسیله میخ هایی که همانند ستاره می درخشد، بسیار زیبا و چشم نواز نصب شده است.

ابن بطوطه، قبر مطهر امام حسن (علیه السلام) را چنین توصیف می کند: «بر قبر حسن بن علی (علیه السلام) گنبد و بارگاهی مرتفع، زیبا و استوار بنا گردیده است». (۲) از سمهودی نقل شده است که بر آن قبور، گنبدی برافراشته در آسمان قرار دارد. ابن نجار گفته است: «آن بقعه، بزرگ و مرتفع و قدیمی است و دو در دارد که هر روز یکی از آن دو باز می شود». (۳)

جهانگردی به نام «ریچارد پورتون» که از بقیع بازدید کرده، چنین می نویسد:

... پیش از ترک بقیع، کنار گنبد و بارگاه عباسی (۴) که از بقیه بارگاه ها بزرگ تر و زیباتر بود، توقف کردیم... در قسمت شرقی، قبرهای حسن بن علی،

ص: ۶۷

۱- (۱) رحله ابن بطوطه، ص ۱۳۸.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) التاریخ الامین، ص ۳۵۸.

۴- (۴) یعنی همان گنبد و بارگاه چهار امام معصوم بقیع (علیهم السلام)، که عباس عموی پیامبر هم در آنجا دفن است.

نوه پیامبر، علی بن الحسین و فرزندش محمدباقر و نیز جعفر صادق (علیهم السلام) که همگی از نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشند، قرار دارد. اینان در همان بارگاهی که عباس دفن گردیده، در خاک آرمیده اند.^(۱)

دریغا که کژاندیشان و متحجران وهابی در هشتم شوال ۱۳۴۴ ه. ق قبور خاندان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و شخصیت های بزرگ اسلامی را در بقیع ویران نمودند و با این کار، عواطف و احساسات میلیون ها مسلمان را در سراسر جهان جریحه دار ساختند. آنان با زور و اجبار و به ضرب گلوله و آتش، نظر خود را عملی ساختند.

آنها در حالی به این کار دست زدند که خود در نگهداری از لوازم شخصی برجای مانده از پادشاهان سعودی مانند وسایل منزل، اتومبیل، شمشیر و اسلحه و حتی تخت خواب ایشان اهتمام ویژه دارند؛ برای مثال، مبلغ دوازده میلیون ریال سعودی برای نگهداری از قلعه ای در منطقه درعیه هزینه نمودند.^(۲)

اینان به بهانه دفاع از توحید و جنگ با مظاهر شرک و بدعت، بسیاری از آثار تاریخی اسلام را که بخشی از هویت مسلمانان بوده، از بین برده و نابود کرده اند؛ از آن جمله است:

خانه امام زین العابدین (علیه السلام)، خانه امام صادق (علیه السلام)^(۳)، بیت الاحزان حضرت زهرا (علیها السلام)، مشربه ام ابراهیم، قبر اسماعیل پسر امام صادق (علیه السلام)، قبر نفس زکیه^(۴)، قبر عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، مسجد فاطمه (علیها السلام)^(۵)، خانه خدیجه (محل ولادت حضرت

ص: ۶۸

۱- (۱) دائرة المعارف الاسلامیه الشیعیه، ج ۸، ص ۲۷۳.

۲- (۲) ر. ک: البقیع، الهاجری.

۳- (۳) خانه امام صادق (علیه السلام) در جنوب شرقی مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) قرار داشته است.

۴- (۴) تاریخ الامین، ص ۳۴۳.

۵- (۵) در غرب حرم نبوی و در بازار قدیم مدینه بوده است. تاریخ الامین، ص ۳۴۳.

زهرا (علیها السلام))، گنبد و بارگاه ابن عباس در طائف، گنبد و بارگاه حوّا در جدّه، گنبد و بارگاه عبدالمطلب، ابوطالب و خدیجه، گنبد و بارگاه آمنه (مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله))، همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عثمان بن عفان(۱) و مالک.

همچنین گنبد و بارگاه حمزه سید الشهداء (علیه السلام) و دیگر شهدای احد(۲)، اثر خوابگاه شتر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، قبور شهدا در منطقه بدر، محل تاریخی «عریش» که برای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برپا شد(۳)، مسجد فاطمه بنت الحسین (علیه السلام)(۴)، خانه ارقم بن ارقم(۵)، خانه ابویوب انصاری(۶)، مسجد فضیخ(۷)، و قبر علی بن جعفر صادق (علیه السلام) در منطقه عریض.

اکنون بیم آن می رود این کج اندیشان، پا را فراتر نهاده، تپه رماه در منطقه احد و مسجد بیعت در منا را نیز با خاک یکسان نمایند. همچنین آنان محل ولادت پیامبر را در نزدیکی مسجدالحرام، تغییر کاربری دادند و فعلاً تابلوی کتابخانه را به آن زده اند، بیم آن می رود که این محل مهم تاریخی را نیز به بهانه گسترش مسجدالحرام از بین ببرند.

«بورکهارت»، ویرانه های بقیع را پس از حمله وهابی ها دیده و از وضعیت اسف انگیز آنجا گزارش داده است.(۸) سیدحسن امین می نویسد:

ص: ۶۹

۱- (۱) در جایی دیده نشده که قبر عثمان بن عفان دارای گنبد و بارگاه بوده باشد؛ شاید مؤلف محترم با عثمان مظعون اشتباه کرده است.

۲- (۲) ر. ک: کشف الارتیاب، ص ۵۹.

۳- (۳) التاریخ الامین، ص ۳۶۶. به نقل از کتاب مکه، الدكتور الامین، ص ۲۹۱.

۴- (۴) این مسجد وسط بازار مدینه (بازار مصری) قرار داشته و منزل فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) بوده است که از خانه جدّه اش فاطمه زهرا (علیها السلام) به آنجا رفته بود و بعد به دلیل توسعه مسجد نبوی از بین رفته است. ر. ک: التاریخ الامین، ص ۴۱۲.

۵- (۵) التاریخ الامین، ص ۳۶۶.

۶- (۶) همان، ص ۴۲۰.

۷- (۷) نگارنده این مسجد را پیش از ویرانی زیارت کرده و در آن نماز گزارده است.

۸- (۸) دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۴، ص ۳۵.

وهابی‌ها بی‌حرمتی به بقیع را باب کردند. قبل از آنها، قرن‌ها به بقیع به دیده احترام نگریسته می‌شد و هر از چند گاهی هم به بازسازی آن اقدام می‌گردید. اما پس از ظهور نکبت بار فرقه وهابیت در آغاز قرن نوزدهم میلادی، قبور و مشاهد مشرفه ویران شد و شهیدان و صالحان و مردگان مورد توهین قرار گرفتند و سایر مسلمانان را نیز به نحو بی‌سابقه‌ای با تکفیر و جنگ و کشتار مورد تعرض قرار دادند.^(۱)

این جریان‌های تندروی فکری موجب پدید آمدن اندیشه‌های تکفیری و تروریسم جهانی شد؛ به طوری که نام و یاد اسلام و مسلمانان را ناپسند کرد و سبب شد تا با مسلمانان در موسم حج و عمره بدرفتاری کنند.

به دنبال تخریب بقیع، علما و مسلمانان کشورهای قفقاز، آسیای میانه، ایران، ترکیه، عراق، افغانستان، چین و هند، در نامه‌ها و بیانیه‌های بی‌شمار خود، این عمل را محکوم کردند.^(۲) عبدالله بن حسن پاشا (نویسنده مصری) در این باره چنین نوشت:

این فاجعه کوبنده و دلخراش که در بقیع رخ داد، دل‌های مؤمنان را از جا کند و ستون‌های اسلام را به لرزه درآورد و عقول مردم را متحیر ساخت. این طوفان سهمگین، در خانه‌هایی وزید که خداوند رخصت داده که ارجمنده‌اش دارند و نامش در آنجا برده شود.^(۳) گنبد و بارگاه امامت، ویران شد و ضریح‌های تقدس و کرامت، منکوب گردید و محل نزول وحی و مطاف جبرئیل و میکائیل مورد تاخت و تاز قرار گرفت.^(۴)

ص: ۷۰

۱- (۱) همان، ج ۸، ص ۲۷۱.

۲- (۲) تخریب و بازسازی بقیع، صص ۵۵ و ۵۶.

۳- (۳) اشاره به آیه ۳۶ سوره نور.

۴- (۴) التاریخ الامین، ص ۳۶۲.

مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر در این باره چنین سرود:

به جانم سو گند فاجعه بقیع، کودک شیرخواره را پیر می سازد و اگر ما از خواب غفلت بیدار نشویم، آغاز مصائب بزرگ تری خواهد بود. آیا مسلمانی هست که به خاطر خدا، حق پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) را مراعات و ادا نماید؟! (۱)

دولت وقت ایران و نیز مجلس شورای ملی در برابر این فاجعه موضع گیری نمود. (۲) علما و فقهای همچون سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد خالصی و به ویژه شهید سید حسن مدرس و دیگر علمای نجف اشرف آن را با قاطعیت محکوم کردند. مرحوم مدرس به اعتبار اینکه عالمی فقیه، شجاع و دارای بصیرت بود و از طرفی، نماینده مردم در مجلس ملی نیز بود، در گرفتن مواضع صریح سیاسی و ملی مربوط به این مسئله سهم بسزایی داشت. (۳)

جد نگارنده، مرحوم آیت الله شیخ محمدرضا طبسی نجفی نقل کرده است:

مرجع بزرگ، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در حال تدریس بود که خبر تأسف بار ویران کردن مزار امامان بقیع (علیهم السلام) به ایشان رسید. وی گریان و نالان درس را تعطیل نمود و با تعطیل شدن بازار قم، مردم در تظاهراتی اعتراض آمیز شرکت کردند، گرچه برخی آن را گونه دیگر تفسیر کردند.

ص: ۷۱

-
- ۱- (۱) موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۴، ص ۷۵۷. لعمری إن فاجعه البقیعیشیب لهو لها فرد الرضیع وسوف تكون فاته الرزایا إذا لم نصح من هذا الهجوع فهل من مسلم لله یرعیحقوق نبیه الهادی الشفیع
 - ۲- (۲) تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، سید علی قاضی عسکر، صص ۴۹-۶۹.
 - ۳- (۳) همان، صص ۵۴-۶۵.

به دنبال تصمیم‌کنگره جهانی اسلام که در شهر کراچی پاکستان برگزار گردید، شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء، سید امین الحسینی مفتی فلسطین و سید محمدتقی طالقانی نماینده آیت الله بروجردی، با سعود بن عبدالعزيز دیدار و درباره لزوم بازسازی قبور ائمه بقیع مذاکره نمودند.^(۱) همچنین استاد سید جواد طالقانی برایم نقل کرد که آیت الله بروجردی برای پیگیری مسئله بازسازی مراقد بقیع، نماینده خود سید محمدتقی طالقانی (آل احمد) را به مدینه منوره فرستاد.

از جمله فقها و علمایی که به موضوع لزوم بازسازی مزار امامان بقیع با اهتمامی خاص دنبال کردند، می‌توان از حضرات مراجع بزرگ شیعه سید حسین طباطبایی قمی^(۲)، سید محسن حکیم^(۳)، امام خمینی^(۴)، و عالمان شیعه: سید هبه الدین شهرستانی^(۵)، شیخ حسن سعید^(۶) و سید حسن شیرازی^(۷) نام برد. امام خمینی از تبعیدگاهش در عراق، طی نامه ای به حاکمان سعودی، لزوم بازسازی بقیع را به آنها یادآور شد.^(۸)

همچنین فقهای معاصر به لزوم تلاش برای بازسازی مراقد بقیع فتوا دادند و برخی از عالمان ما به نگارش کتاب پرداختند؛ از جمله سید عبدالرزاق موسوی آل مقرر که کتاب «ثامن شوال» را در شرح حوادث روز هشتم شوال ۱۳۴۴ ه. ق نوشت و در آن

ص: ۷۲

۱- (۱) دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۸۴.

۲- (۲) تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، ص ۱۵۱.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) ر. ک: صحیفه الامام، ج ۲، ص ۱۵۶.

۵- (۵) تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، ص ۱۲۳.

۶- (۶) همان، ص ۱۱۴.

۷- (۷) ر. ک: صحیفه الامام، ج ۲، ص ۱۵۶.

۸- (۸) همان.

به فتوای «ابن بلیهد» درباره تخریب بقیع، پاسخ گفت و تاریخ وهابیت را بررسی نمود. (۱) چه زیبا سروده است شاعر که می گوید:

به آنکه فتوای تخریب قبور امامان بقیع (علیهم السلام) را صادر کرد، بگو در قیامت به آتش افکنده خواهد شد. آیا دانستی چه جایی را ویران نمودی؟ آنجا که زیارتگاهِ همیشگی فرشتگان است. (۲)

بی تردید بر همه مسلمانان لازم است تا همواره این عمل فجیع را محکوم نمایند و به بازسازی بنای قبور مطهر امامان به بهترین شکل ممکن اقدام نمایند.

تألیفاتی با موضوع بقیع

گروهی از محققان و نویسندگان به نگارش کتاب‌ها درباره بقیع پرداختند که در اینجا فهرستی از آنها را به اختصار می آوریم:

۱. «کتاب المدینه و زیاره قبر النبی و الائمة (علیهم السلام)» اثر شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه. ق.). (۳)

۲. «الروضه» یا «روضه الفردوس» درباره اسامی دفن شدگان در بقیع؛ اثر ابو عبدالله محمد بن احمد بن امین اقشهری (متوفای ۷۳۱ ه. ق.). (۴)

ص: ۷۳

۱- (۱) الذریعه الی تصانیف الشیعه، الطهرانی، ج ۱۷، ص ۲۷۱.

۲- (۲) البقیع، ص ۱۹۳. قل للذی أفتی بهدم قبورهمأن سوف تصلی فی القیامه نارا أعملت أی المراقدهدمتهاهی للملائک لا تزال مزارا

۳- (۳) ر. ک: رجال النجاشی، ص ۳۹۰؛ الذریه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۵۱؛ معجم ماکتب فی الحج و الزیاره و المعالم المشرفه فی الحجاز، الدكتور عبدالجبار الرفاعی، ص ۲۸۴.

۴- (۴) سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۲۷۹؛ الاعلام، ج ۵، ص ۳۲۵؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۲۳۵؛ معجم ماکتب فی الحج و الزیاره و المعالم المشرفه فی الحجاز، ص ۱۸۰.

۳. «الروضه المستطابه فی من دفن فی البقیع من الصحابه»، نسخه ای خطی که تألیف یکی از عالمان قرن یازدهم است. (۱).

۴. «ثامن شوال»، اثر سید عبدالرزاق موسوی آل مقرم (۲) (متوفای ۱۳۱۲ ه. ق.).

۵. «نوحه انهدام بقیع»، اثری به زبان اردو از بشیر حسین مدرس هندی. (۳).

۶. «الدر النصیح فی زیاره النبی و أئمه البقیع»، نسخه خطی، اثر محمد صالح بن احمد آل طعان (۴) (متوفای ۱۳۳۳ ه. ق.).

۷. «النظم البدیع فی مناقب اهل البقیع»، اثر احمد بن اسماعیل بن زین العابدین مدنی، شهاب الدین برزنجی (متوفای ۱۳۳۷ ه. ق.) (۵).

۸. «رساله فی هدم المشاهد»، اثر سید ابوتراب خوانساری (۶) (۱۳۴۶ ه. ق.).

۹. «صواعق محرقه»، به زبان فارسی، درباره نقش وهابیان در تخریب عتبات مقدسه و «فجائع الدهور فی انهدام القبور»، به زبان فارسی، درباره جنایت های وهابیان در هتک حرمت حرمین شریفین در مکه و مدینه و تخریب قبور شهدای بدر و احد و صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نیز بیت الاحزان حضرت زهرا (علیها السلام) در سال های ۱۲۱۸، ۱۲۲۱ و ۱۳۴۴ ه. ق؛ تألیف ابوالحسن بن محمد دولت آبادی مرندی نجفی متوفای ۱۳۴۹ ه. ق در شهر ری. (۷).

ص: ۷۴

۱- (۱) معجم ما کتب فی الحج و الزیاره و المعالم المشرفه فی الحجاز، ص ۱۸۰.

۲- (۲) الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۷۱.

۳- (۳) همان، ج ۲۴، ص ۳۵.

۴- (۴) معجم ما کتب فی الحج و الزیاره و المعالم المشرفه فی الحجاز، ص ۱۴۴.

۵- (۵) الاعلام، ج ۱، ص ۹۹.

۶- (۶) معجم ما کتب فی الحج و الزیاره و المعالم المشرفه فی الحجاز، ص ۱۷۷؛ ر. ک: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۵،

ص ۲۰۱؛ معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت، ج ۹، ص ۵۰۲.

۷- (۷) موسوعه مؤلفی الامامیه، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ر. ک: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۵، ص ۹۴؛ معجم ما کتب فی الحج و

الزیاره و المعالم المشرفه فی الحجاز، ص ۲۱۴.

۱۰. «رساله فی رد الفتوی بهدم قبور ائمه البقیع»، اثر شیخ محمدجواد بلاغی (۱۳۵۲ ه. ق). (۱)

۱۱. «دعوه الحق الی ائمه الخلق»، اثر سید میرزا هادی خراسانی حائری (۱۳۶۸ ه. ق) درباره تخریب قبور امامان مسلمانان در بقیع در دو مجلد. (۲)

۱۲. «فضائل البقیع»، نسخه خطی، اثر شیخ حسن صالحی حائری بن شیخ علی نقی بن شیخ حسن بن محمد صالح برغانی حائری (۱۴۰۱ ه. ق). (۳)

۱۳. «جنه البقیع»، به زبان اردو، اثر سید بن حسن بن مهدی حسین نجفی (۱۳۴۷ ه. ق). (۴)

۱۴. «البقیع الغرقد»، اثر سید محمد حسینی شیرازی (۱۴۲۲ ه. ق).

۱۵. «قبور ائمه البقیع قبل تهدیمها»، اثر سید عبدالحسین بن سید حبیب حیدری موسوی. در این کتاب، توصیف بقیع از زبان کسی است که سیصد سال قبل، آنجا را زیارت کرده است.

۱۶. «تاریخ جنه البقیع»، به زبان اردو، اثر شیخ حسن رضا غدیری.

۱۷. «فاجعه البقیع»، اثر شیخ جلال معاش.

۱۸. «البقیع»، اثر مهندس یوسف هاجری.

۱۹. «بقیع الغرقد»، اثر مهندس حاتم عمر طه و دکتر محمد انور بکری. این کتاب مطابق عقاید وهابیان نگاشته شده است.

ص: ۷۵

۱- (۱) اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۵۶؛ معجم ما کتب فی الحج و الزیاره، ص ۱۷۱؛ ر. ک: معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص

۱۲۴؛ معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت، ج ۹، ص ۴۹۳.

۲- (۲) فهرس التراث، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳- (۳) دائره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۸۵.

۴- (۴) موسوعه مؤلفی الامامیه، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲۰. «عنوان النجابه في معرفه من مات بالمدينه المنوره من الصحابه»، اثر مصطفى بن محمد بن عبدالله رافعي. (۱)

۲۱. «المقصد الرفيع من زياره البقيع»، اثر احمد محمد فارس.

۲۲. «تاريخ حرم أئمه بقیع»، به زبان فارسی، اثر شیخ محمد صادق نجمی.

۲۳. «چرا به زیارت بقیع می رویم؟»، به زبان فارسی، اثر شیخ علی کاظمی. (۲)

۲۴. «مجموعه شعر بقیع»، به زبان فارسی، سرورده محمدعلی مجاهدی. (۳)

۲۵. «بقیع خاموش پرفریاد»، به زبان فارسی، اثر گروهی از نویسندگان.

احکام فقهی درباره بقیع

در اینجا برخی از احکام فقهی مربوط به بقیع را که در کتاب های فقهی مذاهب اسلامی آمده است، می آوریم؛ هرچند برخی از آنها درخور تأمل و اشکال است:

۱. استحباب دفن خویشاوندان کنار یکدیگر

علامه حلی گفته است:

اگر خویشاوندان کنار یکدیگر دفن شوند، نیکوست؛ زیرا وقتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عثمان بن مظعون را دفن نمود، فرمود: «هریک از خویشاوندان او را که مردند، کنار او خاک کنند». این کار، زیارت اموات را ساده تر می کند و رحمت بیشتری را نصیب آنها می سازد. (۴)

ص: ۷۶

۱- (۱) معجم ما کتب فی الحج و الزیاره و المعالم المشرفه فی الحجاز، ص ۲۳۱.

۲- (۲) همان، ص ۹۷.

۳- (۳) همان، ص ۲۷۴.

۴- (۴) تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۵۳ (چاپ قدیم). ر. ک: مستند الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۴.

شهید اول نیز همین سخن را گفته است که گردآوردن خویشان در یک مقبره، مستحب است؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمود: «هریک از خویشان او را که مردند، در کنار او خاک کنید». این کار، زیارت آنها را آسان تر می کند. (۱)

نراقی نیز همین نظر را دارد. (۲)

۲. استحباب خاکسپاری اموات در قبرستان مسلمانان

علامه حلی می گوید:

خاکسپاری در قبرستان موجب می شود ضرر کمتری به وارثان مُرده برسد و قبرستان به خانه های آخرت شبیه تر است و خیر و رحمت بیشتری به مُرده می رسد. از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) اصحاب را در بقیع به خاک می سپرد. (۳)

شهید اول نیز همین عقیده را دارد (۴) و نراقی هم با استناد به دستور امام رضا (علیه السلام) به حفر قبر برای یونس بن یعقوب در بقیع، با علامه حلی هم رأی است. (۵)

۳. مقدار عمق قبر، با توجه به سُست و شوره زار بودن زمین بقیع (۶)

۴. جواز نماز گزاردن بر جنازه بین قبرها (۷)

ص: ۷۷

-
- ۱- (۱) الذکری، ص ۶۵.
 - ۲- (۲) مستند الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۴.
 - ۳- (۳) تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۱۰۰.
 - ۴- (۴) الذکری، ص ۶۵.
 - ۵- (۵) مستند الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۴.
 - ۶- (۶) همان، ص ۲۷۰؛ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۰۰؛ بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۳۱۹.
 - ۷- (۷) مصنف عبدالرزاق، ج ۱، ص ۴۰۷ و ج ۳، ص ۵۲۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۸؛ عون المعبود، ج ۸، ص ۳۳۱؛ تحفه الفقهاء، ج ۱، ص ۲۵۷؛ بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۳۲۰؛ المغنی، ج ۲، ص ۳۷۵؛ الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۳۵۸؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۵۳۵؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۲۹۷.

۵. استحباب زیارت قبور در غروب روز پنج شنبه

مرحوم صاحب جواهر می نویسد:

زیارت قبور به پیروی از روش حضرت فاطمه (علیها السلام) مستحب مؤکد است. زیارت قبور در غروب روز پنج شنبه به پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین است؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر غروب پنج شنبه به همراه گروهی از اصحاب به بقیع می رفت و سه بار می فرمود: «السلام علیکم یا أهل الدیار». (۱)

۶. استحباب زیارت قبور و دعا کردن نزد آنها در حالت ایستاده

در برخی روایات آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین عمل می کرد. (۲)

۷. حکم کشت و کار در بقیع و استفاده از خاک آن برای ساخت و ساز

در «مواهب الجلیل» آمده است: سؤال: «آیا کشت و کار در بقیع بعد از گذشت چهل سال از دفن آخرین مُرده و استفاده از خاک آن برای ساخت و ساز جایز است؟» پاسخ: «موقوفه را نمی توان به ملکیت درآورد». (۳)

۸. ممنوع بودن فروش درختان بقیع (۴)

۹. استحباب پاشیدن آب بر قبر

در خبری آمده است: «امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) دستور فرمود به مدت چهل روز یا چهل ماه [تردید از راوی است] (۵)، بر قبر یونس بن یعقوب آب پاشند». (۶) علامه

ص: ۷۸

۱- (۱) جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۲۱؛ ر. ک: فتح الباری، ج ۱۱، ص ۴.

۲- (۲) ر. ک: حاشیه رد المختار، ابن عابدین، ج ۲، ص ۲۶۳؛ البحر الرائق، ابن نجیم، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳- (۳) مواهب الجلیل، ج ۷، ص ۶۲۸.

۴- (۴) الحواشی علی تحفه المحتاج، ج ۴، ص ۲۴۲.

۵- (۵) بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۶.

۶- (۶) مستدرک سفینه البحار، النمازی، ج ۸، ص ۳۶۸.

مجلسی نیز گفته است: آب پاشیدن روی قبر به مدت چهل روز یا چهل ماه، خلاف مشهور است و کسی را ندیده اند که معتقد به آن باشد؛ هر چند عمل به آن در مدت چهل روز، بی اشکال است.^(۱)

۱۰. نماز میت از راه دور^(۲)

به نظر نگارنده آنچه در روایت نماز گزاردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر پیکر نجاشی (پادشاه حبشه) آمده، در واقع دعای حضرت در حق اوست؛ نه نمازی که بر اموات خوانده می شود. به هر حال، احتمالات دیگری نیز وجود دارد که در فصل «پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بقیع» خواهیم آورد.

ص: ۷۹

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۷.

۲- (۲) ر. ک: احکام الجنائز و بدعها، الالبانی، ص ۸۹.

طلب آمرزش پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای اهل بقیع

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همواره بر مزار اموات مسلمانان و شهدای بقیع حاضر می شد و برای آنها استغفار می نمود. (۱) در روایتی آمده است که آن حضرت هنگام دعا برای اهل بقیع، دستان خود را به آسمان بلند می کرد. (۲)

حاکم از «ابومویهبه» خادم ایشان نقل می کند:

نیمه شبی آن حضرت صدایم زد و فرمود: «ای ابومویهبه! حرکت کن برای طلب آمرزش؛ به من امر شده است به بقیع بروم و برای اهل آن، طلب آمرزش نمایم». همراه ایشان به راه افتادم و وقتی به آنجا رسیدیم، فرمود: «سلام بر شما ای اهل بقیع! خدا شما را از چه مصائبی نجات داد! خوشا به حالتان که رفتید و راحت شدید؛ زیرا فتنه ها همچون پاره های شب ظلمانی روی آورده اند».

سپس فرمود: «ای ابومویهبه! خداوند مرا بین به دست آوردن گنج های زمین و زندگی جاودان در دنیا و سرانجام رفتن به بهشت، و دیدار پروردگارم مخیر

ص: ۸۱

۱- (۱) فیض القدیر، ج ۵، ص ۷۱.

۲- (۲) ر. ک: نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۱۷۷؛ التاریخ الکبیر، البخاری، ج ۱، ص ۲۱۱.

نموده است». عرض کردم: «پدر و مادرم فدای شما! کلید گنج های زمین و زندگی جاودان و سرانجام رفتن به بهشت را اختیار نمایید». فرمود: «هرگز ای ابومویبه! بلکه من دیدار پروردگام را برگزیده ام». آن گاه برای اهل بقیع آمزش طلبد و بازگشت. روز بعد آثار بیماری در بدن مبارکش آشکار گردید و بر اثر همین بیماری رحلت کرد. (۱)

در تاریخ دمشق آمده است که ابومویبه گفت: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع، دستان خویش را به دعا بلند کرد و مدتی طولانی برای اهل بقیع طلب آمزش نمود». (۲) شبیه این روایت را هیشمی نیز نقل کرده است. ابن کثیر پس از نقل خبر ابومویبه، آورده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به اهل بقیع فرمود: «وضعیت شما بهتر از بعضی مردم است. فتنه ها همچون پاره های شب ظلمانی رو آورده اند و پایانش سخت تر از آغاز آن است. ولی شما در آسایش و آرامش هستید». (۳)

ابن ابی شیبه نیز از ابومویبه نقل کرده است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مأمور شد تا به بقیع برود و بر اهل آن درود و سلام بفرستد. (۴)

از عایشه روایت شده است: شبی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای دعا و طلب آمزش برای اهل بقیع به آنجا رفت و مدتی روی پایستاد؛ سپس سه بار دستانش را برای دعا به آسمان بلند

ص: ۸۲

۱- (۱) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۵ و نیز ر. ک: المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۳۴۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۰۴؛ تاریخ الکبیر، ج ۹، ص ۷۳؛ الآحاد و المثنائی، ج ۱، ص ۳۴۳؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۳۶؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۴۳۲؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۸۸؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۱۷؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۵۷؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۴۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۷؛ ترکة النبوی، ص ۵۱؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۶۲.

۲- (۲) ر. ک: المعارف، ابن قیته، ص ۱۴۸.

۳- (۳) البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۴۶؛ ر. ک: مسند احمد، ج ۳، ص ۴۸۸.

۴- (۴) مصنف ابن ابی شیبه، ج ۳، ص ۲۲۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۸۸.

کرد. آن گاه بازگشت و فرمود: «جبرئیل به نزد آمد و گفت: پروردگارت امر کرده به بقیع بروی و برای اهل آن طلب
آمزش نمایی». (۱)

در مسند اسحاق ابن راهویه نیز به نقل از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است: «من مأمور شده ام به بقیع بیایم و بر
خفتگان در آن، سلام و درود فرستم» (۲) و دعا نمایم» (۳).

احمد بن حنبل از عایشه روایت کرده است:

شبی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خانه خارج شد. کنیز خود، بریره را به دنبال او فرستادم تا بینم به کجا می رود. بریره
گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به بقیع الغرقد رفت و ایستاد و سپس دستانش را رو به آسمان بالا آورد و مدتی بعد
بازگشت. صبح که شد، از آن حضرت پرسیدم: «دیشب کجا رفتید؟» فرمود: «به بقیع رفتم تا بر اهلس، درود و سلام
بفرستم». (۴)

اما سیوطی، به نقل از عایشه چنین آورده است:

حسادت شدیدی مرا فرا گرفت. گمان کردم پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای رفتن نزد همسران دیگرش از خانه خارج شده
است. در نتیجه من هم به جست و جوی او از خانه بیرون آمدم... وقتی به بقیع رسیدم، او را آنجا دیدم که داشت برای مردان و
زنان مؤمن و نیز شهیدان دعا می کرد. (۵)

نسایی در خبری آورده است:

عایشه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسید: «چگونه به اهل بقیع سلام کنم؟» فرمود: «چنین بگو:

ص: ۸۳

۱- (۱) المجموع، ج ۳، ص ۵۰۸؛ ر. ک: مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۰؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۴؛ سنن النسائی، ج ۷،
ص ۷۴.

۲- (۲) مسند اسحاق بن راهویه، اسحاق بن ابراهیم المروزی، ج ۲، ص ۴۵۶.

۳- (۳) همان، ج ۲، ص ۵۳۳؛ ر. ک: مسند احمد، ج ۶، ص ۲۵۲.

۴- (۴) مسند احمد، ج ۶، ص ۹۲ و نیز ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۰۳.

۵- (۵) الدرر المنثور، ج ۶، ص ۲۷.

سلام بر شما مؤمنان و مسلمانانی که در این دیار ساکن هستید. خداوند گذشتگان و آیندگان ما را رحمت فرماید و ما نیز إن شاء الله به شما خواهیم پیوست». (۱)

طبرانی به اسناد خویش از بشیر بن خصاصیه نقل کرده است:

نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع رفتم و شنیدم که می گفت: «السلام علی اهل الدیار من المؤمنین». سپس رفت و بر یک بلندی قرار گرفت. عرض کردم: «ای رسول خدا! تنها هستم و از خویشان و قبیله ام دور افتاده ام». فرمود: «ای بشیر! چرا خدا را سپاس نمی گویی که از میان قوم ربیع، تنها تو را برگزید و به اسلام رهنمون ساخت؛ قومی که خیال می کنند اگر نباشند، زمین و هر آنچه در آن است زیرورو می شود». (۲)

همچنین از بشیر بن خصاصیه نقل شده است که گفت:

نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتم. ایشان مرا به اسلام دعوت کرد... آن گاه پرسید: «نامت چیست؟» گفتم: «نذیر». فرمود: «خیر. بلکه تو بشیر هستی». پس از آن مرا کنار اهل صفة جای داد. هر وقت هدیه ای برای آن حضرت می آمد، ما را نیز از آن بهره مند می ساخت و اگر صدقه ای به او می دادند، همه آن را به ما می بخشید. شبی آن حضرت از منزل خارج شد. من هم به دنبالش راه افتادم تا به بقیع رسید. در آنجا فرمود: «سلام بر شما ای قوم مؤمن! ما به شما خواهیم پیوست. ما از خداییم و به سوی او باز خواهیم گشت. شما به خیر بسیاری رسیده اید و از شر همیشگی عبور کرده و نجات یافته اید». آن گاه به سوی من باز گشت و فرمود: «کیستی؟» عرض کردم: «بشیر هستم». فرمود: «آیا خشنود نیستی از اینکه

ص: ۸۴

-
- ۱- (۱) سنن النسائی، ج ۴، ص ۹۱ و نیز ر. ک: مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۶، ص ۳۸۲؛ کتاب الدعاء، الطبرانی، ص ۳۷۴؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۲۱؛ السنن الکبری، ج ۴، ص ۷۹؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۶۰.
- ۲- (۲) المعجم الاوسط، ج ۳، ص ۱۷۷ و نیز ر. ک: المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۴۵؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۶۰.

پروردگار، گوش و قلب و چشم تو را از میان همه افراد قبیله ات (ربیعہ) به اسلام هدایت کرد؛ همان قبیله ای که گمان دارد اگر نباشد، زمین ساکنان خود را زیرورو می کند؟ عرض کردم: «آری ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)». پس فرمود: «چرا به دنبال راه افتادی؟» عرض کردم: «ترسیدم برایتان اتفاقی بیفتد یا حیوانی به شما حمله کند». (۱)

طبرانی از ابوهریره نقل کرده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از قبرستانی که گفته می شود بقیع بوده است، عبور کرد و فرمود: «سلام بر شما ساکنان مسلمان این قبرستان! ما به دنبال شما هستیم و به شما خواهیم پیوست». (۲)

زیارت بقیع در غروب هر پنجشنبه

صفوان جمال از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همواره در شامگاه هر پنجشنبه همراه گروهی از اصحاب خود به بقیع می رفت». (۳) مرحوم صاحب جواهر نوشته است:

زیارت قبور به پیروی از فاطمه زهرا (علیها السلام)، مستحب مؤکد می باشد و زمان این زیارت در شامگاه پنجشنبه به پیروی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مستحب است؛ زیرا آن حضرت همواره در شامگاه هر پنجشنبه به همراه گروهی از اصحاب خود به بقیع می رفت و سه بار می فرمود: «سلام بر شما ای ساکنان بقیع...». (۴)

ص: ۸۵

۱- (۱) کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۹۹ و نیز ر. ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، صص ۳۰۵ و ۳۱۰.

۲- (۲) کتاب الدعاء، ص ۳۷۳ و نیز ر. ک: مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۵.

۳- (۳) کامل الزیارات، ص ۵۲۹؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۹۶؛ الحدائق الناضره، البحرانی، ج ۴، ص ۱۷۱؛ مستند الشیعه، ج ۳، ص ۳۲۰؛ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۲۱.

۴- (۴) جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۲۱ و نیز ر. ک: فتح الباری، ج ۱۱، ص ۴.

ابن ماجه از عايشه نقل کرده است:

دنبال پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می گشتم. او را در بقیع یافتم که چنین زمزمه می کرد: «سلام بر شما ای ساکنان در خانه مؤمنان! شما بر ما پیشی گرفتید و ما به شما خواهیم پیوست. بار الها! ما را از پاداش آنها محروم نفرما و پس از آنان دچار فتنه مساز!» (۱)

همچنین احمد از عايشه نقل می کند:

در شبی که نوبت او بود، یک سوم شب که می گذشت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از منزل خارج می شد و به سوی بقیع می رفت و در آنجا می فرمود: «سلام بر شما ای مسکن گزیدگان در خانه مؤمنان! اگر خدا بخواهد ما به شما خواهیم پیوست.» (۲)

حضور شبانه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع

از روایتی که عايشه نقل می کند، معلوم می شود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آخر شب، به بقیع می رفته و برای آنان طلب مغفرت می کرده است. (۳)

محل ایستادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع

از «خالد بن عوسجه» روایت شده است که گفت:

شبی در بقیع، کنار خانه عقیل بن ابی طالب ایستاده بودم که جعفر بن محمد (علیهما السلام)

ص: ۸۶

۱- (۱) سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹۳ و نیز ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۰۳؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۷۱.

۲- (۲) مسند احمد، ج ۶، ص ۱۸۰.

۳- (۳) السنن الکبری، ج ۴، ص ۷۹؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۳؛ سنن النسائی، ج ۴، ص ۹۳؛ مسند ابی یعلی، ج ۸، صص ۱۹۹ و ۲۴۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۴۴۴؛ مسند اسحاق بن راهویه، ج ۳، ص ۱۰۱۳؛ شرح مسلم، ج ۷، ص ۴۱؛ المجموع، ج ۵، ص ۳۰۹؛ ریاض الصالحین، ص ۳۰۸؛ فیض القدیر، ج ۳، ص ۲۰۹؛ الغدیر، ج ۵، ص ۱۷۰.

از آنجا عبور کرد و فرمود: «می دانی کجا ایستاده ای؟» و خود در پاسخ فرمود: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شبانگاه به اینجا می آمد و از خداوند برای ساکنان بقیع طلب آموزش می کرد» (۱).

از این خبر معلوم می شود که در واقع پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) کنار مقبره کنونی ائمه اهل البیت (علیهم السلام) در بقیع، به دعا می ایستاده است؛ چون آن چهار امام معصوم (علیهم السلام) در خانه عقیل به خاک سپرده شده اند.

حضور در بقیع، در شب نیمه شعبان

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است:

شب نیمه شعبان، خواب بودم که جبرئیل (علیه السلام) نزد آمد و گفت: «ای محمد! آیا در این شب به خواب رفته ای؟! گفت: «امشب، چه شبی است؟» گفت: «شب نیمه شعبان. بپا خیز ای محمد!» و خودش مرا بلند کرد و به بقیع برد. سپس گفت: «سرت را بالا بگیر که در این شب، درهای آسمان باز می شود؛ درهای رحمت، رضوان، مغفرت، فضل، توبه، نعمت، جود و احسان. خداوند در این شب به تعداد موی گوسفندان، بندگانش را از آتش دوزخ آزاد می کند» (۲).

ابن ماجه از عایشه نقل کرده است:

شب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در خانه نیافتم. پس به جست و جویش پرداختم و او را در بقیع در حالی یافتم که سر به آسمان بلند کرده بود. مرا که دید گفت: «ای عایشه! از چه ترسیدی؟ ترسیدی بلایی بر سر من بیاید؟! گفتم: «از این جهت نترسیدم. بلکه ترسیدم به سراغ همسر دیگری بروی». پس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

ص: ۸۷

۱- (۱) ر. ک: وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۰؛ دائرة المعارف الاسلامیه الشیعیه، السید حسن الامین، ج ۸، ص ۲۶۴.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۴۱۳.

فرمود: «خداوند متعال در نیمه شعبان به آسمان دنیا نزول می کند و به تعداد موی گوسفندان قبیله بنی کلب مردم را می آمرزد».(۱)

مقصود از نزول پروردگار، همان نزول رحمت ویژه در آن شب مبارک است و اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) سر به آسمان بلند کرده بود، بر این مطلب دلالت دارد که ایشان در حال دعا و مناجات با خدای خویش بوده است.

در خبر دیگری از عایشه به نقل از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است:

جبرئیل نزد من آمد و گفت: «امشب، شب نیمه شعبان است و خداوند امشب به تعداد موی گوسفندان بنی کلب بندگانش را از آتش دوزخ نجات می دهد. ولی خداوند در این شب به مشرک، کینه جو، ترک کننده صله رحم، عاق والدین و شراب خوار نظر رحمت نمی کند».(۲)

زمخشری در کتاب الفائق می نویسد: «ام سلمه به دنبال پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و او را در بقیع یافت».(۳)

سجده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع

ذهبی از عایشه روایت کرده است:

حبیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شب نیمه شعبان به بستر خویش رفت. سپس برخاست و وضویی ساخت و به سرعت از خانه خارج شد. به دنبال او رفتم و در بقیع

ص: ۸۸

۱- (۱) سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۴ و نیز ر. ک: سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۲۱؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۱۳۹؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۳۸؛ مسند اسحاق بن راهویه، ج ۲، ص ۳۲۶؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- (۲) الدرالمثور، ج ۶، ص ۲۷.

۳- (۳) الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۴۹ و نیز ر. ک: بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۴۱۶.

یافتمش؛ درحالی که به سجده افتاده بود و می گفت: «سجد لک خیالی و سوادى»؛ «ظاهر و باطنم به تو سجده آورد». (۱)

ابن عساکر روایت کرده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به بقیع رفت و در آنجا به هنگام سجده گفت: «بار الها! از عقاب تو به عفو تو و از خشمت به خشنودی ات و از خودت به خودت پناه می برم. من نمی توانم تو را ثنا گویم؛ تو همان گونه ای که خودت را ثنا گفته ای». پس در آن نیمه شب، جبرئیل بر او نازل شد و گفت: «ای محمد! سر به آسمان بلند کن». پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنان کرد و ناگاه درهای رحمت الهی باز گردید. بر هر دری، فرشته ای بود که ندا می داد: «خوشا به حال آن کس که در این شب به عبادت سپردازد». بر در دیگری، فرشته ای صدا می کرد: «خوشا به حال آن کس که در این شب به سجده رود». بر در دیگری، فرشته ای دیگر ندا می کرد: «خوشا به حال آن کس که در این شب به رکوع رود...». (۲)

نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بقیع

ابن حجر از محمد بن هیصم از پدرش و از جدش نقل می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به میانه بقیع رفت و در آنجا نماز گزارد. (۳)

نماز میت در بقیع

ابن ماجه از یزید بن ثابت نقل می کند:

ص: ۸۹

۱- (۱) میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۶۵؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۴۲۶.

۲- (۲) تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۱، ص ۷۲.

۳- (۳) الاصابه، ج ۷، ص ۳۶۷.

به همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بقیع رفتیم. در آنجا قبر تازه ای را دیدیم. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پرسید: «قبر چه کسی است؟» گفتند: «فلان زن». حضرت او را شناخت و فرمود: «چرا برای تشییع اش مرا خیر نکردید؟» گفتند: «شما روزه دار بودید و در خواب نیم روزی. دوست نداشتیم شما اذیت شوید». حضرت فرمود: «تا هنگامی که زنده ام و بین شمایم چنین کاری نکنید. حتماً مرا از مرگ و تشییع جنازه مسلمانان آگاه سازید؛ چون نماز و دعای من، رحمت الهی را بر آنها نازل می کند». آن گاه بر سر قبر آن زن رفت و ما پشت سر او صف بستیم و حضرت با چهار بار تکبیر بر او نماز خواند. (۱)

ابوامامه بن سهل بن حنیف گفته است:

زن تهیدستی بیرون از مدینه (العوالی) بیمار شد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) احوال او را از اصحاب می پرسید و می فرمود: «اگر آن زن از دنیا رفت، به خاکش نسپارید تا من بر او نماز بگذارم». زن تهیدست از دنیا رفت و پاسی از شب گذشته بود که او را به مدینه آوردند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خواب بود و اصحاب راضی نشدند که ایشان را بیدار کنند. بنابراین خود بر او نماز گزاردند و در بقیع الغرقده به خاک سپردند. صبح که شد آنها نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند. ایشان حال آن زن را جویا شد. گفتند: «ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نزد شما آمدیم. اما خواب بودید و چون دوست نداشتیم بیدارتان کنیم، خودمان پیکر او را به خاک سپردیم». پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ص: ۹۰

۱- (۱) سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۸۹ و نیز ر. ک: مصنف ابن ابی شیبه، ج ۳، صص ۱۶۱ و ۲۳۹؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۲۳۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، صص ۳۵۶ و ۳۶۰؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۸۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۵، ص ۳۹۰؛ الآحاد و المثنی، ج ۴، ص ۲۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۹۱؛ السنن الکبری، ج ۴، ص ۴۸؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۰۵؛ نصب الرایه، ج ۲، ص ۳۱۵؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۷۵؛ موارد الضمان، ص ۱۹۳؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۸، ص ۳۷۲.

بی درنگ فرمود: «راه بیفتید». سپس همراه اصحاب رفت تا به قبر آن زن رسید. آن گاه به نماز ایستاد و مردم نیز پشت سر او به نماز ایستادند. (۱)

عبدالرزاق از قاسم بن محمد نقل کرده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از بقیع می گذشت. قبر تازه ای را دید و از اصحاب درباره آن سؤال کرد. گفتند: قبر زنی به نام سویدا از طایفه بنی غنم است. دیشب از دنیا رفت و دفن شد. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر او نماز گزارد. (۲)

عبدالرزاق از محمد بن زهیر نیز نقل کرده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) غلام سیاهی را دید که در بقیع مرده ای را برداشته بود، فرمود: «او کیست؟» گفتند: «این میت (غلام فلان کس است)». پرسید: «چگونه آدمی بود؟» گفتند: «خبیث ترین و دزدترین و بدترین آدم ها». فرمود: «اربابش را صدا کنید». پس درباره غلام از او پرسید. او نیز همان حرف ها را تکرار کرد. حضرت از حاضران پرسید: «نماز می خواند؟» گفتند: «آری». پرسید: «آیا به یکتایی خداوند و رسالت من گواهی می داد؟» گفتند: «آری». پس فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست! نزدیک است که فرشتگان بین من و او فاصله بیندازند». پس آهنگری را طلبید تا غل و زنجیر از او بگیرد و دستور داد غسلش دهند. سپس از مال خود بر او کفن پوشاند و بر وی نماز گزارد. (۳)

ص: ۹۱

۱- (۱) سنن النسائی، ج ۴، ص ۶۹؛ السنن الکبری، ج ۱، ص ۶۳۹؛ موارد الظمان، ص ۱۹۳؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۷، ص ۱۵۴ و ج ۸، ص ۳۷۱.

۲- (۲) مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۰۲.

۳- (۳) همان، ص ۵۳۹.

متقی هندی از ابن عباس نقل کرده است:

در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قحطی شد و آن حضرت از مدینه به بقیع رفت؛ درحالی که عمامه ای سیاه بر سر داشت که یک طرف آن روی سینه و طرف دیگرش بر دوش ایشان بود. سپس بر کمانی عربی تکیه داد. آن گاه رو به قبله ایستاد و تکبیر گفت و به همراه اصحاب دو رکعت نماز گزارد؛ در رکعت اول، سوره تکویر و در رکعت دوم، سوره ضحی را با صدای بلند قرائت فرمود. آن گاه برخلاف معمول، ردایش را برعکس پوشید و بعد از حمد و ثنای الهی دست به آسمان بلند کرد و فرمود: «پروردگارا! شهرهایمان از بین رفته، زمین هایمان تیره و غبارآلود گشته و چارپایانمان سرگردان و پریشان اند. ای خدایی که برکات را از جایگاهش فرو می فرستی و رحمت را از معادنش با ابرهای باران زامی گستری! تو آمرزنده گناهانی. پس گناهان ما را ببخش و توبه ما را از گناهان و لغزش های بزرگمان بپذیر. بارالها! از عرش خودت بر ما بارانی فراوان بفرست؛ آن گونه که ما را سود بخشد، نه زیان و گیاهان را برویاند و برکات را زیاد نماید. خدایا! تو خود در کتابت فرمودی: «و ما هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم»^(۱). بارالها! برای آنچه از آب آفریده شده، بدون آب، زندگی ای نیست. خدایا! مردم ناامید شده اند. به رحمت تو بدگمان شده و چارپایان آنان سرگردان گشته اند و همچون مادر فرزند از دست داده، ناله می کنند. چون باران آسمان از ما دریغ شده، استخوانشان لاغر شده و گوشت و چربی شان آب گشته است. بارالها! به دام های تشنه و چارپایان چرنده و کودکان بدون غذای ما رحم کن.

ص: ۹۲

خداوندا! پیران قدخمیده و کودکان شیرخوار را مشمول رحمت خود قرار ده. خدایا! بر توان و نیروی ما بیفزای و ما را محروم و ناامید بر مگردان که تو بی تردید شنونده دعا هستی. به حق رحمت ای مهربان ترین مهربانان!». دعای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به پایان نرسیده بود که آسمان، باران رحمت خود را فرو بارید و مردم سراسیمه زیر باران به منازل خود بازگشتند. (۱)

زمخشری نیز روایت کرده است که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قحطی شد. آن حضرت به بقیع رفت و با اصحابش دو رکعت نماز گزارد. آن گاه ردایش را وارونه پوشید و دست به آسمان بلند کرد و گفت:

بارالها! شهرهای ما از بین رفته و زمین هایمان تیره و غبارآلود شده است و چهارپایان، سرگردان و پریشان شده اند. خدایا! به دام های تشنه، چارپایان گرسنه و کودکان لاغر و رنجور ما رحم کن. (۲)

دعا در بقیع

بخاری از عبیدالله بن ابی رافع روایت کرده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیمه شبی به همراه ابورافع به بقیع رفت و در آنجا به دعا و مناجات پرداخت. (۳)

صالحی در بیان مکان های استجابت دعا و نیز جاهایی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در آنجا دست به دعا برداشته است، می گوید: «دعا کنار استوانه مخلقه و کنار منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسجد فتح و در محل خانه عقیل در بقیع به اجابت می رسد». (۴)

ص: ۹۳

۱- (۱) کنز العمال، ج ۸، ص ۴۳۶.

۲- (۲) الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳- (۳) التاریخ الکبیر، ج ۳، ص ۳۱۵ و ج ۵، ص ۱۳۹.

۴- (۴) سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۳۲۲.

از این بیان معلوم می شود که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در جوار مرقد کنونی چهار امام معصوم (علیهم السلام) که در محل خانه عقیل به خاک سپرده شده اند، به دعا و مناجات می پرداخته است.

زنده شدن به اذن خدا

جمیل بن دراج از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت فرمود:

هرگاه خداوند بخواهد مردم را از قبرها برانگیزاند، چهل روز از آسمان باران می فرستد و به دنبال آن، اعضای بدن آنها گرد هم آید و بر آنها گوشت بروید. سپس فرمود: جبرئیل نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و او را به بقیع برد. به کنار قبری رسیدند. جبرئیل صاحب قبر را صدا زد و گفت: «به اذن خدا برخیز». پس مردی با موی سپید، درحالی که از سر و صورتش گرد و غبار می زدود، بیرون آمد و گفت: «الحمد لله و الله اکبر». جبرئیل گفت: «به اذن خدا باز گرد». آن گاه کنار قبر دیگری رفت و گفت: «به اذن خدا برخیز». پس مردی سیاه چهره از آن بیرون آمد؛ درحالی که می گفت: «واحسرتا، واویلا». جبرئیل به او گفت: «به اذن خدا به جایگاهت باز گرد». سپس فرمود: «ای محمد! مردم این چنین در روز قیامت محشور می شوند؛ مؤمنان آن گونه سخن می گویند و دسته دیگر این گونه که دیدی». (۱)

بقیع، محل اعزام و بدرقه رزمندگان

احمد و ابویعلی از ابن عباس روایت کرده اند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) همراه گروهی از رزمندگان اسلام که اعزام جنگ با کعب بن اشرف بودند تا بقیع رفت و هنگام بدرقه

ص: ۹۴

۱- (۱) تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ تفسیر الصافی، الفیض الکاشانی، ج ۴، ص ۳۳۰؛ تفسیر نور الثقلین، الحویزی، ج ۴، صص ۸ و ۵۰۳؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۱۶.

آنان فرمود: «به نام خدا عازم شوید. خداوندا! آنان را یاری فرما».(۱)

شوکانی می نویسد: «از این حدیث استفاده می شود که بدرقه رزمندگان و رفع نیازهایشان کار شایسته ای است؛ چون جهاد از برترین عبادت ها و مشارکت در مقدمات جهاد از بهترین مشارکت هاست».(۲)

علامه مجلسی نیز روایت کرده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نزد اصحابش آمد و آنها را [از خطر دشمن] باخبر کرد. به دنبال آن، اصحاب مسلح شدند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا بقیع آنان را بدرقه نمود و برایشان دعا فرمود».(۳)

شیبانی نوشته است:

اصحاب شبانگاه نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و به ایشان درباره نقشه دشمن خبر دادند. سپس حضرت همراه آنان تا بقیع رفت و فرمود: «با نام و یاری خدا حرکت کنید». آن گاه دعایشان فرمود و آن شب، مهتابی بود....(۴)

مهر نبوت

طبرانی و ابونعیم اصفهانی در قضیه جست و جوی سلمان فارسی از نشانه های پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند:

ص: ۹۵

۱- (۱) ر. ک: المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۱۷۷؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۶۶؛ کتاب الدعاء، ص ۳۳۰؛ تاریخ الامم و الملوک (الطبری)، ج ۲، ص ۱۸۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۹۸؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۳۹۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۵، ص ۲۷۲؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۵۷۸؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۹۶؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۹؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۳؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۲؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۲۶۰؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۵ و ۲۷؛ نیل الاوطار، ج ۸، ص ۶۱؛ ارواء الغلیل، ج ۵، ص ۱۴؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۶، ص ۳۹.

۲- (۲) نیل الاوطار، ج ۸، ص ۶۲.

۳- (۳) بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۱.

۴- (۴) شرح کتاب السیر الكبير، ج ۱، ص ۲۷۳ و نیز ر. ک: الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۷.

سلمان گفت: ... آن گاه نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع رفتم که پس از پایان تشییع جنازه مردی از انصار، در آنجا نشسته بود. سلام کردم. سپس پشت سر ایشان قرار گرفتم تا مهر نبوت را بر شانه ایشان بینم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دریافت که من به دنبال چه هستم. پس ردا از روی شانه اش برگرفت. نگاهم که به آن مهر افتاد آن را شناختم. پس بی درنگ خود را به رویش افکندم و آن را بوسیدم. (۱)

معجزه در بقیع

انس بن مالک می گوید:

همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیاده می رفتیم تا به بقیع رسیدیم. درخت خشک و بی برگی آنجا بود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) زیر آن نشست. در آن حال، درخت برگ داد و به ثمر نشست و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) سایه انداخت. حضرت تبسمی کرد و فرمود: «ای انس! برو و به علی بگو نزد من آید».

به سرعت به خانه فاطمه (علیها السلام) رفتم. علی (علیه السلام) مشغول خوردن غذا بود. به او گفتم: «دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اجابت کن». گفت: «چه چیزی است؟» گفتم: «خدا و رسولش داناترند». آن گاه علی (علیه السلام) با عجله به راه افتاد. وقتی به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید، آن حضرت او را در آغوش کشید و کنار خودش جای داد.

آن دو با یکدیگر صحبت می کردند و لبخند می زدند و دیدم که چهره علی (علیه السلام) می درخشد. ناگهان دیدم جامی زرین که با یاقوت و جواهر آراسته شده بود، در

ص: ۹۶

۱- (۱) المعجم الكبير، ج ۶، ص ۲۲۵ و نیز ر. ک: الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۷۹؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۴؛ دلائل النبوه، ص ۴۲؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۴۳؛ کتاب الثقات، ج ۱، ص ۲۵۵؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۹۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۳۵؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۸۳؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۰۱؛ الدرجات الرفیعه، السید علی خان المدنی، ص ۲۰۰؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۰، ص ۲۴۹؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۴، ص ۱۶۲.

برابرشان قرار گرفت. جام، چهار گوشه داشت که بر گوشه اول نوشته شده بود: لا اله الا الله، محمد رسول الله و بر گوشه دوم: لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابی طالب ولی الله و سیفه علی الناکثین و القاسطین و المارقین و بر گوشه سوم: لا اله الا الله محمد رسول الله ایدتہ بعلی بن ابی طالب و بر گوشه چهارم نوشته شده بود: نجی المعتقدون لدين الله الموالون لاهل بيت رسول الله.

جام پر از خرما و انگور تازه بود؛ درحالی که فصل خرما و انگور نبود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن میوه ها خورد و به علی (علیه السلام) نیز داد. وقتی سیر شدند. آن جام زرین نیز به آسمان برگشت. (۱)

در خبری آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود:

ای ابالحسن! گروهی از منافقان امتم، به اعجاز سوره نجم قانع نشده اند و می گویند: ای کاش محمد (صلی الله علیه و آله) به خورشید دستور دهد تا نام علی (علیه السلام) را صدا زند. پس تو ای علی! فردا صبح هنگام طلوع آفتاب بیا تا با هم به بقیع برویم..... (۲)

حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مراسم دفن سعد بن معاذ

ابن سعد از عبدالرحمان بن جابر و او نیز از پدرش نقل کرده است:

زمانی که سعد بن معاذ را داخل قبر گذاشتند، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که ایستاده بود، رنگ چهره اش تغییر کرد و سه بار فرمود: «سبحان الله». مردم نیز تکرار کردند؛ تا آنجا که بقیع به لرزه در آمد. آن گاه سه بار تکبیر گفت. مردم نیز تکرار کردند.

بار دیگر، بقیع با صدای الله اکبر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) لرزید. از ایشان پرسیدند: «علت

ص: ۹۷

۱- (۱) بشاره المصطفی لشيعه المرتضى، الطبری الامامی، ص ۱۳۸؛ الجواهر السنیه، الحر العاملی، ص ۲۷۴؛ مدینه المعاجز، ج

۱، ص ۳۹۳؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۲۸.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۷۷؛ مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۱۶۴.

تغییر رنگ چهره و گفتن سبحان الله چه بود؟ فرمود: «قبر، چنان به سعد فشار آورد و او را درهم فشرد که اگر کسی از آن خلاص شود، سعد هم رها می گردد. ولی بعد از آن در کار سعد گشایشی حاصل شد و نجات پیدا کرد.» (۱)

روایت شده است که علت فشار قبر سعد، بداخلاقی اش با خانواده بوده است. (۲) خداوند ما را از فشار قبر رهایی بخشد.

بقیع و مسجد نبوی

صالحی نقل می کند:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، مسجدش را با مساحت هفتاد در شصت ذراع یا بیشتر بنا نمود و در ساخت آن از خشت های بقیع الخبجه نیز استفاده کرد و داخل آن را با تخته های چوب به صورت اتاق هایی تفکیک نمود و وسط آن، محوطه ای باز قرار داد. (۳)

در صورتی که بقیع الخبجه را همان بقیع الغرقد بدانیم، همانگونه که از کتاب طبقات ابن سعد و مستدرک حاکم استفاده می شود (۴)، این نکته در بحث ما نمی گنجد.

با جبرئیل در بقیع

از عایشه روایت شده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل گفت: «دوست دارم تو را در چهره واقعی ات بینم». جبرئیل عرض کرد: «وعدده ما شب هنگام، در فلان مکان بقیع الغرقد باشد.» (۵)

ص: ۹۸

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲- (۲) علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۱۰؛ امالی الصدوق، ص ۴۶۹؛ امالی الطوسی، ص ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۰.

۳- (۳) سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۳۳۸.

۴- (۴) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۹۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۹.

۵- (۵) مسند اسحاق بن راهویه، ج ۲، ص ۴۹۱؛ منتخب مسند عبد بن حمید، ص ۴۳۹؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۹۲.

ابن ماجه از ابوهريره نقل کرده است که روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «نجاشی (پادشاه حبشه) از دنیا رفت». سپس حضرت همراه اصحاب به بقیع رفت. در آنجا ما پشت سر ایشان به نماز ایستادیم و آن حضرت چهار تکبیر گفت. (۲)

در روایت دیگری «ابوداود طیالسی» از ابوهریره روایت کرده است:

ما نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم که گفت: «برادر شما نجاشی از دنیا رفت. پس بلند شوید و بر او نماز بگذارید». آن گاه برخاست و به بقیع رفت. ما نیز به دنبالش حرکت کردیم، سپس جلو ایستاد و ما پشت سر او صف بستیم.... (۳)

در تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه: (وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ) ۴ آمده است:

گفته شده این آیه درباره نجاشی، پادشاه حبشه نازل گردیده است. نام او «أصحمة» است که معنای آن به عربی «عطیه» می باشد. وقتی از دنیا رفت، جبرئیل خیر مرگ او را همان روز به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رساند. آن حضرت به اصحاب فرمود: «بروید و برای برادرتان که در سرزمینی دیگر رحلت کرده، نماز بگذارید». پرسیدند: «او کیست؟» فرمود: «نجاشی». آن گاه به بقیع رفتند و

ص: ۹۹

۱- (۱) پادشاه حبشه: نام او اصحمه است. در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اسلام آورد و با مسلمانان مهاجر به حبشه با نیکویی رفتار کرد و حکایت برخورد او با کفار قریش که برای بازگرداندن آنان به حبشه رفته بودند، در تاریخ مشهور است. وی قبل از فتح مکه در حبشه از دنیا رفت. اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲- (۲) سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹۰؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۳، ص ۱۸۴.

۳- (۳) مسند ابی داود الطیالسی، ص ۳۰۳؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۳، ص ۲۴۱.

در آنجا مکاشفه ای صورت گرفت و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پیکر نجاشی را روی تختش در حیشه مشاهده فرمود و بر او نماز گزارد. منافقان گفتند: «او را بنگرید که بر کافری نصرانی که هرگز او را ندیده و معتقد به دین او نیست، نماز می گزارد». در اینجا بود که آیه مزبور نازل شد. (۱)

به نظر می رسد منظور از نماز در این روایت، یکی از معانی زیر باشد:

۱. منظور همان معنای لغوی صلاه، یعنی دعا باشد. شیخ طوسی می نویسد:

نماز بر میت غایب، جایز نیست. ابوحنیفه نیز چنین نظری دارد. اما شافعی آن را جایز شمرده است. استدلال ما آن است که اقامه نماز بر میت غایب، نیاز به دلیل شرعی دارد؛ در حالی که چنین دلیلی وجود ندارد و نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر نجاشی به معنای دعا برای اوست و دعا را عرب صلاه گوید. (۲)

۲. برخی گفته اند: طی الارضی صورت گرفت و پیکر نجاشی مقابل پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) حاضر گردید. (۳)

۳. برخی گفته اند: جبرئیل نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و او را از وفات نجاشی باخبر ساخت. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مدینه به بقیع رفت و خداوند پرده را کنار زد و پیکر نجاشی مقابل حضرت حاضر گردید و بر او نماز خواند و دعا کرد و طلب آمرزش نمود و به مؤمنان فرمود: «بر نجاشی نماز بگزارید». منافقان گفتند: «آیا بر کافری که در نجران

ص: ۱۰۰

۱- (۱) مجمع البیان، ج ۲، ص ۹۱۶ و نیز ر. ک: تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۶۵؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۴۲۴.

۲- (۲) الخلاف، الطوسی، ج ۱، ص ۷۳۱ و نیز ر. ک: السرائر، ج ۱، ص ۳۶۰؛ المعتمر، ج ۲، ص ۳۵۲؛ جامع الخلاف و الوفاق، ص ۱۱۴؛ تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۸؛ تحریر الاحکام، العلامة الحلی، ج ۱، ص ۱۲۴ و ج ۲، ص ۲۵۲؛ البیان، الشهد اول، ص ۲۸؛ الذکری، ص ۵۴.

۳- (۳) ر. ک: المعتمر، ج ۲، ص ۳۵۲؛ منتهی المطلب، ج ۱، ص ۴۴۹؛ تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۸؛ البیان، ص ۲۸؛ الذکری، ص ۵۴.

مرده است، نماز بگزاریم؟ در اینجا بود که آیه مذکور نازل گردید (۱) که ویژگی های نجاشی در آن آمده است. (۲)

نگارنده، احتمال نخست را ترجیح می دهد؛ زیرا در خبری از محمد بن مسلم یا زراره آمده است که گفت: «نمازی که پس از خاکسپاری میت خوانده می شود، در واقع دعاست». آن گاه سؤال کردم: «پس مگر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر نجاشی نماز نگذارد؟» امام پاسخ داد: «خیر. بلکه برای او دعا کرد». (۳)

این حدیث نزد بسیاری از فقها، حسن (۴) یا صحیح (۵) است؛ جز آیت الله خویی که آن را ضعیف (۶) می داند.

سلام بر اصحاب کهف

علامه مجلسی از جابر نقل کرده است:

امام باقر (علیه السلام) فرمود: شبی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نماز گزارد و سپس رو به بقیع کرد و

ص: ۱۰۱

۱- (۱) (وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) (آل عمران: ۱۹۹) «و از اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و آنچه بر شما نازل شده و آنچه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند. در برابر [فرمان] خدا خاشع اند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی فروشند. پاداش آنان نزد پروردگارشان است. خداوند سریع الحساب است».

۲- (۲) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۷۵؛ اسباب النزول، الواحدی النیشابوری، ص ۹۳؛ المناقب، ج ۱، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۳۰.

۳- (۳) تفصیل وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۰۵.

۴- (۴) منتهی المطلب، ج ۱، ص ۴۵؛ مجمع الفائده و البرهان، ج ۲، ص ۴۵۲؛ غنائم الايام، ج ۳، ص ۴۸۴.

۵- (۵) مستند الشیعه، ج ۶، ص ۳۴۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۱۱۴؛ الحدائق الناضره، ج ۱۰، ص ۴۶۰؛ مصباح الفقیه ج ۲، ص ۵۱۲؛ جامع المدارک، ج ۱، ص ۵۷۲.

۶- (۶) التنقیح فی شرح العروه الوثقی، میرزا علی الغروی، ج ۹، ص ۲۶۵.

ابوبکر، عمر، عثمان و علی (علیه السلام) را فراخواند و فرمود: «نزد اصحاب کهف بروید و سلام مرا به آنها برسانید. ابتدا تو ای ابوبکر مقدم شو؛ زیرا مسن تر هستی. سپس تو ای عمر و آن گاه تو ای عثمان و علی (علیه السلام) نیز پس از شما. پس اگر به سلام یکی از شما پاسخ دادند که هیچ؛ و گرنه تو ای علی جلو بیفت.

آن گاه به باد فرمان داد تا آنها را با خود ببرد و جلوی درِ غار بر زمین بگذارد... ابوبکر پیش قدم شد و سلام کرد. اما پاسخی نشنید و بازگشت. پس عمر جلو رفت و سلام کرد. اما به او نیز پاسخی ندادند. عثمان نیز چنین کرد.

ولی پاسخی نشنید.

آن گاه علی (علیه السلام) پیش رفت و گفت: «سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما ای ساکنان غار که به پروردگارتان ایمان آوردید و بر هدایتان افزوده شد و دل هایتان استوار گشت. من فرستاده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به سوی شمایم». پاسخ دادند: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و فرستاده اش خوش آمدند. سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو ای وصی رسول خدا».

امام علی (علیه السلام) سؤال کرد: چگونه دانستید که من وصی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هستم؟ پاسخ دادند: «در گوش ما خوانده شده است که جز با پیامبران یا اوصیای آنان سخن نگوییم. اینک بگو حال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چگونه است؟» و سؤال های زیادی کردند. سپس گفتند: «به همراهانت بگو که ما جز با انبیا یا اوصیای آنها سخن نمی گوییم». امام (علیه السلام) رو به آن سه نفر کرد و گفت: «شنیدید چه گفتند؟» پاسخ دادند: «آری». فرمود: «پس بر این موضوع گواه باشید».^(۱)

ص: ۱۰۲

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۶۲۴ و نیز ر. ک: قصص الانبیاء، الراوندی، ص ۲۵۴.

در کتاب «الدرجات الرفیعه» از انس بن مالک روایت شده است:

روزی ابوذر به مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: شب گذشته خواب بسیار عجیبی دیدم. پرسیدند چه دیدی؟ گفت: دیشب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دیدم که از خانه خارج شد و دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) را گرفت و به سوی بقیع رفتند. من هم به دنبال آنها رفتم تا به گورستان مکه رسیدیم. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به کنار مزار پدرش، عبدالله رفت و دو رکعت نماز گزارد. آن گاه قبر شکافت و «عبدالله» را دیدم که آنجا نشسته و می گوید: «من به وحدانیت خدای متعال و عبودیت و رسالت محمد گواهی می دهم».

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «ای پدر، ولی تو کیست؟» پاسخ داد: «ای پسر! ولی کیست؟» فرمود: «او، علی (علیه السلام) است». پس عبدالله گفت: «به راستی که علی (علیه السلام)، ولی من است». پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای پدر! به باغی که بودی باز گرد».

سپس حضرت به نزد قبر مادرش آمنه رفت و همان اعمالی را که نزد مزار پدرش انجام داد، به جا آورد و قبر شکافته شد و دیدند که آمنه به یکتایی پروردگار و رسالت حضرت (صلی الله علیه و آله) گواهی می دهد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «ای مادر، ولی تو کیست؟» پاسخ داد: «ای پسر! ولایت چیست؟» فرمود: «او، همین علی بن ابی طالب است». سپس آمنه به ولایت علی (علیه السلام) هم شهادت داد. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مادر! به مسکن و باغی که در آن بودی؛ باز گرد». مردم که این سخن را از ابوذر شنیدند، او را تکذیب کردند و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امروز بر شما دروغی بسته شد!».

حضرت فرمود: «توسط چه کسی؟» گفتند: «جندب (ابوذر) درباره شما چنین و

چنان گفت». حضرت فرمود: «آسمان بر کسی سایه نیفکند و کسی بر زمین گام ننهاده که راستگوتر از ابوذر باشد» (۱).

اهتمام به بهداشت و تندرستی

از ابوسعید خدری روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از بقیع عبور می کرد که یک ظرف دربار را نزد ایشان آوردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«ألا- خَمْرَتَه ولو يعود تقعهه علیه؟» (۲)؛ «آیا نمی خواهی پوششی روی آن ظرف بگذاری؛ حتی اگر آن پوشش یک قطعه چوب باشد که روی آن گذاشته می شود» (۳).

جابر بن عبدالله نیز روایت می کند که ابوحمید انصاری یک ظرف شیر را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد. آن حضرت (صلی الله علیه و آله) آن روز در بقیع بود و فرمود

: «ألا خَمْرَتَه ولو أن تعرض علیه عوداً؟» (۴) «آیا نمی خواهی پوششی روی آن ظرف بگذاری؛ حتی اگر آن پوشش یک قطعه چوب باشد که روی آن گذاشته می شود؟».

علنی کردن تحریم شراب

طبرانی به نقل از «ثابت بن زید الخولانی» روایت می کند که وی به مدینه آمد. در آنجا ابن عباس را دید و از حکم شراب سؤال کرد. ابن عباس گفت: حکم آن را به تو خواهم گفت. من در مسجد نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم. ایشان در آن هنگام جامه اش را به خود پیچده و نشسته بود. سپس بلند شد و فرمود:

«من كان عنده من الخمر شيء فليؤذني به»؛

ص: ۱۰۴

۱- (۱) الدرجات الرفيعة، ص ۲۳۶.

۲- (۲) الكامل، ج ۶، ص ۳۲۰.

۳- (۳) مقصود حضرت این بوده است که اگر آن ظرف درپوش ندارد، حداقل باید روی آن پوششی گذاشته شود تا از آن محافظت نماید؛ حتی اگر آن پوشش یک قطعه چوب باشد. (مترجم).

۴- (۴) مصنف ابن ابی شیبه، ج ۵، ص ۵۲۷؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۹۴.

«هر کسی حتی مقدار کمی هم شراب دارد، من را از آن باخبر کند». مردم نزد آن حضرت می آمدند و یکی از آنان می گفت: من یک مشک شراب دارم. دیگری می گفت: من یک مشک شراب دارم. دیگری می گفت: من یک زقاق یا خیک (۱) شراب دارم و در نزد او شراب بسیار زیاد بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«اجمعوه بقیع کذا و کذا، ثم آذنونی»؛ «آنها را یکجا در بقیع به این ترتیب جمع کنید. سپس به من خبر دهید». آنان براساس دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمل کردند. سپس ایشان را مطلع (۲) ساختند. (۳)

سنگسار کردن ماعز بن مالک

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حکم رجم ماعز بن مالک را صادر کرد. ماعز مرتکب زنا شده بود و چند بار بر زناي خویش نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اقرار نمود. از ابوسعید خدری درباره داستان ماعز روایت شده است:

رسول خدا به ما دستور فرمود تا ماعز را سنگسار کنیم. او را به بقیع بردیم. نه او را با طناب بستیم و نه برایش گودال کشیدیم. ماعز را با استخوان و کلوخ و سفال می زدیم. ماعز هنگامی که احساس درد کرد، پا به فرار گذاشت. ما او را تعقیب کردیم تا اینکه در «حره» (۴) به او رسیدیم. در آنجا ایستاد و ما با سنگ های موجود در حره او را زدیم تا اینکه از دنیا رفت. (۵)

ص: ۱۰۵

۱- (۱) خیک پوستی است که در آن شراب نگهداری می شد. (مترجم).

۲- (۲) المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۱۸۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۴۴؛ السنن الکبری، ج ۸، ص ۲۸۷؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۲، ص ۹۸.

۳- (۳) سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند، شراب و تمامی کسانی را که متصدی تهیه و نوشیدن آن هستند، لعنت فرموده است. پس از آن دستور داد تا برایش یک چاقو بیاورند. ایشان مشک ها را پاره کردند و شراب های داخل آنها از بین رفت. (مترجم).

۴- (۴) نام مکانی در مدینه است. (مترجم).

۵- (۵) مسالک الافهام، الشهد الثانی، ج ۱۴، ص ۳۸۴؛ کشف اللثام، الفاضل الهندی، ج ۲، ص ۴۰۳؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۴۹ و به جز منابع ذکر شده، ر. ک: صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۱۸؛ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۳۴۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۲۸۶؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۱۷۸؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۶۱؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۴۲۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۶۲؛ السنن الکبری، ج ۸، صص ۲۲۱ و ۲۲۷؛ البحر الرائق، ج ۵، ص ۱۳؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۳۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۱۷۴؛ المغنی، ج ۱۰، ص ۱۲۲؛ الشرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۷؛ شرح مسلم، ج ۱۱، ص ۱۹۳؛ المحلی، ج ۱۱، ص ۱۲۳؛ فتح الباری، ج ۱۲، ص ۱۱۵؛ عون المعبود، ج ۱۲، ص ۶۶-۷۴؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۵۹۳؛ شرح مسند ابی حنیفه، ملا علی القاری، ص ۳۵۱؛ نصب الرایه، ج ۴، ص ۱۱۹؛ نیل الاوطار، ج ۷، صص ۲۶۹ و ۲۷۷؛ إرواء الغلیل، ج ۷، ص ۳۵۶.

درخواست حجامت در بقیع

ابوداؤد و نسائی از طریق سلسله اسناد خود از شداد بن اوس روایت کرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع نزد مردی آمد و از ایشان درخواست حجامت نمود. آن حضرت درحالی که دست من را گرفته بود فرمود:

«أفطر الحاجم والمحجوم»؛ «حجامت کننده و حجامت شونده، روزه خود را با حجامت، افطار و باطل می کنند».^(۱)

همراه با گرگ در بقیع

از «حمزه بن اسید» روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همراه جنازه مردی از انصار، به سمت بقیع حرکت کرد. ناگهان گرگی را در مسیر راه مشاهده کردند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«هذا جاء يستفرضوا فافرضوا له»؛ «این گرگ آمده است تا سهمش را معین نماید. پس سهمش را تعیین کنید». اصحاب خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کردند: «ما از اموال

ص: ۱۰۶

۱- (۱) المجموع، ج ۶، ص ۳۴۹ و نیز ر. ک: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۳۷؛ سنن ابی داؤد، ج ۱، ص ۵۳۱؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۱۵؛ مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۲، ص ۴۶۶؛ المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۲۷۷؛ المعجم الاوسط، ج ۸، ص ۲۰۰؛ مسند الشامیین، ج ۲، صص ۴۸، ۱۵۰ و ۳۷۱ و ج ۴، ص ۳۴۶؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۲۲۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۸، ص ۳۰۴؛ مسند احمد، ج ۴، صص ۱۲۲ و ۱۲۵ و ج ۵، صص ۲۸۰، ۲۸۲ و ۲۸۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، صص ۴۲۷ و ۴۲۸؛ السنن الکبری، ج ۴، صص ۲۶۵ و ۲۶۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۴۱۲؛ احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۳۶؛ ذیل تاریخ بغداد، ابن نجار البغدادی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ المنتقی من السنن المسنده، ص ۱۰۵؛ سبل السلام، ج ۲، ص ۱۵۸؛ نصب الرایه، ج ۳، ص ۴۳؛ موارد الظمان، ص ۲۲۶؛ اللمع فی اسباب ورود الحدیث، ص ۵۱؛ کنز العمال، ج ۸، صص ۶۰۲ و ۶۰۳.

خود چیزی را به آن گرگ نمی دهیم». آن حضرت فرمود:

«من كل سائمه شاه فی كل عام»؛ «هر چهارپایی که از مزروعات طبیعی و تکوینی و خدادادی استفاده کند، سالیانه به مقدار یک گوسفند زکات به آن تعلق می گیرد».

اصحاب خدمت ایشان عرض کردند: «این مقدار زیاد است». راوی می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن گرگ اشاره کرد و فرمود: «در این صورت آن گرگ چهارپایان شما را می رباید». سپس آن گرگ از آنجا رفت. بیهقی این حدیث را روایت کرده است. (۱)

نالیدن از سردرد

عایشه می گوید:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از بقیع بازگشت و به خانه آمد. من از سردرد می نالیدم. فرمود: «من هم سخت سردرد دارم». سپس فرمود: «چه می شد اگر قبل از من می مردی؛ خودم بر می خاستم و تو را کفن می کردم و بر تو نماز می خواندم و به خاک می سپردم». (۲)

آخرین دیدار

ابن ابی الحدید می نویسد:

در اواخر صفر سال یازده هجری، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بیمار شد و در همان ایام دستور آماده باش به لشکر اسامه را صادر فرمود و آنها را به «بلقاء» گسیل داشت؛ همان جایی که زید و جعفر بن ابی طالب در جنگ با رومیان شهید شدند. شب که شد فرمود: «به من امر شده است که برای اهل بقیع طلب آمرزش کنم». بنابراین

ص: ۱۰۷

۱- (۱) البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۱۶۱ و نیز ر. ک: الاصابه، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲- (۲) البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۴۴؛ سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۶۱؛ السیره النبویه، ج ۴، ص ۴۴۵.

شبانہ به بقیع رفت و خطاب به اموات فرمود: «سلام بر شما ای اهل بقیع! شما آسوده خاطر از مردم این زمانه هستید؛ زیرا فتنه ها همچون پاره های شب تاریک رو کرده است». آن گاه مدتی طولانی برای اهل بقیع طلب آمرزش نمود. سپس به اصحابش فرمود: «جبرئیل هر سال یک بار، کل قرآن را بر من عرضه می کرد. ولی امسال دو بار عرضه کرده و این نشانه رسیدن اجل من است»^(۱).

طبرسی روایت کرده است:

در روز یکشنبه ای که چند روز از ماه صفر باقی مانده بود، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دست علی (علیه السلام) را گرفت و درحالی که گروهی از اصحابش در پی آنها بودند، رو به بقیع کرد و به آنجا رفت.... سپس فرمود: «ای علی! میان به دست آوردن گنج های دنیا و ماندگاری در آن و رفتن به بهشت مخیر شدم.

اما من دیدار پروردگام و بهشت را برگزیدم. هرگاه از دنیا رفتم، غسل بده و کفن بپوشان...». آن گاه به خانه بازگشت و پس از سه روز بیماری، رحلت فرمود....^(۲)

سخنان پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) در بقیع

۱. جنگیدن بر سر تأویل قرآن

فرا ت کوفی از ابوذر نقل کرده است که گفت:

با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع بودم. آن حضرت فرمود: سوگند به آن که جانم در

ص: ۱۰۸

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۸۳ و نیز ر. ک: السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۵۶؛ عیون الاثر، ج ۲، ص ۴۲۹؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۴۳.

۲- (۲) اعلام الوری باعلام الهدی، الطبرسی، ج ۱، ص ۲۶۴.

دست اوست، میان شما مردی است که با مردم بر سر تأویل قرآن خواهد جنگید؛ هم چنان که من با مشرکان بر سر تنزیل قرآن جنگیدم. آنها به زبان، گواهی به وحدانیت خداوند می دهند. ولی بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند و برای او شریک قائل می شوند.

این جنگ و کشتار بر مردم سنگین می آید و به علی (علیه السلام) طعنه خواهند زد و هم چنان که موسی (علیه السلام) درباره سوراخ نمودن کشتی، قتل نوجوان و ساختن دیوار اعتراض کرد، مردم نیز به علی (علیه السلام) اعتراض می کنند؛ درحالی که آن کارها مورد رضای خداوند بود. ولی موسی درباره انجام دادن آنها ناخرسند بود. (۱)

۲. مهدی از نسل علی (علیه السلام) و از فرزندان حسین (علیه السلام)

ابان بن عثمان از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع بود. علی (علیه السلام) نزد آن حضرت رفت و سلام کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: بنشین! و او را سمت راست خود نشانند. سپس جعفر بن ابی طالب از راه رسید و بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) سلام نمود. حضرت او را در سمت چپ خود نشانند. آن گاه عباس آمد و سلام کرد و حضرت او را مقابل خود نشانند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو به علی (علیه السلام) کرد و فرمود: «ای علی! آیا به تو مژده ای بدهم؟ آیا به تو خبری بدهم؟» عرض کرد: «آری ای رسول خدا». فرمود: «جبرئیل لحظاتی پیش نزد من آمد و خبر داد آن قائمی که در آخرالزمان قیام می کند و زمین را از عدل آکنده می سازد، همان طور که از ستم پُر شده باشد، از نسل تو و از فرزندان

ص: ۱۰۹

۱- (۱) تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۰۰ و نیز ر. ک: کشف الغمه، الاربلی، ج ۱، ص ۱۱۲؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۹۶؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۶؛ المناقب، الخوارزمی، ص ۸۸.

حسین (علیه السلام) است». پس علی (علیه السلام) عرض کرد: «ای رسول خدا! هیچ خیری از سوی خداوند به ما نمی رسد؛ مگر آنکه به دست شما [و از طریق شما] است...» (۱).

۳. با علی (علیه السلام) و برادرش، جعفر طیار

شیخ منتجب الدین به اسناد خود از حسن بن الحسن از پدرش حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بقیع بود که جعفر بن ابی طالب بر آن حضرت گذشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بیا کنار برادرت علی بایست و نماز بگزار». سپس خود حضرت جلو رفت و آن دو، پشت سرش نماز گزاردند. وقتی حضرت از نماز فارغ شد، به آن دو رو کرد و فرمود: «ای جعفر! اینک جبرئیل از طرف خدای بزرگ خبر آورد که پروردگار به تو در بهشت دو بال بافته شده می دهد».

در این هنگام علی (علیه السلام) عرض کرد: «پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا! این برای برادرم جعفر است؛ برای من چه؟» فرمود: «خوشا به حال تو ای علی! خداوند کسانی را آفریده است که تا روز قیامت برای تو استغفار می کنند». علی (علیه السلام) عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت، آنها کیستند؟» فرمود: «مؤمنانی که چنین دعا می کنند: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ». (۲) آیا کسی پیش از تو ایمان آورده است؟ ای علی! روز قیامت دوازده هزار فرشته به سویت می شتابند و تو را با خود به پیشگاه الهی می برند. خداوند عزوجل می فرماید: «از من بخواه ای علی! به ذاتم سوگند امروز هزار خواسته تو را برآورده خواهم ساخت». عرض کرد: «ای رسول خدا! آیا از فرزندان و

ص: ۱۱۰

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۶؛ مجمع الاحادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۱۹۵.
۲- (۲) «پروردگارا! ما و برادرانمان که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرزد». (حشر: ۱۰)

اهل بیت شروع کنم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آنها در آن روز به تو نیازی ندارند. ولی از دوستداران و شیعیانت آغاز کن». همچنین فرمود: «به خدا سوگند! اگر کسی روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به عبادت سر کند و عمرش را در جهاد در راه خدا، سوار بر اسب‌ها بگذراند، آن‌گاه درحالی که کینه تو و اهل بیت تو را در دل داشته باشد و به ملاقات خدا برود، خداوند او را با صورت در آتش دوزخ خواهد افکند» (۱).

حاکم حسکانی از سلمه بن اکوع نقل کرده است که گفت:

روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) در بقیع بودند که هنگام نماز شد. جعفر بن ابی طالب از آنجا می‌گذشت. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای جعفر! بیا کنار برادرت به نماز بایست». پس آن‌گاه هر سه نماز گزار شدند. بعد از نماز، پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو به جعفر کرد و فرمود: «ای جعفر! اینک جبرئیل امین از جانب پروردگار جهانیان خبر آورد که خداوند برای تو [در بهشت] دو بال سبز مزین به زبرجد و یاقوت پدید می‌آورد که هر کجا خواستی، پرواز کنی». علی (علیه السلام) عرض کرد: «ای پیامبر خدا! این [مژده] برای جعفر بود؛ برای من چه؟» پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای علی! آیا نمی‌دانی که خداوند مردمی از امت مرا آفریده است که تا روز قیامت برای تو استغفار می‌کنند؟» علی (علیه السلام) عرض کرد: «آنها چه کسانی اند؟» فرمود: «خداوند در قرآن می‌فرماید: (وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ...). (۲) ای علی! آیا کسی در ایمان، بر تو پیشی گرفته است؟» (۳).

ص: ۱۱۱

۱- (۱) الاربعون حدیثاً، الشیخ منتجب الدین الرازی، ص ۳۰.

۲- (۲) حشر: ۱۰. و نیز سهم خداوند از «فیء» متعلق به مسلمانانی است که پس از مهاجران و انصار به اسلام روی می‌آوردند و می‌گویند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفتند، ببخش.

۳- (۳) شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۲، ص ۳۳۳.

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر بالای قبر رقیه ایستاد و درحالی که اشک هایش جاری بود، صورت خود را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: «خدایا از فشار قبر رقیه به خاطر من درگذر». خداوند نیز خواسته پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اجابت فرمود و آن گاه حضرت رو به مردم کرد و گفت: «من به یاد درد و رنج هایی که رقیه کشیده بود، افتادم و دلم برایش سوخت. از این رو از خداوند خواستم که به خاطر من فشار قبر او را ببخشد». (۱)

۵. فشار قبر به خاطر بداخلاقی با خانواده

مرحوم کلینی از ابوبصیر روایت کرده است که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در تشییع جنازه سعد بن معاذ شرکت کرد؛ درحالی که هفتاد هزار فرشته وی را تشییع می کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) سر به آسمان بلند کرد و فرمود: «آیا کسی مثل سعد هم فشار قبر دارد؟» راوی می گوید عرض کردم: «ما گمان می کردیم چون شاید رعایت طهارت را نمی کرد، فشار قبر دارد». فرمود: «پناه بر خدا! او به سبب بداخلاقی اش در منزل و خانواده، دچار فشار قبر شد». در این هنگام، مادر سعد از گوشه ای صدا زد: «ای سعد! بهشت، گوارایت باد!» اما پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «آرام باش ای مادر سعد! و از طرف پروردگار چنین با قاطعیت سخن مگوی». (۲)

ص: ۱۱۲

۱- (۱) الکافی، ج ۳، ص ۲۳۶.

۲- (۲) همان.

ابن عساکر نوشته است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از فتنه ای قریب الوقوع یاد کرد. پس از آن، راوی می گوید که به بقیع رفتیم و ابوبکر، عمر، عثمان، علی (علیه السلام)، طلحه و زبیر را نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دیدم. عرض کردم: «ای رسول خدا! شنیده ام که شما از فتنه ای خبر داده اید». فرمود: «آری. حال شما چگونه است زمانی که دو گروه به نبرد پردازند؛ درحالی که دین آنها و نماز و حجشان یکی است؟» ابوبکر گفت: «ای رسول خدا! من آن زمان را درک خواهم کرد؟» فرمود: «خیر». گفت: «الله اکبر». عمر هم همان سؤال را کرد و وقتی پاسخ منفی پیامبر را شنید، گفت: «الحمد لله». عثمان پرسید: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! من آن زمان را درک خواهم کرد؟» حضرت فرمود: «آری و مردم به خاطر تو [یا به بهانه تو] به این فتنه دچار می شوند!» علی (علیه السلام) عرض کرد: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! من آن را درک خواهم کرد؟» فرمود: «آری. تو فرماندهی سپاه را به عهده خواهی داشت». (۱)

۷. ایشان بهتر از شمایند

صفوان جمال از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هر پنجشنبه به همراه جمع زیادی از اصحاب به بقیع می رفت و سه بار می فرمود: «السلام علیکم اهل الدیار» و سه بار نیز می فرمود: «رحمکم الله». آن گاه رو به اصحاب می کرد و می فرمود: «آنها بهتر از شما هستند». پرسیدند: «چرا ای رسول خدا؟! آنها ایمان آوردند؛ ما هم ایمان آوردیم. آنها جهاد کردند؛ ما هم جهاد کردیم». حضرت فرمود: «آنها ایمان آوردند و آن را با ظلم

ص: ۱۱۳

نیامیختند و بر همان عهد، جان باختند و من بر این موضوع گواهی می دهم. اما شما بعد از من باقی خواهید ماند و نمی دانم چه کار خواهید کرد». (۱)

عبدالرزاق از ابن جریح نقل می کند:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) همراه گروه زیادی از اصحاب به بقیع رفت و فرمود: «سلام بر شما ای ساکنان قبرها! کاش می دانستید خداوند شما را از چه حادثی که بعد از شما خواهد آمد، رهایی بخشیده است». سپس رو به اصحاب کرد که عده ای از بزرگان صحابه هم در بین آنان حضور داشتند و فرمود: «شما بهترید یا آنها؟» پاسخ دادند: «امیدواریم که بهتر از ما نباشند. ما نیز همانند آنان هجرت کردیم و...». حضرت فرمود: «آنها با ایمان درگذشتند و من بر آن گواهی می دهم. اما نمی دانم که شما پس از من چه کار خواهید کرد». (۲)

۸. برخاستن چهره هایی درخشان از بقیع در قیامت

حاکم نیشابوری از ام قیس نقل می کند:

با پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بقیع رفتم. در آنجا به من فرمود: «ای ام قیس!» گفتم: «لیک ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)». فرمود: «این قبرستان را می بینی؟» عرض کردم: «آری ای پیامبر خدا». فرمود: «در روز قیامت از این قبرستان (بقیع) هفتاد هزار نفر برخوانند خاست؛ درحالی که چهره آنها مانند ماه شب چهارده می درخشد و بدون حساب وارد بهشت می شوند». (۳)

ص: ۱۱۴

۱- (۱) کامل الزیارات، ص ۵۲۹؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۹۶؛ الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۱۷۱؛ مستند الشیعه، ج ۳، ص ۳۲۰؛

تفصیل وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۴؛ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۲۱؛ مستدرک سفینه البحار ج ۸، ص ۳۷۰.

۲- (۲) مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۵ و نیز ر. ک: تفسیر الثعالبی، ج ۵، ص ۲۲۱.

۳- (۳) المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۸ و نیز ر. ک: المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۱۶؛ مسند ابی داود الطیالسی، ص

۲۲۷؛ کتاب الثقات، ج ۵، ص ۴۷۰؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۴۰؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۵۹؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۶۲؛ الفائق

فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۲۵؛ النهایه فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۳۲۵ و ج ۲، ص ۵۰؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲ و ج

۱۲، ص ۱۸۶.

احمد بن حنبل از ابی السلیل نقل می کند:

مردی در جمع ما در قبرستان بقیع ایستاد و گفت: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را در بقیع دیدم که می فرمود: «هر کس صدقه ای بدهد، من به نفع او در روز قیامت شهادت خواهم داد». در آن حال قصد کردم که مقداری از عمامه ام را جدا کنم و صدقه بدهم. اما بخل به سراغم آمد و عمامه را بستم و منصرف شدم. سپس مردی را در بقیع دیدم که همانند او را در سیاهی چهره و کوتاهی قد و زشتی صورت ندیده بودم. ولی او شتری داشت که زیباتر از آن را در بقیع ندیده بودم. آن مرد نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت و شترش را به عنوان صدقه به حضرت داد. در آن حال، شخصی به طعنه گفت: «این مرد، آن شتر را صدقه داد! به خدا سوگند! شترش بهتر از خود اوست». حضرت سخن او را شنید و فرمود: «دروغ گفتی. بلکه او از تو بهتر است».^(۱)

۱۰. سعادت و شقاوت در گرو عمل

ترمذی از ابو عبدالرحمان سلمی نقل می کند که علی (علیه السلام) فرمود:

برای تشییع جنازه ای به بقیع رفته بودیم. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و نشست. ما هم نزد ایشان نشستیم. حضرت چوبی کوچک در دست داشت که با آن روی زمین خط می کشید. پس سر به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «هیچ کس چاره ای مگر آن

ص: ۱۱۵

۱- (۱) تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۸۹؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۴؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۶۴؛ جامع البیان، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۱۲۰.

سرنوشتی که خداوند برای او مشخص کرده است، ندارد». مردم گفتند: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! پس چاره ای جز تکیه بر این سرنوشت نیست؛ هرکس مقدر شده باشد که اهل سعادت باشد، برای سعادت عمل می کند و هرکس تقدیرش شقاوت باشد، جز برای آن کاری نمی کند!». حضرت فرمود: «خیر. بلکه باید اهل عمل باشید. هرکس با عملش می تواند سعادتمند شود یا از اهل شقاوت باشد». سپس این آیات را تلاوت فرمود: (فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى * وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى). (لیل: ۱-۵)

اما آن کس که [در راه خدا] انفاق کند و پرهیزکاری پیش گیرد و جزای نیک [الهی] را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم. اما کسی که بخل ورزد و [از این راه] بی نیازی طلبد و پاداش نیک را انکار کند، او را در مسیر دشواری قرار می دهیم.

ترمذی این حدیث را حسن و صحیح دانسته است. (۱)

زمخشری روایت کرده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به بقیع آمد و در دستش چوبدستی بود. پس نشست و با آن روی زمین خط می کشید. آن گاه سر بلند کرد و فرمود: «هیچ کس نیست جز آنکه جایگاهش در بهشت و دوزخ معلوم شده است». (۲)

ص: ۱۱۶

۱- (۱) سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۱۱ و نیز ر. ک: صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۹ و ج ۶، صص ۸۴ و ۸۵؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۴۶؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۱۱؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۱۱۵؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۴۳۷؛ مسند احمد، ج ۱، صص ۱۲۹ و ۱۳۲؛ تفسیر الثعالبی، ج ۵، ص ۵۵۹؛ جامع البیان، ج ۳۰، ص ۲۸۱؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۵۴؛ الجامع الاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۸۳؛ علل الدار قطنی، ج ۴، ص ۱۶۰؛ غریب الحدیث، ج ۱، ص ۳۰۷؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۵۵۴؛ کتاب السنه، ص ۷۵؛ ریاض الصالحین، ص ۴۲۹؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲- (۲) الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۳۲۳ و نیز ر. ک: مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۳۰۶؛ امالی المحاملی، ص ۱۶۹؛ فیض القدیر، ج ۲، ص ۱۷؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۷، ص ۳۶۶.

همانگونه که در حدیث پیشین معلوم شد سرنوشت سعادت‌مندی و یا بدبختی انسان بستگی به نوع عملکرد و اختیار او دارد.

۱۱. شنیدن عذاب قبر

حاکم از انس بن مالک نقل کرده است:

زمانی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و بلال در بقیع قدم می زدند. حضرت به او فرمود: «ای بلال! آنچه را من می شنوم، تو هم می شنوی؟» عرض کرد: «نه به خدا سوگند! ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نمی شنوم». فرمود: «نمی شنوی که اهل قبور در حال عذاب هستند» (۱)؟!

حاکم این حدیث را صحیح دانسته است. (۲)

ابورافع نیز گفته است:

با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به بقیع رفتم. ایشان به من فرمود: «آیا می شنوی آنچه من می شنوم؟» عرض کردم: «خیر ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)». فرمود: «این فلاں بن فلاں است که در قبر به علت سرقت پارچه کوچکی در جنگ خبیر عذاب می شود...» (۳).

۱۲. عذاب قبر

طبرانی در خبری آورده است:

زمانی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از بقیع می گذشت، به دو قبر که صاحبانش تازه دفن

ص: ۱۱۷

۱- (۱). المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۰ و نیز ر. ک: مسند احمد، ج ۳، ص ۲۵۹؛ اثبات عذاب القبر، بیهقی، ص

۷۵؛ کنز العمال، ج ۱۵، صص ۴۸۵ و ۷۴۱.

۲- (۲) المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۰.

۳- (۳) مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۳۳۸.

شده بودند، برخورد کرد. حضرت ایستاد و پرسید: «این دو نفر کیستند؟» گفتند: «ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، فلانی و فلانی». فرمود: «اکنون در حال عذاب اند». پرسیدند: «به چه علت؟» فرمود: «یکی سخن چین بوده و دیگری نیز از نجاست بول، خود را تطهیر نمی کرد». (۱)

طبری از ابوامامه نقل کرده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به بقیع آمد و بالای سر دو قبر جدید ایستاد و پرسید: «آیا این قبر فلانی و فلانی است؟» پاسخ دادند: «آری ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)». ایشان فرمود: «الآن فلانی را نشانده اند و می زنند». سپس فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست! الآن چنان ضربه ای بر او زده شد که تمام اعضای بدنش قطعه قطعه شد و قبرش پر از آتش شد و آن چنان فریادی زد که من و همه خلایق، غیر از جن و انس، آن را شنیدیم. اگر دل هایتان چراگاه شیطان نبود و زیاده سخن نمی گفتید، به طور حتم آنچه را من می شنوم، می شنیدید». آن گاه مکرر فرمود: «اکنون آن دیگری را زدند. اکنون آن دیگری را زدند». پرسیدند: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! گناه آن دو چه بوده است؟» فرمود: «یکی از آنها محل بول خود را تطهیر نمی کرد و آن دیگری نیز همواره گوشت مردم را می خورد (غیبت می کرد)». (۲)

بیهقی از عبدالله بن حنطب نقل کرده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سوار بر استر سفیدش از قبرستان بقیع می گذشت. ناگهان استر رمید و چند نفر از مسلمانان از جا جستند تا لگامش را بگیرند. ولی

ص: ۱۱۸

۱- (۱) المعجم الکبیر، ج ۲۵، ص ۱۸۱؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۵۶.

۲- (۲) صریح السنه، ص ۲۹ و نیز ر. ک: سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۰، ص ۱۲.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «رهایش کنید. او صدای عذاب شدن سعد بن زراره را از قبرش شنید». سعد مردی منافق بود. (۱)

۱۳. نهی از نامگذاری افراد به کنیه پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ابن ابی شیبه و دیگران روایت کرده اند:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع بود که کسی صدا زد: «ای ابوالقاسم! حضرت به سوی او برگشت». مرد گفت: «ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)! منظورم شما نبودید». حضرت فرمود: «اسم مرا بر خود بگذارید. اما کنیه ام را مگذارید». (۲)

۱۴. تردید در نبوت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

از ابورافع روایت شده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شبانگاه به بقیع رفت و به دعا و مناجات پرداخت. آن گاه که در راه بازگشت از کنار قبری عبور کرد، فرمود: «آه، آه، آه!» عرض کردم: «ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پدر و مادرم به فدایت! جز من کسی با شما نیست. آیا از من اظهار رنجش و شکایت کردید؟» فرمود: «خیر. بلکه از صاحب این قبر ناراحت و ناخشنود شدم که وقتی درباره [نبوت] من از او سؤال شد، شک و تردید داشت». (۳)

ص: ۱۱۹

۱- (۱) اثبات عذاب القبر، ص ۵۷.

۲- (۲) المصنف، ج ۶، ص ۱۶۲ و نیز ر. ک: صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۰؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۶۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۳۰؛ مسند ابی یعلی، ج ۶، صص ۴۲۰ و ۴۳۴؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۱۳۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۱۴؛ السنن الکبری، ج ۹، ص ۳۰۸؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۷۴؛ منتخب مسند عبد بن حمید، ص ۴۱۳؛ الاصابه، ج ۷، ص ۲۷۰؛ ناسخ الحدیث و منسوخه، ص ۳۷۶؛ اللمع فی اسباب ورود الحدیث، ص ۸۳؛ شرح مسلم، ج ۱۴، ص ۱۱۲؛ فیض القدر، ج ۳، ص ۳۲۳؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱، ص ۵۳۶ و ج ۱۰، ص ۴۵۴.

۳- (۳) مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۵۳.

هیثمی از علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت می کند که فرمود:

در محضر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع نشسته بودم. هوا بارانی بود. در آن هنگام، زنی سوار بر درازگوش از آنجا می گذشت. اما پای حیوان به چاله ای غلتید و زن را به زمین انداخت. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بلافاصله چهره خود را برگرداند تا او را نبیند. کسانی که آنجا حضور داشتند، عرض کردند: «ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، او در زیر جامه اش شلوار پوشیده است». آن گاه حضرت برای چنین زنانی از امتش، طلب آمرزش کرد و فرمود: «ای مردم! زیر جامه های خود، شلوار بپوشید؛ زیرا شلوار از بهترین لباس های شماسست و زنان خود را با این کار به هنگام خروج از منزل، مصون دارید.» (۱)

۱۶. سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره ثروتمندان و نهی از شرک ورزی

بخاری از ابوذر نقل کرده است که گفت:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به سوی بقیع می رفت و من هم در پی او می رفتم. حضرت میانه راه، برگشت و مرا دید و گفت: «ای ابوذر!» عرض کردم: «لیک ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) من فدای شما شوم». فرمود: «بی تردید ثروتمندان در روز قیامت، فقیر خواهند بود؛ مگر کسانی که در راه حق، چنین و چنان گویند». عرض کردم: «خدا و پیامبرش آگاه ترند». حضرت همان جمله را سه بار تکرار فرمود. سپس کسی با ما مواجه شد. پس از آن پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا خواند. من نیز او را اجابت کردم. سپس به دره ای رسیدیم و حضرت از من جدا شد. گمان کردم کاری دارد. رفتم و کناری نشستم. چون مدتی طول کشید، نگران شدم. آن گاه صدایش را شنیدم که گویا با

ص: ۱۲۰

۱- (۱) مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۲۲؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۴۶۳؛ فیض القدير، ج ۱، ص ۱۴۴؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۳۰.

مردی آهسته سخن می گفت. سپس دیدم که به تنهایی باز می گردد. پرسیدم: «ای پیغمبر خدا! با چه کسی صحبت می کردی؟» فرمود: «شنیدی؟» عرض کردم: «آری». فرمود: «او جبرئیل بود و مرا مژده می داد هر کس از امت تو بدون شرک ورزیدن به خدای تعالی از دنیا برود، وارد بهشت خواهد شد...» (۱).

۱۷. سپاسگزاری از خداوند پس از عطسه زدن

متقی هندی از ابورافع روایت کرده است:

همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خانه اش خارج شدیم و به بقیع رفتیم. در آنجا حضرت (صلی الله علیه و آله) عطسه ای زد و مدت زیادی درنگ کرد. عرض کردم: «پدر و مادرم به فدایت! چیزی گفتید که نفهمیدم». فرمود: «آری جبرئیل به من خبر داد هنگامی که عطسه کردی، بگو: «الحمد لله کرمه و الحمد لله کعز جلاله». سپس فرمود: «خداوند می فرماید: بنده ام راست گفت. بنده ام راست گفت؛ او را آمرزیدم» (۲).

۱۸. ماجرای از ابن مسعود

«زیلعی» ماجرای را از ابن مسعود نقل می کند که او گفت:

در مسجد بودم. شب بود و می خواستم استراحتی کنم. کسی به سراغم آمد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با تو کار دارد. نزد حضرت رفتم. ایشان درحالی که شاخه نخلی در دست داشت، از منزل خارج شد و فرمود: «بیا تا برویم». رفتیم تا به بقیع رسیدیم. حضرت با چوبی که در دست داشت، خطی روی زمین کشید و فرمود: «اینجا بنشین و جایی نرو تا من برگردم». سپس راه افتاد و رفت و من با چشم دنبالش می کردم تا آنجا که دیگر او را ندیدم. ناگاه توده ای عظیم از گرد و

ص: ۱۲۱

۱- (۱) الادب المفرد، البخاری، ص ۱۷۳ و نیز ر. ک: صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲- (۲) کنز العمال، ج ۹، ص ۲۲۹.

خاک هوا را تیره کرد. ترسیدم و با خودم گفتم که این نقشه قبیله هوازن بود تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به قتل برساند. خواستم به خانه های مردم مدینه بروم و کمک بخواهم اما یادم آمد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سفارش کرد جایی نروم. در آن حال شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با عصایش آنها را می راند و می گوید: «بنشینید». آنها نیز نشستند تا اینکه سپیده صبح که دمید، آنها هم رفتند. (۱)

۱۹. شکیبایی هنگام مصیبت

ابویعلی و هیشمی از ابوهریره نقل کرده اند که گفت:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع زنی را دید که خود را روی قبری افکنده و گریه می کند. به او فرمود: «ای بنده خدا! تقوا پیشه کن و شکیبیا باش». زن گفت: «ای بنده خدا! من مادری داغ دیده ام». حضرت فرمود: «ای بنده خدا! تقوا پیشه کن و شکیبیا باش». زن پاسخ داد: «ای بنده خدا! اگر مصیبت دیده بودی مرا معذور می داشتی». حضرت دوباره فرمود: «ای بنده خدا! تقوا پیشه کن و شکیبیا باش». زن گفت: «ای بنده خدا! سخت را شنیدم. از من در گذر».

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رفت. سپس یکی از اصحاب نزد آن زن رفت و گفت: «آن مرد به تو چه گفت؟» زن پاسخ داد: «چنین و چنان گفت». پرسید: «او را شناختی؟» گفت: «خیر». مرد گفت: «او پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود». زن بلافاصله از جایش برخاست و به سرعت به دنبال حضرت شتافت؛ درحالی که تکرار می کرد: «صبر می کنم. صبر می کنم. ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)!». سپس حضرت دو بار به او فرمود: «هنگام مصیبت، صبر و شکیبایی شایسته تر است». (۲)

ص: ۱۲۲

۱- (۱) نصب الرایه، ج ۱، ص ۲۱۵ و نیز ر. ک: تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۸۲؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۴۳۳.
۲- (۲) مسند ابی یعلی، ج ۱۰، ص ۴۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲ و نیز ر. ک: فیض القدیر، ج ۴، ص ۳۰۸؛ الکامل، ج ۳، ص ۳۶۸.

حاکم از ابورافع نقل کرده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پس از اقامه نماز عصر، عازم محله بنی عبدشهل شد و با آنها به گفت و گو پرداخت تا نزدیک مغرب شد. آن گاه با عجله به راه افتاد تا به نماز مغرب برسد. من با ایشان بودم که از بقیع گذشتیم. در آنجا بود که فرمود: «وای بر تو، وای بر تو». این جمله، بر من سنگین آمد. گمان کردم با من است. از سرعتم کاستم. فرمود: «چه شد؟ راه بیا!». عرض کردم: «اتفاقی افتاده است»؟ فرمود: «چه اتفاقی»؟ گفتم: «گویا از من رنجیده خاطر شدید». فرمود: «خیر. [روی سختم با صاحب آن قبر بود]. زمانی صاحب آن قبر را به فلان قبیله فرستادم ولی از آنها لباسی دزدید و الآن هم لباسی آتشین همانند آن لباس، به تن اوست». (۱)

در خبر دیگری آمده است که حضرت فرمود: «صاحب این قبر را برای کاری به سوی قبیله بنی فلان فرستادم. اما پارچه گران قیمتی را دزدید و اینک به من نشان دادند که آن لباس آتشین به تن اوست». (۲)

۲۱. پاداش خورنده شکرگزار

حاکم از ابوهریره نقل کرده است که گفت: «در همین بقیع از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: خورنده شکرگزار همچون روزه دار شکیباست». (۳)

ص: ۱۲۳

-
- ۱- (۱) ر. ک: سنن النسائی، ج ۲، ص ۱۱۵؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۲۳؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۳۹۲؛ السنن الکبری، ج ۱، ص ۳۰۰؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۵۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۳۱؛ تهذیب الکمال، ج ۲۳، ص ۲۳۵.
- ۲- (۲) المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۳۰؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۵۴۴.
- ۳- (۳) المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۲۲.

از ابن عباس روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به بقیع آمد و مردی را دید که شمشیر معامله می کند. حضرت به او فرمود: «آهن را گران نفروشید که آن مایه کثرت و برکت است».

همچنین حضرت مردی را دید که گوسفند معامله می کند. حضرت به او فرمود: «شیر را گران نفروشید چرا که آن روزی مردم است».^(۱)

۲۳. قبرستان عسقلان

عطا نقل می کند:

عایشه درباره عسقلان از من سؤال کرد. من به او گفتم «چرا می پرسی؟» گفت: «شبی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزد من بود. پاسی از شب که گذشت به قبرستان بقیع رفت. حسادت وجودم را فرا گرفت و به دنبال او رفتم». حضرت فرمود: «ای عایشه! در شرق و غرب عالم، نزد خداوند چیزی گرامی تر از آنچه دیدم نیست؛ مگر قبرستان عسقلان». گفتم: «قبرستان عسقلان چیست؟» فرمود: «کاروانسرای قدیمی برای مسلمانان است. خداوند روز قیامت، هفتاد هزار شهید از آن مبعوث خواهد کرد که هر کدام برای خانواده خود شفاعت می کنند».^(۲)

ص: ۱۲۴

۱- (۱) الکامل، ج ۶، ص ۱۱۷.

۲- (۲) کتاب المجروحین، ج ۳، ص ۵۸؛ الموضوعات، ج ۲، ص ۵۴. ابن جوزی در الموضوعات صحت این حدیث را رد می کند.

۱. تفسیر باء بسم الله در بقیع

از ابن عباس روایت شده است که گفت:

در شبی مهتابی بعد از نماز عشاء علی (علیه السلام) دستم را گرفت و به بقیع برد. در آنجا گفت: «ای عبدالله [قرآن] بخوان». پس خواندم: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ). آن گاه تا طلوع فجر درباره اسرار باء بسم الله با من سخن گفت. (۱)

۲. سخنی درباره عثمان

ابن شبه از عبدالله بن زبیر چنین نقل کرده است:

روزی با پدرم به بقیع می رفتم که صدای کسی را شنیدم که پدرم را از پشت سر چنین صدا می زد: «ای اباعبدالله!» نگاه کردم. دیدم علی (علیه السلام) است. من به کناری رفتم. پدرم به من گفت: «بی مادر! او ابوالحسن است!». علی (علیه السلام) آمد و گفت: «نمی بینی که عثمان به چه روزی افتاده است؟!» (۲)

ص: ۱۲۵

۱- (۱) ینابیع الموده لذوی القربی، القندوزی، ج ۱، ص ۲۱۴ و ج ۳، ص ۲۱۱؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۶۹؛ تفسیر القرآن الکریم، السید مصطفی الخمینی، ج ۱، ص ۱۵۴.
۲- (۲) تاریخ مدینه المنوره، ج ۳، ص ۱۱۲۷.

«شاذان بن جبرئیل قمی» از ابوذر غفاری نقل کرده است که گفت:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: «فردا هنگام طلوع آفتاب به بقیع برو و بر یک بلندی ایست. زمانی که آفتاب طلوع کرد، بر او سلام کن؛ چرا که خداوند تعالی به او دستور داده است تا پاسخت را بدهد. فردا صبح امیرمؤمنان (علیه السلام) همراه ابوبکر، عمر و گروهی از مهاجران و انصار به بقیع رفت. آن گاه بر یک بلندی قرار گرفت و وقتی آفتاب طلوع کرد، گفت: «سلام بر تو ای آفریده جدید و فرمانبردار خداوند». در جواب، صدایی را از آسمان شنیدند که چنین پاسخ داد: «السلام علیک یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن یا من هو بکل شیء علیم».

همراهان امام، چون سخن آفتاب را شنیدند، بی هوش شدند و پس از ساعتی که به هوش آمدند، امیرمؤمنان (علیه السلام) را آنجا نیافتند. سپس نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! ما می گوئیم علی (علیه السلام) نیز انسانی همانند ماست ولی آفتاب او را به آنچه که خداوند درباره خودش می گوید مورد خطاب قرار داد». پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «چه شنیدید؟ گفتند: شنیدیم که آفتاب می گفت: سلام بر تو ای «اول». حضرت فرمود: «راست گفته است؛ زیرا علی (علیه السلام) نخستین کسی است که به من ایمان آورد». گفتند: شنیدیم که می گفت سلام بر تو ای «آخر». حضرت فرمود: «راست گفته است؛ زیرا او آخرین کسی است که عهد مرا به جا می آورد، غسل می دهد، کفنم می کند و درون قبرم می گذارد». گفتند: شنیدیم که آفتاب می گفت ای «ظاهر». حضرت فرمود: «راست گفته است؛ زیرا علی (علیه السلام) کسی است که علم مرا ظاهر و آشکار خواهد ساخت». گفتند: شنیدیم که می گفت ای «باطن». حضرت فرمود: «راست گفته است؛ زیرا او کسی است که تمامی سر مرا نهان کرده

است». سرانجام گفتند: شنیدیم که خورشید می گفت: «یا من هو بکل شیء علیم». حضرت نیز فرمود: «راست گفته است؛ زیرا علی (علیه السلام) داناترین کس به حلال و حرام و مستحبات و واجبات و امثال آنهاست». جماعت برخاستند که بروند؛ درحالی که به یکدیگر می گفتند: «محمد (صلی الله علیه و آله) ما را در مطلبی پیچیده و نامفهوم انداخت». آن گاه از مسجد بیرون رفتند.

در این باره، «ابومحمد العونی» چنین سروده است:

امام من با خورشید سخن گفته است. به نور آن مراجعه کن

آیا هم صحبت با خورشید میان این قوم همانندی دارد؟! (۱)

۴. خشم علی (علیه السلام)

امیرمؤمنان (علیه السلام) به وصیت حضرت زهرا (علیها السلام) درباره دفن شبانه و پنهانی او بدون خبر دادن به دیگران، عمل نمود. همچنین روایت شده است که آن حضرت محل قبر را از دیده ها پنهان کرد و چهل قبر مشابه را در بقیع پدید آورد. (۲)

همچنین در خبر طبری آمده است:

وقتی مسلمانان از رحلت فاطمه (علیها السلام) آگاه شدند، به بقیع آمدند. ولی در آنجا چهل قبر تازه یافتند و تشخیص قبر آن بانو مشکل گردید. از این رو ضجه و فریاد زدند و یکدیگر را سرزنش کردند و گفتند: «پیامبر شما بین شما جز یک دختر به جا نگذاشت؛ حال او از دنیا رفته و در خاک آرمیده است، اما شما در تشییع و

ص: ۱۲۷

۱- (۱) الفضائل، ص ۶۹؛ عیون المعجزات، ص ۵؛ الهدایه الکبری، ص ۱۸۸؛ مدینه المهاجر، ج ۱، ص ۲۱۹؛ بحار الانوار، ج

۳۵، صص ۲۷۷ و ۲۷۸ و ج ۴۱، ص ۱۸۰. امامی کلیم الشمس راجع نورها فهل لکلیم الشمس فی القوم من مثل

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۹۰ و ج ۳۰، ص ۳۴۹؛ بیت الاحزان، الشیخ عباس القمی، ص ۱۸۵.

نماز او شرکت نکردید و محل قبرش را هم نمی دانید».

پس بزرگان آنها گفتند: «عده ای از زنان مسلمان را بیاورید نبش قبر کنند تا آن بانو را بیایم و بر او نماز بگذاریم و قبرش را زیارت نمایم». خبر به امیر مؤمنان (علیه السلام) رسید. آن حضرت درحالی که از خشم، چشمانش سرخ شده و رگ گردنش بر آمده بود و لباس زردی را که هنگام جنگ بر تن می کرد، پوشیده بود، شمشیر به دست، وارد بقیع شد. آن گاه کسی را نزد مردم فرستاد تا هشدار دهد. او به مردم گفت: این علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که به بقیع آمده و به خدا سوگند یاد کرده است که اگر سنگی از این قبرها جابه جا شود، روی شما شمشیر خواهد کشید. (۱)

۵. اهل بقیع، بهترین همسایه

روایت شده است که به علی (علیه السلام) گفته شد: «چرا مجاورت قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را رها کرده و همسایه بقیع شده ای؟» فرمود: «آنها را همسایه هایی صادق یافتم که مانع بدی می شوند و آخرت را یادآوری می نمایند». (۲)

۶. مشاهده امر شگفت آور از علی (علیه السلام)

در خبری آمده است که به مردم مدینه گفته شد: «امشب به بقیع بروید تا امر شگفت آوری را از علی (علیه السلام) ببینید». حذیفه بن یمان می گوید:

مردم از عصر در بقیع تجمع کردند تا آنکه شب شد. سپس امیر مؤمنان (علیه السلام) با ذوالفقارش (۳) به آنجا آمد و فرمود: «به دنبال بیایید». مردم هم به دنبال او رفتند

ص: ۱۲۸

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱ و ج ۳۰، ص ۳۵۰ و ج ۳۱، ص ۵۹۳ و ج ۴۳، ص ۲۱۲؛ بیت الاحزان، ص ۱۸۵.

۲- (۲) کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۵۹.

۳- (۳) الفضائل، ص ۱۶۱.

تا به دو شعله آتش که جدا از یکدیگر بودند، رسیدند. حضرت وارد آتش کوچک تر شد. حذیفه می گوید: «صدای هولناکی را همچون صدای رعد و برق شنیدم. پس حضرت آن را به آتش بزرگ تر برگرداند و داخل آن شد...» (۱).

۷. زمین لرزه در بقیع

ابن میثم بحرانی به نقل از حسین بن عبدالرحمن تمار روایت می کند:

از مجلس برخی از فقها بر می گشتم که از کنار سلیم شاذکونی (۲) عبور کردم. سلیم گفت: از کجا آمده ای؟ گفتم از مجلس فلان عالم. پس گفت: از چه سخن می گفت؟ گفتم: درباره برخی از کرامت های علی. در ادامه گفت: به خدا قسم برای تو از موضوع مهمی سخن خواهم گفت که آن را از یک شخص قریشی، به نقل از یک قریشی دیگر شنیده ام.

در زمان خلافت عمر بن خطاب، زمین لرزه ای بقیع را فرا گرفت؛ چنان که مردم مدینه از ترس، شیون و فریاد سر دادند. زمین لرزه، روز به روز بیشتر می شد تا به دیوارهای مدینه رسید. عمر گفت: «نزد ابوالحسن علی بن ابی طالب (علیه السلام) بروید و چاره جویی نمایید». علی (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «یکصد نفر از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را جمع کنید». حضرت، سپس ده نفر از آنها را برگزید و راهی بقیع نمود. دیگر در مدینه کسی نماند؛ حتی دختران هم به بقیع رفتند. وقتی علی (علیه السلام) به وسط بقیع رسید، پای خود را بر زمین کوبید و سه بار گفت: «تو را

ص: ۱۲۹

۱- (۱) نوادر المعجزات، الطبری الامامی، ص ۴۳؛ الروضه فی المعجزات و الفضائل، ص ۱۵۳؛ الفضائل، شاذان بن جبرئیل القمی، ص ۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۸۸.

۲- (۲) ظاهراً نامش سلیمان شاذکونی باشد، همانگونه که ابن حمزه در الثاقب، ص ۲۷۴، ح ۲۳۸، اینگونه آورده است. ذهبی درباره سلمان شاذکونی می گوید: «با وجود آنکه او دارای ضعف است، لکن بعید است که حدیث مردودی داشته باشد». همچنان که در «سیر أعلام النبلاء» ج ۹، ص ۳۰۸، چاپ دارالفکر لبنان اینگونه آمده است.

چه شده است؟! پس زمین از لرزش افتاد و حضرت فرمود: «حبییم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) راست می گفت. او مرا از این ماجرا و اجتماع مردم در این روز آگاه کرده بود». (۱)

در روایتی دیگر چنین آمده است:

در عهد عمر بن خطاب، بقیع را زمین لرزه ای فراگرفت. مردم مدینه به هراس افتادند و ناله و شیون کردند. عمر و اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست به دعا برداشتند. اما بر شدت زمین لرزه افزوده شد تا جایی که به دیوارهای مدینه رسید.

مردم تصمیم گرفتند تا شهر را ترک کنند. در این هنگام، عمر، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را خواست و به او گفت: «ای ابوالحسن! وضعیت بقیع و زمین لرزه اش را نمی بینی که چطور به دیوارهای شهر (مدینه) رسیده است و مردم قصد کوچیدن از آن را دارند»؟!

علی (علیه السلام) فرمود: «یکصد نفر از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را که در بدر حاضر بوده اند، بیاورید». سپس از میان آنها ده نفر را برگزید و پشت سر خود قرار داد. نود نفر دیگر را هم پشت سر آن ده نفر قرار داد. کسی در مدینه باقی نماند؛ جز آنکه به بقیع آمد. پس علی (علیه السلام)، ابوذر، سلمان، مقداد و عمار را خواست و به آنها گفت: «جلوی من حرکت کنید». وقتی به وسط بقیع رسید، مردم دورش حلقه زده بودند. سپس با پای خود ضربه ای به زمین زد و سه بار فرمود: «تو را چه شده است»؟!

بلافاصله زمین از لرزش افتاد. آن گاه فرمود: «خدا و پیامبرش راست گفتند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مرا از این حادثه و این روز و این ساعت و نیز گرد آمدن مردم

ص: ۱۳۰

۱- (۱) شرح مئه کلمه، ص ۲۵۹ و نیز ر. ک: الناقب فی المناقب، ابن حمزه الطوسی، ص ۲۷۳.

خبر داده بود. خداوند عزوجل در کتاب خود می فرماید: (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَنْقَالَهَا * وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا) ۱. آن گاه بازگشت و مردم نیز همراه او بازگشتند. (۱)

۸. زنده کردن مرده به اذن خداوند

کلینی به اسناد خود از «عیسی شلقان» روایت کرده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

امیرمؤمنان (علیه السلام) دایی هایی در قبیله بنی مخزوم داشت. روزی جوانی از آنها نزد حضرت آمد و عرض کرد: «ای دایی! برادرم از دنیا رفته و مرا در اندوهی جانکاه فرو برده است». حضرت فرمود: «مشتاق دیدارش هستی؟» عرض کرد: «آری». فرمود: «قبر او را نشانم بده». حضرت درحالی که جامه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را بر تن داشت، به بقیع آمد. لبانش زمزمه ای داشت. به کنار قبر که رسید، با پایش به آن زد و صاحب قبر، درحالی که به زبان فارسی سخن می گفت، بیرون آمد. حضرت فرمود: «مگر تو وقتی از دنیا رفتی، عرب نبودی؟! گفت: «آری. ولی ما به سنت و روش فلان و فلان بودیم و وقتی مُردیم زبانمان تغییر کرد». (۲)

۹. خبر صخره

در بقیع، تخته سنگ بزرگی قرار داشت. امیرمؤمنان (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) امر فرمود که به کنار آن سنگ برود و چوب دستی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را بر آن بزند تا از دل آن، یکصد شتر

ص: ۱۳۱

۱- (۲) تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العتره الطاهره، شرف الدین علی الحسینی، ج ۲، ص ۸۳۸؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص

۲۹۸ و ج ۴۱، ص ۲۷۲.

۲- (۳) الکافی، ج ۱، ص ۳۸۰.

سرخ موی بیرون آید و وعده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را به عربی بادیه نشین عملی کند و شتران را به او بدهد. امام حسن (علیه السلام) چنان کرد و شتری از شکاف آن تخته سنگ بزرگ پیدا شد و در پی آن، باقی شترها هم بیرون آمدند. سپس شکاف تخته سنگ به هم آمد. (۱)

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و بقیع

۱. جایگاه نماز حضرت زهرا (علیها السلام) در بقیع

شیخ صدوق پس از نقل متن زیارت امامان معصوم مدفون در بقیع می نویسد: در مسجدی که در بقیع است، هشت رکعت نماز بگزار (۲) و بعد از حمد، هر سوره ای را خواستی بخوان. گفته شده است آن مسجد در محلی بنا شده که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در آنجا نماز گزارده است. (۳)

۲. گریستن فاطمه زهرا (علیها السلام) بر قبر رقیه در بقیع

کلینی روایت کرده است:

وقتی رقیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، حضرت خطاب به او فرمود: «به گذشتگان صالح ما، عثمان بن مظعون و یارانش ملحق شو». فاطمه زهرا (علیها السلام) کنار قبر رقیه می گریست و قطرات اشکش روی قبر او می چکید.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حالی که ایستاده بود، دعا کرد. سپس فرمود: «چون از ناتوانی او باخبرم، از خداوند خواستم او را از فشار قبر نجات دهد». (۴)

ص: ۱۳۲

۱- (۱) مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۱۱؛ ر. ک: بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۰۱.

۲- (۲) یعنی آنکه برای هر کدام از چهار امام مدفون در قبرستان بقیع دو رکعت نماز خوانده شود.

۳- (۳) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۷.

۴- (۴) الکافی، ج ۳، ص ۲۴۱.

پس از وقایع تلخ و دردناکی که در حق فاطمه زهرا (علیها السلام) صورت گرفت، آن بانو به نزد سید مظلومان امام علی (علیه السلام) شکایت برد و فرمود: «چه کوتاه است دوران زندگی من میان این مردم! به خدا سوگند! نه شب و نه روز، ساکت نخواهم ماند تا وقتی به پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ملحق شوم. امام علی (علیه السلام) فرمود: «ای دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هرگونه صلاح می دانی عمل کن».

سپس امام علی (علیه السلام) برای او خانه ای در بقیع، به نام «بیت الاحزان» ساخت. هر صبح حضرت زهرا (علیها السلام) به آنجا می رفت، حسنین (علیهما السلام) جلوتر راه می افتادند و او گریان وارد بقیع می شد و تا شب می گریست. آن وقت امام علی (علیه السلام) نزد آنها می رفت و با یکدیگر به منزل بازمی گشتند. (۱)

ابن جبیر، گردشگر معروف قرن ششم، در سفرنامه اش می نویسد:

کنار مزار عباس در قبرستان بقیع، خانه ای منسوب به فاطمه (علیها السلام)، دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) قرار دارد که به بیت الاحزان معروف است. گفته می شود فاطمه (علیها السلام) به آنجا پناه می برده و از غم رحلت پدر ارجمندش می گریسته است. (۲)

شایسته است آن خانه را خانه اسرار فاطمه (علیها السلام) بنامیم؛ خانه ای که تا زمان به حاکمیت رسیدن وهابیان در حجاز، برپا بود و به سبب نادانی و کج فهمی آنان تخریب گشت.

علامه سید عبدالحسین شرف الدین می نویسد:

در اینجا توجه صاحب نظران را به این بحث جلب می کنیم که علت دوری گزیدن

ص: ۱۳۳

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷؛ اللمعه البیضاء فی شرح خطبه الزهرا، محمدعلی قراچه داغی تبریزی، ص ۸۵۸؛ مجمع النورین و ملتقی البحرین، المرندی، ص ۱۴۱؛ بیت الاحزان، ص ۱۶۵.

۲- (۲) دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، ج ۸، ص ۲۶۵ به نقل از رحله ابن جبیر.

حضرت زهرا (علیها السلام) از شهر مدینه به هنگام عزاداری بر پدرش چه بود؟! چرا ایشان همراه حسنین (علیهما السلام) و عده ای از بانوان به بقیع می رفت و زیر سایه درخت اراکه، در غم رحلت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) گریه و زاری می نمود؟ حتی پس از آنکه درخت را بریدند، علی (علیه السلام) برای ایشان اتاقی ساخت تا برای نوحه سرایی به آنجا رود.

گفتنی است این اتاق که «بیت الاحزان» خوانده می شد، همانند سایر مشاهد مشرفه در دوره های مختلف تاریخی زیارت می شد؛ تا آنکه در سال ۱۳۴۴ ه. ق وهابیان آن را خراب کردند. اینجانب (شرف الدین) در سفر حج سال ۱۳۳۹ ه. ق برای زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام) به مدینه رفتم و این خانه را نیز زیارت کردم. (۱)

صاحب الذریعه می نویسد: «بیت الاحزان را به دلیل مجاورت با مزار ائمه شیعه (علیهم السلام) تخریب کردند؛ زیرا گاهی همسایه به سبب جرمی که همسایه اش مرتکب شده، مجازات می شود!» (۲)

در کتاب بقیع الغرقد نیز آمده است: «به فاصله کمی از بارگاه ائمه بقیع (علیهم السلام) بارگاهی است که در محل بیت الاحزان ساخته شده است؛ همان مکانی که حضرت زهرا (علیها السلام) به آنجا می رفت و در غم رحلت پدر بزرگوارش می گریست.» (۳)

در بعضی کتب تاریخی برای بیان نشانی برخی قبرها نوشته شده است: «قبر فلانی در زیر ناودان، پشت دیواری که ائمه بقیع (علیهم السلام) در آن دفن شده اند و روبه روی بیت الاحزان حضرت زهرا (علیها السلام) قرار دارد.» (۴)

ص: ۱۳۴

۱- (۱) النص و الاجتهاد، تحقیق: ابومجتبی، ص ۳۰۲.

۲- (۲) الذریعه الی تصانیف الشیعه، الشیخ آقا بزرگ الطهرانی، ج ۷، ص ۵۲.

۳- (۳) البقیع الغرقد، السید محمد الشیرازی، ص ۴۴.

۴- (۴) مرآه الکتب، ص ۲۶۵.

۱. دیدار امام حسین (علیه السلام) از قبور شهدا در بقیع

ابن کثیر از اسحاق بن ابراهیم روایت کرده است: حسین (علیه السلام) به زیارت قبور شهدا در بقیع رفت و چنین سرود: (۱)

ساکنان قبرها را صدا زدم. ولی آنها خاموش بودند و به جایشان خاک و ریگ ها پاسخ دادند؛ گفتند: آیا می دانی با ساکنانم چه کردم؟ گوشت بدنشان را تکه تکه و لباس هایشان را پاره و چشمانشان را پر از خاک کردم؛ درحالی که پیش از این، با اندکی خاشاک، آزار می دیدند. اما استخوان هایشان را متلاشی کردم تا مفاصل و گوشت از هم جدا شد. آنها را پوسیده و فرسوده و درحالی که بلاها اطرافشان را گرفته بود، رها ساختم. (۲)

۲. با ابوسفیان

طبرسی نقل کرده است:

زمانی که عثمان به خلافت رسید، ابوسفیان که ناتوان و نایبنا شده بود، دست حسین بن علی (علیه السلام) را گرفت و گفت: «ای برادرزاده! مرا به بقیع ببر». وقتی به

ص: ۱۳۵

۱- (۱) نادیت سکان القبور فأسکتوا وأجابنی عن صمتهم ترب الحصا قالت أئدری ما فعلت بساکنیمزقت لحمهم و خرقت الکسا وحشوت أعینهم تراباً بعدما کانت تأذی بالیسیر من القذی أما العظام فإنی مزقتهاحتی تباینت المفاصل والشوا قطعت ذا زاد من هذا کذا فترکتها رمماً یطوف بها البلا

۲- (۲) البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۲۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۶؛ جواهر المطالب، ج ۲، ص ۳۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۱؛ حیاه الامام الحسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۸۷.

وسط قبرستان رسید، بلند فریاد زد: «ای اهل قبور! شما بر سر چیزی (خلافت) با ما جنگیدید که اکنون در چنگ ماست و اینک پیکر شما پوسیده است».

در این هنگام امام حسین (علیه السلام) به او گفت: «خداوند چهره ات را زشت گرداند!» سپس به سرعت دست او را رها کرد و بازگشت. اگر نعمان بن بشیر به فریادش نمی رسید و او را به شهر باز نمی گرداند، جان داده بود. [\(۱\)](#)

امام محمد باقر (علیه السلام) و بقیع

۱. بدبختی اهل دنیا

از قاسم بن محمد بن ابی بکر نقل شده است:

در بقیع، نوجوانی را دیدم با چهره ای زیباتر از خورشید تابان که کنار قبر حسن بن علی و علی بن حسین (علیهما السلام) نشسته بود و سوزناک می گریست. گفتم: «ای نوجوان! چه شده که در این قبرستان خلوت گزیده ای؟» در جواب، شعری خواند: «بچه، کسی است که عقل بچگانه ای دارد، نه آن که سن کمی دارد. سرزنش بر صاحب عقلی است که هنوز بزرگ نشده است».

گفتم: «در کودکی خداوند به تو چیزی نشان داده است که حرف های بزرگی می زنی!» گفتم: «وقتی خداوند حکمت را نزد بنده ای به امانت می سپارد، حکیمان او را به سبب سن کمش، کوچک نمی شمارند». این نوجوان نوری الهی و شکوهی معنوی داشت. گفتم: «پدرم به فدایت! تاکنون سخنی بدین استواری نشنیده بودم. بی شک تو از خاندان اهل حکمت هستی. تو کیستی؟» پاسخ داد: «از بدبختی های اهل دنیا، شناخت اندک آنان از فرزندان انبیاست. من محمد بن

ص: ۱۳۶

علی بن حسین (علیهم السلام) هستم و این قبر پدر من است».

سپس چنین سرود: «کدامین مونس است که از همجواری با او مأنوس تر باشد و با از دست دادن او چه وحشتی است که سراغ انسان نیاید». (۱)

این خبر را ابن عساکر نیز با تفاوتی در متن آن، از قیس بن نعمان نقل کرده است. (۲)

۲. دعای امام بر سر مزار

کلینی به سند خویش از عمرو بن ابی المقدام روایت کرده است که گفت:

همراه امام محمد باقر (علیه السلام) از بقیع می گذشتیم. ایشان بر سر مزاری ایستاد و چنین فرمود: «بارالها! بر غربتش رحم کن. تنهایی اش را برطرف ساز و پریشان حالی اش را چاره نما. او را به واسطه رحمت، از رحمت غیرخودت بی نیاز کن و او را به موالیان و دوستانش ملحق ساز». (۳) شیخ طوسی پس از نقل این روایت می افزاید: «آن گاه امام (علیه السلام) سوره قدر را هفت مرتبه تلاوت فرمود». (۴)

۳. عاقبت دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام)

ابن حمزه طوسی از ابی عیینه روایت کرده است:

مردی نزد امام باقر (علیه السلام) آمد و گفت: من از اهل شام هستم و به خدا سوگند! همواره دوستدار و پیرو شما اهل بیت بوده ام. اما پدرم که خداوند رحمتش نکند،

ص: ۱۳۷

۱- (۱) القاب الرسول و عترته، ص ۵۸.

۲- (۲) تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۸۱.

۳- (۳) الکافی، ج ۳، ص ۲۲۹؛ کامل الزیارات، ص ۵۳۱؛ المزار، المفید، ص ۲۱۸؛ الدعوات، ص ۲۷۱؛ الحبل المتین، ص ۷۳؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۰۰؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۵۵ و ج ۹۹، ص ۲۹۷؛ مستدرک الوسائل ج ۲، ص ۳۴۰.

۴- (۴) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰۵؛ المعبر، ج ۱، ص ۳۳۹؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹۱؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۱۴.

پیرو بنی امیه بود و آنها را بر شما برتری می داد، بدین علت من از او خشمگین بودم. او ثروت فراوانی داشت و غیر از من فرزند دیگری هم نداشت، خانه ای در رمله داشت که به تنهایی در آن می زیست، هنگامی که از دنیا رفت، همه جا را جست و جو کردم. اما چیزی از اموالش را نیافتم. تردید ندارم که آنها را جایی پنهان کرده است و از من پنهان ساخته است، خدا از او راضی نگردد.

امام (علیه السلام) فرمود: «آیا دوست داری او را ببینی و جای اموال را بررسی؟» پاسخ داد: «آری. خیلی محتاج و فقیرم». امام (علیه السلام) مطلبی را بر پوست نازک و سفیدی نوشت و مهر خود را بر آن زد و فرمود: «امشب این نوشته را به بقیع ببر. وقتی به وسط بقیع رسیدی، صدا بزنی یا ذرجان. پس مردی عمامه به سر، به نزدت خواهد آمد. نامه را به او بده و بگو: من فرستاده محمد بن علی بن حسین (علیهم السلام) هستم و آنچه را می خواهی از او پرس».

مرد شامی نامه را گرفت و رفت. راوی (ابوعیننه) می گوید: فردا به طور عمد به خانه امام (علیه السلام) رفتم تا از حال آن مرد باخبر شوم. وقتی رسیدم، مرد شامی را به انتظار بر در خانه امام (علیه السلام) دیدم. هر دو وارد شدیم. مرد خطاب به امام (علیه السلام) گفت: «الله اعلم حیث یجعل رسالت»؛ «خداوند آگاه تر است که رسالت خویش را در کجا قرار دهد». دیشب نامه ات را بردم تا به میانه بقیع رسیدم. پس صدا زدم: یا ذرجان! بلافاصله مردی عمامه به سر آمد و گفت: «من ذرجان هستم! خواسته ات چیست؟» گفتم: من فرستاده محمد بن علی بن حسین (علیهم السلام) هستم و این هم نامه اوست. گفت: «خوش آمدی ای فرستاده حجت خداوند بر مردمان».

آن گاه نامه را گرفت و خواند و سپس گفت: «دوست داری پدرت را ببینی؟» گفتم: آری. گفت: پس همین جا بایست تا برگردم. پدرت در ضنجان است». اندکی بعد بازگشت و با خود مردی سیاه چهره را که ریسمانی سیاه بر گردن داشت،

آورد و گفت: «این پدر توست. اما آتش، چهره اش را تغییر داده و وارد دوزخ شده و از آب ناگوار و سوزانش خورده و به عذاب دردناکی دچار شده است».

پرسیدم: «تو پدر من هستی؟! پاسخش داد: «آری». گفتم: «چرا چهره ات عوض شده است؟! گفت: «من دوستدار و پیرو بنی امیه بودم و آنها را برتر از اهل بیت پیامبر خدا می دانستم. بدین علت به عذاب الهی گرفتار شدم و چون تو دوستدار اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودی، از تو خشمگین بودم و تو و خانواده ات را از ثروتم محروم ساختم. اما امروز از این کار پشیمانم. پس به خانه ام برو و زیر درخت زیتون را حفر کن. ۱۵۰ هزار سکه در آنجا مخفی است. پنجاه هزار آن را به محمدبن علی (علیه السلام) بپرداز و باقی مال را خودت بردار». مرد شامی ادامه داد: «اکنون به شام می روم تا پول ها را بیاورم».

ابوعیننه می گوید: «یک سال بعد به امام (علیه السلام) عرض کردم که آن مرد شامی چه کرد؟ فرمود: «پنجاه هزار سکه به من داد و من هم با آن، قرضم را ادا کردم و قطعه زمینی را خریدم و به خویشان نیازمندم کمک کردم. آن میت پشیمان، از این کارش سود خواهد برد؛ چون مرا خوشحال کرد و با من دوستی ورزید».^(۱)

امام جعفر صادق (علیه السلام) و بقیع

لعنت خداوند بر مغیره

شیخ طوسی از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است که از امام صادق (علیه السلام) درباره مغیره بن سعید پرسیدم و عرض کردم که او را در بقیع دیده ام و همراهش شخصی بود

ص: ۱۳۹

۱- (۱) الثاقب فی المناقب، ص ۳۷۰؛ مدینه المعاجز، ج ۵، ص ۱۳۶؛ بحار الانوار، ج ۴۶، صص ۲۴۵ و ۲۶۷؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۶۷.

که معتقد به تناسخ ارواح بود. امام (علیه السلام) مغیره را لعنت کرد و فرمود: «سوگند یاد کرده ام که هیچ گاه به او اجازه ملاقات ندهم».(۱)

نمازی می نویسد: «مغیره بن سعید، خبیث و ملعون است که بر امام باقر (علیه السلام) دروغ می بست. از این رو امام صادق (علیه السلام) وی را لعنت نمود». روایات مستفیضی که بیش از ده روایت می باشد و کشی و دیگری آن را نقل کرده اند، این موضوع را تأیید می نماید.(۲)

امام موسی کاظم (علیه السلام) و بقیع

ماجرای علی بن یقظین

محمد بن علی صوفی روایت کرده است:

ابراهیم جمال تقاضای دیدار ابوالحسن علی بن یقظین، وزیر دولت عباسیان را داشت. اما او نپذیرفت و راهش نداد. همان سال علی بن یقظین عازم حج شد و پس از انجام دادن مناسک، به قصد زیارت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به مدینه و خانه آن حضرت رفت. اما امام (علیه السلام) او را نپذیرفت و راهش نداد.

روز دوم به محضر امام شرفیاب شد و پرسید: «آقای من! گناهم چه بود؟! فرمود: «تو را راه ندادم؛ چون برادرت ابراهیم جمال را راه ندادی. خداوند حج تو را نمی پذیرد؛ مگر آنکه ابراهیم جمال تو را ببخشد». عرض کردم: «آقا و مولای من، اکنون ابراهیم جمال را از کجا پیدا کنم؟! او در کوفه و من در مدینه ام». امام فرمود: «شب که شد، تنهایی به بقیع برو و کسی از همراهانت را باخبر نکن. آنجا شتری با جهاز منتظر توست. سوارش شو».

ص: ۱۴۰

۱- (۱) اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۴۹۳؛ معجم رجال الحدیث، السید ابو القاسم الخوئی، ج ۱۹، ص ۳۰۱.

۲- (۲) مستدرکات علم الرجال، النمازی، ج ۷، ص ۴۷۰؛ قاموس الرجال، التستری، ج ۱۰، ص ۱۸۸.

علی بن یقظین می گوید: شبانه به بقیع رفتم و سوار شتر شدم. لحظه ای نگذشت که [آن شتر] مرا به در خانه ابراهیم جمال در کوفه رسانید. کوبه در را زدم و گفتم: «علی بن یقظین هستم». ابراهیم جمال از داخل خانه گفت: «علی بن یقظین جلوی منزل من چه می کند؟! گفتم: «ای مرد! مشکل بزرگی دارم. تو را سوگند می دهم که راهم دهی». وقتی داخل شدم، گفتم: «ای ابراهیم! مولایم مرا نمی پذیرد؛ مگر آنکه تو مرا ببخشی». ابراهیم پاسخ داد: «خداوند تو را ببخشد».

علی بن یقظین، او را سوگند داد که پایش را بر گونه او بگذارد. اما ابراهیم نپذیرفت. دوباره که سوگندش داد، پذیرفت و علی بن یقظین درحالی که سر بر خاک گذاشته بود، چنین زمزمه کرد: «خدایا تو شاهد باش». سپس علی بن یقظین سوار بر شتر به مدینه بازگشت و مقابل در خانه امام موسی بن جعفر (علیه السلام) پیاده شد و آن حضرت او را پذیرفت. (۱)

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و بقیع

خاکسپاری یونس بن یعقوب

از عیاشی روایت شده است:

هنگامی که یونس بن یعقوب در مدینه از دنیا رفت، امام رضا (علیه السلام) حنوط و کفن و هر آنچه را لازم داشت، برایش فرستاد و به غلامان و نزدیکان خود و پدر و جد بزرگوارش امر فرمود تا در تشییع او شرکت نمایند و افزود: «یونس بن یعقوب، از بنده های جعفر بن محمد (علیه السلام) و ساکن عراق بوده است. برایش در بقیع، قبری آماده کنید و اگر مردم مدینه گفتند او عراقی است و اجازه

ص: ۱۴۱

نمی‌دهیم در بقیع دفن شود، شما هم بگویید که او از غلام‌های جعفر بن محمد (علیه السلام) است و در عراق زندگی می‌کرده است. اگر مانع دفن او شوید، ما نیز اجازه نخواهیم داد نزدیکان شما در بقیع دفن شوند».

امام رضا (علیه السلام)، شاگردش محمد بن حباب را که از رجال کوفه بود، فرستاد تا بر یونس بن یعقوب نماز بگذارد. آن‌گاه در بقیع دفن گردید. [\(۱\)](#)

محمد بن ولید می‌گوید:

پس از خاکسپاری یونس، کنار قبرش نشسته بودم که متولی قبرستان مرا دید و پرسید: «صاحب این قبر کیست؟ چون ابوالحسن علی بن موسی (علیه السلام) به من سفارش کرده است که بر این قبر، چهل ماه (یا چهل روز) آب پاشم». [\(۲\)](#)

ص: ۱۴۲

۱- (۱) ر. ک: اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۶۸۳؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۸ و ج ۷۹، ص ۲۶؛ الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۱۵۰؛ خاتمه المستدرک، ج ۵، ص ۳۹۴؛ سماء المقال فی علم الرجال، الکلباسی، ج ۲، ص ۲۳۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۲۴۰.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۸ و ج ۷۹، ص ۲۶.

۱. سلمان فارسی و بقیع

بوسیدن مهر نبوت در بقیع

طبرانی و ابونعیم اصفهانی، ماجرای جست و جوی سلمان فارسی از نشانه های خاتم پیامبران، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را این گونه از زبان خود سلمان نقل می کنند:

تا اینکه سلمان می گوید: روزی به نزد آن حضرت که در قبرستان بقیع به تشییع جنازه یکی از اصحاب خود رفته بود، آمدم. آن حضرت میان اصحاب خود نشسته بود. من جلو رفتم و خدمت ایشان سلام کردم. سپس پشت سرش قرار گرفتم تا قسمت بالای پشتش را ببینم تا شاید بتوانم مهر نبوت را میان دو شانه آن حضرت مشاهده کنم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که من را دید، متوجه رفتار من شد و به مقصودم پی برد که دنبال نشانه هایی ام که آن شخص برای من توصیف کرده بود. سپس ردای خویش را کنار زد و چشم من به مهر نبوت ایشان افتاد و آن را شناختم. خود را روی شانه های آن حضرت انداختم و آنها را بوسیدم.

ص: ۱۴۳

بیتوته شبانه ابوبکر در بقیع

روایت شده است وقتی فاطمه زهرا (علیها السلام) در بستر بیماری بود، ابوبکر و عمر برای عیادت به خانه او رفتند و اجازه ورود خواستند. اما ایشان اجازه ورود نداد. ابوبکر که وضعیت را این گونه دید، با خداوند عهد بست که زیر هیچ سقفی نرود تا اینکه رضایت فاطمه (علیها السلام) را به دست آورد. پس شبی را در بقیع به صبح آورد. عمر به نزد علی (علیه السلام) رفت و گفت: ابوبکر، پیرمرد نازک دلی است. او یار غار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و از اصحاب اوست. بارها به خانه فاطمه (علیها السلام) رفته ایم تا اجازه ورود بگیریم، اما...» (۱).

در اینجا باید به رسم عرب، این ضرب المثل را به کار ببریم: «بالصیف ضیعت اللین» (۲).

ابوبکر و آتش زدن «فجائه اسلمی» در بقیع

ابن کثیر نوشته است:

ابوبکر، فجائه اسلمی را که نامش «ایاس بن عبدالله» بود، در بقیع آتش زد. سبب چنین کاری آن بود که فجائه نزد ابوبکر آمد و ابوبکر که گمان می کرد، او اسلام آورده، از او تقاضا کرد تا لشکری را برای جنگ با گروهی از مرتدان آماده و اعزام نماید. فجائه چنان کرد. اما در آن کارزار، مسلمان و مرتد برایش تفاوتی نداشت؛ هرکسی را می دید، می کشت و اموالش را غنیمت می گرفت. وقتی ابوبکر از این موضوع باخبر شد، لشکری را فرستاد تا او را بازگرداند. پس از دستگیری، ابوبکر او را به بقیع فرستاد و دستور داد او را دست بسته در آتش بیفکنند و بسوزانند. (۳)

ص: ۱۴۴

۱- (۱) اللعنه البیضاء، ص ۸۷۳؛ مجمع النورین، ص ۱۴۳.

۲- (۲) لسان العرب، ماده «صیف».

۳- (۳) البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۳۵۱؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۹۳؛ الغدیر، ج ۷، ص ۱۵۷؛ معالم المدرستین، ج ۲، ص ۷۸.

در تاریخ یعقوبی نیز چنین آمده است:

فجائه به ابوبکر گفت: «ای خلیفه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، من اسلام آورده ام». ابوبکر نیز او را مسلح کرد. ولی فجائه به راهزنی پرداخت. ابوبکر در نامه ای به طریفه بن حاجزه نوشت: «دشمن خدا، فجائه، از نزد من رفته و به راهزنی مشغول شده و راه ها را ناامن کرده است. به سوی او برو و دستگیرش نما».

طریفه چنین کرد و پس از جنگ با یاران فجائه، به او رسید. فجائه گفت: «من مسلمانم و به من دروغ بسته اند». طریفه پاسخ داد: «اگر راست می گویی، تسلیم شو تا نزد ابوبکر برویم و او تو را بیازماید!» فجائه پذیرفت. وقتی نزد ابوبکر رسیدند، بلافاصله او را به بقیع فرستاد و در آتش افکند. همچنین ابوبکر، مردی دیگر را از بنی اسد به نام شجاع بن ورقاء آتش زد....(۱)

به عقیده نگارنده، اگر به فرض مجازات او کشته شدن باشد، دیگر نیازی به آتش زدن او نبود و می توانست به گونه ای دیگر او را بکشد، چه بسیار کارهای ناپسند و خشونت آمیزی که نام و چهره اسلام و مسلمانان را زشت و وارونه نشان می دهد. گفته شده است که ابوبکر در پایان عمرش و در حال بیماری گفته است:

بر هیچ کاری افسوس نمی خورم؛ جز سه چیز که ای کاش انجامشان نمی دادم... ای کاش (به خانه فاطمه (علیها السلام) یورش نمی بردم و) در خانه فاطمه (علیها السلام) را نمی گشودم و آن را رها می کردم؛ اگر چه در آن خانه بر روی جنگ بسته شده بود و ای کاش فجائه اسلمی را آتش نمی زدم و او را به طور معمول می کشتم و یا او را آزاد می کردم....(۲) و(۳)

ص: ۱۴۵

۱- (۱) تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲- (۲) المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۶۳؛ الخصال، الشیخ الصدوق، ص ۱۷۲؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۶۱۹؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۰۹؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۱۸۹؛ تایخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۴۱۹ و ج ۳۰، صص ۴۲۱ و ۴۲۲؛ السقیفه و فدک، الجوهری، ص ۴۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۶؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۶۳۱.

۳- (۳) و آرزوی سوم او این بود که می گفت: ای کاش روز سقیفه امر جانشینی را به گردن عمر یا ابو عبیده افکنده بودم، یکی از ایشان خلیفه می شد و من به منزله وزیر او می شدم.

جانشین واقعی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

یعقوبی از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

پاسی از شب گذشته بود که عمر بن خطاب در خانه ام را زد و گفت: «بیا برای محافظت از مدینه و اطراف آن گشتی بزنیم». پذیرفتم و به راه افتادیم. عمر پا برهنه بود و تازیانه اش را بر دوش انداخته بود. به بقیع رسیدیم. آنجا روی زمین دراز کشید و پیوسته با دست، به کف پایش می زد و آه می کشید.

گفتم: «ای امیرمؤمنان! قضیه چیست؟ چه چیزی شما را به اینجا کشاند؟» گفت: «فرمان خدا، ای ابن عباس!» گفتم: «بگویم در دلت چه می گذرد؟» گفت: «هرچه می خواهی بگو که تو خوب سخن می گویی». گفتم: «به خلافت و جانشین پس از خودت فکر می کردی!» گفت: «درست گفتمی!» گفتم: «نظرت درباره عبدالرحمان بن عوف چیست؟» گفت: «او فرد بخیلی است و خلافت شایسته انسانی بخشنده و در عین حال، به دور از اسراف است». گفتم: «سعد بن ابی وقاص چطور؟» گفت: «مؤمن ضعیفی است!» گفتم: «طلحه بن عبدالله؟» گفت: «او به دنبال ستایش دیگران و زندگی مرفه است. اگر هم انفاقی می کند برای آن است که به مال دیگری برسد و او بسیار خودپسند است». گفتم: «زبیر بن عوام چه؟ او که جنگاور اسلام است». گفت: «او یک روز انسان است، یک روز شیطان. او صبح تا ظهر مشغول چانه زدن و تجارت است تا جایی که نماز [جماعت] او از دست می رود». گفتم: «عثمان بن عفان چطور؟» گفت: «او اگر به خلافت برسد،

فرزند ابی معیط و بنی امیه را بر دوش مردم سوار می کند و اموال بیت المال را به آنها می بخشد. به خدا سوگند! او اگر خلیفه شود، چنین خواهد کرد و وقتی چنین شد، مردم عرب بر او هجوم خواهند آورد و در خانه اش او را خواهند کشت». عمر لحظاتی سکوت کرد و سپس گفت: «ادامه بده ابن عباس. آیا فکر می کنی رفیقان علی ((علیه السلام)) جایگاهی دارد؟! گفتیم: «آیا علی سزاوار نیست؟! با آن همه فضل و دانش و سابقه در اسلام و خویشاوندی اش با پیامبر؟! گفت: «به خدا سوگند! همان طور است که می گویی. اگر او خلیفه شود، مردم را به راهی روشن آورد. اما چند ویژگی دارد: اهل شوخی است، خودرأی است و با مردم قاطع است؛ گذشته از اینکه سن او کم است!» گفتیم: «ای امیرمؤمنان! چرا در جنگ خندق که به نبرد با عمرو بن عبدود رفت، نگفتید کم سن و سال است؟! درحالی که در آنجا پهلوانان جا زدند و پیشکسوتان از او عقب ماندند! و چرا در جنگ بدر زمانی که همسالان او مخفی می شدند، این سخن را نگفتید و کسی در اسلام آوردن بر او سبقت نگرفت؟! آن گاه که مردم عرب و قریش حق شما را ادا می کرد (سخت با شما مبارزه می کرد)»! گفت: «حق با توست. ولی آیا می خواهی مثل همان روزی که پدرت (عباس) و علی نزد ابوبکر رفتند با من نیز این گونه رفتار کنی؟! ابن عباس می گوید: «مایل نبودم او را عصبانی کنم. پس سکوت کردم». عمر گفت: «به خدا قسم ای ابن عباس! پسرعمویت علی (علیه السلام) از همه مردم به خلافت شایسته تر است. ولی قریش تحمل او را ندارد؛ زیرا اگر به خلافت برسد، آنها را بر مدار حق اداره می کند و فرقی قائل نمی شود. پس هرگاه چنین کند، بیعت او را خواهند شکست و با او نبرد خواهند کرد».^(۱)

ص: ۱۴۷

۱- (۱) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۸؛ مواقف الشیعه، ج ۲، ص ۳۲۸؛ من حیاة الخلیفه عمر بن خطاب، عبدالرحمان احمد البکری، ص ۳۰۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۲۶.

ابن ابی الحدید از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

با علی (علیه السلام) جلوی خانه اش نشسته بودیم. عمر از آنجا عبور کرد و بر علی (علیه السلام) سلام کرد. علی (علیه السلام) از او پرسید: «کجا می روی؟» گفت: «بقیع». پرسید: «همراه نمی خواهی؟» گفت: «آری». پس علی (علیه السلام) به من گفت: «با او برو». برخاستم و با او رفتم. عمر دستم را در دست گرفت و انگشتانش را میان انگشتان دستم برد. اندکی رفتیم تا به پشت بقیع رسیدیم. گفت: «ای ابن عباس! به خدا سوگند! دوستت (علی (علیه السلام)) به جانشینی بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سزاوارتر از هر کسی بود. ولی ما به دو دلیل بر او ترسیدیم». ابن عباس می گوید: سخن عمر به جایی رسید که چاره ای جز سؤال نداشتیم. بنابراین گفتم: «به کدام دلیل ای امیرمؤمنان؟» پاسخ داد: «بر او از جوانی و علاقه اش به فرزندان عبدالمطلب ترسیدیم». (۱)

به عقیده نگارنده، این سخن عمر اقرار او بر شایستگی حضرت علی (علیه السلام) در زمینه جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. عذر تراشی او نیز پذیرفته نیست؛ چراکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در نامه ای که به «عتاب بن اسید» نوشت، فرمود: «کسی که سن بیشتری دارد، برتر نیست. بلکه شخص برتر، بزرگ تر است». (۲) همچنین خود امام علی (علیه السلام) فرمود:

ما در جنگ ها، کنار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با پدران، فرزندان، برادران و عموهایمان می جنگیدیم و این کار، جز بر ایمان و تسلیم ما و صبر در برابر سختی ها و ناگواری ها و جدیت در نبرد با دشمن، نمی افزود. (۳)

ص: ۱۴۸

-
- ۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۰ و نیز ر. ک: مواقف الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۸.
 - ۲- (۲) التفسیر المنسوب الی الامام العسکری (علیه السلام)، ص ۵۵۷؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۲۳.
 - ۳- (۳) نهج البلاغه، خطبه ۵۶؛ وقعه صفین، ص ۵۲۰؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۵۴۶.

ابن ابی الحدید روایت کرده است:

عمر بن خطاب همراه گروهی از اصحابش پیاده به بقیع می رفتند. به آنها گفت: «هرکس آرزوی خود را بگوید». هر یک آرزویی را بیان کردند. نوبت خودش که شد، گفت: «دوست داشتم کسی را مثل عمیر بن سعد داشتم تا در کارهای مسلمانان از او کمک می گرفتم».^(۱)

گفتنی است عمر بن خطاب، عمیر بن سعد را والی حمص کرده بود. او در سن ۶۴ سالگی در جنگ قادسیه کشته شد.^(۲) گفته اند که او از دوستان معاویه بوده است.^(۳)

خبرهای عمر برای اهل بقیع

ابن ابی الدنیا از محمد بن جبیر نقل می کند که روزی عمر بن خطاب از بقیع عبور کرد و گفت: «سلام بر شما ای اهل قبور! خبرهایی که نزد ماست، این است که زنان شما ازدواج کردند. در خانه هایتان، دیگران ساکن شدند و ثروت شما تقسیم گردید...».^(۴)

البته در خور توجه است که «متقی هندی» به نقل از ابو محمد حسن بن محمد الخلال در کتاب «النادمین» نقل می کند:

امام علی (علیه السلام) خطاب به اهل قبور فرمود: سلام بر شما ای پشیمانان! در خانه هایتان، دیگران ساکن شدند و اموالتان هم تقسیم گردید و زنانتان نیز

ص: ۱۴۹

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۱۶ و نیز ر. ک: المعجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۵۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۶، ص ۴۹۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۸۴.

۲- (۲) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۵۸ و ج ۴، ص ۳۷۴ و ج ۷، ص ۴۰۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۱۲۸.

۳- (۳) ر. ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۲۵.

۴- (۴) کتاب الهواتف، ص ۷۶؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۵۱؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۷۳.

ازدواج کردند. اینها خبرهایی بود که ما داشتیم. شما هم از خبرهایتان به ما بگویید. آن گاه امام (علیه السلام) رو کرد به همراهان و فرمود: اگر اجازه سخن گفتن داشتند، بی تردید می گفتند: (و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) ۱. (۱)

دعای عمر در بقیع

عبدالرزاق از سعید بن عاص نقل کرده است:

شبی عمر را دنبال کردم، دیدم به بقیع رفت و نماز گزارد. آن گاه دستانش را بالا برد و به دعا پرداخت. شنیدم می گفت: «خدایا سنم بالا رفته و ضعیف شده ام. از پراکنده شدن مردم بیم دارم. پس مرا از این دنیا ببر؛ درحالی که نه ناتوان باشم و نه سرزنش شده». راوی می گوید: او تا صبح همین جملات را بر زبان داشت. (۲)

همراه با مطلب بن حنطب

از عبدالاعلی بن عبدالله روایت شده است: «با عمر در بقیع نشسته بودم. مطلب ابن حنطب آمد و من برخاستم که به او جا بدهم. ولی او در جایی دیگر نشست». (۳)

سیاست خلیفه

ابن سعد در طبقات آورده است:

عمر، فرزندش را فراخواند و گفت: پسر من! کسی را نزد عایشه فرستادم تا اجازه

ص: ۱۵۰

۱- (۲) کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۵۶ و نیز ر. ک: کتاب الثقات، ج ۹، ص ۲۳۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۸، ص ۷۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۰؛ امالی الصدوق، ص ۱۶۹؛ تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۶۱۹.

۲- (۳) مصنف عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

۳- (۴) غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۲۹.

دفن مرا کنار دو برادرم (پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر) بگیرد. او هم اجازه داده است. ولی من نگرانم شاید او ملاحظه مقام مرا کرده باشد. بنابراین از تو می خواهم وقتی از دنیا رفتم، غسل دهی و کفن نمایی و جنازه ام را بر در خانه عایشه ببری و بگویی: «این عمر بن خطاب است که اذن ورود می خواهد». اگر اجازه داد، مرا آنجا دفن کن؛ وگرنه در بقیع به خاک بسپار.

ابن عمر می گوید: «وقتی پدرم مرد، او را تا در منزل عایشه تشییع کردیم و او اجازه ورود داد و گفت: با سلام و سلامتی وارد شوید!»^(۱)

حاکم نیشابوری این موضوع را چنین روایت کرده است:

زمانی که عمر بن خطاب مجروح گردید، به فرزندش عبدالله گفت: «به نزد عایشه برو و سلام مرا برسان و بگو عمر می گوید: اگر به شما ضرری نمی زند و جای شما تنگ نمی شود، علاقه دارم کنار دوستم دفن شوم و اگر برای تو مشکلی ایجاد می کند، در همین بقیع دفن می شوم که به جان خودم سوگند! اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و همسران او که بهتر از من بودند، در آنجا آرمیده اند». وقتی پیغام عمر به عایشه رسید، گفت: «هیچ مانعی وجود ندارد».^(۲) عمر هم گفت: «پس مرا کنار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر به خاک بسپارید».^(۳)

به عقیده نگارنده در اینجا دو نکته وجود دارد:

۱. پس از دفن عمر، عایشه به زحمت افتاد؛ چون روایت کرده اند از آن تاریخ به بعد مجبور شد در خانه هم چادر به سر کند! وقتی از او علت این کار را پرسیدند، پاسخ داد: این (پیامبر) همسر من است و این (ابوبکر) هم، پدرم. اما از وقتی عمر در اینجا

ص: ۱۵۱

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۶۳ و نیز ر. ک: کتاب الثقات، ج ۲، ص ۲۴۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۴، ص ۴۴۶.

۲- (۲) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۹۳.

۳- (۳) همان و نیز ر. ک: مصنف ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۵۸۲؛ کنز العمال، ج ۱۲، صص ۶۸۹ و ۶۹۵.

دفن شد، ناچار چادر بر سر کرده ام!^(۱) گرچه خودش به این خاکسپاری رضایت داده بود.^(۲) البته این نقل تاریخی را نمی توان پذیرفت. دفن نامحرم در خانه موجب نمی شود که زن حجاب خود را به خاطر آن رعایت کند.

۲. این خانه متعلق به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است و پس از رحلت ایشان باید به ورثه منتقل می شده و سهم همسران از اموال پیامبر (صلی الله علیه و آله) یک هشتم بوده است. حال اگر این سهم بین نه نفر از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) تقسیم شود، سهم او یک هفتاد و دوم می شود.

ابن عباس در ماجرای ممانعت عایشه از به خاکسپاری امام حسن (علیه السلام) در خانه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به او گفت: «اوایلا! روزی بر استر سوار (در ماجرای تدفین امام حسن (علیه السلام)) و روزی هم بر شتر سوار شدی (در جنگ جمل). تو می خواهی نور خدا را خاموش کنی و با اولیای خدا بجنگی...».^(۳)

۴. عیدالله بن عمر و بقیع

ابن حبان در ماجرای کشته شدن عمر بن خطاب می نویسد:

ابولؤلؤ به سوی بقیع رفت و بین راه، دوازده نفر را زخمی کرد. عیدالله بن عمر او را تعقیب کرد و در بقیع او را دید که همراه هرمزان و جفینه که مسیحی بود، مشغول گفت و گو بودند. در این میان خنجر دو سری از آنان بر زمین افتاد. عیدالله هر سه نفر را کشت.

پس از این ماجرا، بین سعد بن ابی وقاص و عیدالله بر سر کشته شدن جفینه، همچنین بین علی بن ابی طالب (علیه السلام) و عیدالله بر سر کشته شدن هرمزان، مجادله

ص: ۱۵۲

۱- (۱) مسند ابی یعلی، ج ۸، ص ۳۷۱، ش ۴۹۶۲.

۲- (۲) ر. ک: مسند ابی یعلی، ج ۸، ص ۳۷۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۳.

۳- (۳) الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، الشیخ المفید، ج ۲، ص ۱۸؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۴۳.

لفظی شد (۱) و علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: «اگر اندکی قدرت یابم، عیدالله را به قصاص هرمنان می کشم». (۲)

۵. عثمان و بقیع

از کتاب عمده القاری نقل شده است: عثمان دستور داد تا اجساد قبرهای کنار مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) را به محل قبرستان بقیع بیاورند. آن گاه گفت: «با این کار، مسجد نبوی را گسترش دهید». (۳)

۶. عبدالله بن زبیر و بقیع

ذهبی و ابن عساکر در ماجرای دزدی در مدینه نوشته اند که عبدالله بن زبیر گفت: «مرا فرمانده خود کنید. ما نیز پذیرفتیم و به بقیع رفتیم و آن دزد را کشتیم». (۴)

۷. ابوهریره و بقیع

راوی می گوید:

با ابوهریره در بقیع بودم که شنیدم می گوید: «من داناترین مردم به حقیقت شفاعت محمد (صلی الله علیه و آله) در روز قیامت هستم». فوری مردم دور او را گرفتند و پرسیدند: «آن چیست؟ خدا تو را رحمت کند». گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گوید: «بارالها پیامز هر مسلمانی را که به دیدار تو می آید، درحالی که به من ایمان دارد و به تو شرک نمی ورزد». (۵)

ص: ۱۵۳

۱- (۱) نصب الرايه، ج ۶، ص ۳۳۴.

۲- (۲) كتاب الثقات، ج ۲، ص ۲۳۹؛ نصب الرايه، ج ۶، ص ۳۳۴.

۳- (۳) الغدير، ج ۵، ص ۷۷.

۴- (۴) سير اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۶۶؛ تاريخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۳۶۶؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۳۵؛ الآحاد و المثانی، ج ۲، ص ۸۸.

۵- (۵) مسند احمد، ج ۲، صص ۴۵۴ و ۴۹۹.

حاکم نیشابوری به سند خودش از «ابن ابی الزناد» و او از پدرش نقل می کند:

با عبدالله بن جعفر بن ابی طالب در بقیع نشستیم. گروهی جنازه ای را بر دوش تشیع می کردند. عبدالله از حرکت آهسته تشیع کنندگان تعجب کرد و رو کرد به ما و گفت: «وضع مردم عوض شده است؛ پیش از این، مرده ها را به سرعت تشیع می کردند و حتی اگر بین کسانی هم گفت و گویی می شد به آنها می گفتند از خدا بترسید و آهسته حرکت نکنید».^(۱)

ص: ۱۵۴

۱- (۱) المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۵۵ و نیز ر. ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۸، ص ۴۶؛ شرح معانی الآثار، ج ۱، ص ۴۷۷؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۲۴.

اشاره

زائران بقیع هم اکنون در آن مکان شریف، قبوری را می یابند که همواره در طول تاریخ زیارتگاه مسلمانان مشتاق بوده است. در اینجا به طور خلاصه، از صاحبان این قبرها یاد می کنیم:

امامان اهل بیت (علیهم السلام)

امامان اهل بیت (علیهم السلام) که عبارت اند از:

۱. امام حسن مجتبی (علیه السلام)؛

۲. امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام)؛

۳. امام محمد بن علی الباقر (علیه السلام)؛

۴. امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام).

در فصل آتی درباره این بزرگواران به تفصیل سخن خواهیم گفت.

عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

علامه حلی در کتاب خویش، چگونگی زیارت و نیز وداع با او را آن طور که در نقل های روایی آمده، ذکر می کند. (۱)

ص: ۱۵۵

فاطمه بنت اسد، مادر ارجمند امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) می باشد. علامه مجلسی برای او زیارتی را نقل کرده است. (۱)

از سمهودی نقل شده است که قبر او در مکان مسجدی قرار دارد که امروز به آن «قبر فاطمه» می گویند. (۲)

علامه سید جعفر مرتضی می نویسد:

فاطمه بنت اسد در بقیع مدفون است و امام حسن (علیه السلام) نزد او دفن گردیده است. شیخ مفید و دیگران نیز بر این مطلب تصریح کرده اند. اما ابوالفرج گفته است: «وی در روجاء (وسط بقیع) روبه روی حمام ابی قتیفه به خاک سپرده شده است». ولی ما به فرض درست بودن این سخن، توجیهی برای دفن او در آنجا نیافتیم. البته امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به مکان قبر مادر بزرگ خویش آگاه ترند. (۳)

دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

۱. زینب؛ (۴)

۲. رقیه؛ (۵)

۳. ام کلثوم. (۶)

ص: ۱۵۶

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۱۸؛ کلمه التقوی، ج ۳، ص ۵۱۶.

۲- (۲) الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۷، ص ۶۶.

۳- (۳) همان، ج ۷، ص ۶۷.

۴- (۴) البشری فی مناقب خدیجه الکبری، السید محمد بن علوی المالکی، ص ۳۳.

۵- (۵) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۲۵۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص

۱۸۵؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۷۱.

۶- (۶) البشری فی مناقب خدیجه الکبری، ص ۳۴.

در اینکه آیا رقیه، ام کلثوم و زینب، (۱) دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یا ربیبه های ایشان اند، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از پژوهشگران معاصر به پیروی از برخی قدماء معتقدند آنها دخترخوانده های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند. (۲)

ابوالقاسم کوفی (متوفای ۳۵۲ ه. ق) گفته است:

رقیه و زینب که همسران عثمان بودند، دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا فرزندان خدیجه نبودند و این شبهه که فرزندان پیامبرند، برای کسانی که از علم انساب شناخت کمی دارند، پیش آمده است. (۳)

او همچنین گفته است:

درباره رقیه و زینب، روایت صحیحی از امامان اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است بدین مضمون که خدیجه دختر خویلد، از طرف مادرش، خواهری به نام «هاله» داشت. مردی از بنی مخزوم با مادر او ازدواج کرده بود و هاله از آن مرد بود. پدر هاله که از دنیا رفت، مردی از بنی تمیم که نامش ابوهند بود با مادر هاله ازدواج کرد. حاصل این ازدواج، پسری به نام هند و دو دختر شد. ابوهند از دنیا رفت. پسرش بزرگ شده بود و دو دخترش کوچک بودند. در آن زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با خدیجه ازدواج کرد. هاله، خواهر خدیجه، فقیر بود. ولی خدیجه ثروت فراوانی داشت. هند پسر بزرگ هاله، به بادیه و نزد اقوام و عشیره اش رفت. اما دو دختر کوچک نزد مادرشان هاله ماندند. از این رو خدیجه، هاله و دو دخترش را نزد خود برد و سرپرستی آنان را بر عهده گرفت.

ص: ۱۵۷

۱- (۱) ر. ک: الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲- (۲) ر. ک: همان، ج ۲، ص ۱۲۷ و ج ۵، ص ۲۷۳.

۳- (۳) کتاب الاستغاثه، ابوالقاسم الکوفی، ص ۷۶.

گفتنی است هاله که واسطه ازدواج رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خدیجه بود، کمی بعد از این ازدواج، از دنیا رفت و زینب و رقیه زیر نظر خدیجه و پیامبر (صلی الله علیه و آله) تربیت شدند. از آنجا که در سنت عرب جاهلی، هرکسی بچه یتیمی را بزرگ می کرد، آن یتیم به او منسوب می شد، بدین ترتیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز پدر دو دختر ابوهند شناخته شد. (۱)

کراجکی (متوفای ۴۴۹ ه. ق) گفته است:

دیدگاه ها درباره رقیه و زینب، همسران عثمان بن عفان مختلف است. برخی معتقدند آنها ربیبه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند و آن دو، دختران خدیجه از همسری غیر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشند. برخی دیگر معتقدند آن دو، دختران خواهر مادری خدیجه اند و خدیجه وقتی خواهرش از دنیا رفت، آن دو را سرپرستی کرد و پرورش داد. گفته شده است نام پدر آن دو هاله بوده است. اما برخی دیگر معتقدند آن دو، دختران پیامبرند. (۲)

ابن شهر آشوب نوشته است: «در دو کتاب «الانوار» و «البدع» آمده است که رقیه و زینب، دختران هاله (خواهر خدیجه) بوده اند». (۳) شیخ آل یاسین نیز نوشته است: «قول مشهور آن است که زینب، رقیه و ام کلثوم، دختران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هستند. ولی بررسی های تاریخی این سخن را تأیید نمی کند؛ چون آنها دختران خدیجه از همسر اولش می باشند». (۴) اما علامه سید جعفر مرتضی این مطلب را نمی پذیرد و می گوید: «پژوهش ها بر این نکته تأکید دارد که آنها ربیبه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خدیجه می باشند؛ نه

ص: ۱۵۸

۱- (۱) کتاب الاستغاثه، صص ۸۰-۸۲.

۲- (۲) کتاب التعجب، ابوالفتح محمد بن علی الکراجکی، ص ۳۶.

۳- (۳) المناقب، ج ۱، ص ۱۵۹؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱؛ کشف الغطاء، ج ۱، ص ۵.

۴- (۴) الامام علی بن ابی طالب سیره و تاریخ، ص ۲۷. به نقل از الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۵، ص ۲۷۳.

آنچه از تاریخ به دست می آید این است که رقیه و ام کلثوم همسران عثمان و زینب همسر ابوالعاص بوده اند. (۲) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که عثمان بن عفان با ام کلثوم ازدواج کرد. ولی او قبل از زفاف از دنیا رفت و وقتی مسلمانان عازم جنگ بدر شدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) رقیه را به عقد او در آورد. (۳) خبری نزدیک به این مضمون، در «قرب الاسناد» (۴) آمده و در کلام ابن سعد (۵) و ابن حجر (۶) و دیگران نیز به آن تصریح شده است. با این بیان معلوم می شود که آنچه نسبت به ازدواج عثمان با زینب مطرح شده است صحیح به نظر نمی رسد. همانگونه که از نقل ابوالقاسم کوفی (۷) و شیخ مفید (۸) بر می آید و محقق شوشتری (۹) نیز بر این مطلب تأکید کرده است.

همسران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

۱. ام سلمه؛ (۱۰)

۲. حفصه؛ (۱۱)

ص: ۱۵۹

-
- ۱- (۱) الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۵، ص ۲۷۳.
 - ۲- (۲) ر. ک: همان، ج ۲، ص ۱۲۹.
 - ۳- (۳) الخصال، ص ۴۰۴؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۷۷.
 - ۴- (۴) قرب الاسناد، الحمیری، ص ۹.
 - ۵- (۵) الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۷.
 - ۶- (۶) الاصابه، ج ۸، ص ۱۲۸.
 - ۷- (۷) الاستغاثه، ص ۷۲.
 - ۸- (۸) ر. ک: المسائل السرویه در مصنفات الشیخ المطیه، ج ۷، ص ۹۲.
 - ۹- (۹) رساله فی تاریخ النبی والآل، ص ۷۶. (چاپ شده در قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۷۷).
 - ۱۰- (۱۰) تحفه الاحوزی، ج ۱، ص ۳۰۰؛ شرح مسند ابی حنیفه، ص ۲۰۳.
 - ۱۱- (۱۱) احادیث ام المؤمنین عایشه، السید مرتضی العسکری، ج ۱، ص ۶۱.

۳. ریحانه دختر زید؛(۱)

۴. زینب دختر حجش؛(۲)

۵. زینب دختر خزیمه؛(۳)

۶. صفیه دختر حیّی؛(۴)

۷. عایشه دختر ابی بکر؛(۵)

۸. ماریه قبطیه.(۶)

عمه های رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

سیره نویسان و مفسران آورده اند که صفیه دختر عبدالمطلب و عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع به خاک سپرده شده است،(۷) قبر او در بقیع معروف و مشهور است.

ص: ۱۶۰

۱- (۱) الطبقات الكبرى، ج ۸ ص ۱۳۰؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۸۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۲۴۰؛ الاصابه، ج ۸ ص ۱۴۶؛ السیره النبویه، ج ۴، صص ۶۰۵ و ۶۰۶؛ البدايه و النهايه، ج ۵، صص ۳۲۷ و ۳۲۸؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۶؛ الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۱۱، ص ۲۲۰.

۲- (۲) الطبقات الكبرى، ج ۸ صص ۱۰۹ و ۱۱۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۴؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۶۵؛ عون المعبود، ج ۸ ص ۳۳۸؛ البدايه و النهايه، ج ۴، ص ۱۶۹ و ج ۷، ص ۱۱۹؛ السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۸۴؛ حاشیه إعانه الطالبین، ج ۳، ص ۳۱۳.

۳- (۳) عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۸۵؛ الطبقات الكبرى، ج ۸ ص ۱۱۵؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۱۰۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۲۰۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۶؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۲۰۶؛ الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۷، ص ۶۱.

۴- (۴) الطبقات الكبرى، ج ۸ ص ۱۲۹؛ مسند ابن راهویه، ج ۴، ص ۳۳؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۱۰۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، صص ۲۹ و ۵۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۲۲۳؛ تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۲۶۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۳۷.

۵- (۵) المعجم الكبير، ج ۲۳، صص ۱۷ و ۲۹؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴ و ۶؛ مسند اسحاق بن راهویه، ج ۲، صص ۳۳ و ۴۲؛ مسند عایشه، السجستانی، ص ۹۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۹۱.

۶- (۶) المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، صص ۳۹ و ۴۰؛ البدايه و النهايه، ج ۷، ص ۸۵؛ السیره النبویه، ج ۴، ص ۶۰۳.

۷- (۷) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۶؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۰.

عقیل بن ابوطالب

او برادر امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) می باشد و بیست سال از ایشان بزرگ تر بوده است. عقیل به انساب عرب آگاهی داشته است، قبر او در بقیع معروف و مشهور است.

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب

عبدالله پسر جعفر طیار و همسر زینب کبرا، دختر امام علی (علیه السلام) است. شهید اول نوشته است: «در بقیع، قبر ابراهیم پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عبدالله بن جعفر نیز زیارت می شود».^(۱)

ام البنین

او فاطمه کلایه، همسر امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) و مادر قمر بنی هاشم، حضرت عباس بن علی (علیه السلام) است.

مالک بن انس

وی فقیه اهل مدینه و یکی از پیشوایان مذاهب چهارگانه و صاحب کتاب «الموطأ» است.

نافع

در هویت او که آیا همان قاری مشهور است یا شخص دیگر، اختلاف نظر وجود دارد. سخاوی گفته است: «وی یا همان قاری مشهور است یا خادم پسر عمر بن خطاب».^(۲)

ابراهیم پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

مادر او، ماریه قبطیه است. وی در کودکی از دنیا رفت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مرگ او بسیار غمگین شد.

ص: ۱۶۱

۱- (۱) الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۲۰.

۲- (۲) مواهب الجلیل، ج ۱، ص ۳۹؛ الغدیر، ج ۵، ص ۱۶۰.

گروهی از شهدای احد

تعدادی از شهدای جنگ احد به شهر مدینه منتقل شدند و در بقیع دفن گردیدند.

شهدای واقعه حرّه

این شهدا، گروهی از مسلمانان اند که در سال ۶۲ ه. ق در زمان حکمرانی یزید بن معاویه به شهادت رسیدند. شیخ مرتضی انصاری می نویسد: «چیزی واضح تر و مشهورتر از کفر یزید نیست»^(۱).

حلیمه سعدیه

او مادر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد که در کودکی به او شیر داده است.

ابوسعید خدری

وی از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است.

محدوده جغرافیایی قبور بقیع

با آنکه ده ها هزار نفر از صحابه، تابعان، عالمان، صالحان، شهیدان، مؤمنان و مسلمانان دیگر در بقیع دفن شده اند، اما متأسفانه باید گفت تنها اندکی از آنان شناسایی شده اند.

هرچند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با قرار دادن سنگی به عنوان علامت بر قبر عثمان بن مظعون، وظیفه مسلمانان را در حفظ محل قبرها مشخص نمود، اما وهابیان تمامی آثار و علامت های قبور بقیع را ویران کردند. با این اوصاف، می توان در بقیع، قبوری را مشاهده کرد که برای مردم مدینه، نسل در نسل و برای پژوهشگران، به طور متواتر، آشنا و آشکار است. مانند قبور چهار امام معصوم (علیهم السلام) و نیز قبرهای دختران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)،

ص: ۱۶۲

همسران و عمه های ایشان و قبر فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دیگران که ما محدوده آنها را بیان می کنیم. در اینجا به ترتیب، اسامی قبرهایی را که زائر به هنگام ورود از در غربی بقیع (مقابل مسجد نبوی) به آنها می رسد، می آوریم:

۱. قبور امامان اهل بیت (علیهم السلام)

پس از ورود از در اصلی بقیع، در امتداد جنوب به سمت راست، قبور امامان اهل بیت (علیهم السلام) قرار دارد:

الف) قبر امام حسن مجتبی (علیه السلام)؛

ب) قبر امام زین العابدین (علیه السلام)؛

ج) قبر امام محمد باقر (علیه السلام)؛

د) قبر امام جعفر صادق (علیه السلام). (۱)

۲. قبر دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله)

روبه روی در اصلی بقیع، حدود سی متر جلوتر، قبر دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار دارد.

۳. قبر همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله)

در قسمت شمالی قبر دختران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، یعنی درست در سمت چپ شخصی که مقابل قبر دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایستاده و در فاصله حدود هشت متری از آن، قبر همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار دارد.

۴. قبر عقیل بن ابی طالب و قبر پسر برادرش، عبدالله بن جعفر

در فاصله حدود پنج متری شمال قبر همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله)، قبر این دو بزرگوار قرار دارد.

ص: ۱۶۳

۵. قبر مالک و نافع

در جهت شرقی قبر عقیل بن ابی طالب و حدود ده متر دورتر، آنجا که راهروهای سیمانی جدیدالاحداث به یکدیگر می‌رسد، دو قبر وجود دارد: نخست: قبر مالک بن انس، امام مذهب مالکی؛ دوم: قبر نافع که همان شیخ القراء معروف است یا شخص دیگری است.

۶. قبر ابراهیم پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

در بیست متری شرق قبر مالک، قبر ابراهیم پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار دارد و احتمالاً قبر عثمان بن مظعون نیز آنجا باشد؛ زیرا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هنگام تعیین محل دفن ابراهیم، فرمود: او را به پیشینیان نیکوکارش (عثمان بن مظعون) ملحق کنید.

۷. مقبره شهدای احد و واقعه حرّه

در فاصله حدود ۷۵ متری قبر ابراهیم، قبور شهدای احد و واقعه حره قرار دارد. اکنون قبر آنها که با سنگ ساخته شده، به شکل مستطیل و در ارتفاع حداکثر یک متری قرار گرفته است.

۸. قبر اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام)

اسماعیل در سن بیست سالگی و در زمان حیات پدر بزرگوارش (۱۳۳ ه. ق) از دنیا رفته است. این مطلب را از «عمده الطالب» به نقل از «ابوالقاسم بن جذاع» که از نسب شناسان مصری است آوردیم. (۱) سید محسن امین گفته است:

قبر او اینک خارج از بقیع می‌باشد و خیابانی بین قبر او و بقیع، فاصله انداخته

ص: ۱۶۴

است. شاید پیش از آنکه این خیابان احداث شود، قبر او داخل بقیع بوده است. وهابی ها در جریان تخریب مشاهد بقیع، گنبد و بارگاه باشکوهی را که بر قبر اسماعیل بود، ویران کردند.^(۱)

شیخ مدنی گفته است: «قبر او بین حرم نبوی و بقیع واقع شده بود و من آن قبر را پیش از ویرانی دیده بودم».^(۲) گفته می شود آن قبر در ضلع جنوب غربی بقیع و خارج از آن بود و خیابانی به عرض پانزده متر، بین قبر و بقیع جدایی انداخته و با دیواری به ارتفاع سه متر احاطه شده بود. ساختمان «الشهر شوره» یعنی همان ساختمان «مصلحه الموتی» در قسمت شرقی این قبر قرار دارد و البته در زمان توسعه شهری اخیر، جسد به داخل محوطه کنونی بقیع منتقل شده است.^(۳) نگارنده از برخی مردم شنیده است که اسماعیل پس از انتقال جسد اسماعیل به درون بقیع آن را در شرق قبور شهدای حره دفن کردند، و در آغاز علامتی داشت، اما بعدها وهابی ها چنان که شیوه آنهاست، هرگونه علامت و اثری از آن را از بین بردند.

۹. قبر حلیمه سعیدیه

گفته می شود قبر وی، شمال شرقی قبر عثمان بن عفان، یعنی شمال شرقی «حش کوكب» قرار دارد. معروف است که حش کوكب در ضلع شمالی قبر عثمان است.

۱۰. قبر عمه های پیامبر (صلی الله علیه و آله)

سمت چپ در اصلی بقیع، در فاصله چهل متری به طرف شمال، چسبیده به دیوار بقیع، قبرهای صفیه و عاتکه، دختران عبدالمطلب و نیز قبر ام البنین همسر امام علی (علیه السلام) قرار دارد.

ص: ۱۶۵

۱- (۱) منتخب التواریخ، محمدهاشم الخراسانی، ص ۱۰۲.

۲- (۲) التاریخ الامین، ص ۳۴۲.

۳- (۳) ر. ک: بقیع الغرقد، ص ۸۴.

۱۱. قبر ابوسعید خدری

قبر او در شمال شرق بقیع و در راهی که به حره شرقی می‌رسد، واقع شده است.

۱۲. قبر سعد بن معاذ

قبر این صحابی، حدود پنجاه متری ضلع شمالی قبر عثمان بن عفان قرار دارد.

۱۳. قبر عثمان بن عفان

عثمان ابتدا در حش کوب که خارج از بقیع بود، دفن گردید. اما معاویه آنجا را ملحق به بقیع کرد و اینک قبر او در ۱۳۵ متری شمال شرقی قبور شهدای حره واقع شده است. (۱)

ابن کثیر گفته است:

معاویه به قبر عثمان توجه خاص داشت و از این رو دیوار بین قبر او و بقیع را از میان برداشت. به مردم نیز دستور داد تا مرده های خود را اطراف او دفن کنند تا قبر او به قبور مسلمانان متصل شود. (۲)

ص: ۱۶۶

۱- (۱) اندازه ها و فواصل قبور را از کتاب بقیع الغرقد نقل کرده ایم. ر. ک: صص ۵۹-۸۶.

۲- (۲) البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۱۴.

۱. امام حسن مجتبی (علیه السلام)

ابومحمد، (۱) امام حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، سید جوانان اهل بهشت، سبط رسول، ریحانه بتول و حجت خداوند در زمین، پانزدهم رمضان سال دوم یا سوم (۲) هجری در مدینه به دنیا آمد و در ماه صفر سال ۴۹ هجری در همان شهر به شهادت رسید. عمر ایشان ۴۷ سال و مادر ارجمندش، فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. قبر شریف او در مدینه، (۳) کنار قبر مادر بزرگش، فاطمه بنت اسد

ص: ۱۶۷

-
- ۱- (۱) المقنعه، ص ۴۶۴.
- ۲- (۲) ر. ک: جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۷؛ عمده الطالب، ص ۶۵؛ المجموع، ج ۳، ص ۵۰۳؛ سبل السلام، ج ۱، ص ۱۸۶؛ المجدی فی انساب الطالبین، ص ۱۳.
- ۳- (۳) المقنعه، ص ۴۶۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۰۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۹؛ رجال الطوسی، ص ۳۵؛ منتخب الانوار، محمد بن همام، ص ۶۰؛ الغارات، ابراهیم بن محمد الثقفی، ج ۲، ص ۸۴۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ تاریخ الاثمه، ابن ابی الثلج، ص ۳۱؛ تاریخ موالید الاثمه و وفیاتهم، ابن الخشاب البغدادی، ص ۱۸؛ المجدی فی انساب الطالبین، ص ۱۳؛ الجوهره فی نسب الامام علی و آله، ص ۳۲؛ المناقب، ج ۳، ص ۱۹۲؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۱؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۱؛ روضه الواعظین، ص ۱۶۸؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۲۷؛ عمده الطالب، ص ۶۵؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۰؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۷؛ کتاب الفتن، ص ۹۱؛ الاخبار الطوال، ص ۲۲۱؛ الآحاد و المثانی، ج ۱، ص ۲۹۷؛ کتاب الثقات، ج ۳، ص ۶۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۵۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، صص ۲۹۳، ۳۰۱ و ۳۰۲؛ ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، محب الدین الطبری، ص ۱۴۱؛ کتاب المجموع، ج ۳، ص ۵۰۳؛ مقاتل الطالبین، ص ۴۸؛ الحواشی علی تحفه المحتاج، ج ۳، ص ۲۰۶؛ سبل السلام، ج ۱، ص ۱۸۶.

قرار دارد. (۱) القاب ایشان عبارت اند از: وزیر، تقی، قائم، طیب، حجت، سید، سبط و ولی. (۲) ذهبی گفته است: «حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)... پیشوا، سرور، ریحانه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، سبط او و سید جوانان اهل بهشت است. کنیه وی، ابامحمد و از القابش: قرشی، هاشمی، مدنی و شهید است». ابوجحیفه نیز گفته است: «او شبیه جدش پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود». (۳)

«ابن عنبه» گفته است: «روز هفتم ولادتش، فاطمه (علیها السلام) او را در پارچه ای از حریر بهشتی که هدیه جبرئیل برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، پیچید و نزد ایشان آورد. آن حضرت او را حسن نامید و گوسفندی برایش عقیقه کرد». (۴)

فضیل بن مرزوق از عدی بن ثابت و او نیز از براء نقل کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره حسن (علیه السلام) فرمود: «خداوندا! من او را دوست دارم. تو نیز او را و دوستانش را دوست بدار». ترمذی این حدیث را صحیح دانسته است. (۵)

همچنین در حدیث دیگری که ترمذی آن را صحیح دانسته، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «حسن و حسین (علیهما السلام)، سرور جوانان اهل بهشت اند». (۶) پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در حق او و برادرش امام حسین (علیه السلام) فرمود: «هر که آن دو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر که آن دو را خشمگین سازد؛ مرا خشمگین ساخته است». (۷) همچنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: ۱۶۸

-
- ۱- (۱) الارشاد، ج ۲، ص ۱۹؛ تاج الموالید، ص ۲۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۹۲؛ عمدۀ الطالب، ص ۶۵؛ بحار الانوار، ج ۴۴، صص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۷، ص ۶۷.
 - ۲- (۲) تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم، ابن خشاب البغدادی، ص ۱۸.
 - ۳- (۳) سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۴۵.
 - ۴- (۴) عمدۀ الطالب، ص ۶۵.
 - ۵- (۵) سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۵۰.
 - ۶- (۶) همان، ص ۲۵۱.
 - ۷- (۷) فضائل الصحابه، ص ۲۰.

«خداوندا من آن دو را دوست دارم، تو نیز آنها را دوست داشته باش» (۱).

نووی نوشته است: «مناقب او در صحیح بخاری و مسلم و دیگر منابع، فراوان و مشهور است» (۲). ابن حجر عسقلانی گفته است: «فضایل او به شمار نیاید و ما در کتاب «الروضه النديه» خلاصه ای از آن را آورده ایم» (۳).

کلینی به سند خود از محمد بن مسلم نقل کرده است که شنیدم امام باقر (علیه السلام) می فرمود:

زمانی که رحلت حسن بن علی (علیه السلام) نزدیک شد، به حسین بن علی (علیه السلام) فرمود: «برادرم! تو را وصیت می کنم که بعد از وفاتم، مرا غسل و کفن نما و به سوی [قبر مطهر] رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ببر تا عهدهم را با او تازه سازم. آن گاه مرا نزد [قبر] مادرم ببر. بعد مرا برگردان و در بقیع به خاک بسپار...» (۴).

شیخ مفید نیز گفته است که «عبدالله بن ابراهیم» از «زیاد مخارق» نقل کرده است:

وقتی وفات حسن بن علی (علیه السلام) فرا رسید، حسین بن علی (علیه السلام) را فرا خواند و فرمود: «ای برادر! اینک از تو جدا می شوم و به پروردگارم می پیوندم. به من سم نوشانده اند و اینک پاره های جگرم در طشت افتاده است. کسی را که به من سم نوشانده، می شناسم. در پیشگاه الهی از او شکایت خواهم کرد. پس به حقی که بر تو دارم، سوگندت می دهم که سخنی نگویی و منتظر چیزی باش که خداوند درباره من پیش می آورد. پس وقتی از دنیا رفتم، غسل بده و کفنم کن و بر تابوتی بگذار و به سوی قبر جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ببر تا با او تجدید عهد نمایم.

ص: ۱۶۹

۱- (۱) فضائل الصحابه، ص ۲۴.

۲- (۲) المجموع، ج ۳، ص ۵۰۳.

۳- (۳) سبل السلام، ج ۱، ص ۱۸۶.

۴- (۴) الکافی، ج ۱، صص ۳۰۰ و ۳۰۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۴۲؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۱؛ عیون المعجزات، ص ۵۸؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۳، صص ۱۶۳ و ۱۶۴؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۴؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۷۷.

پس مرا به سوی قبر جدۀ ام فاطمه بنت اسد ببر و در آنجا دفن نما.

ای پسر مادرم! به زودی متوجه خواهی شد که مردم گمان می کنند تو می خواهی مرا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفن نمایی. از این رو سعی می کنند تو را از این کار باز دارند. ولی تو را به خدا سوگند می دهم که اجازه ندهی در این ماجرا خونی ریخته شود». (۱)

پس معلوم می شود که امام حسن مجتبی (علیه السلام) طبق وصیتش، در بقیع دفن شد (۲)؛ چون می دانست که در غیر این صورت، چه اتفاق دردناکی خواهد افتاد (۳) و چه کینه های پنهانی از افراد شرور، آشکار خواهد شد. (۴) بدین سان ضعف سخن ابن کثیر (۵) و دیگران (۶) معلوم می شود که گفته اند حسن بن علی (علیه السلام) از حسین بن علی (علیه السلام) پیمان ستاند تا کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفن گردد.

«محمد بن همام اسکافی» در «منتخب الانوار» آورده است:

زمانی که وفات حسن بن علی (علیه السلام) فرا رسید، برادرش حسین بن علی (علیه السلام) را خواست و گفت: ای برادرم! وقتی از دنیا رفتی و کارهایم را انجام دادی و تابوتی را مهیا ساختی، مرا به سوی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ببر. اگر مانع تو نشدند،

ص: ۱۷۰

۱- (۱) الارشاد، ج ۲، ص ۱۷؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۲۲ و نیز. ک: دلائل الامامه، صص ۱۶۰-۱۶۲؛ الهدایه الکبری، ص ۱۸۶.

۲- (۲) ر. ک: الخرائج و الجرائح، ج ۱، صص ۲۴۲ و ۲۴۳؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۱؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۱۵؛ مدینه المعاجز، ج ۳، صص ۳۴۰ و ۳۷۳؛ بحار الانوار، ج ۴۴، صص ۱۵۴ و ۱۷۴.

۳- (۳) ر. ک: الجوهره، ص ۳۲؛ کتاب الفتن، ص ۹۱؛ الاخبار الطوال، ص ۲۲۱؛ بحار الانوار، ج ۴۴، صص ۱۴۲ و ۱۴۴.

۴- (۴) ر. ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸۷.

۵- (۵) البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۸.

۶- (۶) ر. ک: کتاب الفتن، نعیم بن حمّاد، ص ۹۱؛ الاخبار الطوال، ص ۲۲۱؛ کتاب الثقات، ج ۳، ص ۶۷؛ مقاتل الطالبین، ص ۴۸؛ جواهر المطالب، الباعونی، ج ۲، ص ۲۰۹؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۲؛ الجوهره، ص ۳۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۹۱؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۵۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۱۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۷۵.

همان جا مرا به خاک بسیار و اگر ممانعت کردند، سوگندت می دهم به پروردگار و به حق جدم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مادرم که کلمه ای نگویی و مرا به بقیع برگردان و به خاک بسیار. (۱)

ولی خبری را که پیش از این از کلینی و شیخ مفید نقل کردیم و بر طبق آن بردن پیکر مطهر امام مجتبی (علیه السلام) فقط برای تجدید عهد با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مادرشان فاطمه زهرا بوده است و دفن در بقیع مورد وصیت بوده است. خبری قابل اعتماد است. همچنین شیخ مفید گفته است:

وقتی حسن بن علی (علیه السلام) از دنیا رفت، حسین بن علی (علیه السلام) غسل و کفنش نمود و بر تابوتی نهاد و به راه افتاد. مروان و یاران اموی اش تردید نداشتند که امام حسین (علیه السلام) برادرش را کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفن می کند. بنابراین آماده مقابله شدند و هنگامی که حسین بن علی (علیه السلام) برای تجدید عهد به قبر جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک شد، در برابرشان ایستادند... نزدیک بود فتنه ای (۲) بین

ص: ۱۷۱

۱- (۱) منتخب الانوار، ص ۶۱.

۲- (۲) ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۹۳، از عباد بن عبد الله بن زبیر نقل کرده است: «شنیدم که عایشه در آن روز می گفت: این کاری است هرگز نشدنی. او (حسن بن علی (علیه السلام)) در بقیع دفن شود؟! و برای این سه نفر (رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، ابوبکر و عمر) نفر چهارمی نیست. به خدا سوگند! این خانه را پیامبر در زندگی اش به من داد و عمر هم با آنکه خلیفه بود، تنها با رضایت من در آنجا دفن شد». محمد بن همام کاتب اسکافی در منتخب الانوار، ص ۶۱ روایت کرده است: «وقتی حسن بن علی (علیه السلام) از دنیا رفت، حسین بن علی (علیه السلام) او را تا قبر جدش به دوش کشید. مغیره بن شعبه نزد عایشه آمد و گفت: حسن بن علی (علیه السلام) از دنیا رفت و حسین هم او را به طرف قبر جدش برده است؛ حال اگر او را در آنجا دفن نماید نام و یاد پدرت و عمر تا روز قیامت از میان می رود. عایشه پرسید: چه کنم؟ مغیره پاسخ داد: سوار قاطر من بشو و از دفن او در آنجا جلوگیری کن. عایشه چنین کرد و نزد قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفت. در آنجا با تشیع کنندگان مواجه شد و از دفن حسن بن علی (علیه السلام) کنار قبر پیامبر مکرّم، ممانعت کرد. مردانی از بنی هاشم شمشیر کشیدند و گفتند او باید کنار جدش دفن شود. نزاع بالا گرفت که حسین (علیه السلام) فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم ساکت باشید؛ چون برادرم به من وصیت کرده است. جماعت ساکت شدند و حسین بن علی (علیه السلام) جسد را بازگردانید و در بقیع دفن کرد». مغیره بن شعبه کسی است که امام حسن (علیه السلام) به او فرمود: «ای مغیره تو دشمن خدایی و قرآن را به گوشه ای انداخته ای و تکذیب کننده پیامبر اویی؛ تو زناکاری هستی که رجم تو واجب است و عادلان و پارسایان علیه تو شاهدند. پس رجم تو را به تأخیر انداختند و حق را با باطل عقب راندند. خدا برای تو عذابی دردناک و خواری و ذلت در زندگی دنیا را فراهم ساخته است و البته عذاب آخرت خوارکننده تر است. تو همانی که فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را زدی و او را به خونریزی انداختی و فرزندش را سقط کردی و سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پامال کردی؛ در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او گفته بود: «فاطمه، تو سرور بانوان اهل بهشتی». به خدا سوگند! سرنوشت تو ای مغیره آتش است». ر. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۳؛ مستدرکات علم

بنی هاشم و بنی امیه برپا شود. (۱) ابن عباس نزد مروان رفت و به او گفت: از همان جا که آمدی بازگرد؛ ما نمی خواهیم حسن بن علی (علیه السلام) را کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاک بسپاریم. بلکه می خواهیم به زیارت آن حضرت برویم و با او تجدید عهد نماییم. آن گاه او را طبق وصیتش به نزد جدده اش فاطمه بنت اسد می بریم و در جوار او دفن می کنیم و اگر وصیت کرده بود که کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفن شود، آن وقت می دانستی که تو کوچک تر از آن هستی که مقابل ما بایستی....

امام حسین (علیه السلام) نیز فرمود:

به خدا سوگند! اگر نبود عهد حسن (علیه السلام) با من که خونی ریخته نشود، در آن

ص: ۱۷۲

۱- (۱) ر. ک: بشاره المصطفی، ص ۴۱۸؛ امالی، الطوسی، ص ۱۶۰؛ کتاب الفتن، ص ۹۱؛ الجوهرة، ص ۳۲؛ کتاب الثقات، ج ۳، ص ۶۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۷۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، صص ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۳؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۸؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۱۵؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۰۹. در کتاب الجوهرة، ص ۳۲ آمده است: «... نزاع بالا گرفت تا آنجا که بنی هاشم به همراه امام حسین (علیه السلام) و بنی امیه به همراه مروان سلاح بر گرفتند. ولی سرانجام کار به آرامش کشید و ابوهریره که میان آنها بود گفت: به خدا سوگند! این ظلم است که نگذارند حسن (علیه السلام) در کنار جدش دفن شود». همچنین در کتاب الفتن، ص ۹۱ نوشته شده است: «ابوحازم گفت: ابوهریره چنین گفت: به نظر تو اگر فرزند موسی پیامبر (علیه السلام) وصیت کرده بود که با پدرش دفن شود، و مانع آن می شدند، آیا در این صورت به او ظلم نکرده بودند؟ گفتم: آری. گفت: این فرزند رسول خداست که نمی گذارند او کنار پدرش دفن گردد».

صورت می دانستید که چگونه شمشیرهای خداوند علیه شما به کار می افتاد. شما پیمان را نقض کرده و شرطهای ما را نادیده انگاشته اید.

سرانجام امام حسن (علیه السلام) در بقیع و در جوار فاطمه بنت اسد به خاک سپرده شد. (۱) ابن فتال نیشابوری (۲) و طبرسی نیز همین روایت را با اندکی تفاوت نقل کرده اند. (۳) ابوهریره در روز خاکسپاری امام حسن بن علی (علیه السلام) گفت:

خدا مروان را بکشد که گفت: «به خدا سوگند! نمی گذارم پسر ابوتراب کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفن شود؛ حال آنکه عثمان در بقیع دفن شده است». به او گفتم: مروان! تقوا داشته باش و درباره علی جز به خیر حرفی مزن. قسم می خورم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن روز (جنگ خیبر) گفت: «من پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و اهل فرار از میدان جنگ نیست». (۴) گواهی می دهم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره حسن (علیه السلام) فرمود: «خدایا من دوستش دارم و دوستانش را نیز دوست دارم». (۵)

مخفی نماند که مروان بن حکم در آن وقت حاکم مدینه بود (۶) و یا عزل شده بود و این کار را برای خشنودی معاویه (۷) و ریاست طلبی (۸) انجام داد.

ص: ۱۷۳

۱- (۱) الارشاد، ج ۲، صص ۱۸ و ۱۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۴.

۲- (۲) روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳- (۳) اعلام الوری، ص ۲۱۱.

۴- (۴) ر. ک: العمده، ص ۱۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸۸ و ج ۴۲، صص ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۳؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۶۰؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۷.

۵- (۵) تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸۸؛ خلاصه عقبات الأنوار، المیلانی، ج ۳، ص ۲۵۵؛ الجوهره فی نسب الامام علی و آله، ص ۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۷۵؛ الغدیر، ج ۸، ص ۲۶۵ و ج ۱۱، ص ۱۴.

۶- (۶) تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۱۰.

۷- (۷) تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸۷. در آنجا آمده است: «مروان همواره دشمن بنی هاشم بود تا زمانی که مُرد». الغدیر، ج ۸، ص ۲۶۵.

۸- (۸) ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۱، ص ۱۲۷ آورده است: «معاویه به سبب این کار، به مروان نامه ای تشکرآمیز نوشت و او را به حکومت مدینه منصوب کرد و سعید بن عاص را عزل نمود».

امام حسن (علیه السلام) با دسیسه معاویه و با هدف هموار کردن راه خلافت فرزندش یزید، مسموم شد و به شهادت رسید. ابو علی محمد بن همام اسکافی می نویسد:

[حسن بن علی (علیه السلام)] در سال پنجاه هجری، پس از گذشت ده سال از حکومت معاویه به شهادت رسید. این واقعه با دسیسه معاویه و به دست جعدہ دختر اشعث، همسر حسن بن علی (علیه السلام) صورت گرفت. معاویه برای این کار، یک زمین کشاورزی بسیار وسیع و نیز ده هزار دینار به او بخشید. در روایتی آمده است که به آن حضرت براده طلا خورانده شد که بر اثر آن، پاره های جگرش بیرون ریخت. امام حسن (علیه السلام) فرمود: «به من دو بار سم نوشانده اند و این بار سوم است». آن حضرت در قبرستان بقیع، در شهر مدینه دفن گردید. (۱)

ابن حبان گفته است: «حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)... فرزند فاطمه زهرا (علیها السلام)، شبیه ترین مردم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. کینه او ابو محمد است و بر اثر سمی که به او خورانده شد، جگرش پاره پاره گشت». (۲) ابن عساکر از ابوسلیمان بن زبیر روایت کرده است: «حسن بن علی (علیه السلام) در سال ۴۹ ه. ق وفات کرد. به او سم نوشاندند و پاره های جگرش بیرون ریخت...». (۳)

ابن شهر آشوب نوشته است: «معاویه به جعدہ، دختر محمد اشعث کندی که دختر ام فروه (خواهر ابوبکر) نیز بود، ده هزار دینار و ده قطعه زمین اطراف سورا و کوفه بخشید تا آنکه حسن بن علی (علیه السلام) را مسموم کند». (۴)

ص: ۱۷۴

-
- ۱- (۱) منتخب الانوار، ص ۶۰.
 - ۲- (۲) کتاب الثقات، ج ۳، ص ۶۷؛ مشاهیر علماء الامصار، محمد بن حبان، ص ۲۴.
 - ۳- (۳) تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، صص ۳۰۰ و ۳۰۲ و نیز ر. ک: التعديل والتجريح، سليمان بن خلف الباجی، ج ۱، ص ۴۷۵؛ نظم درر السمطين، ص ۲۰۵.
 - ۴- (۴) مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۹۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۵.

در کشف الغمه آمده است:

وقتی معاویه می خواست برای یزید بیعت بگیرد، به جعده دختر اشعث بن قیس پیغام فرستاد که حسن بن علی (علیه السلام) را مسموم کند. پس یکصد هزار درهم برای او فرستاد و قول داد که او را به عقد پسرش یزید در آورد. جعده نیز سم را به او نوشت. (۱) امام (علیه السلام) چهل روز در بستر بیماری بود و در ماه صفر سال پنجاه هجری از دنیا رفت. او در آن زمان، ۴۸ سال داشت و غسل و کفن و دفن او را امام حسین (علیه السلام) به عهده گرفت و نزد جده اش فاطمه بنت اسد در بقیع به خاک سپرده شد. (۲)

در خبری آمده است: «قائم پس از علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرزندش حسن (علیه السلام) سیدجوانان و زینت جوانمردان می باشد. آن حضرت بر اثر سم وفات نمود و در مکانی پاک معروف به بقیع در مدینه به خاک سپرده شد.» (۳)

حاکم نیشابوری از ثعلبه بن ابی مالک نقل کرده است: «ما در روز وفات حسن بن علی (علیه السلام) حاضر بودیم و هنگامی که در بقیع به خاک سپرده شد، جمعیت بسیاری به طور فشرده در آنجا حضور داشت.» (۴)

ص: ۱۷۵

۱- (۱) ر. ک: التنبیه و الاشراف، المسعودی، ص ۲۶۰؛ رجال الطوسی، ص ۳۵؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۶۴؛ عمده الطالب، ص ۶۷.

۲- (۲) کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۸۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۹؛ مشاهیر علماء الامصار، ص ۲۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸۸؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۲۵۴؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۰۸؛ المناقب، ج ۴، ص ۲۸؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۰۳؛ العدد القویه لرفع المخاوف الیومیه، علی بن یوسف المطهر الحلّی، ص ۳۵۱؛ الجامع العباسی، ص ۱۸۸.

۳- (۳) مقتضب الاثر، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۱۸.

۴- (۴) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۳؛ الاصابه، ج ۲، ص ۶۵؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۱۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۹۷؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۲۵۶.

نعیم بن حماد گفته است: «در روز دفن حسن بن علی (علیه السلام) کسی از بنی امیه جز خالد بن ولید بن عقبه حضور نداشت. او بنی هاشم را به خدا و قرابتش به پیامبر (صلی الله علیه و آله) سوگند داد تا به او راه دادند».^(۱)

ذهبی از «مساور سعدی» نقل کرده است: «در روز وفات حسن بن علی (علیه السلام)، ابوهریره را دیدم که در مسجدالنبی ایستاده بود و گریه می کرد و با صدای بلند می گفت: ای مردم! امروز محبوب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت. پس گریه کنید».^(۲)

همچنین مساور روایت کرده است که مردم در تشییع حسن بن علی (علیه السلام) حاضر شدند تا جایی که از ازدحام جمعیت، جای خالی در بقیع نبود.^(۳) مردان و زنان تا هفت روز بر او گریه کردند. زنان بنی هاشم یک ماه بر او نوحه سرایی نمودند و تا یک سال عزادار او بودند.^(۴)

در روایتی چنین آمده است:

و اما حسن (علیه السلام)، فرزند و پسر من است. او از من است؛ روشنی چشمم، نور قلبم، میوه دلم و سرور جوانان اهل بهشت است. او حجت خدای تعالی بر امامان می باشد. فرمان او، فرمان من است و سخن او سخن من. هرکس پیروی اش کند، از من است و هرکس نافرمانی اش نماید، از من نیست. بعد از من چه ظلم هایی که بر او می رود تا سرانجام مظلومانه با سم کشته شود. در آن هنگام، فرشتگان الهی و حتی پرندگان آسمان و ماهیان دریا نیز بر او خواهند گریست.

ص: ۱۷۶

۱- (۱) کتاب الفتن، ص ۹۱.

۲- (۲) سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۷۷؛ جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۱.

۳- (۳) جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۱.

۴- (۴) البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۸.

پس هرکس بر او گریه کند، نایبنا نمی شود در آن روزی که چشم ها نایبنا می شوند و هرکس برای او غمگین شود، در آن روزی که دل ها غمگین است، دل او غمگین نخواهد شد و هرکه او را در بقیع زیارت کند، پایش بر صراط نلغزد در آن روزی که پاها بر آن می لغزد. (۱)

در کامل الزیارات آمده است:

محمد بن علی ابن حنفیه الحنفیه نزد قبر حسن بن علی (علیه السلام) می رفت و می گفت: «سلام بر تو ای باقی مانده مؤمنان و فرزند اولین مسلمان! و چرا چنین نگویم درحالی که تو زاده خانه هدایت هستی و هم پیمان تقوا و چهارمین از اهل کسا. دستان رحمت به تو غذا داده است. در دامان اسلام پرورش یافته و با شیر ایمان رشد و پرورش یافته ای. از این رو زندگی پاک و مرگی پاک داشتی. دل ها در فراق تو غمگین است. خداوند تو را رحمت نماید». آن گاه رو کرد به امام حسین (علیه السلام) و گفت: «ای ابا عبدالله الحسین، سلام و درود بر ابامحمد (حسن بن علی)». (۲)

سخن را در اینجا با نقل فرازی از یکی از زیارت های جامعه به پایان می رسانیم:

«السلام علی الامام المعصوم و السبط المظلوم و المضطهد المسموم بدر النجوم و المودع بالبقیع ذی الشرف الرفیع السید الزکی و المهذب التقی ابی محمد الحسن بن علی (علیه السلام)». (۳)

سلام و درود بر آن امام معصوم و نوه مظلوم پیامبر (صلی الله علیه و آله)، و آن امام ستمدیده و مسموم شده، که همانند قرص ماه شب چهارده در میان ستارگان می درخشد، و در

ص: ۱۷۷

۱- (۱) الفضائل، شاذان بن جبرئیل القمی، ص ۱۰.

۲- (۲) کامل الزیارات، ص ۱۱۷ و نیز ر. ک: المزار، الشیخ المفید، ص ۱۸۱؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۰۵؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۶۶؛ ذخیره الصالحین، ج ۴، ص ۲۰۹.

۳- (۳) بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۹۲؛ مصباح الزائر، ص ۲۵۴؛ المزار، محمد بن مهدی، ص ۱۰۴.

خاک پاک بقیع آرمیده است و از جایگاه والایی برخوردار است. همان سید و سرور پاک و آن امام خوش اخلاق و بی عیب و نقص، ابو محمد حسن بن علی (علیهما السلام).

۲. امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام)

از جمله لقب های آن امام، زکی، زین العابدین، ذوالثنات و امین می باشد. (۱) آن حضرت، چهارمین امام شیعیان و حجت خدا بر زمین است. در پنجم شعبان (۲) سال ۳۸ هجری (۳) به دنیا آمد. مادرش، شاه زنان (۴) دختر شیرویه فرزند خسرو پرویز (۵) است. گفته شده است: «شاه زنان، دختر یزدگرد، پسر خسرو پرویز است». (۶) همچنین گفته شده است: «نام او شهربانوست و دختر یزدگرد سوم می باشد». (۷)

همچنین گفته شده است: «وی ام ولد و نام او غزاله است». (۸) برخی نقل کرده اند: «نام مادر آن امام، بره دختر نوشجان است». (۹) وفات ایشان در مدینه، در روز شنبه، دوازده شب مانده به پایان محرم (۱۰) سال ۹۵ (۱۱) یا ۹۴ هجری بوده است. (۱۲) ایشان در آن زمان ۵۷ سال

ص: ۱۷۸

- ۱- (۱) کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۷.
- ۲- (۲) الجامع العباسی، ص ۱۸۹.
- ۳- (۳) المقنعه، ص ۴۷۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۷؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۲.
- ۴- (۴) المستجد من الارشاد، ص ۱۶۲؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۷.
- ۵- (۵) الجامع العباسی، ص ۱۸۹.
- ۶- (۶) المقنعه، ص ۴۷۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۷؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۲.
- ۷- (۷) کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۳.
- ۸- (۸) المقنعه، ص ۴۷۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۷؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۲.
- ۹- (۹) کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۳.
- ۱۰- (۱۰) اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۱.
- ۱۱- (۱۱) کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۳؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۲.
- ۱۲- (۱۲) تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، صص ۳۶۲ و ۴۱۴.

داشته است. (۱) آن حضرت دارای هشت پسر بوده و دختری نداشته است. (۲) در برخی از منابع برای ایشان سه دختر به نام های فاطمه، علیه و ام کلثوم آورده اند. (۳) دوران امامت ایشان ۳۴ سال بوده (۴) و پیکر مطهرش در بقیع به خاک سپرده شده است. (۵)

ذهبی، آن حضرت را چنین توصیف کرده است: «علی بن الحسین فرزند امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، آقا، پیشوا و زینت عبادت کنندگان است. او هاشمی، علوی و مدنی است». (۶)

از ابن تیمیه با همه آن تعصب و دشمنی اش، نقل شده است: «علی بن الحسین (علیه السلام) زینت عبادت کنندگان و روشنی چشم اسلام است؛ زیرا او در عبادت، زهد، ورع و والایی اخلاق برجسته می باشد». (۷)

زهري گفته است: «بیشترین همنشینی من با علی بن الحسین (علیه السلام) بود و من کسی را فقیه تر از او ندیدم». (۸) همچنین گفته است: «هیچ فرد قریشی را برتر از علی بن

ص: ۱۷۹

۱- (۱) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۷؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲- (۲) کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۷.

۳- (۳) بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۵۵. به نقل از المناقب والعدد القویه.

۴- (۴) همان، ص ۱۲.

۵- (۵) المقنعه، ص ۴۷۲؛ منتخب الانوار، ص ۶۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۷؛ دلائل الامامه، ص ۱۹۲؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۷۵؛ تاریخ الائمه، ص ۳۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱۱؛ تاریخ موالید الائمه و وفیاتهم، ص ۲۴؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۱۲۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، صص ۳۶۲ و ۴۱۶؛ الجوهره فی نسب الامام علی و آلہ، ص ۵۱؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۱؛ عیون المعجزات، ص ۶۵؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۲؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۳؛ کشف الغمه، ج ۲، صص ۲۹۴ و ۳۰۳؛ العدد القویه، ص ۳۱۶؛ المعارف ابن قتیبه، ص ۲۱۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۰؛ الجامع العباسی، ص ۱۸۹؛ مناقب اهل البيت، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، ج ۴۶، صص ۱۲، ۱۳، ۱۵۱ و ۱۵۴؛ ینایع الموده، ج ۳، ص ۱۰۹.

۶- (۶) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶.

۷- (۷) علّموا اولادکم معبّه آل بیت التّبی، الدكتور محمد عبده یمانئ، ص ۱۶۱.

۸- (۸) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹.

الحسین (علیه السلام) ندیدم» (۱). در خبر آمده است: «مردی به ابن مسیب گفت: من متقی تر از فلانی ندیده ام. ابن مسیب پرسید: آیا علی بن الحسین (علیه السلام) را دیده ای؟ گفت: خیر. ابن مسیب گفت: من از او متقی تر ندیده ام» (۲).

ابن سعد از «عبدالله بن ابی سلیمان» روایت کرده است:

هنگامی که علی بن الحسین (علیه السلام) نمازش را شروع می کرد، لرزش بدن او را فرا می گرفت. وقتی از علت آن پرسیدند، گفت: «شما چه می دانید که من در پیشگاه چه کسی ایستاده ام و با چه کسی مناجات می کنم» (۳).

شیخ مفید از زراره بن اعین روایت کرده است که سائلی در دل شب می گفت: «کجایند زاهدان در دنیا و مشتاقان به آخرت؟! پس ندا دهنده ای از سمت بقیع ندا سر داد به گونه ای که صدایش شنیده می شد، اما قیافه اش قابل رؤیت نبود و می گفت: «علی بن الحسین (علیه السلام) چنین است» (۴).

ذهبی از مالک نقل کرده است: «علی بن الحسین (علیه السلام) لباس احرام به تن کرد و پس از گفتن لبیک، بی هوش گردید و از ناقه اش فرو افتاد و سر او شکست... و به سبب عبادت های بسیار، به او زین العابدین می گفتند» (۵).

«سفیان بن عیینه» نقل کرده است:

زمانی که علی بن الحسین (علیه السلام) برای حج احرام بست و سوار مرکبش شد، رنگ

ص: ۱۸۰

۱- (۱) الجوهره فی نسب امام علی و آله، ص ۵۱؛ مناقب اهل البیت، المولی حیدر الشیروانی، ص ۲۵۵.

۲- (۲) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۱.

۳- (۳) الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۱۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲.

۴- (۴) الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۸۹؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۸؛ العدد القویه، ص ۶۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷۶.

۵- (۵) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲.

رخساره اش زرد گردید و لرزشی در او افتاد و نتوانست لبیک بگوید. به او گفتند: «چرا لبیک نمی گویی؟» گفت: «می ترسم بگویم لبیک و به من پاسخ دهند: لا- لبیک...». پس وقتی که لبیک گفت، بی هوش گردید و از مرکبش به زمین افتاد و همواره تا پایان مراسم حج، حالش چنین بود.^(۱)

امام علی بن الحسین (علیه السلام) به دسیسه ولید بن عبدالملک بن مروان مسموم و شهید گردید.^(۲) ایشان در سال ۹۵ هجری و در سن ۵۷ سالگی در بقیع و کنار عمویش امام حسن مجتبی (علیه السلام) به خاک سپرده شد.^(۳) سال ها پیش از وفات آن حضرت، در روایتی به محل خاکسپاری ایشان چنین اشاره شده بود: «او در سرزمین طیبه (مدینه) و در جایی که به بقیع معروف است، به خاک سپرده خواهد شد».^(۴)

ابن سعد و سبط ابن الجوزی گفته اند: ایشان در سال ۹۴ هجری رحلت کرد؛^(۵) سالی که به سال فقها معروف شد؛ چون فقیهان زیادی در آن سال مردند.^(۶) علی بن الحسین (علیه السلام) سرور فقها بود و در ابتدای این سال از دنیا رفت.^(۷) از حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) روایت شده است که گفت: «پدرم در سال ۹۴ از دنیا رفت و ما

در

ص: ۱۸۱

-
- ۱- (۱) تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۳۷۸؛ تهذیب اکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.
 - ۲- (۲) مناقب اهل البیت، ص ۲۵۷؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۵۴.
 - ۳- (۳) الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۸. به نقل از بحار الانوار، ج ۴۶، صص ۱۲-۲۳؛ ر. ک: تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۰؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۱۰؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۵.
 - ۴- (۴) مقتضب الاثر، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۱۹.
 - ۵- (۵) المنتخب من ذیل المذیل، ص ۱۲۰.
 - ۶- (۶) کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۵.
 - ۷- (۷) الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۱؛ تذکره الخواص، سبط بن الجوزی، ص ۳۳۲.

بقیع بر او نماز خواندیم» (۱). همچنین در خبری آمده است: «امام پس از حسین بن علی (علیه السلام)، فرزندش علی (علیه السلام)، سرور عبادت کنندگان و مشعل هدایت مؤمنان بود که در بقیع به خاک سپرده شد» (۲).

۳. امام محمد باقر (علیه السلام)

آن حضرت، فرزند امام زین العابدین (علیه السلام) و شکافنده علم دین و علم اولین و آخرین است (۳). او امام پرهیزکاران و پنجمین امام شیعیان و حجت خدا بر اهل زمین بود. کنیه اش ابوجعفر و در سال ۵۷ هجری در مدینه از مادری که کنیه اش ام عبدالله بود به دنیا آمد؛ (۴) او که نامش فاطمه بود، (۵) دختر امام حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) می باشد. در واقع محمد بن علی، اولین هاشمی است که از پدر و مادری هاشمی و علوی به دنیا آمده است (۶)؛ یعنی او نخستین فرزند حاصل از ازدواج فرزندان امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می باشد (۷).

از القاب او باقرالعلوم، شاکر و هادی است (۸). دانش او گسترده و بردباری اش بسیار

ص: ۱۸۲

-
- ۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۴۱۴؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۰۴؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۵.
 - ۲- (۲) مقتضب الاثر، ص ۱۳.
 - ۳- (۳) تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۳؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۳.
 - ۴- (۴) در تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۷ و نیز منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۳ آمده است: «مادر او ام عبیده، دختر حسن بن علی بن ابی طالب است».
 - ۵- (۵) تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم، ص ۲۸.
 - ۶- (۶) تاج العروس، ج ۳، ص ۱۱۱؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۳.
 - ۷- (۷) المجدی فی الانصاب، ص ۹۴.
 - ۸- (۸) تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم، ص ۲۸.

بود. (۱) آن حضرت در ماه ذی الحجه سال ۱۱۴ هـ. ق در مدینه به شهادت رسید. البته برخی شهادت آن حضرت را ربیع الاول و برخی دیگر ربیع الثانی دانسته اند. (۲) مدت عمر آن امام ۵۷ سال بوده و مرقد پاکش در قبرستان بقیع واقع شده است. (۳) در خبری آمده است: «امام بعد از حضرت زین العابدین (علیه السلام) که کردار او پسندیده است، نامش محمد و شکافنده علم و نشردهنده و مفسر علم است. وی پس از فوت، در قبرستان بقیع واقع در مدینه دفن می شود». (۴)

ذهبی نیز گفته است:

ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی (علیه السلام)، علوی، فاطمی و مدنی است... او بین علم و عمل، بزرگی و شرف و وثوق و وزانت، جمع کرد و شایسته خلافت بود. او یکی از امامان دوازده گانه شیعه امامیه و مورد تعظیم و احترام آنهاست. آنها وی را معصوم و آشنای کامل به دین می دانند... لقبش باقرالعلوم است که دانش ها را شکافته اصل و نهران آنها را می داند. (۵)

قطب الدین راوندی نوشته است:

ص: ۱۸۳

-
- ۱- (۱) المجدی فی الانصاب، ص ۹۴.
 - ۲- (۲) تاج الموالید، ص ۴۱.
 - ۳- (۳) المقنعه، صص ۴۷۲ و ۴۷۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۷؛ منتخب الانوار، ص ۶۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۸؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۹۸؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۴۰؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۱؛ تاج الموالید، صص ۳۷ و ۴۱؛ سبل السلام، ج ۲، ص ۸۰؛ تاریخ الائمه، ص ۳۱؛ تاریخ موالید الائمه و وفیاتهم، ص ۲۸؛ عمده المطالب، ص ۱۹۵؛ عیون المعجزات، ص ۷۵؛ المجدی فی الانصاب، ص ۹۴؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۳؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۳؛ مناقب اهل البیت، صص ۲۶۰ و ۲۶۲؛ شرح مسند ابی حنیفه، ص ۲۱۱؛ تاج العروس، ج ۳، ص ۵۵؛ الجامع العباسی، ص ۱۸۹؛ بحار الانوار، ج ۴۶، صص ۲۱۵ و ۲۱۸؛ ینایع الموده، ج ۳، ص ۱۱۱.
 - ۴- (۴) مقتضب الأثر، ص ۱۴؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۴۷؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۱۹.
 - ۵- (۵) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۴.

محمد بن علی (علیه السلام) پس از پدراناش، در علم دین و سنت و علوم قرآن و سایر دانش ها سرآمد مردمان بوده است. صحابه، بزرگان تابعان و فقها، علوم دین را از او روایت کرده اند و او در فضل و دانش، ضرب المثل بود. (۱)

زیبیدی نیز گفته است:

او به سبب تبحر و توانایی اش در علم به باقر ملقب شده است. او علم را شکافته، ریشه اش را شناخته و فروغش را یافته و به دست آورده است.... پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: تو پس از من زنده خواهی ماند و یکی از نوادگان مرا از نسل حسین (علیه السلام) ملاقات خواهی کرد. نام او محمد است، وی علم را می شکافد. هرگاه او را دیدی، سلام مرا به او برسان. (۲)

ابن حجر می گوید: محمد بن علی (علیه السلام)، لقب باقر گرفته؛ زیرا علم را توسعه داده است. (۳)

شیخ مفید از جابر نقل کرده است:

به ابوجعفر محمد بن علی (علیه السلام) عرض کردم: «شما به من حدیثی گفتید؛ سندش را نیز بگویید». حضرت فرمود: «آن را پدرم از جدم و او هم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و او هم از جبرئیل (علیه السلام) و او نیز از خدای عزوجل برایم نقل نموده است و آنچه من به تو می گویم، با این اسناد است». (۴)

راوندی نیز این روایت را با تفاوت اندکی نقل کرده است. (۵) در مسند ابی حنیفه آمده است که شخصی گفت: «من هیچ مسئله ای را از جابر جعفی نرسیدم، جز آنکه در پاسخ

ص: ۱۸۴

۱- (۱) الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۹۲.

۲- (۲) تاج العروس، ج ۳، ص ۵۵.

۳- (۳) سبل السلام، ج ۲، ص ۸۰؛ شرح مسند ابی حنیفه، ص ۲۱۱.

۴- (۴) امالی مفید، ج ۴۲، ح ۱۰.

۵- (۵) الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۹۳.

آن، حدیثی می آورد و در آغاز آن می گفت: «مرا [محمد بن علی] وصی اوصیا و وارث علم پیامبران، چنین روایت کرد».^(۱) ابونعیم در «حلیه الأولیاء» گفته است: «او اهل حضور، ذکر، خشوع و صبر بود».^(۲) گفته اند که از هیچ کدام از فرزندان حسن و حسین (علیهم السلام) همانند او درباره تفسیر، کلام، فتوا و احکام حلال و حرام، حدیث نقل نشده است.

محمد بن مسلم گفته است: «من در محضر محمد بن علی (علیه السلام) سی هزار حدیث آموختم». همچنین گروهی از صحابه و بزرگان تابعان و فقهای مسلمانان از او حدیث نقل کرده اند؛ صحابه ای مانند جابر بن عبدالله انصاری و تابعانی همچون جابر بن یزید جعفی و کیسان سختانی صوفی و فقیهانی نظیر ابن مبارک، زهری، اوزاعی، ابوحنیفه، مالک، شافعی و زیاد بن منذر نهی.^(۳)

در «حلیه الاولیاء» نقل شده که عبدالله بن عطاء مکی گفته است: «ما علما را نزد کسی همچون ابوجعفر (علیه السلام) کوچک ندیدیم. من حکم بن عینه را با آن جاه و جلال و سن و سال دیدم که نزد او همانند کودکی بود که در محضر معلم درس می آموزد».^(۴)

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «به زودی مردی از نسل مرا که همانم من و اخلاش همچو من است، خواهی دید. او علم را خواهد شکافت».^(۵)

ابن عنبه درباره آن حضرت گفته است: «بردباری او بسیار و قدر و منزلتش معروف تر از آن است که به زبان آید».^(۶) کلینی نیز از ابوبصیر نقل کرده است که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: ۱۸۵

۱- (۱) المناقب، ج ۴، ص ۱۸۰.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) المناقب، ج ۴، ص ۱۹۵؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۴.

۴- (۴) المناقب، ج ۴، ص ۲۰۴.

۵- (۵) الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۷۹.

۶- (۶) عمده الطالب، ص ۱۹۵.

مردی اطراف مدینه زندگی می کرده است. شبی در خواب می بیند که به او می گویند: «برو و بر ابوجعفر (علیه السلام) نماز بگزار؛ چون ملائکه او را در بقیع غسل می دهند». فردا آن مرد به مدینه می رود و می بیند ابوجعفر (علیه السلام) از دنیا رفته است. (۱).

امام باقر (علیه السلام) در سال ۱۱۴ ه. ق رحلت فرمود و در بقیع به خاک سپرده شد. (۲) آن حضرت همانند پدرش با سم به شهادت رسید. (۳) ابن بابویه گفته است: «امام باقر (علیه السلام) را ابراهیم بن ولید بن یزید مسموم ساخت». (۴) در کافی آمده است: «آن حضرت کنار قبر پدرش علی بن الحسین (علیه السلام) در بقیع به خاک سپرده شد». (۵)

۴. امام جعفر صادق (علیه السلام)

اشاره

(۶)

القاب آن حضرت، صادق، امام، عادل، صابر، فاضل و طاهر (۷) است و کنیه اش ابوعبدالله می باشد. در روز دوشنبه، هفده ربیع الاول سال ۸۳ ه. ق در مدینه دیده به جهان گشود (۸) و در سن ۶۵ سالگی، در ماه شوال ۱۴۸ ه. ق، در مدینه رحلت نمود. مادر او فاطمه، معروف به ام فروه، (۹) دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر می باشد. مرقد آن امام در بقیع، (۱۰)

ص: ۱۸۶

۱- (۱) الکافی، ج ۸، ص ۱۸۳؛ مدینه المعجز، ج ۵، ص ۶۱؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۸ و ج ۵۸، ص ۱۸۳.

۲- (۲) الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۲؛ بحار الانوار، ج ۴۶، صص ۲۱۵، ۲۱۶ و ۲۱۸.

۳- (۳) ر. ک: دلائل الامامه، ص ۲۱۶؛ مناقب اهل البيت، ص ۲۶۲؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۱۱.

۴- (۴) المناقب، ج ۴، ص ۲۱۰؛ دلائل الامامه، ص ۲۱۶؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۶.

۵- (۵) الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹.

۶- (۶) کتابی با نام «الامام جعفر الصادق رمز الحضاره الاسلامیه» به قلم همین نویسنده در شرح احوال ایشان نگاشته شده است، که در ایران و لبنان به چاپ رسید، ابعاد تمدن ساز زندگانی امام جعفر صادق (علیه السلام) را می توان در این کتاب یافت.

۷- (۷) کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۸۰؛ تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم، ص ۳۱.

۸- (۸) وصول الاخبار الی اصول الاخبار، ص ۴۲؛ الجامع العباسی، ص ۱۸۹.

۹- (۹) مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۹۹؛ وصول الاخبار، ص ۴۲؛ الجامع العباسی، ص ۱۸۹.

۱۰- (۱۰) ر. ک: منتخب الانوار، ص ۷۲؛ دلائل الامامه، ص ۲۴۶؛ کشف الغمه، ج ۲، صص ۳۷۴ و ۴۰۳؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۴؛ تاریخ الائمة، ص ۳۱؛ تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم، ص ۳۱؛ عیون المعجزات، ص ۸۴؛ تاج الموالید، ص ۴۴؛ وصول الاخبار، ص ۴۲؛ الجامع العباسی، ص ۱۸۹؛ الانساب، ج ۵، ص ۴۵۰؛ مناقب اهل البيت، ص ۲۶۷.

کنار قبر پدر، و اجداد گرامی اش واقع شده است. در اخبار آمده است که این چهار امام در جوار مادر بزرگ ارجمندشان، فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف دفن شده اند. (۱)

در روایتی نیز آمده است: «پیشوای پس از او (امام باقر (علیه السلام))، امام صادق (علیه السلام) می باشد. او راستگو و در گفتار، حکیم است و آشکارکننده معجزه ها و چراغ امت است. وی در مدینه رحلت کرده و مزارش در بقیع است». (۲)

امام صادق (علیه السلام)، حجت خدا در زمین بود و زبان از بیان همه ابعاد شخصیتی او ناتوان است. ابن داود حلی چه زیبا گفته است: «کتاب ها گنجایش ذکر مناقب او را ندارد و ادب اقتضا می کند که در توصیف او لب فرو بندیم و خاموش بمانیم». (۳)

امام صادق (علیه السلام) در نگاه چهره ها

ما در اینجا، گفتارهای واقع بینانه برخی از دانشمندان را درباره حضرت امام صادق (علیه السلام) می آوریم تا با این امام شیعیان بیشتر آشنا شویم:

زید بن علی بن الحسین (شهادت ۱۲۰ ه. ق)

ایشان می گوید:

در هر زمانی، مردی از ما اهل بیت (علیهم السلام)، مردم را به سوی خدا فرا می خواند و هم اکنون حجت زمان ما، پسر برادرم جعفر بن محمد (علیه السلام) است. هر کس از وی پیروی کند، گمراه نمی شود و هر که با او مخالفت نماید، هدایت نمی شود. (۴)

ص: ۱۸۷

-
- ۱- (۱) ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۹؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۳؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۳؛ بحار الانوار، ج ۴۷، صص ۱، ۳، ۵ و ۶.
 - ۲- (۲) مقتضب الاثر، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۱۹.
 - ۳- (۳) رجال ابن داود، ص ۶۵.
 - ۴- (۴) امالی صدوق، ص ۶۳۷؛ المناقب، ج ۴، ص ۲۷۷؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۹۶؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۳.

وی می گوید:

نوح بن دراج از ابن ابی لیلی پرسید: «آیا سخنی گفته ای یا قضاوتی کرده ای که بعدها به سبب سخن شخص دیگری، از آن برگشته باشی؟» پاسخ داد: «خیر؛ مگر یک نفر» پرسید: «چه کسی؟» گفت: «جعفر بن محمد (علیه السلام)»^(۱).

ابوحنیفه (متوفای ۱۵۰ ه. ق)

وی می گوید: «من فقیه تر از جعفر بن محمد (علیه السلام) ندیده ام»^(۲). ذهبی نیز از حسن بن زیاد نقل کرده است:

از ابوحنیفه پرسیدند: «چه کسی را فقیه تر یافتی؟» پاسخ داد که من کسی را فقیه تر از جعفر بن محمد (علیه السلام) ندیدم؛ زیرا روزی که منصور، خلیفه عباسی، او را به «حیره» فرا خواند، به من گفت: «ای ابوحنیفه! مردم بسیار شیفته جعفر بن محمد شده اند. تعدادی سؤال مشکل آماده کن (تا ابهت او را بشکنیم). من چهل سؤال مشکل آماده کردم و نزد منصور رفتم. جعفر (علیه السلام)، طرف راست او نشسته بود. وقتی آن دو را دیدم، بیش از منصور، هیبت و عظمت جعفر (علیه السلام) مرا گرفت. سلام کردم و از منصور رخصت خواستم و نشستم. منصور رو به جعفر (علیه السلام) کرد و گفت: «ای اباعبدالله او را می شناسی؟» پاسخ داد: «آری. او ابوحنیفه است و

ص: ۱۸۸

۱- (۱) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۹۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۲۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۹.
۲- (۲) تذکره الحفاظ، الذهبی، ج ۱، ص ۱۶۶؛ تاریخ الإسلام، الذهبی، ص ۸۹؛ تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۷۹ و نیز ر. ک:
مناقب ابی حنیفه، ج ۱، ص ۱۷۳؛ جامع اسانید ابی حنیفه، ج ۱، ص ۲۲۲؛ الکامل لابن عدی، ج ۲، ص ۱۳۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۴۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۱۲۶؛ النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۹؛ الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اسد حیدر، ج ۱، ص ۵۳؛ موسوعه الامام الصادق (علیه السلام)، السید محمد کاظم القزوینی، ج ۱، ص ۳۴۴؛ الفائق فی رواه و اصحاب الامام الصادق، الشبستری، ج ۱، ص ۱۸.

پیش از این نزد ما آمده است». منصور گفت: «ای ابوحنیفه سؤالات خود را با اباعبدالله مطرح کن». پس من شروع به سؤال کردم. او در پاسخ هر مسئله ای می گفت: نظر شما این گونه است و نظر علمای اهل مدینه آن گونه. ولی نظر ما این است؛ گاهی نظرش موافق ما بود، گاهی موافق علمای مدینه و گاهی نیز با هر دوی ما مخالف بود. تا آنکه تمام چهل مسئله را پرسیدم و هیچ یک را بدون پاسخ رها نکرد. آن گاه ابوحنیفه گفت: «آیا چنین روایت نشده است که عالم ترین مردم، داناترین آنها به اختلاف نظر هاست». (۱)

همچنین از او نقل شده است که گفت: «اگر نبود آن دو سالی که محضر جعفر بن محمد (علیه السلام) شاگردی کردم، به یقین هلاک شده بودم». (۲)

سفیان ثوری (متوفای ۱۶۱ ه. ق)

او درباره امام صادق (علیه السلام) گفته است: «خدا داناتر است که رسالتش را در کجا قرار دهد». (۳)

مالک بن انس (متوفای ۱۷۹ ه. ق)

وی می گوید:

چشمی ندیده، گوشه نشینده و بر قلب بشری نگذاشته است کسی از نظر علم، عبادت و تقوا از جعفر بن محمد (علیه السلام) بالاتر باشد. (۴) مدتی که به محضرش

ص: ۱۸۹

۱- (۱) سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۷.

۲- (۲) مختصر التحفه الاثنی عشریه، آلوسی، ص ۸؛ الامام جعفر الصادق، عبد الحلیم الجندی، ص ۲۵۲؛ نظرات فی الکتب الخالده، حامد حفنی داود، ص ۱۸۲؛ المراجعات، ص ۱۵۰؛ الموسوعه الفقهیه المیسره، محمد علی الانصاری، ج ۱، ص ۳۳؛ العارف بالله سیدی الامام جعفر الصادق (علیه السلام)، ص ۱۹؛ جاحظ می گوید: «گفته اند که ابوحنیفه از شاگردان جعفر بن محمد بوده است». ر. ک: رسائل الجاحظ، السندوبی، ص ۱۰۶.

۳- (۳) غایه الاختصار، ص ۱۰۲.

۴- (۴) تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۸۹؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۷۳.

رفت و آمد می کردم، او را جز در این سه حال ندیدم: یا نماز گزار یا روزه دار یا تلاوت کننده قرآن بود و ندیدم جز در حال طهارت سخنی بگوید. (۱)

جابر بن حیان (۲) (متوفای ۲۰۰ ه. ق)

وی می گوید: (۳) «اگر علم و دانش آقا (امام صادق (علیه السلام)) که درود خدا بر او باد، نبود، هرگز به یک حرف از این علوم دست پیدا نمی کردم». (۴)

عمرو بن ابی المقدام

وی می گوید: «وقتی جعفر بن محمد (علیه السلام) را دیدم دانستم که او از نسل پیامبران است». (۵)

محمد بن ادريس شافعی (۶) (متوفای ۲۰۴ ه. ق)

اسحاق بن راهویه می گوید: «از شافعی پرسیدم جعفر بن محمد (علیه السلام)، نزد تو چگونه است؟» پاسخ داد: «ثقه و مورد اعتماد». (۷)

ص: ۱۹۰

۱- (۱) تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۸۹.

۲- (۲) سيد بن طاووس او را از شاگردان امام صادق (علیه السلام) و از دانشمندان نجوم می داند. ابن ندیم در فهرست رجال شيعه نامش را آورده است. سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳- (۳) ر. ك: الذريعه الى تصانيف الشيعة، ج ۲، ص ۴۱۹.

۴- (۴) الامام جعفر الصادق، عبد الحليم الجندی، ص ۲۲۴.

۵- (۵) حليه الاولياء، ج ۲، ص ۱۹۳؛ تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۸۸؛ تهذيب الكمال، ج ۵، ص ۷۹.

۶- (۶) او اشعاری در دوستی آل رسول دارد. یکی از آنها را ذهبی در سير اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۰۱ از ربیع بن سلیمان نقل کرده است که گفت: با شافعی حج گزارديم. پس او به هیچ بلندی نرفت و در هیچ دره ای فرو نیامد؛ جز آنکه می گریست و اشعاری را در حب آل محمد (صلی الله علیه و آله) می سرود: اگر دوستی آل محمد (صلی الله علیه و آله)، رافضی گری است، پس ای جن و انس بدانید که من رافضی ام.

۷- (۷) الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۴۸۷؛ تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۸۸.

ابوحاتم رازی (متوفای ۲۷۷ ه. ق)

وی از پدرش نقل کرده است: «جعفر بن محمد (علیه السلام)، مورد وثوق است و نباید درباره او جست و جو و کنجکاوی نمود». (۱)

جاحظ (متوفای ۲۵۰ یا ۲۵۵ ه. ق)

او می گوید: «جعفر بن محمد (علیه السلام) کسی است که فقه و دانش او، دنیا را پر کرده است». (۲)

ابوزرعه (متوفای ۲۶۴ یا ۲۸۱ ه. ق)

عبدالرحمان می گوید:

شنیدم که از ابوزرعه درباره جعفر [صادق (علیه السلام)] و پدرش و سهیل بن ابی صالح و پدرش و علاء و پدرش سؤال شد که حدیث کدام یک صحیح تر است؟ پاسخ داد: «جعفر (علیه السلام) با دیگران قابل مقایسه نیست». منظور او این بود که جعفر (علیه السلام) از همه ابعاد از آنها بالاتر است. (۳)

ابن الواضح، نویسنده مشهور دوره عباسی (متوفای بعد از ۲۹۲ ه. ق)

ابن الواضح معروف به یعقوبی، درباره اباعبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) نوشته است: «او برترین مردم و آگاه ترین آنها به دین خدا بود و راویان، روایت های خود را از او شنیده اند. آنان هنگام نقل روایت می گفتند: «عالم» به ما چنین روایت کرد». (۴)

ص: ۱۹۱

-
- ۱- (۱) الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۴۸۷؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶؛ تاریخ الإسلام، ص ۸۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۸۸؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۱۷۷.
 - ۲- (۲) رسائل الجاحظ، ص ۱۰۶.
 - ۳- (۳) الجرح و التعديل، ج ۲، ص ۴۸۷.
 - ۴- (۴) تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۱.

ابوحاتم محمد بن حبان (متوفای ۳۵۴ ه. ق)

وی می گوید: «جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) از لحاظ فقاہت، دانش و فضل از بزرگان اهل بیت است. کنیه اش ابو عبدالله می باشد و از پدرش روایت کرده است»^(۱).

ابن عدی (متوفای ۳۶۵ ه. ق)

وی می گوید: «از جعفر (علیه السلام) روایت ها و نسخه هایی باقی مانده است و همچنان که یحیی بن معین گفته است، او مورد وثوق می باشد»^(۲).

حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵ ه. ق)

وی می گوید: «صحیح ترین طریق روایت، روایاتی است که از جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) از پدر، از پدر بزرگ، از علی (علیه السلام) نقل شده باشد. البته در صورتی که روایت کننده از جعفر (علیه السلام)، مورد وثوق باشد»^(۳).

عبدالله بن اسعد بن علی یافعی یمانی

وی که در حرمین شریفین اقامت گزیده بود، می گوید: «جعفر صادق (علیه السلام)، علمی گسترده داشت و بسیار بردبار بود و فضایل و آثار وی بی شمار است»^(۴).

ابوعبدالرحمان سلمی نیشابوری (متوفای ۴۱۲ ه. ق)

وی می گوید:

ص: ۱۹۲

۱- (۱) کتاب الثقات، ج ۶، ص ۱۳۱.

۲- (۲) تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۸۸.

۳- (۳) تدریب الراوی، ص ۳۶.

۴- (۴) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۳.

جعفر صادق (علیه السلام) بر تمام معاصران خود از اهل بیت، برتری داشت. او علمی جوشان داشت و به دنیا، بسیار بی رغبت بود. از خواسته های نفس به طور کامل پرهیز می نمود و مؤدب به گفتار حکیمانه بود. (۱)

شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه. ق)

وی می گوید: «دلایل روشنی بر امامت آن حضرت وجود داشت؛ به اندازه ای که دل ها را چیره او می کرد و مخالفان از شبهه افکنی درباره آن گنگ و ناتوان بودند». (۲)

ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰ ه. ق)

وی می گوید: «امام ناطق و پیشوای سابق، جعفر صادق (علیه السلام)، اهل عبادت و خشیت به درگاه پروردگار بود. او عزلت و خشوع را برگزید و از ریاست طلبی و جمع کردن مال نهی می نمود». (۳)

ابونعیم فهرستی از پیشوایان و بزرگان حدیث را که از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت نقل کرده اند، آورده است؛ افرادی همچون مالک بن انس، شعبه بن حجاج، سفیان ثوری، ابن جریح، عبدالله بن عمرو، روح بن قاسم، سفیان بن عیینه، سلیمان بن بلال، اسماعیل بن جعفر، حاتم بن اسماعیل، عبدالعزیز بن مختار، وهب بن خالد، ابراهیم بن طهمان، مالک، شافعی، حسن بن صالح، ابو ایوب سجستانی، عمرو بن دینار و احمد بن حنبل. (۴)

مقدسی معروف به ابن قیسرانی شیبانی (متوفای ۵۰۷ ه. ق)

وی می گوید: «جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) ... از بزرگان اهل بیت بود». (۵)

ص: ۱۹۳

۱- (۱) همان، ص ۱۶۰.

۲- (۲) الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳- (۳) حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۱۹۲؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۹۴؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۳.

۴- (۴) المناقب، ج ۴، ص ۲۴۸.

۵- (۵) المجمع بین رجال الصحیحین، ج ۱، ص ۷۰.

شهرستانی (متوفای ۵۴۸ ه. ق)

وی می گوید: «جعفر بن محمد (علیه السلام) علمی جوشان در مسائل دینی داشت و به دنیا بسیار بی رغبت بود و پرهیز کامل از خواسته های نفس داشت و به طور کامل مؤدب به گفتار حکیمانه بود». (۱)

سمعانی (متوفای ۵۶۲ ه. ق)

وی می گوید: «جعفر بن محمد (علیه السلام) را به علت صداقت در گفتارش صادق گفته اند». (۲)

ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه. ق)

وی می گوید:

علمی که از او نقل شده، از هیچ شخص دیگری نقل نشده است. عالمان حدیث، نام چهار هزار نفر از راویان مورد وثوق را که با توجه به اختلاف در آراء، از وی نقل حدیث کرده اند، جمع آوری نموده اند. «ابن عقده» در کتاب «الرجال»، از آن راویان نام برده است. (۳)

ابن جوزی (متوفای ۵۹۷ ه. ق)

او می گوید: «اباعبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام)... عالم، زاهد و عابد بود». (۴)

کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه. ق)

وی می گوید:

جعفر بن محمد (علیه السلام) از بزرگان اهل بیت و از سادات آنهاست. او دارای دانش

ص: ۱۹۴

۱- (۱) الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- (۲) الانساب، ج ۳، ص ۵۰۷.

۳- (۳) المناقب، ج ۴، ص ۲۴۷؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷.

۴- (۴) المنتظم، ج ۸، ص ۱۱۰.

فراوان، عبادت بسیار، ذکر پیاپی و زهدی آشکار بود. وی قرآن زیاد تلاوت می نمود و در معانی آن بسیار تأمل می کرد و از اقیانوس قرآن، جواهرش را استخراج و عجایبش را استنتاج می نمود.

او اوقات شبانه روزش را به انواع طاعات الهی تقسیم کرده بود تا به محاسبه نفس خود پردازد. دیدن او یاد آخرت را در دل زنده می ساخت و شنیدن سخنش باعث بی رغبتی به دنیا می گردید و پیروی از هدایت او، انسان را به بهشت رهنمون می کرد. نور چهره اش گواهی می داد که او از نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و پاکی رفتارش شهادت می داد که او از فرزندان خاندان رسالت است. بزرگانی همچون یحیی بن سعید انصاری، ابن جریح، مالک بن انس، ثوری، ابن عیینه، ابوحنیفه، شعبه، ایوب سجستانی و دیگران از او حدیث نقل کرده اند و از محضر ایشان کسب فیض نموده و گفته اند که شاگردی آنان نزد جعفر بن محمد (علیه السلام)، به آنها شرافت و فضیلت بخشیده است.

البته مناقب و اوصاف جعفر بن محمد (علیه السلام) به شمارش نیاید و فهم های بیدار و بینا در بزرگی او سرگشته اند؛ تا آنجا که بر اثر تقوا، علوم فراوانی به او داده شده است؛ به طوری که بسیاری از احکامی را که نمی توان به علل و اسباب آنها دست یافت یا دانش هایی را که نمی توان به حکم آنها احاطه یافت، به جعفر بن محمد (علیه السلام) نسبت می دهند.

گفته شده کتاب جفر که در مغرب (مراکش) است و فرزندان عبدالمؤمن آن را به ارث برده اند، چیزی جز سخنان جعفر بن محمد (علیه السلام) نمی باشد. این سخن، ستایشی بزرگ و فضیلتی والا- در بیان مقام ایشان است. البته این کمترین چیزی است که می توان از ایشان نقل کرد. (۱)

ص: ۱۹۵

او می گوید:

اباعبدالله جعفر صادق (علیه السلام)، فرزند محمد باقر فرزند علی بن الحسین و پسر علی بن ابی طالب که درود خدا بر آنان باد، یکی از امامان دوازده گانه مذهب امامیه است. او از بزرگان اهل بیت (علیهم السلام) می باشد و به سبب صداقت در گفتار، ملقب به صادق شده است. فضیلت های او مشهورتر از آن است که بیان شود.

ابوموسی جابر بن حیان نزد او شاگردی نمود. او کتابی هزار صفحه ای نگاشت که در آن به پانصد رساله از جعفر بن محمد (علیه السلام) اشاره کرده است. (۱)

ذهبی (متوفای ۷۴۸ ه. ق)

او می گوید:

اباعبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام)، شیخ بنی هاشم، قریشی، هاشمی، علوی و نبوی است. او شیخ مدینه و عظیم الشأن بود (۲) وی از پیشوایان علم بود و از منصور به خلافت شایسته تر. (۳) جعفر بن محمد (علیه السلام) پیشوای نیکوکار، راستگو و عظیم الشأن بود. (۴)

او در جای دیگری می گوید: «جعفر صادق از جایگاه رفیعی برخوردار بود. او از پیشگامان علم بود و از ابوجعفر منصور (۵) نسبت به خلافت، شایسته تر بود». (۶) همچنانکه ذهبی

ص: ۱۹۶

-
- ۱- (۱) وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۱۲۸.
 - ۲- (۲) سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۴۵، ج ۶، ص ۲۵۵ و ج ۱۴، ص ۱۰۶.
 - ۳- (۳) همان، ج ۱۳، ص ۱۲۰.
 - ۴- (۴) میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۱۴؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶.
 - ۵- (۵) مقام و منزلت علمی و دینی امام جعفر صادق کجا و جایگاه ابوجعفر منصور کجا؟! هیچ گاه آن امام بزرگوار با احدی از خلفای عباسی قابل مقایسه نیست.
 - ۶- (۶) سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۰.

درباره آن حضرت گفته است: «جعفر صادق، از پیشوایان علم بود. ایشان همان ابوعبدالله هاشمی علوی حسینی مدنی است... فضایل جعفر فراوان هستند. او شایستگی خلافت را داشت؛ زیرا از سروری در میان مسلمانان، بزرگی، علم و شرافت برخوردار بود...»^(۱).

ذهبی در جای دیگری این گونه زبان به مدح آن امام همام می‌گشاید: «جعفر بن محمد بن علی بن حسین هاشمی، ابوعبدالله، یکی از امامان سرشناس، نیکوکار و راستگو بود و از جایگاه رفیعی برخوردار بود.»^(۲)

ذهبی علاوه بر مطالب فوق، در یکی دیگر از منابع تاریخی، این گونه از ایشان یاد می‌نماید: «جعفر بن محمد بن علی، بن شهید حسین بن علی بن علی بن ابی طالب، هاشمی، امام ابوعبدالله علوی مدنی، صادق و یکی از بزرگان سرشناس است.»^(۳)

سید تاج الدین بن محمد بن حمزه بن زهره حسینی

او از نقیبان حلب بود که تا سال ۷۵۳ ه. ق زنده بود. وی می‌گوید: «ابوعبدالله جعفر صادق (علیه السلام) دارای معجزات آشکار و نشانه‌های روشن و خبردهنده از عالم غیب بود.»^(۴)

صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی (متوفای ۷۶۴ ه. ق)

وی می‌گوید:

جعفر بن محمد (علیه السلام) معروف به صادق، پیشوای بزرگ مدینه بود. مناقب او فراوان و به سبب بزرگواری، علم و شرافتش، شایسته خلافت بود... او را به سبب راستگویی اش صادق می‌گویند.^(۵)

ص: ۱۹۷

۱- (۱) تاریخ اسلام، حوادث سال ۱۴۱-۱۶۰ هجری، صص ۸۸-۹۳.

۲- (۲) میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۱۴، ش ۱۵۱۹.

۳- (۳) تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶.

۴- (۴) غایه الاختصار فی السیوات العلویه المحفوظه من الغبار، ص ۱۰۰.

۵- (۵) الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۱۲۷.

وی می گوید:

اباعبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) پیشوایی با عظمت است. او فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معدن جوانمردی و فتوت است... به سبب راستگویی اش، به صادق لقب گرفت. او سخنان ارزشمندی در علم توحید و دیگر دانش ها دارد. شاگردش جابر بن حیان، کتابی هزار صفحه ای نگاشت که در بردارنده رساله هایش است و مشتمل بر پانصد رساله می باشد. (۱)

محمد خواجه پارسا بخاری (متوفای ۸۲۲ ه. ق)

وی می گوید: «همگان بر جلالت و سیادت صادق (علیه السلام) اتفاق دارند».

ابن عنبه (متوفای ۸۲۸ ه. ق)

او می گوید: «جعفر صادق (علیه السلام) دارای شرافتی اصیل بود و مناقبش میان عوام و خواص مردم مشهور است. منصور خلیفه عباسی بارها قصد کشتن او را داشت». (۲)

ابن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۵ ه. ق)

وی می گوید:

جعفر بن محمد (علیه السلام) پیشوای ششم است... او بین برادرانش جانشین و وصی پدر گردید. او در فضل و قدر و ارزش، سرآمد دیگران است. علوم بسیاری از او نقل شده و نام و شهرتش در سایر شهرها پراکنده شده است. دانشمندان، بیش از دیگر افراد اهل بیت، از او حدیث نقل کرده اند. اوصاف نیکو و مناقب ارزشمند او قابل شمارش نیست و فهم بیداردلان نویسنده در گوناگونی آنها سرگردان است. (۳)

ص: ۱۹۸

۱- (۱) مرآة الجنان، ج ۱، ص ۳۰۴؛ به نقل از موسوعه الامام الصادق، ج ۱، ص ۴۷۴.

۲- (۲) عمده الطالب، ص ۱۷۶.

۳- (۳) الفصول المهمة، ص ۲۲۲.

بسطامی (متوفای ۸۵۸ ه. ق)

وی می گوید: «علما بر در خانه جعفر بن محمد (علیه السلام) اجتماع کرده و از مشکات انوار تابناکش بهره ها برده اند. او در حالی که بیش از هفت سال نداشت، از اسرار پیچیده و حقایق علوم سخن می گفت» (۱).

ابن تغری (متوفای ۸۷۴ ه. ق)

وی می گوید:

جعفر صادق (علیه السلام) در سال ۱۴۸ ه. ق رحلت نمود. او پیشوایی هاشمی، علوی، حسینی و مدنی است. گفته شده تولدش در سال هشتاد هجری بوده است. او از طبقه پنجم تابعان مدینه و القابش، صابر، فاضل و طاهر است. مشهورترین القاب او صادق می باشد.... (۲)

محمد سراج الدین رفاعی مخزومی واسطی (متوفای ۸۸۵ ه. ق)

وی می گوید:

مدت امامت او ۳۴ سال بوده است و مردم با توجه به اختلاف در آیین و مذهبشان، از او علومی را فرا گرفته بودند. چهار هزار نفر از او نقل حدیث کردند. سرانجام در روز دوشنبه، نیمه ماه رجب به شهادت رسید و به رضوان الهی نایل گشت. برخی گفته اند در ماه شوال سال ۱۴۸ ه. ق به شهادت رسید و در بقیع و جوار پدر و جدش به خاک سپرده شد.... گفته شده است که منصور دوانیقی او را با سم به شهادت رسانده است. (۳)

ص: ۱۹۹

۱- (۱) مناهج التوسل، ص ۱۰۶. به نقل از الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۵؛ موسوعه الامام الصادق، ج ۲، ص ۱۹.

۲- (۲) النجوم الزاهره، ج ۲، ص ۸.

۳- (۳) صحاح الاخبار فی نسب الساده الفاطمیه الاخيار، ص ۴۴.

سخاوی (متوفای ۹۰۲ ه. ق)

وی می گوید:

جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) از لحاظ فقاہت، علم، فضل و بخشش از بزرگان اهل بیت (علیہم السلام) است. او به سبب فضل و علم و شرف، شایسته خلافت بود. برای بیان مناقب و فضایل او، به نگارش چندین کتاب نیاز است. (۱)

جزری (متوفای ۹۲۳ ه. ق)

وی می گوید:

اباعبدالله جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) اهل مدینه و یکی از بزرگانی است که از پدر، جد و پدر مادرش (قاسم بن محمد) و عروه حدیث نقل کرده است و جماعت بی شماری نیز از او روایت نقل کرده اند. (۲)

ابن حجر هیشمی (متوفای ۹۷۴ ه. ق)

او می گوید: «از جعفر صادق (علیه السلام)، علوم بسیاری نقل شده و شهرتش در همه شهرها پراکنده گشته است و پیشوایان بزرگ نیز از او حدیث نقل کرده اند». (۳)

علی القاری (متوفای ۱۰۱۴ ه. ق)

وی می گوید:

جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیہم السلام)، هاشمی، مدنی و ملقب به صادق است. مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است... و همگان بر امامت و بزرگی شأن او اتفاق دارند. (۴)

ص: ۲۰۰

۱- (۱) التحفه اللطیفه، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲- (۲) الخلاصه، ص ۷۶. به نقل از الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۱.

۳- (۳) الصواعق المحرفه، ص ۲۰۱.

۴- (۴) شرح الشفا، ج ۲، ص ۳۵. به نقل از الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۷.

احمد بن یوسف قرمانی (متوفای ۱۰۱۹ ه. ق)

وی می گوید: «جعفر بن محمد (علیه السلام) از بین برادرانش، جانشین و وصی پدرش گردید. او در حدیث، سرآمد همگان بود و علومی از او نقل شده که از دیگران نقل نشده است».^(۱)

مناوی (متوفای ۱۰۳۱ ه. ق)

وی می گوید: «او کرامات زیادی داشته و مکاشفات وی مشهور است...».^(۲)

شهاب الدین خفاجی (متوفای ۱۰۶۹ ه. ق)

وی می گوید: «... همگان بر امامت، بزرگواری و سروری او اتفاق نظر دارند».^(۳)

ابن عماد حنبلی (متوفای ۱۰۸۹ ه. ق)

وی می گوید:

اباعبدالله جعفر صادق (علیه السلام)، امام و سلاله نبوت و سید بنی هاشم در زمان خویش بود. او ۶۸ سال و چند ماه عمر کرد... شاگردش جابر بن حیان کتابی را در هزار صفحه تألیف کرد که مشتمل بر پانصد رساله از او بود.^(۴)

شبراوی (متوفای ۱۱۷۲ ه. ق)

وی می گوید:

امام ششم، جعفر صادق (علیه السلام)، دارای مناقب بسیار و فضیلتی مشهور است. علمای بسیاری از او حدیث نقل کرده اند... شرافت و فضایل او بر پیشانی روزگاران به طور کامل نقش بسته است و ندای عزت و عظمت به واسطه مفاخر و آثار او، معنا یافته است.^(۵)

ص: ۲۰۱

۱- (۱) تاریخ القرمانی، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲- (۲) الکوکب الدریه، ج ۱، ص ۹۴. به نقل از موسوعه الامام الصادق (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۷.

۳- (۳) موسوعه الإمام الصادق (علیه السلام)، ج ۲، ص ۵۷.

۴- (۴) شذراه الذهب، ج ۲، ص ۲۱۶.

۵- (۵) الاتحاف بحبّ الاشراف، البشراوی، ص ۱۴۶.

سید عباس مکی (متوفای ۱۱۸۰ ه. ق)

وی می گوید:

امام صادق (علیه السلام) از امامان دوازده گانه و از سادات اهل بیت (علیهم السلام) است. او به سبب راستگویی اش به صادق ملقب است و برتری او در علوم، روشن تر از آفتاب می باشد و چرا این گونه نباشد؛ درحالی که او فرزند سرور بشر (پیامبر (صلی الله علیه و آله)) است. (۱)

صبان (متوفای ۱۲۰۶ ه. ق)

وی می گوید:

جعفر صادق (علیه السلام)، پیشوایی شریف و بزرگوار و مستجاب الدعوه بود. وقتی از خدا چیزی می خواست، هنوز دعایش به پایان نرسیده بود که خواسته اش به اجابت می رسید. (۲)

محمد امین سویی (متوفای ۱۲۴۶ ه. ق)

او می گوید: «جعفر صادق (علیه السلام) از میان برادرانش، جانشین پدر و وصی او بود. از وی علومی نقل شده که از کسی نقل نشده است... او پیشوای علم حدیث و مناقبش بسیار بود». (۳)

شیخ مصطفی رشدی بن شیخ اسماعیل دمشقی (متوفای ۱۳۰۹ ه. ق)

وی می گوید:

امام جعفر صادق (علیه السلام)، یکه تاز میدان علوم و غواص دو دریای ظاهر و باطن بود. بسیاری از مردم با اختلاف مذهبشان، از او حدیث نقل کرده اند. شهرت او در سایر مناطق و شهرها پراکنده شده است و چهار هزار نفر از او حدیث نقل کرده اند. (۴)

ص: ۲۰۲

۱- (۱) نزهة الجلیس، ج ۲، ص ۳۵.

۲- (۲) اسعاف الراغبین، به نقل از موسوعه الامام الصادق (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۲.

۳- (۳) سبائك الذهب، السویدی، ص ۷۴.

۴- (۴) الروضة الندیة، ص ۱۲. به نقل از احقاق الحق، ج ۲، ص ۲۱۸؛ موسوعه الامام الصادق (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۳.

وی می گوید: «دانشمندان اسلامی از مذاهب مختلف در هیچ موضوعی همچون فضل و علم امام صادق (علیه السلام)، اتفاق نظر ندارند».^(۱)

در کتاب «الموسوعه العربیه المعاصره» معاصر عربی که جمعی از عالمان و محققان عرب آن را جمع آوری کرده اند، آمده است:

جعفر صادق (علیه السلام) (۶۹۹-۷۶۵ م) ششمین امام شیعیان است. وی در مدینه متولد شد و زمانی طولانی را در عراق به سر برد. او هم عصر دولت های اموی و عباسی بود و از اختلاف و درگیری میان آنها جان سالم به در برد.^(۲)

او عالم، حکیم، زاهد و متبحر در علوم دینی بود.... جابر بن حیان از شاگردان او بود.^(۳)

سعد القاضی

وی می گوید:

امام جعفر صادق (علیه السلام) از مردان بزرگی است که همانند شمع می سوزند تا راه بشر را در صحنه زندگی، روشن و مسیر حرکت را برای جویندگان کمال تعیین نمایند. او از کسانی است که چکیده افکار و خلاصه علمش را به امت اسلامی هدیه نمود؛ همچون زنبور عسل که از شهد گل های مختلف می نوشد تا عسل شفافبخش را به مردم تقدیم کند.

او به ذکر و عبادت پروردگار شوق داشت و گوشه نشینی و فروتنی را برگزیده بود. وقتی به او نگریسته می شد، به روشنی پیدا بود که از سلاله پیامبران است.

ص: ۲۰۳

۱- (۱) مؤتمر الامام جعفر الصادق و المذاهب الاسلامیه، ص ۱۵۳.

۲- (۲) البته چنین نیست. بلکه آن حضرت از آنها آزار و اذیت فراوان دید و به امر منصور مسموم شد.

۳- (۳) الموسوعه العربیه المعاصره، ج ۱، ص ۶۳۴. به نقل از موسوعه الامام الصادق (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۴.

او مستجاب الدعوه بود، هرگاه از خداوند چیزی را درخواست می کرد، هنوز دعایش به پایان نرسیده بود، اجابت می شد. او امامی است که از مردم می خواهد تا خدا را به مدد تعقل و تفکر بشناسند و از آن رهگذر، ایمان خود را بر پایه ای استوار بنا نهند.... وی در حیات فکری بشر نهضتی نو و پربرکت بنا نهاد که در آن عقل و اندیشه و دانش، جایگاه ویژه ای دارد....

پیشوای شیعیان و بزرگ اهل سنت، در حالی از دنیا رفت که ثروت بسیاری از فقه و علم و اندیشه را از خود بر جای نهاد. او تمام معارف بشری و علوم دین و دنیا را گردآوری کرده بود. او آموزگار فقیهان، امام جعفر صادق (علیه السلام) است. (۱)

او در ادامه می افزاید:

در رابطه با محفل و مجلس علمی امام صادق (علیه السلام) گفته اند که عمر مردان بزرگ، با سال و ماه سنجیده نمی شود. بلکه با نفع و خدمتی که به بشر رسانده اند، سنجیده می شود. این آموزه های ابتدایی مکتب امام صادق (علیه السلام)، به مردم آموزش می دهد که برای آباد ساختن دنیا باید کار و تلاش نمایند و از سستی و تنبلی بپرهیزند. (۲)

برهان البخاری دمشقی

او که استادی پژوهشگر است، می نویسد:

مهم ترین ویژگی قرن دوم هجری، ظهور مذاهب مختلف فقهی است. در این قرن، گروهی از فقها ظهور کردند که در اینجا به برخی از آنها به ترتیب تاریخ وفات اشاره می شود:

ص: ۲۰۴

۱- (۱) العارف بالله سیدی الامام جعفر الصادق (علیه السلام)، صص ۳-۵.

۲- (۲) همان، صص ۶ و ۷.

۱. جعفر الصادق (۸۰-۱۴۸ ه. ق)؛

۲. ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ ه. ق)؛

۳. اوزاعی (۸۸-۱۵۷ ه. ق)؛

۴. لیث بن سعد (۹۴-۱۷۹ ه. ق)؛

۵. مالک (۹۳-۱۷۹ ه. ق)؛

۶. شافعی (۱۵۰-۲۰۴ ه. ق)؛

۷. احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ه. ق).

هریک از این فقهای هفت گانه، مذهبی را پایه گذاری کردند و این مذاهب به جز مذهب اوزاعی و لیث بن سعد تا امروز وجود دارند. از بین این فقیهان، امام صادق (علیه السلام) به لحاظ تقدم زمانی و تأثیرگذاری بر آیندگان، موقعیت ویژه ای دارد. مهم تر از این، امام صادق (علیه السلام) از اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فقیه برجسته آن خاندان است.

کتاب های زیادی درباره او نگاشته شده و دشمن، بیش از دوست، به فضایل او گواهی داده است؛ برای نمونه، ابوجعفر منصور که به آل ابی طالب بسیار سخت می گرفت، با امام صادق (علیه السلام) با تکریم و احترام برخورد می کرد و حساب دیگری برای او باز می نمود. (۱)

به نظر من مهم ترین ویژگی امام، ژرفا و گستره اندیشه او بود.... به مسائل دینی حساسیتی ویژه داشت و ایستادگی اش در برابر جاعلان حدیث و غالیان، معروف است. او همواره مخالف افراط و تفریط بود.... برای شناخت جایگاه جعفر بن محمد (علیه السلام) نزد سایر مذاهب، به ویژه اهل سنت، باید به منابعی مراجعه کرد که به بیان شخصیت وی پرداخته یا بخشی از احادیث ایشان را نقل کرده است. تعداد

ص: ۲۰۵

۱- (۱) ولی با وجود این، آن حضرت را با سم به شهادت رساند.

این کتاب ها براساس جست و جوی ما به ۶۴ عنوان می رسد.

عالمان بسیاری نزد جعفر بن محمد (علیه السلام) شاگردی کرده اند که در رأس آنها ابوحنیفه است که درباره علم و فضل جعفر صادق (علیه السلام) مطالبی شگفت آور بیان کرده است. (۱)

بی تردید می توان امام صادق (علیه السلام) را مهم ترین کانون وحدت و تقریب میان امت اسلامی دانست. ایشان ترسیم کننده نقطه محوری تمامی مذاهب و فرقه ها بعد از حیات خود بود.

درباره موقعیت والای فقهی او کافی است بدانیم طبق محاسبات ما احادیث نقل شده از ایشان، ۶۴ درصد میراث علمی امامیه را تشکیل می دهد... در دورانی که ما از گفت و گوی بین ادیان سخن می گوئیم، آیا نمی توانیم اصولی را برای گفت و گوهای سازنده و تأثیرگذار در بین مذاهب اسلامی پی ریزی نماییم؟! آیا این موضوع همچنان باید در محدوده ممنوعه قرار داشته باشد؟ (۲)

شهادت امام صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) نیز همانند سایر ائمه با سم به شهادت رسید. ابن شهر آشوب از «ابوجعفر قمی» نقل می کند که منصور ایشان را مسموم کرد و در قبرستان بقیع دفن شد. (۳)

«ابوهریره عجلی»، شاعر اهل بیت (علیهم السلام) هنگام تشییع امام صادق (علیه السلام) به سوی بقیع، این مرثیه را سرود:

درحالی که تشییع کنندگان، او را بر دوش خود می برند، می گوئیم: آیا می دانید چه کسی را به سوی خاک می برید؟! او کوه ثبیر است که از بلندای خود، به درون

ص: ۲۰۶

۱- (۱) الامام الصادق، برهان البخاری، صص ۱۷، ۱۸ و ۲۰.

۲- (۲) همان، ص ۲۹؛ ر. ک: الامام جعفر الصادق رمز الحضاره الاسلامیه، به قلم نگارنده، صص ۱۳-۱۴.

۳- (۳) المناقب، ج ۴، ص ۲۸۰؛ ر. ک: الفصول المهمه، ص ۲۰۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۹؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۰۵.

زمین فرو آمده و منزل گزیده است.

فرداست که خاک ریزان روی مزارش خاک ریزند؛ حال آنکه بهتر است خاک را بر سر خودشان بریزند.

ای صادق و فرزند صادق! به پدران طاهرت سوگندی راست یاد می کنم که شما شایسته آن سوگندی هستید که خداوند صاحب عرش یاد کرده و فرموده است: خداوند صاحب مشرق ها بلندمرتبه است. شما به منزله دوازده ستاره ای هستید که در علم قدیم الهی، به سوی او سبقت گرفته اید. (۱)

«سمعانی» گفته است: «همه مسلمانان قبر جعفر بن محمد (علیه السلام) را در بقیع زیارت می کنند». (۲)

پاسخ چند سؤال

اشاره

در پایان این قسمت، برای تکمیل بحث، به چند مسئله دیگر که جزء پرسش های بسیاری از افراد است، اشاره ای می کنیم:

۱. محل دفن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

در این باره دیدگاه های مختلفی وجود دارد و سبب آن هم، دفن شبانه آن حضرت است؛ که آن هم بنا به خواست و وصیت آن حضرت بود. ابن ابی الحدید می گوید:

آن بانو، شبانه به خاک سپرده شد و این خبر از آفتاب هم روشن تر است و منکر آن همچون کسی است که آنچه را با چشم خود دیده، رد کند و نپذیرد. دفن شبانه فاطمه (علیها السلام)، در واقع حرکتی اعتراضی بود تا مورد استناد قرار گیرد و روایات مستفیض، بلکه متواتری بر این موضوع دلالت دارد. (۳)

ص: ۲۰۷

۱- (۱) مقتضب الاثر، ص ۵۲؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۳۲؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۸۱؛ الانوار الجصیه، ص ۱۷۴.

۲- (۲) الانساب، ج ۵، ص ۴۵۰.

۳- (۳) شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۸۲.

صاحب مدارک نیز می گوید:

بنابر روایات شیعه و غیرشیعه، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به امیرمؤمنان وصیت کرد که شبانه به خاکش بسپارد تا آنان که آزارش دادند و از میراث پدر محرومش ساختند، نتوانند بر او نماز بگذارند؛ با وجود اینکه عامه در صحاح خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت نقل می کنند که حضرت فرمود: «فاطمه (علیها السلام) پاره تن من است. آن که او را بیازارد، مرا آزرده است و آن که او را به خشم آورد، مرا خشمگین می سازد».^(۱) و ^(۲)

بی شک آزرده‌گی حضرت زهرا (علیها السلام)، تنها به مطالبه حق و ارث ایشان محدود نمی شود؛ هرچند آن هم بخشی از ظلم‌هایی است که در حق ایشان صورت گرفت. ولی مسئله مهم تر، دفاع از ولایت و اثبات ظالم بودن کسانی است که در حقش ظلم نمودند؛ چنان که این مطلب از سخنان اعتراض آمیز آن حضرت در برابر مخالفان روشن می شود. در نتیجه، مسئله فراتر از مطالبه یک حق شخصی است.

گفتنی است که درباره محل خاکسپاری آن بانو، سه دیدگاه وجود دارد:

الف) بقیع

ابن شبه روایاتی را در تأیید این قول بیان کرده است. وی از «محمد بن علی بن عمر» روایت کرده است که قبر فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در گوشه ای از خانه عقیل در بقیع است.^(۳)

طبری نیز روایت کرده است:

از ابن عباس پرسیدم: «فاطمه (علیها السلام) را چه زمانی دفن کردید؟» گفت: «شبانه و

ص: ۲۰۸

۱- (۱) صحیح بخاری، ج ۴، صص ۲۱۰ و ۲۱۹؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۶۰.

۲- (۲) مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۲۷۹.

۳- (۳) تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۰۵.

دور از چشم مردم». سؤال کردم: «چه کسی بر او نماز گزارد»؟ پاسخ داد: «علی بن ابی طالب (علیه السلام)».

ابن عمر گفت: به عبدالرحمان بن ابی الموالی گفتم: «مردم می گویند قبر فاطمه (علیها السلام) در همان مسجدی است که مردم در بقیع بر اموات خود نماز می گزارند». پاسخ داد: «به خدا سوگند! آنجا مسجد رقیه است (رقیه نام زنی است که آن مسجد را بازسازی کرده است) و فاطمه (علیها السلام) در گوشه ای از خانه عقیل به خاک سپرده شده است؛ همان جا که در مجاورت خانه جحشیین قرار دارد». فاصله بین مزار او تا جاده، هفت ذراع است. (۱)

از عبدالله بن حسن روایت شده است:

روزی در هوایی بسیار گرم، مغیره بن عبدالله را دیدم که در بقیع ایستاده است و منتظرم بود. از او پرسیدم: «ای ابوهاشم! چرا اینجا ایستاده ای»؟ پاسخ داد: «منتظر تو بودم. به من گفته اند که فاطمه (علیها السلام) در این خانه (خانه عقیل)، آن سوی خانه جحشیین دفن شده است. دوست دارم قطعه زمینی به اندازه یک قبر از آن زمین را برای من خریداری کنی...». عبدالله بن حسن گفت: «به خدا سوگند! چنین خواهم کرد». او می گوید: با آل عقیل بسیار گفت و گو کرد. اما بی نتیجه بود. عبدالله بن جعفر می گوید: «کسی را ندیدم که درباره دفن فاطمه (علیها السلام) در آنجا تردید داشته باشد». (۲)

ابوعلی محمد بن همام کاتب اسکافی می گوید:

فاطمه (علیها السلام) هجده سال و ۷۵ روز عمر کرد. پس از وفات، او را شبانه در بقیع دفن نمودند و قبرش را مخفی کردند؛ درحالی که در آنجا جز امیرمؤمنان، حسن، حسین (علیهم السلام)

ص: ۲۰۹

۱- (۱) المنتخب من ذیل المذیل، ص ۹۱؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰؛ الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۸.

۲- (۲) الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۹۱.

و عباس بن عبدالمطلب، کس دیگری نبود. گفته شده است که ایشان کنار سینه مبارک پیامبر دفن گردیدند. ولی خبر قبلی صحیح تر به نظر می رسد. صبح که شد، مردم به یکدیگر گفتند چگونه می شود فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود و ما در مراسم خاکسپاری اش حاضر نشویم؟! پس به بقیع رفتند تا مدفن او را پیدا کنند. ولی خداوند در آنجا هفتاد قبر ظاهر کرد تا قبر او را تشخیص ندهند و به ناچار باز گشتند. (۱)

شیخ مفید در آداب زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) نوشته است: «برای زیارت او به بقیع می روی و کنار مزار فرزندش حسن بن علی (علیه السلام) می ایستی و می گویی: «السلام علیک یا ممتحنه...» (۲) ابن ادریس نیز گفته است: «روایت شده آن حضرت در بقیع دفن شده است؛ همان جا که به بقیع الغرقد معروف است.» (۳)

مسعودی نوشته است: «امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) او را غسل داد و شبانه در بقیع به خاک سپرد و گفته شده است در مکانی غیر بقیع دفن شد و به ابوبکر خبر ندادند؛ چون وقتی فدک را از فاطمه (علیها السلام) گرفتند، او با آنها قهر کرد تا آنکه از دنیا رفت.» (۴)

در روایتی دیگر آمده است:

امیرمؤمنان (علیه السلام) او را به خاک سپرد و با دست خود بر قبرش خاک ریخت. آن گاه برخاست و رو کرد به طرف قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و گفت:

«السلام علیک یا رسول الله السلام علیک من ابنتک و حیبتک و قره عینک و زائرک و البائنه فی الثری بقیعک». (۵) و (۶)

ص: ۲۱۰

۱- (۱) منتخب الانوار، ص ۴۹.

۲- (۲) المزار، ص ۱۷۸.

۳- (۳) السرائر، ج ۱، ص ۶۵۲.

۴- (۴) التنبیه و الاشراف، ص ۲۴۹.

۵- (۵) در برخی نسخه ها آمده است: «... بقیعتک».

۶- (۶) شرح الاخبار، ج ۳، ص ۷۰؛ دلائل الامامه، ص ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۱.

«شبرای» می گوید: «امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) او را غسل داد و شبانه در بقیع دفن کرد»^(۱). در مناقب آمده است که آن بانو در شب یکشنبه سیزدهم ربیع الثانی سال یازدهم هجری قمری وفات کرد و قبر او در بقیع است. اما برخی گفته اند در خانه اش دفن شده است و برخی دیگر، مزار او را بین قبر و منبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دانند^(۲).

در کشف الغمه آمده است: «آن حضرت شامگاهان از دنیا رفت. سپس او را شبانه غسل دادند و کفن و حنوط نمودند و پس از اقامه نماز، در بقیع به خاک سپردند». اربلی نویسنده کشف الغمه می گوید: «مشهور میان مردم و مؤلفان تاریخ و سیره آن است که ایشان در بقیع دفن شده است»^(۳).

ابن کثیر می گوید:

فاطمه (علیها السلام) پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شش ماه زنده ماند و شبانه دفن شد. گفته می شود پس از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا وقتی زنده بود، هیچ گاه نخندید و از غم دوری آن حضرت و شوق دیدار او [همچون شمع] آب شد... و در بقیع دفن گردید^(۴).

در «عیون المعجزات» آمده است:

فاطمه (علیها السلام) هجده سال و دو ماه عمر کرد و پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ۷۵ روز زنده بود و برخی گفته اند چهل روز. امیرمؤمنان (علیه السلام) او را غسل داد و کفن کرد و شبانه، بدون اطلاع مردم، به همراه حسنین (علیهم السلام) بیکر مطهر او را به بقیع برد و نماز گزارد و دفن نمود. پس از آن، چهل قبر دیگر درست کرد تا مردم قبر او را پیدا نکنند. فردا صبح، مردم مدینه یکدیگر را ملامت کردند و گفتند: «از پیامبر

ص: ۲۱۱

۱- (۱) التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۰.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۰.

۳- (۳) کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۷.

۴- (۴) البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۳۶۷.

ما تنها یک دختر باقی مانده بود. ولی ما در نماز و خاکسپاری اش حضور نداشتیم و نمی دانیم قبرش کجاست تا زیارتش نماییم» (۱).

در مصباح الانوار به نقل از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «امیرمؤمنان (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله) را در بقیع دفن کرد و روی قبرهای اطراف آن آب ریخت تا قبرش ناپیدا بماند» (۲).

مسعودی نیز نوشته است:

بر قبور امامان بقیع، سنگ مرمری است که روی آن نوشته شده است: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله ميبد الامم و محبي الرمم هذا قبر فاطمه بنت رسول الله سيده نساء العالمين و قبر حسن بن علي بن ابي طالب و علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب و محمد بن علي و جعفر بن محمد رضي الله عنهم (۳).

در اثبات الوصیه آمده است: «امام حسن مجتبی (علیه السلام) در بقیع و در قبر مادرش فاطمه (علیها السلام) به خاک سپرده شده است» (۴).

در بحار الانوار به نقل از برخی کتب مناقب قدیمی آمده است:

وقتی خواستند فاطمه زهرا (علیها السلام) را در بقیع دفن نمایند، از بقعه ای ندا برخاست که می گفت: «به سوی من! به سوی من! تربت او اینجاست». پس نگاه کردند و دیدند در آنجا قبری آماده شده است. تابوت را بدان سو بردند و بدن مطهر را به خاک سپردند (۵).

ابن حمزه از علی بن اسباط روایت کرده است که گفت:

ص: ۲۱۲

۱- (۱) عیون المعجزات، صص ۴۷ و ۴۸؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۲.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۵.

۳- (۳) الانوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیه، الشیخ عباس القمی، ص ۱۷۴.

۴- (۴) اثبات الوصیه، المسعودی، ص ۱۳۸.

۵- (۵) بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۱۵.

روز عرفه نزد علی بن موسی الرضا (علیه السلام) رفتم. فرمود: «مرکبم را آماده کن». من اطاعت امر نمودم. سپس از مدینه خارج شدیم و برای زیارت فاطمه (علیها السلام) به بقیع رفتیم و من نیز همراه او زیارت کردم. (۱)

به نظر می رسد صاحب «الحدائق» نیز چنین دیدگاهی دارد؛ زیرا او پس از نقل روایتی دیگر (۲) می نویسد: «از این دو خبر استفاده می شود که قبر او در خانه اش نیست. بلکه می توان فهمید در بقیع می باشد». (۳) بکری دمیاطی (۴)، احمد بن عبدالله طبری (۵) و سید محمد بن علوی مالکی (۶) نیز این قول را برگزیده اند. مرندی می نویسد: «در مناقب ابن شهر آشوب آمده است که قبر فاطمه (علیها السلام) در بیت الاحزان بقیع است». (۷)

با این همه، نمی توان به این اقوال تکیه کرد؛ زیرا سخنانی از اهل بیت (علیهم السلام) برخلاف این دیدگاه ها بیان شده است. آنچه هم از حضرت باقر (علیه السلام) نقل گردید، مرسل است و نمی توان براساس آن، چیزی را ثابت نمود. شیخ طوسی می نویسد: «دیدگاه برخی درباره دفن آن حضرت در بقیع، دور از صواب است». (۸)

ب) مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) (روضه مقدسه)

برخی از روایات، محل خاکسپاری آن حضرت را روضه نبوی می دانند؛ از جمله روایت مرسله ابن ابی عمیر از امام صادق (علیه السلام) است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بین قبر

ص: ۲۱۳

۱- (۱) الثاقب فی المناقب، ص ۴۷۳؛ مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۲۳۰.

۲- (۲) وقتی حضرت فاطمه (علیها السلام) وفات یافت، امام علی (علیه السلام) در دل شب به غسل و کفن او پرداخت. سپس از شاخه های نخل، مشعلی برافروخت و با آن جنازه را حرکت داد تا آنجا که بر او نماز گزارد و به خاکش سپرد.

۳- (۳) الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۸۴.

۴- (۴) حاشیه اعانه الطالبین، ج ۲، ص ۳۵۷.

۵- (۵) ذخائر العقبی، ص ۵۴.

۶- (۶) البشری فی مناقب خدیجه الکبری، ص ۳۵.

۷- (۷) مجمع النورین، ص ۱۵۸.

۸- (۸) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۲.

من و منبرم، باغی از باغ های بهشت است و منبر من روی نهری از نه‌های بهشتی قرار دارد». چون مرقد او باغی از باغ های بهشت است و نه‌ری از نه‌های بهشتی به سوی آن روان است. (۱)

طبری از محمد بن همام روایت کرده است: «علی بن ابی طالب (علیه السلام) پیکر او را به بقیع برد و بر آن نماز گزارد. سپس بازگرداند و در روضه نبوی به خاک سپرد و محل آن را مخفی ساخت». (۲) از سخنان شیخ طوسی در «المبسوط» چنین برمی آید که او نیز همین عقیده را دارد؛ آنجا که می نویسد:

مستحب است در فاصله بین منبر و مزار پیامبر (صلی الله علیه و آله) دو رکعت نماز گزارد؛ زیرا آنجا باغی از باغ های بهشت است، و نیز روایت شده که فاطمه (علیها السلام) در آنجا مدفون است، و روایت دیگری مزار او را خانه اش می داند. شایسته است هر که به روضه مشرف می شود فاطمه (علیها السلام) را نیز زیارت کند. (۳)

شیخ طوسی در مصباح المتعجد می نویسد: «بیشتر اصحاب ما معتقدند که باید آن بانو را در روضه نبوی زیارت کرد؛ هر چند زیارت ایشان در هر سه مکان (بقیع، روضه و خانه آن حضرت) بهتر است». (۴)

علامه حلی در «ارشاد الازدهان» می نویسد: «زیارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و زیارت فاطمه (علیها السلام) نیز در روضه مستحب مؤکد است». (۵) سبزواری نیز همین عقیده را دارد. (۶)

ص: ۲۱۴

۱- (۱) معانی الاخبار، الصدوق، ص ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۲.

۲- (۲) دلائل الامامه، ص ۴۶؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱.

۳- (۳) المبسوط، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴- (۴) مصباح المتعجد، ص ۷۱۱.

۵- (۵) ارشاد الازدهان، ج ۱، ص ۳۳۹.

۶- (۶) ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۷۰۷.

از سخنان یحیی بن سعید حلّی نیز چنین برمی آید که حضرت زهرا (علیها السلام) در آنجا به خاک سپرده شده است. (۱) اما با این همه، شهید ثانی این نظر را نمی پسندد و آن را ضعیف می داند. (۲) برخی دیگر گفته اند ظاهر روایات دلالت دارد که حد فاصل بین روضه مقدسه تا بقیع، باغی از باغ های بهشت است. (۳) نگارنده برای این سخن، مدرکی نیافته است؛ هر چند آن مکان، متبرک به قدم های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) می باشد و از این جهت واقعاً باغی از باغ های بهشت است.

ج) خانه فاطمه زهرا (علیها السلام)

شیخ صدوق می نویسد:

درباره محل خاکسپاری فاطمه (علیها السلام)، بانوی زنان عالم، روایات مختلفی وجود دارد؛ در برخی آمده است که آن حضرت در بقیع دفن شده است و برخی دیگر مزار او را بین قبر و منبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می داند. دسته ای دیگر از روایات، محل دفن آن حضرت را خانه اش می داند. وقتی بنی امیه مسجد نبوی را توسعه دادند، آن خانه داخل مسجد قرار گرفت و من این نظر را صحیح می دانم. (۴)

شیخ طوسی نیز می گوید:

اصحاب ما درباره محل خاکسپاری آن بانو اختلاف نظر دارند؛ برخی آن را در بقیع و برخی دیگر در روضه می دانند. گروهی دیگر معتقدند که ایشان در خانه اش که بعدها به هنگام توسعه مسجد نبوی به دست بنی امیه، داخل مسجد قرار

ص: ۲۱۵

۱- (۱) الجامع للشرایع، ص ۲۳۱.

۲- (۲) مسالك الافهام، ج ۲، ص ۳۸۳؛ كشف اللثام، ج ۶، ص ۲۷۵.

۳- (۳) ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۲۴۸.

۴- (۴) من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷۲؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

گرفت، دفن شده است. این دو روایت اخیر به هم نزدیک است و بهتر است که زائر هر دو مکان را زیارت نماید که پاداش بسیار دارد. ولی دیدگاه دفن در بقیع دور از صواب است. (۱)

ابن ادریس، روایت خاکسپاری در خانه را صریح تر و آشکارتر می داند. (۲) صاحب «المدارک» نیز همین نظر را صحیح می داند. (۳) سید بن طاووس می نویسد:

آن حضرت در خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) زیارت می شود. صاحب کتاب «المسائل و أجوبتها من الأئمة (عليهم السلام)» روایت کرده است: ابوالحسن ابراهیم بن محمد همدانی در نامه ای به امام هادی (علیه السلام) نوشت: «مزار مادر شما فاطمه (علیها السلام) در مدینه است یا چنان که مردم می گویند در بقیع؟» امام نوشت: «او با جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله) است». (۴) پس این سخن کافی است که بگوییم آن حضرت کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده شده است. (۵)

سید بن طاووس ادامه می دهد:

از ظواهر روایات استفاده می شود که ضریح مقدس آن بانو در خانه اوست؛ زیرا وصیت کرده بود که شبانه دفن شود و مهاجمان بر او، بر پیکرش نماز نگزارند.

بخاری و مسلم، خیر تدفین شبانه فاطمه (علیها السلام) و بی اطلاعی صحابه را نقل کرده و آن را از اخبار صحیح دانسته اند. درضمن، اگر امیرمؤمنان (علیه السلام) پیکر پاک فاطمه را از خانه خارج می کرد و در بقیع یا مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) دفن می نمود، نشانه های

ص: ۲۱۶

۱- (۱) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹.

۲- (۲) السرائر، ج ۱، ص ۶۵۱.

۳- (۳) مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۲۷۹.

۴- (۴) مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۱۰.

۵- (۵) اقبال الاعمال، السید بن طاووس، ج ۳، ص ۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۸.

قبر و تدفین، مخفی نمی ماند. بنابراین پنهان ماندن مزار، دلیل بر آن است که پیکر پاک حضرت زهرا (علیها السلام) از خانه اش و یا حجره پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خارج نشده است....

خداوند به سبب دفن شبانه و مخفیانه، مغضوبان فاطمه (علیها السلام) را رسوا ساخت؛ چراکه خشم او، موجب خشم خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و نقل است که پدر بزرگوارش فرمود: «فاطمه (علیها السلام) پاره تن من است. هر که او را بیازارد، مرا آزرده است». با دفن شبانه حضرت زهرا (علیها السلام) دیگر برای کسی جای عذر و بهانه نماند و توطئه دشمنان برای اثبات موافقت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با غاصبان خلافت، نقش بر آب شد. (۱)

حمیری از بزنی روایت کرده است:

از امام رضا (علیه السلام) درباره محل دفن فاطمه (علیها السلام)، دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال کردم. فرمود: مردی از جعفر [بن محمد صادق] همین سؤال را در مجلسی پرسید. در آن مجلس، عیسی بن موسی نیز حاضر بود. عیسی پاسخ داد: «در بقیع دفن شده است». آن مرد به جعفر [بن محمد صادق (علیه السلام)] گفت: «شما چه می گوید؟» فرمود: «عیسی بن موسی پاسخ را داد!» بزنی می گوید: «به حضرت رضا (علیه السلام) عرض کردم: خدا شما را خیر دهد! مرا به عیسی بن موسی چه کار؟! از پدرانتان برای من حدیث نقل فرمایید (که در کجا دفن شد)». امام (علیه السلام) فرمود: «در خانه اش دفن شده است». (۲)

مضمون این حدیث را شیخ صدوق از چند طریق که همگی به بزنی می رسد، نقل

ص: ۲۱۷

۱- (۱) اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲- (۲) قرب الاسناد، ص ۳۶۷؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۰ و ج ۹۷، ص ۱۹۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۱۱.

کرده است. (۱) خود وی نیز در «معانی الاخبار» متمایل به این دیدگاه است. (۲) سمهودی در وفاء الوفاء از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که علی (علیه السلام) فاطمه (علیها السلام) را شبانه در خانه اش که داخل مسجد بود به خاک سپرد. بنابراین قبر او جلوی در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) است که در آن زمان مقابل خانه اسماء، دختر حسین بن عبدالله قرار داشته است؛ یعنی همان باب النساء که در ضلع شرقی مسجدالنبی است. (۳)

ابن شبه چند روایت را در تأیید دفن آن حضرت در خانه اش آورده است. (۴) سید محسن امین، محل دفن آن بانو را اختلافی می داند. ولی نظریه دفن در خانه را صحیح تر می شمرد. (۵) شیخ ابوالحسن شعرانی نیز در تأیید این دیدگاه چنین استدلال کرده است:

خاکسپاری ایشان در خانه اش، معقول به نظر می رسد؛ زیرا دفن اموات در خانه، متعارف بوده است. اما دفن در روضه که جزء مسجد است، در آن زمان متداول نبوده است. همچنین نظریه خاکسپاری در بقیع، با قصد مخفی ماندن قبر، سازگاری ندارد. (۶)

خلاصه سخن

عده ای از علما، هیچ یک از این سه دیدگاه را بر یکدیگر ترجیح نداده (۷) و زیارت آن حضرت را در هر سه مکان مستحب دانسته اند؛ از جمله ابن حمزه طوسی (۸) ،

ص: ۲۱۸

-
- ۱- (۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۱.
 - ۲- (۲) معانی الاخبار، ص ۲۶۸.
 - ۳- (۳) فی رحاب النبى و آله، ص ۱۷۶.
 - ۴- (۴) اخبار المدینه المنوره، ج ۱، صص ۱۰۶-۱۰۸.
 - ۵- (۵) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۲.
 - ۶- (۶) هامش شرح اصول الکافی، ج ۷، ص ۲۱۴.
 - ۷- (۷) تاریخ الائمه، ص ۳۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۳۲.
 - ۸- (۸) الوسيله، ابن حمزه الطوسی، ص ۱۹۷.

شهید اول (۱)، ابن طمی فقہانی (۲)، محقق کرکی (۳)، نراقی (۴)، صاحب جواهر (۵) و شیخ طبسی نجفی (۶) برخی دیگر با نفی نظریه دفن در بقیع، حکم به استحباب زیارت دو مکان دیگر (روضه نبوی و خانه) داده اند؛ مانند شیخ طوسی (۷)، علامه حلی و ابن ادریس (۸).

طبرسی معتقد است به احتمال قوی، آن بانو در روضه نبوی یا خانه اش مدفون است. ولی هر کس احتیاط کند و ایشان را در هر سه مکان زیارت نماید، به صواب نزدیک تر است. (۹) عده ای از علما، همچون شیخ مفید (۱۰) و اسکافی (۱۱)، محل دفن آن حضرت را بقیع دانسته اند. برخی دیگر از علما معتقدند احتمال دفن ایشان در روضه نبوی بیشتر است؛ از جمله شیخ طوسی (۱۲)، محقق حلی (۱۳)، علامه حلی (۱۴)، یحیی بن سعید (۱۵)، ابن فهد حلی (۱۶) و

ص: ۲۱۹

-
- ۱- (۱) الدروس الشرعیه، ج ۲، صص ۶ و ۲۰.
 - ۲- (۲) الوسیله، ابن حمزه الطوسی، ص ۱۹۷.
 - ۳- (۳) الدروس الشرعیه، ج ۲، صص ۶ و ۲۰.
 - ۴- (۴) مستند الشیعہ، ج ۱۳، ص ۳۳۵.
 - ۵- (۵) جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۶.
 - ۶- (۶) ذخیره الصالحین، ج ۴، ص ۲۰۵.
 - ۷- (۷) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹. البته شیخ طوسی در کتاب های «نهایه» و «مبسوط» خود، خلاف این نظر را دارد.
 - ۸- (۸) کشف اللثام، ج ۶، ص ۲۷۵.
 - ۹- (۹) تاج الموالید، ص ۲۳.
 - ۱۰- (۱۰) المزار، ص ۱۸۷.
 - ۱۱- (۱۱) منتخب الانوار، ص ۵۰.
 - ۱۲- (۱۲) المبسوط، ج ۱، ص ۳۸۶؛ مصباح المتہجد، ص ۷۱۱. وی این نظر را به اکثریت اصحاب امامیه نسبت داده است.
 - ۱۳- (۱۳) مستند الشیعہ، ج ۱۳، ص ۳۳۵. شهید ثانی در شرح عبارت محقق حلی گفته است: «در خصوص استحباب زیارت فاطمه زهرا (علیها السلام) در روضه نبوی باید گفت روضه جزء مسجد و بین قبر شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) و منبر آن حضرت است و روایت شده قبر حضرت زهرا (علیها السلام) در روضه واقع شده است». ر. ک: مسالک الافہام، ج ۲، ص ۳۸۳.
 - ۱۴- (۱۴) ارشاد الاذہان، ج ۱، ص ۳۳۹.
 - ۱۵- (۱۵) مصباح المتہجد، ص ۷۱۱.
 - ۱۶- (۱۶) مستند الشیعہ، ج ۱۳، ص ۳۳۵.

سبزواری. (۱) البته شهید ثانی این نظر را بسیار ضعیف می داند. (۲) طبسی نیز با او موافق است. (۳)

گروهی دیگر معتقدند حضرت زهرا (علیها السلام) در خانه اش دفن شده است؛ مانند کلینی، (۴) شیخ صدوق، (۵) ابن ادریس، (۶) محقق اردبیلی، (۷) صاحب مدارک، (۸) محدث بحرانی، (۹) صاحب ریاض، (۱۰) سید امین (۱۱) و سید محسن حکیم. (۱۲) نظر نگارنده نیز همین است.

در هر صورت، مزار پاک زهرا (علیها السلام) بر ما پوشیده است و این نشان مظلومیت آن بانوست و عاملی برای به تکاپو انداختن فکر و اندیشه همگان. در اینجا سخن را با قصیده زیبای شیخ کاظم ازری به پایان می بریم:

و لأی الأمور تدفن سراً بضعه المصطفی و یغفی ثراها (۱۳)

چرا پاره تن مصطفی (صلی الله علیه و آله) مخفیانه به خاک سپرده شد و تربت او از چشم ها نهان گردید؟!

ص: ۲۲۰

-
- ۱- (۱) مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۸۳.
 - ۲- (۲) همان.
 - ۳- (۳) ذخیره الصالحین، ج ۴، ص ۲۰۵.
 - ۴- (۴) شرح اصول الکافی، ج ۶، ص ۱۵۸.
 - ۵- (۵) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۲؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۸۳؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۲۷۸.
 - ۶- (۶) السرائر، ج ۱، ص ۶۵۱.
 - ۷- (۷) مجمع الفائده، ج ۷، ص ۴۲۹.
 - ۸- (۸) مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۲۷۹.
 - ۹- (۹) الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۸۴.
 - ۱۰- (۱۰) ریاض المسائل، ج ۷، ص ۱۶۶. در ضمن آنجا آمده است: «... اما احوط زیارت آن حضرت در هر سه مکان است».
 - ۱۱- (۱۱) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۲.
 - ۱۲- (۱۲) دلیل الناسک، ص ۴۴۹.
 - ۱۳- (۱۳) الازریه، الشیخ کاظم الازری، ص ۱۴۴.

۲. مکان دفن علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ابن عساکر از «شریک» روایت کرده است که حسن بن علی (علیه السلام) پس از صلح با معاویه، پیکر علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به مدینه انتقال داد و در آنجا به خاک سپرد. همچنین گفته شده است آن حضرت کنار دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفن گردیده است. (۱) خطیب بغدادی نیز مضمون این روایت را از «فضل بن دکین» نقل کرده است. (۲)

به عقیده نگارنده این روایت، شاذ و بی اعتبار است و مشهور و متواتر آن است که پیکر مطهر امام علی (علیه السلام) در نجف اشرف به خاک سپرده شده است و فرزندان آن حضرت، مانند امام صادق (علیه السلام)، او را در آن مکان زیارت کرده اند. سید ابوالمظفر غیاث الدین عبدالکریم بن ابی الفضائل احمد بن موسی بن طاووس حلی (متوفای ۶۹۲ ه. ق) در این باره رساله ای مستقل به نام «فرح الغری بصرحه الغری» در اثبات دفن پیکر مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مکان فعلی در نجف اشرف نگاشته است. (۳) قبر مطهر و ضریح نورانی امیرمؤمنان (علیه السلام) طی قرون متمادی همواره نشان و علامت فداکاری و جهاد بوده است و این معنای قرآن مجید است که می فرماید: «آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند. ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند؛ هرچند کافران ناخشنود باشند». (۴)

۳. محل دفن سر مقدس امام حسین (علیه السلام)

ابن سعد می گوید: مردم می گویند یزید بن معاویه پس از شهادت حسین بن علی (علیه السلام)،

ص: ۲۲۱

۱- (۱) تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۵۶۶.

۲- (۲) البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۶۵ و ج ۸، ص ۱۴.

۳- (۳) الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۹.

۴- (۴) (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ). (توبه: ۳۲)

سر مبارک او را نزد عمرو بن سعید که از بزرگان قریش و حاکم مدینه بود، فرستاد.

او نیز کفنش کرد و در بقیع کنار قبر مادرش فاطمه (علیها السلام) به خاک سپرد^(۱)؛ چنان که امام ابوالعلاء حافظ، به سند خود از مشایخش آورده است:

یزید بن معاویه، سر حسین (علیه السلام) را به همراه گروهی از بنی هاشم و نیز عده ای از موالیان آل ابی سفیان به مدینه فرستاد. سپس باقیمانده خاندان حسین بن علی (علیه السلام) را به همراه توشه کاملی برای سفر، راهی مدینه ساخت. او سر مبارک حسین (علیه السلام) را نزد عمرو بن سعید بن العاص که حاکم مدینه بود، فرستاد. عمرو گفت: دوست نداشتم این سر را نزد من بفرستد. آن گاه دستور داد سر را نزد فاطمه (علیها السلام) در بقیع دفن نمایند.^(۲)

البته این نظر صحیح نیست و درباره محل دفن سر مطهر آن جناب، اقوال دیگری هم وجود دارد؛ همچون دفن در کربلا، شام، مصر و نجف.^(۳) علامه مجلسی می گوید: «مشهور بین علمای امامیه آن است که حضرت سجاد (علیه السلام) سر سیدالشهداء (علیه السلام) را همراه بدن شریفش (در کربلا) به خاک سپرد. البته احادیث فراوانی نیز درباره دفن سر مبارک ایشان کنار قبر امیرمؤمنان (علیه السلام) رسیده است».^(۴)

به عقیده اینجانب، نظریه مشهور و درخور اعتماد، ملحق شدن سر مبارک به جسد

ص: ۲۲۲

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۳۷ و نیز ر. ک: رأس الحسین، ابن تیمیه، صص ۱۹۷ و ۲۰۸؛ فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۶۵؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۲۲؛ جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۵؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۴۵۳.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵.

۳- (۳) ر. ک: فیض القدیر، ج ۱، ص ۲۶۵؛ جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۹.

۴- (۴) بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵.

مطهر در کربلاست؛ چنان که سید مرتضی و عده ای دیگر به آن معتقدند^(۱) و در کتاب «الایام الشامیه» درباره این موضوع، تحقیق مفصّلی انجام داده ام که خوانندگان محترم را به آن ارجاع می‌دهم.^(۲)

ص: ۲۲۳

۱- (۱) ر. ک: امالی الصدوق، ص ۱۳۱؛ رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۳۰؛ الآثار الباقیه، ص ۳۲۱؛ مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۲، ص ۷۵؛ تذکره الخواص، ص ۲۶۵؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۲؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۷۰؛ اللهوف، ص ۲۲۵؛ توضیح المقاصد، الشیخ البهائی، ص ۶؛ نور الابصار، ص ۱۳۳؛ تسلیه المجالس، محمد بن ابی طالب، ج ۲، ص ۴۵۹.

۲- (۲) الایام الشامیه من عمر النهضه الحسینیه، به قلم نگارنده، صص ۳۷۶-۳۹۱.

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

هر امامی بر شیعیان و دوستانش، عهد و پیمانی دارد و آنچه این عهد و پیمان را به کمال می رساند و تمام می کند، زیارت قبر آنهاست. پس هر کس مشتاقانه آنها را زیارت کند و تصدیق نماید، آنها شفیعان او در روز قیامت خواهند بود. (۱)

به امام صادق (علیه السلام) عرض شد: «ثواب کسی که شما (امامان معصوم (علیهم السلام)) را زیارت نماید، چگونه است؟» پاسخ فرمود: «همانند آن است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را زیارت کرده باشد». (۲) همچنین فرمود: «هر کس امام واجب الاطاعه ای را زیارت کند، ثواب حجی مقبول برای اوست». (۳)

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

حج خود را با زیارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) کامل سازید؛ زیرا ترک آن جفاست و خداوند به آن دستور داده است. همچنین حج خود را با زیارت قبوری که

ص: ۲۲۵

۱- (۱) المقنعه، ص ۴۷۴؛ رسائل الکرکی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ منتهی المطلب، (با اندکی تفاوت)، ج ۲، ص ۸۹۳.

۲- (۲) المقنعه، ص ۴۷۴.

۳- (۳) رسائل الکرکی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۷.

خداوند زیارت و حق آنها را واجب دانسته، کامل نمایید و کنار آن قبرها از خداوند طلب رزق و روزی نمایید. (۱)

از امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «هر کس جعفر بن محمد و پدرش (علیهما السلام) را [در بقیع] زیارت کند، چشم درد نمی گیرد، بیماری به او نمی رسد و در سختی نخواهد مرد». (۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر کس امام معصومی را زیارت نماید و نزد او چهار رکعت نماز بخواند، ثواب یک حج و یک عمره برایش نوشته می شود». (۳) امام باقر (علیه السلام) فرمود: «[حج را] از مکه آغاز کنید و به [زیارت] ما خاتمه دهید». (۴) همچنین فرمود: «مردم وظیفه دارند که به اینجا (مسجد الحرام) بیایند و بر گرد این سنگ ها طواف کنند. سپس نزد ما بیایند و از ولایت خود به ما خبر دهند و یاری خود را به ما نشان دهند». (۵) حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر گاه کسی از شما حج به جا آورد، آن را با زیارت ما به پایان برساند که این نشان دهنده کامل شدن اعمال است». (۶)

شیخ مفید از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت از پدراننش چنین روایت کرده است:

روزی امام مجتبی (علیه السلام) در دامان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بود، پرسید: «ای پدر! هر کس بعد از وفات شما، به زیارتتان بیاید چه پاداشی خواهد داشت؟» فرمود: «فرزندم! هر کس پس از مرگ من به زیارتم آید، بهشت از آن اوست و هر کس پس از مرگ پدرت، به زیارت او برود، بهشت از آن اوست و هر کس پس از مرگ تو به زیارتت بیاید، بهشت از آن اوست و هر کس

ص: ۲۲۶

۱- (۱) بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۹.

۲- (۲) المقنعه، ص ۴۷۴؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۳؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۳.

۳- (۳) المقنعه، ص ۴۷۴.

۴- (۴) رسائل الکرکی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۵- (۵) همان، ص ۱۶۲.

۶- (۶) بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳۹.

پس از مرگ برادرت به زیارتش برود، بهشت از آن اوست» (۱).

در روایتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به امام حسن (علیه السلام) فرمود: «هرکس پس از مرگ تو یا رحلت پدر یا برادرت، به زیارتتان آید، بهشت از آن اوست» (۲). همچنین آن حضرت در روایتی دیگر به امام حسن (علیه السلام) فرمود: «هرکس در ایام زندگی یا پس از مرگ من یا پدرت یا خودت یا برادرت، به زیارتمان آید، بر من واجب است که روز قیامت او را نجات بخشم» (۳).

ابن عباس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است: «هرکس حسن (علیه السلام) را در بقیع زیارت کند، در آن روزی که گام ها بر صراط می لغزد، او ثابت قدم خواهد بود» (۴). امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هرکه مرا زیارت کند، گناهانش آمرزیده می شود و فقیر از دنیا نمی رود» (۵).

«بختری» از حضرت صادق (علیه السلام) و او نیز از پدرش نقل فرمود: «حسین بن علی (علیه السلام) در هر شب جمعه، قبر حسن بن علی (علیه السلام) را زیارت می کرد» (۶). علامه حلی می گوید: فضیلت های زیادی برای زیارت امامان (علیهم السلام) وجود دارد (۷).

آداب زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام)

۱. غسل؛ (۸)

ص: ۲۲۷

-
- ۱- (۱) المقنعه، ص ۴۶۴.
 - ۲- (۲) مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۵۰.
 - ۳- (۳) منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۱؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۱.
 - ۴- (۴) بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۱.
 - ۵- (۵) المقنعه، ص ۴۷۴؛ تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۴۵۴؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۳؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۳.
 - ۶- (۶) جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۸.
 - ۷- (۷) تحریر الکلام، ج ۲، صص ۱۲۱ و ۱۲۳؛ منتهی المطلب، ج ۲، صص ۸۹۱ و ۸۹۳.
 - ۸- (۸) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۹؛ المقنعه، ص ۴۷۵؛ المختصر النافع، ص ۹۸؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۹؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۳؛ المهذب، ج ۱، ص ۲۷۹؛ المهذب البارع، ج ۲، ص ۲۲۱؛ کشف الرموز، ج ۱، ص ۳۸۷؛ جامع المقاصد، ج ۳، ص ۲۷۴؛ الحدائق الناضره، ج ۱۷، ص ۴۳۰؛ ریاض المسائل، ج ۷، ص ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۰۶؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۵۵۱.

کیفیت زیارت ایشان

شیخ صدوق می گوید: هنگامی که به قبور امامان بقیع (علیهم السلام) رسیدی، مقابل آنها بایست و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ التَّقْوَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الْحَجَّجُ عَلَى اَهْلِ الدُّنْيَا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الْقَوْمُ فِي الْبَرِيَّةِ
بِالْقِسْطِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الصَّفْوَةِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَلْ رَسُوْلِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ النُّجُوْى اَشْهَدُ اَنْكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ
فِي ذَاتِ اللهِ وَكُذِّبْتُمْ وَاُسِيئَ الْيَوْمِ فَغَفَرْتُمْ وَاَشْهَدُ اَنَّكُمْ الْاَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ وَاَنْ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ وَاَنْ قَوْلَكُمْ الصَّدَقُ
وَاَنْكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا وَاَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا وَاَنْكُمْ دَعَائِمُ الدِّيْنِ وَاَرْكَانُ الْاَرْضِ لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللهِ يَنْسُخُكُمْ مِنْ اَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ
وَيَنْفُلُكُمْ مِنْ اَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ لَمْ تُدْنَسِيْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ وَلَمْ تَشْرَكَ فِيكُمْ فِتْنُ الْاَهْوَاءِ طَبَّتُمْ وَطَابَ مَبْتِئَتُكُمْ مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا
دِيَانَ الدِّيْنِ فَجَعَلَكُمْ (فِي بَيُوْتِ اَدْنِ اللهِ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اِسْمُهُ) وَجَعَلَ صِيْلَ مَوْتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَارَةً لِدُنُوْبِنَا اِذْ اَخْتَارَكُمْ
اللهُ لَنَا وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مِنْ عَلَيْنَا مِنْ وِلَايَتِكُمْ وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسِيْمِيْنَ بِعِلْمِكُمْ مُعْتَرِفِيْنَ بِتَّصِيْدِنَا اِيَّاكُمْ وَهَذَا مَكَانٌ مِنْ اَسْرِفٍ وَاَخْطَا
وَاسْتَكَانَ وَاَقْرَبَ مَا جَنَى وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَاصِ وَاَنْ يَسْتَنْفِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكِ مِنَ الرَّدَى فَكُونُوا لِي شَفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ اَيْكُمْ اِذْ
رَغِبَ عَنْكُمْ اَهْلُ الدُّنْيَا (وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللهِ هُزُوًا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا) يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسِيْهُوْهُ وَدَائِمٌ لَا يَلْهُوْهُ وَمُحِيْطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ لَكَ
الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي وَعَرَّفْتَنِي اُمَّتِي بِمَا اَقَمْتَنِي عَلَيْهِ اِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ وَاَسِيْءَتْخَفُوا بِحَقِّهِ وَمَالُوا اِلَى سِوَاهُ فَكَانَتْ الْمِنَّةُ
مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ اَقْوَامٍ خَصَّصْتَهُمْ بِمَا

خَصَّصْتَنِي بِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ اذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكُورًا مَكْتُوبًا فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ثُمَّ ادْعُ لِنَفْسِكَ بِمَا أُجِبْتَ. (۱)

سلام بر شما ای پیشوایان هدایت! سلام بر شما که اهل تقوای کامل هستید! سلام بر شما ای حجت های خدا بر اهل دنیا! سلام بر شما ای برپادارندگان عدل و دادگری در بین مردم! سلام بر شما ای اهل صفا و اخلاص! سلام بر شما ای آل پیامبر خدا! سلام بر شما ای اهل مناجات و رازدار خدا! گواهی می دهم که شما به تبلیغ دین و نصیحت خلق پرداختید و بلا و آزار خلق را فقط در راه خدا تحمل نمودید و امت مقام شما را تکذیب کردند و بدی ها و آزار در حق شما انجام دادند. ولی شما همه را بخشیدید.

گواهی می دهم که شما پیشوایان و راهنمایان خلق هستید و البته پیروی از شما واجب و سخن شما راست و حقیقت است و شما امت را دعوت به خدا کردید و آنها اجابت نکردند و امر کردید؛ ولی آنها پیروی نکردند.

شما ستون های دین و ارکان زمین هستید و پیوسته با عنایت خداوند از صلب و ارحام پاکی به صلب و ارحام پاک دیگر منتقل شدید و همواره از پلیدی و آلودگی های جاهلیت پاک و منزه می باشید و هرگز فتنه ها و هواهای نفسانی در وجود شما اثر نکرد. شما پاک و منزه هستید و ریشه شما پاک و منزه است و خداوند به نعمت وجود شما بر ما منت گذاشت. پس شما را در خاندانی قرار داد که به اذن خدا مقام بلند یافت و نام خود را از آن بلند کرد و درود بر شما را واسطه رحمت برای ما و کفاره گناهان ما قرار دارد؛ هنگامی که نعمت وجود شما

ص: ۲۲۹

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۰۳ و مانند آن با تفاوتی اندک در: کامل الزیارات، ص ۱۱۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۵۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۹؛ مصباح المتهجد، ص ۷۱۳؛ المهذب، ج ۱، ص ۲۷۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۵؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۳؛ الحدائق الناضره، ج ۱۷، ص ۴۳۰.

را به ما عطا فرمود و آفرینش ما را برای قبول ولایت شما، پاکیزه گردانید و ما نزد خداوند به فضل و برتری شما معترف و اقرار به باور و تصدیق شما داریم.

این مقام زیارت که اکنون ایستاده ام، جایگاه کسی است که دارای گناه و خطا و بیچارگی است و به جنایت خود اقرار می کند و همه امیدش در این مقام، رهایی خود است که خداوند به واسطه شفاعت شما، او را از سقوط در مهالک، نجات دهد. پس شما شفیع من باشید در درگاه خدا که من از روی شوق و محبت بر شما وارد شدم؛ در زمانی که مردم از در خانه شما دور می شوند و آیات خدا را مسخره می کنند و بر آنها تکبر و سرکشی می نمایند.

ای خدایی که همیشه قائم و حاضری و اشتباه و فراموشی نداری و پیوسته حاضری و به تمام موجودات عالم احاطه داری! تو بر من منت نهادی که توفیق دادی و اولیای خودت را به من شناساندی و زیارتشان را روزی ام ساختی؛ وقتی که بندگان جاهلت این درگاه را بستند و به نور ولایت معرفت نیافتند و حق آن را سبک و بی قدر پنداشتند و به جانب ظالمان تمایل پیدا کردند. پس منت از آن توست که مرا و به همراه کسانی دیگر، به نعمت ولایت، ویژگی بخشیدی و ستایش مخصوص توست که زیارتم را نزد خودت مکتوب ساختی (و قسمتم ساختی). پس مرا از آنچه امیدوارم، محروم مگردان و دعایم را اجابت فرما.

شیخ مفید زیارت دیگری را که مختصر است نقل کرده و گفته است که پس از غسل، کنار قبرهایشان می ایستی و چنین می گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا خُزَّانَ عِلْمِ اللَّهِ وَحَفَظَهُ سِرِّهِ وَتَرَاجِمَهُ وَحِيَهُ أَتَيْتُكُمْ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ (زائراً) عَارِفاً بِحَقِّكُمْ مُسْتَبِصِّراً بِشَأْنِكُمْ مُعَادِياً
لِأَعْدَائِكُمْ مُوَالِياً لِأَوْلِيَائِكُمْ يَا أَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَجْسَادِكُمْ وَارْوَا حِكْمَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَلَّى آخِرَهُمْ

كَمَا تَوَلَّيْتُ أَوْلَاهُمْ وَأُبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ وَلِيَجِهِ دُونَهُمْ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَكُلِّ نِتَدٍ يُدْعَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ زِيَارَتِي لَهُمْ مَقْبُولَةً وَدُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَابًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

سلام بر شما ای خزانه داران علم خدا! و ای حافظان رازهای الهی! و ای مفسران وحی! ای فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! به زیارت شما آمده ام؛ درحالی که حق شما را می شناسم و به شأن و منزلت شما بینا هستم و با دشمنان شما دشمن، و با دوستان شما دوست هستم. پدر و مادرم به فدای شما باد! درود و رحمت خداوند بر بدن ها و روح های شما باد. بارالها! من ولایت نخستین آنها را پذیرفته ام؛ همان گونه که ولایت آخرین آنها را و از هر گروه و فرقه ای جز آنها به درگاه تو بیزاری می جویم. به خدا ایمان آوردم و به جبت و طاغوت و لایت و عزی و هر شریکی برای او کفر می ورزم. خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و این زیارتم را بپذیر و دعایم را به اجابت رسان. ای مهربان ترین مهربانان!

سپس خود را بر آن قبور بیفکن و ببوس و گونه ات را بر آنها بگذار. آن گاه برخیز و شش رکعت نماز بگذار و اگر این زیارت را برای هر چهار امام، انجام داده ای، هشت رکعت نماز بخوان. (۱) شیخ مفید زیارت مختصر دیگری را برای امام حسن مجتبی (علیه السلام) بدین شرح آورده است:

برای زیارت آن حضرت غسل کن و پاکیزه ترین لباس هایت را بپوش و در جوار قبر مطهر بایست و بگو: «أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ أَوَّلِ الْمُسْلِمِينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ سَبِيلُ الْهُدَىٰ وَ خَلِيفَةُ التَّقْوَىٰ وَ خَامِسُ اصْحَابِ الْكِسَاءِ غَدَّتْكَ يَدُ الرَّحْمَةِ وَ تَرَبَّيْتَ فِي حِجْرِ الْإِسْلَامِ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ فَطَبْتَ حَيًّا وَ

ص: ۲۳۱

۱- (۱) المقنعه، صص ۴۷۵ و ۴۷۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۰؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۴؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۴۳۲؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۰۶.

مَيْتًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَدَيْتَ صَادِقًا وَ مَضَيْتَ عَلَى يَقِينٍ لَمْ تُؤْثِرْ عَمِي عَلَى هُدَى وَ لَمْ تَمَلْ مِنْ حَقِّ إِي بَاطِلٍ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ خَدَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بُرَاءٌ؛ «سلام بر تو ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سلام بر تو ای باقی مانده از نسل مؤمنان و ای فرزند نخستین مسلمان! گواهی می دهم که تو راه هدایت و هم پیمان تقوا و پنجمین اهل کساء هستی. دست رحمت، غذایت داد و در دامان اسلام رشد کردی و با شیر ایمان رشد و پرورش پیدا کردی. پس در هر حال زندگی و مرگ پاک داشتی. درود خدا بر تو باد! گواهی می دهم وظیفه ات را صادقانه به انجام رساندی و بر راه یقین رفتی. کوری را بر بینایی برنگزیدی و از حق به سوی باطل متمایل نشدی. لعنت خدا بر آن که بر تو ستم کرد و تو را وانهاد و تو را به شهادت رسانید. من از آنها بیزار هستم».

پس قبر را ببوس و گونه ات را بر آن بگذار و به سمت سر مبارک برو و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَتَيْتَكَ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ»؛ «سلام بر تو ای وصی امیر مؤمنان، به زیارت آمده ام؛ در حالی که حق شما را می شناسم و با دوستان دوست و با دشمنان دشمن هستم. پس نزد پروردگارت مرا شفاعت کن».

آن گاه دو رکعت نماز زیارت به جای آور. (۱)

وقتی خواستی برگردی، در جوار آن قبور بایست و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَ دَلَلْتُمْ عَلَيْهِ أَلَلَّهُمْ فَارْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»؛ «سلام و برکات خداوند بر شما ای پیشوایان هدایت! با شما وداع می کنم و بر شما درود می فرستم. به

ص: ۲۳۲

خدا و رسولش و به آنچه آوردید و به هر آنچه رهنمون شدید، ایمان آوردم. خدایا! نام مرا در زمره شاهدان بنویس.»

پس بسیار دعا کن و از خدا بخواه این زیارت را آخرین زیارت تو قرار ندهد. (۱)

ابن بزّاج و مشهدی، فراز دیگری را بر این زیارت افزوده اند:

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِهِمْ وَارْزُقْنِيهَا أَبَدًا مَا أَحْيَيْتَنِي فَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي مَعَهُمْ وَفِي زُمْرَتِهِمْ أَسْتَوِدُّكُمْ اللَّهُ وَ
أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ. (۲)

خدایا این زیارت را آخرین زیارتم قرار مده و تا زمانی که زنده ام، زیارتشان را روزی ام فرما. پس هرگاه از دنیا رفتم مرا با آنها و در گروه آنها محشور نما. با شما وداع می کنم و بر شما درود می فرستم.

شیخ مفید درباره وداع زیارت امام حسن مجتبی (علیه السلام) چنین نوشته است:

هنگامی که خواستی برگردی، نزد قبر بایست؛ همان طور که ابتدای زیارت ایستادی و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَسْتَوِدُّعُكَ اللَّهُ وَاسْتَرَعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُ بِهِ وَذَلَّلْتُ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ فَارْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»؛ «سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو ای مولای من! با تو وداع می کنم و بر تو درود می فرستم. به خدا و رسولش و به آنچه آوردی و به آن راهنمایی کردی، ایمان دارم. بارالها! نام مرا در زمره گواهان ثبت فرما».

پس از آن از خداوند بخواه که این زیارت، آخرین زیارت تو نباشد و آن گاه هرچه دوست داری از او درخواست کن. (۳)

ص: ۲۳۳

-
- ۱- (۱) المقنعه، صص ۴۷۵ و ۴۷۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۰؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۹۴؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۴۳۲؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۰۶.
 - ۲- (۲) المهذب، ج ۱، ص ۲۸۴؛ المزار، ص ۱۰۸.
 - ۳- (۳) المقنعه، ص ۴۶۷.

در این فصل به معرفی برخی از صحابه، تابعان، شهیدان، صالحان و دیگر مؤمنان و مردمی که در بقیع دفن شده اند، می پردازیم. پیش از آغاز بحث، یادآوری دو نکته را لازم می دانیم:

یکی آنکه مساحت بقیع، امروزه بیش از گذشته می باشد؛ زیرا به مرور زمان، بخش های زیادی مانند «حش کوب» و برخی قسمت های دیگر از زمین های اطراف به آن ملحق شده است. بنابراین در اینجا، مراد ما از بقیع، مختصات جغرافیایی کنونی آن می باشد.

دیگر آنکه اسامی دفن شدگان در بقیع را از میان کتب تاریخی، روایی و نیز کتب سیره و سرگذشت استخراج کرده (۱) و در این باره، گرایش های مذهبی و تمایلات سیاسی آنها را نادیده گرفته ایم. (۲) در ضمن، ترتیب اسامی، تنها براساس حروف الفباست و کاری به ترتیب زمانی نداریم.

ص: ۲۳۵

۱- (۱) ابن جبیر در سفرنامه اش می نویسد: «قبرهای بقیع از شمار خارج است. آنجا مدفن بسیاری از بزرگان صحابه و مهاجران است». ر. ک: دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، ج ۸، ص ۲۶۵.

۲- (۲) از کسانی که به جمع آوری اسامی دفن شدگان در بقیع پرداخته اند: ابوعبدالله محمد بن احمد بن امین اقصهری (متوفای ۷۳۱) است که کتابی به نام «الروضه فی اسماء من دفن بالبقیع» دارد. ر. ک: سبل الهدی و الرشاد، الصالحی الدمشقی، ج ۳، ص ۲۷۹؛ الاعلام، الزرکلی، ج ۵، ص ۳۲۵.

۱. ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به جز از خدیجه (علیها السلام)، از دیگر همسرانش، فقط از ماریه قبطیه (۱) فرزندی داشته است. نام آن فرزند، ابراهیم و متولد ذی الحجه (۲) سال هشتم هجری در مشربه ام ابراهیم (۳) واقع در محله عالیه قبیله مازن است. ابراهیم، یک سال و نیم (۴) داشت که از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید. (۵)

از امام علی (علیه السلام) روایت شده است:

وقتی ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، آن حضرت مرا مأمور کرد تا او را غسل دهم. سپس خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) کفنش کرد و حنوطش نمود و به من گفت: «ای علی! او را بردار». وقتی به بقیع رسیدیم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر او نماز گزارد و پس از آن به کنار قبر آمد و گفت: «ای علی! داخل قبر شو». آن گاه حضرت پیکر او را به دستم داد و وقتی ابراهیم در سرازیری قبر قرار گرفت، آن حضرت گریه کرد و مسلمانان هم به گریه او گریستند تا جایی که صدای مردان از صدای زنان بلندتر شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را به شدت نهی کرد و فرمود: «چشم می‌گیرید و دل غمین است. ولی چیزی نمی‌گوییم که ناخشنودی پروردگار را برانگیزد. [ای ابراهیم] ما برای تو مصیبت زده و غمگینیم». (۶)

ص: ۲۳۶

- ۱- (۱) مقوقس، فرمانروای اسکندریه، ماریه قبطیه را به پیامبر هدیه داد. آن حضرت نیز او را در یکی از باغ‌های هفت گانه اسکان داد. معالم المدرستین، ج ۲، ص ۱۳۲ و نیز ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۴۱؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۴۱؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۴۶.
- ۲- (۲) بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۹.
- ۳- (۳) مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴۰.
- ۴- (۴) در المناقب، ج ۱، ص ۱۴۰ آمده است: «او یک سال و ده ماه و هشت روز عمر کرد».
- ۵- (۵) اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۷۶؛ نیز ر. ک: المناقب، ج ۱، ص ۱۴۰؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۴۶ و ج ۸، ص ۳۸۱.
- ۶- (۶) دعائم الاسلام، القاضی نعمان، ج ۱، ص ۲۲۴؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۶۰.

احمد بن عبدالله طبری روایت کرده است:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) دست عبدالرحمان بن عوف را گرفت و به زیر درخت نخلی رفت. در آن حال، ابراهیم در دامان مادرش بود و داشت جان می داد. حضرت او را به دامان گرفت و اشک ریخت. پس فرمود: «ای ابراهیم! کاری از دست ما بر نمی آید». دوباره گریست و فرمود: «ای ابراهیم! اگر نبود که مردن حق است و وعده راست خداست و اینکه آخر ما به اول ما ملحق می شوند، بر تو بسیار بیش از این غمگین و غصه دار می شدیم. ای ابراهیم! ما برای تو ناراحت و افسرده ایم. چشم می گیرید و دل محزون است. اما چیزی به زبان نمی آوریم که ناخشنودی خداوند را به دنبال داشته باشد».^(۱)

ابن سعد گفته است: ابراهیم پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شانزده ماهگی از دنیا رفت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ابراهیم را در بقیع دفن کنید. دایه ای در بهشت به او شیر خواهد داد».^(۲) واقدی می نویسد: ابراهیم پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز سه شنبه، دهم ربیع الاول سال دهم هجری در هجده ماهگی در محله بنی مازن بن النجار در خانه ام برزه دختر منذر، از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید».^(۳)

«محمد بن مؤمل مخزومی» عمر او را شانزده ماه و هشت روز گزارش کرده است.^(۴)

ص: ۲۳۷

۱- (۱) ذخائر العقبی، ص ۱۵۵؛ شرح مسند ابی حنیفه، ص ۳۲۰.

۲- (۲) الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۴۱ و نیز ر. ک: مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۴۹۴؛ مسند الامام احمد، ج ۴، صص ۲۷۹ و ۲۸۹؛ العلل و معرفه الرجال، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۱۲؛ الآحاد و المثانی، ج ۵، ص ۴۵۱؛ مسند ابی یعلی، ج ۳، ص ۲۵۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، صص ۱۳۵ و ۱۳۷؛ مسانید ابی یحیی الکوفی، ص ۲۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۹؛ اثبات عذاب القبر، ص ۶۹؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۳۱؛ السیره النبویه، ج ۴، صص ۶۱۲ و ۶۱۳؛ الاصابه، ج ۱، ص ۳۲۰؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۷۲ و ج ۱۲، صص ۴۵۲ و ۴۵۵.

۳- (۳) اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۹.

۴- (۴) همان.

در «طبقات» آمده است: «پیکر ابراهیم، روی تخته کوچکی از خانه ام برزه به سوی بقیع برده شد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در آنجا بر او نماز گزارد». سؤال شد: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! او را کجا دفن کنیم؟» فرمود: «کنار قبر پیشگام ما عثمان بن مظعون».

ابن عساکر نوشته است: «ابراهیم در روز سه شنبه، دهم ربیع الاول سال دهم هجری از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید». (۱) ابن سعد به نقل از محمد بن عمر بن علی آورده است: «نخستین مدفون در بقیع، عثمان بن مظعون و پس از او، ابراهیم پسر رسول خداست». (۲) آن گاه با دستش اشاره کرد که وقتی به انتهای بقیع رسیدی و از آخرین خانه سمت چپ گذشتی، پشت آن خانه، قبر ابراهیم قرار دارد. (۳)

در روایتی آمده است: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع، روی قبر ابراهیم آب پاشید و فرمود: به سلف صالح ما، عثمان بن مظعون ملحق شو». (۴) روز مرگ ابراهیم، خورشید گرفت. مردم گفتند که حتماً خورشید به سبب مرگ او گرفته است. ولی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پس از آن در یک سخنرانی فرمودند: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های پروردگارانند و برای مرگ یا زندگی کسی نمی گیرند». (۵) هر گاه آن را دیدید به دعا پردازید تا وقتی که باز شود». (۶)

از «تحفه العالم» نقل شده است: «قبر ابراهیم پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقعه ای نزدیک به بقیع است و قبر عثمان بن مظعون نیز که از بزرگان صحابه و اول مدفون در بقیع می باشد، همانجاست». (۷)

ص: ۲۳۸

-
- ۱- (۱) تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۴۵؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۳۳۶؛ ذخائر العقبی، ص ۱۵۵.
 - ۲- (۲) ر. ک: مصنف ابن ابی شیبه؛ التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۱۷۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۴۱۷؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۴۰.
 - ۳- (۳) الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۴۱.
 - ۴- (۴) عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۶۷.
 - ۵- (۵) البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۳۲؛ السیره النبویه، ج ۴، ص ۶۱۵.
 - ۶- (۶) بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۹.
 - ۷- (۷) همان، ج ۴۸، ص ۲۹۷.

۲. ابراهیم کورانی شهر زوری شافعی

وی از فقهای شافعی است که در مدینه اقامت گزیده است. تألیفات او را بیش از هشتاد عنوان دانسته اند. وی متولد شوال سال ۱۰۲۵ ه. ق در شهران (۱) و متوفای ۱۱۰۱ ه. ق در مدینه می باشد. (۲)

۳. ابراهیم بن موسی

پدر او موسی بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) و کنیه اش ابوعمرو است. وی مردی بزرگ و راوی حدیث بوده است. ابن معیه گفته است: «موسی بن عبدالله در سال ۲۵۶ ه. ق کشته شد و ابراهیم، پسرش در زندان «المهتدی»، خلیفه عباسی از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید. از او نسلی باقی نمانده است». (۳)

ابوالفرج اصفهانی نیز می نویسد: ابراهیم بن موسی بن عبدالله را عیسی بن منصور، کارگزار «المهتدی» در مدینه زندانی کرد و پس از مرگ، او را در بقیع دفن کردند. (۴)

۴. ابن البارزی

زرکلی می گوید:

عبدالرحیم بن ابراهیم بن هبه الله الجهنی، ابومحمد، نجم الدین، معروف به ابن البارزی است. او در حماه به دنیا آمد و پدر و پسر و خودش در آنجا قاضی بودند. وی در اثنای سفر حج، نزدیک مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن شد.

ص: ۲۳۹

۱- (۱) از توابع شهر زور در منطقه کردستان.

۲- (۲) عون المعبود، ج ۱، ص ۶؛ الاعلام، الزرکلی، ج ۱، ص ۳۵.

۳- (۳) المجدی فی انساب الطالبین، ص ۵۳.

۴- (۴) مقاتل الطالبین، ص ۴۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۴.

«ابن تغری بردی» گفته است: «او در بسیاری از علوم، کتاب نوشته است». ابن شاکر نیز گفته است: «ابن البارزی، صاحب کرسی تدریس و فتوا می باشد».^(۱)

در «طبقات الفقهاء» هم آمده است: «وی فقیه، اصولی، ادیب و شاعر بود».^(۲)

۵. ابن النجیح

شرف الدین ابو عبدالله محمد بن محمد الحرائی معروف به ابن نجیح، فقیه عابد و متوفای ۷۲۳ ه. ق است. وی در وادی بنی سالم از دنیا رفت، سپس به مدینه انتقال داده شد. پس از انجام غسل و کفن، در روضه نبوی بر او نماز گزاردند و در بقیع به خاک سپردند.^(۳)

ابن کثیر نوشته است: «او در ضلع شرقی قبر عقیل در بقیع دفن گردید و به همین دلیل، مردم به محل خاکسپاری اش غبطه می خوردند. وی از نزدیکان ابن تیمیه بوده است».^(۴)

۶. ابن المراغی

نام او محمد بن ابی بکر و کنیه اش ابو الفضل می باشد. در سال ۸۰۳ ه. ق به دنیا آمد و به فقه و حدیث اشتغال داشت. وی سرانجام در منطقه عوالی، بیرون مدینه کشته شد (۸۴۳ ه. ق) و در بقیع دفن گردید.^(۵)

۷. ابن مسلم، قاضی القضاة

ابن کثیر می گوید:

ابن مسلم شمس الدین ابو عبدالله محمد بن مسلم بن مالک بن مرزوع بن جعفر

ص: ۲۴۰

۱- (۱) الاعلام، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲- (۲) موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۷، ص ۱۰۶.

۳- (۳) الغدير، ج ۵، ص ۷۴؛ البدایه و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۲۷.

۴- (۴) البدایه و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۲۷.

۵- (۵) الاعلام، ج ۶، ص ۵۸.

الصالحی الحنبلی در ۶۶۰ ه. ق به دنیا آمد. وی در سال ۶۶۸ ه. ق پدرش را که از صالحان بود از دست داد و با یتیمی و فقر رشد کرد و کسب علم نمود. سپس به کرسی تدریس نشست و به شهرت رسید. زمانی که قاضی تقی سلیمان در سال ۶۱۵ ه. ق از دنیا رفت، ابن مسلم قاضی حنابله شد و در این کار بسیار پرتلاش بود و احکام بسیاری صادر کرد. در سال وفاتش، به قصد حج عازم مکه گردید. ولی میانه راه بیمار گشت و در روز دوشنبه ۲۳ ذی قعدة به مدینه رفت. او آرزو داشت که همچون ابن نجیح در مدینه بمیرد. وی در شب سه شنبه بدرود حیات گفت و در روضه نبوی بر او نماز خواندند و در بقیع و کنار قبر شرف الدین ابن نجیح (ضلع شرقی قبر عقیل) دفن گردید. (۱)

۸. ارقم بن ابی ارقم عبد مناف مخزومی

نام او عبد مناف و از نخستین مسلمانان است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه اش کنار کوه صفا پنهان شد. (۲) مسلمانان دیگری نیز در آنجا پناهنده و پنهان شدند؛ تا آنجا که تعداد آنها به چهل نفر رسید. عبدمناف در جنگ بدر و جنگ های بعد از آن حضور داشت. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بین او و عبدالله بن انیس پیمان برادری بست. (۳) ارقم در سال ۵۵ ه. ق در سن ۸۵ سالگی در مدینه از دنیا رفت و پس از آنکه سعد بن ابی وقاص بر او نماز گزارد (۴)، در بقیع دفن گردید. (۵) ابونعیم گفته است: «او و ابوبکر در یک روز از دنیا رفتند». (۶)

ص: ۲۴۱

-
- ۱- (۱) البدایه و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۴۵ و نیز ر. ک: موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۸، ص ۲۲۸.
 - ۲- (۲) تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۳۲۵.
 - ۳- (۳) همان.
 - ۴- (۴) تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۳۲۶.
 - ۵- (۵) همان، ص ۳۲۵؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۶۰؛ الاکمال فی ذکر من له روایه فی مسند الامام احمد من الرجال، محمد بن علی بن حمزه الشافعی، ص ۲۰؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۴؛ معالم المدرستین، ج ۲، ص ۱۲۹.
 - ۶- (۶) اسد الغابه، ج ۱، ص ۶۰.

۹. ابوالقاسم شیخ الاسلام

گفته اند: او از بزرگان و دانشمندان است و در کنار درِ ورودی که در ناحیه بالاسر ائمه بقیع (علیهم السلام) واقع شده بود، دفن گردید. (۱)

۱۰. ابوامامه باهلی

حموی می گوید: «مشهور است که قبر او در بقیع می باشد». (۲)

۱۱. ابوسعید خدری

نامش سعد بن مالک بن سنان است. او و پدرش از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده اند. در زمان جنگ احد، کودکی بیش نبود. ولی در جنگ های بعدی حضور یافت. ابوسعید خدری حافظ قرآن بود و آن را بسیار تلاوت می کرد. وی در سال ۷۴ ه. ق از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید. (۳)

شیخ طوسی می گوید: «ابوسعید خدری در روز جمعه سال ۷۴ ه. ق از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. سن او ۹۴ سال بوده است». (۴)

در «الدرجات الرفیعه» آمده است:

ابوسعید خدری، دارای اندیشه و عقیده ای صحیح بود. سه روز به حالت احتضار بود و پس از مرگ، خانواده اش او را غسل دادند. او در سال ۶۱، ۶۴ یا ۶۵ ه. ق از دنیا رفته است. البته برخی آن را سال ۷۴ ه. ق می دانند. ابوسعید خدری (به

ص: ۲۴۲

۱- (۱) البقیع، ص ۱۰۴.

۲- (۲) معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۷۱.

۳- (۳) تحفه الاحوذی، ج ۶، ص ۳۵؛ الغدیر، ج ۱، ص ۴۲؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۷.

۴- (۴) اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۲۰۱.

ضم خاء و سکون دال) در بقیع دفن شد. نام او «ابجر» است و پدرش عوف بن حارث بن خزرج از طایفه انصار است. (۱)

درباره او گفته اند که حافظ قرآن بوده و آن را بسیار تلاوت می کرده است. وی را عالمی فاضل و خردمند به حساب آورده اند. (۲)

ابن عساکر از عبدالرحمان پسر ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت:

پدرم به من گفت سن من بالا رفته و زمان مرگم فرا رسیده است. سپس به من تکیه داد و دستم را گرفت تا به بقیع رفتیم. به آنجا که رسیدیم گفت: «وقتی از دنیا رفتم مرا همین جا دفن کن. ولی روی قبرم خیمه ای برپا نکن و بر من گریه نکنید و مرا مخفیانه تشییع کن».

پس از وفات پدرم مردم می آمدند و می پرسیدند: «کی تشییع جنازه است؟» من هم چون پدرم نهی کرده بود، خوش نداشتم خبرشان کنم. ولی زمانی که غسل و کفن او را انجام دادم و جسد را به بقیع بردم، دیدم آنجا جمعیت زیادی از مردم حاضر شده اند. (۳)

۱۲. ابوسفیان

«صخر بن حرب بن عبد شمس»، معروف به ابوسفیان، از سران کفر و نفاق است. کفرورزی او در سفارشی که به بنی امیه کرده است، به خوبی پیداست؛ آنجا که می گوید: «با حکومت، همچون گوی بازی کنید. سوگند به آن که ابوسفیان به او سوگند می خورد! نه عذابی هست و نه حسابی و نه بهشتی و نه دوزخی و نه برانگیختنی و قیامتی». (۴)

ص: ۲۴۳

۱- (۱) الدرجات الرفیعه، ص ۳۹۹.

۲- (۲) شرح مسند ابی حنیفه، صص ۲۰۵ و ۵۵۳.

۳- (۳) تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۰، ص ۳۹۷ و نیز ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۶۴.

۴- (۴) شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۵۳؛ ثقیفه و فدک، ص ۳۹؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۴۰؛ اخبار الدوله العباسیه، ص ۴۸؛ شرح الاخبار، ج ۲، ص ۱۴۷؛ النزاع و التخاصم، المقریزی، ص ۵۹؛ تاریخ الطبری، ص ۱۸۵؛ النصایح الکافیه، ص ۲۶۱؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۱۹۷ و ج ۳۳، ص ۲۰۸؛ الغدیر، ج ۸، ص ۲۷۸؛ الایام الشامیه، ص ۲۶.

ضحاک گفته است:

او ده سال پیش از عام الفیل به دنیا آمد و در سال ۳۲ ه. ق در سن ۸۸ سالگی مرد و در بقیع دفن شد. او مردی کوتاه قد و چاق و درشت استخوان بود. وی در جنگ طائف یکی از چشمانش را از دست داده بود. (۱)

ابن عساکر به نقل از «ابی عبدالله منده» آورده است:

صخر بن حرب بن امیه بن عبدشمس معروف به ابوسفیان اموی و قرشی، در سال ۳۴ ه. ق در سن ۸۸ سالگی مرد و عثمان بن عفان بر او نماز خواند و در بقیع دفن گردید. البته برخی گفته اند ۹۳ سال عمر کرده است. (۲)

۱۳. ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب

ابن قتیبہ می گوید:

ابوسفیان برادر رضاعی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود؛ زیرا حلیمه سعیدیه چند روزی به او شیر داده بود. او در آغاز، با پیامبر (صلی الله علیه و آله) دوست بود؛ اما وقتی آن حضرت به رسالت مبعوث شد، با او دشمنی ورزید و او را با سخنان و اشعارش هجو کرد. ابوسفیان در سال فتح مکه مسلمان شد و در جنگ حنین حضور داشت. وی در سال ۲۰ هجری از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید و از او نسلی باقی نماند. (۳)

ابن سعد می گوید:

ابوسفیان سه ماه و هفده روز پس از مرگ برادرش نوفل بن حارث در مدینه از دنیا رفت. برخی نیز گفته اند که وی در سال ۲۰ ه. ق مُرده و عمر بن خطاب بر او نماز گزارده است. قبرش در گوشه خانه عقیل بن ابی طالب در بقیع قرار دارد.

ص: ۲۴۴

۱- (۱) الآحاد و المثنائی، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲- (۲) تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۳، ص ۴۳۷.

۳- (۳) المعارف، ابن قطیبہ، ص ۱۲۶.

او سه روز قبل از مرگ، قبر خودش را کند و گفت: «خدایا! مرا بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و برادرم زنده مگذار و مرا هم به دنبال آن دو ببر». خورشید آن روز غروب نکرده بود که وی از دنیا رفت. (۱)

در «الدرجات الرفیعه» آمده است:

ابوسفیان بن حرث، شش ماه پس از خلافت عمر در مدینه از دنیا رفت. گفته شده است وی در سال ۱۶ یا ۲۰ ه. ق از دنیا رفته و در بقیع دفن شده است. ابوعمر و گفته است: او در خانه عقیل به خاک سپرده شد. او سه روز قبل از مرگ، قبر خودش را حفر کرد. (۲)

محدث قمی می گوید:

ابوسفیان از کسانی است که همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جنگ ثابت قدم ماند و فرار نکرد. او افسار مرکب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را رها نکرد تا اینکه دشمنان متواری شدند. او یکی از هفت نفری است که شبیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند. در سال ۲۰ هجری قمری در زمان خلافت عمر از دنیا رفت و عمر بر پیکرش نماز گزارد و در بقیع دفن گردید. گفته شده است که در خانه عقیل بن ابی طالب به خاک سپرده شد و او سه روز پیش از مرگ، قبر خودش را حفر کرده بود. (۳)

۱۴. ابوالقاسم تنوخی

یاقوت حموی می گوید:

قاضی ابوالقاسم حسن بن عبدالله بن محمد بن عمرو تنوخی حنفی، در شب ۲۸ ربیع الاول سال ۳۴۹ ه. ق به دنیا آمد. او حدیث نقل می کرد و از او حدیث نقل

ص: ۲۴۵

۱- (۱) الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۵۳ و نیز ر. ك: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۵۴؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۱۱.

۲- (۲) الدرجات الرفیعه، ص ۱۶۶.

۳- (۳) الكنى و الالقاب، ج ۱، ص ۸۷.

می شد. وی در سال ۴۱۹ ه. ق از راه دمشق به حج رفت. اما در بیستم ذیقعده همان سال از دنیا رفت و پس از انتقال به مدینه، در بقیع دفن گردید. از او مصنفات، وصایا و اشعاری بر جای مانده است. (۱)

البته ابن عساکر نام او را «محسن»، نه حسن، ثبت و ضبط کرده است. (۲)

۱۵. ابوهریره

ابن حجر می گوید:

درباره نام او و پدرش سی قول وجود دارد! از او ۵۳۷۴ حدیث نقل شده است! (۳) وی میان صحابه بیشترین حدیث را نقل کرده است. ابوهریره در سال ۵۹ ه. ق در سن ۷۸ سالگی از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. (۴)

گفته اند در وادی عقیق مرده و «ولید بن عقبه بن ابوسفیان» بر او نماز خوانده است. (۵) ابن سعد نیز نوشته است: «فرزندان عثمان به پاس جانبداری های او از پدرشان تابوتش را تا بقیع تشییع کردند». (۶) همچنین نووی گفته است: «ابوهریره در ذی الحلیفه، اطراف مدینه، خانه ای داشت و ساکن آنجا بود. او در سال ۵۹ ه. ق در سن ۷۸ سالگی در مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن شد». (۷) اما «شیخ محمود ابوریه» می نویسد: «ابوهریره در سال ۵۹ ه. ق در سن هشتاد سالگی در کاخش، در عقیق، مُرد و پس از انتقال

ص: ۲۴۶

۱- (۱) معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵۶ و نیز ر. ک: الاعلام، ج ۵، ص ۲۸۷.

۲- (۲) تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۹۰.

۳- (۳) عایشه او را به دلیل کثرت نقل روایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، متهم به دروغگویی کرده است. ر. ک: عبدالله بن سبأ، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴- (۴) سبل السلام، ج ۱، ص ۱۴ و نیز ر. ک: المجموع، ج ۱، ص ۲۶۶؛ شرح مسلم، ج ۱، ص ۶۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۲۷.

۵- (۵) سبل السلام، ج ۱، ص ۱۴؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۲۲.

۶- (۶) الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۴۰.

۷- (۷) شرح مسلم، ج ۱، ص ۶۸.

پیکرش به مدینه، در بقیع دفن گردید». (۱) حموی گفته است: «در دامنه کوه طبریه، قبری است که می گویند متعلق به ابوهریره است». (۲)

۱۶. احمد احسائی

شیخ احمد بن زین الدین بن ابراهیم بن صفر بن ابراهیم بن داغر احسائی در رجب ۱۱۶۶ ه. ق در «احساء» به دنیا آمد و در ۲۲ ذیقعده سال ۱۲۴۱ ه. ق در محلی به نام «هدیه» در نزدیکی مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید. شیخیه و کشفیه منسوب به او هستند. (۳)

۱۷. سید احمد خسروشاهی

شیخ آقا بزرگ تهرانی نوشته است: «او از عالمان جلیل القدری است که در سال ۱۳۲۶ ه. ق در گذشت و در بقیع دفن گردید». (۴)

۱۸. احمد بن محمد بناء دمیاطی

زرکلی نوشته است:

احمد بن محمد بن احمد بن عبدالغنی الدمیاطی، مشهور به بناء به قرائت های مختلف قرآن آگاه و از برجستگان فرقه نقشبندیه بود. او در دمیاط به دنیا آمد و بزرگ شد. پس از کسب علم نزد عالمان قاهره، حجاز و یمن، در دمیاط ساکن گردید. وی در موسم حج سال ۱۱۱۷ ه. ق در مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. (۵)

ص: ۲۴۷

۱- (۱) اضواء علی السنه المحمدیه، محمود ابوریه، ص ۲۱۸.

۲- (۲) معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۹.

۳- (۳) ر. ک: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۰۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۸۹؛ معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، ج ۱، ص ۲۲۸؛ مرآه الکتب، صص ۲۶۰ و ۲۶۵؛ منتخب التواریخ، ص ۱۰۴؛ کشاف الفهارس، ص ۲۱۹.

۴- (۴) الذریعه، ج ۲، ص ۴۸۳؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۱.

۵- (۵) الاعلام، ج ۱، ص ۲۴۰.

۱۹. احمد بن محمد دجانی قشاشی

احمد بن محمد بن یونس دجانی، بدری، حسینی، انصاری، مدنی، یمنی، مالکی، مشهور به قشاشی از صوفیان است. او در ۱۲ ربیع الاول در مدینه زاده شد و در پایان سال ۱۰۷۱ ه. ق از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید. وی دارای تألیفات زیادی است؛ از جمله حاشیه بر الشفاء، حاشیه بر المواهب اللدنیه، شرح الحکم العطائیه، حاشیه بر الانسان الکامل جیلی، بستان العارفین، السمط المجید فی تلقین الذکر لاهل التوحید. از او شعرهایی نیز بر جای مانده است. (۱)

«سرکیس یوسف الیان» می گوید: «از میان تألیفات فراوان او، تنها حدود پنجاه اثر باقی مانده است. وی در اواخر سال ۱۰۷۱ ه. ق از دنیا رفت و در ضلع شرقی بارگاه حلیمه سعیدیه در بقیع دفن شد». (۲)

۲۰. احمد مغلبای

عمر رضا کحاله می گوید:

احمد بن ابی الغیث مشهور به مغلبای، حنفی، متکلم، ادیب و خطیب، در سال ۱۰۷۰ ه. ق در مدینه به دنیا آمد. وی در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) امام جماعت بود و در همان جا تدریس می کرد و سخنرانی می نمود. کتاب «نظم عقیده السنوسی الصغری» و شرح آن از اوست. وی پس از وفات، در بقیع دفن گردید. (۳)

۲۱. اسعد بن زراره

گفته اند: اسعد بن زراره خزرجی، یکی از سران قبیله بنی نجار است که در پیمان عقبه اول و دوم و سوم حاضر بود. او نخستین کسی بود که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیعت نمود. وی

ص: ۲۴۸

۱- (۱) معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۷۰؛ معجم المطبوعات العربیه، یوسف الیان سرکیس، ج ۲، ص ۱۵۱۳.

۲- (۲) معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۴۰.

۳- (۳) همان.

رئیس قوم بنی نجار بود و نخستین کسی است که نماز جمعه را در مدینه برپا کرد. (۱) ابن سعد می گوید:

زمانی که اسعد بن زراره از دنیا رفت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) او را غسل داد و در سه پیراهن که یکی از آنها برد یمانی بود، کفن نمود. سپس بر او نماز گزارد. بعد از آن جلوی جنازه او پیاده راه افتاد و سرانجام او را در بقیع دفن نمود. (۲)

حاکم نیشابوری به سند خود از عبدالله بن ابی بکر نقل کرده است: «نخستین کسی که در بقیع دفن شد اسعد بن زراره است». (۳) ابن حبان نیز گفته است: «وقتی اسعد بن زراره بر اثر بیماری سیاه سرفه از دنیا رفت، مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) در حال ساخته شدن بود. او نخستین مسلمانی است که در بقیع دفن شد». (۴)

برخی هم گفته اند وی در شوال سال اول هجری، پیش از جنگ بدر در گذشت. (۵) مرگ او را بر اثر بیماری حناق (دیفتری) دانسته اند. (۶) در «کنز العمال» آمده است:

اسعد بن زراره در آغاز ماه نهم از سال اول هجرت و پیش از جنگ بدر، از دنیا رفت. بغوی خبر می دهد که وی نخستین صحابی است که پس از هجرت وفات کرده و نخستین میتی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر او نماز خوانده و نخستین کسی می باشد که در بقیع دفن شده است. (۷)

ص: ۲۴۹

۱- (۱) تعجیل المنفعه به زوائد رجال الائمة الاربعه، ابن حجر، ص ۳۲.

۲- (۲) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۶۱۱.

۳- (۳) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۶.

۴- (۴) کتاب الثقات، ج ۱، ص ۱۳۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۶.

۵- (۵) الاکمال فی ذکر من له روایه فی مسند الامام احمد من الرجال، ص ۲۵؛ تعجیل المنفعه، ص ۳۲.

۶- (۶) الاکمال فی ذکر من له روایه فی مسند الامام احمد من الرجال، ص ۲۵؛ تعجیل المنفعه، ص ۲۵.

۷- (۷) کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹.

صالحی می گوید: «اسعد بن زراره هنگام ساخت مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت». ابن جوزی نیز گفته است: «اسعد، نخستین متوفای مسلمان و نخستین مدفون در بقیع است. او یکی از نقیبان و بزرگان دوازده گانه است».^(۱)

۲۲. اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام)

کنیه او ابومحمد و مادرش فاطمه دختر حسین اثرم بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) می باشد. وی معروف به اعرج و بزرگ ترین فرزند امام صادق (علیه السلام) است.^(۲) آن حضرت او را بسیار بزرگ و عزیز می داشت؛ تا آنجا که عده ای از شیعیان گمان بردند اسماعیل جانشین پدر خواهد شد.^(۳) او از زیبایی های ظاهری و باطنی برخوردار بود^(۴) و در زمان حیات پدر بزرگوارش در «عریض» از دنیا رفت. پیکر او را نزد پدر به مدینه آوردند و سرانجام در بقیع دفن گردید.^(۵) این حادثه در سال ۱۳۳ ه. ق، یعنی بیست سال قبل از رحلت امام صادق (علیه السلام) روی داده است.^(۶) گفته شده است آن حضرت در غم فراق اسماعیل، بسیار غمگین و بی تاب شده بود؛ به طوری که پابرهنه و بدون ردا در تشییع او حاضر گردید.^(۷)

ص: ۲۵۰

-
- ۱- (۱) سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۵۲.
 - ۲- (۲) عمده الطالب، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۱.
 - ۳- (۳) کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۹۴.
 - ۴- (۴) تحفه العالم، مندرج در بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۹۵.
 - ۵- (۵) الارشاد، ج ۲، ص ۲۰۹؛ المستجد من الارشاد، ص ۱۸۰؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۱ و ج ۴۸، ص ۲۹۵ و نیز ر. ک: شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۰۹؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۴۶؛ عمده الطالب، ص ۲۳۳؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۹۴؛ سر السلسله العلویه، ص ۳۴؛ مجمع البحرين، ج ۲، ص ۴۲۰؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۳.
 - ۶- (۶) عمده الطالب، ص ۲۳۳.
 - ۷- (۷) تحفه العالم، مندرج در بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۹۵؛ المستجد من الارشاد، ص ۱۸۰؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۴۶؛ مجمع البحرين، ج ۲، ص ۴۲۰؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۶.

امام (علیه السلام) هنگام تشییع، چند بار امر فرمود که تابوت را بر زمین بگذارند. آن گاه حضرت کفن از صورت اسماعیل کنار می زد. مقصود امام آن بود که کسانی که گمان می کردند اسماعیل هفتمین امام شیعه خواهد بود، باور کنند که او واقعاً از دنیا رفته است. (۱)

در «المجدی» آمده است: «اسماعیل پسر جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) در زمان حیات پدرش از دنیا رفت. او بسیار مورد محبت پدر بود و شیعه روایت بداء را درباره او نقل کرده است. آرامگاهش در بقیع می باشد». (۲) در روایت ابوالغنائم حسینی از ابوالقاسم بن خداع آمده است: «اسماعیل پسر جعفر، بزرگ ترین فرزند پدرش بود. وی ده سال پیش از وفات پدر، در سال ۱۳۳ ه. ق در «عریض» از دنیا رفت و در بقیع دفن شد». (۳) البته اگر سال وفات امام صادق (علیه السلام) را سال ۱۴۳ ه. ق بدانیم این سخن صحیح خواهد بود، ولی بیشتر روایات سال شهادت امام صادق (علیه السلام) را ۱۴۸ ه. ق دانسته اند، بنابراین اسماعیل ۱۵ سال پیش از وفات پدرش در گذشته است.

سید محسن امین بر این سخن توضیحی را افزوده است:

قبر اسماعیل، اینک بیرون از بقیع است و بین قبر او و قبرستان بقیع با خیابانی که به سمت حصار شهر مدینه می رود، فاصله افتاده است. احتمالاً قبر او پیش از احداث این خیابان، داخل بقیع قرار داشته است. وهابی ها، قبه و بارگاه باشکوهی را که بر مزار او بنا شده بود، ویران کردند. (۴)

ص: ۲۵۱

- ۱- (۱) اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۴۶.
- ۲- (۲) المجدی فی الانساب، ص ۹۹.
- ۳- (۳) همان، ص ۱۰۰.
- ۴- (۴) بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴.
- ۵- (۵) همان، صص ۱، ۳-۶.
- ۶- (۶) اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۶.

سید جعفر آل بحر العلوم نیز می گوید قبر اسماعیل در خود بقیع نیست. بلکه در ضلع غربی بارگاه عباس، خارج از بقیع، در زاویه جنوب شرقی دیوار شهر مدینه واقع شده است و در آن از داخل شهر است. این بارگاه پیش از ساخت دیوار شهر در آنجا قرار داشته است و سازندگان آن عده ای از فاطمیون مصر بوده اند.^(۱)

صالحی شامی در شرح محل دفن اسماعیل چنین می گوید: «... زائر بقیع هنگام بازگشت، قبر اسماعیل بن جعفر صادق (علیه السلام) را زیارت می کند؛ زیرا اینک این قبر، خارج بقیع و داخل حصار شهر قرار گرفته است».^(۲)

از برخی از افراد مطلع شنیده شده است که قبر اسماعیل خارج از مکان کنونی بقیع بوده است. ولی هنگام احداث خیابان ابوذر غفاری و انتقال برخی از قبرها، مشاهده می شود که پیکر پاک اسماعیل، صحیح و سالم باقی مانده است. پس، آن را به بقیع منتقل می کنند و نزدیکی قبور شهدای حره (شرق بقیع) به خاک می سپارند.

۲۳. اسید بن حضیر الاشہلی

وی از بزرگان و پیشوایان انصار است.^(۳) او در پیمان عقبه اول و دوم^(۴) و نیز در جنگ بدر^(۵) حضور داشته است. ابویحیی، ابوعتیق، ابوحضیر از کنیه های اوست.^(۶) پدر او در زمان جنگ بعاث، رئیس قبیله اوس بوده و به دست مصعب بن عمیر اسلام آورد پس از

ص: ۲۵۲

۱- (۱) تحفه العالم، مندرج در بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۹۵.

۲- (۲) سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۴۰۱.

۳- (۳) کتاب الثقات، ج ۳، ص ۶؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۸۷.

۴- (۴) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۸۷.

۵- (۵) ابن کثیر می نویسد: «او در جنگ بدر حضور نداشته است». البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۱۶.

۶- (۶) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۸۷.

هجرت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) بین او و زید بن ابی حارثه، پیمان برادری بست. (۱)

اسید بن حضیر در شعبان (۲) سال بیست هجری قمری در زمان خلافت عمر از دنیا رفت و عمر بر پیکرش نماز خواند و در بقیع به خاک سپرده شد. (۳)

۲۴. ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

مبارکفوری می گوید:

نام او هند و پدرش ابوامیه سهیل است. همسر ام سلمه، ابوسلمه بن عبدالأسد می باشد که ام سلمه، دو بار به همراه او به حبشه هجرت نمود. ام سلمه از او چهار فرزند به نام های زینب، سلمه، عمر و دره داشت. پس از آنکه ابوسلمه در جمادی الثانی سال چهارم هجری از دنیا رفت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در اواخر شوال همان سال با او ازدواج کرد. ام سلمه در سال ۵۹ هجری از دنیا رفت و بنا بر گفته ابونعیم، سعید بن زید بر او نماز خواند. (۴)

مبارکفوری پس از نقل سخن ابونعیم، آن را نادرست می داند و می افزاید: ابوهیره بر او نماز گزارده و ام سلمه در سن ۸۴ سالگی در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد. (۵) از ام سلمه، ۳۲۸ حدیث، نقل شده است. (۶)

ص: ۲۵۳

-
- ۱- (۱) البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۱۶.
 - ۲- (۲) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۶۰۶؛ کتاب الثقات، ج ۲، ص ۲۲۳.
 - ۳- (۳) مشاهیر علماء الامصار، ص ۳۳؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۶۰۶؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۲۰۳؛ معرفه الثقات، ج ۱، ص ۱۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۹، صص ۸۲ و ۹۵-۹۷؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۹۳؛ الانساب، ج ۱، ص ۱۷۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۱۰؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۱۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۴۳؛ نصب الرایه، ج ۲، ص ۳۴۰؛ تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۲۰۱.
 - ۴- (۴) ر. ک: الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۵.
 - ۵- (۵) تحفه الاحوذی، ج ۱، ص ۳۰۰ و نیز ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۹۶؛ المحجبر، ص ۸۵؛ شرح مسند ابی حنیفه، ص ۲۰۳؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۵؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۱۳۹.
 - ۶- (۶) مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۱۳۹؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۶۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۰۹.

«محمد بن حبيب بغدادی» گفته است: «ام سلمه در سال ۶۱ ه. ق از دنیا رفت و ابوهریره بر او نماز گزارد و ولید بن عتبه بن ابی سفیان، والی مدینه، او را در بقیع دفن کرد».^(۱)

به عقیده نگارنده، با توجه به اخبار زیادی که درباره ام سلمه و موضع گیری های آشکار و مؤثر او پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) به ما رسیده است، می توان تاریخ رحلت او را ۶۱ ه. ق دانست.^(۲) البته برخی دیگر سال ۶۲ ه. ق را درست می دانند.^(۳) همچنین خبر نماز گزاردن ابوهریره بر پیکر او نادرست می باشد؛ زیرا ابوهریره در سال ۵۹ ه. ق از دنیا رفته است.^(۴)

۲۵. مادر عثمان بن عفان

محمد بن سعد از عبدالله بن حنظله بن راهب نقل کرده است:

روز مرگ مادر عثمان بن عفان در مدینه حضور داشتیم و او را در بقیع به خاک سپردیم. پس از آن، مردم به مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) برگشتند و نماز را در آنجا خواندند. اما عثمان فرادا در مسجد نماز گزارد. من نیز کنار او مشغول به نماز شدم و شنیدم که در حال سجده می گفت: «خدایا! بر مادرم رحمت آور» و یا می گفت: «خداوندا مادرم را بیامرز» و این ماجرا در زمان خلافت او بود.^(۵)

۲۶. ام کلثوم، دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

سید محمد بن علوی مالکی می گوید: «عثمان بن عفان پس از درگذشت رقیه، دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با خواهر او ام کلثوم ازدواج کرد. او در زمان حیات عثمان از دنیا رفت و

ص: ۲۵۴

۱- (۱) المحجّر، ص ۸۵.

۲- (۲) ر. ک: الايام الشامیه من عمر النهضه الحسینیه، تألیف نگارنده، صص ۴۰۱-۴۱۴.

۳- (۳) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۵.

۴- (۴) ر. ک: سبیل السلام، ج ۱، ص ۱۴.

۵- (۵) الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۲۹؛ الاصابه، ج ۸، ص ۹.

قبرش در بقیع مشخص است» (۱).

در اینجا دو نکته را باید یادآوری کرد:

الف) در اینکه آیا ازدواج عثمان با رقیه، پس از وفات ام کلثوم بوده است (۲) یا قبل از آن (۳)، اختلاف است. روایت شده است عثمان بن عفان، ام کلثوم را به عقد خود در آورد. ولی پیش از ازدواج، ام کلثوم از دنیا رفت. از این رو رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به جای او، رقیه را به همسری او درآورد. (۴) البته تحقیق درباره این موضوع، مجال دیگری می طلبد.

ب) برخی از تاریخ پژوهان معتقدند که ام کلثوم و خواهرانش رقیه و زینب، ربیبه های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هستند و مادرشان هاله، خواهر خدیجه می باشد. آنها پیش از ازدواج خدیجه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یتیم شدند و در خانه خدیجه بودند. در نتیجه، پس از ازدواج خدیجه، به خانه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) منتقل شدند. (۵)

۲۷. ام کلثوم، دختر امام علی (علیه السلام)

ابن عساکر می گوید: «ام کلثوم، دختر علی (علیه السلام) در مدینه در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد» (۶) او این مطلب را به هنگام سخن گفتن از زید بن عمر آورده است، از آن جهت که ام کلثوم مادر وی باشد. ولی اصل ازدواج ام کلثوم دختر امام علی (علیه السلام) با عمر

ص: ۲۵۵

۱- (۱) البشری فی مناقب خدیجه الکبری، ص ۳۴.

۲- (۲) ر. ک: قرب الاسناد، ص ۹؛ الخصال، ص ۴۰۴.

۳- (۳) ر. ک: معجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۳۶؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱۶؛ المحبّر، ص ۸۵؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۵۶؛ تاج الموالد، ص ۹؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴- (۴) قرب الاسناد، ص ۹؛ الخصال، ص ۴۰۴.

۵- (۵) ر. ک: الاستغاثه، ص ۶۸؛ التعجب، ص ۳۶؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۱؛ کشف الغطاء، ج ۱، ص ۵؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۲، ص ۱۲۵.

۶- (۶) تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۳۰۹ و نیز ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۷.

محل بحث و تردید جدی است؛ چنان که شیخ مفید در این باره می گوید:

خبر ازدواج دختر امیرمؤمنان (علیه السلام) با عمر ثابت نشده است؛ زیرا راوی آن، زبیر بن بگاری است که در نقل حدیث، مورد اطمینان نیست؛ زیرا وی از امیرمؤمنان کینه به دل داشته و در مطالبی که علیه بنی هاشم آورده است قابل اطمینان نیست. (۱)

۲۸. ایمن امین الدین

ابن کثیر درباره او می نویسد:

شیخ صالح و عابد، ایمن امین الدین بن محمد، سالیانی در مدینه ساکن بوده است. او در شب پنجشنبه، هشتم ربیع الاول از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. برایش در دمشق نماز میت غایب خوانده شد. گفته اند نام او محمد بن محمد است و نام اجدادش تا هفده پشت محمد می باشد. (۲)

۲۹. برخی از شهدای احد

واقعی در شرح جنگ احد می نویسد: «مردم شهدا را از احد به مدینه آوردند و تعدادی از آنان را در بقیع، کنار خانه زید بن ثابت و گروهی دیگر را در محله بنی سلمه به خاک سپردند». (۳) پس از رحلت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، عده ای از مسلمانان نیز می خواستند آن حضرت را کنار شهدای احد در بقیع دفن نمایند. (۴)

ابن عساکر از اسحاق بن ابراهیم نقل کرده است: «در خبری آمده است که حسین بن علی (علیه السلام) به مزار شهدای احد در بقیع آمده و آنجا را زیارت کرده است». (۵)

ص: ۲۵۶

۱- (۱) تزویج علی بنته من عمر، الشیخ المفید، ص ۱۳.

۲- (۲) البدایه و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۹۵.

۳- (۳) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۳۹.

۴- (۴) همان، ج ۱۰، ص ۱۸۴.

۵- (۵) تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۶ و نیز ر. ک: البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۲۸؛ جواهر المطالب، ج ۲، ص ۳۱.

به عقیده نگارنده، مراد از بقیع در این نقل، بقیع الخیل است نه بقیع الغرقد؛ زیرا عموم شهدای احد در آنجا دفن شده اند. یاقوت حموی از «نصر» نقل کرده است که بقیع الخیل محلی است در مدینه، کنار خانه زید بن ثابت که عموم کشتگان احد در آنجا دفن شده اند. نصر گفته است: «به گمانم آنجا بقیع الغرقد باشد».^(۱)

این احتمال وجود دارد که گفته شود: مقصود از «قبور شهدا در بقیع»، قبرهای برخی از شهدای جنگ احد می باشد که در بقیع الغرقد دفن شده اند.

۳۰. حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) (حسن مثنی)

حسن مثنی شخصیتی عظیم القدر، فاضل و متقی است. او در کربلا کنار عمویش سیدالشهدا (علیه السلام) حضور داشت؛ به طوری که زخم هایی بر او وارد شد. گفته شده است در همان حال نیز به اسارت درآمد. او در سن ۳۵ سالگی دستگیر شد، و در سال ۹۹ یا ۹۷ (۲) ه. ق (۳) از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید. (۴) و (۵)

۳۱. سید میرزا حسن سبزواری

سید میرزا حسن بن اسماعیل بن عبدالغفور سبزواری در سال ۱۲۵۵ ه. ق در سبزواری زاده شد. او در شب چهارم محرم الحرام ۱۳۳۲ ه. ق بین راه مکه و مدینه به دست عرب جنگجویی کشته شد و در بقیع دفن گردید. (۶)

ص: ۲۵۷

-
- ۱- (۱) معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۳ و نیز ر. ک: القاموس المحيط، ج ۳، ص ۶؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۱۵۸ و ج ۹، ص ۲۶۸؛ مرصد الاطلاع، ج ۱، ص ۱۲۳؛ معجم معالم الحجاز، ج ۱، ص ۲۴۳؛ الدر الثمین فی معالم دار الرسول الامین، ص ۲۲۹.
 - ۲- (۲) سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۴۰۱.
 - ۳- (۳) مستدرکات علم الرجال، ج ۲، ص ۳۶۵.
 - ۴- (۴) منتخب التواریخ، ص ۱۰۳.
 - ۵- (۵) نامبرده در سال ۹۴ یا ۹۷ در سن ۵۳ سالگی از دنیا رفته است. الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۴۱۶؛ الکوکب المشرقه، ج ۱، ص ۴۳۸.
 - ۶- (۶) اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۲.

علامه امینی در «شهداء الفضیله» وی را چنین توصیف کرده است: «میرزا حسن سبزواری از چهره های سرشناس دین و از برجستگان امت اسلامی است. وی دانشی بسیار داشت و تقوا و زهد را از اجداد طاهرینش به ارث برده بود...» (۱).

میرزا حسن سبزواری در سبزواری در صدقات جاریه ای دارد که مردم از آن بهره می برند. او برای تحصیل علوم اسلامی، به نجف اشرف هجرت کرد و بیست سال در آنجا ماند. مدت کمی شاگرد شیخ مرتضی انصاری بود و سالیان زیادی را در محضر سید حسین کوه کمره ای معروف به ترک و دیگران شاگردی نمود. (۲).

۳۲. حسن صالحی برغانی

شیخ حسن فرزند ملامحمد صالح برغانی در سال ۱۲۸۱ ه. ق وفات کرد و در بقیع، نزدیک قبور اهل بیت (علیهم السلام) دفن شد. (۳).

۳۳. حسین بن علی بن الحسین (علیه السلام)

شیخ طوسی می گوید:

حسین بن علی بن الحسین، عموی امام صادق (علیه السلام) و از تابعان مدینه است. وی در سال ۱۵۷ ه. ق از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید. مدت عمر او ۸۴ سال و کنیه اش اباعبدالله است. (۴).

شیخ مفید نیز می گوید:

ص: ۲۵۸

۱- (۱) شهداء الفضیله، الشیخ عبدالحسین الامینی، ص ۳۷۲.

۲- (۲) ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۲۲.

۳- (۳) دائره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۸۵.

۴- (۴) رجال الطوسی، ص ۱۸۲ و نیز ر. ک: نقد الرجال، ج ۲، ص ۱۰۶؛ جامع الرواه، الوردیلی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ طرائف المقال، السید علی اصغر الجابلقی البروجردی، ج ۲، ص ۱۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۴۶؛ تهذیب المقال، ج ۲، ص ۴۲۶.

وی شخصی فاضل و باتقوا بود. احادیث بسیاری را از پدرش، علی بن الحسین (علیه السلام) و برادرش، امام باقر (علیه السلام) و عمه اش، فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) روایت کرده است.^(۱)

به نقل از ابونصر بخاری، مادر او سعادہ نام داشته و ام ولد بوده است. وی ۵۷ سال عمر کرد و در سال ۱۵۷ ه. ق رحلت نمود و در بقیع دفن گردید. به او حسین اصغر و به برادر بزرگترش حسین اکبر می گویند که دارای اولاد نبود.^(۲) در عمده الطالب چنین آمده است: «حسین بن علی در سال ۱۵۷ ه. ق و در سن ۵۷ سالگی وفات یافت و در بقیع مدفون گردید. از نسل وی، فرزندان بسیاری در حجاز، عراق، شام، بلاد عجم و مغرب به جا ماندند.»^(۳)

سید محسن امین می گوید:

ابوعبدالله حسین اصغر، فرزند امام زین العابدین (علیه السلام) در سال ۱۵۷ ه. ق از دنیا رفت. برخی نیز سال وفات او را ۱۵۸ و برخی دیگر ۱۵۹ ه. ق می دانند. مدت عمر او ۵۷ یا ۷۶ سال بوده و در بقیع دفن گردیده است. مادرش ساعده یا سعادت نام داشته و ام ولد بوده است.^(۴)

آیت الله خویی نیز می گوید:

شیخ طوسی در کتاب رجالش او را از جمله اصحاب امام سجاد (علیه السلام) دانسته که پسر از پدر روایت نقل کرده است و وی را در شمار اصحاب امام باقر (علیه السلام)

ص: ۲۵۹

۱- (۱) جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۴۸؛ طرائف المقال، ج ۲، ص ۱۵.

۲- (۲) سرّ السلسله العلویّه، ص ۶۹.

۳- (۳) تهذیب المقال، ج ۲، ص ۴۲۶.

۴- (۴) اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۱۱.

آورده که از برادرش روایت نقل کرده است. همچنین او را از اصحاب امام صادق (علیه السلام) به حساب آورده است. (۱)

۳۴ و ۳۵. حسین بن علی حسینی مدنی (ابن شدقم) و همسرش

شیخ حر عاملی او را فاضل و عالمی جلیل القدر و محدث و ادیبی بزرگ می داند و درباره اش می نویسد:

کتاب «الجواهر النظامیه من حدیث خیر البریه» از تألیفات اوست که آن را برای نظام شاه، سلطان حیدرآباد نوشته است. او از شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی و شیخ علامه نعمت الله بن احمد بن خاتون عاملی روایت کرده است. (۲)

وی در سال ۹۴۲ ه. ق در مدینه به دنیا آمد و در همان جا بزرگ شد؛ تا آنکه به هند مسافرت نمود و در ۱۴ صفر سال ۹۹۹ ه. ق در سن ۵۷ سالگی در شهر «دکن» از دنیا رفت و به طور موقت در آنجا دفن شد.

پس از آن، پسر کوچکش حسین، بنابر وصیت پدر، پیکر او را به مدینه منوره منتقل کرد و در بقیع دفن نمود. (۳) گفته شده است همسرش نیز با او در بقیع دفن گردیده است. (۴)

۳۶. حسین بهبهانی

علامه سید محسن امین می گوید:

سید حسین بن ابراهیم بن حسین معروف به «سیاه پوش» در سال ۱۲۱۵ ه. ق در بهبهان زاده شد. او ساکن کربلا بود و در سال ۱۳۰۰ ه. ق در حال بازگشت از

ص: ۲۶۰

۱- (۱) معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۴۶.

۲- (۲) امل الآمل، الحر العاملی، ج ۲، ص ۷۰.

۳- (۳) ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۵؛ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۵۱.

۴- (۴) اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۶.

حج، در محلی به نام بئر الدرویش در نزدیکی مدینه منوره، گروهی از دزدان، وی را به قتل رساندند. سپس پیکر او به مدینه منتقل شد و در جوار ائمه بقیع (علیهم السلام) دفن گردید. (۱)

صاحب معجم المؤلفین می نویسد:

حسین بن ابراهیم بهبهانی (۱۲۱۵-۱۳۰۰ ه. ق) فقیه و اصولی، زاده بهبهان و ساکن کربلا بود. گروهی از فضلا در حلقه درس او حاضر می شدند. او تصانیفی در فقه و اصول دارد و در پایان دوران حکمرانی ترکان عثمانی در نزدیکی مدینه کشته شد و در بقیع دفن گردید. (۲)

صاحب اعیان الشیعه از کتاب «شهداء الفضیله» نقل کرده است که او از عالمان برجسته و مورد وثوق در کربلا بوده و در درس شیخ مرتضی انصاری نیز حاضر می شده است. (۳)

۳۷. حفصه دختر عمر و همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله)

علامه سید مرتضی عسگری می گوید:

حفصه، دختر عمر بن خطاب است و مادرش زینب دختر مظعون می باشد. او پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمد و با همسرش خنیس بن حذافه به مدینه هجرت کرد. خنیس پس از بازگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جنگ بدر از دنیا رفت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) حفصه را به همسری خود برگزید. حفصه در شعبان سال ۴۵ ه. ق در زمان خلافت معاویه، از دنیا رفت و مروان بر او نماز گزارد و در بقیع دفن شد. (۴)

ص: ۲۶۱

۱- (۱) اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۳.

۲- (۲) معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۳۰۶.

۳- (۳) اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۳.

۴- (۴) احادیث ام المؤمنین عایشه، ج ۱، ص ۶۱.

ابن سعد از یکی از کنیزان خاندان عمر نقل کرده است: «مروان بر پیکر حفصه نماز خواند و تا بقیع به دنبال جنازه رفت و آنجا نشست تا او را به خاک سپردند».^(۱)

۳۸. جعفر بن حسن برزنجی

محدث قمی می گوید:

جعفر بن حسن بن عبدالکریم شافعی، مفتی بزرگ شافعی در مدینه منوره و خطیب و مدرس مسجد نبوی بود. از جمله تألیفات او، کتاب «مولد النبی» معروف به «مولد البرزنجی» و نیز کتاب «جالیه الکدر باسما اصحاب سید الملائک و البشر» می باشد که در آن، اسامی مجاهدان بدر و احد را به نظم در آورده است. وی در سال ۱۱۷۷ ه. ق در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.^(۲)

۳۹. جواد اصفهانی

جواد اصفهانی در انفاق و انجام دادن امور عام المنفعه از سرآمدان روزگار خود بود. وی آب را از مسیری طولانی به عرفات منتقل کرد و نیز به دور شهر مدینه دیوار کشید. «قطب الدین مودود بن اتابک» پس از به قدرت رسیدن در سال ۵۵۸ ه. ق، وی را دستگیر و در قلعه موصل زندانی نمود. او در همان زندان از دنیا رفت و پیکرش به مدینه منتقل شد و در قلعه ای که خودش در بقیع ساخته بود، دفن گردید.^(۳)

۴۰ و ۴۱. امیر جوان و فرزندش

ابن کثیر می گوید:

در آخرین جمعه ماه ربیع الثانی جسد امیر جوان و پسرش را از قلعه مدینه منوره

ص: ۲۶۲

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۸۶.

۲- (۲) الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۷۷ و نیز ر. ک: الذریعه، ج ۵، صص ۲۱ و ۲۲.

۳- (۳) ر. ک: الاعلام، ج ۶، ص ۲۷۸.

در تابوت نهاده و به مسجد نبوی آورده و بر آنها نماز گزاردند. امیر جوان در زمان حیات خواسته بود که پس از مرگ در مدرسه اش دفن گردد. ولی به دستور حکومت وقت در بقیع دفن شد. (۱)

سید محسن امین به نقل از برخی کتب تاریخی فارسی آورده است:

وی اخلاقی نیکو و صفاتی شایسته داشته است. بناهایی را در مسیر مصر، شام و مکه معظمه ایجاد نمود و کارهای خیر فراوانی را انجام داد. آب رسانی به شهر مکه و دیگر کارهای عمرانی، از جمله فعالیت های اوست. وی در سال ۷۳۸ ه. ق در هرات به قتل رسید و پس از انتقال به مدینه، در قبرستان بقیع دفن گردید. (۲)

۴۲. خنيس بن حذافه

ابن سعد به نقل از عبدالله بن ابی بکر آورده است:

وقتی خنيس بن حذافه از مکه به مدینه هجرت کرد، در خانه رفاعه بن عبدالمنذر ساکن شد. گفته اند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بین او و «ابوعبس بن جبر» پیمان برادری بست. خنيس در جنگ بدر حضور داشت و پس از گذشت ۲۵ ماه از هجرت پیامبر، رحلت کرد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر او نماز خواند و کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع دفن نمود. (۳)

۴۳. داوود بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله بن الحسن بن الحسن (علیه السلام)

داوود فرزند عبدالله معروف به بصری که کنیه اش ابامحمد و مادرش طلیحه نام داشت. او شعر می سرود و حدیث روایت می کرد. عبدالله سرانجام به بادیه رفت و در

ص: ۲۶۳

۱- (۱) البدایه و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۶۴ و نیز ر. ک: تاریخ ابن خلدون، ج ۵، ص ۴۳۵.

۲- (۲) اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۵۶.

۳- (۳) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۹۲.

آنجا درگذشت. دخترانش فاطمه، عاتکه و ام سلمه بودند و داوود بن عبدالله پسرش بود که در زندان از دنیا رفت و در بقیع مدفون شد. (۱)

۴۴. رافع بن خدیج

عبدالرزاق به سند خود از سالم روایت کرده است:

روزی که تابوت رافع بن خدیج را در بقیع الغرقد گذاشته بودند، می خواستند آفتاب نرزه بر او نماز بگذارند. اما عبدالله بن عمر بن خطاب بانگ برآورد: آیا از خدا نمی ترسید؟! (۲)

۴۵. رقیه، دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

در اینکه آیا او دختر پیامبر خداست یا ربیبه و دختر خوانده او، اختلاف می باشد و همان طور که پیش از این گفتیم نظر دوم صحیح به نظر می رسد. رقیه یکی از همسران عثمان بن عفان است. ابن سعد، (۳) ابن عساکر (۴)، ابن ابی الحدید (۵) و ابن کثیر (۶) روایت کرده اند که او در بقیع دفن شده است.

۴۶. رقیه، دختر عمر

ابن عساکر از زبیر نقل می کند که وقتی رقیه، دختر عمر بن خطاب که همسر ابراهیم بن نعیم بن عبدالله بود، از دنیا رفت، در بقیع دفن شد. (۷)

ص: ۲۶۴

۱- (۱) المجدی فی انساب الطالبین، ص ۴۹.

۲- (۲) المصنف، ج ۳، ص ۵۲۳.

۳- (۳) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۹.

۴- (۴) تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۲۵۸.

۵- (۵) شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۸۵.

۶- (۶) السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۷۱.

۷- (۷) تاریخ مدینه دمشق، ج ۷۰، ص ۲۵۱.

۴۷. ریحانه، دختر زید (همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله))

قرطبی می گوید:

ریحانه دختر زید بن عمرو بن خنافه از طایفه بنی نضیر بود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) او را اسیر کرد و سپس آزاد ساخت و در سال ششم هجری با او ازدواج کرد. وی به هنگام بازگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از حجه الوداع از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. (۱)

۴۸. زمرد خاتون

زرکلی می گوید:

زمرد خاتون، صفوه الملوک، دختر امیر جاولی، عالمه ای دورانندیش و اهل دمشق بود. «ملک دقاق»، حاکم دمشق، برادر او می باشد. وی راوی حدیث، استنساخ کننده کتاب و حافظ قرآن بود و در دمشق، مدرسه خاتونیه برانیه را بنا نهاد.

او وقتی دید پسرش اسماعیل (شمس الملوک) در فساد فرو رفته و با همدستی فرنگیان علیه سرزمین مسلمانان توطئه می کند، در سال ۵۲۹ ه. ق به غلامانش دستور داد تا او را بکشند. پس از قتل اسماعیل، زمرد خاتون، برادرش شهاب الدین ابوالقاسم محمد بن بوری را جانشین او ساخت. در سال ۵۳۳ ه. ق شهاب الدین نیز کشته شد. پس از آن، اوضاع دگرگون شد و زمرد خاتون به بغداد رفت. آن گاه به مکه عزیمت نمود و در آخر هم ساکن مدینه شد. او که به فقر و نداری گرفتار شده بود، گندم و جو را آسیاب می کرد و با دستمزد آن زندگی خود را اداره می کرد. زمرد خاتون در سال ۵۵۷ ه. ق از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. (۲)

ص: ۲۶۵

-
- ۱- (۱) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۶ و نیز ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳۰؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۸۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۲۴۰؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۴۶؛ السیره النبویه، ج ۴، صص ۶۰۵ و ۶۰۶؛ البدایه و النهایه، ج ۵، صص ۳۲۷ و ۳۲۸؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱۱، ص ۲۲۰.
- ۲- (۲) الاعلام، ج ۳، ص ۴۹؛ البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۳۰۶.

۴۹. زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)

زید در زمان ولید بن عبدالملک مسئول جمع آوری صدقات بود. او در سال ۱۲۰ ه. ق در بطحاء، نزدیکی مدینه از دنیا رفت و برای خاکسپاری به بقیع برده شد. (۱) ابن سعد از عبدالله بن ابی عبیده چنین نقل کرده است:

روزی که زید بن حسن در بطحا از دنیا رفت و به مدینه آورده شد، من سوار بر ترک استر پدرم بودم. وقتی به رأس الثنیه رسیدیم، جنازه او را دیدیم که بر شتری جهازدار حمل می شد و عبدالله بن حسن بن حسن جلوی آن حرکت می کرد. او ردایش را به کمر بسته بود و چیزی بر دوش نداشت. پدرم گفت: «ای فرزند! پیاده شو و رکاب را بگیر و با خود چنین می گفت: به خدا سوگند! اگر من سواره باشم و عبدالله پیاده راه برود، دیگر از خدا پروا نخواهم داشت». سپس پیاده شد و راه افتاد؛ تا اینکه زید را به خانه اش در محله بنی حدیله بردند و غسل دادند. آن گاه پیکرش را بر تخته ای نهادند و به سوی بقیع بردند. (۲)

۵۰. زید بن عمر

ابن عساکر، مرگ او را در مدینه و محل خاکسپاری اش را بقیع ذکر کرده است. (۳)

۵۱. زینب، دختر ابوسلمه

ابن سعد، بیهقی و ابن عساکر از محمد بن ابی حرمه چنین روایت کرده اند: «زینب، دختر ام سلمه در زمان طارق، حاکم مدینه از دنیا رفت. پیکرش را پس از نماز صبح به بقیع آوردند و دفن کردند». (۴)

ص: ۲۶۶

۱- (۱) سرّ السلسله العلویه، ص ۲۱.

۲- (۲) الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۱۸ و نیز ر. ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۹، ص ۳۸۱.

۳- (۳) تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۳۰۹.

۴- (۴) الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۶۱؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۶۰ و ج ۴، ص ۳۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۴، ص ۴۳۳.

۵۲. زینب دختر جحش، همسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

مسلم از عایشه روایت کرده است: بعضی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن حضرت گفتند: «کدام یک از ما زودتر به شما ملحق می شود؟» فرمود: «آن که دستش از همه بلندتر است؛ یعنی بیشتر صدقه می دهد». زینب بنت جحش زودتر از دیگران به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ملحق شد. او ۵۳ سال عمر کرد و در سال فتح مصر (۲۰ هـ. ق) از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. (۱)

ابن سعد از ابن کعب روایت کرده است:

زینب وصیت کرد که قبری را برای او کنار خانه عقیل (بین خانه عقیل و خانه ابن حنفیه) حفر کردند و خشت هایی از سمنه آوردند و بر قبر نهادند. در آن روز تابستانی، هوا بسیار گرم بود. (۲) در آن روز، عمر دستور داد به دلیل شدت گرما، روی قبر او خیمه زدند و این نخستین بار بود که روی قبری در بقیع خیمه می زدند. (۳)

روایت شده که زینب گفته بوده است: «خدایا! دیگر از بیت المال عمر، چیزی به من ندهند؛ یعنی دیگر روزی نمی خواهم و به مردن راضی ام». عمر بن خطاب بر او نماز گزارد و اسامه بن زید، محمد بن عبدالله بن جحش و عبدالله بن ابی احمد بن جحش داخل قبر شدند. گفته شده او نخستین زنی است که برایش تابوت ساخته شد و در بقیع دفن گردید. (۴)

ص: ۲۶۷

۱- (۱) حاشیه اعانه الطالبین، ج ۳، ص ۳۱۳؛ الطبقات الکبری، ج ۸، صص ۱۰۹ و ۱۱۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۴؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۶۵؛ عون المعبود، ج ۸، ص ۳۳۸؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۶۹ و ج ۷، ص ۱۱۹؛ السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۸۴.

۲- (۲) الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۰۹.

۳- (۳) همان، ص ۱۱۳ و نیز ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۴.

۴- (۴) اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۶۵؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۱۹؛ السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۸۴؛ عون المعبود، ج ۸، ص ۳۳۸.

۵۳. زینب دختر خزیمه، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

در عیون الاثر آمده است:

زینب دختر خزیمه بن الحارث بن عبدالله بن عمرو بن عبدمناف بن هلال، معروف به ام المساکین بود؛ زیرا به مساکین و مستمندان، رسیدگی و مهربانی می کرد. او همسر طفیل بن حارث بود. بعد از آنکه طفیل او را طلاق داد با برادر او، عبیده ازدواج کرد. عبیده در جنگ بدر شهید شد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در ماه رمضان سال سوم هجری با زینب ازدواج نمود. این پیوند، بیش از هشت ماه دوام نیاورد و در پایان ماه ربیع الثانی، زینب در حدود سی سالگی از دنیا رفت. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر او نماز گزارد و در بقیع به خاکش سپرد. (۱)

در طبقات الکبری از محمد بن قدامه از پدرش نقل شده است:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از زینب دختر خزیمه هلالیه، ام المساکین، خواستگاری کرد و پس از موافقت زینب، او را به عقد خود درآورد و بر این امر شاهد گرفت و نیز ۱۲/۵ اوقیه طلا مهرش کرد. (۲)

بلاذری نیز می گوید:

زینب هشت ماه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) زندگی کرد. در رمضان سال سوم هجری پیامبر با او ازدواج کرد و در آخر ماه ربیع الاول سال چهارم هجری از دنیا رفت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بقیع به خاکش سپرد. (۳)

ص: ۲۶۸

۱- (۱) عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۸۵ و نیز ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱۵؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۸۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۲۰۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۶؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۲۰۶؛ الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۷، ص ۶۱.

۲- (۲) الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۲۰۶.

۳- (۳) الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۷، ص ۶۱.

۵۴. زینب، دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

سید محمد بن علوی مالکی حسنی درباره اش نوشته است:

او بزرگ ترین دختر رسول خداست و قبل از بعثت به دنیا آمد. ابوالعاص بن ربیع او را به همسری خویش درآورد. اسلام آوردن و هجرت زینب، قبل از مسلمان شدن و هجرت ابوالعاص بود. وی در آغاز سال هشتم هجری وفات کرد و در بقیع دفن شد. هم اکنون مکان قبر او در بقیع، معلوم است. (۱)

۵۵. سالم بن عبدالله بن عمر

طبری به نقل از «عبدالحکیم بن عبدالله بن ابی فروه» آورده است: «سالم بن عبدالله در آخر ذی الحجه سال ۱۰۵ ه. ق از دنیا رفت و هشام بن عبدالملک در بقیع بر او نماز گزارد». (۲)

۵۶. سعد بن ابی وقاص

«سعد بن مالک بن وهیب» معروف به سعد بن ابی وقاص، در سن هفده سالگی مسلمان شد. او هفتمین نفری بود که اسلام آورد. (۳) در حوادث صدر اسلام، همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. او نخستین کسی است که در اسلام تیر انداخت. (۴) سعد قادسیه را فتح کرد و سپس به کوفه آمد و آنجا را با تعیین حدود و مرزها برای قبایل عرب، تفکیک نمود و برای خود نیز خانه ای ساخت. عمر بن خطاب و عثمان بن عفان، او را به امارت کوفه منصوب کردند. (۵) پس از مدتی از امارت کوفه عزل شد و ولید بن عقبه جانشین او شد. سعد عضو شورای شش

ص: ۲۶۹

۱- (۱) البشری فی مناقب خدیجه الکبری، ص ۳۳.

۲- (۲) تاریخ الامم و الملوک، الطبری، ج ۵، ص ۳۷۹ و نیز ر. ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۰، ص ۷۲.

۳- (۳) احادیث ام المؤمنین عایشه، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۲.

نفره ای بود که عمر برای انتخاب خلیفه تعیین کرده بود. وی در سال ۵۵ ه. ق در قصر خود، واقع در منطقه عقیق، نزدیک مدینه از دنیا رفت و بر دوش عده ای تا مدینه آورده شد و مروان که حاکم مدینه بود بر او نماز گزارد(۱) و در بقیع دفن شد. عده ای سن او را ۷۷ سال دانسته اند.(۲) ولی ابن کثیر آن را بیش از هشتاد سال برآورد کرده است.(۳)

نگارنده می گوید: «او پدر عمر بن سعد ملعون، قاتل حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) است».

۵۷. سعد بن زراره

گفته اند او از منافقان بوده است و بیهقی روایتی را که بر عذاب قبر او دلالت دارد، از عبدالله بن حنطب چنین نقل کرده است: روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) سوار بر استری سفیدرنگ از قبرستان بقیع می گذشت. ناگهان استر رم کرد. بلافاصله چند نفر از جای خود برخاستند و افسارش را گرفتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «رهاش کنید؛ چون او صدای عذاب سعد بن زراره را از قبرش شنید» و سعد مردی منافق بود.(۴)

۵۸. سعد بن معاذ

ابن سعد روایت می کند:

سعد بن معاذ مردی بلندقامت، سفیدچهره و خوش سیما بود. وی در سال پنجم

ص: ۲۷۰

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۲؛ تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۳۱۳؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۸۴؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۳۱۶.

۲- (۲) تحفه الاحوذی، ج ۶، ص ۳۵؛ شرح مسند ابی حنیفه، ص ۸۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۴۲۰؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۳؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۸۴؛ اسعاف المبتطاً برجال المؤطأ، جلال الدین السیوطی، ص ۴۰؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۳۱۶؛ احادیث ام المؤمنین عایشه، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳- (۳) البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۸۴.

۴- (۴) اثبات عذاب القبر، ص ۵۷.

هجری در جنگ خندق زخمی شد و به دنبال آن در سن ۳۷ سالگی به شهادت رسید. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پس از برگزاری نماز، وی را در بقیع به خاک سپرد. (۱)

عبدالرحمان بن جابر به نقل از پدرش گفته است:

وقتی مردم خواستند او را دفن کنند، چهار نفر داخل قبر شدند: حارث بن اوس بن معاذ، اسید بن حضیر، ابو نائله سلکان بن سلامه و سلمه بن سلامه بن وقش. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایستاده بود. وقتی پیکر سعد در قبر نهاده شد، رنگ چهره آن حضرت تغییر کرد و سه بار فرمود: «سبحان الله!» مسلمانان نیز آن را تکرار کردند و بقیع به لرزه در آمد. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) سه تکبیر گفت و اصحاب نیز چنین کردند و بقیع از آن تکبیر لرزید. اصحاب پرسیدند: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! چرا رنگ چهره شما تغییر کرد و سه بار سبحان الله گفتید؟» فرمود: «قبر بر دوست شما، سعد، آن چنان فشاری آورد که اگر کسی از آن رهایی یابد، سعد هم از آن رها می شد. ولی بعد از آن، خداوند برای او گشایشی پدید آورد.» (۲)

در روایت آمده است سبب فشار قبر، بد اخلاقی او با خانواده اش بوده است. (۳) خداوند ما را از عذاب قبر رهایی بخشد.

ابن سعد از ابوسعید نقل کرده است: من نیز از کسانی بودم که در آماده کردن قبر سعد بن معاذ در بقیع شرکت داشتم. هرگاه بخشی از قبر را حفر می کردیم، بوی خوشی به مشام ما می رسید. (۴) از «محمد بن شرحبیل بن حسنه» روایت شده است: «شخصی مشتی خاک از

ص: ۲۷۱

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۳۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲- (۲) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۹۰؛ شرح کتاب السیر الکبیر، ج ۱، ص ۹؛ الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۱۱، ص ۲۶۶.

۳- (۳) ر. ک: مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۱۹۰ و ج ۶، ص ۴۷۱؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۸۰۷.

۴- (۴) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۳۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، صص ۲۸۹ و ۲۹۵؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

قبر سعد را در روز دفن او برداشت و وقتی آن را گشود، بوی خوشی از آن برخاست» (۱).

ابوسعید خدری می گوید:

کار آماده کردن قبر را که تمام کردیم، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و پیکر سعد را کنار قبر نهاد. آن گاه بر او نماز گزارد.... قبر او را کنار خانه عقیل حفر کرده بودیم (۲).

در روایتی آمده است سعد را کنار ستون دیوار خانه عقیل دفن کردند (۳).

۵۹. سعید بن ابی سعید مقبری

ذهبی گفته است: «ابوسعید سعید بن ابی سعید کیسان لثی معروف به مقبری بوده است؛ چون وی کنار قبرستان بقیع زندگی می کرده است. سعید در سال ۱۲ ه. ق از دنیا رفته است» (۴).

۶۰. سعید بن زید

درباره او گفته شده است که در همه جنگ ها، به جز جنگ بدر که به همراه طلحه برای کسب اطلاعات از کاروان قریش رفته بود، کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) جنگید. فاطمه خواهر عمر، همسر سعید بود و اسلام آوردن عمر به واسطه همین خواهرش بود. سعید بن زید در سال ۵۱ ه. ق درحالی که متجاوز از هفتاد سال سن داشت، در وادی عقیق از دنیا رفت و به مدینه منتقل شد و در بقیع دفن گردید (۵).

۶۱. سعید بن عاص

در تاریخ شهر دمشق چنین آمده است:

سعید بن عاص بن امیه در قصر خود واقع در «عرصه»، اطراف مدینه از دنیا

ص: ۲۷۲

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۳۱.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱۱، ص ۲۶۵.

۴- (۴) سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۱۶ و نیز ر. ک: سؤالات ابی بکر البرقانی، ص ۷۷.

۵- (۵) شرح مسند ابی حنیفه، ص ۲۴۷.

رفت و در بقیع دفن شد. او به پسرش «عمرو الاشدق» وصیت کرده بود تا در بقیع دفنش کند. سعید پیش از مرگ، به پسرش عمرو وصیت کرده بود وقتی مردم و دفن شدم نزد معاویه برو و خبر مرگم را به او بده و نیز خانه ام را در «عرصه» که کاخ باشکوه و دارای درختان نخل و زراعت بود، به معاویه بفروش؛ چون این خانه به درد او می خورد و با پولش بدهکاری ام را بپردازد و اگر معاویه گفت من بدهی پدرت را می دهم، قبول نکن؛ زیرا می ترسم بارم نزد پروردگارم سنگین شود!^(۱)

از زبیر بن بکّار نقل شده است: سعید بن عاص در سال ۵۹ ه. ق در خانه اش واقع در «عرصه» (نزدیک مدینه) از دنیا رفت و برای دفن به بقیع برده شد.^(۲) وی از ظالمان در حق اهل بیت (علیهم السلام) و انصار آنها بود.

۶۲. سکینه، دختر امام حسین (علیه السلام)

نمازی می گوید:

مادر او رباب، دختر امرء القیس است و سیدالشهداء (علیه السلام) وی را بسیار دوست می داشت. او عقیده قریش و دارای فضایل، کرامت های بسیار، عقل کامل و اوصاف برجسته بود. سکینه در واقعه عاشورا ۱۵ یا ۲۲ سال سن داشته است. همسرش عبدالله بن حسن (علیه السلام)، در کربلا به شهادت می رسد و او بعد از آن با مصعب بن زبیر ازدواج می کند. سکینه در روز پنج شنبه، پنجم ربیع الاول سال ۱۱۷ ه. ق در سن ۸۰ سالگی یا کمتر، از دنیا رفته است.^(۳)

ص: ۲۷۳

-
- ۱- (۱) تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۱، صص ۱۴۰ و ۱۴۱ و نیز ر. ک: تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۵۰۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۴۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۴۳؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۹۴.
 - ۲- (۲) سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۴۸.
 - ۳- (۳) مستدرکات علم الرجال، النمازی، ۸، ص ۵۸۰.

گفته اند پس از مرگ، تابوتش قبل از ظهر به بقیع برده شد. وقتی مردم نماز عشا را خواندند، خالد آمد و به «شیه بن نصح مرقئ» گفت بر او نماز بگزارد. او هم چنین کرد و بعد از آن، سکینه دفن گردید. (۱)

۶۳. سمهودی

شیخ عبدالحق دهلوی درباره او می نویسد:

سمهودی عالم کامل و یکی از دانشمندان برجسته و عالم مدینه بود. او بهترین مردم و درخشش دین به حساب می آمد. یک شب مانده به پایان ماه ذی قعدة سال ۹۱۱ ه. ق از دنیا رفت و کنار قبر امام مالک در بقیع دفن شد. (۲)

۶۴. شماس بن عثمان

از واقدی درباره او نقل شده است:

شماس در جنگ احد زخمی شد و یک روز بعد از انتقال به مدینه، نزد ام سلمه از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. گفته شده است او تنها شهید احد بود که در بقیع دفن گردید.

برخی دیگر گفته اند پس از وفاتش او را به احد بازگرداندند و در آنجا دفن نمودند. (۳)

۶۵. سید شرف الموسوی

سید حسن امین می گوید:

سید شرف الموسوی بن عبدالله، سخنور، شاعر و ادیب شیعی در سال ۱۳۱۲ ه. ق در روستای «تویثیر» در منطقه احساء به دنیا آمد و در آنجا زندگی کرد و

ص: ۲۷۴

۱- (۱) ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۷۵؛ انساب الاشراف، البلاذری، ص ۱۹۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، ص ۲۱۷؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۸.

۲- (۲) خلاصه عباقات الانوار، ج ۸، ص ۳۵۹.

۳- (۳) الاصابه، ج ۳، ص ۲۸۹.

سرانجام در سال ۱۴۰۹ ه. ق در روستای القاره در همان منطقه رحلت نمود. بیکرش پس از انتقال به مدینه در بقیع دفن شد. (۱)

۶۶. صفیه، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

مبارکفوری می گوید:

صفیه دختر حُیی بن اخطب می باشد. اخطب از دودمان بنی اسرائیل و از نوادگان هارون بن عمران (علیه السلام) است. «کنانه بن ابی الحقیق» همسر صفیه بود که در محرم سال هفتم هجری در جنگ خیبر کشته شد و به دنبال آن، صفیه به اسارت مسلمانان درآمد. گویند هنگام تقسیم غنائم، وی جزء سهمیه دحیه بن خلیفه کلبی شده بود و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) او را از دحیه در مقابل هفت رأس دام خریداری کرد. سپس صفیه مسلمان شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از آزاد کردن وی با او ازدواج کرد و مهر او را آزادی اش قرار داد. او در سال ۵۰ ه. ق از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. (۲)

حاکم از آمنه دختر «ابی قیس غفاریه» نقل کرده است که من یکی از زنانی بودم که صفیه را برای زفاف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آماده کردیم و شنیدم که صفیه می گفت: «آن زمان کمتر از هفده سال داشتم. آرزویم این بود که در شب زفاف، هفده ساله باشم». حاکم می افزاید: «صفیه در سال ۵۲ ه. ق در زمان حکومت معاویه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد». (۳)

ص: ۲۷۵

۱- (۱) مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۹.

۲- (۲) تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۲۶۷ و نیز ر. ک: مسند اسحاق بن راهویه، ج ۴، ص ۳۳؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۶.

۳- (۳) المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۹ و نیز ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲۹؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۱۰۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۲۲۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۳۷؛ عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۹۱؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

او عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خواهر حمزه سیدالشهداست. مادرش هاله دختر «وهیب بن عبدمناف» است. (۱) زبیر بن عوام پسر اوست و در مسلمان شدنش هیچ اختلافی نیست. (۲) او بانویی ادیب، عاقل و شاعر بود که سخنش شیوا و روان بود.

عبدالمطلب شش دختر داشت که همگی بسیار شیوا سخن می گفتند، ادیب و شاعر بودند. صفیه نیز یکی از آنهاست. (۳) حاکم از سعید بن کثیر نقل می کند: «او در سال ۲۰ ه. ق در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت و عمر بن خطاب بر پیکرش نماز خواند و او را در بقیع به خاک سپرد». (۴)

احمد بن عبدالله طبری گفته است: به اجماع همه علما، صفیه دختر عبدالمطلب مسلمان بود و در جنگ خندق حضور داشت و مردی یهودی را کشت. (۵) پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خاطر او تیری پرتاب کرد و تنها یک حدیث از پیامبر نقل کرده است که راوی آن نیز فرزندش زبیر بن عوام می باشد.

دارقطنی می گوید: مادر صفیه، هاله دختر وهیب است. او در دوران جاهلیت همسر «حرث بن حرب بن امیه بن عبد شمس» بود. وقتی حرث مُرد، عوام بن خویلد برادر خدیجه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، با او ازدواج کرد و حاصل آن زبیر، صائب و عبدالكعبه شد.

ص: ۲۷۶

-
- ۱- (۱) مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۳۰۴.
 - ۲- (۲) مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۶۴۲.
 - ۳- (۳) اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۰.
 - ۴- (۴) المستدرک علی الصحیحین، ج ۵۰، ص ۵۰ و نیز ر. ک: اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۹۲، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۷۱؛ عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۷۶؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۱۹؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۸۶؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۹۸؛ الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۹؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۳۰۴.
 - ۵- (۵) ر. ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۷۱.

صفیه در زمان خلافت عمر در سال ۲۰ ه. ق و در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت و در بقیع مقابل خانه مغیره بن شعبه به خاک سپرده شد. (۱) ابن عساکر معتقد است که از عمه های شش گانه پیامبر، فقط صفیه اسلام آورد. (۲)

البته این سخن نادرستی است؛ زیرا ابن سعد نقل می کند که «عاتکه» و «اروی» دختران عبدالمطلب در مکه اسلام آوردند و سپس به مدینه هجرت نمودند. (۳)

۶۸. صفیه دختر شیبه

گفته اند که او در زمان خلافت معاویه در سال ۵۲ ه. ق از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. (۴)

۶۹. صهیب بن سنان

ابن حبان می گوید: «صهیب بن سنان بن مالک، غلام عبدالله بن جدعان تیمی است». (۵) برخی نیز گفته اند هم پیمان او و غلام عمر بن خطاب بود. او در شوال سال ۳۸ ه. ق در زمان خلافت علی بن ابی طالب (علیه السلام) از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. (۶)

حاکم از عبدالله بن نمیر نقل می کند: «کنیه صهیب، ابویحیی است. او در جنگ با رومیان اسیر شد و به این سبب، به او صهیب رومی می گویند. او هفتاد ساله بود و با حنا خضاب می کرد». (۷) ابن سعد و ابن قتیبه نیز همین مطالب را بیان کرده اند.

ضحاک

ص: ۲۷۷

-
- ۱- (۱) ذخائر العقبی، ص ۲۵۱؛ کتاب الثقات، ج ۳، ص ۱۹۷؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۲؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۹۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.
 - ۲- (۲) تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۲۲.
 - ۳- (۳) الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۲۲؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۶۸.
 - ۴- (۴) تهذیب الکمال، ج ۳۵، ص ۲۱۱.
 - ۵- (۵) مشاهیر علماء الامصار، ص ۴۱.
 - ۶- (۶) کتاب الثقات، ج ۳، ص ۱۹۳؛ مشاهیر علماء الامصار، ص ۴۱؛ اختیار معرفه الرجال، ص ۱۹۰.
 - ۷- (۷) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۹۸ و نیز ر. ک: الآحاد و المثانی، ج ۱، ص ۲۱۷.

نوشته است: «صهیب، سرخ چهره بود و قد بلندی نداشت. او با حنا خضاب می کرد و از نخستین مهاجران است. وی در جنگ بدر حضور داشت».^(۱)

۷۰. ظهیرالدین وزیر، ابوشجاع محمد رودراوری

ذهبی می گوید:

ظهیرالدین در سال ۴۳۷ ه. ق در قلعه کنکور^(۲) از نواحی همدان به دنیا آمد. هفت سال و هفت ماه وزیر بود. ولی به دستور سلطان ملک عزل گردید. ظهیرالدین پس از مرگ سلطان، به حج رفت و با زهد و قناعت، در مدینه اقامت گزید. در آنجا به خادمان مسجد، سکه طلا داد؛ تا به جای آنها به نظافت و سایر کارهای مسجد پردازد. آنجا بود که قرآن را حفظ کرد. ابوالحسن همدانی گفته است: «وی در نیمه جمادی الآخر سال ۴۸۸ ه. ق از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید».^(۳)

زرکلی می نویسد:

ابوشجاع محمد بن حسین بن محمد بن عبدالله (۴۳۷-۴۸۸ ه. ق) ملقب به ظهیرالدین وزیر، در اهواز یا در قلعه «کنکور» از نواحی همدان به دنیا آمد و در سال ۴۷۶ ه. ق وزیر مقتدی عباسی شد. بنابر قول ذهبی، عراق در دوره او آباد گردید. ظهیرالدین در سال ۴۸۴ ه. ق عزل شد و در سال ۴۸۷ ه. ق حج گزارد و سپس تا زمان مرگ در مدینه ماند و پس از مرگ، در بقیع دفن شد. وی دانشمندی ادیب و شاعری خوش ذوق بود و در وزارت، شیوه ای نیکو داشت.^(۴)

ص: ۲۷۸

-
- ۱- (۱) الآحاد و المثنائی، ج ۱، ص ۲۱۷.
 - ۲- (۲) ظاهراً همان کنگاور است.
 - ۳- (۳) سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۳۰.
 - ۴- (۴) الاعلام، ج ۶، ص ۱۰۰ و نیز ر. ک: البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۸۵.

۷۱. عایشه، همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

او دختر ابوبکر عبدالله بن ابی قحافه عثمان بن عامر است و مادرش ام رومان، دختر عامر بن عویمر است. چهار سال پس از بعثت به دنیا آمد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پس از وفات خدیجه (علیها السلام) با او ازدواج کرد. وی هشت سال و پنج ماه با آن حضرت زندگی کرد و به هنگام رحلت ایشان، هجده ساله بود.

عایشه در زمان خلافت ابوبکر و عمر و در آغاز خلافت عثمان، از آنها حمایت می کرد. ولی پس از مدتی، از حمایت عثمان دست کشید و رهبری مخالفان را برعهده گرفت تا زمانی که خلیفه کشته شد. پس از آن، سردمدار مخالفان علی بن ابی طالب گردید و جنگ جمل را علیه او به راه انداخت. پس از شکست در این جنگ، علی (علیه السلام) او را با حفظ حرمتش به مدینه بازگرداند و او نیز تا زمان شهادت علی (علیه السلام) در آنجا ماند.

معاویه که به حکومت رسید، برای تبلیغ خاندان اموی، به طور ویژه و نیز برای حزب عایشه و دیگر دشمنان علی (علیه السلام) بسیار کوشید. عایشه نیز در این موقعیت تاریخی حساس، جایگاهی ویژه داشت. او که فرزندی نداشت، به مناسبت نام پسر خواهرش (عبدالله بن زبیر)، ام عبدالله خوانده می شد. (۱)

در خبر آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: «چه می شد که تو زودتر از من می مردی و من تو را کفن می کردم و بر تو نماز می خواندم و دفنت می کردم». (۲) اسحاق بن راهویه نقل کرده است:

وقتی علی بن ابی طالب (علیه السلام) بر مخفیگاه عایشه دست یافت، او را بر این کار سرزنش کرد.... عایشه گفت: «ای پسر ابوطالب! حال که پیروز شده ای، به

ص: ۲۷۹

۱- (۱) احادیث ام المؤمنین عائشه، ج ۱، ص ۵۵.

۲- (۲) البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۴۴.

نیکویی ببخش و عفو کن». پس علی (علیه السلام) او را همراه با کاروانی به مدینه فرستاد و دوازده هزار نیزه به او داد. (۱)

در شب سه شنبه ۱۵ یا ۱۷ رمضان سال ۵۸ ه. ق از دنیا رفت. (۲) سن او را ۶۴ سال دانسته اند. (۳) ابوهریره در غیاب مروان بر او نماز گزارد (۴) و در بقیع دفنش کرد. (۵) حاکم نیشابوری از قیس بن ابی حازم روایت کرده است که عایشه گفت:

تمایل داشتم پس از مرگ، در خانه ام و کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر دفن شوم. ولی پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از من خطا سرزده، از این رو مرا با همسران پیامبر در بقیع دفن کنید.

سپس حاکم می افزاید این حدیث بنا بر شرط شیخین صحیح است. (۶) عایشه به ابن عباس گفته بود: «ای ابن عباس! از من در گذر. به خدا سوگند! دوست داشتم که به فراموشی سپرده می شدم». (۷)

او خود به تأثیر گذاری و نیز تقصیرش در واقعه جمل اشاره کرده است. (۸) ذهبی نیز

ص: ۲۸۰

۱- (۱) مسند اسحاق بن راهویه، ج ۲، ص ۳۳.

۲- (۲) المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۹؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۹۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶.

۳- (۳) شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۹۱.

۴- (۴) المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۹۱.

۵- (۵) ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۷۶؛ کتاب الثقات، ج ۲، ص ۱۳۸؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۰۴؛ الاصابه، ج ۸، ص

۲۳۵؛ عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۸۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۲۰۲؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۰۱؛ تهذیب الکمال، ج ۳۵،

ص ۲۳۵؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۱۸۲؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۳۸۲.

۶- (۶) المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶ و نیز ر. ک: مسند اسحاق بن راهویه، ج ۲، صص ۳۳ و ۴۲.

۷- (۷) مسند اسحاق بن راهویه، ج ۲، ص ۴۲.

۸- (۸) در مسند اسحاق بن راهویه، ج ۲، ص ۳۴ آمده است: وقتی عایشه آیه وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِكُنَّ را می خواند، گریه می کرد؛

تا جایی که مقنعه اش خیس می شد و از او نقل شده است که گفت: «اگر عبدالله بن عمر از اینجا عبور کرد، او را به من نشان

دهید». پس زمانی که ابن عمر از آن محل عبور کرد، به عایشه گفتند: «این عبدالله بن عمر است». عایشه خطاب به او گفت:

«ای ابو عبدالرحمان! چرا مانع از حرکت من [به سوی بصره و جنگ جمل] نشدی؟» ابن عمر پاسخ داد: «چون دیدم مردی

دیگر (عبد الله بن زبیر)، رأی خودش را بر تو تحمیل کرده است».

گفته است: «منظور عایشه از خطایش پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، به راه انداختن جنگ جمل است»^(۱) او همچنین اجازه نداد تا پیکر پاک امام مجتبی (علیه السلام) در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفن شود؛ در حالی که خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باید به همه وارثان او، نه یک همسر برسد.

عایشه به عبدالله بن زبیر گفته بود: «هر وقت از دنیا رفتم، مرا کنار برادرم در بقیع دفن کن». ابن زبیر پاسخ داد: «در خانه ات که جای قبر هست!» عایشه پاسخ داد: «خطای من با تدفین در آنجا پاک نمی شود»^(۲).

بخاری و طبرانی نقل کرده اند:

عایشه به عبدالله بن زبیر وصیت کرد که مرا کنار آنها (پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر) دفن نکن. بلکه کنار دیگر همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بقیع دفن نما که با تدفین من کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر، خطای من پاک نمی شود^(۳).

ابن قتیبه می گوید:

عایشه تا حدود هفتاد سالگی و دوران خلافت معاویه، زنده ماند و در سال ۵۸ ه. ق از دنیا رفت. به او گفته بودند: «بعد از مرگ، تو را کنار مرقد پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفن کنیم؟» پاسخ داده بود: «بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از من خطایی سر زده است، بدین سبب مرا کنار دیگر همسران او در بقیع دفن کنید». عبدالله بن زبیر وصی او بود^(۴).

«باعونی» روایت کرده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به او گفت: «ای حمیرا! گویا می بینم

ص: ۲۸۱

۱- (۱) سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲- (۲) مسند عایشه، ص ۹۰.

۳- (۳) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۷؛ المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۷؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۱۸۲؛ السیره النبویه، ابن کثیر ۴، ص ۵۴۲.

۴- (۴) المعارف، ص ۱۳۴.

که سگ های حوآب بر تو پارس می کنند و تو ظالمانه با علی خواهی جنگید» (۱).

یاقوت حموی پس از آوردن نقلی درباره محل دفن عایشه در دمشق، آن را نادرست می شمارد و محل قبر وی را بقیع می داند. (۲) ذهبی نیز خاکسپاری عایشه در مسجد جامع دمشق را نادرست می داند؛ زیرا او به دمشق نرفته بود. (۳)

۷۲. عباس بن عبدالمطلب

عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز جمعه ۱۴ رجب سال ۳۲ ه. ق از دنیا رفت. در آن زمان او ۸۸ سال داشت و در مقبره بنی هاشم واقع در بقیع به خاک سپرده شد. (۴) در «ذخائر العقبی» آمده است:

عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز جمعه، دوازدهم ماه رجب، دو سال قبل از قتل عثمان، در مدینه از دنیا رفت. عمر او ۸۸ سال بوده که ۳۲ سال آن را در دوره اسلام سپری کرده است. پس از رحلتش، عثمان بر او نماز خواند و در بقیع به خاک سپرده شد. (۵)

ذهبی نوشته است: اینک روی قبر عباس بن عبدالمطلب، بارگاهی باشکوه قرار دارد که خلفای عباسی آن را بنا کرده اند. (۶)

ص: ۲۸۲

-
- ۱- (۱) جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۹.
 - ۲- (۲) معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۹.
 - ۳- (۳) سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۹۳.
 - ۴- (۴) الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۲۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۶، ص ۳۷۹؛ اخبار الدوله العباسیه، ص ۲۴.
 - ۵- (۵) ذخائر العقبی، ص ۲۰۶ و نیز ر. ک: اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۱۲؛ تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۲۲۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، صص ۹۷ و ۱۰۰؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۸۲؛ الدرجات الرفیعہ، ص ۹۹؛ سبیل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۱۰۴؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۲۱۱؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۶۱۹.
 - ۶- (۶) سیر اعلام النبلاء، ج ۲، صص ۹۷ و ۱۰۰.

۷۳. عبدالجلیل براده

زرکلی می گوید: عبدالجلیل براده (۱۲۴۳-۱۳۲۶ ه. ق) در مدینه زندگی می کرد. او اهل مغرب (مراکش) بود و هنگام بازگشت از مکه به مدینه، از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. (۱)

۷۴. عبدالرحمان بن جبر

از ابوحاتم این گونه نقل شده است: ابو عبس عبدالرحمان بن جبر بن عمرو بن زید بن چشم بن حارثه بن حارث بن خزرج انصاری، در سال ۳۴ ه. ق از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. (۲) ابن حبان روایت کرده است:

عبدالرحمان بن جبر در جنگ بدر حضور داشت و در سن ۷۰ سالگی از دنیا رفت. عثمان بن عفان بر او نماز گزارد و در بقیع دفن شد. پیش از دفن او «ابوبرده بن نیار» و «سلمه بن سلامه» داخل قبر او شدند. (۳)

مزی در وصف او گفته است: «عبدالرحمان بن جبر در شمار بزرگان صحابه و از انصار است». (۴)

۷۵. عبدالرحمان بن عوف

حاکم از یعقوب بن عتبّه بن المغیره نقل می کند: «عبدالرحمان بن عوف ده سال پس از عام الفیل به دنیا آمد و در سال ۳۲ ه. ق در سن ۷۵ سالگی از دنیا رفت و عثمان بر او نماز گزارد و در بقیع دفن شد. کنیه او ابامحمد است». (۵) برخی می گویند که زبیر بن

ص: ۲۸۳

۱- (۱) الاعلام، ج ۳، ص ۲۷۵.

۲- (۲) صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۴۶۵؛ المعارف، ص ۳۲۶.

۳- (۳) کتاب الثقات، ج ۳، ص ۲۵۴؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۵۰؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۸۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۸۹.

۴- (۴) تهذیب الکمال، ج ۳۴، ص ۴۶.

۵- (۵) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۰۸؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۸۴؛ تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۹۳؛ مشاهیر علماء الامصار، ص ۲۶، کتاب الثقات، ج ۲، ص ۳۴۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۵، صص ۲۴۳، ۲۵۰، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۰۶ و ۳۰۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۹۲؛ سبیل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۳۲۱؛ عبد الله بن سبأ، ج ۱، ص ۱۰۷؛ احادیث ام المؤمنین عایشه، ج ۱، ص ۸۹.

عوام بر پیکر او نماز خوانده است. (۱) او پیش از رفتن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به خانه ارقم، اسلام آورد و دو بار به سرزمین حبشه هجرت کرد. همچنین در جنگ بدر و احد و کارزارهای دیگر حضور داشت؛ به ویژه در جنگ احد کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله) ثابت و استوار باقی ماند. (۲) ابن کثیر نوشته است:

عبدالرحمان بن عوف، اموال بسیاری را از خود به جای گذاشت و کسانی که شمش های طلای او را با تبر می شکستند، دست هایشان تاول زده بود. او به هنگام مرگ، هزار شتر، یک صد اسب و سه هزار گوسفند داشت که در بقیع می چریدند. وی چهار زن داشت که با یکی از آنها به جای یک چهارم از یک هشتم ارث (یک سی و دوم)، با مبلغ هشتاد هزار سکه طلا مصالحه شد! (۳)

ابن حجر می گوید: او ۷۲ سال عمر کرد، و گفته شده است ۷۸ سال عمر کرده است. اول صحیح تراست و در بقیع دفن گردید. (۴)

۷۶. عبدالرسول مرزبانی تبریزی

شیخ محمد رازی می گوید:

شیخ میرزا عبدالرسول مرزبانی تبریزی، از شاگردان ویژه مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی بود که در سال ۱۳۹۵ ه. ق در مدینه از دنیا رفت و در نزدیک قبور آل البیت (علیهم السلام) در بقیع به خاک سپرده شد. (۵)

ص: ۲۸۴

۱- (۱) الاصابه، ج ۴، ص ۲۹۳.

۲- (۲) تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۵، ص ۲۴۷.

۳- (۳) البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۸۴.

۴- (۴) الاصابه، ج ۴، ص ۲۹۳.

۵- (۵) گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۷، ص ۶۶.

۷۷. عبدالغنی دهلوی

عمر رضا کحاله می گوید:

عبدالغنی دهلوی بن ابی سعید عمری هندی، از محدثان حنفی مذهب است. او در سال ۱۲۳۵ ه. ق در دهلی به دنیا آمد و در آنجا رشد کرد و نزد گروهی از علما، دانش آموخت. سپس به حرمین شریفین هجرت نمود و در مدینه ساکن شد. وی در سال ۱۲۹۶ ه. ق در آن شهر از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. حاشیه بر سنن ابن ماجه به نام «انجاح الحاجه»، از جمله کتاب های اوست. (۱)

۷۸. عبدالقادر حسنی

ابوصالح عبدالقادر بن عبداللطیف بن محمد بن احمد حسنی فاسی مکی در سال ۸۴۲ ه. ق در مکه به دنیا آمد و قاضی حنبلی ها در مکه و مدینه بود و به تدریس فقه و بیان فتاوی شرعی می پرداخت. او در ماه شعبان سال ۸۹۸ ه. ق در یکی از سفرهای زیارتی خود به مدینه، از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید. (۲)

۷۹. عبدالقادر شلبی

زرکلی می نویسد:

عبدالقادر بن توفیق شلبی (۱۲۹۵-۱۳۶۹ ه. ق) شخص فاضلی بوده و ریاست پیروان مذهب حنفی در مدینه به او رسید. وی در طرابلس شام، به دنیا آمد و رشد کرد. سپس در سال ۱۲۱۷ ه. ق به مدینه رفت و به تدریس پرداخت. بعد از آن، در اواخر دولت عثمانی به سرپرستی گروه کاوش های باستانی منصوب گردید. از او قصیده هایی در مدح پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و نیز کتابی درباره احکام شرعی استفاده از داروهای فرنگی بر

ص: ۲۸۵

۱- (۱) معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۲۷۴.

۲- (۲) موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۹، ص ۱۳۱.

طبق قواعد مذاهب چهارگانه اسلامی و نیز دیوان شعر و الاجازات الفاخره، برجای مانده است. وی در مدینه وفات کرد و در بقیع دفن گردید. (۱)

۸۰. عبدالقادر نقیب

زرکلی می گوید:

عبدالقادر بن یوسف نقیب حلبی (نقیب زاده)، از فقهای حنفی است که در حلب به دنیا آمد و رشد نمود. پس از مدتی در سال ۱۰۶۰ ه. ق در مدینه ساکن شد و در همان جا از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. (۲)

۸۱. عبدالله بن امیر ابی عبدالله محمد اخضر صغیر

ابوالفرج اصفهانی می گوید:

نام او عبدالله بن محمد بن یوسف بن ابراهیم بن موسی بن عبدالله بن حسن است و مادرش فاطمه دختر اسماعیل بن ابراهیم بن موسی می باشد. ابوساج او را در مدینه به زندان افکند و تا زمان حکمفرمایی محمد بن احمد بن منصور محبوس بود و در همان جا نیز درگذشت. سپس او را در بقیع به خاک سپردند. (۳) علی بن محمد علوی گفته است: «عبدالله فرزندی نداشت و پسر ابوساج، او را به قتل رساند». (۴)

۸۲. عبدالله بن جعفر صادق (علیه السلام)

کلینی از زراره نقل کرده است:

در زمان حیات امام محمد باقر (علیه السلام)، پسر امام صادق (علیه السلام) را دیدم که تازه او را از

ص: ۲۸۶

۱- (۱) الاعلام، ج ۴، ص ۳۸ و نیز ر. ک: معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۲۸۵.

۲- (۲) الاعلام، ج ۴، ص ۴۸.

۳- (۳) مقاتل الطالبین.

۴- (۴) المجدی فی انساب الطالبین، ص ۴۷.

شیر گرفته بودند و راه می رفت. نامش عبدالله بود. به آن پسر بیچه گفتم: «این کسی که در کنار توست کیست؟ منظورم یکی از غلامان آن خاندان بزرگوار بود. گفت: «غلام من است». غلام به شوخی گفت: «من غلام تو نیستم!» پسر بیچه گفت: «این حرف به ضرر توست». عبدالله در اثر ضربه آن غلام از دنیا رفت. جنازه اش را در پارچه ای پیچیدند و به بقیع آوردند. حضرت باقر (علیه السلام) در حالی که جبه خز زرد رنگ و عمامه و ردایی به همین رنگ بر تن داشت و به من تکیه کرده بود، به طرف بقیع می آمد و مردم به او تسلیم می گفتند. سپس دستور داد که عبدالله را به خاک بسپارند. (۱)

۸۳. عبدالله بن جعفر طیار

نمازی می گوید:

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، از شخصیت های جلیل القدر و اسوه بردباری و بخشندگی بود. وی از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) بود. او در حبشه به دنیا آمد و مادرش اسماء بنت عمیس است. عبدالله در جنگ صفین کنار عمویش علی بن ابی طالب حضور داشت. وی در سال ۸۰ یا ۸۴ ه. ق در نود سالگی یا اندکی بیشتر رحلت کرد و در بقیع دفن گردید. (۲)

عبدالله بن جعفر با زینب کبرا (علیها السلام) ازدواج کرد و فرزندانش عون و محمد، از شهدای واقعه کربلا می باشند. مامقانی و علامه مجلسی، عبدالله یا عبیدالله را سومین فرزند او دانسته اند. (۳)

طبری از او نقل کرده است:

ص: ۲۸۷

۱- (۱) الکافی، ج ۳، ص ۲۰۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۹۸؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۴۷۹؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۶۴؛

منتقى الجمان، ج ۱، ص ۲۸۱؛ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲- (۲) مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۵۰۰.

۳- (۳) همان، ص ۵۰۱.

به خدا سوگند! اگر در کربلا با او (حسین بن علی (علیه السلام)) بودم، از او جدا نمی شدم تا کشته شوم. تحمل شهادت دو فرزندم بر من آسان است؛ زیرا آن دو در حمایت از برادر و پسرعمویم استقامت ورزیدند.^(۱)

سپس رو به اطرافیانش کرد و گفت: «شهادت حسین (علیه السلام) بر من سخت و ناگوار است. اگر چه نتوانستم او را با دستانم یاری دهم. ولی پسرانم به حمایت از او برخاستند».^(۲) ابن اثیر نیز نوشته است: «روایات درباره بخشش و بردباری عبدالله بن جعفر بسیار است».^(۳)

گفته اند که عبدالله در سال ۸۰ هـ. ق در مدینه از دنیا رفت و در تشییع پیکرش جمعیت زیادی شرکت کردند.^(۴) ابان پسر عثمان بن عفان بر پیکر او نماز خواند و در بقیع به خاک سپرده شد.^(۵) علما به زیارت قبر او سفارش کرده اند؛ چنان که شهید اول نوشته است: «در بقیع، قبر ابراهیم پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عبدالله بن جعفر و... زیارت شود».^(۶)

۸۴. عبدالله بن مسعود

ابن حبان می گوید:

کنیه عبدالله بن مسعود، ابو عبدالرحمان است. وی در جنگ بدر و دیگر جنگ ها شرکت داشت. او از فقهای صحابه است که در کوفه اقامت گزید و مسئول بیت المال در آنجا بود.^(۷)

ص: ۲۸۸

۱- (۱) تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۳۵۷.

۲- (۲) الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۴.

۳- (۳) اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۳۵.

۴- (۴) ر. ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۷، ص ۲۹۵؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۳۵.

۵- (۵) ر. ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۷، ص ۲۹۵؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۳۵؛ الدرجات الرفیعه، ص ۱۸۲.

۶- (۶) الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۲۰.

۷- (۷) مشاهیر علماء الامصار، ص ۲۹.

محدث قمی به نقل از خطیب می نویسد: عبدالله بن مسعود حافظ قرآن بود و عمر درباره اش گفت: او «ظرف پر از علم است».

عمر او را برای آموزش قرآن و احکام شرعی به کوفه فرستاد. وی علوم بسیاری را در آنجا ترویج نمود و گروه زیادی را فقه آموخت. سپس به مدینه بازگشت و تا سال ۳۲ ه. ق که از دنیا رفت، در آنجا اقامت داشت و در بقیع دفن گردید. (۱)

حاکم نیشابوری نوشته است: عبدالله بن مسعود، پیش از رفتن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به خانه ارقم، اسلام آورد و در تمامی جنگ ها در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حضور داشت. او افزون بر مدینه، به حبشه نیز هجرت نمود. وی از اصحاب نزدیک به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. او اندامی لاغر، قدی کوتاه و چهره ای بسیار سبزه داشت. در سال ۳۲ ه. ق در مدینه رحلت کرد و در بقیع دفن گردید. گویند وی شصت و اندی سال عمر کرد. (۲)

گفته شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بین او و زبیر بن عوام، پیمان برادری بست. (۳) ابن ابی شیبه از او نقل کرده است که گفت: «مرا در قبر عثمان بن مظعون به خاک بسپارید». (۴) ابونعیم سال مرگ او را هجده سال پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانسته است. (۵)

ضحاک درباره اش می گوید:

عبدالله بن مسعود، دو مهاجرت داشته است: یکی به حبشه، دیگری به مدینه. او

ص: ۲۸۹

-
- ۱- (۱) الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۷۲.
 - ۲- (۲) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۱۲ و نیز ر. ک: اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۱۷۸؛ کتاب الثقات، ج ۳، ص ۲۰۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۳، صص ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۱۹۰-۱۹۴؛ التعدیل و التجریح، ج ۲، ص ۸۹۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۹۹؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۴۰۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۱۷.
 - ۳- (۳) ر. ک: اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۱۷۸؛ شرح مسند ابی حنیفه، ص ۴۵۶؛ الانساب، ج ۵، ص ۶۳۲.
 - ۴- (۴) المصنف، ج ۳، ص ۲۲۹ و نیز ر. ک: مشاهیر علماء المصار، ص ۲۹؛ کتاب الثقات، ج ۳، ص ۲۰۸.
 - ۵- (۵) التعدیل و التجریح، ج ۲، ص ۸۹۴.

از مجاهدان بدر و برگزیدگان و شایستگان است. وی در سال ۳۲ ه. ق در مدینه رحلت کرد و عثمان بن عفان بر او نماز خواند. (۱)

اما حاکم نیشابوری سخن دیگری را از قول عبدالله بن نمیر نقل کرده است که عبدالله بن مسعود در مدینه در سال ۳۲ ه. ق، به هنگام کشته شدن عثمان، از دنیا رفته است. زبیر بن عوام (۲) وصی او بوده و بر پیکرش نماز خواند. (۳) برخی هم گفته اند که عمار بن یاسر (۴) بر او نماز گزارده و شبانه در بقیع به خاک سپرده شده است. (۵)

به عقیده بنده از آنجا که عثمان در سال ۳۵ ه. ق کشته شد (۶) و مرگ عبدالله بن مسعود در سال ۳۲ ه. ق بوده است، روایت حاکم به نقل از عبدالله بن نمیر، جای شک و تردید دارد. (۷) اما این موضوع به این معنی نیست که عبدالله بن مسعود وصیت نکرده باشد که عمار بن یاسر (۸) یا زبیر بن عوام (۹) بر او نماز بگزارد و یا حتی وصیت کند که عثمان بر وی نماز نگزارد؛ زیرا اختلاف شدید بین او و عثمان وجود داشت. پس نماز نگزاردن عثمان بر پیکر او به خاطر نبودن عثمان نبود، بلکه به خاطر وصیت ابن مسعود بود.

ص: ۲۹۰

-
- ۱- (۱) الآحاد و المثانی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ نیز ر. ک: المعارف، ص ۲۴۹؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۶۰.
 - ۲- (۲) المعجم الكبير، ج ۹، ص ۶۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۳، ص ۱۹۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۹۱؛ سبل السلام و الرشد، ج ۱۱، ص ۴۰۴.
 - ۳- (۳) ر. ک: مشاهیر علماء الامصار، ص ۲۹؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۶۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۳، صص ۶۱ و ۱۹۱؛ الانساب، السمعانی، ج ۵، ص ۶۳۲؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۸۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۹۱؛ الغدیر، ج ۹، ص ۵.
 - ۴- (۴) عمار بن یاسر در «رقّه» واقع در سوریه کنونی، محل جنگ صفین دفن گردیده است.
 - ۵- (۵) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۱۳.
 - ۶- (۶) ر. ک: سبل السلام، ج ۱، ص ۴۸.
 - ۷- (۷) ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۵۹ و ج ۶، ص ۱۳.
 - ۸- (۸) ر. ک: المعجم الكبير، ج ۹، ص ۶۵.
 - ۹- (۹) ر. ک: همان.

زمانی که ابن مسعود بیمار شد و به بستر مرگ افتاد، عثمان به عیادت او آمد و پرسید: «از چه چیزی در رنج هستی؟» عبدالله بن مسعود پاسخ داد: «از گناهانم». پرسید: «چه چیزی می خواهی؟» گفت: «رحمت پروردگارم را». گفت: «آیا برایت طبیب بیاورم؟» پاسخ داد: «طبیب، بیمارم ساخته است». پرسید: «آیا مالی به تو بدهم؟» گفت: «آن وقت که نیازمند بودم، ندادی و حالا- که بی نیاز شده ام، به چه دردم می خورد؟! عثمان گفت: «آن را به فرزندان بده». عبدالله پاسخ داد: «روزی آنها با خداست». گفت: «ای ابو عبدالرحمان برایم از خداوند طلب آمرزش کن». پاسخ داد: «از خداوند می خواهم که حقم را از تو باز ستاند». عبدالله بن مسعود وصیت کرده بود که عثمان بر او نماز نخواند. از این رو دور از چشم عثمان او را در بقیع به خاک سپردند. وقتی عثمان خبردار شد، خشمگین گردید و گفت: «چرا پیش دستی کردید؟» عمار بن یاسر گفت: «او خودش وصیت کرده بود که تو بر او نماز نخوانی».^(۱)

ابن اثیر نوشته است:

گفته می شود که عمار بن یاسر بر او نماز خواند. همچنین می گویند که زبیر بر او نماز گزارد و او را شبانه به خاک سپردند و نیز گفته شده است که عثمان از خاکسپاری عبدالله باخبر نشد و به این دلیل زبیر را توبیخ کرد.^(۲)

پس معلوم می شود، تردید طبری در اینکه آیا عمار بر او نماز گزارد یا عثمان^(۳)، تردیدی نابخاست!

ص: ۲۹۱

۱- (۱) انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۴۸؛ الغدير، ج ۹، ص ۴؛ نیز ر. ک: شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۳.

۲- (۲) اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۶۰.

۳- (۳) تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۳۵۳.

۸۵. عبدالوهاب بن هبه الله قاضی

ابن نجار می گوید:

قاضی ابوالفرج عبدالوهاب بن هبه الله بن سیبی، معلم فرزند خلیفه بود که در روز شنبه سوم محرم سال ۵۰۴ ه. ق هنگام بازگشت از حج و یک روز قبل از رسیدن به مدینه، از دنیا رفت. سپس پیکرش را به مدینه انتقال دادند و در بقیع به خاک سپردند. (۱)

۸۶. عبدالهادی صقلی

زرکلی می گوید:

عبدالهادی بن احمد ابوالتقی حسینی صقلی، اهل فاس (مراکش) بوده و در آنجا منصب قضاوت داشته است. وی کتابی درباره شرح حال مشایخ خود و برخی مشاهیر نگاشته است. او در سال ۱۳۱۱ ه. ق، هنگام بازگشت از حج، در مدینه درگذشت و در بقیع دفن گردید. (۲)

۸۷. عثمان بن عفان

ابن سعد می گوید:

در روز اول محرم سال ۲۴ ه. ق عثمان به خلافت رسید و در روز جمعه ۱۸ ذی حجه سال ۳۶ ه. ق بعد از نماز عصر کشته شد. (۳)

عثمان در «حش کوب» که بوستانی بود نزدیک بقیع، به خاک سپرده شد. (۴) زمان

ص: ۲۹۲

۱- (۱) ذیل تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲- (۲) الاعلام، ج ۴، ص ۱۷۲.

۳- (۳) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۷۷.

۴- (۴) التعجب، ص ۱۳؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۲۹.

دفن او در شب شنبه، بین نماز مغرب و عشا بوده است.^(۱) ابن ابی الحدید از واقعی روایت کرده است:

عثمان که به قتل رسید، درباره محل دفن او، بگو مگو شد. طلحه گفت: «او باید در دیر سلع (قبرستان یهود) دفن شود». طبری در تاریخ خود این ماجرا را نقل کرده است ولی او از طلحه نقل می کند که شخصی در آنجا گفت که او باید در دیر سلع (قبرستان یهود) دفن شود. ولی حکیم بن حزام مخالفت کرد و گفت: «به خدا سوگند! تا وقتی یکی از فرزندان قصی زنده است، هرگز چنین نخواهد شد». نزدیک بود کار به زدو خورد کشیده شود که «ابن عدیس بلوی» گفت: «ای شیخ! تو را چه زیانی می رسد که او کجا دفن شود؟ او باید در بقیع الغرقد دفن شود؛ همان جا که قوم و خویشان او دفن شده اند». حکیم بن حزام با دوازده نفر، از جمله زبیر بن عوام، مخالفت کردند و مردم هم اجازه ندادند عثمان در بقیع دفن شود. در نتیجه او را در حش کوبک به خاک سپردند.^(۲)

ابن کثیر آورده است: «گروهی گفتند: او نباید در بقیع دفن شود. بلکه او را پشت دیوار بقیع به خاک بسپارید. در نتیجه او را در قسمت شرقی بقیع، زیر درختان نخل دفن کردند».^(۳)

در «الاصابه» آمده است: «هنگامی که خواستند عثمان را دفن کنند. او را به بقیع بردند. اما جبله بن عمرو مانع این کار شد. پس به ناچار او را در حش کوبک به خاک سپردند».^(۴)

ابن حجر می گوید:

عثمان در روز اول محرم سال ۲۴ ه. ق به خلافت رسید و در روز جمعه

ص: ۲۹۳

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۷۷.

۲- (۲) شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۷.

۳- (۳) البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۱۳.

۴- (۴) الاصابه، ج ۱، ص ۲۲۳؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۲۹۳.

۱۸ ذی الحجه سال ۳۵ هـ. ق و در سن ۸۲ سالگی کشته شد و در شب شنبه در بقیع مدفون گردید. (۱)

حموی نیز می گوید:

معاویه به قبر عثمان توجه ویژه ای داشت. به فرمان او دیوار بین قبر او و بقیع برداشته شد و مسلمانان موظف شدند تا مردگان خود را اطراف قبر او به خاک بسپارند! (۲)

خواننده گرامی می تواند برای شرح و تفصیل ماجرا به منابع اصلی رجوع نماید.

۸۸. عثمان بن مظعون

«عثمان بن مظعون بن حبيب بن وهب» از مجاهدان جنگ بدر است. وی دو بار به حبشه و مدینه هجرت کرد. کنیه اش ابوسائب و مادرش زینب دختر عنبس می باشد. وی در ذی الحجه رحلت نمود و در بقیع به خاک سپرده شد. (۳) محمد بن علی بن حمزه، او را از مسلمانان نخستین دانسته و ابن اسحاق درباره اش گفته است:

عثمان بن مظعون، چهاردهمین مرد مسلمان است. او به همراه پسرش «سائب» و گروهی از مسلمانان به حبشه هجرت نمود و زمانی که خبر پیروزی های مسلمانان را شنیدند، بازگشتند. او در جنگ بدر حضور داشت و در عبادت پروردگار بسیار می کوشید. روزها روزه بود و شب ها را به عبادت سپری می نمود. از هواهای نفسانی به دور بود و از زنان کناره می گرفت؛ حتی از پیامبر

ص: ۲۹۴

۱- (۱) سبل السلام، ج ۱، ص ۴۸.

۲- (۲) الغدير، ج ۹، ص ۲۱۲؛ الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۶؛ تاريخ المدینه، ج ۴، ص ۱۲۴۰؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۷۷؛ الفتنه و وقعه الجمل، ص ۸۴؛ المعجم الکبير، ج ۱، ص ۷۸؛ مصنف ابن ابی شيبه، ج ۳، ص ۲۲۷؛ تاريخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۴۳۸؛ اسد الغابه، ج ۳، صص ۷۵ و ۳۸۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۵۸ و ج ۱۰، ص ۶؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۱۶۷ و ج ۴۴، ص ۱۵۲؛ الصحيح من سيره النبي الاعظم، ج ۵، ص ۲۱۶؛ احاديث ام المؤمنين عايشه، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳- (۳) ر. ک: مصنف ابن ابی شيبه، ج ۸، ص ۳۴۶؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۹۶؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۴۰.

خدا (صلی الله علیه و آله) اجازه خواست تا ترک زن و فرزند کند و میل جنسی را در خود بکشد. اما آن حضرت او را نهی فرمود. (۱)

ابن ابی شیبیه از محمد بن عمرو بن علی از امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: «نخستین مدفون در بقیع، عثمان بن مظعون و پس از او، ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود». (۲)

ابن قتیبه نیز می گوید:

نخستین کسی از مسلمانان که در مدینه درگذشت، عثمان بن مظعون بود. این واقعه، بعد از جنگ بدر و قبل از جنگ احد بود. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در این باره فرمود: «عثمان پیشگام مردگان شماس است. پس اموات خود را کنار او دفن نمایند». او در بقیع دفن گردید. (۳)

طریحی درباره اش نوشته است:

عثمان بن مظعون، از قریش و از مسلمانان نخستین است. چهاردهمین مردی است که اسلام آورده و دو هجرت به حبشه و مدینه انجام داده است. او در جنگ بدر حضور داشت و در زمان جاهلیت، شراب را حرام کرده بود. (۴) وی در این باره گفته بود: چرا چیزی را بنوشم تا مایه خنده و مسخره دیگران شوم؟! گفته اند او نخستین مدفون در بقیع و همچنین نخستین فرد از مهاجران است که در مدینه رحلت کرده است. (۵)

ص: ۲۹۵

۱- (۱) الاکمال فی ذکر من له روایه فی مسند الامام احمد من الرجال، ص ۲۹۰.

۲- (۲) مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۸، ص ۳۵۷. نیز ر. ک: کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۴۰.

۳- (۳) المعارف، ص ۴۲۲.

۴- (۴) ر. ک: تحفه الاحوذی، ج ۴، ص ۵۴؛ الاکمال فی ذکر من له روایه فی مسند الامام احمد من الرجال، ص ۲۹۰.

۵- (۵) مجمع البحرین، ج ۳، ص ۸۸؛ نیز ر. ک: تحفه الاحوذی، ج ۴، ص ۵۴.

ابن حجر نیز می گوید:

عثمان بن مظعون از مسلمانان نخستین است... و وفاتش در ذیحجه سال دوم هجری بوده است. او نخستین کسی است که در بقیع به خاک سپرده شد. (۱) گفته شده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر پیکرش بوسه زد. (۲)

مبارکفوری می گوید:

عثمان بن مظعون، برادر رضاعی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است. صاحب «المشکاه» گفته است: او دو هجرت کرده است... و نخستین مهاجری است که در مدینه، سی ماه پس از هجرت، در ماه شعبان از دنیا رحلت کرد. هنگام دفنش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «او سلف صالحی برای ما بود». او که عابدی کوشا و از صحابه برجسته بود، در بقیع به خاک سپرده شد. (۳)

طبری نیز تاریخ وفات او را ذیحجه سال دوم هجری می داند و معتقد است او نخستین مدفون در بقیع است. (۴) ابن ابی شیبه از عبدالله بن مسعود نقل کرده است که گفت: «پس از مرگم مرا در قبر عثمان بن مظعون به خاک بسپارید». (۵)

۸۹. عقیل بن ابی طالب

وی برادر علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. کنیه اش ابویزید می باشد و در علم انساب عرب و نیز در فصاحت و طبع لطیف، سرآمد بوده است. جعفر طیار و طالب، دو برادر دیگر اویند. ابن عباس می گوید:

ص: ۲۹۶

۱- (۱) فتح الباری، ج ۹، ص ۹۶؛ نیز ر. ک: تعجیل المنفعه، ص ۲۸۳؛ الاصابه، ج ۴، ص ۳۸۲.

۲- (۲) تعجیل المنفعه، ص ۲۸۳.

۳- (۳) تحفه الاحوذی، ج ۴، ص ۵۴.

۴- (۴) تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۱۷۷.

۵- (۵) المصنف، ج ۳، ص ۲۲۹.

علی (علیه السلام) به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: «آیا عقیل را دوست می داری؟» فرمود: «آری به خدا سوگند! من او را به دو جهت دوست دارم: یکی به خاطر خودش. یکی هم به خاطر اینکه ابوطالب (پدرش) او را دوست می دارد. همانا پسر او (مسلم بن عقیل) در راه دوستی پسر تو (حسین بن علی) کشته خواهد شد و مؤمنان بر او اشک خواهند ریخت و فرشتگان مقرب الهی بر او درود خواهند فرستاد. آن گاه حضرت به گریه افتاد تا آنجا که اشک های مبارکش بر سینه جاری شد و فرمود: از آنچه پس از من بر سر اهل بیتم خواهد آمد، به نزد خدا شکایت می برم» (۱).

مسلم بن عقیل، سفیر امام حسین (علیه السلام) در کوفه بود و در همان جا نیز به شهادت رسید. عبدالله، محمد، عبدالرحمان و جعفر، دیگر فرزندان عقیل اند که جملگی در کربلا به شهادت رسیدند. برخی گفته اند که شهدای خاندان عقیل در کربلا، شانزده نفرند که شامل فرزندان و نوادگان عقیل بن ابی طالب می شود. (۲)

در طبقات الکبری آمده است: «عقیل در دوران معاویه بن ابی سفیان درحالی که نابینا شده بود، رحلت کرد. نسل او تاکنون باقی می باشد، وی در بقیع، خانه ای داشته است» (۳).

ابن کثیر در شرح حال ابن نجیح نوشته است: «او در بقیع و در ضلع شرقی مقبره عقیل دفن گردید و از این رو مردم به محل خاکسپاری ابن نجیح غبطه می خورند» (۴).

۹۰. علی بن احمد، ابوالحسن حریشی

اسماعیل پاشا می گوید: علی بن احمد، ابوالحسن حریشی، اهل فاس (مراکش) و از فقهای مالکی است. وی هنگام انجام دادن مناسک حج سال ۱۱۴۵ ه. ق در مکه

ص: ۲۹۷

۱- (۱) مستدرکات علم الرجال، ج ۵، ص ۲۵۲.

۲- (۲) ر. ک: همان، صص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۳- (۳) الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۴۴ و نیز ر. ک: المنتخب من ذیل المذیل، ص ۳۱.

۴- (۴) البدایه و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۲۷.

درگذشت و در بقیع دفن گردید. از جمله تألیفات او: «شرح الشفاء للقاضی عیاض» و «شرح منظومه ابن زکری»^(۱) که در زمینه شرح اصطلاح های حدیث است.^(۲)

۹۱. علی بن جعفر عریضی

نمازی می گوید:

علی بن جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام)، از اصحاب و یاران جلیل القدر و مورد وثوق پدر و برادرش امام کاظم (علیه السلام) و نیز امام رضا (علیه السلام)، امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) بوده است. کتاب «المناسک و المسائل» از اوست. وی ساکن «عریض» بوده است. از این رو خود و فرزندانش مشهور به «عریضی» شده اند. او بیش از ۱۲۰ سال عمر کرده است.^(۳)

ابن حجر درباره اش گفته است: «او پسر جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) و برادر موسی الکاظم (علیه السلام) است. حدیثش مقبول می باشد و در سال ۲۱۰ ه. ق رحلت نموده است».^(۴) در حاشیه کتاب تهذیب التهذیب آمده است: «او به عریضی معروف است چون در روستای عریض، نزدیکی مدینه اقامت داشته و همان جا نیز در گذشته است. روی قبرش گنبد و بارگاه بزرگی قرار دارد».^(۵)

محدث نوری می گوید: «همان طور که اهل مدینه می دانند، قبر او در عریض قرار دارد و ما در سفری به آنجا رفته ایم و گنبد و بارگاه مزارش را دیده ایم».^(۶)

ص: ۲۹۸

۱- (۱) التلمسانی.

۲- (۲) هدیه العارفین، اسماعیل پاشا البغدادی، ج ۱، ص ۷۶۶؛ نیز ر. ک: الاعلام، ج ۴، ص ۲۵۹.

۳- (۳) مستدرکات علم الرجال، ج ۵، ص ۳۱۹.

۴- (۴) تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۶۸۹.

۵- (۵) هامش تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۵۸.

۶- (۶) ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۲۶.

ما نیز با همراهی گروهی از علما و روحانیون، به زیارت این قبر شریف در عریض موفق شدیم. اما به تازگی وهابی ها آن را به طور کامل ویران کرده اند. البته پیش تر، گنبد و بارگاهش را خراب کرده بودند. از برخی افراد مورد وثوق شنیدیم که پس از تخریب قبر، پیکر علی بن جعفر، سالم بوده است که پس از انتقال به بقیع، نزدیک قبور ائمه اهل بیت (علیهم السلام) به خاک سپرده شد.

۹۲. عمر بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)

مادرش صهباء دختر زمعه بن ربیعہ است که ۸۵ سال عمر کرد و در بقیع دفن گردید. (۱)

۹۳. عمره دختر عبدالرحمان

ابن سعد درباره اش آورده است که به برادرزاده اش گفت: «مرا در فلان نقطه از باغ که کنار بقیع است، دفن کنید؛ زیرا خودم از عایشه شنیدم که می گفت: شکستن استخوان مُرده، همانند شکستن استخوان شخص زنده است». (۲)

۹۴. فاطمه بنت اسد

از جعفری روایت شده است: «کنیه فاطمه بنت اسد، ام فروه (۳) است و قبر او در بقیع قرار دارد». (۴) در روایت های دیگری می خوانیم: «فاطمه بنت اسد کنار نوادگان معصومش (علیهم السلام) در بقیع به خاک سپرده شده است». (۵) او مادر گرامی امیرمؤمنان (علیه السلام) است که او را درون خانه کعبه به دنیا آورد. (۶) چه افتخار و فضیلتی بالاتر از این وجود دارد؟

ص: ۲۹۹

-
- ۱- (۱) جواهر المطالب، ج ۲، ص ۱۲.
 - ۲- (۲) الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۸۱.
 - ۳- (۳) جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۸.
 - ۴- (۴) ر. ک: الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۰.
 - ۵- (۵) الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۱۳؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۷، ص ۴۳۶؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۸.
 - ۶- (۶) ر. ک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۹؛ شرح الشفاء، قاضی عیاض، ج ۱، ص ۱۵۱؛ علی ولید الکعبه، محمد علی الاردوبادی.

حاکم نیشابوری، خبر ولادت امام علی (علیه السلام) در کعبه را از اخبار متواتر دانسته است. (۱) زرنندی حنفی از قول امام احمد بن حنبل آورده است:

فضایل علی بن ابی طالب (علیه السلام) را هیچ یک از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ندارند. مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف، نخستین زن هاشمی است که فرزندی هاشمی را به دنیا آورد. روایت شده وقتی که درد زایمان گرفت، ابوطالب پس از گذشت پاسی از شب، او را داخل کعبه فرستاد و علی بن ابی طالب (علیه السلام) در آنجا به دنیا آمد. (۲)

زرکلی می گوید:

فاطمه بنت اسد از نوادگان هاشم بن عبدمناف است و نخستین زن هاشمیه است که فرزندش، خلیفه مسلمانان است. او در دوران جاهلیت در مکه زندگی می کرد و به همسری ابوطالب درآمد... پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای دیدار او به خانه اش می رفت و در همان جا نیز به استراحت می پرداخت. فاطمه بنت اسد به همراه فرزندانش به مدینه هجرت نمود و در آنجا رحلت کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با پیراهن خود، او را کفن کرد و در قبرش خوابید و درباره اش فرمود: «پس از ابوطالب، کسی همانند فاطمه به من مهربانی نکرد». قبر او در بقیع قرار دارد. (۳)

۹۵. فتح الله بن نخاس حلبی

شیخ آقا بزرگ تهرانی می گوید:

در خلاصه الاثر و اعلام النبلاء شرح حال او آمده است. او در مدینه رحلت کرد

ص: ۳۰۰

۱- (۱) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴۸۳.

۲- (۲) نظم در السمطین، ص ۸۰.

۳- (۳) الاعلام، ج ۵، ص ۱۳۰.

و در بقیع دفن گردید. دیوان شعر او به نام «دیوان ابن النحاس» در مصر و بیروت با اختلاف هایی به چاپ رسیده است.^(۱)

در معجم «المطبوعات العربیه» آمده است:

ابن نحاس حلبی (متوفای ۱۰۵۲ ه. ق)، اهل مدینه و از شعرای معروف است. اشعار او در لطافت بیان و انسجام لفظ، منحصر به فرد بوده است. بارها به دمشق رفت و مدتی در آنجا ماند. سپس به قاهره سفر کرد. آن گاه به مکه و مدینه مهاجرت نمود و در مدینه ماندگار شد. پس از مرگ، او را در بقیع الغرقد به خاک سپردند.^(۲)

۹۶. کلثوم بن الهدم

گفته شده او نخستین مسلمانی است که اندکی پس از ورود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه، از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید. اسعد بن زراره نیز پس از او، از دنیا رفت.^(۳)

۹۷. ماریه قبطیه (ام ابراهیم)

ماریه، مادر ابراهیم^(۴) پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. او را حاکم اسکندریه (جریح بن مینا) به عنوان کنیز به همراه هدایایی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرستاد و پیامبر نیز آن را پذیرفت.^(۵) ماریه در سال پانزده^(۶)، یا شانزده^(۷) یا هفده هجری در مدینه از دنیا رفت و عمر بن

ص: ۳۰۱

۱- (۱) الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۹، ص ۳۱.

۲- (۲) معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ص ۲۶۵.

۳- (۳) سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۵۳.

۴- (۴) تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۱۴۴.

۵- (۵) البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۸۵.

۶- (۶) الاصابه، ج ۸، ص ۳۱۱؛ السیره النبویه، ج ۴، ص ۶۰۳؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۲۶.

۷- (۷) المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۹؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۱۰۹؛ السیره النبویه، ج ۴، ص ۶۰۳.

خطاب بر او نماز گزارد و در بقیع دفن شد. (۱) ابن منده گفته است: «ماریه پنج سال پس از رحلت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) درگذشت». (۲)

۹۸. مالک بن حارث اشتر نخعی

مالک اشتر، مجاهد راه خدا و شمشیر برنده علیه دشمنان و یاری گر خدا و پیامبر او و امیر مؤمنان (علیهما السلام) بود. شجاعت، بصیرت، بردباری و فصاحت، از جمله ویژگی های او به شمار می آمد. وی به هنگام خاکسپاری ابوذر در ریزه حضور داشت و از مخالفان علی (علیه السلام) در فتنه جمل، به شدت خشمگین بود. او «مالک بن سوزدی» را در این جنگ به هلاکت رساند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) وی را حاکم شهرهای موصل، نصیبین، دارا، سنجار، آمد، هیت و عانات نمود. (۳) فضل بن شاذان او را از بزرگان تابعان و پارسایان آنها برشمرده است. (۴) علامه حلی درباره او می گوید:

آن بزرگ مرد، جایگاهی والا داشت و از خواص و نزدیکان علی (علیه السلام) بود. پس از درگذشت او، امام (علیه السلام) بسیار ناراحت شد و فرمود: «جایگاه و نسبت او به من، همچون جایگاه و نسبت من به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بود». (۵)

همچنین امام (علیه السلام) درباره او خطاب به یارانش فرمود: «ای کاش میان شما دو نفر همانند مالک داشتیم. بلکه ای کاش یک نفر مثل او داشتم که همانند او بصیرت و دشمن شناسی داشت». (۶)

ص: ۳۰۲

۱- (۱) ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۰؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۱۴۴؛ المنتخب من ذیل المذیل، صص ۱۱ و ۱۰۹.

۲- (۲) الاصابه، ج ۸، ص ۳۱۱.

۳- (۳) ر. ک: مستدرک سفینه البحار، ج ۵، صص ۳۵۱-۳۵۳.

۴- (۴) مستدرکات علم الرجال، ج ۶، ص ۳۳۱؛ رجال الطوسی، ص ۸۱.

۵- (۵) خلاصه الاقوال، ص ۲۷۶ و نیز ر. ک: رجال ابن داود الحلی، ص ۱۵۷؛ نقد الرجال، التفرشی، ج ۴، ص ۸۱؛ جامع الرواه، ج ۲، ص ۳۷.

۶- (۶) مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۳۵۳.

ذهبی درباره اش گفته است:

او از بزرگان و قهرمانان بود... سلحشور و پرچمدار بود... زبان آور و فصیح بود... پس از جنگ صفین، علی (علیه السلام) او را به فرمانروایی مصر برگزید. ولی هنگام عزیمت و در نیمه راه، مسموم گردید و به شهادت رسید.^(۱)

وقتی خبر مرگ مالک اشتر به علی (علیه السلام) رسید، با آه و افسوس فرمود:

خدا پاداش دهد مالک را! چه مالکی! مالک اگر کوه بود، همانا کوهی بود که پای هیچ رونده ای بر فراز قله بلندش نمی رسید و هیچ پرنده ای یارای پرواز بر بلندای آن را نداشت.^(۲)

طبری درباره او چنین نوشته است:

معاویه از خیر اعزام مالک به مصر از سوی امام علی (علیه السلام) وحشت زده شد و بی درنگ مزدوری را بر سر راه او فرستاد و (با دسیسه) به او سهم خورانید و او را به شهادت رساند. وقتی خبر شهادت مالک به معاویه رسید، به میان مردم رفت و طی سخنانی گفت: «علی (علیه السلام) دو دست داشت: یکی عمار یاسر که در جنگ صفین آن را قطع کردم و دیگری مالک اشتر که امروز آن را بریدم».^(۳)

بیکر پاک مالک اشتر به مدینه انتقال یافت و در آنجا دفن گردید.^(۴)

حموی می گوید:

گفته اند معاویه به وسیله برخی از مزدوران در منطقه قُلم، عسل مسمومی را به او خوراند که موجب مرگش شد. به دنبال آن، معاویه در سخنی طعنه آمیز

ص: ۳۰۳

۱- (۱) سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۸۰.

۲- (۲) مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۳۵۵. به نقل از نهج البلاغه.

۳- (۳) ر. ک: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۹۶؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۶۴۵.

۴- (۴) مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۳۵۶.

گفت: «خدا سربازانی از جنس عسل دارد!» گفته شده است پیکر او به مدینه منتقل و در آنجا دفن گردید و قبر او در مدینه شناخته شده است. (۱).

۹۹. مالک بن انس

امام مالک بن انس، رئیس مذهب مالکیه، یکی از مذاهب چهارگانه برادران اهل سنت می باشد. وی صاحب کتاب «الموطأ» است. ابن قتیبه، مرگ وی را در سال ۱۷۹ ه. ق در سن ۸۵ سالگی و محل دفن او را بقیع می داند. (۲).

حطاب رعینی می گوید:

مالک بن انس در منطقه «ذی المروه» حوالی مساجد تبوک در شمال مدینه به دنیا آمده است. اما قاضی عیاض، محل تولد او را مدینه می داند. این دو نظر منافاتی با یکدیگر ندارند؛ زیرا ذوالمروه از توابع مدینه است. تاریخ تولد او را از ۹۰ تا ۹۷ ه. ق روایت کرده اند. او پس از مرگ، در بقیع به خاک سپرده شد و در آنجا قبر شناخته شده ای دارد که دارای گنبد و بارگاه است و کنار آن، قبر نافع قرار دارد. (۳).

ابن ندیم می گوید:

مالک بن انس به مسجد می رفت و نماز می گزارد. او همچنین به عیادت افراد مریض می شتافت و به ادای حقوق دیگران توجه داشت. پس از مدتی، دیگر مسجد نمی رفت و در خانه اش نماز می گزارد و در تشییع جنازه نیز شرکت نمی کرد. به همین دلیل به او انتقاد می کردند و او پاسخ می داد که نمی تواند

ص: ۳۰۴

۱- (۱) معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۳۹ (ماده بعلبک).

۲- (۲) المعارف، ص ۴۹۹.

۳- (۳) مواهب الجلیل، ج ۱، ص ۳۹؛ نیز ر. ک: کتاب الثقات، ج ۷، ص ۴۵۹؛ تهذیب الکمال، ج ۲۷، ص ۱۱۹؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۱۸۲؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۶۸.

عذرش را به همه بازگو نماید.

نزد حاکم مدینه، جعفر بن سلیمان، از او بدگویی کردند که او به بیعت با حاکم اعتقادی ندارد و پیمان شکن است. جعفر بن سلیمان او را فراخواند و دستور داد تازیانه اش بزنند و کشان کشان روی زمین ببرند. در نتیجه، مفصل کتف او از جا در رفت و به شدت آسیب دید. بعد از این ماجرا، شهرت او بیشتر شد و گویی شلاق هایی که بر بدنش فرو آمد، جایگاه او را میان مردم بالا برد. مالک، از بندگان شایسته خدا، فقیه بزرگ حجاز و عالم برجسته دوران خودش بود. در سال ۱۷۹ ه. ق در سن ۸۵ سالگی در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد. کتاب «الموطأ» و نیز رساله ای برای هارون الرشید، از تألیفات اوست. (۱)

در «طرائف المقال» آمده است:

از او روایات بسیاری نقل شده است که دلالت می کند او برخلاف ابوحنیفه، بیشتر در خدمت امام صادق (علیه السلام) بوده است. قبر او در بقیع قرار دارد و گنبدی بر فراز آن ساخته اند. (۲)

گفته اند: مالک بن انس وصیت کرد در لباس خودش کفن شود. عبدالله بن محمد از نوادگان عبدالله بن عباس که در آن زمان والی مدینه بود، بر او نماز گزارد و پیکرش در بقیع دفن گردید. هنگام مرگ، ۸۵ سال (۳) و بنا بر قولی هشتاد سال (۴) داشت. قبر او در بقیع شناخته شده است (۵) و گنبدی روی آن قرار دارد. عده ای از بزرگان به

ص: ۳۰۵

-
- ۱- (۱) فهرست ابن الندیم، ص ۲۵۱ و نیز ر. ک: المعارف، ابن قتیبه، ص ۴۹۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۶۶.
 - ۲- (۲) طرائف المقال، ج ۱، ص ۵۶۷.
 - ۳- (۳) المنتخب من ذیل المذیل، ص ۱۴۴؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۸۷؛ تهذیب الکمال، ج ۲۷، ص ۱۱۹.
 - ۴- (۴) البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۸۷.
 - ۵- (۵) سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۱۳۲.

زیارت قبر او رفته اند. (۱) در حاشیه کتاب «اعانه الطالبین»، سال وفات مالک ۱۷۹ هـ. ق ذکر شده است. (۲)

۱۰۰. مالک بن سنان

مالک بن سنان، پدر ابوسعید خدری، در بقیع مدفون است. صالحی شامی از وی نام برده است. (۳)

۱۰۱. محسن فضیلی

میرزا محسن فضیلی پدر شیخ عبدالهادی فضیلی از علمای پرهیزگار بود، او در ۱۳ ذی قعدة ۱۴۰۹ هـ. ق در سیهات رحلت کرد و پیکر او را به مدینه منتقل ساخته و در بقیع به خاک سپردند.

۱۰۲. محمد بن احمد معروف به الفهاشم

زرکلی می گوید:

او از فقهای مالکی و متولد سال ۱۲۸۳ هـ. ق در شهر «حوار» از توابع منطقه «فلاته» در صحرای بزرگ آفریقا است. تحصیلات خود را در آنجا گذراند و هنگام حمله متجاوزان فرانسوی به کشورش در سال ۱۳۲۰ هـ. ق، عازم حجاز شد و پس از انجام مناسک حج در سال ۱۳۲۲ هـ. ق به مدینه رفت و در آنجا اقامت گزید.

در مساجد شهر مدینه به تدریس فقه، حدیث و تفسیر پرداخت و سرانجام در سال ۱۳۴۹ هـ. ق درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد. دست نوشته های او پس از مرگ، برای چاپ و نشر به مصر برده شد. اما به طور نامعلومی ناپدید گردید! (۴)

ص: ۳۰۶

۱- (۱) المدونه الکبری، ج ۶، ص ۴۶۹.

۲- (۲) حاشیه اعانه الطالبین، ج ۱، ص ۲۴.

۳- (۳) سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۴۰۱.

۴- (۴) الاعلام، ج ۶، ص ۲۲.

۱۰۳. محمد بن بدرالدین منشی

زرکلی می گوید:

محمد بن بدرالدین رومی آق حصارى حنفى، ملقب به محى الدین و مشهور به منشى است. وی مفسر قرآن بود و به علوم ادبى آشنایى داشت. بدرالدین منشى، اهل «آقا حصار» از توابع صاروخان در مغنيسا بود. وی در سال ۹۸۲ ه. ق ساکن مدینه شد و از متولیان اداره حرم نبوى (صلی الله علیه و آله) گردید. پس از وفات، او را در بقیع به خاک سپردند. کتاب «تنزیل التنزیل فی تفسیر القرآن الکریم» اثر اوست. (۱)

۱۰۴. محمد بن عبدالله بن حسن منشى

محمد بن عبدالله محض ملقب به نفس زکیه علیه منصور عباسى قیام کرد و در روز دوشنبه ۱۴ رمضان (۲) سال ۱۴۵ ه. ق به قتل رسید و پیکر او را بعدها در بقیع به خاک سپرده شد. قاتل او عیسی بن موسی، سرش را برای منصور عباسى فرستاد و آن ملعون هم سر را نزد پدرش، عبدالله محض و دیگر بستگانش که زندانى بودند، فرستاد. وقتى عبدالله سر پسرش را دید، گفت: «خداوند تو را رحمت کند! به شهادت رسیدی؛ در حالى که اهل روزه و اقامه نماز بودی». (۳)

ابن کثیر می گوید:

عیسی بن موسی، به عنوان مژده، خبر مرگ محمد بن عبدالله را توسط قاسم بن الحسن و سر محمد بن عبدالله را به همراه ابن ابی کرام به نزد منصور عباسى فرستاد. عیسی بن موسی دستور داد که پیکر بی سر محمد بن عبدالله را در بقیع

ص: ۳۰۷

۱- (۱) الاعلام، ج ۶، ص ۵۱.

۲- (۲) تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۹۳.

۳- (۳) شجره الطوبى، ج ۱، ص ۱۶۳؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۲۰.

دفن نمایند و نیز اجساد یاران شهید او را بیرون شهر، به مدت سه روز به دار آویزان نمایند و سپس در قبرستان یهودی ها رها کنند.^(۱)

ابن خلدون آورده است: «محمد بن عبدالله و یارانش بین محله ثنیه الوداع و شهر مدینه به دار آویخته شدند و خواهر او، زینب، برای دفنش در بقیع، از حاکم مدینه اجازه گرفت.»^(۲)

گفته شده است که مالک بن انس و ابوحنیفه (دو امام اهل سنت)، نفس زکیه (محمد بن عبدالله) را شایسته تر از منصور در حکومت می دانستند. منصور که از این موضوع آگاه شد، به اذیت و آزار آن دو برخاست؛ مالک را به بهانه فتوایش درباره طلاق شخصی که از روی اکراه طلاق می دهد، تنبیه کرد و ابوحنیفه را به بهانه قضاوتش به زندان افکند.^(۳)

صاحب اعیان الشیعه به نقل از کتاب تاریخ ابن اثیر (در شرح حوادث سال ۱۴۵ هـ. ق) چنین می نویسد:

پس از آنکه عیسی بن موسی، محمد بن عبدالله بن حسن مثنی را به قتل رساند، یاران او را نیز دستگیر نمود و به دار آویخت. بدن آنها سه روز بالای دار ماند و سپس عیسی بن موسی دستور داد آن اجساد را داخل قبرستان یهودی ها رها کنند. پس از آن، اجساد را درون خندقی که در محله «اصل ذباب» حفر شده بود، انداختند. بعد از این حوادث، زینب خواهر محمد بن عبدالله به عیسی بن موسی پیغام فرستاد: «شما که برادرم را کشتید و به مقصود خود رسیدید، حال اجازه دهید او را به خاک بسپاریم». عیسی نیز پذیرفت و محمد بن عبدالله در بقیع دفن گردید.^(۴)

ص: ۳۰۸

۱- (۱) البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۹۶.

۲- (۲) تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۹۳.

۳- (۳) الاعلام، ج ۶، ص ۲۲۰.

۴- (۴) اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۳.

طبری نوشته است: «قبر محمد بن عبدالله در بقیع، مقابل کوچه خانه علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار دارد».^(۱) اما صالحی شامی تصریح می کند که قبر محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، بیرون از بقیع و در منطقه کوه سلع قرار دارد.^(۲) شیخ محمد هاشم خراسانی، مزار او را در مسجد بزرگی در ضلع شرقی کوه سلع، در حومه مدینه می داند.^(۳)

دوست محقق اینجانب، آقای «حسین محمد علی شکری مدنی» نیز می گفت: «در زمان کودکی، مزار نفس زکیه را در کوه سلع دیده ام. بعداً آن قبر را ویران کردند و جسد را به بقیع انتقال دادند».

شیخ عبدالعزیز مدنی نیز می گوید:

من آن قبر را که در مسجدی در دامنه کوه سلع قرار داشت، دیده بودم.^(۴) چه بسا تقاضای زینب از عیسی بن موسی برای دفن پیکر برادرش محمد بن عبدالله در بقیع، موجب گردید که عده ای گمان کنند او از ابتدا در بقیع دفن شده است.

۱۰۵. محمد بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)

وی به دلیل آنکه نام مادرش حنفیه است، به محمد بن حنفیه معروف شده است.^(۵) کنیه اش ابوالقاسم یا ابو عبدالله است.^(۶) وی در سال ۲۶ ه. ق به دنیا آمد^(۷) و در جنگ

ص: ۳۰۹

۱- (۱) تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۲۲۲.

۲- (۲) سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۴۰۱.

۳- (۳) منتخب التواریخ، ص ۱۰۵.

۴- (۴) التاریخ الامین، ص ۴۰۹.

۵- (۵) کتاب الثقات، ج ۵، ص ۳۴۷.

۶- (۶) همان.

۷- (۷) مشاهیر علماء الامصار، ص ۱۰۳.

جمل حضور داشت. (۱) او از طبقه نخست تابعان است (۲) و توفیق همراهی با برادرش امام حسین (علیه السلام) را در سفر کربلا نداشت. همچنین مختار ثقفی، پس از خلع عبدالله بن زبیر از خلافت، مردم را به سوی محمد بن حنفیه دعوت کرد. محمد بن حنفیه در محرم (۳) سال ۸۱ ه. ق (۴) در کوه رضوی (۵) در سن ۶۵ سالگی (۶) رحلت کرد.

ابان بن عثمان با اجازه ابوهاشم (فرزند محمد بن حنفیه) بر پیکر او نماز گزارد (۷) و بدنش در بقیع به خاک سپرده شد. (۸) کیسانیه او را امام خود می دانند. (۹)

۱۰۶. محمد بن علی بن ابی منصور

جمال الدین محمد بن علی بن ابی منصور، در سال ۵۵۹ ه. ق در گذشت و در موصل دفن گردید. مدتی بعد پیکرش به مکه منتقل گردید و به دور کعبه طواف داده شد و سپس به صحرای عرفات برده شد. در آخر به مدینه انتقال یافت و در مهمان خانه ای که خود در ضلع شرقی مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) ساخته بود به خاک سپرده شد. (۱۰) همچنین گفته شده است که در بقیع دفن گردیده است. (۱۱)

ص: ۳۱۰

-
- ۱- (۱) کتاب الثقات، ج ۵، ص ۳۴۷.
 - ۲- (۲) اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۵.
 - ۳- (۳) الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱۶.
 - ۴- (۴) تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۳۵۸.
 - ۵- (۵) مشاهیر علماء الامصار، ص ۱۰۳؛ تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۱۵۲؛ اسعاف المبطأ برجال الموطأ، ص ۹۵.
 - ۶- (۶) تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۳۵۸.
 - ۷- (۷) اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۵.
 - ۸- (۸) تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۳۵۸؛ تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۱۵۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۲۸.
 - ۹- (۹) ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۵، صص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ کتاب الثقات، ج ۵، ص ۳۴۷؛ سر السلسله العلویه، ص ۸۰.
 - ۱۰- (۱۰) الغدیر، ج ۵، ص ۸۱.
 - ۱۱- (۱۱) تاریخ ابن خلکان، ج ۵، ص ۸۱.

۱۰۷. محمد بن سعدالله حرانی دمشقی

عمر رضا کحاله می گوید:

محمد بن سعدالله حرانی دمشقی، فقیهی است که به دانش های فراوانی آگاهی داشت. وی در ایام کهولت و در زمان بازگشت از حج، در منطقه «وادی بنی سالم» رحلت کرد. پیکر او را به مدینه انتقال دادند و در بقیع دفن نمودند. کتاب «الکفایه» در فقه، اثر اوست. (۱)

۱۰۸. محمد بن سفیان قیروانی مالکی

عمر رضا کحاله می گوید:

او از فقها و استادان علم قرائت است که نزد ابوالحسن قابسی و ابن غلبون و دیگران کسب علم کرده است. وی در اول صفر (سال ۴۱۵ ه. ق) (۲) در مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن گردید. کتاب «الهادی فی القرائات السبع» از جمله آثار اوست. (۳)

۱۰۹. محمد بن سلیمان کردی

سرکیس یوسف الیان می گوید:

شیخ محمد بن سلیمان کردی مدنی از علمای شافعی است که در دمشق به دنیا آمد، در یک سالگی به مدینه برده شد، در آنجا رشد کرد و از فضیلت آن دیار علم آموخت. سپس منصب «افتا» در فقه شافعی را عهده دار شد. سرانجام در مدینه درگذشت و کنار بارگاه عباس و نزدیک گنبد ائمه بقیع (علیهم السلام) به خاک سپرده شد. (۴)

ص: ۳۱۱

۱- (۱) معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۲۳.

۲- (۲) الاعلام، ج ۶، ص ۱۴۶.

۳- (۳) معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۴۱؛ الاعلام، ج ۶، ص ۱۴۶.

۴- (۴) معجم المطبوعات العربیه، ج ۲، ص ۱۵۵۵.

۱۱۰. محمد بن محمد بن علی (ابن شماع)

عمر رضا کحاله می گوید:

محمد بن محمد بن علی بن احمد ایوبی حموی حلبی شافعی معروف به ابن شماع، فقیه، اصولی، متکلم، صوفی، شاعر و نویسنده، در اوایل سال ۷۹۱ ه. ق در «حماه» به دنیا آمد. سپس به مصر رفت و از محضر اساتیدی همچون بلقینی، بیجوری، ولی عراقی، عز بن جماعه و... استفاده کرد و با ابن بقال همراه شد. او بارها به حج رفت. به هند نیز سفر کرد و مدتی را در مرزهای کشور اسلامی با کفار به جنگ پرداخت. وی در ۲۰ ذی قعدة سال ۸۶۳ ه. ق در مدینه درگذشت و در بقیع دفن گردید. (۱)

۱۱۱. محمد بن مسلمه بن سلمه

ابن حبان می گوید:

محمد بن مسلمه بن سلمه بن حریش انصاری، همان کسی است که با کعب بن اشرف به نبرد پرداخت و او را کشت. او در جنگ بدر حضور داشت. مدتی در ریزه اقامت گزید و سرانجام در زمان معاویه و در سن ۷۷ سالگی در مدینه درگذشت. مروان بن حکم بر او نماز گزارد و در بقیع دفن گردید. (۲)

ص: ۳۱۲

۱- (۱) معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۴۳.

۲- (۲) کتاب الثقات، ج ۳، ص ۲۶۲.

۱۱۲. محمد سید طنطاوی

دکتر محمد سید طنطاوی شیخ ازهر در سال ۱۴۳۱ ه. ق در عربستان سعودی وفات یافت و در بقیع دفن گردید.

۱۱۳. سید محمد تقی طالقانی

سید محمد تقی طالقانی (آل احمد) از علمای ارجمند شیعه، در سال ۱۳۲۵ ه. ق دیده به جهان گشود. او از شاگردان آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی بود و به نمایندگی حضرت آیت الله العظمی بروجردی به مدینه رفت و در آنجا اقامت گزید. وی در ۱۴ شعبان سال ۱۳۷۶ ه. ق رحلت کرد و در بقیع به خاک سپرده شد. (۱)

۱۱۴. محمدرضا بهبهانی حائری

شیخ محمد رازی می گوید: «سید محمدرضا بهبهانی حائری از علمای تهران است که در سال ۱۳۹۱ ه. ق در سفر بیت الله الحرام درگذشت و در بقیع دفن گردید». (۲)

۱۱۵. محمد عابد سندی

عمر رضا کحاله می گوید:

محمد عابد بن محمد مراد بن یعقوب انصاری از اهالی سند است. وی در آنجا از دانش عالمان بهره ها برد. سپس همراه خانواده اش به «صنعاء» و پس از آن به مصر، و سرانجام به حجاز رفت و به ریاست علمای مدینه گماشته شد. او حنفی مذهب و پیرو طریق نقشبندی بود. محمد عابد سندی در ۱۸ ربیع الاول سال ۱۲۷۵ ه. ق درگذشت و در بقیع دفن گردید. (۳)

۱۱۶. محمد علی عمروی

شیخ محمد علی عمروی عالم بزرگوار و رهبر شیعیان مدینه در روز دوشنبه ۲۰ صفر ۱۳۳۲ ه. ق در مدینه منوره دیده به جهان گشود و در روز پنج شنبه ۲۳ صفر

ص: ۳۱۳

۱- (۱) گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۶۶. وی برادر جلال آل احمد، نویسنده معروف است.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

۱۴۳۲ ه. ق در مدینه چشم از دنیا فرو بست. چهره او نماد مظلومیت شیعه در سده های گوناگون بود. در تشییع جنازه باشکوه او بیش از پنجاه هزار نفر شرکت کردند و در زاویه قبرستان بقیع نزدیک مرقد ابوسعید خدری نزدیک دیوار به خاک سپرده شد، مطالب فوق را جناب حجت الاسلام حاج شیخ کاظم عمروی در ۱۱ جمادی الاول ۱۴۳۲ ه. ق در مدینه برایم نقل نمود.

۱۱۷. معاذ بن عمرو بن جموح

حاکم نیشابوری از قول خلیفه بن خیاط آورده است:

معاذ بن عمرو بن جموح در جنگ بدر به شدت مجروح شد و تا دوران خلافت عثمان از آثار آن رنج می برد. او در سال ۴۰ هجری قمری در مدینه از دنیا رفت و نمازش را عثمان بن عفان خواند و در بقیع دفن شد. (۱)

۱۱۸. مغیره بن عبدالرحمان مغزومی

ابن سعد از محمد بن عمر نقل می کند:

مغیره بن عبدالرحمان بارها به مرزهای شام رفت و به نبرد با کفار پرداخت. او در گروه رزمندگانی بود که در سرزمین روم به محاصره درآمدند و عمر بن عبدالعزیز آنها را نجات داد. مغیره در این جنگ، یک چشم خود را از دست داد و پس از بازگشت به مدینه، از دنیا رفت.

او وصیت کرده بود که او را کنار شهدا در محل جنگ احد دفن کنند. اما خانواده اش نپذیرفتند و او را در بقیع به خاک سپردند. مغیره از جمله راویان مورد اعتماد در نقل حدیث است. اما احادیث کمی از او نقل شده است؛ مگر در

ص: ۳۱۴

موضوع جنگ های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که آن را از «ابان بن عثمان» اخذ کرده و بسیار نقل کرده است و به ما دستور می داد که آن را فرا بگیریم. (۱)

ابن حبان درباره اش گفته است: مغیره بن عبدالرحمان از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و عالمان مدینه از او حدیث نقل کرده اند. وی در زمان خلافت یزید یا هشام بن عبدالملک در مدینه درگذشت و در بقیع دفن گردید. (۲)

۱۱۹. مقداد بن عمرو ثعلبی کندی

مقداد بن عمرو بن ثعلبه از اصحاب برجسته پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است. او در سال ۳۳ ه. ق در ۷۰ سالگی، در منطقه «جرف»، اطراف مدینه، از دنیا رفت. پیکر او را به مدینه آوردند و پس از نماز عثمان بن عفان بر او، در بقیع دفن کردند. (۳)

۱۲۰. نافع

درباره هویت و شخصیت نافع مدفون در بقیع، اختلاف نظر وجود دارد؛ چنان که سخاوی می گوید: «او یا همان قاری معروف است یا غلام عبدالله بن عمر می باشد». حطاب رعینی، آنجا که درباره مالک بن انس می نویسد، تصریح می کند که او (مالک) در سال ۱۷۹ ه. ق در مدینه درگذشت و در بقیع دفن گردید و قبرش در آنجا شناخته شده است و گنبدی بر آن قرار دارد و قبر نافع نیز کنار قبر اوست. (۴)

ص: ۳۱۵

-
- ۱- (۱) الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۱۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، ص ۷۰.
 - ۲- (۲) کتاب الثقات، ج ۵، ص ۴۰۷ و نیز ر. ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، ص ۷۲؛ تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۳۸۷.
 - ۳- (۳) ر. ک: الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۶۳؛ کتاب الثقات، ج ۲، ص ۲۵۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۴۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، صص ۱۸۲ و ۱۸۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۸۶؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۹۶؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۲۵؛ الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۳۴۳؛ الغدیر، ج ۵، ص ۶۸.
 - ۴- (۴) مواهب الجلیل، ج ۱، ص ۳۹؛ نیز ر. ک: الغدیر، ج ۵، ص ۱۶۰؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۲۱۲.

۱۲۱. نوفل بن حارث بن عبدالمطلب

طبری می گوید:

ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب بن هاشم برادر رضاعی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است؛ زیرا حلیمه مدتی او را شیر داده است. نوفل با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صمیمی بود. ولی از وقتی آن حضرت به پیامبری مبعوث شد، به دشمنی با او برخاست و با اشعارش به هجو او و یارانش پرداخت. وی مدت بیست سال با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) دشمنی ورزید و سرانجام وقتی از لشکرکشی آن حضرت برای فتح مکه باخبر شد، خداوند قلبش را برای پذیرش اسلام آماده ساخت. نوفل به همراه پسرش جعفر پیش از ورود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به مکه، به پیشواز ایشان رفتند و در منطقه «ابواء» اسلام آوردند. وی در جنگ حنین حضور داشته است.^(۱)

ابن کثیر درباره او می نویسد:

نوفل پسرعموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. او مسن ترین فرزند عبدالمطلب است که اسلام آورد. در جنگ بدر به اسارت سپاه اسلام درآمد و عباس بن عبدالمطلب با پرداخت فدیة، آزادش ساخت. گفته شده است او در زمان جنگ خندق از مکه به مدینه هجرت نمود و در جریان صلح حدیبیه و فتح مکه در سپاه اسلام حضور داشت. در زمان جنگ حنین، با اهدای سه هزار نیزه به سپاه اسلام کمک کرد. وی در سال پانزدهم هجری در مدینه در گذشت و عمر در تشییع او شرکت کرد و بر او نماز خواند و در بقیع دفن گردید.^(۲)

۱۲۲. واعظ ایروانی

وی در سال ۱۳۰۰ ه. ق هنگام بازگشت از حج، در مدینه رحلت کرد و در بقیع دفن گردید.^(۳)

ص: ۳۱۶

۱- (۱) المنتخب من ذیل المذیل، ص ۱۰.

۲- (۲) البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۷۳ و نیز ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۴۶؛ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۴۷.

۳- (۳) الذریعه، ج ۶، ص ۱۸۸.

۱۲۳. ولی قلی شاملو

او مسئول گرفتن مالیات در سیستان بود. هنگام بازگشت از حج، در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد. وی در ابتدای حکومت ذوالفقارخان به «قندهار» رفته بود. دیوان شعری از او به یادگار مانده است. (۱)

۱۲۴. یحیی بن معین

خطیب بغدادی از احمد بن زهیر نقل می کند: یحیی متولد سال ۱۵۸ ه. ق و متوفای ۲۲ ذیقعده سال ۲۳۳ ه. ق در مدینه می باشد. ۷۵ سال عمر کرد و پس از اقامه نماز رئیس شرطه مدینه بر پیکرش، در بقیع به خاک سپرده شد. (۲)

۱۲۵. یوسف صدرالعلما

میرزا یوسف فرزند شیخ میرزا محمد اسحاق پیش خدمت، از طرف ناصرالدین شاه صدرالعلما شده بود. وی در نجف اشرف اقامت داشت و پس از بازگشت از حج، در سال ۱۳۷۲ ه. ق در مدینه درگذشت و در جوار ائمه بقیع (علیهم السلام) به خاک سپرده شد. (۳)

۱۲۶. یونس بن یعقوب

وی از اهالی کوفه (۴)، مورد وثوق (۵) و از اصحاب امام صادق (علیه السلام) (۶)، امام کاظم (علیه السلام) (۷) و امام رضا (علیه السلام) (۸) می باشد. وی کتابی در زمینه فقه نوشته است.

ص: ۳۱۷

۱- (۱) الذریعه، ج ۹، ص ۱۲۸۱.

۲- (۲) تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۹۱؛ نیز ر. ک: التعديل والتجريح، ج ۳، ص ۱۳۸۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۵، ص ۴۰.

۳- (۳) الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۳۹ و ج ۲۶، ص ۲۷۱.

۴- (۴) التحریر الطاوسی، الشیخ حسن بن زین الدین، ص ۶۱۷.

۵- (۵) همان.

۶- (۶) اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۶۸۳.

۷- (۷) التحریر الطاوسی، ص ۶۱۷.

۸- (۸) همان.

شیخ آقا بزرگ تهرانی می گوید:

«کتاب الحج» اثر یونس بن یعقوب بجلی، خواهرزاده معاویه بن عمار است. او وکیل امام رضا (علیه السلام) بود و در زمان آن حضرت، در مدینه از دنیا رحلت کرد و امام (علیه السلام) کفن و حنوط و سایر چیزهای مورد نیاز را برایش فرستاد. (۱)

از عیاشی نیز روایت شده است:

یونس بن یعقوب در مدینه رحلت کرد و امام رضا (علیه السلام) حنوط، کفن و هر آنچه را نیاز داشت، برای او فرستاد و به اصحاب خود و اصحاب پدر و جدش (علیه السلام) دستور داد تا در تشییع او حاضر شوند و فرمود: «این مرد از اصحاب ابوعبدالله (امام صادق (علیه السلام)) و اهل عراق است. پس برایش قبری را در بقیع آماده سازید. اگر مردم مدینه گفتند که او عراقی است و نباید در بقیع دفن شود، به آنها بگویید که او از اصحاب ابوعبدالله است. اگر اجازه دفن او را در بقیع ندهید، ما نیز اجازه دفن اصحاب شما را در بقیع نخواهیم داد». سرانجام او را در بقیع دفن کردند.

امام رضا (علیه السلام) برای شاگردش «محمد بن حباب» که اهل کوفه بود، پیغام فرستاد که تو بر یونس بن یعقوب نماز بگذار. (۲)

از «محمد بن ولید» روایت شده است که گفت:

پس از خاکسپاری یونس بن یعقوب، به زیارت مزارش رفتم. متصدی مقبره مرا که دید، پرسید: «صاحب این قبر کیست؟ چون ابوالحسن الرضا (علیه السلام) به من سفارش کرده است که روی این قبر به مدت چهل روز، یا چهل ماه، آب بریزم». (۳)

ظاهراً تردیدی از راوی است.

ص: ۳۱۸

۱- (۱) الذریعه، ج ۶، ص ۲۵۴.

۲- (۲) ر. ک: اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۶۸۳؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۸ و ج ۷۹، ص ۲۶؛ الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۱۵۰؛ خاتمه المستدرک، ج ۵، ص ۳۹۴؛ سماء المقال فی علم الرجال، الکلباسی، ج ۲، ص ۲۳۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۲۴۰.

۳- (۳) بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۸ و ج ۷۹، ص ۲۶.

اشاره

زمانی که کتاب های تاریخی و روایی را مطالعه می کنیم، به مکان هایی واقع در محدوده بقیع اشاره شده است که در اینجا آنها را یادآور می شویم:

اسواف

جایی در بقیع که زید بن ثابت انصاری در آنجا خیرات می داده است. (۱)

حمام

مجلسی از کتاب کافی به نقل از عبدالله بن رزین آورده است: «در بقیع، حمامی متعلق به یکی از فرزندان طلحه وجود داشته است». (۲)

حمام ابوقطفه

از ابوالفرج نقل شده است که فاطمه بنت اسد در محل «روحاء» (وسط بقیع)، مقابل حمام ابوقطفه دفن شده است. (۳) البته به یقین، مدفن فاطمه بنت اسد، در «روحاء» نمی باشد.

ص: ۳۱۹

۱- (۱) معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۶۰؛ موسوعه الامام الجواد (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳- (۳) الصحيح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله)، ج ۷، ص ۶۷.

خانه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

امیرمؤمنان (علیه السلام) در بقیع، خانه ای داشته است. در نقلی آمده است که از ایشان سؤال شد: «چرا هم جواری با قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را رها کردی و مجاور قبرستان (بقیع) شده ای؟» فرمود: «آنان را همسایگانی راستگو یافتم که از گناه بازمی دارند و آخرت را به یاد می آورند».(۱)

آنچه این مطلب را تأیید می نماید، روایتی است که مدفن امام حسن مجتبی (علیه السلام) را در خانه پدرشان، در بقیع الغرقد ذکر کرده است.(۲) طبری درباره محل دفن محمد بن عبدالله (نفس زکیه) آورده است که قبر او در بقیع، مقابل کوچه خانه علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار دارد.(۳)

ابن سعد درباره خانه عقیل نوشته است: «خانه عقیل که به «دار الکرachi» معروف است، در محدوده خانه علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار دارد».(۴)

خانه ابن افلح

طبری از این خانه یاد کرده و نوشته است که در بقیع الغرقد قرار دارد.(۵) ابن عساکر آورده است: «ابن افلح» خانه اش را که قبلاً متعلق به ابو ایوب بود، به مغیره بن عبدالرحمان فروخت و خانه ای را در بقیع خریداری کرد که به خانه ابن افلح معروف شد. نقل است روزی، مغیره بن عبدالرحمان سوار بر مرکب برای سرکشی املاکش در محله قبا، از بقیع می گذشت که ابن افلح را مقابل خانه اش در بقیع دید. به او گفت:

ص: ۳۲۰

۱- (۱) کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۵۹.

۲- (۲) العدد القویه، ص ۳۵۱؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۹ و ج ۹۵، ص ۲۰۰.

۳- (۳) تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۲۲۲.

۴- (۴) الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۵۴.

۵- (۵) تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۲۱۲.

فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ^۱ ابن افلح پاسخ داد: «ای اباهشام! گناهی بر من نیست. بلکه این تو بودی که مرا با دینارها به فتنه انداختی.» (۱)

طبری درباره قیام نفس زکیه نوشته است:

قاسم بن الحسن و یکی از مردان آل ابی طالب در منطقه «ثنیه الوداع» ایستاده بودند و محمد (نفس زکیه) را به تسلیم شدن و امان گرفتن فرا می خواندند. اما او، آن دو نفر را دشنام داد و آنان نیز بازگشتند. عیسی که فرمانده جنگی بود، آمد و مأمورانش را در جاهای مختلفی مستقر ساخت؛ هزار مرد را کنار حمام ابن ابی صعبه و کثیر بن حصین را کنار خانه ابن افلح که در بقیع قرار داشت، جای داد. بقیه فرماندهان را نیز در کوچه های مدینه مستقر کرد. عیسی خودش هم با نیروهایش در ثنیه الوداع مستقر شد و ساعتی به پرتاب تیرها و منجنیق ها سپری شد. (۲)

سید محسن امین از ابوالفرج نقل کرده است: «در آغاز حکومت حجاج، نزدیک به هفتاد نفر از شیعیان، به مدینه آمدند و ساکن خانه ابن افلح در بقیع شدند.» (۳)

خانه ابوبکر

ابن شبه نوشته است: «خانه ابوبکر در بقیع، مقابل خانه کوچک عثمان قرار داشت.» (۴)

خانه جحشی ها

ابن سعد در آنجا که از احتمال دفن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در بقیع سخن می گوید، می نویسد: «او در خانه عقیل که آن سوی خانه جحشی ها قرار دارد، دفن گردیده است.» (۵)

ص: ۳۲۱

- ۱- (۲) تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، ص ۷۳.
- ۲- (۳) تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۲۱۲.
- ۳- (۴) اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۹۸.
- ۴- (۵) تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۴۲؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله)، ج ۵، ص ۳۵۳.
- ۵- (۶) الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۹۱.

خانه زید بن ثابت

بیهقی از مالک نقل کرده است: «زید بن ثابت دو خانه داشت: یکی در بقیع و دیگری کنار مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) که هر دو را وقف نمود». (۱) ابن عساکر از واقعی درباره جنگ احد نقل کرده است: «پس از جنگ، بیشتر مردم، شهدای خود را به مدینه منتقل کردند و گروهی از آنها، کشته های خود را در بقیع، کنار خانه زید بن ثابت به خاک سپردند». (۲)

خانه عبیدالله بن عباس

ابن حجر می گوید: «ابوصحار» اسلام آورد و مسلمان نیکویی بود. وی در بقیع، همسایه عبیدالله بن عباس شد و در وصف او شعر سرود. (۳)

خانه عثمان

ابن شهبه آورده است: «ابوبکر در کوچه بقیع خانه ای داشت که مقابل خانه کوچک عثمان واقع شده بود». (۴)

خانه عقیل بن ابی طالب

ابن قتیبه نوشته است: «عقیل خانه بزرگی در بقیع داشت و خانواده اش نیز پرجمیعت بود». (۵) ابن عساکر نیز آورده است: «کنیه عقیل بن ابی طالب، ابویزید بود و از برادرانش جعفر و علی (علیه السلام) بزرگ تر بود. وی خانه ای در بقیع داشت و در زمان معاویه در گذشت». (۶)

ص: ۳۲۲

۱- (۱) السنن الکبری، ج ۶، ص ۱۶۱.

۲- (۲) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۳۹.

۳- (۳) الاصابه، ج ۷، ص ۱۸۸.

۴- (۴) تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۲۴۲؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم (صلی الله علیه و آله)، ج ۵، ص ۳۵۳.

۵- (۵) المعارف، ص ۲۰۴.

۶- (۶) تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۹.

ابن سعد گفته است: «خانه عقیل در بقیع، معروف به دار الکرachi است که در محدوده خانه علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار دارد».^(۱) از ابوسعید خدری در ماجرای دفن سعد بن معاذ نقل شده است که گفت: «ما قبر سعد را کنار خانه کنونی عقیل آماده کردیم. رسول الله که آمدند، جنازه سعد را کنار قبر نهادند و بر آن نماز خواندند».^(۲) همچنین از ابن کعب روایت شده است که قبر زینب، بنت جحش (همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله)) در بقیع، بین خانه عقیل و خانه ابن حنیفه قرار دارد.^(۳)

همچنین گفته شده است که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در گوشه ای از خانه عقیل که آن سوی منازل جحشیان است، به خاک سپرده شده و بین مزار او و جاده، هفت ذراع فاصله است.^(۴)

البته ما پیشتر در رابطه با محل دفن فاطمه زهرا (علیها السلام) احتمالات سه گانه را مطرح ساختیم و احتمال دفن آن حضرت را در بقیع نپذیرفتیم. صالحی در فصلی از کتاب خود، با عنوان «مکان های استجابت دعا» از جاهایی همچون خانه عقیل در بقیع، مسجد فتح، کنار ستون مخلقه و منبر رسول خدا یاد می کند.^(۵) پیش از این گفته شد که گوشه خانه عقیل محل ایستادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام زیارت قبرستان بقیع بود.

از جمله افرادی که در خانه عقیل دفن شده اند، ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب است.^(۶) نیز ابن سعد از ابی بن کعب نقل کرده است که زینب دختر جحش وصیت کرد

ص: ۳۲۳

۱- (۱) همان، ج ۴، ص ۵۳.

۲- (۲) همان، ج ۳، ص ۴۳۱.

۳- (۳) همان، ج ۸، ص ۱۰۹.

۴- (۴) الاصابه، ج ۸، ص ۲۶۸؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۹۱؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰.

۵- (۵) سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۳۲۲.

۶- (۶) الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۵۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۵۴.

که از پی تابوتش چراغ و آتش برنیفروزند. برای او در بقیع، کنار خانه عقیل و خانه محمد بن حنفیه قبری حفر شد. (۱) ابن سعد می گوید: «عقیل در دوران خلافت معاویه، پس از آنکه نابینا شد، رحلت کرد و نسل او تا به امروز باقی است. او در بقیع خانه ای داشت و خانواده اش پر جمعیت بود». (۲)

خانه ضمیره بن ابی ضمیره حمیری

ابن کثیر می گوید: ضمیره در دوران جاهلیت به اسارت درآمد و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) او را خرید و آزاد نمود. وی در بقیع خانه ای داشته است. (۳)

خانه کراحی

خانه کراحی همان خانه عقیل است.

خانه محمد ابن حنفیه

عبدالله بن عامر می گوید: «نخستین مسلمانی که در بقیع دفن شد، عثمان بن مظعون بود. به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را در نقطه ای که بعدها خانه محمد ابن حنفیه در کنار آن ساخته شد، به خاک سپردند». (۴)

ابن سعد، ابن عساکر و ذهبی نوشته اند: «هنگامی که محمد بن علی به مدینه آمد و خانه ای در بقیع برای خودش ساخت، نامه ای به عبدالملک نوشت و رخصت طلبید که به نزد او رود...». (۵)

ص: ۳۲۴

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۰۹.

۲- (۲) همان، ج ۴، ص ۴۴.

۳- (۳) البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۳۹ و نیز ر. ک: السیره النبویه، ج ۴، ص ۶۲۸؛ تهذیب المقال، ج ۴، ص ۸۵.

۴- (۴) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۹۷.

۵- (۵) همان، ج ۵، ص ۱۱۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۳۲۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۱۱.

زینب بنت جحش، همسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در فاصله بین خانه عقیل و محمد بن حنفیه دفن گردید. (۱)

خانه مروان

مرحوم علامه محمدباقر مجلسی ضمن بیان حکایتی عجیب، از این خانه یاد کرده است. (۲)

خانه مغیره بن شعبه

درباره محل دفن صفیه دختر عبدالمطلب گفته اند: او در سال ۲۰ ه. ق و در سن ۷۳ سالگی، در زمان خلافت عمر در مدینه از دنیا رفت و در بقیع، در آستانه خانه مغیره بن شعبه به خاک سپرده شد. (۳)

خانه نافع

ابن عساکر، آن خانه را متعلق به نافع، غلام ابن عمر، در بقیع دانسته است (۴) که در «صوران» قرار داشته است.

آنچه ذکر شد تنها بخشی از خانه هایی بود که ما به منابع تاریخی آنها دست یافتیم. بی شک، خانه های موجود در بقیع، بسیار بیشتر از اینهاست؛ برای مثال در خبری چنین می خوانیم: حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام)، معروف به «ذی

ص: ۳۲۵

-
- ۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۰۹.
 - ۲- (۲) بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۹۴.
 - ۳- (۳) ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۲؛ کتاب الثقات، ج ۳، ص ۱۹۷؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۹۲؛ ذخائر العقبی، ص ۲۵۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۲۱.
 - ۴- (۴) تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۱، ص ۴۳۶.

الدمعه» صاحب اشک (۱)، به مدینه آمد و در مکان های مختلفی، چشمه هایی پدید آورد و نیز خانه هایی را در بقیع ساخت. (۲)

روحاء

درباره محل دفن فاطمه بنت اسد از قول ابوالفرج گفته شده است: وی در «روحاء» مقابل حمام ابوقتیفه به خاک سپرده شده است. (۳) اما این سخن صحیح نیست.

حش کوب

حش کوب، خارج از محدوده بقیع قرار داشته است، ولی معاویه پس از استوارسازی پایه های قدرتش، آن را به بقیع ملحق ساخت. (۴) ابن اثیر می نویسد: «آنجا باغی بوده که مردم در آنجا قضای حاجت می کردند. همان گونه که شیوه مردم آن روز این گونه بود که بسیار در باغ ها قضاء حاجت می کردند. عثمان هم در حش کوب که باغی بیرون شهر مدینه و خارج از بقیع بوده، دفن شد.» (۵)

یاقوت حموی با نقل مطلبی که ابن اثیر آورده «حش» را همان باغ و بوستان و «کوب» را مردی از انصار دانسته است. وی می گوید: «حش کوب یعنی باغ کوب در مجاورت بقیع الغرقد قرار داشت. عثمان بن عفان آن را خرید و به بقیع افزود و وقتی کشته شد در همان جا دفن گردید.» (۶)

ص: ۳۲۶

-
- ۱- (۱) این لقب به دلیل گریه های او در عبادت های شبانه اش بوده است. ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۵۲.
 - ۲- (۲) الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۵۱؛ المجدی فی الانساب الطالبین، ص ۳۷۸.
 - ۳- (۳) الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۷، ص ۶۷.
 - ۴- (۴) ر. ک: الغدیر، ج ۹، ص ۲۱۲.
 - ۵- (۵) النهایه فی غریب الحدیث، ص ۳۷۶ و نیز ر. ک: لسان العرب، ج ۶، ص ۲۸۶؛ تاج العروس، ج ۴، ص ۲۹۸؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۱۸.
 - ۶- (۶) معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۶۲.

ابن سعد درباره محل دفن عثمان بن عفان در حش کوبک نوشته است: «امروزه آن مکان، مقبره بنی امیه است»^(۱). گفته شده است که قبل از دفن عثمان در حش کوبک، یهودی ها در آنجا دفن می شدند^(۲).

ابن ابی الحدید نیز این مطلب را آورده است. «بکری» می گوید: «وقتی معاویه به سلطنت رسید، دیوار حش کوبک را خراب نمود و آن را به بقیع ملحق ساخت»^(۳).

الصوان

همان خانه نافع در بقیع است.

الصوران

حموی نوشته است: «صوران، نام مکانی در بقیع است. مالک بن انس نیز گفته است که نیم روزی به نزد نافع، غلام عبدالله بن عمر رفتم. آفتاب بی امان می تابید و سایه ای نبود. خانه نافع در صوران، واقع در بقیع بود»^(۴).

احمد از ابورافع روایت کرده است: «گروهی از زنان انصار را در صورین بقیع دیدم که سگی همراهشان بود»^(۵).

در بحار الانوار آمده است:

صوران، تشبیه صور و به معنای نخل های کوچکی است که کنار هم قرار دارند. همچنین صوران نام مکانی در انتهای بقیع می باشد که به جاده بنی قریظه منتهی می شود^(۶).

ص: ۳۲۷

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۷۷.

۲- (۲) الغدیر، ج ۹، ص ۱۳۱؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۶.

۳- (۳) معجم ما استعجم، ج ۲، ص ۴۵۱.

۴- (۴) معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۳۲.

۵- (۵) مسند احمد، ج ۶، ص ۹؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۴۲؛ بغیه الباحث، ص ۱۳۶.

۶- (۶) بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۶.

مسلمانان در طول قرن های متمادی، برای بزرگداشت پیشوایان خود که حافظ شریعت و پناه مردم اند، به ساخت و بازسازی گنبد و بارگاه بر مزار آن بزرگواران اهتمام ویژه ای داشته اند. در اینجا به تعدادی از این افراد که به بازسازی بارگاه امامان معصوم بقیع (علیهم السلام) پرداخته اند، اشاره می نمایم:

- ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی قمی اردستانی، ملقب به مجدالملک، وزیر شیعی برکیاروق، از خود آثار نیکویی به جا نهاده است؛ مانند بارگاه امامان بقیع (علیهم السلام) (۱)، کاظمین و حضرت عبدالعظیم حسنی در ری. وی در سال ۴۷۲ یا ۴۹۲ یا ۴۹۳ ه. ق کشته شد؛ (۲)

- الناصر لدین الله بن المستضیی بالله عباسی که در سال ۵۶۰ ه. ق مرقد های امامان بقیع (علیهم السلام) را بازسازی و مرمت نمود؛ (۳)

- سید ابوطالب، علاالدین حسین بن میرزا رفیع الدین حسینی مرعشی آملی، متولد سال ۱۰۰۱ ه. ق و متوفای ۱۰۶۴ می باشد. وی داماد شاه عباس اول و از معروف ترین عالمان عصر خود بود که نزدیک به دو هزار نفر در درس او حاضر می شدند. از او آثار علمی و عملی برجسته ای برجا مانده است؛ از جمله بازسازی مرقد های امامان معصوم بقیع (علیهم السلام) در سفر حج. وی همچنین گنبد و بارگاه دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) را با نظارت مستقیم خود بازسازی نمود؛ (۴)

ص: ۳۲۸

۱- (۱) ر. ک: فهرس التراث، ج ۱، ص ۴۴۷؛ منتخب التواریخ، ص ۱۰۱.

۲- (۲) الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۷۶؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۲۴۴.

۳- (۳) ر. ک: منتخب التواریخ، ص ۱۰۱؛ فهرس التراث، ج ۱، ص ۵۴۹.

۴- (۴) اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۶.

- محمدعلی امین السلطنه. وی که داماد ابراهیم امین السلطان بود، در عهد قاجار به نصب ضریحی فولادی روی قبور مطهر امامان بقیع (علیهم السلام) اقدام کرد. چون حاکمان مدینه به او اجازه ندادند که آن را از جنس نقره بسازد؛^(۱)

- سید علی مشهور به قطب هزارجریبی مازندرانی حائری، متوفای سال ۱۳۲۲ ه. ق در کربلا. سید محسن امین می گوید:

او را در عراق دیدم. وی زمانی به حج رفت و ضریحی فولادی برای قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) تهیه نمود که تا قبل از تسلط وهابی ها برجای بود. ولی پس از حاکمیت آنان، آن بارگاه شریف، خراب گردید و ضریح از جا کنده و با خاک یکسان شد.^(۲)

اینجانب از «علامه شیخ محمدعلی عمروی»^(۳) شنیدم که شبکه های فلزی موجود در چهار دیواری قبور شهدای احد و حمزه سیدالشهدا، همان شبکه ضریح بارگاه نورانی امامان معصوم بقیع (علیهم السلام) می باشد. متأسفانه در سال های اخیر آن پنجره های قبور شهدای احد که در واقع قطعات بازمانده از ضریح امامان بقیع بود را برداشتند و کاش مسئولان ما قطعه ای از آن را به عنوان سند برمی داشتند.

سید محسن امین در ادامه می گوید:

سلطان عبدالمجید عثمانی دستور احداث گنبدی همانند گنبد رسول الله (صلی الله علیه و آله) را بر قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) داده بود. اما بعضی با آن مخالفت نمودند، پادشاهان عثمانی، همواره با فرستادن بودجه های فراوان، به بازسازی و تعمیر قبر شریف

ص: ۳۲۹

۱- (۱) سفرنامه مکه، مهدیقلی خان هدایت (مخبر السلطنه)، ص ۲۷۰.

۲- (۲) اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱.

۳- (۳) پیشوای شیعیان مدینه که در سال ۱۳۸۹ ه. ق بدرود حیات گفت.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و خانه و گنبد و بارگاه و مسجد آن حضرت اهتمام فراوان داشتند. ساختمان فعلی مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و گنبد سبز آن، یادگار عثمانی هاست. از جمله ایشان، سلطان عبدالمجید عثمانی است که از سال ۱۲۷۰ ه. ق به مدت چهار سال، مسجد و خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و گنبد سبزی که پیش تر سلطان قایتبای، پادشاه مصر بازسازی کرده بود، تعمیر و بازسازی نمود. همچنین او دستور داد گنبد و بارگاهی همانند گنبد و بارگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ذریه معصوم آن حضرت در بقیع ساخته شود. اما مردم مدینه مانع از آن کار شدند؛ زیرا می گفتند که به قبرهای پدران و نیاکانشان که آن اطراف است، آسیب می رساند و موجب تخریب آنها می شود! در زمان ما نیز ضریح فولادی و ظریفی در اصفهان ساخته شد که در قسمت بالای آن، با آب طلا و به خطی زیبا، اسمای حسنا پروردگار نگاشته شده بود. دولت ایران از دولت عثمانی اجازه خواست تا این ضریح را روی قبور مطهر امامان بقیع (علیهم السلام) نصب کند که آنها نیز اجازه دادند. ولی وقتی سید علی قطب ضریح را به جده انتقال داد، مردم مدینه به مخالفت برخاستند و ضریح مطهر، سه سال در جده باقی ماند تا آنکه عده ای از ثروتمندان ایرانی، اموال فراوانی را به مردم مدینه بخشیدند تا آنها به انتقال ضریح به بقیع و نصب آن روی قبور ائمه (علیهم السلام) رضایت دادند. پس از انتقال ضریح جدید به مدینه، مردم با تعویض صندوق چوبی قدیمی روی قبور مطهر، به این بهانه که آن صندوق، وقف است و نمی توان تغییرش داد، مخالفت کردند. بدین ترتیب سید علی قطب ناچار گردید، ضریح جدید را روی همان صندوق بگذارد. اما ابعاد ضریح باید بزرگ تر می شد. بدین منظور، ابعاد آن را با اضافه کردن قطعات چوبی هم رنگ با ضریح که روی آن خوشنویسی شده بود،

بزرگ تر کرد. نگارنده آن ضریح و آن قطعه چوبی افزوده شده را که از رونق آن کاسته بود، در سفر حج سال ۱۳۲۱ ه. ق در مدینه منوره مشاهده کرده است. این ضریح تا زمان یورش وهابی ها به بقیع در سال ۱۳۴۳ ه. ق و ویران نمودن آن قبرهای مقدس و نورانی، باقی بود.^(۱)

از خداوند متعال می خواهیم تا توفیق دهد آن قبور مطهر را به بهترین شکل ممکن بازسازی شود، و جا دارد که مسئولان کشور، در هر گفتمان سیاسی با عربستان سعودی نسبت به لزوم بازسازی قبور امامان بقیع تذکر دهند.

بیت الاحزان

در فاصله کمی پس از بارگاه ائمه بقیع (علیهم السلام)، گنبد و بارگاهی روی بیت الاحزان قرار داشت؛ همان جا که فاطمه زهرا (علیها السلام) پس از رحلت پدر بزرگوارش به آنجا می رفت و در فراق او می گریست.^(۲)

شیخ آقا بزرگ تهرانی می گوید: بیت الاحزان را به جرم مجاورت با مرقد امامان بقیع (علیهم السلام) ویران کردند؛ چراکه گاهی همسایه را به سبب جرم همسایه اش مؤاخذه می کنند!!^(۳)

بارگاه حلیمه سعیدیه

سرکیس یوسف الیان درباره محل دفن احمد بن محمد قشاشی می گوید: «او در ضلع شرقی بارگاه حلیمه سعیدیه به خاک سپرده شده است».^(۴)

ص: ۳۳۱

۱- (۱) اعیان الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳۸.

۲- (۲) البقیع الغرقد، ص ۴۴.

۳- (۳) الذریعه، ج ۷، ص ۵۲.

۴- (۴) معجم المطبوعات العربیه، ج ۲، ص ۱۵۱۳.

ذهبی می گوید: «امروزه بر روی قبر عباس در بقیع، بارگاه باشکوهی قرار دارد که خلفای عباسی آن را ساخته اند».^(۱) سید جعفر آل بحر العلوم نیز می گوید:

قبر اسماعیل در خود بقیع نیست. بلکه در ضلع غربی بارگاه عباس، و خارج بقیع است و آن بقعه ستون حصار مدینه از طرف قبله و مشرق می باشد، که در آن از داخل مدینه است. احداث این گنبد قبل از بنای حصار مدینه است که به آن متصل شده است، و این از بنای پادشاهان مصر (فاطمین) می باشد.^(۲)

بارگاه مالک

درباره مالک بن انس گفته اند: در سال ۹۰ ه. ق و یا ۹۷ ه. ق از دنیا رفته و در بقیع دفن گردیده است. قبر او در آنجا معروف است و گنبد و بارگاهی روی آن قرار دارد.^(۳) قبر نافع، در کنار قبر اوست.^(۴) در طرائف المقال آمده است:

از مالک، روایات بسیاری نقل گردیده است که بیانگر آن است وی برخلاف ابوحنیفه، بیشتر اوقات در خدمت جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) بوده است. روی قبر او در بقیع، گنبد و بارگاهی قرار دارد.^(۵)

ابن جبیر نیز می گوید: «روی قبر او، بارگاهی نسبتاً کوچک ساخته شده است».^(۶)

ص: ۳۳۲

-
- ۱- (۱) سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۹۷.
 - ۲- (۲) تحفه العالم، چاپ شده در بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۹۵.
 - ۳- (۳) ر. ک: المدونه الکبری، ج ۶، ص ۴۶۹.
 - ۴- (۴) مواهب الجلیل، ج ۱، ص ۳۹.
 - ۵- (۵) طرائف المقال، ج ۱، ص ۵۶۷.
 - ۶- (۶) الغدیر، ج ۵، ص ۱۹۴. به نقل از سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۵۳.

شیخ صدوق پس از ذکر متن زیارت امامان معصوم بقیع (علیهم السلام) آورده است: «سپس هشت رکعت نماز (برای هر امام، دو رکعت) در مسجدی که آنجاست، بخوان و در آن، هر سوره ای را که خواستی قرائت کن. گفته شده است که فاطمه زهرا (علیها السلام) در آنجا نماز گزارده است».^(۱)

مقبره بنی هاشم

حاکم نیشابوری درباره محل دفن عباس، عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نوشته است: «عباس، در روز جمعه، ۱۴ رجب سال ۳۲ ه. ق در سن ۸۸ سالگی و در زمان خلافت عثمان بن عفان رحلت کرد و در بقیع، در مقبره بنی هاشم به خاک سپرده شد».^(۲)

مناصع

گفته اند که مناصع، مکان های شناخته شده ای در بقیع بوده است.^(۳)

منزلگاه حسین بن عبدالله ضمری

ابن حجر می گوید: «حسین بن عبدالله بن ضمره حمیری، غلام خاندان ذی یزن و اهل مدینه بوده است. خانه او در بقیع بود و گاه آن منزل به نام جدش (ضمره) منسوب می شد».^(۴)

ص: ۳۳۳

۱- (۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷۷.

۲- (۲) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۲۱.

۳- (۳) فتح الباری، ج ۱، ص ۲۱۸.

۴- (۴) تعجیل المنفعه، ص ۹۶.

نزول آیه قرآن در بقیع

سیوطی از انس نقل کرده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع الغرقد نشسته بود. پس به کنار دیواری رفت و فرمود: «ای حاضران در بقیع! به خدا سوگند! اگر «سختی»، وارد اتاقی شود، به دنبالش آسانی داخل می شود و سختی را بیرون خواهد کرد». بعد از این بود که این آیات نازل شد: (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) ۱. (۱)

روز بقیع

یعقوبی می گوید: اوس و خزرج، دو پسر «حارثه بن ثعلبه» بودند که دو طایفه را رهبری می کردند. درگیری های زیادی بین این دو طایفه رخ می داد؛ از جمله یک درگیری که به نام «روز بقیع» معروف است. (۲)

ص: ۳۳۵

۱- (۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۶۴.

۲- (۳) تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۳۷.

دریافت خبر کشته شدن کعب و ذلت یهود

ابن سعد، آنجا که در کتابش از اعزام گروهی از مسلمانان برای کشتن کعب بن اشرف یهودی (تحریک کننده مشرکان در جنگ با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان و هجوکننده پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در شعرهایش) یاد می کند، می نویسد:

مسلمانان پس از کشتن کعب، سرش را از بدن جدا ساختند و با خود به مدینه آوردند و هنگامی که به بقیع الغرقد رسیدند، تکبیر گفتند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در آن هنگام برای نماز شب برخاسته بود، صدای آنها را شنید و تکبیر گفت و دریافت که کعب کشته شده است. (۱)

ترک کردن خطبه نماز جمعه پیامبر (صلی الله علیه و آله)

طبرسی در ذیل آیه (وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا...) از حسن و ابومالک روایت کرده است:

مردم مدینه دچار قحطی و گرانی کالا شدند. «دحیه بن خلیفه» کاروان تجاری خود را که حامل روغن بود از شام به مدینه می آورد. هنگام ورودش به مدینه، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بود. مردم شتابان برخاستند و برای رفتن به بقیع از یکدیگر سبقت گرفتند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «سوگند به آن که جانم در دستان اوست! اگر همگی می رفتید و کسی در اینجا باقی نمی ماند، عذابی از آتش بر شما نازل می شد». (۲)

همچنین نقل است که هرگاه دحیه به مدینه می آمد همه نیازهای زندگی مردم از قبیل آرد و گندم را با خود می آورد. کاروان او در «احجار الزیت» که مکانی در بازار

ص: ۳۳۶

۱- (۱) ر. ک: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۲.

۲- (۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۱؛ جامع البیان، ج ۲۸، ص ۱۳۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۲۹؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۱۱۰؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۳۲.

مدینه بود، فرو می آمد و با نواختن طبل، مردم را آگاه می ساختند.... جز دوازده نفر مرد و زن، کسی داخل مسجد نماند. پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اگر این چند نفر نیز باقی نمی ماندند، از آسمان بر آنها سنگ می بارید». البته گفته شده است فقط هشت نفر در مسجد باقی ماندند(۱) یا دوازده(۲) نفر یا چهل(۳) نفر مرد، که بعید به نظر می رسد.

سیوطی نیز از ابن جریر و ابن منذر و آنها نیز از جابر بن عبدالله نقل کرده اند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مشغول ایراد خطبه نماز جمعه بود که کاروان عروسی، آوازخوان و هلله کشان از کنار مسجد عبور کرد. از طرفی دیگر کاروانی تجاری به بطحاء (محوطه ای مقابل در ورودی مسجد که به سمت بقیع الغرقد بود) رسید و کالاهایی را برای فروش عرضه کرد. مردم که در حال شنیدن خطبه های نماز جمعه بودند، تحت تأثیر قرار گرفتند و به دنبال کاروان عروسی و نیز خرید کالا رفتند و محضر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را که برای ادای خطبه های نماز ایستاده بود، ترک کردند. خداوند نیز مردم را به سبب این اهانتشان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، نکوهش می کند و می فرماید: (وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْيًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا). (۴)

تبعید مخنث به نقیع، نه بقیع

ابوداود از ابوهریره روایت کرده است: شخص مخنثی را که دست و پایش را با حنا خضاب کرده بود، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آوردند. فرمود: «او چه کرده است؟» گفتند: «ای فرستاده خدا! خودش را شبیه زنان کرده است». پس آن حضرت او را به نقیع تبعید کرد. گفتند:

ص: ۳۳۷

-
- ۱- (۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۱.
 - ۲- (۲) سنن الدارقطنی، ج ۲، ص ۴؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۱۸۲؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۳۲.
 - ۳- (۳) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۱۱۰.
 - ۴- (۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۱؛ بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۴۸. (هنگامی که داد و ستد یا ساز و آواز بینند به سوی آن روی می آورند و پراکنده می شوند و تو را رها می کنند). (جمعه: ۱۱)

«ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! او را نکشیم»؟ فرمود: «من از کشتن نمازگزاران نهی شده ام». ابواسامه گفته است که بقیع منطقه ای اطراف مدینه است و با بقیع تفاوت دارد». (۱)

بقیع الغرقد، اقامتگاهی برای مسافران

مالک از عطاء بن یسار و او هم از مردی از قبیله بنی اسد نقل کرده است که گفت: «من و خانواده ام در بقیع اقامت گزیدیم». زن و فرزندم گفتند: «نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برو و برای خوردن چیزی طلب کن». پس به نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رفتم و در آنجا مردی را دیدم که داشت از او سؤال می کرد.... (۲)

ابن سعد نیز روایت کرده است:

گروهی در ماه رمضان برای دیدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه آمدند. آنها ده نفر بودند و ابتدا در بقیع الغرقد استراحت کردند. سپس بهترین لباس های خود را پوشیدند و به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شدند؛ سلام کردند و اسلام آوردند و حضرت هم دستور داد برای آنها برخی از احکام اسلام را نوشتند. (۳)

بقیع، محل قتل حارث بن یزید

گفته اند که پس از ورود حارث بن یزید بن ابی انیسه به مدینه، عیاش بن ابی ربیع او را در بقیع به قتل رساند. (۴)

ص: ۳۳۸

۱- (۱) سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۶۲؛ مسند ابی یعلی، ج ۱۰، ص ۵۰۹؛ سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۴۲؛ السنن الکبری، ج ۸، ص ۲۲۴؛ عون المعبود، ج ۱۳، ص ۱۸۸؛ العهود المحمدیه، ص ۷۶۹؛ تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۴۲۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۹۱؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۹، ص ۱۶۸.

۲- (۲) المؤطأ، ج ۲، ص ۹۹۹؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۶۷؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۴؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۳۴۷؛ المنتقی من السنن المسنده، ص ۹۹؛ شرح معانی الآثار، ج ۲، ص ۲۱؛ تعجیل المنفعه، ص ۵۴۵؛ اسعاف المبطأ برجال المؤطأ، ص ۱۲۵؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۳۴۳.

۳- (۳) الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۴۵؛ نیز ر. ک: عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۱۹؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۳۹۰؛ مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۲۴۷.

۴- (۴) الاصابه، ج ۱، ص ۷۰۱.

تصمیم به خاکسپاری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع

ابن ابی الحدید می گوید:

اصحاب درباره محل خاکسپاری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) چند دسته شدند: گروهی می گفتند آن حضرت را در مکه که محل تولدش است، به خاک بسپارید. برخی دیگر پیشنهاد دادند در بقیع، کنار قبور شهدای احد دفن کنند. سرانجام همگان به این نتیجه رسیدند که آن حضرت را در خانه اش به خاک بسپارند. سپس مردم فرادا، بی آنکه کسی به امامت بایستد، بر پیکر آن حضرت نماز خواندند. گفته شده است که علی بن ابی طالب (علیه السلام) پیشنهاد دفن در خانه را ارائه داد و همه آن را پذیرفتند. (۱)

در کتاب کافی از حلبی، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده است:

عباس نزد امیرمؤمنان (علیه السلام) آمد و گفت: «مردم برای خاکسپاری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع مصلا گرد آمده اند و می خواهند به امامت یکی از خودشان بر پیکر او نماز بخوانند». امیرمؤمنان (علیه السلام) نزد آنها رفت و فرمود: «ای مردم! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چه در زمان حیات و چه در زمان مرگ، امام و پیشواست. خود پیش از این فرمود: من در همان خانه ای که وفات می کنم، دفن خواهم شد». سپس جلوی در اتاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایستاد و بر پیکر مطهر او نماز گزارد. بعد از آن، دستور داد مردم ده نفر، ده نفر وارد شوند و پس از خواندن نماز بیرون روند. (۲)

ص: ۳۳۹

-
- ۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۸۴ و نیز ر. ک: الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۹۲؛ مسند ابی یعلی، ج ۸، ص ۳۷۱؛ مسند اسحاق بن راهویه، ج ۳، ص ۷۳۸؛ تنویر الحوالک، السیطوی، ص ۲۳۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۳۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۳؛ السیره النبویه، ج ۴، ص ۵۳۲؛ تحفه الاحوذی، ج ۴، ص ۸۴؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۲۴؛ بغیه الباحث، ص ۲۸۸؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۲۲۹؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۱۷؛ الغدیر، ج ۷، ص ۱۸۷.
- ۲- (۲) الکافی، ج ۱، ص ۴۵۱؛ نیز ر. ک: فقه الرضا، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴.

به عقیده نگارنده، مقصود از بقیع که گروهی از مسلمانان قصد داشتند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در آنجا به خاک بسپارند، یکی از دو مکان زیر است:

۱. بقیع مصلًا: چنان که در خبر اصول کافی نیز آمده بود؛

۲. بقیع الغرقد؛ چنان که از برخی روایات به دست می آید.

ظاهراً مراد ابن ابی الحدید از اینکه می گوید برخی از اصحاب قصد داشتند پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را در بقیع، کنار شهدای احد به خاک بسپارند، همان بقیع الغرقد باشد و نه بقیع الخیل که در منطقه احد قرار دارد و قبر حمزه سیدالشهدا هم در آنجاست.

جست وجوی قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) در بقیع

ابوعلی محمد بن همام کاتب اسکافی، پس از آنکه از دفن شبانه حضرت زهرا (علیها السلام) یاد می کند، می نویسد:

صبح که شد، مردم به یکدیگر گفتند: «چگونه می شود فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا برود و ما در تشییع او حاضر نشویم؟» آن گاه برای یافتن قبر او به بقیع رفتند. ولی دست قدرت الهی، هفتاد قبر را مقابل چشمشان پدید آورد. در نتیجه، از تشخیص قبر آن حضرت عاجز شدند و بازگشتند. (۱)

بقیع، مکانی برای استقرار بادیه نشینان در سال قحطی

ابن سعد آورده است:

در سالی که قحطی شده بود و مردم از هر ناحیه ای به مدینه پناه آورده بودند، عمر بن خطاب افرادی را مأمور کرده بود تا از آنها مراقبت کنند و غذا دهند. از جمله آن مأموران، یزید فرزند خواهر نمر، مسور بن مخرمه، عبدالرحمان بن

ص: ۳۴۰

عبدالقاری و عبدالله بن عتبه بن مسعود بود. آنها هر شب نزد عمر می آمدند و اخبار روزانه را به او می گفتند. در واقع عمر، هر یک از آنها را در بخشی از شهر مدینه به مأموریت گمارده بود.... بادیه نشین هایی که به مدینه پناه آورده بودند، در محله های رأس الثنیه، بنی حارثه، بنی عبدالاشهل، بقیع و بنی قریظه و نیز گروهی نیز در منطقه بنی سلمه (اطراف شهر مدینه) مستقر شده بودند. (۱)

معقل بن سنان اشجعی و بقیع

ابن قتیبه نوشته است:

آورده اند کسی در مدینه چنین می سرود: «پناه به پروردگار مردم از شر «معقل»؛ آن هنگام که او پیاده به بقیع گذر کرد». مراد از معقل، معقل بن سنان اشجعی است که به مدینه آمد و عمر بن خطاب به او گفته بود: «نزد قبیله خود در صحرا بازگرد!» (۲)

ملاقات با حارث بن یزید بن انسه در بقیع

ابن اثیر می گوید: «عیاش بن ابی ربیع، حارث بن یزید بن انسه را که تازه وارد مدینه شده بود، در بقیع ملاقات کرد». (۳)

درگیری در بقیع

ابن عساکر به نقل از عبدالحمید بن عبدالرحمان نوشته است:

بین دو قبیله، جنگی در گرفت و عبدالله بن مطیع در جست و جوی علت این درگیری از شهر خارج شد. عبدالله و سلیمان، دو فرزند ابی جهم که این خبر را

ص: ۳۴۱

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۱۶.

۲- (۲) غریب الحدیث، ابن قتیبه، ج ۲، ص ۲۲۳؛ ر. ک: غریب الحدیث، الحربی، ص ۴۱۷.

۳- (۳) اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۵۳.

شنیدند، منتظر بودند تا عبدالله بن مطیع برگردد.... عبدالله بن مطیع شبانه بازگشت و با عبدالله و سلیمان در بقیع برخورد کرد و نزاعی در گرفت....(۱)

ام البنین در بقیع

ابوالفرج اصفهانی می گوید:

ام البنین به بقیع می رفت و آنجا در سوگ فرزندان می گریست و ناله های جانسوز سر می داد. مردم هم نزد او جمع می شدند و به مرثیه های او گوش می دادند. مروان هم با مردم به بقیع می آمد و از شنیدن ناله های ام البنین به گریه می افتاد!(۲)

همچنین جابر از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده است:

زید بن رقاد و حکیم بن طفیل طائی، قاتلان عباس بن علی (علیه السلام) بودند. ام البنین که عباس و سه فرزند دیگرش در کربلا به شهادت رسیده بودند، به بقیع می رفت و در غم آنها، ناله سر می داد و سوزناک می گریست....(۳)

روایت شده است که ام البنین هر روز درحالی که عیدالله فرزند خردسال عباس بن علی (علیه السلام) را در آغوش داشت، به بقیع می رفت و مرثیه عباس را می خواند و مردم مدینه برای شنیدن اشعار سوزناک او گرد می آمدند و همراه با ناله های جانسوز او می گریستند. مروان بن حکم نیز میان آنها بود!

ام البنین چنین می سرود:

ای آن که عباس را دیدی درحالی که بر گله میش ها یورش می برد!

و فرزندان حیدر، همه، چون شیرهای یال دار در پی او بودند.

ص: ۳۴۲

۱- (۱) تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۹، ص ۴۸۷؛ المنهق فی أخبار قریش، ص ۳۰۹.

۲- (۲) مقاتل الطالبین، ص ۵۶؛ مقتل الحسین، ص ۱۸۱.

۳- (۳) بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۸۳؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۹.

به من خبر دادند که بر سر فرزندم ضربتی رسید؛ درحالی که دست او بریده بود.

وای بر من! که سر پسر من از ضربت عمود آهنین از هم پاشید.

پسر من! اگر شمشیرت همچنان در دستانت بود، کسی را یارای نزدیک شدن به تو نبود. (۱)

لا تدعونی ویک أم البنین تذکرینی بلیوث العرین

وای بر تو! دیگر مرا ام البنین (مادر پسران) صدا نکن؛ چرا که اگر چنین کاری بکنی، مرا به یاد پسرانم می اندازی که در شجاعت همانند شیرهای بیشه بودند.

کانت بنون لی أدعی بهم و الیوم أصبحت و لا من بنین

من پسرهایی داشتم که با کنیه آنها و به نام آنها مرا صدا می کردند. اما امروز وضعیت من به گونه ای شده است که دیگر، آن پسران را کنار خود ندارم.

أربعة مثل نسور (۲) الرئی قد واصلوا الموت بقطع الوتین

آنان چهار پسرند که همانند کرکس در اوج بلندی ها پرواز کردند و با بریده شدن رگ حیاتشان، به استقبال مرگ رفتند.

تنازع الخرصان (۳) اشلاءهم فكلهم أمسی صریعا طعین

نیزه های دشمن از شدت کینه و دشمنی شان با پسران من، بر سر پیکرهایشان در میدان نبرد با یکدیگر به رقابت می پرداختند و هر کدام از آن نیزه ها می خواست

ص: ۳۴۳

۱- (۱) ابصار العین فی انصار الحسین، الشیخ محمد السماوی، ص ۶۴؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۹؛ الایام الشامیه من عمر النهضه الحسینیه، ص ۴۷۱؛ الركب الحسینی فی الشام، ص ۴۱۰.

۲- (۲) نسر که ترجمه فارسی آن کرکس است، در فرهنگ عربی همیشه نماد عزت نفس و بی نیازی بوده است. برای نمونه ابوالقاسم الشابی شاعر پر آوازه تونسی معاصر نیز در شعر خود به خوبی از این نماد استفاده کرده و گفته است: سأعیش رغم الداء و الأعداء کالنسر فوق القمه السماء من به رغم دردها و دشمنان زیادی که دارم همچون کرکس بر اوج قله های بلند زندگی خواهم کرد. (مترجم)

۳- (۳) خرصان نام روستایی در بحرین بوده است که در آنجا به خرید و فروش نیزه می پرداختند. (مترجم).

تا آن اجساد مطهر توسط خودش پاره پاره گردد. تمامی پسران من کشته و نقش بر زمین شدند؛ درحالی که اجسادشان با نیزه ها تکه تکه شده بود.

یا لیت شعری اکما أخبروا بأنّ عباسا قطع الیمین

ای کاش مطمئن می شدم که وضعیت عباس آن چنان است که به من خبر داده اند که عباس فقط دست هایش بریده شده بود و بقیه پیکر مطهرش پاره پاره نشده بود.

سخنان زینب دختر عقیل (زینب صغرا) در بقیع

طبرانی و ابن عساکر از زبیر نقل کرده اند که گفت:

عمویم، مصعب بن عبدالله گفت: زینب صغرا دختر عقیل بن ابی طالب، با مردم در بقیع، درحالی که بر کشتگان سرزمین طف (کربلا) می گریست، چنین می سرود:

چه خواهید گفت اگر پیامبر خدا (علیه السلام) به شما بگوید:

چه کردید با اهل بیت و یاران و فرزندان من؟!

درحالی که شما امت آخرین بودید!

برخی را به اسارت درآوردید و گروهی دیگر را غرق در خون ساختید.

این پاداش خیرخواهی های من به شما نبود.

که با خویشان و ارحام من چنین رفتار زشتی را داشته باشید.

«ابوالاسود دلی» گفته است که اینجا باید بگوییم: (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ)؛ «پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم! و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود» (۱) و (۲).

ص: ۳۴۴

۱- (۱) اعراف: ۲۳.

۲- (۲) المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، ص ۱۷۸.

ابن قتیبه دینوری، فاجعه «حره» و غارت مدینه را که در زمان یزید بن معاویه ملعون روی داد، در کتاب خود آورده است و متن نامه ای را که مسلم بن عقبه پس از این جنایت بزرگ به یزید فرستاده، نقل کرده است. در بخشی از این نامه، چنین آمده است:

من (مسلم بن عقبه) نیروهایم را کنار خندق ها مستقر کردم و بعد از آن، حصین بن نمیر را در منطقه ذناب و حوالی آن، حبیب بن دلجه را در منطقه بنی سلمه و عبدالله بن مسعود را در منطقه بقیع الغرقده به فرماندهی سپاه گماردم و هنگامی که آفتاب بالا آمد، همگی از منطقه عبدالاشهل بر مردم مدینه یورش بردیم....(۱)

مقریزی نیز می گوید:

بنی امیه، کعبه را ویران ساختند و مقام و منزلت خلیفه را بالاتر از رسول (صلی الله علیه و آله) قرار دادند. آنها صحابه را از سخن گفتن بازداشتند و اوقات نماز را تغییر دادند و مسلمانان را به پیروی از خودشان مجبور کردند. گروهی از آنان بر منبر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به خوردن و آشامیدن پرداختند و به غارت حرم الهی و بی حیثیت کردن زنان مسلمان در بقیع اقدام نمودند.(۲)

ندای غیبی

زراره بن أعین می گوید که در دل شب، از ناحیه بقیع الغرقده صدایی شنیده شد که می گفت: «کجایند پارسایان در دنیا؟ کجایند مشتاقان به آخرت؟! صدایی از سمت بقیع شنیده شد که چهره گوینده آن دیده نمی شد و می گفت: این شخص علی بن الحسین امام سجاد (علیه السلام) است.(۳)

ص: ۳۴۵

۱- (۱) الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲.

۲- (۲) النزاع و التخاصم، ص ۴۰.

۳- (۳) الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۸۹؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷۶.

«نمازی» درباره تختی که در زمان امام رضا (علیه السلام) در اختیار متولی قبرستان بقیع بود، نقل کرده است که آن تخت، متعلق به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است و هرگاه شخصی از بنی هاشم از دنیا می رفت، از آن صدایی برمی خاسته و متولی بقیع می فهمیده است که کسی از بنی هاشم، از دنیا رفته است. (۱)

فرار عبدالله بن ربیع به بقیع

ابن کثیر می گوید:

امیر عبدالله بن ربیع فرار کرد و نماز جمعه را رها نمود.... دوباره بازگشت و با سربازانش به جنگ رفت. اما شکست خورد و به بقیع فرار کرد. در آنجا برای آنکه دشمن را سرگرم سازد، ردایش را که گران قیمت بود، در آنجا افکند و جان خود و همراهانش را نجات داد و فرار نمود.... (۲)

نماز هشام بن عبدالملک در بقیع

افلح و خالد بن قاسم نقل کرده اند:

هشام بن عبدالملک در بقیع بر پیکر سالم بن عبدالله نماز گزارد؛ درحالی که جمعیت بسیاری در آنجا جمع شده بودند. هشام که این همه جمعیت را در بقیع دید، به ابراهیم بن هشام مخزومی گفت: «به مردم دستور بده تا چهار هزار نفر از آنان از مدینه خارج شوند». به این ترتیب، تابستان که آغاز شد، چهار هزار نفر از مردم مدینه به سواحل [دریای سرخ] رفتند و تا پایان تابستان در آنجا ماندند. (۳)

ص: ۳۴۶

۱- (۱) مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۱۹.

۲- (۲) البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۹۷.

۳- (۳) تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۰، ص ۶۹.

ابو حمزه می گوید:

به خدا سوگند! در بقیع سوار بر مرکب بودم که فرستاده ای آمد و گفت: «همین الآن به نزد جعفر بن محمد (علیه السلام) بیا». به حضور امام (علیه السلام) رفتم و دیدم که نشسته است. فرمود: «زمانی که تو را می بینم آسوده خاطر می شوم». سپس فرمود: «بعضی گمان می کنند که علی (علیه السلام) امام نیست؛ مگر زمانی که شمشیر بکشد. اگر چنین باشد باید گفت که عمار و خزیمه بن ثابت و دوست تو، ابو عمره ضرر کرده اند [درحالی که چنین نیست]...» (۱).

صفوان بن سلیم و محمد بن منکدر در بقیع

از محمد بن صالح تمار نقل شده است که صفوان بن سلیم (۲) برخی روزها به بقیع می آمد و او را که از کنار می گذشت، می دیدم. روزی با خود گفتم: سوگند به خدا! باید ببینیم او چه می کند. به دنبالش راه افتادم. دیدم سرش را پوشانید و کنار قبری نشست و سخت گریست. دلم برایش سوخت. گفتم شاید صاحب قبر از خویشان اوست. روزی دیگر که به بقیع آمد، دنبال او به راه افتادم و دیدم که کنار قبر دیگری نشست و گریه کرد. ماجرا را با محمد بن منکدر (۳) در میان نهادم. گفت: «آری. آنها بستگان و برادران اویند. وقتی در دلش احساس سنگینی و قساوت می کند، برای زدودن زنگارهای گناه به بقیع می رود و از

ص: ۳۴۷

۱- (۱) اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۱۴۱؛ جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۹۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۵۱ و ج ۱۳، ص ۲۸۶.

۲- (۲) صفوان بن سلیم زهری مدنی از اصحاب امام زین العابدین (علیه السلام) است. ر. ک: العلل، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۹۵؛ تاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۳۰۷؛ معرفه الثقات، ج ۱، ص ۴۶۸.

۳- (۳) کشی در رجال خود او را در شمار علمای عامه که علاقه و دوستی فراوانی به اهل بیت (علیهم السلام) داشته، آورده است. ر. ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۳۹۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۹۳؛ تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۵۰۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۳.

در گذشتگان یاد می کند». محمد بن صالح تمار می گوید: روزی دیگر، محمد بن منکدر را در بقیع دیدم. به او سلام کردم. پاسخم را داد و گفت: «موعظه صفوان، چه سودمند بود!» و من گمان کردم که آن موضوع، تأثیر خود را در محمد بن منکدر گذاشته است. (۱)

گفتار انس بن مالک در بقیع

ابویعلی از ربیع بن ابی عبدالرحمان نقل کرده است که گروهی از مردم کنار یکی از درهای بقیع الغرقد نشسته بودند و انس بن مالک برایشان از ویژگی های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می گفت؛ از جمله اینکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در چهل سالگی به پیامبری رسید و پس از آن، ده سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت گزید. در شصت سالگی نیز از دنیا رفت؛ در حالی که سر و صورتش بیست عدد موی سفید نداشت. (۲)

حدیث خوانی یزید بن هارون در بقیع

از مفضل بن غسان چنین نقل شده است که یزید بن هارون را در سال ۱۹۳ ه. ق در مدینه ملاقات کردم. او در بقیع، به نشر حدیث می پرداخت. روزی حدیثی را از محمد بن اسحاق نقل کرد. اما مردم اعتراض کردند و گفتند: «برایمان از او حدیثی بازگو مکن؛ چون ما بهتر از تو او را می شناسیم». یزید بن هارون هرچه اصرار کرد، آنها نپذیرفتند! (۳)

داستانی شگفت

شیخ کلینی در کافی با سند خودش از «یعقوب بن جعفر بن ابراهیم» خبری را بدین شرح نقل کرده است:

ص: ۳۴۸

-
- ۱- (۱) تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۴، ص ۱۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۶۶؛ تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۱۸۹.
 - ۲- (۲) مسند ابویعلی، ج ۶، ص ۳۱۹.
 - ۳- (۳) عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۰؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۴۱.

خدمت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) بودم که مرد و زن راهبی از اهل نجران یمن، خدمتش آمدند. آنها سؤالات مختلفی از امام (علیه السلام) پرسیدند تا جایی که مرد راهب داستان سفرش به هند را بیان کرد و اینکه با عالمی از اهالی آنجا ملاقات کرده و او از وی خواسته است تا به مدینه برود و به محضر امام موسی کاظم (علیه السلام) برسد.

راهب ادامه داد: مرد هندی به من گفت: من باورم این است که وقتی مادرت به تو باردار شده، فرشته ای بزرگوار نزدش حاضر شده و فکر می کنم که پدرت چون خواسته با مادرت نزدیکی کند، غسل کرده و با پاکی نزدش رفته است و گمان دارم که سفر چهارم تورات را که بهترین اسفار و مشتمل بر حالات خاتم الانبیا می باشد، هنگام شب زنده داری خود مطالعه کرده و عاقبت به خیر گشته است. از راهی که آمده ای برگرد و برو تا به مدینه محمد (صلی الله علیه و آله) که به آن «طیبه» می گویند برسی و نام آن شهر در جاهلیت «یثرب» بوده است.

سپس به مکانی برو به نام بقیع و نشانی خانه ای را که به «دار مروان» معروف است، بگیر و در آنجا سه روز بمان. سپس درباره پیرمردی سیاه چهره سؤال کن که در خانه اش حصیر می بافت و آنها به این کار، «خصف» می گویند. با آن پیرمرد مهربانی و ملاحظت کن و به او بگو مرا آن هم نشینت نزد تو فرستاده است که در گوشه خانه ای می نشیند که در آن چهارچوب کوچکی است. سپس از او پرس فلان بن فلان (موسی بن جعفر) کیست؟ و محفل او کجاست؟ و در چه ساعتی به آنجا می رود؟ وی، او را به تو نشان می دهد و معرفی می نماید... (۱)

رؤیایی صادق

شهید ثانی به نقل از کتاب «النوم و الرؤیا» ابوصقر موصلی آورده است:

شخص مورد اعتمادی گفت که شبانه به مدینه رسیدم و به بقیع رفتم و بین چهار

ص: ۳۴۹

۱- (۱) الکافی، ج ۱، ص ۴۸۲؛ مدینه المعجز، ج ۶، ص ۳۰۶؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۹۴.

قبر که آن طرفش قبری خالی بود، به خواب رفتم. در خواب، چهار کودک را دیدم که از آن قبرها بیرون آمدند و چنین شعر می خوانند:

خداوند به ما نعمت داد که تو را ای «امیم» نزد ما آورد

و چون چنین است دیگر ما از فشار قبر نمی هراسیم!

بیدار که شدم با خود گفتم: باید در این جملات نکته ای باشد. آفتاب که زد، دیدم جنازه ای را به آن سو می آورند. درباره او پرسیدم. گفتند: «بانویی از اهل مدینه است». گفتم: «نامش امیمه است»؟ گفتند: «آری! آیا قبلاً بستگان او از دنیا رفته اند»؟ پاسخ دادند: «آری. چهار کودکش». خوابم را که برایشان نقل کردم، سخت شگفت زده شدند. (۱)

نبرد آینده

ابن حماد از ولید بن مسلم نقل کرده است:

در آینده هرگاه قبیله «قضاعه» بر مغرب پیروز شد، بنی عباس خواهند آمد و خواهرزاده آنها به همراه عده ای وارد کوفه می شوند و به تخریب آن شهر می پردازند.... در آنجا او زخمی می شود و به قصد شام، از کوفه بیرون می رود. ولی میان راه به قتل می رسد. بعد از آن، سفیانی بر آنها مسلط می شود و در سرزمین شام، بین او و اعراب، جنگی درمی گیرد. سرانجام دامنه این جنگ به مدینه کشانده می شود و در بقیع الغرقد، نبردی رخ خواهد داد. (۲)

حوادث دیگر بقیع

تاریخ نویسان جریان های دیگری را نیز ثبت کرده اند، مانند:

- حکایت «جعده سلمی» که با عده ای از زنان به بقیع می رفت و با آنها گفت و گو

ص: ۳۵۰

۱- (۱) مسکن الفؤاد، الشهید الثانی، ص ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۲۲.

۲- (۲) کتاب الفتن، ص ۱۷۶؛ معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۴۱۵.

می کرد. این موضوع را که به عمر خیر دادند، او را از مدینه اخراج کرد؛(۱)

- گفت و گویی که در زمان جنگ نهاوند، در بقیع انجام شده است؛(۲)

- برخی حوادث که در زمان عثمان رخ داده است؛(۳)

- پنهان شدن همسر عبدالوهاب بن یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر، نزد اسماء دختر حسین بن عبدالله بن عباس در بقیع؛(۴)

- گفت و گوی عبدالله بن ابی بکر با موسی بن عمران بن مناج در بقیع درباره مأموریتی جنگی؛(۵)

- اقامت طولانی مدت حسین بن عبدالله بن ضمیره بن ابی ضمیره سعید حمیری در بقیع؛(۶)

و حوادث بسیاری دیگر که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می کنیم.(۷)

ص: ۳۵۱

۱- (۱) فتح الباری، ج ۱۲، ص ۱۴۱.

۲- (۲) سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۵۷.

۳- (۳) تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۵، ص ۲۷۶.

۴- (۴) تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۱۹۰.

۵- (۵) تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، ص ۱۹۴.

۶- (۶) الاکمال فی ذکر من له روایه فی مسند الامام احمد من الرجال، ص ۹۸؛ تعجیل المنفعه، ص ۹۶.

۷- (۷) ر. ک: تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۲۳۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۰، ص ۲۷۹ و ج ۵۰، ص ۲۷۶؛ کتاب الثقات، ج ۲، ص ۲۱۸.

(الف): مرثیه‌هایی درباره اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

(۱)

و عج علی أرض البقیع الذی ترابه یجلو قذی الناظر

و بلغن عنی سکانه تحیه کالمثل السائر

قوم هم الغایه فی فضلهم فالأول السابق کالآخر

هم الأولى شادوا بناء العلی بالاسمر الذابل و الباتر(۲)

و أشرقت فی المجد أحسابهم إشراق نور القمر الباهر

در سرزمین بقیع توقف کن؛ همان سرزمینی که تربت و خاک پاکش دیدگان را پاک می کند.

و از طرف من سلامی همچون ضرب المثل مشهوری که ذکر آن در اقصی نقاط گیتی فراگیر و گسترده شده است، به ساکنان آنجا ابلاغ کن.

آنان مردمی اند که به سبب فضیلت‌ها و بزرگواری‌هایشان، قبله گاه و خاستگاه

ص: ۳۵۳

۱- (۱) رثا یا مرثیه یکی از انواع شعر است که شاعر در آن از حزن و اندوه خویش در فقدان محبوبش سخن می گوید. این فن دارای گونه‌ها و گرایش‌های مختلفی است که مطابق طبیعت و مزاج و جایگاه گوینده آن متفاوت است. (مترجم).

۲- (۲) کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۶.

مردم اند. همه آن بزرگواران از لحاظ فضیلت و کرامت در یک جایگاه قرار دارند.

آنان بزرگواران و بزرگ مردانی اند که پایه های ساختمان بلندمرتبتگی و فضیلت را به وسیله شمشیرهای بزان و تیز بنا نهاده اند.

اصل و نسب آنان در بزرگواری و عظمت همانند درخشش نور ماه نورانی و درخشان، درخشیده و پرتو افشانی کرده است.

ارتباط اهل بیت نبوت (علیهم السلام) با بقیع، بسیار عجیب است. شاید سنگ بنای این ارتباط را امیر المؤمنین (علیه السلام) بنیان نهاده باشد؛ آن گاه که آن حضرت بیت الاحزان خود را در آن سرزمین بنیان نهاد و از شکایت های روزگار و نامردمان زمانه خویش به آنجا پناه می برد. فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز به آنجا می رفت و در همان جا اشک می ریخت. تاریخ این ماجرا به پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برمی گردد. (۱)

پس از واقعه جانسوز کربلا و شهادت امام حسین (علیه السلام) و اصحاب آن حضرت، نقش برجسته حضرت ام البنین، فاطمه کلابیه، همسر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در بقیع شاهدیم، چنان که ابوالفرج اصفهانی در این باره می گوید: این بانوی بزرگوار به سمت بقیع حرکت می کرد و در آنجا به وسیله اندوهناک ترین و سوزناک ترین نوحه ها، برای فرزندانش نوحه سرایی می کرد. مردم گرداگردش جمع می شدند و به نوحه سرایی این بانو گوش فرامی دادند. مروان (۲) نیز به این منظور به آنجا می رفت و پیوسته به نوحه های آن بانو گوش می داد و اشک می ریخت. (۳)

ص: ۳۵۴

۱- (۱) برای مطالعه جزئیات بیشتر درباره این مطلب ر. ک: بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷.

۲- (۲) مقصود، مروان بن حکم است که از بزرگ ترین دشمنان خاندان نبوت بود. وی از نوحه سرایی ام البنین، متأثر می شد و گریه می کرد؛ زیرا نوحه های آن بانو بسیار پرسوز و گداز بود و نه فقط دل دوستان اهل بیت، بلکه قلب دشمنان آنان را نیز متأثر می ساخت و نرم می کرد. (مترجم).

۳- (۳) مقاتل الطالبیین، ص ۸۵؛ مقتل الحسین، ص ۱۸۱.

از این رو در اینجا نوبت به نقش شعر و طبع سلیم و سرشت پاک می رسد تا آنچه را از درون و ضمیر ناخود آگاه گوینده اش تراوش می کند و می جوشد، بیان گردد. از جمله کسانی که اشعاری را در این رابطه سروده اند، می توان به اشخاص زیر اشاره کرد:

ام کلثوم

ام کلثوم، دختر امیرالمؤمنان علی (علیه السلام)، هنگامی که به سمت مدینه حرکت نمود، شروع کرد به گریه کردن؛ درحالی که می گفت:

مدینه جدنا لا تقبلینا فبالحسرات والأحزان جینا

الا فآخبر رسول الله عَنَّا بَأَنَّا قَدْ فَجَعْنَا فِي ابْنِ

وَأَنَّ رِجَالَنَا بِالطَّفِّ صَرَعِي بِلَا رُؤْسٍ وَقَدْ ذَبَحُوا الْبَنِينَ

وَعَزَّجَ بِالْبَقِيعِ وَقَفَّ وَنَادَى ابْنَ ابْنِ حَبِيبِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَقُلْ يَا عَمُّ يَا حَسَنَ الْمَرْكِي عِيَالٍ أُخِيكَ اضْحُوا ضَائِعِينَ

يَا عَمَاهُ أَنْ أَخَاكَ اضْحَى بَعِيداً عَنْكَ بِالرَّمْضَا رَهِينَا

ای مدینه، جد ما! ما را نپذیر؛ چراکه ما با حسرت ها و اندوه ها آمده ایم.

خبر حوادثی را که برای ما اتفاق افتاد است، به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برسان و به ایشان بگو که ما به سبب کینه و دشمنی دشمنانمان با پدرمان، به این مصیبت ها گرفتار شده ایم.

و به آن حضرت (صلی الله علیه و آله) بگو که مردان اما در کربلا بدون سر، روی زمین افتاده اند، و پسران ما را ذبح کرده اند.

و در بقیع، بایست، توقف کن و صدا بزن ای پسر حبیب پروردگار.

و بگو: ای عمو! ای حسن پاک و پاکیزه! خانواده برادرت از بین رفتند.

ای عمو! برادرت به دور از چشمان تو، گرفتار بیابان داغ شده است.

حسان بن ثابت، (۱) شاعر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در سوگ آن حضرت (صلی الله علیه و آله) گریه می کرد و می گفت:

ما بال عينك لا تنام كأنما كحلت مآقيها بكحل الأرمَد

جزعاً على المهدي أصبح ثاوياً يا خير من وطىء الحصى لا تبعد

وجهي يقيقك التراب لهفي ليتني غيبت قبلك في بقيع الغرقد

بأبي و أمي من شهدت وفاته في يوم الاثنين النبي المهدي (۲)

چرا چشمانت به خواب نمی روند؟! گویی سرمه کسانی که چشم درد دارند، به چشمان تو مالیده شده است.

این بی خوابی بر اثر غم و اندوه بر مهدی (پیامبر) است که در خاک آرمیده است. ای بهترین کسی که روی زمین گام نهاده است.

افسوس که تو زیر خاک آرمیده ای ای کسی که از همه مخلوقات برتری! صد افسوس! کاش من قبل از تو در خاک بقیع آرام می گرفتم.

پدر و مادرم فدای کسی باشد که در روز دوشنبه شاهد رحلتش بودم؛ آن شخص همان پیامبر هدایتگر است.

سید حمیری (۳)

حمیری (رحمه الله) می گوید:

فقال له قوم إن عيسى بن مريم بزعمك يحيى كل ميت و مقبر

ص: ۳۵۶

۱- (۱) حسان بن ثابت، از شاعران بزرگ عرب قبل از ظهور اسلام و در آغاز دوره اسلامی بوده است. او از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. او اشعار غزایی در دفاع از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و هجو دشمنان اسلام دارد. حسان میان شهرنشینان عرب، برترین شاعر به شمار می آید. (مترجم).

۲- (۲) السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۸۲؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۲۸۱.

۳- (۳) ابوهاشم اسماعیل بن محمد حمیری، مشهور به سید حمیری، در سال ۱۰۵ ه. ق متولد شد و در بصره بزرگ شد. او ابتدا از طرفداران عقیده کیسانیه بود. سپس به شیعه دوازده امامی گروید. سید حمیری چند هزار قصیده درباره فضایل آل محمد (صلی الله علیه و آله) و آل علی (علیه السلام) سروده است. ولی بیشترین اشعار او در مدح علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. او دوست نداشت در محفل یا مجلسی بنشیند که ذکری از فضایل آل رسول (صلی الله علیه و آله) در آن نشود.

شعر حمیری از حیث تعداد در تاریخ اسلام بی نظیر است. (مترجم).

فما الذى أعطيت؟ قال محمد لمثل الذى أعطيه إن شئت فانظر

إلى مثل ما أعطى فقالوا الكفرهم ألا أرنا ما قلت غير معذر

فقال رسول الله قم لوصيه فقام و قدما كان غير مقصر

ورداه بالمستجاب والله خصه و قال اتبعوه بالدعاء المبرر

فلما أتى ظهر البقيع دعا به فرجت قبور بالورى لم تبعثر

فقالوا له يا وارث العلم اعفنا ومن علينا بالرضا منك واغفر(1)

پس گروهی از مردم به ایشان گفتند: عیسی پسر مریم، به گمان تو هر شخصی را که مرده باشد و هر جنازه ای را که در گور گذاشته شده، زنده می کرد.

پس بگو ای محمد! تو با خودت چه معجزه ای آورده ای؟! به تو چه معجزه ای داده شده است؟ محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود: به من معجزه ای همانند معجزه ای که به عیسی بن مریم داده شده، عطا شده است؛ اگر می خواهی، آن را ببین.

آنان از روی کفرشان گفتند: بدون هیچ عذر و بهانه ای، آنچه را گفتی که همانند معجزه ای است که به عیسی بن مریم داده شده است، به ما نشان بده.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به وصی و جانشینش فرمود: برخیز و ایشان برخاست. آن جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دیرباز در اطاعت از او امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) کوتاهی نمی نمود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن مردم را به دعای اجابت شده، ارجاع دادند. خداوند جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مختص همین امور قرار داده است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: به دنبال جانشین من بروید؛ زیرا او دعایش اجابت قرار می شود.

هنگامی که جانشین و وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بقیع آمد، دست به دعا برداشت.

ص: ۳۵۷

ناگهان قبرهای آنجا که اجسادى را در خود داشتند، به لرزه درآمدند؛ بدون آنکه دچار آشفتگی و ویرانی گردند.

آنان به جانشین و وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند: ای وارث علم پیامبر! ما را ببخش و با راضی شدن از ما، بر ما منت بگذار و ما را بیامرزد.

جوهری

ابوالحسن علی بن احمد جرجانی، معروف به جوهری، متوفای حدود سال ۳۸۰ هـ. ق در رثای امام حسین (علیه السلام)، نوه شهید پیامبر (صلی الله علیه و آله)، این اشعار را سروده است:

وجدی بکوفان ما وجدی بکوفان تهمی علیه ضلوعی قبل أجدانی

أرض إذا نفخت ریح العراق بها أت بشاشتها أقصى خراسان

و من قتیل بأعلى كربلاء علی جهد الصدی فتراه غیر صدیان

و ذی صفائح یستسقی البقیع به ریّ الجوانح من روح و رضوان

هذا قسیم رسول الله من آدم قدّما معاً مثل ما قدّ الشراکان

و ذاک سبطا رسول الله جدهما وجه الهدی و هما فی الوجه عینان

سرمستی و عشق من به کوفه است. سرمستی و عشقی که در وصف نمی گنجد. قبل از آنکه از شدت فراق خون گریه کنم، به خاطر این عشق و سرمستی، تمام هستی من ذره ذره ذوب می شود.

سرزمین مقدسی که اگر نسیم روح افزای عراق در آن بدمد، شادابی و طراوت حاصل از آن، به دورترین سرزمین های خراسان نیز می رسد.

و شهید گلگون کفنی که در دور افتاده ترین بخش کربلا- برای رفع عطش و تشنگی اهل بیتش تلاش می کرد، اما هنگام شهادتش تشنه جان نداد، بلکه از حوض کوثر و نه‌های بهشتی سیراب شد.

در آن سرزمین، تعدادی قبر وجود دارد که بقیع به وسیله برکت و کرامت

صاحبان آنها که در باغ های سرسبز بهشتی از رحمت ها و نعمت های الهی برخوردارند، سیراب می گردد.

یکی از این اولیای صاحب کرامت، همان شخصی است که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از یک منشأ و ریشه سرچشمه گرفته است و همانند شاخه ای که از یک درخت کنده و از وسط نصف شده باشد.

و این دو شخص با کرامت، نوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند. جد بزرگوارشان همانند چهره هدایت و روشنگری بود و جایگاه آن دو بزرگوار در چهره هدایت همانند چشمان هدایت و روشنگری بود؛ زیرا آنان نور چشم پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند.

صاحب بن عباد(۱)

وی نیز اشعار بسیاری دارد؛ برای مثال می گوید:

يا زائرا قد قصد المشاهدا و قطع الجبال و الفدافدا

فأبلغ النبي من سلامي ما لا يبید مده الأيام

حتى إذا عدت لأرض الكوفه البلده الطاهره المعروفه

و صرت في الغرى في خير وطن سلم على خير الوری ابی الحسن

ثمه سِرْ نحو بقیع الغرقد مسلماً علی ابی محمد

و عد إلى الطف بکربلاء إهد سلامی أحسن الإهداء

لخیر من قد ضمه الصعید ذاک الحسین السید الشهید

ص: ۳۵۹

۱- (۱) نامش ابوالقاسم اسماعیل بن عباد و فرزند عباس، ملقب به صاحب و مشهور به صاحب بن عباد است. او زاده اصفهان در سال ۳۲۶ ه. ق است. صاحب یکی از فرزندان بی بدیل زمانه خود بود که به دلیل نبوغ و دانش سرشارش، به جز در عرصه های مختلف علمی، به مقام وزارت نیز رسید. او حتی پس از رسیدن به مقام وزارت از کسب علم غافل نشد. وفاتش نیز به سال ۳۸۵ ه. ق بوده است. (مترجم).

و اجنب إلى الصحراء بالبقيع فثم أرض الشرف الرفيع
هناك زين العابدين الأزهر و باقر العلم و ثم جعفر
أبلغهم عنى السلام را هنا قد ملأ البلاد و المواطن
يا زائرين اجتمعوا جموعا و كلهم قد اجمعوا الرجوعا
إذا حللتم تربة المدينة بخير أرض و بخير طينه
فأبلغوا محمداً الزكيا عنى السلام طيباً ذكياً
حتى إذا عدتم إلى الغرى فسلموا منى على الوصى
و بعد بالبقيع فى خير وطن أهدوا سلامى نحو مولاي الحسن
و أبلغوا القتلى بأرض الطفّ تحيتى ألفان بعد ألف
ثمّ عودوا ببقيع الغرقد نحو على بن الحسين سيدي
و باقر العلم أخاً الذخائر و معدن العلياء و المفاجر
و كنز علم الله فى الخلائق جعفر الصادق أتقى صادق
فبلغوهم من سلامى النامى ما لا يزول مدّه الايام
حتى إذا عدتم إلى بغداد بمشهد الزكاء و الرضوان
فبلغوا منى سلاماً زايماً سلام من يرى الولاء واجبا
و واصلوا السرور واروا طوسا نحو على ذى العلى بن موسى
حيّوه عنى ما أضاء كوكب و ما أقام يذبل و ككب
و سلموا بعد على محمد بأرض بغداد زكى المشهد
و اعتمروا عسكر سامراء أهدوا سلامى أحسن الإهداء
نحو على الطاهر المطهرّ و الحسن المحسن نسل حيدر(1)

ای زائری که قصد زیارت زیارتگاه های مقدس را داری و در این راه، کوه ها و بیابان ها را درنوردیده ای.

ص: ۳۶۰

۱- (۱) مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۷۷.

سلام مرا به رسول خدا برسان؛ سلامی که در گذر روزها و شب‌ها همیشه ماندگار بماند.

هنگامی که پس از مدینه به کوفه بازمی‌گردی؛ یعنی همان سرزمین پاک و مشهور.

و هنگامی که وارد سرزمین غری یا کوفه شدی، سرزمینی که همواره بهترین مکان مقدس روی کره خاکی بوده است، به بهترین بنده و مخلوق در جهان، یعنی ابوالحسن، درود و ستایش مرا برسان.

سپس از آنجا یک بار دیگر به بقیع بازگرد و درود مرا به ابومحمد (امام حسن مجتبی (علیه السلام)) برسان.

سپس از آنجا به صحرای طف در کربلا بازگرد و بهترین سلام‌های مرا هدیه کن.

به بهترین کسی که خاک، او را در آغوش گرفته است، همان حسینی که سرور شهیدان است.

سپس از آنجا یک بار دیگر به بقیع بازگرد؛ چراکه آن مکان، سرزمینی مقدس است و از جایگاه و منزلت بالایی برخوردار است.

در آنجا زین العابدین که همچون ماه درخشان است و نیز باقر و شکافنده علم و جعفر در خاک آرمیده‌اند.

سلام مرا به آنان برسان؛ سلامی که در آن سرزمین‌ها جاویدان بماند و آن اماکن مقدس را پر نماید.

همچنین او در جای دیگری می‌گوید:

ای زائرانی که به صورت دسته‌جمعی به زیارت اماکن مقدس می‌روید و سپس برمی‌گردید!

اگر در سرزمین مدینه به قصد زیارت اقامت نمودید، سرزمینی که بهترین سرزمین و خاک پاکش بهترین خاک است.

از جانب من پاک ترین و خالصانه ترین سلام ها را به محمد پاک و مطهر برسانید.

هنگامی که پس از زیارت پیامبر در مدینه، به کوفه بازمی گردید، از جانب من به جانشین پیامبر سلام و درود برسانید.

سپس هنگامی که از آنجا به بقیع بازمی گردید، یعنی همان مکانی که بهترین سرزمین است، سلام مرا به مولایم امام حسن مجتبی (علیه السلام) برسانید.

سپس از آنجا به صحرای طف در کربلا بروید و درودهای بی شمار مرا به شهیدان کربلا برسانید.

سپس از آنجا به بقیع بازگردید و به زیارت سرورم علی بن حسین (علیه السلام) بروید و سلام مرا به آن جناب رسانید.

همچنین در بقیع سلام مرا به شکافنده علوم، کسی که تمامی علوم را در سینه اش نگهداری می کرد، امام محمد باقر برسانید که سرچشمه بزرگواری ها و افتخارات است.

همچنین در بقیع سلام مرا به گنجینه علم الهی بین خلائق، جعفر صادق برسان، کسی که باتقواترین و درستکارترین بنده خداوند است.

سلام همیشگی مرا به آنان برسانید تا زمانی که نظام هستی برقرار است.

هنگامی که پس از زیارت پیامبر در مدینه، به سرزمین عراق بازمی گردید و به زیارت اماکن مقدسه آنجا می پردازید؛

سلام همیشگی مرا که ولایت اهل بیت را واجب می دانم، به دفن شدگان در آن اماکن مقدس برسانید.

به سفر خودتان به قصد زیارت اماکن مقدس ادامه دهید تا به سرزمین طوس برسید. در آنجا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را زیارت کنید.

از طرف من به ایشان سلام برسانید تا زمانی که ستاره ها پرتوافشانی می کنند و

نیز تا زمانی که کوه یذیل و کبک پابرجایند. (تا روز قیامت).

پس از آن، سلام مرا به امام محمد تقی برسانید که آرامگاه مطهرش در شهر کاظمین، در شمال بغداد است.

سپس به سامرا بروید و بهترین سلام مرا به آن امام آرمیده در آنجا برسانید.

آن بزرگوار پاک نهاد و پاکیزه سرشتی که از فرزندان امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

ابن حجاج

ابوعبدالله حسین بن احمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن حجاج کاتب محتسب نیلی بغدادی، شاعر عراق و مشهور به ابن حجاج، در سال ۳۹۱ ه. ق در نیل از دنیا رفت. جسدش به بغداد برده شد و زیر پاهای مبارک امامین کاظمین (علیه السلام) به خاک سپرده شد. براساس وصیتش روی قبرش این کلام پروردگار نوشته شد که می فرماید:

وَ كَلْبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ؛ ۱ «و سگشان بر آستانه غار، دو ساعدش را گسترده است».

ابن حجاج در یکی از سروده هایش می گوید:

سقى البقيع و طوسا و الطوفوف و سامراء و بغداد و المدفون فى النجف(۱)

من مهرق مغدق صب غدا سجما مغدوق هاطل مستهطف و كف(۲)

خداوند، سرزمین های بقیع، طوس، کربلا، سامرا، بغداد و آن شخص آرمیده در نجف را پربرکت گرداند و به وسیله باران های پرخیر و برکت آسمان، این مناطق را همیشه آباد و سرسبز سازد.

ص: ۳۶۳

۱- (۲) اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۲۷.

۲- (۳) همان، ص ۴۳۲.

آن هم با ابرهای پرآبی که پی در پی قطرات بزرگ باران های خود را بر دشت های این سرزمین ها می ریزد و تمامی این اماکن مقدس را سرسبز و خرم می گرداند.

غسانی عونی

ابومحمد طلحه ابن عبیدالله ابن ابی عون غسانی عونی، از چهره های بارز قرن چهارم هجری قمری است. وی درباره امام صادق (علیه السلام) می گوید:

عُجْ بِالْمَطِيِّ عَلِيَّ بَقِيْعِ الْغَرْقَدِ وَ اقْرَأِ التَّحِيَةَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ

و قل ابن بنت محمد و وصيّه يا نور كل هدايه لم تجحد

يا صادقاً شهد الإله بصدقه فكفى شهادة ذي الجلال الأُمجد

يا ابن الهدى و أبا الهدى أنت الهدى يا نور حاضر سرّ كلّ موحد

يا ابن النبي محمد أنت الذي أوضحت قصد ولاء آل محمد

يا سادس الأنوار يا علم الهدى ضلّ امرؤ بولائكم لم يهتد

شتر و مرکب خودت را را به سمت بقیع به حرکت در آور. سپس در آنجا توقف کن و بر جعفر بن محمد درود بفرست.

و بگو ای پسر دختر محمد و فرزند علی! ای نور هدایت مطلق که انکار ناشدنی است!

ای شخص راست گفتاری که خداوند شاهد راستی و درستی اش است!

ای فرزند هدایت و ای پدر هدایت! تو هدایت منشا مطلق هستی! ای روشنی بخش دیدگان جان هر یکتا پرست.

ای فرزند پیامبر خدا، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) تو همان نور هدایتی که پایه های ولایت و دوستی اهل بیت را بنا نمودی.

ای ششمین نور هدایت! ای چراغ پرفروغ هدایت! هر کس به ولایت و دوستی شما هدایت نگردد، سرگشته و گمراه خواهد شد.

ابن حماد العبدي از چهره های سرشناس قرن چهارم هجری قمری می گوید:

إليك أمين الله نظم قصيده إماميه ترهو بحسن صفات

على بن حماد دعاها فأقربت و همته من أعظم الهممات

شبيه لما قال الخزاعي دعبل تضمّنه الرحمن بالعرفات

مدارس آيات خلت من تلاوه ومهبط وحي مقفر العرصات

بقاع في البقيع مقدسات و أكناف بطيبه طبيات

وفي كوفان آيات عظام تضمّنها عرى المتوثقات

وفي غربي بغداد وطوس وسامرا نجوم زاهرات

مشاهد تشهد البركات فيها وفيها الباقيات الصالحات (۱)

ای امین خدا! این قصیده و به نظم کشیدن آن را به تو تقدیم می کنم؛ قصیده ای که در وصف اهل بیت است و به وسیله ستایش خاندان نبوت، همچون ستاره ای در آسمان ادب می درخشد.

علی بن حماد، آن قصیده را به منظور ستایش اهل بیت فراخواند و آن قصیده، دعوت شاعرش را اجابت کرد؛ چراکه آن شاعر، بسیار بلندهمت است.

این قصیده شبیه قصیده ای است که دعبل خزاعی در وصف اهل بیت سروده و پروردگار بخشنده در عرفات آن را ضمانت کرده است.

مدارس قرآن که دیگر در آنها قرآن تلاوت نمی شود، و منزل هایی که در آنجا وحی الهی بر پیامبر نازل شده است، اکنون به ویرانه ای تبدیل و خالی از ساکنان شده اند.

بقعه های مقدسی که در بقیع اند و اماکن زیارتی که در سرزمین طیبه مقدس واقع شده اند،

ص: ۳۶۵

در کوفه و سرزمین عراق، اماکن مقدس و نشانه‌هایی از عظمت خداوند وجود دارد که پیوندهای محکم و استواری با پروردگار دارند.

و در غرب بغداد و طوس و سامرا ستاره‌های درخشان هدایت آرمیده‌اند.

اماکن متبرکه‌ای که سرچشمه‌های خیر و برکت را در خود جای داده‌اند و ذات‌های مقدسی را با خود حمل می‌نمایند که همانند باقیات صالحات‌اند.

همچنین او می‌گوید:

صَلَّى الْإِلَهَ عَلَى عَلِيٍّ ذِي الْعَلَى مَا نَالَ طَيْرًا وَعَلَا أَعْصَانًا

و سَقَى الْمَدِينَةَ وَالْبَقِيعَ وَمَشْهَدًا أَحَلَّ الْغُرَى الطَّهْرَ مِنْ كُوفَانَا

و سَقَى قُبُورًا بِالطَّفُوفِ مَنِيرَةٍ وَسَقَى قُبُورًا ضَمَّنَتْ بَغْدَانَا

و سَقَى مَقَابِرَ سَرْ مَن رَأَى وَالَّذِي مِنْ طُوسٍ أَصْبَحَ ثَاوِيَا نُوقَانَا(۱)

درود پروردگار بر علی، صاحب بلندمرتبگی و بلندی تا زمانی که پرندگان به پرواز درمی‌آیند و بر بلندای شاخه‌های درخت اوج می‌گیرند.

و مدینه و بقیع و مزارای که غری مقدس از کوفه بر آن رحل اقامت بسته است را به وسیله باران رحمت خویش آبیاری نماید.

و قبرهایی را که در کربلا- همچون ستاره‌های پرفروغ می‌درخشند، با باران رحمت خویش آبیاری کند و نیز قبرهایی را که بغداد با خود حمل می‌کند، مشمول رحمت خود گرداند و سرسبزی و خرمی ابدی را نصیب این اماکن نماید.

و نیز قبرهای موجود در سامرا و قبری را که در طوس در «نوقان» آرام گرفته است به وسیله باران رحمت خویش آبیاری کند و آنها را مشمول رحمت خود گرداند.

ص: ۳۶۶

«شریف رضی» می گوید:

ألا لله بادره الطلاب و عزم لا يروع بالعتاب

چه زیباست یورش بردن با شتاب و اراده ای که با سرزنش کردن، سست نمی شود.

تا اینکه می گوید:

سقى الله المدینه من محلّ لباب الماء والنّطف العذاب

و جاد على البقیع و ساکنیه رخى الذّیل ملآن الوطاب

و أعلام الغریّ و ما استباحّت معاملها من الحسن اللّباب

و قبر بالطفوف يضمّ شلوا قضی ظمأ الی برد الشّراب

و بغداد و سامرا و طوس هطول الودق منخرق العباب

قبور تنطف العبرات فیها کما نطف الصبیر علی الرّوابی

فلو بخل السحاب علی ثراها لذابت فوقها قطع السراب

سقاك فكم ظمئت إلیك شوقا علی عدواء داری و اقترابی(۱)

خداوند، سرزمین مدینه را به وسیله باران رحمت خویش و آب گوارا یا ابرهای بهاری سیراب گرداند و مشمول رحمت های بی شمار خود قرار دهد.

و باران رحمت بی شمار خود را مشمول بقیع و ساکنان آنجا گرداند؛ بارانی که ریزش دائمی و از ابرهای پر باران سرچشمه گرفته باشد.

و آثار و اماکن مقدس موجود در غری و مناطق متبرکی از آن سرزمین مقدس که افراد پاک تبار و پاک سرشت در آن آرمیده اند، مشمول باران رحمت های بی شمار خود قرار دهد.

و مزار مقدس بیابان طف را که پیکر پاره پاره سرور شهیدان را در خود جای

ص: ۳۶۷

۱- (۱) الغدیر، ج ۴، صص ۲۱۲ و ۲۱۳. همچنین ر. ک: المناقب، ج ۱، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۷۷؛ العوالم، ج

داده است مشمول نعمت های بی شمار خود قرار دهد و آن را آباد گرداند؛ همان ذات مقدسی که با لبان تشنه به دیدار حضرت حق شتافت.

و بغداد و سامرا و طوس را، با باران های سیل آسا سیراب نما.

قبرهای مقدسی که اشک ها در کنار آنها همچون اشک های آسمان بر دشت ها و دره ها، جاری است.

اگر ابرهای آسمان، ریزش باران های خود را بر این اماکن مقدس دریغ نمایند، جان های عاشق آن بزرگواران بالای قبرهای مقدسشان به آب تبدیل می شوند و روی آن تربت های پاک همانند باران جاری می شوند.

خداوند، سرزمین مدینه و سایر سرزمین های مقدس را با باران رحمت خود سیراب و آباد گرداند؛ به ویژه مزار مقدس تو را؛ زیرا من روزهای زیادی تشنه دیدار تو بوده ام؛ با آنکه گاهی فاصله زیاد و گاهی نیز فاصله چندانی با تربت تو و سایر اماکن مقدس نداشته ام.

مهیار دیلمی

مهیار دیلمی که در سال ۴۲۸ ه. ق از دنیا رفت، ابیاتی را در رثای اهل بیت (علیهم السلام) می سراید و به برکات ولادت آن بزرگواران اشاره می کند و می گوید:

فی الظباء الغادین أمس غزال قال عنه ما لا يقول الخيال

میان محبوب هایی که به این سرزمین روی آورده اند، یار دلبری وجود دارد که بسیار طناز است. در وصف او مطالبی گفته شده است که در خیال بشر نمی گنجد.

تا اینکه می گوید:

يا لقوم إذ يقتلون عليا و هو للمحل فيهم قتال

و يسرون بغضه و هو لا تقبل إلا بحبه الأعمال

ص: ۳۶۸

و تحال الأخبار و الله يدرى كيف كانت يوم الغدير الحال

و لسبطين تابعيه فمسموم عليه ثرى البقيع يهال

درسوا قبره ليخفى عن الزوار هيهات كيف يخفى الهلال

و شهيد بالطف أبكى السماوات و كادت له تزول الجبال(١)

این قوم، علی را کشتند؛ حال آنکه ایشان تمامی گرفتاری ها را از آن مردم از میان برمی داشت.

کینه آن حضرت (علیه السلام) را در دل خود مخفی نگه داشتند؛ حال آنکه پذیرش اعمال نیک انسان، جز با محبت ایشان میسر نخواهد بود.

اخبار روز غدیر به یکدیگر منتقل می شود و فقط خدا می داند که حال و روز رسول خدا، امیرالمؤمنین و مردم در روز غدیر چگونه بود.

اما درباره نوادگان رسول خدا باید گفت: یکی از آنها (امام حسن (علیه السلام)) مسموم شد و در سرزمین بقیع آرام گرفت.

مزار مقدس آن امام همام را با خاک یکسان کردند؛ با این امید که از دیدگان زائران آن حضرت مخفی بماند. اما آنان با این کار خود، راه بسیار بدی را برگزیدند؛ زیرا هرگز هلال ماه، زیر ابر پنهان نخواهد ماند.

امام حسین (علیه السلام) نیز در سرزمین طف شهید شد. آسمان ها در سوگ او گریستند و چیزی نمانده بود کوه ها از شدت اندوه، نابود و متلاشی شوند.

عیدالله حسینی می گوید:

یا طیب نفع النسیم فی سحر عرج علی طیه بتغلیس

وزر بقیعا بما تجدد به رسما من الدین جد مطموس(٢)

ص: ۳۶۹

۱- (۱) دیوان مهیار الدیلمی، ج ۳، ص ۱۵؛ علی ما فی الغدیر، ج ۴، ص ۲۳۵؛ الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲- (۲) المناقب، ج ۱، ص ۳۲۰.

ای رایحه خوش نسیم بامدادان، در ساعت های پایانی شب در سرزمین طیبه توقف کن.

و به سرزمین بقیع برو تا در آنجا مزارهای مقدس را زیارت کنی و آثار برجای مانده از آنها را، سرمه چشمان بیمار خود سازی.

ابن تغاویدی در این باره این ابیات را می سراید:

سأهدی للأئمه من سلامی و غرّ مدائنحی أزکی هدی

سلاما أتبع الوسمی منه علی تلک المشاهد بالولی

من سلام خود را به امامان معصوم هدیه می نمایم و ستایش های مخلصانه و پاک ترین هدایا را نثار ارواح مقدس ایشان می کنم.

سلامی که باران های پربرکت بهاری را با خود به همراه داشته باشد، نثار این اماکن مقدس می نمایم.

تا اینکه می گوید:

لطیبه و البقیع و کربلاء و سامراء تغدو و الغری

و زوراء العراق و أرض طوس سقاها الغیث من بلد قصی(۱)

و بامدادان به سرزمین طیبه و بقیع و کربلا و سامرا و غری برو.

و خداوند سرزمین بغداد و سرزمین طوس و جاهای دور و نزدیک آن سرزمین ها را، با باران های پربرکت خود سیراب کند و

سرشار از خیر و برکت گرداند و زائران آن اماکن را که از اقصی نقاط جهان می آیند، مشمول رحمت خود نماید.

ص: ۳۷۰

۱- (۱) الغدیر، ج ۵، ص ۳۹۴ و ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۹۷.

عباس بن الحسن بن عبیدالله بن عباس

علی بن محمد علوی می گوید: «عباس بن الحسن بن عبیدالله بن عباس شهید از بزرگان و ملازمان هارون الرشید و شاعر و خطیب بوده است». ابوالعباس غنائم حسنی به نقل از ابوالقاسم ابن خداع نسب شناس (رحمه الله) روایت می کند: عباس بن الحسن در رثای برادرش که محمد نام داشته است، چنین می سراید:

و أرى البقيع محمداً لله ما وارى البقيع

من نائل و يد و معرو فإذا ضن المنوع

و حيا لأيتام و أرملة إذا جف الربيع

و لى فولى الجود و المعروف و الحسب الرفيع (۱)

بقیع محمد را در دل خود مخفی نمود. شما را به خدا، بقیع چه شخص بزرگی را با خود حمل می کند!

او بسیار بخشنده، توانمند و نیکوکار بود و افراد بخیل به او حسادت می ورزیدند.

هرگاه امید یتیمان و بیوه زنان از همه بخشش ها و کمک ها قطع می شد، او خواسته های آنان را برآورده می کرد.

با وفات او، بخشش و نیکوکاری و اصل و نسب عالی نیز به خاک سپرده شد.

غالب بن عثمان همدانی

غالب بن عثمان همدانی در رثای ابراهیم بن عبدالله می گوید:

و قتيل باخمرى الذى نادى فاسمع كل شاهد

قاد الجنود إلى الجنود ترّحف الأسد الحوارد

ص: ۳۷۱

و ابراهیم بن عبدالله حسنی، معروف به «قتیل باخمی»، ندا سرداد و همه حاضران صدایش را شنیدند.

او سربازان و سپاهیان را به منظور انتقام از قاتلان برادرش نفس زکیه، راهی نبرد با سپاه دشمن نمود. آنان در اوج شجاعت و دلاوری در میدان نبرد بر سپاهیان و جنگاوران دشمن می تاختند.

تا اینکه می گوید:

فسویقتان فینبع فبقیع یثرب ذی ا

أمست بلاقع من بنی ال حسن بن فاطمه الأراشد(۱)

سویقه و ینبع و بقیع مدینه که ارواح مطهر زیادی در آن آرمیده اند. دیگر بین فرزندان حسن بن فاطمه، با شهید شدن ابراهیم، جنگاور و دلیری وجود ندارد.

ابوالحجاج جهنی

ابوالحجاج جهنی در این باره گفته است:

بکر النعی بخیر من وطیء الحصى ذی المکرمات و ذی الندی و السؤود

بالخاشع البر الذی من هاشم امسی ثقیلا فی بقیع الغرقد

ظلت سیوف بنی أبیه تنوشه أن قام مجتهدا بدین محمد(۲)

زود هنگام مرگ سراغ شخصی آمد که بهترین کسی بود که پا بر زمین نهاده بود. او دارای خصلت های پسندیده بود، بسیار بخشنده و بزرگ قوم خویش بود.

او همان شخص متواضع و نیکوکار بنی هاشم بود که پیکر پاکش شب هنگام در گورستان بقیع به خاک سپرده شد.

ص: ۳۷۲

۱- (۱) مقاتل الطالیین، ص ۳۸۵.

۲- (۲) همان، ص ۲۰۴.

شمشیرهای خاندان و فرزندان پدرش او را به سرای باقی بردند. تنها جرم او این بود که دین محمد را احیا نمود و زنده نگه داشت.

حسان الدوله ابو الشوک

حسان الدوله ابوالشوک فارس بن محمد می گوید:

بَلَّغَ اميرالمؤمنين تحيتي و اذکر له حَبِّي و صدق توَدَدِي

و زر الحسين بکربلاء و قل له يابن رسول الله و يا سلاله أحمد

منی السلام عليك يابن محمد أبدا يروح مع الزمان و يفتدي

و على أبيك و جدك المختار والثاوين منكم في بقیع الغرقد

و بأرض بغداد على موسى و في طوس على ذاك الرضاء المفرد

و بسر من رأى السلام على النقی نجل التقی و السؤدد

بالعسكريين اعتصامي من لظي وبقائم من آل أحمد في غد(۱)

به امیرالمؤمنین سلام مرا برسان و برای ایشان از صداقتم در محبتش سخن بگو.

امام حسین (علیه السلام) را نیز در کربلا زیارت کن و به او بگو: ای پسر رسول خدا و ای سرچشمه ذریه پاک پیامبر!

سلام همیشگی ام بر تو باد ای فرزند محمد! به گونه ای که این سلام های من با گذر روزگاران، همچنان باقی بماند.

و سلام من بر پدر و جد برگزیده ات و آن عده از خاندان شما که در بقیع آرمیده اند.

و در سرزمین بغداد، سلام من بر موسی و در سرزمین طوس، بر آن رضایی که شخصیت و اخلاقش منحصر به فرد است و تک و تنها در آنجا آرام گرفته است.

و در سرزمین سامرا سلام من بر امام نقی که فرزند امام تقی و فضیلت و

ص: ۳۷۳

بزرگواری است.

از شر آتش جهنم به امامین عسکریین و قائم آل احمد پناه می برم که در آینده پرتوهای پرفروغش سراسر گیتی را روشن خواهد نمود.

یحیی بن سلامه

ابن کثیر می گوید:

یحیی بن سلامه بن حسین ابوالفضل شافعی حصکفی منسوب به دژ کیفا (حصن کیفا) است. او در علوم بسیاری از جمله فقه و ادبیات، امام و پیشوا بوده و در زمینه شعر و نثر نیز آثاری را خلق کرده است. (۱)

او در مدح امامان اهل بیت و ائمه دوازده گانه، این ابیات را سروده است:

و سائلی عن حب أهل البيت هل أقرّ إعلاناً به أم أجدد؟

هیئات ممزوج بلحمی و دمی حبهم و هو الهدی و الرشید

حیدره و الحسنان بعده ثم علی و ابنه محمد

و جعفر الصادق و ابن جعفر موسی و یتلوه علی السید

أعنی الرضا ثم ابنه محمد ثم علی و ابنه المسدد

الحسن الثانی و یتلوه محمد بن الحسن المفتقد

فإنهم أئمتی و سادتی و إن لحانی معشر و فندوا

أئمه أكرم بهم أئمه أسماؤهم مسروده تطرد

هم حجج الله علی عباده و هم إلیه منهج و مقصد

قوم لهم فضل وجد باذخ يعرفه المشرك و الموحد

قوم لهم فی کل أرض مشهد لا بل لهم فی کل قلب مشهد

قوم منی و المشعران لهم و المروتان لهم و المسجد

قوم لهم مکه و الأبطح و الخیف و جمع و البقیع العرقد(۱)

ای کسی که از من، درباره مودت اهل بیت می پرسی! آیا به صورت آشکار به آن اقرار کنم یا آن را انکار نمایم!؟

چنین مباد که من محبت اهل بیت را انکار کنم؛ چراکه محبت آنان با گوشت و خونم آمیخته شده است و سبب هدایت و نمایاندن راه حق می گردد.

مولا حیدر و حسن و حسین پس از ایشان، سپس علی و پسرش محمد،

و جعفر صادق و فرزند جعفر، موسی که پس از ایشان، امام هشتم است.

مقصودم رضاست و به دنبال ایشان، فرزندش محمد سپس علی و فرزند یاری شده اش؛

حسن و آن امامی که به دنبال ایشان می آید؛ محمد فرزند حسن که اعتقاد به ایشان وجود دارد.

این بزرگواران، امامان و سروران من اند؛ هرچند عده ای درباره آنان با من جدل نمایند؛ با این هدف و امید که نظر من را درباره آنان عوض نمایند.

آنان واقعاً امامان بخشنده و بزرگواری اند و نام هایشان براساس روایت های صحیح از پیامبر اکرم و سایر بزرگان دین نقل شده است.

آنان حجت های خداوند روی زمین برای بندگانش و برای رسیدن به رضای الهی، بهترین منبع و سرچشمه هدایت اند.

آنان مردمی اند که از مقام و منزلتی عالی برخوردارند؛ به گونه ای که هم مشرکان و هم یکتاپرستان از بلندی جایگاه و افتخارات ایشان آگاه اند.

آنان مردمی اند که نه فقط در هر سرزمینی بقعه و بارگاهی دارند، بلکه در قلب

ص: ۳۷۵

۱- (۱) البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۲۹۸ و ر. ک: جواهر المطالب، ج ۲، ص ۳۰۸؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۵۲؛ الکنی و الالقباب، ج ۲، ص ۱۸۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۹۷.

دوستاناران خود نیز مزاری دارند.

آنان مردمی اند که منا و مشعر و مروه و مسجد الحرام، به آنان تعلق دارد.

آنان مردمی اند که مکه و ابطح و خیف و اجتماع در آنجا و بقیع به آنان متعلق است.

مغامس بن داغر حلی

شیخ مغامس بن داغر حلی، از چهره های سرشناس قرن نهم هجری است که در این باره می گوید:

یا راکب الهوجل المحبوك تحمله إلى زیاره خیر العجم والعرب

إذا قضیت فروض الحج مکتماً ونلت إدراک ما فی النفس من إرب

وزرت قبر رسول الله سیدنا وسید الخلق من ناء ومقترب

قف موقفی ثم سلم لی علیه معاً حتی کأنی ذاک الیوم لم أغب

واثن السلام إلى أهل البقیع فلی بها أحبه صب دائم الوصب

وبثهم صبوتی طول الزمان لهم وقل بدمع علی الخدین منسکب

یا قدوه الخلق فی علم وفی عمل وأطهر الخلق فی أصل وفی نسب

وصلتُ جبل رجائی فی حبائلکم كما تعلق فی أسبابکم سببی

دنوت فی الدین منکم والوداد فلو لا دان لم یدن من أحسابکم حسبی

مدیحکم مکسبی والدین مکتسبی ما عشت والظن فی معروفکم نشبی

فإن عدتني اللیالی عن زیارتکم فإن قلبی عنکم غیر منقلب

قد سیط لحمی وعظمی فی محبتکم وحبکم قد جرى فی المخ والعصب

هجری وبغضی لمن عاداکم ولکم صدقی وحبی وفی مدحی لکم طریبی(۱)

ای شخصی که سوار بر شتر تیز رو، دشت های پهناور و دور را درمی نوردی تا به زیارت بهترین شخص میان عرب و عجم بروی!

هنگامی که واجبات حج را کامل به جا آوردی و به آرزو و مراد دلت رسیدی،

و زمانی که مزار رسول خدا، سرورمان و سرور کائنات را از دور و نزدیک زیارت کردی،

به نیابت از من بر آن حضرت سلام بفرست؛ به گونه ای که گویا من آن روز، همان جا در حال زیارت تربت ایشانم.

سلام همیشگی من را به اهل بقیع نیز برسان؛ زیرا من در آنجا عزیزانی دارم که شیدایشانم و از شدت دوری آنان همیشه بیمارم.

و آنان را از شدت اشتیاق همیشگی ام به ایشان باخبر ساز و این خبر را در اوج تواضع به آنان برسان؛ به گونه ای که هنگام اجرای این مأموریت، اشک بر رخسارت روان باشد.

ای اسوه های خلایق در دانش و رفتار و ای پاک نژادترین مردم

ریسمان آرزوهایم را به شما که ریسمان های محکم خداوندید، متصل گردانیده ام؛ همان گونه که دوستی خودم را به دوستی شما پیوند و گره زده ام.

من در زمینه دین و نیز محبت شما، به شما بدهکارم؛ زیرا اگر چنین نبود تبار من به وسیله نسل و تبار شما ارجمند و گرامی نمی شد.

ستایش شما برای من، پردرآمد و سودزاست. و دین من به شما همیشگی است و امید من به نیکی و احسان شما دارایی من است.

اگر شب ها (روزگار و زمانه) من را از زیارت شما بازدارند، باز هم قلب من از محبت شما سرشار است و هیچ گاه از مودت شما رویگردان نمی شود.

گوشت و استخوان من با محبت شما عجین شده است و دوستی شما به مغز و اندیشه ام راه یافته و در رگ های بدنم جریان پیدا کرده است.

من با کسانی که با شما دشمنی می ورزند، تندخویم و از آنان کینه به دل

می گیرم. دوستی و محبت من فقط برای شماست. هنگامی که به ستایش شما می پردازم، شادمان و خوشحال می شوم.

عبد الله بن زبیر اسدی

عبدالله بن زبیر اسدی هنگام مصیبت وارد شده به اهل حره و پس از آنکه یعقوب بن طلحه ابن عبیدالله و همراهانش در حره کشته شدند، در رثای آنان این ابیات را سرود:

لعمری لقد جاء الكروس کاظما علی خبر للمسلمین وجیع

حدیث أتانی عن لؤی بن غالب فما رقأت لیل التمام دموعی

یخبر أن لم یبق إلا أرامل وإلا دم قد سال کل مریح

قروم تلافت من قریش فأنهلت بأصهب من ماء السماء نقیع

فکم حول سلع من عجوز مصابه وأبیض فیاض الیدین صریع

طلوع ثنایا المجد سام بطرفه قبیل تلاقیهم أشم منیع

وذی سنه لم یبق للشمس قبلها وذی صغوه غض العظام رضیع

شباب کیعقوب بن طلحه أفقرت منازل من رومه فبقیع

فوالله ما هذا بعیش فیشتهی هنی ولا موت یریح سریع (۱)

به جانم سوگند کروس (کروس بن زید طائی) آمده است تا با سکوت آکنده از غضبش، خبر دردناکی را به مسلمانان بدهد.

خبری که از «لوی بن غالب» به من رسیده است و بر اثر شدت اندوهم به دنبال شنیدن آن خیر، همه شب سیل اشک چشمانم متوقف نشد.

خبری که حکایت از آن دارد که فقط بیوه زنان باقی مانده اند و خون های ریخته شده ای که به طرز وحشتناکی همچون باران روی دشت ها ریخته شده و آنها را سیراب کرده است.

ص: ۳۷۸

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۶۵ و ر. ک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۰۰؛ الاعلام، ج ۸، ص ۱۹۹.

عده ای از سرشناسان قبیله قریش به دنبال انتقام جویی از مردمی که از بیعت خودداری کرده بودند، خون های سرخ مخالفانشان را همانند باران از آسمان بر زمین جاری ساختند.

پیرزنان زیادی در شدت مصیبت ایجاد شده، جامه های خود را دریدند و عزادار شدند و جوانان غیور و بخشنده بسیاری نیز در این فاجعه، نقش بر زمین شدند و به هلاکت رسیدند.

یعقوب و پهلوانان کشته شده در این فاجعه، قبل از کشته شدنشان و مبارزه در میدان نبرد، بسیار بلندهمت بودند و در راه رسیدن به بلند مرتبگی، از اراده ای فولادین برخوردار بودند.

میان کشتگان این فاجعه، هم متأهل و پیر وجود داشت و هم جوان و مجرد و هم نوزاد.

منزلگاه ها و سراهای جوانانی همچون یعقوب بن طلحه از جمله رومه و بقیع به ویرانه تبدیل شد.

به خدا سوگند این زندگی [پس از چنین فجایعی و کشته شدن چنین دلاورانی] نه آن قدر خوب و خوش است که انسان آرزویش را بنماید و نه مرگی فوری است که به سرعت انسان را از این همه رنج و اندوه راحت کند.

«ابونصر بن طوطی» در رثای امام حسن (علیه السلام) می گوید:

بنفسی نفس بالبقیع تغیبت ونور هدی فی قبره ظلّ یقبر

إمام الهدی عفا الخلائق ماجد تقی نقی ذو عفاف مطهر

أشدّ عباد الله بأسا لدی الوغی و أجلی لكشف الأمر و هو معسر

و أزهّد فی الدنيا و أطیب محتدا و أظعن دون المحصنات و أغیر(۱)

ص: ۳۷۹

جان من به قربان ذات مقدسی که در بقیع از نظرها پنهان شد و به خاک سپرده شد و نور هدایت در مزارش به صورت همیشگی دفن شده است.

ایشان پیشوا و امام هدایت و از پاکدامن ترین و پرهیزکارترین بندگان خداوند روی زمین است. او باتقوا و پاک و بی آرایش و پاکدامن و پاکیزه بود.

او در میدان نبرد، از شجاع ترین بندگان خداوند بود و هیچ کس به اندازه وی، مسائل سخت و پیچیده را حل نمی کرد.

آن امام بزرگوار، زاهدترین بندگان پروردگار و دارای بهترین نسل و نسب و در اجرای احکام و حدود الهی نیز از سختگیرترین بندگان خداوند و با غیرت ترین آنها بود.

همسر عثمان بن مظعون

ابن اثیر می گوید: همسر عثمان بن مظعون، درحالی که برای شوهرش نوحه سرایی می کرد، می گفت:

یا عین جودی بدمع غیر ممنون علی رزیه عثمان بن مظعون

علی امریء بات فی رضوان خالقه طوبی له من فقید الشخص مدفون

طاب البقیع له سکنی و غرقده و أشرق أرضه من بعد تعین

و أورث القلب حزنا لا انقطاع له حتی الممات فما ترقی له شونی(۱)

ای چشم با گریه های پیوسته و بدون وقفه خود بر مصیبت عثمان بن مظعون اشک بریز.

بر مردی که مورد رضایت پروردگارش قرار گرفته و جایگاهش در بهشت جاودان است. خوشا به حالش! بی تردید، شخص ارجمندی در خاک آرمیده است.

بقیع چه منزلگاه پاکیزه ای برای او شده است. سرزمین بقیع پس از آنکه تربتش به

ص: ۳۸۰

دفن چنین افراد بزرگواری اختصاص پیدا کرد، درخشید و پرتوافشانی کرد.

و دل چنان اندوهگین شد که تا زمان مرگ، تمامی ندارد. عقل ناقص من هیچ گاه نمی تواند جایگاه رفیع او را درک کند. پس طبیعی است که در شناخت او حیران و سرگشته باشد.

ندا دهنده ای از عالم غیب

ابن ابی الدنیا از برخی از افراد آل زبیر روایت می کند: هنگامی که ساکنان حره به قتل رسیدند، ندا دهنده ای در مکه و کوه ابوقییس، شب آن واقعه، بانگ برآورد و اشعار زیر را سرود؛ درحالی که ابن زبیر در حجره نشسته بود و این ابیات را می شنید:

قتل الخیار بنو الخیار ذوو المهابه والسماح

الصائمون القائمون أولو الصلاح

المهتدون المتقون السابقون إلى الفلاح

ماذا بواقم والبقیع من الجحاحجه والصبح

وبقاع یثرب تجهر من النوائح والصبح (۱)

برگزیدگانی که خود از فرزندان برگزیدگان بودند و از شکوه و بزرگی برخوردار بودند، کشته شدند.

بزرگانی که نمازگزار، روزه دار، پارسا و اهل خیر و صلاح بودند.

آنان هدایت شدگان باتقوا و پیشی گرفتگان در رستگاری بودند.

بزرگان و بخشندگان خوش سیمای حره واقم را چه شده است که در بقیع هستند؟!

چرا منزلگاه های یثرب، با صدای بلند نوحه سرایی می کنند و از عمق جان فریاد برمی آورند؟!

ص: ۳۸۱

ابن زبیر هنگام شنیدن این اشعار به یارانش گفت: ای یاران من! دوستان شما کشته شدند، (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)؛ (۱) «ما از خداییم و به سوی او بازمی گردیم».

سید صالح قزوینی

سید صالح قزوینی که در سال ۱۳۰۱ ه. ق از دنیا رفته است، در قصیده بائیه خود چنین می گوید:

ولله أفلاك البقيع فكم بها كواكب من آل النبي غوارب

حوت منهم ما ليس تحويه بقعه و نالت بهم ما لم تنله الكواكب

فبوركت أرضا كل يوم و ليله تطوف من الأملاك فيك كتائب

و فيك الجبال الشم حِلماً هوامد و فيك البحور النعم جودا نواضب

مناقبهم مثل النجوم كأنها مصائبهم لم يحصها الدهر حاسب (۲)

آفرین بر سرزمین بقیع و تربت آن؛ زیرا ستارگان پرفروغ زیادی از خاندان نبوت در آنجا آرام گرفته اند.

این سرزمین، ذات های مقدسی را در خود جای داده است؛ به گونه ای که هیچ آرامگاه دیگری چنین ویژگی را ندارد. بقیع به برکت افرادی که در آن آرام گرفته اند، به مقام رفیع و ارجمندی رسیده است که حتی گوی سبقت را در زمینه بلندی جایگاه، از ستارگان نیز ربوده است.

سرزمین بقیع، مبارک شده است؛ چراکه فرشتگان الهی دسته دسته هر روز صبحگاهان و شامگاهان، در آنجا به زیارت می پردازند و رفت و آمد می کنند.

کوه های بلند و سر به فلک کشیده به سبب شکیبایی تو از هم فروپاشیده اند و

ص: ۳۸۲

۱- (۱) بقره: ۱۵۶.

۲- (۲) الانوار البهیه، ص ۱۷۵.

دریاهای پرآب، بر اثر بخشش و گشاده دستی تو، آبشان در زمین فرو رفته و کم آب شده اند.

فراوانی مناقب آنان، همانند کثرت ستارگان است و زمانه نیز توانایی برشمردن مصیبت هایشان را ندارد؛ زیرا اندوه ها و مصیبت هایشان فراتر از آن است که شمارش شدنی باشد.

شیخ نجیب الدین علی بن محمد بن مکی عاملی جبیلی جبعی

او در سال ۱۰۴۱ ه. ق در قید حیات بوده است. ایشان دانشمندی بزرگوار و فقیه، محدث، شاعر، ادیب و نیز جهانگردی بزرگ بوده است. درباره مسافرت هایش سفرنامه ای به زبان شعر نوشته است که تعداد ابیات آن حدود ۲۵۰۰ بیت است. (۱) او چنین می سراید:

و قد وصلنا و قضینا فرضنا عدنا مع الحجاج نحو أرضنا

بقصدنا زیاره الشفیع و ولده أئمه البقیع

وصحبه المتبعین أمره و نهیه المقتفین أثره (۲)

ما به اماکن مقدس حجاز رسیدیم و واجبات خود را هنگام زیارت آن اماکن به جا آوردیم. سپس به همراه حجاج بیت الله الحرام به سرزمین خود باز گشتیم.

هدف ما زیارت شفیع مردم در روز قیامت، حضرت محمد مصطفی و فرزندانش بود که در سرزمین بقیع، در خاک آرمیده بودند.

همچنین هدف ما زیارت یاران آن حضرت و خردمندانی بود که از اوامر ایشان پیروی کردند و سیره و روش آن حضرت را چراغ راه خویش قرار دادند.

ص: ۳۸۳

۱- (۱) اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۳۳، به نقل از أمل الآمل.

۲- (۲) همان، ص ۳۳۳.

نامش سید مهدی است و به او محمد مهدی بن مرتضی بن محمد حسنی بروجردی، معروف به بحر العلوم طباطبایی گفته می شود. او فقیه، مفسر، محدث، ادیب و شاعر، و از دانشمندان علم رجال و آگاه به علم اصول و کلام بود. در شب جمعه مصادف با سال ۱۱۵۵ ه. ق در کربلا به دنیا آمد و در سال ۱۲۱۲ ه. ق از دنیا رفت. نزدیک مزار شیخ طوسی (رحمه الله) به خاک سپرده شد. مرقد ایشان مشهور است (۱).

از جمله اشعار وی، این ابیات است:

و زائر فی طیبه طیبا طاب به الطائف و العاکف

و فی البقیع ساده علمهم لکل سرغامض کاشف (۲)

و چه بسیارند زائرانی که به سرزمین طیبه مشرف می شوند و با زیارت آن مکان پاک، روحشان پاکیزه می گردد. هر کسی که طیبه را زیارت کند یا در آنجا سکونت گزیند، پاکیزه می گردد.

در بقیع، بزرگوارانی اند که علم آنها پرده از هر مسئله مشکل و پیچیده ای برمی دارد.

شیخ باقر منتفقی

سید امین می گوید: شیخ باقر بن علی بن حیدر منتفقی در نجف به دنیا آمد و در همان جا پرورش یافت. در خلال جنگ عمومی سال ۱۳۳۳ ه. ق در شعبیه از دنیا رفت، سپس جسدش به نجف منتقل شد و در همان جا به خاک سپرده شد. از شاگردان برجسته او می توان به شیخ ملا کاظم خراسانی اشاره نمود که در علم اصول بسیار استاد بود.

ص: ۳۸۴

۱- (۱) اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۵۸.

۲- (۲) همان، ص ۱۶۳.

او در جنگ عثمانی و انگلیس، گروهی از اعراب را بسیج کرد و آنان را به شعیبیه برد و دانشمندان را نیز به منظور قیام تحریک کرد. ایشان در اثنای این اقداماتش بیمار شد و از دنیا رفت. از جمله اشعار وی، این ابیات است:

یا رسولی إلی الرسول مفداً فوق کوماء مثل قصر مشید

قف بها فی البقیع لوث إزار مستفزاً بنی نزار الرقود

یا أسود العرین شم العرانبین و عز الذلیل غیظ الحسود

إن حرباً شنت علیکم حروباً شاب منها أوکاد رأس الولید(۱)

ای فرستاده ام که تو را مأمور زیارت مرقد حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نموده ام؛ درحالی که بر شتر بزرگی سواری که کوهانش همانند قصر بلند است.

مرکب را در بقیع نگه دار و جامه ات را هنگام بوسیدن و زیارت آن مکان مقدس، گل آلود کن، و با اصل و نسب امامان خفته در بقیع، بر «بنی نزار» که بسیار به اصل و نسب خود افتخار می کردند، فخرفروشی کن.

ای شیران بیشه قبیله عرین و ای کسانی که بسیار بلندمرتبه اید و مایه عزت افراد حقیر و برافروختگی حسودانید!

این جنگ، جنگ های دیگری را برای شما به ارمغان آورد که در آن از هر طرف به شما یورش آوردند و بر اثر غم و اندوه آن جنگ ها، حتی موهای سر نوزادان نیز سفید شد.

شیخ محمد جواد بلاغی

ایشان در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ ه. ق، روزی که مرقد های مطهر امامان بقیع تخریب گردید، این قصیده را سرود که آغاز آن چنین است:

ص: ۳۸۵

دهاک ثامن شوال بما دهما فحق للعین إهمال الدموع دما

روز هشتم شوال تو را دچار اندوه و مصیبت ناگهانی کرد. از این رو چشم، حق دارد تا بر اثر آن فاجعه، خون گریه کند.

از دیگر ابیات آن قصیده، می توان به بیت زیر اشاره کرد:

یوم البقیع لقد جلت مصیبتہ و شارکت فی شجایا کربلاء عظاما (۱)

روزی که بقیع گرفتار مصیبت بزرگی شد و در اندوه آن، کربلا و مصیبت های جانسوزش نیز مشارکت داشت.

سید مهدی اعرجی

سید مهدی اعرجی خطیب نیز که در سال ۱۳۵۸ ه. ق از دنیا رفت، می گوید:

دهیاء رجت فی الدنا أقطارها هیئات أن السیف یدرک ثارها

و مصیبه طرقت فأضرمت الأسی فی کل جانحه واورت نارها

الله أكبر ای جلی فی الوری عفت قبور بنی الهدی و مزارها

مصیبت بزرگی تمامی نقاط جهان را به لرزه در آورد و متأثر ساخت. هیچ گاه شمشیر نمی تواند انتقام چنین مصیبت جانکاهی را بگیرد.

مصیبتی که فرو آمد و اندوه را در تمامی اجزای بدن شعله ور کرد و آتش غصه را در آنها برافروخت.

خداوند، بلندمرتبه است. چه مصیبت بزرگی بین مردم و خلائق برای برترین بندگان خدا رخ داده است! مزارهای فرزندان پیامبر تخریب شده است؛ با این حال، چه افتخاری از این بالاتر که مقبره های این بزرگواران، آبرومند شده است!

ص: ۳۸۶

تا اینکه می گوید:

حتى تعفت بالبقیع مقابر كانت ملائكة السما زوارها(۱)

قبرهای بقیع چنان آبرومند شد که فرشتگان آسمان به زیارت آنها می آیند.

او در قصیده دیگری می گوید:

أتهدم بالبقیع لنا قبور و لم تخضب ضبانا بالنجیع

أتهدم بالبقیع لنا قبور و لم تجل الکریبهه عن صریع

أتهدم بالبقیع لنا قبور و ما بقناه قومی من صدوع

أتهدم بالبقیع و لیس یلفی کهام فی شبا السیف الصنیع(۲)

آیا قبرهای ما در بقیع ویران می شود؛ درحالی که هنوز سر انگشتان ما با خون سرخ نشده است؟!

آیا قبرهای ما در بقیع ویران می شود؛ درحالی که جنگ هنوز هم از کشتن عزیزان اجتناب نمی کند؟!

آیا قبرهای ما در بقیع ویران می شود؛ درحالی که نیزه های مردم من، دیگر از انتقام باز نمی ایستد و چشمه های اشک حسرتشان از روان شدن بر گونه هایشان اجتناب نمی کند؟!

آیا قبرهای ما در بقیع ویران می شود؛ حال آنکه آن قبرها دیگر همانند روز اولش نمی شود؛ همان گونه که سر کج و تیز شمشیر صیقل داده شده هیچ گاه صاف نمی شود؟!

ص: ۳۸۷

۱- (۱) البقیع، ص ۱۹۵.

۲- (۲) همان، ص ۱۹۶.

سید محمدرضا هندی که در سال ۱۳۶۲ ه. ق از دنیا رفته است، در این باره چنین می سراید:

أعز اصطباری و أجری دموعی وقوفی ضحی فی بقاع البقیع

علی عتره المصطفی الأقرین وأهمهم ابنه طه الشفیع

هم آمنوا الناس من کل خوفٍ وهم أطمعوا الناس من کل جوع

وهم روعوا الکفر فی بأسهم علی أن فیهم أمان المروع (۱)

شکیبایی ام، سخت شده است؛ در حالی که اشک از گونه هایم جاری می شود؛ هنگامی که چاشتگاه در سرزمین بقیع و گورستان های آن توقف می نمایم.

بر سر تربت خاندان و نزدیکان مصطفی (صلی الله علیه و آله) و مادرشان دختر حضرت طه (صلی الله علیه و آله) که شفاعت کننده مردم در روز محشر است.

آنان کسانی بودند که به مردم در برابر هرگونه ترس و وحشتی، امنیت و آرامش و در برابر هر نوع فحطی و گرسنگی، آب و غذا دادند.

آنان با قدرتی که داشتند، کفر را وحشت زده کردند؛ زیرا امنیت و آرامش ایشان، در دل کافران وحشت و ترس ایجاد می کرد.

شیخ موسی هر

شیخ موسی هر بن جعفر متوفای سال ۱۳۶۹ ه. ق در کربلاست. ایشان در قصیده ای با عنوان «فی البقیع» چنین می سراید:

مصاب دهی الإسلام والشرعه الغرا فأمست برغم الدین أعینها عبری

مصاب له شمس العلوم تکورت وأنجم سعد الدین قد نثرت نثرا

مصاب له عین النبی بکت دماً وحیدره والطره فاطمه الزهرا

ص: ۳۸۸

وقامت أصول الدين تنعى فروعہ بحادثہ فقماء زلزلت الغبرا

فأضحت عيون الرشد تهمل بالدماء وأصبح وجه الغنى مبتسماً ثغرا

فهل نابها من فادح الدهر فادح أسال عقيق الدمع من مضر الحمرا

وعادت لنا الأيام يوم مذله به أصبح الإسلام منقصاً ظهرا

أجل جل رزء الدهر هدم قبورهم له انبجست عين الوری أدمعا حمراء

أثامن شوال غدوت محرما و قد نصبت فيك المآتم في الشعرى (۱)

مصیبت بزرگی که گریبانگیر اسلام و شریعت نورانی آن شد و بر اثر آن با وجود برخورداری از آیین مقدس، چشمانش اشک آلود و گریان گشت.

مصیبت بزرگی که بر اثر آن، خورشید علوم، روشنایی اش را از دست داد و ستارگان بابرکت دین از هم متلاشی شدند.

مصیبت جانکاهی که بر اثر آن، چشمان پیامبر و پاره تن پاک و مطهرش، فاطمه زهرا (علیها السلام) خون گریه کردند.

اصول دین، به دنبال حادثه شوم و زشتی که زمین را به شدت تکان داد، خبر مرگ را برای فروعش آورد.

بر اثر این خبر جانکاه، چشمان هدایت پی در پی خون گریه می کرد و آثار خوشحالی و سرخوشی در چهره گمراهی، هویدا شد.

آیا مصیبتی سخت تر و سنگین تر از این مصیبت را، زمانه به خود دیده است؟! آیا اشک های مروارید گونه، جز در این مصیبت، از چهره خندان روزگار و دوستان اهل بیت جاری شده است؟!

روزگار دوباره روزهای خواری را با این مصیبت برای ما به ارمغان آورد و بر اثر شدت تأثیر این فاجعه، کمر اسلام شکست.

ص: ۳۸۹

آری بزرگ ترین مصیبت برای زمانه، ویران کردن قبرهای اهل بیت بود. بر اثر اندوه حاصل از این مصیبت، چشمان خلاق، سیل آسا خون گریه کردند.

ای هشتم شوال! تو با این مصیبت، تبدیل به محرمی دیگر شدی و به سبب آن مصیبت، در تو نیز همانند محرم، مجلس عزا و مصیبت برگزار شد.

سید محسن امین

سید محسن امین عاملی، متوفای سال ۱۳۷۱ ه. ق، قصیده ای سروده است که بالغ بر پانصد بیت است. نام آن قصیده «العقود الدریه فی شبهات الوهابیه» است که ما در اینجا ابیات زیر را از آن قصیده انتخاب کرده ایم:

قم و ابك منتحبا لما قد حل بالإسلام من وهن وفرط تبدد

أبناؤه متشاكسون عراهم محلولة ما بينهم لم تعقد

لم یبق غیر قبور آل محمد شیدت ضلالا فی البقیع الغرقد(۱)

وقبور آباء النبی و صحبه بوجودها الإسلام لم يتمهد

فإذا محت ما شید من بنیانها لم یبق فی الإسلام غیر مشید

أمسی بها التوحید مفقودا فمذ هدمت فما للکون غیر موحد

فغدت علیها كالوحوش ضاویا و غدا ستبعها بقبر محمد

بلند شو و با صدای بلند گریه کن و شیون سر بده برای بی توجهی ها و زیاده روی هایی که در حق اسلام صورت گرفته و سبب از هم گسیختگی آن شده است.

ص: ۳۹۰

۱- (۱) از ظاهر این ابیات به دست می آید که این بیت نوعی استفهام انکاری است که مخاطبش وهابیت است. آنچه برای این بیت در تقدیر گرفته می شود این است: «ألم یبق غیر قبور آل محمد تزعمون أنها شیدت ضلالا فی البقیع، فتقومون بهدمها؟!»؛ «آیا فقط قبرهای خاندان محمد باقی مانده است و دشمنان اهل بیت تصور می کنند این مقبره ها دارای بناهای سر به فلک کشیده ای در بقیع غرقند؟! از این رو به تخریب آنها اقدام می نمایند».

فرزندان و پیروان اسلام با هم دچار اختلاف و مشاجره شده اند و پیوندهای برادری بین آنان از هم گسسته شده است و دیگر اتحاد بین آنها وجود ندارد.

فقط قبرهای خاندان محمد باقی مانده است؛ گو اینکه این مقبره ها دارای بناهای سر به فلک کشیده ای در بقیع غرقند.

[فکر می کنید] در صورت وجود قبرهای اجداد پیامبر و اصحاب ایشان، اسلام شکوهش را از دست خواهد داد.

از این رو هنگامی که بناهای ساخته شده بر مقبره آنها نابود گردد، تمامی مسائل انحرافی در اسلام نیز از بین خواهد رفت!!!

و توحید در صورت توجه نکردن به این عمل، گم خواهد شد و از زمانی که این اقدام زشت انجام گرفت و مقبره ها تخریب شد، گویا تمامی مردم جهان یکتاپرست شده اند؛ همان گونه که وهابیت چنین تصور می نمایند!!!

به همین دلیل و براساس چنین تصورات واهی و پوچی، به تخریب آن مقبره ها اقدام نمودند و در ادامه رفتارهای زشت خود، در آینده نه چندان دور، قبر پیامبر را نیز ویران خواهند کرد.

تا اینکه می گوید:

يا قبه بثرى البقيع منيعه شأت الفراقد و السهى فى مصعد

و لقبه الأفلاك دون منالها شأو الضليع غدا و سير المجهد

شعت بها أنوار آل محمد بسنا على طول الزمان مخلد

كم كلّ فذ فى البريه مغتذ دار النبوه بالإمامه مرتدى

فى بقعه ودت نجوم سمائها فى الأرض من حصائها لو تغتذى(۱)

ص: ۳۹۱

۱- (۱) ر. ك: اعيان الشيعه، ج ۱۱، صص ۱۶۵-۱۷۴؛ البقيع، ص ۱۸۳.

ای مزاری که بر تربت بقیع برافراشته شده است و ستاره های فرقد و سهی آرزو می کنند تا جایگاه بلندی همانند آن داشته باشند.

گنبد گیتی و ستارگان (آسمان) از لحاظ بلندی جایگاه و منزلت هیچ گاه به پای آن مزار نمی رسد و رسیدن به جایگاه آن مزار و منزلت صاحب آن برای آسمان، محال و خارج از طاقت و توانش است و هرچند هم آرزوی رسیدن به آن جایگاه را داشته باشد، نمی تواند به آن دست یابد.

نور هدایت خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) در آن قبرستان و تربتش در گذر تاریخ پراکنده شده و پرتوافشانی آن جاودان مانده است.

امامان بی همتای بسیاری که از سرچشمه های نبوت تغذیه نموده و لباس امامت بر تن کرده اند.

در مزار و قبرستانی آرمیده اند که ستارگان آسمان آرزو می کنند، ای کاش از سنگریزه های آن مزار بودند و رزق و روزی خود را از طریق کرامت و برکت امامان آرمیده در آنجا و نیز زائران آن سرزمین تأمین می کردند.

او در جای دیگری می گوید:

قد حاولت والله مکمل نوره إطفاء نور ساطع لم یخمد

جرت علی الإسلام أعظم ذله بفعالها و أتت بكل تمرد

سئت جميع المسلمين بفعالها و رمت قلوبهم بجمر موقد

لم یکف ما صنعت بهم أعداؤهم بحیاتهم من کل فعل أنکد

حتى غدت بعد الممات خوارج فی الظلم بالماضین منهم تقتدی

لم تحفظ المختار فی أولاده وسواهم من أحمد لم یولد

هدمت قباباً فوقهم قد شیدت معقوده من فوق أشرف مرقد

فوق الإمام السید الحسن الزکی ابن النبی ابن الإمام السید

والعابد السجاد زين العابدين ابن الحسين الراكع المتعجد

والباقر العلم ابنه والصادق القول المفضل جعفر بن محمد..(۱)

آنان با این کار خود سعی کردند تا چراغ پرفروغ امامت و هدایت را خاموش نمایند. به خدا قسم! نور امامت تکمیل کننده نور الهی و نبوت است و چنان پرفروغ است که هیچ گاه رو به خاموشی نمی گراید.

با این اقدام زشت و کفرآمیز، بزرگ ترین خفت دامنگیر مسلمانان گشت و بزرگ ترین ضربه بر پیکر اسلام وارد شد.

با این عمل به تمامی مسلمانان، توهین و با شعله های گداخته شده آتش، به قلب هایشان حمله شد.

دشمنان اهل بیت در زمان حیات آن بزرگواران، از انجام دادن هیچ عمل زشتی به منظور مقابله و دشمنی با ایشان کوتاهی نکردند.

و حتی پس از شهادت آنان نیز ظالمانی پیدا شدند که با الگو گرفتن و اقتدا کردن به گذشتگان، باز به آنان جسارت و توهین نمودند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره حفظ حرمت فرزندان امام علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) به هیچ وجه کوتاهی نکرده است و با اینکه آن بزرگواران از نوادگان آن حضرت بودند، به صراحت آنها را فرزندان خویش دانسته است.

مزارهای مرتفعی که روی قبر آن بزرگواران بنا شده و از نظر هندسی بسیار زیبا و گنبدی شکل بودند و روی قبر نجیب ترین افراد روی زمین قرار گرفته بود، ویران شد.

بناهایی که یکی از آنها روی قبر امام حسن، همان سرور پاک و فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) بنا شده بود، [تخریب شد].

ص: ۳۹۳

و نیز بناهایی که یکی از آنها روی قبر بنده پرهیزکار و بسیار سجده کننده خداوند، بنا شده بود؛ یعنی امام زین العابدین، فرزند امام حسین که بسیار رکوع کننده و شب زنده دار بود، [تخریب شد].

و همچنین بناهایی که یکی از آنها روی قبر امام محمد باقر، فرزند امام زین العابدین بنا شده بود و دیگری روی قبر امام صادق، جعفر بن محمد، که از حجت های خداوند روی زمین برای بندگانش بود، [ویران شد].

سید صدرالدین صدر

سید صدرالدین صدر از فقیهان شیعه، سرشناس در علم اصول، همچنین محدث و ادیبی دورانیش بود. در سال ۱۲۸۹ ه. ق در کاظمیه دیده به جهان گشود و زیر چتر حمایت پدرش در سامرا رشد و تربیت یافت. سپس به کربلای معلا منتقل و از آنجا عازم نجف اشرف شد. او در سال ۱۳۷۳ ه. ق در شهر مقدس قم از دنیا رفت. از جمله اشعار او این ابیات است که در وصف حادثه تخریب مقبره های اهل بیت (علیهم السلام) در قبرستان بقیع، سروده است:

لعمری إن فاجعه البقیع یشیب لهولها فود الرضیع

وسوف تكون فاتحه الرزایا إذا لم نصح من هذا الهجوع

فهل من مسلم لله یرعی حقوق نبیه الهادی الشفیع(۱)

سوگند به جانم! بر اثر فاجعه تخریب قبرستان بقیع و شدت مصیبت وارد آمده، موی سر نوزادان شیرخواره نیز سفید شد.

اگر ما از این خواب غفلت خود بیدار نشویم و به عمق این فاجعه پی نبریم، در آینده همین حادثه جانکاه زمینه ساز مصیبت های دیگری خواهد شد که بر

ص: ۳۹۴

اهل بیت و دوستدارانش روا خواهد شد.

شما را به خدا! آیا مسلمانی پیدا می شود که حقوق پیامبر هدایتگر و شفاعت کننده اش را رعایت نماید؟!

شیخ محمد حسین مظفر

شیخ محمد حسین مظفر در این باره چنین می سراید:

لم أبقيت وكاف الدموع أما تبكيك فاجعه البقيع (۱)

چرا بغض و اندوه را در دلت نگه داشته و انباشته کرده ای؟! چرا اشک نمی ریزی؟! آیا فاجعه بقیع تو را به گریه نمی اندازد؟!

شیخ عبدالکریم ممتن

شیخ عبدالکریم ممتن از شاعران روزگار خود بوده است. او در منطقه جبیل که یکی از روستاهای احساء است، در سال ۱۳۷۵ ه. ق دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۷۵ ه. ق از دنیا رفت. وی درباره تخریب قبرستان بقیع و مقبره های امامان خفته در آنجا چنین می گوید:

لعمرك ما شاقني ربرب طفقت لتذكاره أنحب

و لا سح من مقلتي العقيق على جيره فيه قد طنبا

ولكن شجاني وف الحشا أعاجيب دهر بنا يلعب

وحسبك من ذاك هدم القباب فذلك عن جوره يعرب (۲)

به جانت سوگند! به سبب اشتیاق به محبوب و یادآوری خاطره های او و ویرانه های برجای مانده از او نیست که مرا در حال اشک ریختن و شیون سردادن می بینی.

ص: ۳۹۵

۱- (۱) التاریخ الامین، ص ۳۶۲ به نقل از تاریخ الشیعه؛ المظفر، ص ۱۱۸.

۲- (۲) مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۶۲.

و نه به سبب همسایگانی که در سرزمین محبوب و منزلش اقامت گزیده اند، اشک از چشمان من روان می گردد.

بلکه در واقع اندوه درون من است که من را دچار درد و عذاب کرده است. این اندوه ناشی از مصیبتی است که روزگار به وسیله آن، ما را بازیچه قرار داده است.

از میان آن همه اندوه، ناراحتی من به سبب تخریب مزارهای امامان اهل بیت (علیهم السلام) کافی است که تو از اندوه و سبب ناله و زاری من باخبر شوی. همین موضوع، نشانگر ظلم و ستمی است که بر اهل بیت و دوستان ایشان روا داشته شده است.

سید هاشم امین

سید هاشم امین، فرزند سید محسن امین، در سال ۱۳۳۰ ه. ق، در شقرا (جبل عامل) متولد شد و در سال ۱۴۱۳ ه. ق از دنیا رفت و در شقرا نیز دفن گردید. وی شاعر و ادیبی توانا بود. ایشان هنگامی که مزار حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را در خراسان زیارت کرد، این ابیات را سرود:

أ محمد و لك العزا بالبيت والشمل الجميع

ما كان عهدك من خراسان كعهدك في البقيع (۱)

ای محمد برای تو در خانه خدا و مکه هم عزاداری می شود و در آنجا پیروان و دوستان فراوانی داری.

روزگار و زمانه تو در خراسان، همانند روزگار تو در بقیع نیست.

شیخ حسن سبتی

شیخ حسن سبتی در این باره چنین می گوید:

ص: ۳۹۶

۱- (۱). مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۷، صص ۳۳۶ و ۳۴۳؛ دائرة المعارف الاسلامیه الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۷.

سل طيبه عنهم لا طاب عيشهم فكم بها هدموا قبرا لكل أبي

من عالم و صحابي و ذى شرف و هاشمى و منافى و مطلبى

فيا له حادثا قد عم فادحه كل البريه من عجم و عرب(۱)

از سرزمین طیبه درباره آنان پرس. خداوند زندگی شان را به کامشان تلخ بگرداند. آنها قبرهای قهرمانان زیادی را تخریب کردند.

در این قبرها، دانشمندان، اصحاب و افراد شریف فراوانی خفته بودند که قبر همگی آنان تخریب شد.

واقعه فاجعه تخریب قبور بقیع بسیار جانکاه بود؛ به گونه ای که بر اثر آن، خسارت سنگینی بر تمامی مردم، از عرب گرفته تا عجم، وارد آمد.

سید مدین موسوی

سید مدین موسوی در سال ۱۴۱۳ ه. ق بقیع را زیارت کرد و قصیده ای را سرود که ابیات زیر، بخشی از آن است:

و فی کربلاء لم تبق منک بقیه لیفنی علیها شیخها و رضیعها

و آخری و قد لاحت لآلک قبه یلامس أبراج السماء سطوعها

عفتها لتعفی نورها و سموها و قد خاب الا أن تطول صنیعها

عزاء أبا الزهراء فی کل بقعه تساوی علیها طفلها و بقیعها(۲)

و در کربلا از تو وارثی برجای نمانده است تا افراد سالخورده و شیرخوارش را در آنجا فدا نماید.

و در سرزمین مقدس دیگری از خاندان تو، مزاری برافراشته شده است که بلندی و درخشش آن به آسمان می رسد.

ص: ۳۹۷

۱- (۱) دائرة المعارف الاسلامیه الشیعیه، ج ۸، ص ۲۶۸.

۲- (۲) همان، ص ۲۶۹.

دشمنان اهل بیت آن را ویران کردند تا شاید بدین وسیله درخشش نور و عظمت آن را نابود کنند. اما آنان از رسیدن به آرزوی خود بازماندند؛ مگر آنکه همیشه به چنین اعمال زشت و بدی اقدام بنمایند که چنین نخواهد بود.

ای ابا زهرا! در تمامی سرزمین ها، همگی افراد، چه کهنسال و نوزاد و نونهال، به سبب این فاجعه، اندوهگین و عزادارند.

دکتر جودت قزوینی

دکتر جودت قزوینی در این باره چنین می سراید:

ويا بقعه من بقیع الهوان جرداء محفوفه بالخراب

دنوت إلیها بقلب کسیر والحزن منحبس فی أهابی

وشارفنی الذل حتی غدا نشیجی یعبر حزنا لما بی(۱)

ای مزاری که در قبرستان بقیع به تو اهانت کرده و تو را با خاک یکسان نموده اند!

من به آن مقبره نزدیک شدم؛ درحالی که قلبم شکسته شده بود و اندوه در درونم محبوس شده بود.

بسیار احساس حقارت می کردم تا اینکه صداهای بلند گریه ام از اندوه درونم و نیز مصیبت وارد آمده، خبر داد.

یکی از شاعران

یکی از شاعران در این باره می گوید:

قف بالبقیع مسائلنا تستعلم آثار آل محمد لم تهدم؟

تبقی مراقدهم بدون أظله تحمی ألوف الزائرین و تعصم

فی البرد تسقیها السماء بوابل والحر یلفحها هجیر یضرم(۲)

ص: ۳۹۸

۱- (۱). دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، ج ۸، ص ۲۶۹.

۲- (۲). البقیع، ص ۱۹۲.

در بقیع توقف کن و بپرس تا اینکه برایت معلوم گردد چرا آثار و اماکن خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) ویران می شود؟! تا اینکه بدانی چرا مقبره های آنان بدون سایبان می شود؛ بنایی که از یک طرف سرپناهی برای زائران فراوان ایشان است و از طرف دیگر از اجساد مطهر آنها حافظت می نماید.

در نبود این سایبان ها و مزارها و در فصل سرما، آسمان با باران های تند و سیل آسایش آن قبرها را آبیاری می کند و در گرمای تابستان، گرمای سوزان، آن قبرها را می سوزاند.

ب) اشعار سروده شده درباره خود بقیع

یکی از شاعران

قرطبی در این باره ابیات زیر را از یکی شاعران نقل می کند:

من منزلی فی روضه برباوه بین النخیل إلى بقیع الغرقد(۱)

چه نیکوست منزلگاه من که در بوستانی واقع شده است که بر بلندی قرار گرفته و از بین درختان نخل گذشته و به بقیع غرقد ختم شده است.

اعشی

اعشی می گوید:

و رب بقیع لو هتف بجوه أتانی کریم ینفض الرأس مغضبا(۲)

و شاید اگر من در فضای بقیع (درختزار و بیشه زاری پردرخت) ندا سر دهم، شخص سخاوتمندی نزد من خواهد آمد که از شدت عصبانیت سرش را تکان خواهد داد.

ص: ۳۹۹

۱- (۱) تفسیر القرطبی، ج ۳، ص ۳۱۶.

۲- (۲) همان، ج ۱۵، ص ۲۷۰.

ابو زیاد در کتاب «النوادر» خود می گوید:

و لبني عقيل بقعاء و بقیع یخالطن مهره فی دیارها(۱)

هم نهر و آب بقعاء و هم بقیع، به بنی عقیل یا فرزندان عقیل تعلق دارد. آنها با قبیله بنی مهره در سرزمین خودشان معاشرت می نمایند.

عمرو بن نعمان بیاضی

حموی هنگامی که به رثای قوم خود می پردازد، درباره عمرو بن نعمان بیاضی سخن می گوید. آنان در برخی از جنگ های خود به برخی از باغ هایشان وارد شدند، و پس از بستن درهای آنجا، با یکدیگر به نبرد پرداختند و همدیگر را کشتند. شاعر در این باره می گوید:

خلت ال دیار فسدت غیر مسود و من العناء تفردی بالسود

أین الذین عهدتم فی غبطه بین العقیق إلی بقیع الغرقد

کانت لهم أنهاب کلّ قبیله و سلاح کلّ مدرّب مستنجد

نفسی الفداء لفتیه من عامر شربوا المنیه فی مقام أنکد

قوم هم سفکوا دماء سراتهم بعض ببعض فعل من لم یرشد

یا للرجال! لعثره من دهرهم ترکت منازلهم کأن لم تعهد

تمامی بزرگانی که هر کدام دارای منزل و سرزمینی بودند که به آنها منسوب بود، از دنیا رفتند و به جای آنها کسانی به بزرگی رسیدند که شایستگی آن را نداشتند.

کجایند کسانی که در اوج خوشبختی و سعادت، از عقیق گرفته تا بقیع غرقد، از آنها محافظت می کردید.

آنان با تمامی قبایل مبارزه کرده بودند و از هر کدام از آنها اموال و سلاح

بارزش به غنیمت گرفته بودند؛ سلاح هایی که متعلق به دلاوران و افراد کارآزموده آن قبایل بود.

جانم فدای جوانمردانی از بنی عامر که در موقعیتی بسیار نامناسب، جام مرگ را سرکشیدند و جانشان را از دست دادند.

مردمی که خودشان، خون بزرگانشان را بدون تدبیر ریختند.

ای جوانمردان! این عمل، لغزشی بود که زمانه، آن را به این مردم تحمیل کرد و به دنبال آن منزل های این قهرمانان خالی از سکنه شد؛ گویا هیچ گاه در آنجا کسی ساکن نبوده است.

این ابیات در «الحماسه» به مردی از «خثعم» نسبت داده شده است. در آغاز آن افزون بر این ابیات، اشعار دیگری نیز وجود دارد. زیر می گوید: «بلندترین دره های عقیق، بقیع نام دارد».(۱)

یکی از شاعران

شاعری در این باره می گوید:

یا لیتنی کنت فیهم یوم صبحهم من نقب شوران ذو قرطین مزوم

تمشی علی نجس تدمی أناملها وحولها القبطریات العیاهم

فبات أهل بقیع الدار یفعمهم مسک ذکی و تمشی بینهم ریم(۲)

کاش در روزی که آنان سوار بر شتر از راه کوه شوران به سفر می فتند، با آنان همراهی می کردم.

محبوب سوار بر مرکبش بود، درحالی که طهارت نداشت و از سر انگشتانش

ص: ۴۰۱

۱- (۱) معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۷۳.

۲- (۲) همان، ج ۳، ص ۳۷۱.

خون می چکید و پیرامونش شترهای تیزرو بودند.

ساکنان سرزمین بقیع با عطرهاى خوش بو و تند از آنان استقبال و آنها را عطرآگین کردند؛ درحالی که بچه آهوی زیبا با ناز و کرشمه بینشان رفت و آمد می کرد.

یکی از شاعران

طبری در تاریخ خود می گوید: شاعری در این باره چنین می سراید:

ما بال نومك مثل نوم الأرمذ أرقا كأنك لا تزال تسهد

حنقا على سبطين حلا يثربا أولى لهم بعقاب يوم مفسد

ولقد نزلت من المدينة منزلاً طاب المبيت بها وطاب المرقد

وجعلت عرصه منزل برباوه بين العقيق إلى بقیع الغرقد

ولقد تركنا لابلها وقرارها وسباخها فرشت بقاع أجرد(۱)

چرا تو نمی خوابی و خوابت همانند خواب کسی است که چشم درد دارد و بی خوابی می کشد؟! گویا تو شب تا صبح بیداری.

از اینکه چرا آن دو نوه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در یثرب اقامت نموده اند، آزرده خاطرنند و این اقدام آنان برای آنها تلخ تر و سخت تر از مجازات روز قیامت است.

من در مدینه اقامت نمودم. سکونت در آنجا نیکوست؛ زیرا مرقدی نیز که در آنجا وجود دارد نیکوست.

حیاط منزل من تپه ای است که از عقیق تا بقیع غرقد را شامل می شود.

ما زمین های سنگلاخی و دشت های مدینه را رها کردیم. زمین های کشت نشده آنجا به وسیله مزارهای بی آب و علف، پوشانده شده است.

ص: ۴۰۲

زهیر در این باره می گوید:

لمن الدیار غشيتها بالغرقد كالوحي في حجر المسيل المخلد(۱)

این سرزمینی که در غرقد یا درختزار وجود دارد و من بسیار زیاد به آنجا رفت و آمد داشته ام، به چه کسی متعلق است؟! من همانند پیغامی که کنار دره می ماند، در بقیع مانده ام.

حسان بن ثابت

حسان بن ثابت در این باره چنین می سراید:

وكان أصحاب النبي عشيه بدن تنحر عند باب المسجد

أبکی أبا عمرو لحسن بلائه أمسی رهینا فی بقیع الغرقد(۲)

گویا اصحاب پیامبر در آن هنگام پیکرهایی بودند که کنار در مسجد ذبح می شدند.

برای ابا عمرو به دلیل آزمایش نیکش گریه می کنم؛ زیرا در بقیع غرقد گرو و امانت گذاشته شد.

معن بن اوس مزنی

معن بن اوس مزنی می گوید:

تأبد لأی منهم فعتائده فذو سلم أنشاجه فسواعده

فذات الحمام خرجها فطلولها فبطن البقیع قاعه فمرابده

فدهماء مرضوض كأن عراضها بها نضو محذوف جمیل محافده(۳)

ص: ۴۰۳

۱- (۱) تاج العروس، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲- (۲) الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۴۴۷؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۴۴۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۵۳۴.

۳- (۳) معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۹۲ و ر. ک: معجم ما استعجم، ج ۴، ص ۱۱۴۸.

لای و عتائد و گذرگاه های آب در ذو سلم و نیز روستاهایش، جاویدان شدند.

همچنین ذات الحماط و منطقه خرج و آثار و ویرانه های برجای مانده از آن و مناطق داخل بقیع و زمین های داخل آن، ماندگار شد.

گویا بقیع، بوستان سرسبز و خرمی است که از شدت سرسبزی کبود و سیاه به نظر می رسد. اطراف آنجا همانند تیری که پرتاب شده است، باریک به نظر می رسد و کناره های پر علف آن بسیار زیباست.

محمد بن ایاس بن کبیر

در کتاب «المنمق» چنین آمده است: محمد بن ایاس بن کبیر هنگامی که برای زید سوگواری می کرد و داستان آنها را ذکر می کرد، چنین می گفت:

ألا یا لیت أُمی لم تلدنی و لم أك فی الغواہ لدی البقیع

ولم أر مصرع ابن الخیر زید وهدته هنالك من صریع

هو الرجل الذی عظمت وجلت مصیبتہ علی الحی الجمیع (۱)

ای کاش مادرم مرا به دنیا نیاورده بود و در بقیع جزء گمراهان نبودم.

و کشته شدن زید، فرزند نیکی و خیر را نمی دیدم و کاری می کردم تا از مرگ نجات یابد.

او مردی است که مصیبت ناشی از دست دادنش، تمامی مردم را فرا گرفته و برای همه مرگش جانکاه است.

کثیر

کثیر می گوید:

ص: ۴۰۴

۱- (۱). کتاب المنمق، ص ۳۱۲ و ر. ک: الاصابه، ج ۶، ص ۱۹۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۹، ص ۴۸۸.

إذا أمسيت بطن مجاح دوني وعمق دون عزه فالبقيع

فليس بلائمي أحد يصلني إذا أخذت مجاريها الدموع (١)

هرگاه در آغاز شب بدون من و به تنهایی وارد منطقه مجاح و سرزمین های آنجا شدی و بدون عزه، وارد منطقه عمق و بقیع شدی،

کسی که در حال نماز خواندن اشک بریزد، مرا سرزنش نمی کند.

ابومعروف یکی از فرزندان عمرو بن تمیم

ابومعروف یکی از فرزندان عمرو بن تمیم می گوید:

ألم تلمم على الدمن الخشوع بناصفه العقيق إلى البقيع (٢)

آیا هنگامی که به نزد آثار برجای مانده کنار آب ناصفه در وادی عقیق می روی و از آنجا به بقیع می رسی، دچار دیوانگی نمی شوی؟!

عبدالله بن عامر بن ربیعہ عنزی

عبدالله بن عامر بن ربیعہ عنزی دراین باره چنین می سراید:

إن عدیا ليله البقيع تفرقوا عن رجل ضريع

مقابل فی الحسب الرفیع أدرکه شؤم بنی مطیع (٣)

فرزندان قبیله عدی شب هنگام در بقیع پس از آنکه مردی را در خاک و خون غلطاندند، رها کردند.

شومی فرزندان قبیله، دامنگیر زید شد که از اصل و نسب شریفی برخوردار بود.

ص: ۴۰۵

۱- (۱) معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲- (۲) همان، ج ۵، ص ۲۵۲؛ تاج العروس، ج ۶، ص ۲۵۷.

۳- (۳) المنمق فی أخبار قریش، ص ۳۱۰.

شماخ

شماخ می گوید:

وجئت سليم قضاها بقضيضها تنشر حولي بالبيع سبالها(۱)

به صورت کاملاً مجهز و مصمم، به منظور جنگ با من، به سمت آمدند؛ درحالی که پیرامون من در بقیع خون های آنان پخش می شد.

سلیمان بن معبد

سلیمان بن معبد هنگامی که برای یحیی بن معین سوگواری می کرد، در رثایش چنین سرود:

أمن حدثان الدهر أنت مروع وعينك من فرط الصبا به تدمع

آیا تو از گرفتاری های زمانه می ترسی و وحشت زده می شوی؛ درحالی که چشمان تو از شدت عشق و شوق محبوب اشک می ریزند؟!

تا اینکه می گوید:

سقى الله قبرا بالبيع مجاورا نبى الهدى غيثا وجود ويمرع(۲)

خداوند آن قبری را که در بقیع است، با باران رحمت خویش سیراب گرداند؛ همان قبری که در جوار پیامبر هدایتگر آرمیده است. بارانی که از ابرهای پر آب و باران زا سرازیر گردد و همه جا را سرسبز کند.

ابن سنان خفاجی

امیر ابو محمد عبدالله بن محمد، معروف به ابن سنان خفاجی حلبی که متوفای سال

ص: ۴۰۶

۱- (۱). تاج العروس، ج ۷، ص ۳۶۷.

۲- (۲) الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴۶۶ ه. ق است، در قصیده ای که ابوسلامه محمود بن نصر بن صالح بن مرداس را ستوده است، چنین می سراید:

لعمری لقد قاد ابن خان غلیله إلی منهل یلقى الردی فی شروعه

جزی الله خیرا عصبه أنزلت به علی حکم مصقول الغرار صنیعه

أجابت ضریح المرتضی فی غریه و سرت ضریح المصطفی فی بقیعه (۱)

به جانم سوگند! فرزند خان، اشتیاقش را به سرچشمه ای هدایت کرد که در همان آغاز بهره مندی از آن، مرگ را به دنبال داشت.

خداوند به گروهی که در آنجا، براساس فرمان حاکم سکونت گزیدند، پاداش خیر دهد.

مزار علی مرتضی در غری یا نجف، بر اثر این اقدام نیک، به بانیان آن پاسخ داد و مزار و ضریح مصطفی در بقیع نیز از این عمل شاد شد.

ابن هانی

ابن هانی در قصیده میمیه ای که در آن به ستایش المعزّ لدین الله پرداخته است، چنین می گوید:

بکم عز ما بین البقیع و یثرب و نسک ما بین الحطیم و زمزم (۲)

به وسیله شما سرزمین های واقع در بقیع و یثرب شکوهمند و مقتدر شد و بین حطیم و زمزم پاک و طاهر گردید.

ص: ۴۰۷

۱- (۱) اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۷۲. سید امین در توضیح این شعر می گوید: یعنی اولاد مصطفی که در بقیع آرمیده اند، مسرور شدند. یا اینکه: فی بقیعه: یعنی به سبب اینکه بقیع در مجاورت قبر مصطفی قرار گرفته است؛ نه اینکه قبر مصطفی در آنجاست.

۲- (۲) اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۸۶.

یکی از شاعران

شاعری در این باره می گوید:

نعم الفتی فجعت به إخوانه يوم البقیع حوادث الأيام (۱)

بهترین جوانمرد کسی است که گرفتاری ها و مصیبت های روزگار، برادرانش را از طریق از دست رفتن او، مصیبت زده نماید.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

قم مقدس - محمدامین امینی

ص: ۴۰۸

۱- (۱) شرح الرضی علی الکافیہ، ج ۴، ص ۲۵۱.

۱. آثار المدینه المنوره، عبدالقدوس الانصارى، بیروت، مکتبه العلمیه، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۲. ابصار العین فی انصار الحسین محمد السماوی، تحقیق: محمد جعفر طبسی، قم، مرکز الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۳. الاتحاف بحبّ الاشراف، عبدالله بن محمد الشبراوی، به کوشش سامی، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۳ هـ. ق.
۴. الاحاد و المثنائی، ابن ابی عاصم ضحاک، تحقیق: باسم فیصل احمد الجوابره، ریاض، دارالدرايه، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۵. الاحادیث الطوال، الطبرانی، به کوشش مصطفی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۶. احادیث ام المؤمنین عائشه، سید مرتضی عسکری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۷. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ابومنصور الطبرسی، به کوشش ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم، دار الاسوه، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۸. احقاق الحق و ازهاق الباطل، سید نور الله الحسینی المرعشی التستری، تعلیقات سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قم، مکتبه آیت الله شهاب الدین المرعشی النجفی، ۱۴۰۳-۱۴۱۱ هـ. ق.
۹. احکام القرآن، احمد بن علی الجصاص، به کوشش محمد صادق قمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ. ق.

١٠. اخبار الدوله العباسيه و فيه اخبار العباس و ولده، مولف ناشناس، به كوشش عبد العزيز الدورى و عبد الجبار المطلبى، بيروت، دار الطليعه، ١٣٩١ هـ. ق.
١١. اختيار معرفه الرجال (رجال كشى)، الطوسى، به كوشش حسن مصطفى، دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ هـ. ش
١٢. الادب المفرد، محمد بن اسماعيل البخارى، به كوشش محمد فؤاد، بيروت، دار البشائر الاسلاميه، ١٤٠٩ هـ. ق.
١٣. ارشاد الاذهان الى احكام الايمان، علامه حلى، تحقيق: فارس الحسون، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٠ هـ. ق.
١٤. الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، المفيد، تحقيق: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، بيروت، دار المفيد، ١٤١٤ هـ. ق.
١٥. اسباب النزول، الواحدى، به كوشش كمال بسيونى زغلول، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١١ هـ. ق.
١٦. الاستغاثه فى بدع الثلاثه، ابوالقاسم الكوفى، بى جا، بى نا، بى تا.
١٧. اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ابن اثير، بيروت، دار الكتب العربى، بى تا.
١٨. الاصابه فى تمييز الصحابه، ابن حجر العسقلانى، به كوشش عبدالله عبدالمحسن التركى، قاهره، دار هجر و مركز البحوث و الدراسات، ١٤٢٩ هـ. ق.
١٩. اضواء على السنه المحمديه او دفاع عن الحديث، محمود ابوريه، قم، البطحا/ ذوى القربى، بى تا.
٢٠. اعلام الورى باعلام الهدى، ابى على الفضل بن الحسن الطبرسى، تصحيح على اكبر غفارى، بيروت، دار المعرفه، ١٣٩٩ هـ. ق.
٢١. الاعلام، خير الدين بن محمود زر كللى، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٨٩ م.
٢٢. اعيان الشيعه، سيد محسن الامين، به كوشش سيد حسن الامين، بيروت، دار التعارف،

٢٣. اقبال الاعمال، ابن طاووس، به كوشش جواد قيومي، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤١٤ هـ. ق.
٢٤. الاكمال في ذكر من له روايه في مسند الامام احمد من الرجال سوى من ذكر في تهذيب الكمال مرتباً على حروف المعجم، محمد بن علي بن حمزه، به كوشش عبدالمعطي امين قلعه جي، كراچي، جامعه الدراسات الاسلاميه، ١٤٠٩ هـ. ق.
٢٥. الامالي، الصدوق، بيروت، مؤسسه الاعلمي، ١٤٠٠ هـ. ق.
٢٦. الامالي، الطوسي، تحقيق: مؤسسه بعثت، قم، دار الثقافه، ١٤١٤ هـ. ق.
٢٧. الامالي، المفيد، به كوشش علي اكبر غفاري و حسين استاد ولي، بيروت، دار المفيد، ١٤١٤ هـ. ق.
٢٨. الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اسد حيدر، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٣٩٠ هـ. ق.
٢٩. الامامه و السياسه، ابن قتيبه، به كوشش طه محمد زيني، قاهره، مكتبه و مطبعه مصطفى البابي الحلبي و شركاه، ١٣٨٢ هـ. ق.
٣٠. امل الامل في علماء جبل عامل، حر العاملي، نجف، مكتبه الاندلس، ١٣٨٥ هـ. ش.
٣١. انساب الاشراف، البلاذري، به كوشش محمدباقر محمودي، بيروت، مؤسسه الاعلمي، ١٣٩٤ هـ. ق.
٣٢. الانوار البهيه في تاريخ الحجج الالهيه، عباس القمي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٧ هـ. ق.
٣٣. الايضاح، الفضل بن شاذان، تحقيق سيد جلال الدين محدث ارموي، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٦٣ هـ. ش.
٣٤. بحار الانوار الجامعه لِدُرَرِ اخبار الائمه الاطهار، المجلسي، بيروت، دار احياء التراث العربي و مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ هـ. ق.
٣٥. البحر الرائق (شرح كنز الدقائق)، ابونعيم المصري، به كوشش زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ هـ. ق.

٣٦. بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، علاء الدين الكاشانى، باكستان، مكتبه الحبيبيه، ١٤٠٩ هـ. ق.
٣٧. البدايه و النهايه فى التاريخ، ابن كثير، به كوشش على محمد معوض و عادل احمد عبد الوجود، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ هـ. ق.
٣٨. بشاره المصطفى، محمد بن عاى الطبرى، به كوشش جواد قيومى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٢٠ هـ. ق.
٣٩. بقيق الغرقد، حاتم عمر طه و محمد انور البكرى، مدينه، مكتبه الحلبي، ١٤٢٤ هـ. ق.
٤٠. البقيق قصه تدمير آل سعود للآثار الاسلاميه فى الحجاز، يوسف الهاجرى، بيروت، مؤسسه البقيق لحياء التراث، ١٤١١ هـ. ق.
٤١. بقيق، يوسف الهاجرى، ترجمه، رضايى، تهران، بقيق، بى تا.
٤٢. البيان، الشهيد الاول، قم، مجمع الذخائر الاسلاميه، بى تا.
٤٣. تاج العروس من جواهر القاموس، الزبيدى، به كوشش گروهى از محققان، بيروت، دار الهدايه، ١٤٠٩ هـ. ق.
٤٤. تاريخ ابن خلدون (العبر و ديوان المبتداء و الخبر فى ايام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر)، ابن خلدون، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٩١ هـ. ق.
٤٥. تاريخ ابن معين، يحيى بن معين البغدادى، به كوشش عبدالله احمد حسن، بيروت، دار القلم، بى تا.
٤٦. تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير، الذهبى، به كوشش عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤١٠ هـ. ق.
٤٧. التاريخ الامين لمدينه سيد المرسلين، عبدالعزيز المدنى، مدينه، مطبعه الامين، ١٤١٨ هـ. ق.
٤٨. تاريخ الطبرى (تاريخ الامم و الملوك)، الطبرى، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٨٧ هـ. ق.
٤٩. التاريخ الكبير، البخارى، تركيه، مكتبه الاسلاميه، بى تا.

٥٠. تاريخ المدينه المنوره (اخبار المدينه النبويه)، عمر بن شيبه النميري، به كوشش فهيم محمد شلتوت، جده، دار الاصفهاني، ١٤٠٢ هـ. ق.
٥١. تاريخ يعقوبى، احمد بن يعقوب، قم، اهل البيت، بى تا.
٥٢. تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، به كوشش مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٧ هـ. ق.
٥٣. تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره، سيد شرف الدين على الحسينى الاسترآبادى، به كوشش حسين استاد ولى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٩ هـ. ق.
٥٤. تحرير الاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه، علامه الحلى، به كوشش ابراهيم بهادري، قم، مؤسسه امام صادق، ١٤٢٠ هـ. ق.
٥٥. تحف العقول عن ال الرسول، حسن بن شعبه الحراني، به كوشش على اكبر غفارى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٤ هـ. ق.
٥٦. تحفه الاحوذى بشرح جامع الترمذى، و هو الجامع المختصر من السنن عن رسول الله، المبارك فورى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٠ هـ. ق.
٥٧. تخريب و بازسازى بقيع به روايت اسناد، سيد على قاضى عسكر، تهران، مشعر، ١٣٨٦ هـ. ش.
٥٨. تذكره الحفاظ، الذهبى، تحقيق: عبدالرحمان بن يحيى المعلمى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٧٤ هـ. ق.
٥٩. تذكره الخواص (تذكره الخواص الاثمه فى خصائص الاثمه)، سبط بن جوزى، قم، الشريف الرضى، ١٤١٨ هـ. ق.
٦٠. تذكره الفقهاء، علامه الحلى، قم، مؤسسه آل البيت لاهياء التراث، ١٤١٤ هـ. ق.
٦١. تصحيفات المحدثين، حسن بن عبدالله العسكرى، قاهره، مطبعه العربيه الحديثه، ١٤٠٢ هـ. ق.
٦٢. التعديل و التجريح، سلمان بن خلف الباجى، به كوشش البزاز، مراکش، وزاره الاوقاف، بى تا.
٦٣. تفسير الصافى، الفيض الكاشانى، به كوشش حسين اعلمى، بيروت، مؤسسه الاعلمى،

۶۴. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۶۵. تفسیر القمی، القمی، به کوشش سید طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۶۶. التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری، به کوشش سید محمد باقر موحد ابطحی، قم، مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۶۷. تفسیر ثعالبی (الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن)، الثعالبی، به کوشش عبدالفتاح ابوسنه و علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۶۸. تفسیر فرات الکوفی، الفرات الکوفی، به کوشش محمد الکاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۶۹. تفسیر نور الثقلین، العروسی الحویزی، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۳ هـ. ش.
۷۰. تلخیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۷۱. التنبيه و الاشراف، المسعودی، بیروت، دار صادر، ۱۸۹۳ م.
۷۲. التفتیح فی شرح العروه الوثقی، تقریر بحث سید ابوالقاسم خویی، علی تبریزی غروی، قم، دار الهادی/ انصاریان، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۷۳. تنویر الحوالمک، عبدالرحمن سیوطی، به کوشش محمد الخالدي، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۷۴. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، الطوسی، به کوشش حسن موسوی خراسان و علی آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ. ش.
۷۵. تهذیب التهذیب، ابن حجر العسقلانی، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب

العلميه، بيروت، ١٤١٥ هـ. ق.

٧٦. تهذيب الكمال في اسماء الرجال، يوسف بن عبدالرحمان المزي، به كوشش احمد على و حسن احمد، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ هـ. ق.

٧٧. الثاقب في المناقب، ابن حمزه، به كوشش علوان، قم، انصاريان، ١٤١٢ هـ. ق.

٧٨. الثقات، ابن حبان، به كوشش سيد شرف الدين، دهلي، وزارت معارف و شؤون فرهنگي، بي تا.

٧٩. جامع احاديث الشيعة، اسماعيل معزي ملايري، قم، مطبعة العلميه، ١٣٩٩ هـ. ق.

٨٠. الجامع لاحكام القرآن، القرطبي، تصحيح احمد عبدالحليم البردوني، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٥ هـ. ق.

٨١. جامع البيان عن تاويل آي القرآن، الطبري، به كوشش صدقي جميل العطار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ هـ. ق.

٨٢. جامع الخلاف والوفاق بين الاماميه وبين ائمه الحجاز والعراق، علي بن محمد القمي السبزواري، به كوشش حسين حسني بيرجندی، قم، زمينه سازان ظهور امام عصر، ١٣٧٩ هـ. ش.

٨٣. الجامع الصغير في احاديث البشير النذير، عبدالرحمن سيوطي، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ هـ. ق.

٨٤. جامع المدارك في شرح المختصر النافع، سيداحمد الخوانساري، به كوشش علي اكبر غفاري، تهران، مكتبة الصدوق، ١٤٠٥ هـ. ق.

٨٥. جامع المقاصد في شرح القواعد، الكركي، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١١ هـ. ق.

٨٦. جامع عباسي، العاملی البهائي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٢٩ هـ. ق.

٨٧. الجامع للشرايع، يحيى بن سعيد الحلبي، به كوشش گروهی از فضلا، قم، سيد الشهداء، ١٤٠٥ هـ. ق.

٨٨. جامع مسانيد ابي حنيفه، خوارزمي، بيروت، دار الكتب العلميه، بي تا.

٨٩. الجرح و التعديل، ابن ابي حاتم الرازي، بيروت، دار الفكر، ١٣٧٢ هـ. ق.

٩٠. جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، محمد حسن نجفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
٩١. حاشيه رد المحتار على الدرالمختار، شرح التنوير الابصار فى فقه مذهب الامام ابى حنيفه النعمان، ابن عابدين، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ هـ. ق.
٩٢. الحدائق الناضره فى احكام العتره الطاهره، يوسف البحرانى، تحقيق محمد تقى ايروانى و على آخوندى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٣٦٣ هـ. ش.
٩٣. حليه الابرار فى فضائل محمد و اله الاطهار، سيد هاشم البحرانى، قم، المعارف الاسلاميه، ١٤١١ هـ. ق.
٩٤. حليه الاولياء و طبقات الاوصياء، ابونعيم الاصفهاني، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٥ هـ. ق.
٩٥. حواشى العلامتين عبدالحميد الشروانى و احمد بن قاسم العبادى على تحفه المنهاج بشرح المنهاج ابن حجر الهيثمى، الشروانى و العبادى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا
٩٦. الخرائج و الجرائح، الراوندى، قم، مؤسسه الامام المهدي، ١٤٠٩ هـ. ق.
٩٧. الخصال، الصدوق، به كوشش على اكبر غفارى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٦ هـ. ق.
٩٨. خصائص الائمه، الشريف الرضى، به كوشش محمد هادى امينى، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ١٤٠٦ هـ. ق.
٩٩. خصائص امير المؤمنين على بن ابى طالب، احمد بن شعيب النسائى، به كوشش محمد هادى امينى، تهران، مكتبه نينوى الحديثه.
١٠٠. خلاصه عباقت الانوار، سيد على حسينى ميلانى، تهران، بعثت، ١٤٠٥ هـ. ق.
١٠١. الخلاف فى الاحكام، الطوسى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٨ هـ. ق.
١٠٢. دائره المعارف الاسلاميه الشيعيه، حسن الامين، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٤٤٢ هـ. ق.
١٠٣. دائره المعارف الاسلاميه الشيعيه، مترجم، احمد شنتاوى و ديگران، تهران، جهان، ١٩٣٣ م
١٠٤. دائره المعارف تشيع، زيرنظر احمد صدر حاج سيد جوادى و ديگران، تهران، شهيد سعيد

١٠٥. الدُّرُّ الثمين فى معالم دار الرسول الامين، محمد الامين الشنقيطى، قطر، اداره احياء التراث الاسلامى، ١٤٠٨ هـ. ق.
١٠٦. الدُّرُّ المنثور فى التفسير بالمأثور و هو مختصر تفسير ترجمان القرآن، عبدالرحمان سيوطى، بيروت، دار المعرفه، ١٣٦٥ هـ. ق.
١٠٧. الدُّرُّ المنضود، على بن على الفقعانى، به كوشش بركت، قم، مكتبه امام العصر، ١٤١٨ هـ. ق.
١٠٨. الدرجات الرفيعه فى طبقات الشيعه، سيد على خان مدنى شيرازى، به كوشش سيد محمد صادق بحر العلوم، قم، مكتبه بصيرتى، ١٣٩٧ هـ. ق.
١٠٩. الدرر السنيه فى الرد على الوهايبه، احمد بن زينى دحلان، استانبول، مكتبه ايشيق / دار الشفقه، ١٣٩٦ هـ. ق.
١١٠. الدروس الشرعيه فى فقه الاماميه، شهيد اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٢ هـ. ق.
١١١. دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام، النعمان المغربى، تحقيق آصف بن على اصغر فيضى، قاهره، دار الاضواء، ١٤١١ هـ. ق.
١١٢. دلائل الامامه، الطبرى الشيعى، تهران، بعثت، ١٤١٣ هـ. ق.
١١٣. دلائل النبوه، اسماعيل الاصفهانى، به كوشش مساعد بن سليمان الراشد الحميد، رياض، دار العاصمه، ١٤١٢ هـ. ق.
١١٤. دلائل النبوه، البيهقى، به كوشش عبد المعطى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٥ هـ. ق.
١١٥. دليل المناسك، سيد محسن طباطبايى، به كوشش قاضى طباطبايى، نجف، دار الحكمه، ١٤١٦ هـ. ق.
١١٦. ذخائر العقبي فى مناقب ذوى القربى، احمد بن عبدالله الطبرى، بيروت، دار المعرفه، ١٩٧٤ م.
١١٧. ذخيره المعاد فى شرح ارشاد الازهان علامه حلى، محمد باقر السبزوارى، قم، مؤسسه آل

١١٨. الذريعه الى تصانيف الشيعة، آقا بزرگ تهراني، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٣ هـ. ق.
١١٩. ذكرى الشيعة فى احكام الشريعة، شهيد اول، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٩ هـ. ق.
١٢٠. ذيل تاريخ بغداد، ابن النجار البغدادي، تصحيح قيصر فرح، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٧ هـ. ق.
١٢١. راس الحسين، ابن تيميه، به كوشش الفقى، السنه المحمديه، ١٣٦٨ هـ. ق.
١٢٢. رجال ابن داود، ابن داود الحلبي، به كوشش سيد محمد صادق، نجف، مكتبه الحيدريه، ١٣٩٢ هـ. ق.
١٢٣. رجال البرقي، احمد بن خالد البرقي، به كوشش جواد قيومي، تهران، قيوم، ١٤١٩ هـ. ق.
١٢٤. رجال الطوسي، الطوسي، به كوشش جواد قيومي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٥ هـ. ق.
١٢٥. رجال النجاشي، النجاشي، به كوشش موسى شبيري زنجاني، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٨ هـ. ق.
١٢٦. رجال انزل الله فيهم قرآنا، عبدالرحمن عميره، بيروت، دار الجيل، ١٤١٠ هـ. ق.
١٢٧. رجال حلي (خلاصه الاقوال)، العلامة الحلبي، به كوشش جواد قيومي، قم، نشر الفقاهه، ١٤١٧ هـ. ق.
١٢٨. رحله ابن بطوطه (تحفه النظر فى غرائب الامصار و عجائب الاسفار)، ابن بطوطه، به كوشش على منتصر كتاني، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٥ هـ. ق.
١٢٩. رحله ابن جبير، محمد بن احمد، بيروت، دار صادر، ١٤٠٠ هـ. ق.
١٣٠. رسائل الشريف المرتضى، سيد المرتضى، به كوشش سيد احمد حسيني اشكوري و سيد مهدي رجايي، قم، دار القرآن الكريم، ١٤٠٥ هـ. ق.
١٣١. رسائل الشهيد، شهيد الثاني، قم، مكتبه بصيرتي، بي تا.

١٣٢. رسائل الشيخ بهاء الدين (الوجيزه، الحبل المتين فى احكام الدين و...)، البهائى، قم، مكتبه بصيرتى، ١٣٩٨ هـ. ق.
١٣٣. الرسائل العشر، ابن فهد حلى، به كوشش سيد مهدي رجايى، قم، مكتبه آيت الله شهاب الدين المرعشى النجفى، ١٤٠٩ هـ. ق.
١٣٤. رسائل الكركى، الكركى، به كوشش فارس الحسون، قم، مكتبه آيت الله شهاب الدين المرعشى النجفى، ١٤٠٩ هـ. ق.
١٣٥. رسائل فى تاريخ المدينه المنوره (وصف المدينه)، ميرزا موسى افندى، به كوشش حمد الجاسر، رياض، دار اليمامه، ١٣٩٢ هـ. ق.
١٣٦. روضه الواعظين، الفتال النيشابورى، به كوشش سيد محمد مهدي حسن خراسان، قم، الشريف الرضى، ١٣٨٦ هـ. ق.
١٣٧. الروضه فى فضائل امير المؤمنين، شاذان بن جبرئيل القمى، به كوشش شكرچى، ١٤٢٣ هـ. ق.
١٣٨. سبائك الذهب، محمد امين سويدى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ هـ. ق.
١٣٩. سبل السلام، شرح بلوغ المرام من جمع ادله الاحكام عسقلانى. الكحلانى، قاهره، مكتبه و مطبعه مصطفى البابى الحلبي و شر كاه، ١٣٧٩ هـ. ق.
١٤٠. سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد، محمد بن يوسف الصالحى، به كوشش عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٤ هـ. ق.
١٤١. سر السلسله العلويه فى انساب الساده العلويه، ابونصر البخارى، به كوشش محمد صادق بحر العلوم، قم، الشريف الرضى، ١٤١٣ هـ. ق.
١٤٢. السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، ابن ادريس، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١١ هـ. ق.
١٤٣. السقيفه و فدك، احمد بن عبدالعزيز الجوهرى، به كوشش محمد هادى امينى، بيروت، شركه الكتبى، ١٤١٣ هـ. ق.
١٤٤. سنن ابن ماجه، ابن ماجه، به كوشش محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث

۱۴۵. سنن ابی داود، السجستانی، به کوشش سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۴۶. سنن الترمذی (الجامه الصحیح)، الترمذی، به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۲ هـ. ق.
۱۴۷. سنن الدار قُطنی، الدار قُطنی، به کوشش منصور بن سید الشوری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۴۸. سنن الدارمی، الدارمی، بی جا، دار احیاء السنه النبویه، بی تا.
۱۴۹. السنن الکبری، البیهقی، به کوشش محمد، مکه، دار الباز، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۱۵۰. سنن النسائی، النسائی، تحقیق صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۳۴۸ هـ. ق.
۱۵۱. سیر اعلام النبلاء، الذهبی، به کوشش گروهی از محققان زیر نظر شعیب الارنوط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۵۲. السیره النبویه مقتضبا من البدایه و النهایه، ابن کثیر، به کوشش مصطفی عبدالواحد، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۶ هـ. ق.
۱۵۳. السیره النبویه، ابن هشام، تحقیق مصطفی السقاء و عبدالحفیظ شبلی و ابراهیم الایاری، بیروت، مکتبه العلمیه، بی تا.
۱۵۴. شَدْرَاتُ الدَّهَبِ فِي اَخْبَارِ مَنْ ذَهَبَ، عبدالحی بن عماد، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۵۵. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، المحقق الحلی، به کوشش سید صادق شیرازی، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۱۵۶. شرح اصول الکافی، محمد صالح مازندرانی، به کوشش سید علی عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۱۵۷. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، النعمان المغربی، به کوشش سید محمد حسینی

جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ. ق.

۱۵۸. شرح الرضی علی الکافیہ، رضی الدین الاسترآبادی، به کوشش یوسف حسن، تهران، مؤسسه الصادق، ۱۳۹۵ هـ. ق.
۱۵۹. شرح الشفاء للقاضی عیاض، ملا علی القاری، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۱۶۰. الشرح الکبیر، ابوالبرکات، قاهرہ، دار احیاء الکتب العربیہ، بی تا.
۱۶۱. الشرح الکبیر، عبدالرحمن بن قدامہ، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۱۶۲. شرح مسند ابی حنیفہ، علی القاری، بیروت، دار الکتب العلمیہ، بی تا.
۱۶۳. شرح معانی الآثار، احمد بن سلامہ الطحاوی، به کوشش النجار، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۱۶۴. شرح نهج البلاغہ، ابن ابی الحدید، به کوشش محمد ابوالفضل ابراہیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیہ، ۱۳۷۸ هـ. ق.
۱۶۵. الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، قاضی عیاض، عمان، دار الفیحاء، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۶۶. شہداء الفضیلہ، عبدالحسین بن احمد الامینی التبریزی، قم، دار الشہاب، بی تا.
۱۶۷. شواہد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازلہ فی اهل البیت، الحاکم الحسکانی، به کوشش محمد باقر محمودی، تهران، وزارہ الثقافیہ و الارشاد الاسلامی (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۱۶۸. الصحاح (تاج اللغہ و صحاح العربیہ)، اسماعیل بن حماد الجوهری، به کوشش احمد عبدالغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۱۶۹. صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، علی بن بلبان الفارسی، به کوشش شعیب الارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرسالہ، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۱۷۰. صحیح ابن خزیمہ، ابن خزیمہ، به کوشش محمد مصطفی الاعظمی، بیروت، مکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ هـ. ق.

١٧١. صحيح البخارى، البخارى به كوشش عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ هـ. ق.
١٧٢. صحيح مسلم، مسلم، تصحيح محمد فواد عبدالباقي، بيروت، دار الفكر، ١٤١٩ هـ. ق.
١٧٣. الصحيح من سيره النبي الاعظم، جعفر مرتضى العاملي، بيروت، دار السيره، ١٤١٥ هـ. ق.
١٧٤. الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، زين الدين العاملى النباطى، به كوشش محمد باقر بهبودى، مكتبه المرتضويه، ١٣٨٤ هـ. ق.
١٧٥. الصواعق المحرقة، احمد بن حجر الهيتمى، به كوشش عبدالرحمن بن عبدالله التركى، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٧ هـ. ق.
١٧٦. ضعفاء العقيلي، محمد العقيلي، به كوشش عبدالمعطى امين قلعه جى، بيروت،
١٧٧. الطبقات الكبرى (الطبقه الخامسه من الصحابه)، ابن سعد، به كوشش محمد بن صامل السلمى، طائف، مكتبه الصديق، ١٤١٤ هـ. ق. دار الكتب العلميه، ١٤١٨ هـ. ق.
١٧٨. طبقات المحدثين باصبهان و الواردين عليها، عبدالله بن حبان، به كوشش عبدالغفار سليمان البندارى، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٢ هـ. ق.
١٧٩. طرائف المقال فى معرفه طبقات الرجال، سيد على بروجردى، به كوشش سيد مهدي رجايى، قم، مكتبه آيت الله شهاب الدين المرعشى النجفى، ١٤١٠ هـ. ق.
١٨٠. العدد القويه لدفع المخاوف اليوميه، على بن يوسف الحلى، به كوشش سيد مهدي رجايى، قم، مكتبه آيت الله شهاب الدين المرعشى النجفى، ١٤٠٨ هـ. ق.
١٨١. علل الدارقطنى، الدارقطنى، به كوشش محفوظ الرحمن، رياض، دار طيبه، ١٤٠٥ هـ. ق.
١٨٢. علل الشرايع و الاحكام، الصدوق، به كوشش سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، مكتبه الحيدريه، ١٣٨٥ هـ. ق.
١٨٣. العلل و معرفه الرجال عن الامام احمد بن حنبل، تحقيق وصى الله بن محمد عباس بومباى، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤٠٨ هـ. ق.

١٨٤. عمده الطالب فى انساب ال ابى طالب، ابن عنبه، به كوشش محمد حسن آل طالقانى، نجف، مكتبه الحيدريه، ١٣٨٠ هـ. ق.
١٨٥. عمده عيون صحاح الاخبار فى مناقب الائمه الاطهار، ابن البطريق، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٧ هـ. ق.
١٨٦. العهود المحمديه، عبدالوهاب الشعرانى، قاهره، مكتبه و مطبعه مصطفى البابى الحلبى و شركاه، ١٣٩٣ هـ. ق.
١٨٧. عوالم العلوم، عبدالله البحرانى، قم، مدرسه الامام المهدي، ١٤٠٧ هـ. ق.
١٨٨. العين، خليل بن احمد فراهيدى، به كوشش مهدي المخزومى و ابراهيم السامرائى، قم، دار الهجره، ١٤٠٩ هـ. ق.
١٨٩. الغارات، ابراهيم الثقفى الكوفى، به كوشش سيد جلال الدين محدث ارموى، انجمن آثار ملي، ١٣٥٦ هـ. ش.
١٩٠. الغدير فى الكتاب و السنه و الادب، عبدالحسين امينى، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٣ هـ. ق.
١٩١. غريب الحديث، ابراهيم بن اسحاق الحربى، به كوشش سليمان بن ابراهيم، جده، دار المدينه، ١٤٠٥ هـ. ق.
١٩٢. غريب الحديث، ابن قتيبه، به كوشش نعيم زرور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ هـ. ق.
١٩٣. غنائم الايام فى مسائل الحلال و الحرام، ابوالقاسم قمى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٧ هـ. ق.
١٩٤. الفائق فى غريب الحديث، الزمخشري، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٧ هـ. ق.
١٩٥. فتح البارى شرح صحيح الامام ابى عبدالله محمد بن اسماعيل البخارى، ابن حجر العسقلانى، شرح عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، تحقيق محمد فواد عبدالباقي و محب الدين خطيب، بي ٢١٠٢.

١٩٦. فتح القدير الجامع بين فنى الراويه و الدرآيه من علم التفسير، محمد الشوكانى، بيروت، دار ابن كثير، ١٤١٤ هـ. ق، بيروت، دار المعرفه، بى تا.
١٩٧. فتح العزيز، عبدالكريم بن محمد الرافعى، بى جا، دار الفكر، بى تا.
١٩٨. الفصول المهمه، ابن صباغ، به كوشش سامى الغيرى، قم، دار الحديث، ١٤٢٢ هـ. ق.
١٩٩. فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، به كوشش وصى الله محمد عباس، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٣ هـ. ق.
٢٠٠. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمى، نجف، مكتبه الحيدريه، ١٣٨١ هـ. ق.
٢٠١. فقه الرضا، على بن بابويه، مشهد، المؤتمر العالمى للامام الرضا، ١٤٠٦ هـ. ق.
٢٠٢. فقه القرآن، الراوندى، به كوشش سيد احمد حسيني اشكورى، قم، مكتبه آيت الله شهاب الدين المرعشى النجفى، ١٤٠٥ هـ. ق.
٢٠٣. فهرس التراث، سيد محمد حسين حسيني جلالى، تحقيق سيد محمد جواد حسيني جلالى، قم، دليل ما، ١٤٢٢ هـ. ق.
٢٠٤. الفهرست، منتجب الدين بن بابويه، تحقيق سيد جلال الدين محدث ارموى، به كوشش محمد سامى حائرى، قم، مكتبه آيت الله شهاب الدين المرعشى النجفى، ١٣٦٦ هـ. ش.
٢٠٥. فيض القدير شرح الجامع الصغير من احاديث البشير النذير، المناوى، به كوشش احمد عبدالسلام، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ هـ. ق.
٢٠٦. قاموس الرجال فى تحقيق رواه الشيعه و محدثيهم، محمد تقى التستري، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٥ هـ. ق.
٢٠٧. القاموس المحيط، الفيروز آبادى، بيروت، دار العلم، بى تا.
٢٠٨. قرب الاسناد، الحميرى، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٣ هـ. ق.
٢٠٩. قصص الانبياء، الراوندى، به كوشش غلام رضا عرفانيان يزدى، قم، الهادى، ١٤١٨ هـ. ق.
٢١٠. الكاشف فى معرفه من له روايه فى الكتب الستة، الذهبى، به كوشش محمد عوامه، جده،

٢١١. الكافي في الفقه، ابو الصلاح الحلبي، به كوشش رضا استادي، اصفهان، مكتبه الامام امير المؤمنين علي، ١٤٠٣ هـ. ق.
٢١٢. كامل الزيارات، ابن قولويه القمي، به كوشش جواد قيومي، قم، نشر الفقاهه، ١٤١٧ هـ. ق.
٢١٣. الكامل في التاريخ، ابن اثير، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤١٧ هـ. ق.
٢١٤. الكامل في ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدى، به كوشش سهيل صادق زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٥ هـ. ق.
٢١٥. كتاب الدعاء، الطبراني، به كوشش مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٣ هـ. ق.
٢١٦. كتاب السنه، احمد بن حنبل، به كوشش محمد سعيد قحطاني، دمام عربستان، دار ابن قيم، ١٤٠٦ هـ. ق.
٢١٧. كتاب الطهاره، الانصاري، لجنه تحقيق تراث الشيخ، قم، المؤتمر العالمي لميلاد الشيخ الانصاري، ١٤١٥ هـ. ق.
٢١٨. كشف الارتياح في اتباع محمد بن عبدالوهاب، يتضمن تاريخ الوهابيه و حروبهم و اعمالهم، سيد محسن امين، قم، دار الكتاب الاسلامي، ١٣٧٤ هـ. ش.
٢١٩. كشف الرموز في شرح المختصر النافع محقق حلي. الفاضل الابي، به كوشش علي پناه اشتهازي و حسين يزدي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٠٨ هـ. ق.
٢٢٠. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعه الغراء، كاشف الغطاء، اصفهان، مهدي، بي تا.
٢٢١. كشف الغمه في معرفه الائمه، علي بن عيسى الاربلي، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٥ هـ. ق.
٢٢٢. كشف القناع، اسد الله بن اسماعيل التستري، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، بي تا.
٢٢٣. كشف اللثام عن قواعد الاحكام، الفاضل الهندي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٦ هـ. ق.

۲۲۴. کفآیه الاثر فی نص علی الائمه الاثنی عشر، علی بن محمد خزاز قمی، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ه. ق.

۲۲۵. کلمه التقوی (فتاوی)، محمد امین زین الدین، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۲۶. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، المتقی الهندی، به کوشش بکری حیانی و صفوه السقاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه. ق.

۲۲۷. الکنی و الالقاب، عباس قمی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۶۸ ه. ش.

۲۲۸. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، قم، چاپخانه پیروز، ۱۳۵۴ ه. ش.

۲۲۹. لسان العرب، ابن منظور، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه. ق.

۲۳۰. لسان المیزان، ابن حجر العسقلانی، به کوشش عادل احمد عبدالوجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ه. ق.

۲۳۱. اللغه البیضاء فی شرح خطبه الزهراء، محمد بن احمد التبریزی، به کوشش سید هاشم میلانی، قم، الهادی، ۱۴۱۸ ه. ق.

۲۳۲. اللهوف فی قتلی الطفوف، ابن طاووس، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷ ه. ق.

۲۳۳. المبسوط فی فقه الامامیه، الطوسی، به کوشش محمد باقر بهبودی، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۱ ه. ش.

۲۳۴. المبسوط، السرخسی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ه. ق.

۲۳۵. المجدی فی انساب الطالبین، علی بن محمد العلوی، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، قم، مکتبه آیت الله شهاب الدین المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ ه. ق.

۲۳۶. مجمع البحرين و مطلع النیرین، الطریحی، به کوشش سید احمد حسینی اشکوری، تهران، مکتبه نشر الثقافه الاسلامیه (دفتر نشر فرهنگ اسلامی)، ۱۴۰۸ ه. ق.

۲۳۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الطبرسی، مقدمه محمد جواد بلاغی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ه. ق.

٢٣٨. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الهيثمي، تحقيق عبدالله محمد الدرويش، بيروت، دار الفكر، ١٤١٢ هـ. ق.
٢٣٩. مجمع الفائده و البرهان فى شرح ارشاد الازهان، المحقق الاردبيلي، به كوشش مجتبي عراقى و حسين يزدى و على پناه اشتهاردى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٦ هـ. ق.
٢٤٠. المجموع شرح المذهب، النووى، دار الفكر، بى تا.
٢٤١. المحبّر، ابن حبيب هاشمى بغدادى، به كوشش ايلزه ليختن شتيتير، بيروت، دار الافاق الجديده، بى تا.
٢٤٢. المحلى بالآثار، ابن حزم الاندلسى، به كوشش سليمان بندارى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٥ هـ. ق.
٢٤٣. المختصر النافع (النافع فى مختصر الشرايع)، المحقق الحلى، تهران، بعثت، ١٤١٠ هـ. ق.
٢٤٤. مختلف الشيعه فى احكام الشريعه، العلامه الحلى، به كوشش مركز الابحاث و الدراسات، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ١٤١٦ هـ. ق.
٢٤٥. مدارك الاحكام فى شرح شرائع الاسلام، سيد محمد بن على الموسوى العاملى، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٠ هـ. ق.
٢٤٦. المدخل الى مذهب الامام احمد بن حنبل، عبدالقادر بن بدران، به كوشش عبدالله بن عبدالمحسن، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠١ هـ. ق.
٢٤٧. مدينه المعاجز فى دلائل الاثمه الاطهار و معاجز هم، سيد هاشم البحرانى، قم، المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ هـ. ق.
٢٤٨. مدينه دمشق و ذكر فضلها و تسميه من حلها من الامائل او اجتاز بنواحيها من واردتها و اهلها، ابن عساكر، به كوشش على شيرى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ هـ. ق.
٢٤٩. المراجعات، سيد عبدالحسين شرف الدين، به كوشش حسين الراضى، بيروت، جمعيه الاسلاميه، ١٤٠٢ هـ. ق.

٢٥٠. مرصد الاطلاع على اسماء الامكنه و البقاع، و هو مختصر معجم البلدان لياقوت، صفى الدين عبدالمومن بغدادى، به كوشش على محمد البجاوى، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ هـ. ق.
٢٥١. مرآه الحرمين (الرحلات الحجازيه و الحج و مشاعره الدينيه محلاه بمئات الصور الشمسيه)، ابراهيم رفعت پاشا، قاهره، دار الكتب المصريه، ١٣٤٤ هـ. ق.
٢٥٢. مرآه الكتب، على بن موسى تبريزى، به كوشش محمد على حائرى، قم، مكتبه آيت الله شهاب الدين المرعشى النجفى، ١٤١٤ هـ. ق.
٢٥٣. المزار الكبير، محمد بن المشهدى، به كوشش جواد قيومى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٩ هـ. ق.
٢٥٤. المزار، المفيد، به كوشش سيد محمد باقر موحد ابطحى، بيروت، دار المفيد، ١٤١٤ هـ. ق.
٢٥٥. مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، الشهيد الثانى، قم، معارف اسلامى، ١٤١٦ هـ. ق.
٢٥٦. المسائل السرويه، المفيد، بيروت، دار المفيد، ١٤١٤ هـ. ق.
٢٥٧. المستجد من كتاب الارشاد، العلامه الحلى، قم، مكتبه آيت الله شهاب الدين المرعشى النجفى، ١٤٠٦ هـ. ق.
٢٥٨. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين نورى، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث العربى.
٢٥٩. مستدرک سفينه البحار، على نمازى شاهرودى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٩ هـ. ق.
٢٦٠. المستدرک على الصحيحين، الحاكم النيشابورى، تحقيق: ابو عبدالله عبدالسلام بن محمد بن عمر غلوش، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ هـ. ق.
٢٦١. المستدرک على الصحيحين، الحاكم النيشابورى، به كوشش مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١١ هـ. ق.
٢٦٢. مستدرکات اعيان الشيعه، حسن امين، بيروت، دار التعارف، ١٤٠٩ هـ. ق.
٢٦٣. مستدرکات علم رجال الحديث، على نمازى شاهرودى، اصفهان، حسينيه عمادزاده،

٢٦٤. مستند الشيعة في احكام الشريعة، احمد النراقي، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٥ هـ. ق.

٢٦٥. مسند ابي داود الطيالسي، سليمان بن داود، بيروت، دار المعرفة، بي تا.

٢٦٦. مسند ابي عوانه، يعقوب بن اسحق الاسفرايني، بيروت، دار المعرفة.

٢٦٧. مسند اسامه بن زيد، عبدالله البغوي، به كوشش حسين امين، رياض، دار الضياء، ١٤٠٩ هـ. ق.

٢٦٨. مسند اسحاق بن راهويه، اسحاق بن راهويه، تحقيق: عبد الغفور عبدالحق حسين البلوشي، مدينه، مكتبه الايمان، ١٤١٢ هـ. ق.

٢٦٩. مسند الامام ابي يعلى، احمد بن على بن المثنى، به كوشش حسين سليم اسد، دمشق، دار المامون، بي تا.

٢٧٠. مسند الامام احمد بن حنبل، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٩٩ هـ. ق.

٢٧١. مسند الامام الجواد ابي جعفر محمد بن على الرضا عليهما السلام، عزيز الله عطاردى، مشهد، المؤتمر العالمى للامام الرضا، ١٤١٠ هـ. ق.

٢٧٢. المسند الامام الشافعى، الشافعى، بيروت، دار الكتب العلميه، بي تا.

٢٧٣. مسند الامام المجتبى ابن محمد الحسن بن على (عليهما السلام)، عزيز الله عطاردى، تهران، عطارد، ١٣٧٢ هـ. ش.

٢٧٤. مسند الامام زيد بن على، زيد بن على، بيروت، دار و مكتبه الحياه، ١٩٦٦ م.

٢٧٥. مسند البزار (البحر الزخار)، احمد بن عمرو البزار، به كوشش محفوظ الرحمن زين الله، بيروت، مكتبه العلوم و الحكم، ١٤٠٩ هـ. ق.

٢٧٦. مسند الحميدى، عبدالله بن الزبير الحميدى، به كوشش حبيب الرحمن الاعظمى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٩ هـ. ق.

٢٧٧. مسند الرضا، داود بن سليمان الغازى، به كوشش محمد جواد حسيني جلالى، قم، دفتر

٢٧٨. مسند الشاميين، ابى القاسم الطبرانى، به كوشش حمدى بن عبدالمجيد السلفى، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٧ هـ. ق.
٢٧٩. مشاهير علماء الامصار و اعلام فقهاء الاقطار، محمد بن حبان البستى، به كوشش مرزوق على ابراهيم، منصوره، دار الوفاء، ١٤١١ هـ. ق.
٢٨٠. مصباح الفقيه، رضا همدانى، تهران، مكتبه الصدر.
٢٨١. مصباح المتهدد و سلاح المتهدد، الطوسى، تصحيح اسماعيل انصارى زنجانى، اعداد على اصغر مرواريد، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه، ١٤١١ هـ. ق.
٢٨٢. المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، احمد بن محمد بن على، الفيومى، قم، دار الهجره، ١٤٠٥ هـ. ق.
٢٨٣. المصنف فى الاحاديث و الآثار، ابن ابى شيبه، به كوشش كمال يوسف، رياض، مكتبه الرشد، ١٤٠٩ هـ. ق.
٢٨٤. المصنّف، عبدالرزاق الصنعانى، به كوشش حبيب الرحمن الاعظمى، بيروت، المجلس العلمى، ١٣٩٠ هـ. ق.
٢٨٥. مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول، محمد بن طلحه الشافعى، به كوشش ماجد بن احمد العطيه، نجف، دارالكتب التجاربه، بى تا.
٢٨٦. معالم المدرستين، سيد مرتضى عسكرى، بيروت، النعمان، ١٤١٠ هـ. ق.
٢٨٧. معانى الاخبار، الصدوق، به كوشش على اكبر غفارى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٣٦١ هـ. ش.
٢٨٨. المعتبر فى شرح المختصر، المحقق الحلى، قم، سيد الشهداء، ١٣٦٤ هـ. ش.
٢٨٩. معجم احاديث الامام المهدي، على الكورانى، قم، المعارف الاسلاميه، ١٤١١ هـ. ق.
٢٩٠. المعجم الاحصائى لالفاظ القرآن الكريم (فرهنگ آمارى كلمات قران كريم)، محمود روحانى، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ١٣٦٦ هـ. ش.

٢٩١. معجم الادباء، ياقوت الحموي، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
٢٩٢. معجم البلدان، ياقوت الحموي (م. ٦٢٦ هـ. ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٩٩ هـ. ق.
٢٩٣. المعجم الكبير، الطبراني، به كوشش حمدي عبدالمجيد السلفي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٥ هـ. ق.
٢٩٤. معجم المؤلفين تراجم مصنفى الكتب العربي، عمر رضا كحاله، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
٢٩٥. المعجم الوسيط، حسن على عطيه و محمد شوكي امين و ابراهيم انيس، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٣٧٥ هـ. ش.
٢٩٦. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه، سيد ابوالقاسم خويي، قم/ بيروت، مركز نشر آثار الشيعة، ١٤١٠ هـ. ق.
٢٩٧. معجم قبائل الحجاز، عاتق بن غيث البلادي، مکه، دار مکه، ١٤٠٣ هـ. ق.
٢٩٨. معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، عبدالله البكري، به كوشش جمال طلبه، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ هـ. ق.
٢٩٩. معجم مطبوعات العربيه، علي جواد طاهر، بغداد، مكتبه العالميه، ١٩٨٥ م.
٣٠٠. معجم معالم الحجاز، عاتق بن غيث البلادي، مکه، دار مکه، ١٤٠٠ هـ. ق.
٣٠١. مغنى المحتاج الى معرفه معانى الفاظ المنهاج، محمد الشرييني، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٧٧ هـ. ق.
٣٠٢. المغنى على مختصر ابى القاسم عمر بن الحسين بن عبدالله بن احمد الخرقى، ابن قدامه، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٥ هـ. ق.
٣٠٣. مقاتل الطالبين، ابوالفرج الاصفهاني، به كوشش محمد كاظم مظفر، قم، دار الكتاب، ١٣٨٥ هـ. ق.
٣٠٤. مقتل الحسين، ابو مخنف، به كوشش علي اكبر غفاري، قم، مطبعه العلميه، بي تا.

٣٠٥. المقنعه، المفيد، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٠ هـ. ق.

٣٠٦. مكاتيب الرسول، على احمدي ميانجي، قم، دار الحديث، ١٤١٩ هـ. ق.

٣٠٧. الممل و النحل، الشهرستاني، به كوشش محمد سيد كيلاني، بيروت، دار المعرفه، ١٣٩٥ هـ. ق.

٣٠٨. من حياه الخليفه عمر بن خطاب، عبدالرحمان احمد البكري، بيروت، مكتبه الارشاد، ٢٠٠٥ م.

٣٠٩. من لايحضره الفقيه، الصدوق، به كوشش علي اكبر غفاري، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٠٤ هـ. ق.

٣١٠. مناقب ابي حنيفه، موفق بن احمد مكى، حيدر آباد دكن، ١٣٢١ هـ. ق.

٣١١. مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، به كوشش گروهی از اساتيد، نجف، مكتبه الحيدريه، ١٣٧٦ هـ. ق.

٣١٢. مناقب اهل البيت، حيدر علي الشيرواني، به كوشش فارس الحسون، منشورات الاسلاميه، ١٤١٤ هـ. ق.

٣١٣. منتخب التواريخ، معين الدين نطنزي، به كوشش استخري، تهران، اساطير، ١٣٨٣ هـ. ش.

٣١٤. المنتظم في تاريخ الملوك و الامم، ابن الجوزي، به كوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا و نعيم زرزور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٢ هـ. ق.

٣١٥. منتقله الطالبيه، ابراهيم بن طباطبا، به كوشش محمد مهدي حسن الخراسان، قم، مكتبه الحيدريه، ١٣٧٧ هـ. ش.

٣١٦. المنتقى شرح الموطأ، سليمان بن خلف الباجي، قاهره، دار السعاده، بي تا.

٣١٧. منتهى المطلب في تحقيق المذهب، علامه الحلبي، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ١٤١٢ هـ. ق.

٣١٨. المهذب البارع في شرح مختصر النافع محقق حلي، ابن فهد الحلبي، به كوشش مجتبي عراقي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٠٧-١٤١٣ هـ. ق.

٣١٩. مواهب الجليل، الحطاب الرعيني، به كوشش زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٦ هـ. ق.
٣٢٠. الموسوعه الفقهيه الميسره، محمد على انصاري، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ١٤١٥ هـ. ق.
٣٢١. الموضوعات، ابن جوزي، به كوشش عبدالرحمن محمد عثمان، مدينه، مكتبه السلفيه، ١٩٦٩ م.
٣٢٢. الموطأ، مالك بن انس، به كوشش محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٦ هـ. ق.
٣٢٣. مؤلفات السخاوي، مشهور سلمان و احمد الشقيرات، بيروت، دار ابن حزم، ١٤١٩ هـ. ق.
٣٢٤. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، الذهبي، به كوشش علي محمد البجاوي، بيروت، دار المعرفه، ١٣٨٢ هـ. ق.
٣٢٥. ميزان الحكمه، محمد محمدي ري شهري، قم، دار الحديث، ١٤١٦ هـ. ق.
٣٢٦. النجوم الزاهره في ملوك مصر و القاهره، ابن تغري بردي الاتابكي، قاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومي، الهيئه المصريه العامه، ١٣٩١ هـ. ق.
٣٢٧. النزاع و التخاصم، المقريزي، به كوشش حسين مونس، قاهره، دار المعارف، بي تا.
٣٢٨. النصائح الكافيه لمن يتولى معاويه تقويه الايمان بر رد تركيه ابن ابي سفيان. فصل الحاكم في النزاع و التخاصم بين بني اميه و بني هاشم، سيد محمد بن عقيل علوي، قم، دار الثقافه، ١٤١٢ هـ. ق.
٣٢٩. نصب الرايه، الزيلعي، به كوشش ايمن صالح، قاهره، دار الحديث، ١٤١٥ هـ. ق.
٣٣٠. نظم المتناثر من الحديث المتواتر، محمد جعفر كتاني، قاهره، دار الكتب السلفيه، بي تا.
٣٣١. نظم درر السمطين، الزرندي، اصفهان، مكتبه الامام امير المؤمنين، ١٣٧٧ هـ. ق.
٣٣٢. نقد الرجال، سيد مصطفى التفريسي، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٨ هـ. ق.
٣٣٣. نهايه الاحكام في معرفه الاحكام، علامه الحلبي، به كوشش سيد مهدي رجايي، قم،

اسماعيليان، ١٤١٠ هـ. ق.

٣٣٤. النهآيه فى غريب الحديث و الاثر، ابن اثير، به كوشش طاهر احمد الزاوى و محمود محمد الطناحى، قم، اسماعيليان، ١٣٦٤ هـ. ش.

٣٣٥. النهآيه فى مجرد الفقه و الفتاوى، الطوسى، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٠ هـ. ق.

٣٣٦. نهج الايمان، على بن يوسف ابن جبير، به كوشش سيد احمد حسيني اشكورى، مشهد، مجتمع امام هادى، ١٤١٨ هـ. ق.

٣٣٧. نهج البلاغه، شريف الرضى، شرح محمد عبده، قم، دار الذخائر، ١٤١٢ هـ. ق.

٣٣٨. نيل الاوطار من احاديث سيد الاخيار، محمد بن على بن محمد الشوكانى، بيروت، دار الجيل، ١٩٧٣ م.

٣٣٩. الهدآيه (فى الاصول و الفروع)، الصدوق، قم، مؤسسه الامام الهادى، ١٤١٨ هـ. ق.

٣٤٠. الهداياه الكبرى، حسين بن حمدان الخصبى، بيروت، البلاغ، ١٤١١ هـ. ق.

٣٤١. الهواتف، ابن ابى الدنيا، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، مؤسسه الكتب الثقافيه، ١٤١٣ هـ. ق.

٣٤٢. الوافى بالوفيات، خليل بن ايبك الصفدى، بيروت، دار النشر، ١٤١١ هـ. ق.

٣٤٣. الوسيله الى نيل الفضيله، ابن حمزه، به كوشش فارس الحسنون، قم، مكتبه آيت الله شهاب الدين المرعشى النجفى، ١٤٠٨ هـ. ق.

٣٤٤. وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى، السمهودى، به كوشش محمد محيى الدين عبدالحميد، بيروت، دار الكتب العلميه، ٢٠٠٦ م.

٣٤٥. وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان ممآ ثبت بالنقل او السماع او اثبته العيان، ابن خلكان، به كوشش احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٤١٤ هـ. ق.

٣٤٦. ينابيع الموده لذوى القربى، القندوزى، به كوشش سيد على جمال اشرف الحسينى، قم، دار الاسوه، ١٤١٦ هـ. ق.

ص: ٤٦٨

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

